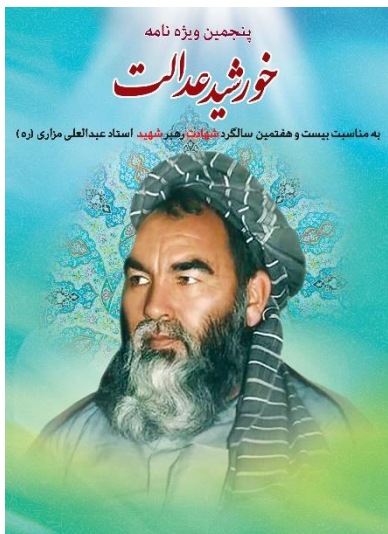






پنجمین ویژه نامه‌ی

خورشید عدالت

به مناسبت بیست و هفتمین
سالگرد شهادت رهبر شهید
حجت الاسلام والمسلمین
استاد مزاری^(ره) و یاران با وفایش

حوت ۱۴۰۰

صاحب امتیاز:

مجمع علمی فرهنگی

جنبش عدالت خواهی افغانستان

مدیر مسؤول:

عبدالعلیم برهانی

سر دبیر:

محمد عوض اعتمادی

مدیر اجرایی:

حسین صالحی

طراح جلد و صفحه آرا:

روح الله فرهنگ

هیأت علمی (به ترتیب الفبا):

محمدصادق ابراهیمی، غلام‌سخی احسانی،
عصمت‌الله احمدی، محمد حجتی، حیات‌الله رسولی،
حمید زکی، محمد هادی رحیمی، علی دوست
سیحانی، علی اکبر شریفی (رهگذر)، یوسف عارفی،
روح‌الله عزیزاده (فرهنگ)، غلام‌عباس فیاضی،
محمدعارف مجبی، محمدجواد محسنی، محمدهاشم
مسعودی. خالق داد ناصری، سلمان نوری.

یادآوری:

✓ مسئولیت مقاله‌ها و مطالب مندرج

در ویژه‌نامه به عهده نویسندگان است.

✓ اداره ویژه‌نامه در ویرایش و تلخیص

مطالب آزاد است.

✓ استفاده از ویژه‌نامه، با ذکر منبع

بلامانع است.

نشانی الکترونیکی:

M.adalatkahiaf@gmail.com

فهرست مطالب

به جای سرمقاله؛ دولت فراگیر؛ ضرورت، موانع و راهکارها ۷
محمد جواد محسنی

مقالات

۱-۱. شهید مزاری^(ه) و دولت فراگیر ۲۷

ساختار سیاسی فراگیر در اندیشه رهبر شهید مزاری^(ه) (چرایی، چیستی و چگونگی) ۲۹
یوسف عارفی

بنیان‌های روابط مردم با نظام سیاسی در اندیشه شهید مزاری ۵۹
محمد اسماعیل عمار

شهید مزاری^(ه)؛ دولت فراگیر و مبتنی بر سیستم فدرالی در افغانستان ۷۸
سلمان نوری

وحدت و همبستگی احزاب و مذاهب در اندیشه شهید مزاری^(ه) و نقش آن در دولت فراگیر ۹۳
علی جان عادل - محمد عیوض اعتمادی

مؤلفه‌های جمهوریت در اندیشه شهید مزاری ۱۱۰
محمد شریف عظیمی

جایگاه اقوام و احزاب در دولت فراگیر از منظر شهید مزاری^(ه) (موانع، راهبردها و راهکارها) ۱۲۹
حسین صالحی مالستانی

حقوق شهروندی؛ توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها و استیفای آن در دولت فراگیر از نگاه شهید
مزاری^(ره) ۱۵۵

محمد علی ابراهیمی

۱۷۳ ۲-۱. شهید مزاری^(ه) و مقاومت عدالت خواهانه

۱۷۵ چیرگی بر زمان

حبیب الله فهیمی

۱۸۳ شهید مزاری (ره) پرچم دار جنبش عدالت خواهی در افغانستان

محمد هادی امیری

۱۹۹ شهید مزاری^(ه) و جهاد مکتبی

غلام عباس فیاضی

۲۱۱ نقش شهید مزاری^(ه) در انسجام هزاره ها در افغانستان

عبدالجلیل جنبش

۲۲۴ ویژگی های حکومت و نظام سیاسی مطلوب از دیدگاه شهید مزاری

محمد باقر حسنی

۲۳۵ بررسی الگوهای «برنامه ریزی» شهید مزاری

حسین مومنی

۲۵۰ عصر ما و ضرورت اخلاقی - سیاسی بازگشت به تجربه های شهید مزاری (ره)

محمد اسحاق عارفی

۲۵۷ ۲. مقاومت و مرجعیت

۲۵۹ نقش و حضور آیت الله العظمی محقق کابلی^(ه) در مقاومت عدالت خواهی غرب کابل

عبدالعظیم برهانی

طاغوت کیست؟ ماهیت حکومت نام نهاد ربانی و مقاومت غرب کابل در اندیشه آیت الله محقق کابلی

۲۷۹

حقایق تاریخی؛ گفتگوی حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی (ره) با مردم پیرامون ابعاد مختلف

مقاومت غرب کابل ۲۸۶

پیام آیت الله العظمی قربانعلی محقق کابلی در ارتباط با شهادت مظلومانه دبیر کل حزب وحدت

اسلامی ۳۰۱

۳۰۵	۳. سخنرانی‌ها و مصاحبه
۳۰۷	حقایق تاریخی؛ «دوسال جنگ به اندازه چهارده سال جهاد»
۳۱۲	«مشروح سخنان حجة الاسلام والمسلمین آقای استاد زاهدی عضو شورای عالی نظارت، پیرامون تعیینات حزب وحدت اسلامی افغانستان»
۳۳۰	مؤلفه‌های صلح عادلانه در اندیشه شهید مزاری (ره)
۳۴۳	راهکارها و راهبردهای شهید مزاری در مقابله با سیاست حذف در افغانستان
۳۵۱	حقایق تاریخی؛ باز نشر مصاحبه آیت الله شیخ زاده غزنوی ریاست قضای حزب وحدت اسلامی پیرامون مقاومت غرب کابل

۳۵۹	۴. یاران خورشید
۳۶۱	بخش‌های از زندگی شهید ضامن علی واحدی و دفاعیه تاریخی او در بیدادگاه نظامی رژیم مارکسیستی کابل
۳۶۹	زندگی نامه خودنوشت مرحوم استاد محمدعلی برهانی شهرستانی
۳۷۶	اسدالله وفایی؛ شاعر حماسه و مقاومت
۳۸۸	اولین شهید وحدت؛ آشنایی با زندگی، شخصیت و فعالیت‌های سیاسی و نظامی شهید سید ابراهیم شاه حسینی
۳۹۷	زندگی نامه مرحوم جنرال آصف خان گوهری از سرداران جبهه مقاومت عدالت خواهی
۴۰۳	روح الله فرهنگ
۴۱۱	زندگی نامه تورن جنرال خادم حسین احسانی
۴۱۶	محمدعوض اعتمادی
۴۲۵	به یاد استاد سعادت غزنوی؛ یار وفادار رهبر شهید ^(۵)
۴۲۵	حیات الله رسولی
۴۲۵	زندگی و کارنامه دگروال محمدعلی مالستانی
۴۲۵	محمدعوض اعتمادی

۴۲۵	۵. خورشید در آیینۀ شعر و هنر
-----------	------------------------------

به جای سرمقاله؛ دولت فراگیر؛ ضرورت، موانع و راهکارها

محمد جواد محسنی

«هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است.»
رهبر شهید استاد مزاری

پس از پیروزی مجاهدین در سال ۱۳۷۱ ش، افغانستان تبدیل به بستری شد که سه رؤیای متضاد در آن جریان داشت که باعث شکل‌گیری سه جبهه متخاصم در صحنه اجتماعی و سیاسی افغانستان گردید. نخستین رؤیا، احیای حکومت انحصاری قومی- قبیله‌ای گذشته بود (رویا و جبهه انحصارطلب افغان‌ها/ پشتون‌ها)؛ رویای دوم حفظ قدرت انحصاری توسط گروه قومی دیگر که تازه به قدرت رسیده بود (روای تاجیکان با محوریت شورای نظار/ حزب جمعیت) و سومین رؤیا، ایجاد یک حکومت اسلامی فراگیر مبتنی بر عدالت اجتماعی بود که در سایه آن منافع و حقوق همه اقوام، مذاهب و گروه‌های سیاسی به صورت عادلانه تأمین شود. جبهه عدالت‌خواهی با محوریت حزب وحدت اسلامی افغانستان، به رهبری عالم مجاهد، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین استاد شهید عبدالعلی مزاری^(۱)، برای استقرار تحقق رؤیای سوم تلاش و مبارزه می‌کرد. شهید مزاری^(۲) با تکیه بر نفی مظالم گذشته تاریخی و رفع تبعیض، گفتمان جنبش عدالت‌خواهی افغانستان را حول محورها و مطالبات ذیل ساماندهی نمودند:

۱. رسمیت‌یافتن مذهب جعفری در کنار مذهب حنفی (نفی فرقه‌گرایی)؛
۲. تأمین حقوق سیاسی و اجتماعی همه گروه‌های قومی محروم (نفی انحصار)؛
۳. توزیع برابر امکانات و فرصت‌های جامعه برای همه اقوام کشور (تأمین عدالت اجتماعی)؛



۴. استبدادستیزی و تأکید بر نظام مردمی برآمده از مشارکت مردم در انتخابات (نفی نظام استبدادی)؛
 ۵. اصلاح واحدهای اداری و تقسیمات کشوری بر مبنای نفوس (عدالت اداری)؛
 ۶. مشارکت شیعیان و دیگر گروه‌های قومی در تصمیم‌گیری‌ها و تعیین سرنوشت کشور (مشارکت خواهی)؛
 ۷. تغییر نظام سیاسی متمرکز انحصاری به: (۱) نظام سیاسی فدرال، یا (۲) نظام تقسیم قدرت بر مبنای نفوس اقوام/حزب (عدالت سیاسی)؛
 ۸. هم‌پذیری و حفظ وحدت ملی در سایه عدالت و تأمین حقوق همه اقوام (وحدت ملی).
- در جریان تخاصم و نبرد دوام‌دار این سه جبهه در دهه ۱۳۷۰ش، سرانجام در سال ۱۳۸۰ش، با توافق‌نامه بن (بر مبنای مشارکت عادلانه اقوام در قدرت) و شکل‌گیری دولت موقت به ریاست حامد کرزی، جبهه انحصارطلب دوم فروپاشید، در نتیجه افغانستان به صحنه مبارزه و تخاصم پیدا و پنهان میان جبهه عدالت‌خواهی از یک‌سو و جبهه انحصارطلبی قومی-قبیله‌ای فعال در زیر چتر جمهوریت و بیرون از آن از سوی دیگر، تبدیل شد.
- در جریان نبرد حق و باطل، ممکن است در اثر تغییر شرایط فاز مبارزه عوض شود و یا تاکتیک آن تغییر کند، اما مقاومت و مبارزه هرگز متوقف نمی‌شود؛ زیرا نه اضمحلال و زوالی در جبهه حق راه دارد و نه بن‌بست و توقفی در مسیر مبارزه قابل تصور است. به همین دلیل، در دوره «جمهوری اسلامی افغانستان» اگرچه مبارزه جبهه عدالت‌خواهی از فاز مبارزه نظامی به مبارزه مدنی و تقابل سیاسی و مقاومت فرهنگی انتقال یافت، اما هرگز توقف و بن‌بستی در آن پدید نیامد.
- پس از توافق نهایی پشت پرده آمریکا با گروه طالبان در دوحه قطر در تابستان ۱۴۰۰ش، مذاکرات مرموز چندساله به اصطلاح «صلح دوحه» به شکست انجامید و به تبع آن روند سیاسی برای حل مسأله افغانستان نیز پایان یافت، در مدت کم‌تر از یک‌ماه شیرازه دفاعی نیروهای نظامی کشور، به کلی فروپاشید و با فرار ذلیلانه، ننگین و نابهنگام رییس جمهوری افغانستان - اشرف غنی احمدزی - از کشور، تومار یک نظام نسبتاً مردمی و مورد وفاق، «جمهوری اسلامی افغانستان» کاملاً در هم پیچید و افغانستان تحت سلطه نظامی این گروه افراطی قرار گرفت. همین جا باید متذکر شویم که نظام «جمهوری اسلامی افغانستان» هرگز

نباید به دولت‌های فاسد و مزدور کُرزی و غنی تقلیل داده شود. به هر حال، تحولات سیاسی افغانستان در تابستان سال ۱۴۰۰ش، چنان سریع اتفاق افتاد که همه مردم جهان را شوکه کرد. آن‌گونه که برای اکثر تحلیل‌گران و تصمیم‌گیران سیاسی، و حتی در ظاهر برای خود طالبان نیز، غافل‌گیر کننده و غیرقابل باور بود.

اینک، با سلطه طالبان بر کشور، جبهه انحصارطلبی قومی - قبیله‌ای با تمام قوا وارد میدان شده و دامنه انحصارطلبی را در تمام عرصه‌ها گسترش داده و با تکیه بر استراتژی سرکوب شدیدتر، خشونت عریان‌تر، ترور و کشتار بی‌رحمانه‌تر و خلق فجایع انسانی هرچه بیش‌تر، می‌کوشد هرگونه امکان مقاومت و مبارزه عدالت‌خواهانه را از کنش‌گران فرهنگی - اجتماعی، فعالان سیاسی و...، سلب نماید. اما غافل از این‌که راهی را که شهید مزاری^(۵) در افغانستان گشود، راه بی‌بازگشت است؛ عدالت گم‌شده دیرین مردم افغانستان است و مطالبه عدالت چیزی نیست که این مردم، به‌خصوص اقوام محروم و ستم‌دیده کشور، از آن صرف نظر کنند. سلطه موقتی جبهه انحصارطلبی قومی - قبیله‌ای و ایجاد جو خفقان و فضای سرکوب و اختناق، ممکن است باعث محدودتر شدن میدان مبارزه و یا تغییر در تاکتیک‌های مقاومت گردد، اما طبق وعده الهی مبنی بر پیروزی جبهه حق و عدالت، هرگز توقفی در جریان مقاومت و مبارزه برحق این مردم و یا بن‌بستی در مسیر عدالت خواهی پدیدار نخواهد شد.

با سلطه نظامی طالبان، سازمان ملل متحد، قدرت‌های جهانی و کشورهای منطقه و همسایه، با درنظرداشت تجربه چهل سال اخیر افغانستان، برای پایان یافتن این بحران چهل ساله و جلوگیری از آغاز یک جنگ داخلی و تمام عیار دیگر، شناسایی رسمی سلطه طالبان به عنوان دولت مشروع افغانستان را مشروط به تشکیل «دولت فراگیر» در افغانستان کرده‌اند.

تجربه شکست پی‌هم دولت‌ها در افغانستان ثابت کرده است، تنها دولتی می‌تواند نقطه پایان بحران چهل ساله افغانستان باشد که به فرموده رهبر شهید استاد مزاری^(۶) به معنای واقعی کلمه، اسلامی، مردمی، فراگیر، و مبتنی بر عدالت اجتماعی باشد (مزاری، ۱۳۷۳: ۹۰)؛ زیرا افغانستان کشور کثیرالاقوام است. مردم و جامعه افغانستان متشکل از اقوام، زبان‌های مختلف و مذاهب اسلامی متعدد است. هیچ قومی در این کشور دارای اکثریت مطلق و تعیین کننده نیست و

هویت سیاسی هر ملتی در ارتباط با سرزمین و دولت حاکم بر آن تعریف می شود.

در علوم اجتماعی و سیاسی، بر سر تعریف دولت، مانند سایر مفاهیم این علوم، هیچ توافقی وجود ندارد. لذا از منظرهای متفاوت تعاریف متفاوتی از دولت ارائه شده است. البته تعاریف متفاوت از دولت، هیچ مشکلی در ضرورت دولت فراگیر ایجاد نمی کند؛ زیرا طبق هر تعریفی که از دولت بپذیریم، منافی با ضرورت فراگیری و همه شمول بودن دولت نخواهد بود.

از منظر جامعه شناسی، دولت (State) به مثابه یک برساخت اجتماعی در نظر گرفته می شود که می توان آن را به عنوان یک انجمن یا موسسه اجتماعی (Social Association) وابسته به نهاد سیاست تلقی کرد، اما خود «سیاست» را با توجه به ضرورت های کارکردی جامعه، می توان به مثابه نهاد اجتماعی مربوط به حوزه قدرت و فرایند تصمیم گیری که به حل منازعات و کنترل تضادها در جامعه می پردازد، در نظر گرفت. اندرو هیوود این تلقی از دولت را تحت عنوان «معنای سازمانی دولت» چنین تعریف می کند: «دولت یک انجمن [یا موسسه] سیاسی است که درون مرزهای تعریف شده سرزمین صلاحیت حکمرانی خود را اعمال می کند و با استفاده از مجموعه ای از نهادهای دایمی اقتدارش را به کار می برد.» (هیوود، ۱۳۸۰ ص ۱۲۹-۱۳۰) طبق این تعریف، دولت مجموعه ای از افراد و نهادهایی است که قوانین فائده در یک جامعه را وضع، و با پشتوانه قدرت برتری که در اختیار دارند، اجرا می کنند. (فیرحی، ۱۳۸۰) دولت در این چشم انداز، حاکمان/ هیئت حاکمه، سازمان اداری، دستگاه اجرایی، مجلس یا قوه قانون گذاری، قوه قضایی، ارتش، پلیس و مانند آن ها را در بر می گیرد. از منظر حقوقی دولت state در یک معنای وسیع تر به کار می رود که با چهار عنصر حقوقی «قلمرو یا سرزمین»، «عنصر انسانی یا جمعیت»، «حکومت یا دستگاه قدرت سیاسی» و «حاکمیت/ اعمال قدرت سیاسی» تعریف می شود. بنابراین، گروهی از مردم (جمعیت) که در قلمرو یا سرزمین معین سکونت داشته و تحت اصول منظم (قانون) به طور مستقل و دایم زندگی می کنند و فرمان بردار قانون صادره از یک مقام عالی (حاکمیت) می باشند، به مثابه یک دولت شناخته می شوند. (ر.ک: شعبانی، ۱۳۸۶ ص ۳۴)

با توجه به آنچه درباره مفهوم دولت گفتیم، می توان دولت فراگیر را این گونه تعریف کرد:

«دولت فراگیر تبلور ارادهٔ سیاسی شهروندان ساکن کشور است که با تدوین و اجرای قوانین عادلانه بتواند امنیت و عدالت را برای همه شهروندان خود تأمین می کند.»
اینک با توجه به تعریف مذکور، عناصر و ویژگی های دولت فراگیر را با تطبیق بر وضعیت موجود، به اختصار مرور می کنیم:

۱-۱. یکپارچگی سرزمینی؛ نخستین ویژگی دولت فراگیر بعد جغرافیایی و سرزمینی آن است؛ به این معنا که کل جغرافیا یا قلمرو سیاسی که به نام کشور شناخته می شود، در تصرف دولت و تحت حکمروایی آن باشد. هرگاه بخشی از قلمرو جغرافیایی در اثر اشغال یک کشور خارجی یا قیام و شورش داخلی، از حیطهٔ تصرف یک دولت خارج شود، آن دولت فراگیری سرزمینی خود را از دست خواهد داد.

وحدت سرزمینی افغانستان بیش از چهل سال است که نقض شده است؛ پس از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ش، تقریباً هیچ دولتی بر کل قلمرو جغرافیای سیاسی افغانستان، تسلط نداشته است. به عنوان مثال دولت جمهوری اشرف غنی (هرچند با تعامل قومی و خیانت) بخش زیادی از مناطق روستایی و راه های مواصلاتی کشور را در اختیار نداشت. ادارهٔ طالبان نیز از این جهت با مشکلات جدی مواجه است؛ عدم کنترل طالبان بر نواحی مرزهای جنوبی، بلخاب، پنجشیر، اندراب و...، این مناطق را عملاً از قلمرو حکمرانی طالبان بیرون کرده و لذا فراگیری جغرافیایی اداره طالبان را با مشکل مواجه کرده است. فراگیری جغرافیایی تنها با جلب مشارکت و حضور فعال تمام اقوام و مناطق ممکن است و نه با زور سرنیزه و کشتار و هراس.

۱-۲. مشارکت سیاسی همه شهروندان؛ دولت تنها در صورتی می تواند تبلور ارادهٔ سیاسی و منتخب شهروندان باشد که از طریق انتخابات آزاد، سری و عادلانه همهٔ شهروندان کشور تشکیل شده باشد. بنابراین، هردولتی که نتواند تجلی اراده و خواست سیاسی اقوام و شهروندان باشد و یا از راه زور، غلبه و یا کودتای نظامی، فشار خارجی، تقلب انتخاباتی، جانشینی وراثتی و یا دیگر روش های استبدادی تشکیل شود، دولت فراگیر نخواهد بود.

به گواهی صادق تاریخ افغانستان، تا کنون هیچ دولتی بر مبنای انتخاب و مشارکت آزاد مردمی در این کشور تشکیل نشده است و به قول شهید بابۀ مزاری^(۵): «حکومت های گذشته

حکومت‌های مردمی و مبتنی بر اراده و انتخاب آزاد مردم نبوده‌اند.» (شهید مزاری، ۱۳۷۳، ۱۲۰) با توجه به این واقعیت که طالبان یک گروه با ماهیت قومی - فرقه‌ای است که ایدئولوژی این گروه، به لحاظ معرفتی از مذهب عشیره‌ای (تفسیر فرقه‌گرایانه و پشتون‌والیزه شده از مذهب حنفی) و به لحاظ احساسی از عصبیت قبیله‌ای تغذیه می‌کند، به این گروه هرگز اجازه تشکیل یک دولت مردمی ناشی از مشارکت آزاد شهروندان در انتخابات را نخواهد داد. به همین جهت، عمل طالبان در مدت کم‌تر از یک سال، به وضوح نشان داد که به‌رغم وعده‌های دروغین رسانه‌ای این گروه، آنان حاضر به پذیرش مشارکت مردم در شکل‌گیری دولت و حکومت نیستند.

۳-۱. امنیت عمومی؛ تأمین امنیت عمومی و همه‌جانبه (روانی، جانی، مالی، اجتماعی، سیاسی و...) برای همه شهروندان کشور یکی از ویژگی‌های دیگر دولت فراگیر است و هردولتی که نتواند امنیت عمومی شهروندان را در قلمرو جغرافیایی تحت حاکمیت خود، تأمین کند، دولت فراگیر نخواهد بود. امنیت، به دلیل پیوند ناگسستنی‌اش با زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها، مطلوب ذاتی همه آدمیان و نیاز فراگیر جامعه بشری است. عام‌ترین و گسترده‌ترین مفهوم امنیت، به وضعیت فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های اساسی شهروندان و یا فقدان ترس از حمله به ارزش‌های مذکور اشاره دارد. مفهوم ارزش‌های اساسی، حقوق اساسی و بنیادی مانند حق حیات، حق تحصیل، حق فعالیت آزاد اقتصادی، عزت و کرامت انسانی، عرض و آبرو، آزادی‌های فکری، مذهبی و سیاسی، عدالت اجتماعی، ارزش‌ها و نمادهای فرهنگی و امثال آن را در بر می‌گیرد. بنابراین، کشتار، ترور، آدم‌ربایی، دزدی، غارت، تهدید و ارباب، تحقیر، تهمت، توهین و ترور شخصیت، ممانعت از تحصیل، سلب آزادی‌های مدنی، حمله به نمادها و ارزش‌های فرهنگی، جنسیتی و امثال آن، شیوه‌های گوناگون نقض امنیت فرد و جامعه است.

اگرچه در تاریخ افغانستان، تاکنون دولتی به وجود نیامده که همه ابعاد امنیت را برای عموم شهروندان به‌طور کامل تأمین کرده باشد، اما پیش از کودتای کمونیستی در سال ۱۳۵۷ش، حداقل ابعاد جانی، مالی و آبرویی امنیت عمومی تقریباً برای اکثر شهروندان تأمین بود. پس از کودتای مذکور، امنیت

عمومی با همه ابعاد آن متأسفانه گم‌شده اصلی مردم افغانستان بوده است.

متأسفانه عمل‌کرد گذشته طالبان در رابطه با امنیت، فراگیر، مناسب برای تمام اقوام و قابل قبول نبود. عهدشکنی این گروه با حزب وحدت اسلامی افغانستان در کابل، قتل عام زنان کودکان و حدود ده هزار تن از مردم بی‌دفاع هزاره در مزارشریف، یکاولنگ، اسارت و شهادت عالم مبارز استاد مزاری، رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان و همراهان او به بهانه دعوت به مذاکره نشانه غدر و پیمان شکنی آشکار بود. این نوع عمل‌کرد ضد اسلامی، برخلاف وحدت ملی و غیرقابل قبول است که تا کنون توضیح قانع کننده از طرف گروه طالبان در برابر این جنایت‌ها ارایه نشده و مجازات عاملان آن مشخص نیست. کشتار مردم شمال و غارت دارایی و سیاست سرزمین سوخته مناطق شمالی نیز غیرقابل انکار است.

اداره نامشروع طالبان با توجه به ماهیت قومی - فرقه‌ای این گروه، نه تنها قادر به تأمین امنیت عمومی شهروندان نیستند، بلکه خود این گروه افراطی، تا کنون منشأ رعب، وحشت و ناامنی‌های گسترده برای شهروندان مسلمان افغانستان، به‌خصوص گروه‌های قومی، مذهبی، گرایش‌ها و جناح‌های سیاسی مخالف با خودشان بوده و هستند. برای نمونه از همان آغاز فعالیت این گروه افراطی سیاست هزاره‌ستیزی شان با عهدشکنی در قبال حزب وحدت اسلامی افغانستان، اسارت گرفتن و به شهادت رساندن عالم مجاهد استاد مزاری^(۷)، تحمیل جنگ‌های وسیع و ویران‌گر بر هزارستان و قتل عام زنان و کودکان و مردم بی‌دفاع هزاره در مزار شریف و یکاولنگ و...، راه گیری و قتل مسافران بیگناه هزاره در مسیرهای مواصلاتی از جمله در منطقه کندی پشت، محاصره اقتصادی هزارستان در دوران مقاومت هزاره‌ها با محوریت بلخ و بامیان و... آشکار شد. سپس همین رویه ضد اسلامی این گروه، در دوره جمهوری اسلامی افغانستان نیز در قالب راه‌گیری و هزاره کشی در مسیرهای مواصلاتی (مانند جلریز، غور، غوربند، زابل و...)، حملات انتحاری و تروریستی به مساجد و مراکز مذهبی، آموزشی، فرهنگی، ورزشی، شفاخانه‌ها و مراکز درمانی و نیز تجمعات مدنی هزاره‌ها تداوم پیدا کرد. اینک پس از به قدرت رسیدن این گروه، سیاست هزاره‌ستیزی شان وسعت بیشتری یافته و علاوه بر هزاره‌ها، سایر شیعیان را نیز مورد آسیب قرار داده است؛ سلب رسمیت حقوقی مذهب جعفری، حملات

انتحاری به مساجد و مراکز مذهبی شیعیان در قندوز، مزار شریف، قندهار و دیگر مناطق شیعه‌نشین و حمله‌های مکرر بر عزاداران امام حسین^(ع) در غرب کابل، شاهد انکار ناپذیر این وسعت یافتگی است. علاوه، بر هزاره/شیعه ستیزی، تصوف ستیزی، فارسی ستیزی، اختطاف، آدم‌ربایی و ترور اعضای نیروهای نظامی و امنیتی دولت پیشین، منتقدان سیاسی و فکری، فعالان رسانه‌ای، نخبگان علمی-فرهنگی و اساتید دانشگاه نیز بر این مسأله افزوده شده و دامنه ناامنی‌ها بیش از پیش گسترش یافته است؛ اما در برابر، طالبان تا کنون در قبال ارتکاب این جرایم ضد بشری نسبت به جامعه هزاره و اعمال و رفتارهای مشابه با دیگر گروه‌های قومی، هیچ پاسخ قانع‌کننده‌ای ارائه نداده است. جامعه هزاره و دیگر گروه‌های قومی مورد ستم این گروه، خواهان اجرای عدالت در تمامی موارد، به‌ویژه در مورد عهدشکنی، اسارت و شهادت رهبر شهیدشان، مجازات قاتلان و نیز عاملان مباشر و غیرمباشر و پیدا و پنهان حملات تروریستی و راه‌گیری‌ها و اسیرکشی‌ها و دیگر جنایات این گروه افراطی هستند و این جنایات هرگز فراموش و شامل مروز زمان نخواهد شد!

۱-۴. تأمین عدالت اجتماعی؛ دولت فراگیر هم‌چنین باید زمینه تقسیم عادلانه فرصت‌ها و امکانات ارزشمند جامعه بین تمامی شهروندان را فراهم کند. بنابراین، هردولت مبتنی بر تبعیض و انحصارطلبی که حاضر به تقسیم عادلانه فرصت‌ها و امکانات جامعه بین شهروندان نباشد، دولت فراگیر نبوده و از نظر آموزه‌های اسلام و فرهنگ اسلامی مردم افغانستان نیز مورد پذیرش نخواهد بود.

با توجه به این معیار، متأسفانه در تاریخ معاصر افغانستان، هیچ دولت فراگیری شکل نگرفته، زیرا همه دولت‌های گذشته افغانستان، دولت‌های استبدادی و در انحصار یک گروه قومی خاص و مبتنی بر تبعیض بوده‌اند و برخلاف عدالت اسلامی، فرصت‌ها و امکانات جامعه را تنها در اختیار گروه قومی مسلط و حتی یک خاندان قرار داده‌اند.

۱-۵. تأمین عدالت اداری؛ منظور از عدالت اداری این است که ساختار اداری کشور به‌صورت عادلانه طراحی و ساماندهی شود. عدالت اداری از یک‌سو به ساختاربندی تقسیمات اداری کشور که مبنای حوزه‌های انتخابیه (در انتخابات‌ها) و بودجه‌بندی ولایات و

و لوسوالی‌ها و... است، بر مبنای انسانی میزان نفوس و تعداد جمعیت اشاره دارد و از سوی دیگر، به استخدام عادلانه نیروی اداری بر مبنای شایستگی‌های فردی دلالت می‌کند. بنابراین، اصلاح ساختار اداری کشور، یکی از عوامل اصلی تأمین عدالت اجتماعی اسلام و تقسیم عادلانه فرصت‌ها و امکانات ارزشمند جامعه در بین شهروندان است.

نخستین تقسیمات کشوری در افغانستان در زمان «شیرعلی خان» بر مبنای منافع و علایق قبیله‌ای سامان یافت. تاریخ معاصر افغانستان نشان می‌دهد که دولت مرکزی افغانستان از همان زمان تا کنون در این زمینه نیز جز بذر ظلم و انحصار نکاشته و جز فساد و تباهی و تبعیض حاصل دیگری درو نکرده است؛ این تقسیمات اداری از نظر آن قدر ناعادلانه بود که به فرمایش رهبر شهید، استاد مزاری^(۵) از سی ولایت کشور، حتی یک ولایت در اختیار ما هزاره‌ها که یک سوم مردم افغانستان را تشکیل می‌دهیم، نبود. (ر.ک: مزاری، ۱۳۷۴، ۴۰) این تقسیمات ظالمانه کشوری بر مبنای سنت شوم قبیله‌گرایی و برخلاف منطق عدالت و دستورات اسلام، حتی در زمان اداره مسعود- ربانی نیز هم‌چنان دنبال شد؛ در این دوره نیز بر مبنای منافع قومی و سمتی حزبی این گروه، یک ولایت و چند ولسوالی تنها در نواحی تاجیک نشین بر تقسیمات کشوری افزوده شد اما هیچ کوشش ثمربخشی در جهت اصلاح اساس و مبنای تقسیمات کشوری از علایق و منافع قومی و گروهی، به معیار اسلامی و انسانی میزان نفوس و تعداد جمعیت صورت نگرفت. دولت به اصطلاح مجاهدان، به رهبری مسعود- ربانی نیز نه تنها حداقل‌های معیار اسلام و عدالت اسلامی را نادیده گرفت که با انحصارطلبی و فتنه‌انگیزی، امید مردم افغانستان را برای تشکیل یک نظام/ دولت اسلامی به یاس تبدیل کرده و باعث تداوم فتنه و بحران در کشور شد، درست شبیه آن‌چه در عصر سقوطی اول مشاهده شده بود.

در نخستین دوره ریاست جمهوری «حامد کرزی» اگرچه یک ولایت (دایکندی) در مناطق هزاره‌نشین تشکیل شد، اما باز هم تمام تلاش‌ها و کوشش‌ها برای اصلاح اساس و بنیاد تقسیمات اداری و عیارسازی آن بر اساس جمعیت انسانی، به علت سنگ اندازی قبیله‌گرایان انحصارطلب حاکم در این مسیر، عملاً به ناکامی و شکست انجامید. طبعاً گروه طالبان که از اساس و بنیاد یک گروه انحصارطلب قومی-فرقه‌ای است، هرگز توان تأمین عدالت اداری و تغییر

بنیاد و اساس آن از منافع قبیله‌ای به معیار اسلامی و انسانی را نخواهد داشت.

۱-۶. **فراگیری ساختار سازمانی دولت؛** یکی دیگر از ویژگی‌های دولت فراگیر، فراگیری ساختار سازمانی دولت؛ یعنی حضور متناسب تمام طبقات اجتماعی و گروه‌های مختلف قومی، مذهبی و جنسیتی و گرایش‌های سیاسی در ساختار سازمانی دولت است. بنابراین، دولت تک حزبی، دولت متشکل از طبقه و قشر واحد اجتماعی، یا دولت متشکل از گروه قومی و مذهبی و یا جنسیت واحد، دولتی فراگیر ملی محسوب نمی‌شود. طبعاً قبول چنین دولتی از نظر منطق عادلانه اسلام نیز برای مردم افغانستان ممکن نیست.

فراگیری ساختار سازمانی دولت تنها زمانی محقق می‌شود که اقشار مختلف اجتماعی، گرایش‌های گوناگون سیاسی، گروه‌های قومی، مذهبی و جنسیتی، براساس عدالت و متناسب با میزان نفوس و شایستگی‌های‌شان در هرم قدرت و نیز بدنه دولت حضور موثر داشته باشند. بدون شک، منظور از حضور اقوام در قدرت، قدرت واقعی و تأثیرگذار است و نه قدرت صوری و صرفاً سمبولیک! بنابراین، هرم قدرت به نهادهای تصمیم‌گیرنده در یک دولت اشاره دارد. مشارکت در قدرت واقعی، تنها زمانی فراهم می‌شود که همه جناح‌های سیاسی، طبقات، گروه‌ها و دسته‌های اجتماعی، به تناسب شعاع وجودی‌شان در نهادهای تصمیم‌گیرنده دولتی و بدنه اجرایی و اداری آن مشارکت فعال و موثر داشته باشند. مع‌الاسف فقدان مشارکت عادلانه اقوام در قدرت و تصمیم‌گیری‌های اساسی در افغانستان، چنان عیان است که حاجت به بیان نیست و از توضیح این مسأله به دلیل بدهت و وضوح آن در می‌گذریم.

۲. ضرورت تشکیل دولت فراگیر

افغانستان مثل بسیاری از کشورهای جهان، کشوری چند قومی-فرهنگی است. هیچ قومی در افغانستان اکثریت مطلق ندارد. به همین دلیل هیچ وقت اراده جدی و احصاییه بی‌طرفانه و عادلانه‌ی از جمعیت کشور و میزان حضور واقعی اقوام از سوی دولت‌ها صورت نگرفته است. چهار قوم بزرگ هزاره، ازبک، تاجیک و افغان/ پشتون تناسب جمعیتی نزدیک به هم

دارند. کثرت و تنوع قومی اگرچه همیشه و همه جا یکی از زمینه‌های مسأله آفرین و بحران‌ساز اجتماعی-سیاسی شمرده می‌شود، اما در ذات خود لزوماً همیشه و همه‌جا، به ایجاد مشکل و بحران منجر نشده و نمی‌شود. این نشان می‌دهد که چندگانگی قومی-فرهنگی در صورتی که به نحوی صحیح و درست مدیریت شود، نه تنها بحران‌ساز نیست، بلکه زمینه پیشرفت و توسعه کشور را نیز فراهم می‌آورد. با این وجود، متأسفانه در افغانستان این مسأله همیشه مورد بهره‌برداری سیاسی حاکمان انحصارطلب قرار گرفته و به عامل بحران تبدیل شده است.

در کشورهای چندقومی وحدت ملی، حفظ تمامیت ارضی، ثبات سیاسی، عدالت اجتماعی، پیشرفت اقتصادی و توسعه سیاسی و اجتماعی تنها در سایه تشکیل یک دولت فراگیر ملی که در آن همه اقوام، نیروهای مذهبی، طیف‌ها و گرایش‌های سیاسی، طبقات و گروه‌های اجتماعی حضور داشته باشند و از ظرفیت تمام نیروها استفاده شود، امکان پذیر می‌شود؛ زیرا در چنین جوامعی تنها دولت فراگیر است که می‌تواند از طریق فراهم سازی مشارکت واقعی مردمی در ساختار قدرت، عدالت اجتماعی و امنیت عمومی شهروندان مسلمان را تأمین کند و با حفظ تمامیت ارضی، حاکمیت دولت را در سراسر مرزهای سرزمینی انفاذ و اعمال نماید. دولت فراگیر، دولتی دارای ریشه‌های وسیع اجتماعی است که می‌تواند ثبات سیاسی را در کشور تأمین و زمینه برقراری امنیت عمومی و رشد و شکوفایی آن را فراهم کند.

دولت فراگیر هم‌چون درخت تنومندی است که در مقابل تندباد ناملایمات و طوفان حوادث، هم‌چنان استوار، مقاوم و پابرجا می‌ماند و با وزش اندک نسیمی به تبع منافع بیگانگان از ریشه کنده نمی‌شود. در مقابل، هردولتی که بر بنیان‌ها و ریشه‌های وسیع اجتماعی استوار نباشد، دولتی ضعیف، استبدادی و متکی به بیگانه خواهد بود که هم‌چون علف‌های هرز نیمه خشکیده با وزش اندک نسیمی از ریشه کنده و چونان پر کاهی اسیر باد می‌گردد. چنان‌که تاریخ سیاسی افغانستان در سه قرن اخیر نشان می‌دهد دولت مرکزی افغانستان به دلیل فقدان ریشه‌های وسیع اجتماعی و مشروعیت مردمی، همیشه به قدرت‌های استعماری بیگانه متکی بوده و به محض آن‌که حمایت قدرت‌های بیگانه از دولت مرکزی سلب و به سوی فرد یا گروه دیگری معطوف گردیده، دولت مرکزی نیز به طرفه العینی، به تعبیر قرآن کریم: «هَبَاءٌ مَّثُورٌ»

چونان گرد و غباری در هوا پراکنده» شده است. بنابراین، شکل‌گیری دولت فراگیر اگرچه فوری‌ترین و مبرم‌ترین نیاز جامعه افغانستان است، اما متأسفانه به علت وجود زمینه‌ها و دخالت علل و عواملی مختلف درونی و بیرونی هنوز چنین دولتی در افغانستان تشکیل نگردیده است. برکسی پوشیده نیست که دخالت‌های پیدا و پنهان قدرت‌های استعماری، منطقه‌ای و همسایگان، از مهم‌ترین عوامل بیرونی عدم شکل‌گیری دولت فراگیر در افغانستان به شمار می‌رود، اما موانع اصلی این معضل را باید در درون جامعه افغانستان جستجو کرد نه بیرون از آن؛ زیرا اگر زمینه‌های درونی در خود جامعه افغانستان وجود نداشته باشد، دخالت عوامل بیرونی موثر و کارگر واقع نمی‌شود.

۳. موانع شکل‌گیری دولت فراگیر

۳-۱. توالی بحران‌ها؛ فرایند شکل‌گیری بسیاری از کشورهای جهان سوم، به خصوص کشور افغانستان، فرایندی طبیعی، درون‌جوش و برخاسته از نیازهای عینی جامعه افغانستان نبوده است، بلکه فرایندی تحمیلی و کارگزارانه از سوی قدرت‌های استعماری روس و انگلیس و اخیراً آمریکا، با تثبیت سلطه یک گروه قومی خاص بر این کشور در راستای تأمین منافع بیگانگان، بوده است. به همین دلیل، کشور و جامعه اسلامی افغانستان در طول تاریخ پرحادثه و غمبار سه صد سال اخیر خود، علاوه بر مواجهه با توالی بحران‌های مختلف مشروعیت، مشارکت، توزیع، نفوذ و ادغام، با بحران ناشی از تنوع قومی؛ یعنی بحران هویت نیز مواجه بوده است. این بحران در تلفیق با بحران‌های فوق، مسایل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی افغانستان را چندان پیچیده و دشوار ساخته است که حل آن‌ها در شرایط عادی تقریباً ناممکن به نظر می‌رسد.

۳-۲. سیاست‌های قومی دولت مرکزی افغانستان؛ سیاست قومی به نگرش دولت نسبت به اقوام ساکن یک کشور بستگی دارد. پاسخ هر دولتی به این پرسش که «آیا وجود تنوع قومی و فرهنگی در قلمرو فرمانروایی آن، عامل تهدید یا فرصت آفرین است؟» تعیین‌کننده سیاست قومی آن دولت است. دولت بر پایه این نگرش، سیاست‌هایی را برای مدیریت تنوع قومی -

فرهنگی در راستای منافع خود پی می‌گیرد. سیاست‌های قومی دولت مرکزی افغانستان متأسفانه همیشه برخلاف اصول عدالت و انصاف بوده و به‌عنوان تابعی از منافع قدرت‌های استعماری و بیگانگان شکل گرفته است. این همسویی منافع گروه قومی مسلط با قدرت‌های استعماری باعث گردیده که دولت مرکزی افغانستان از زمان «احمدشاه ابدالی» تا کنون، به‌جای تلاش برای ایجاد و تقویت وحدت ملی، عدالت اجتماعی، پیش‌رفت اقتصادی، توسعه سیاسی و اجتماعی، تقویت اردوی ملی و حفظ تمامیت ارضی افغانستان، سیاست قومی خود را در راستای تأمین منافع قدرت‌های استعماری و برخی همسایگان، به سمت ایجاد نوعی تبعیض، شکاف عمیق و تضاد فراگیر ملی میان اقوام کشور هدایت کنند. تلخ‌ترین میوه‌ای این تضاد فراگیر و شقاق ملی، منتفی شدن زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری دولت اسلامی مشروع و فراگیر ملی در افغانستان بوده که در نتیجه آن ساختار قدرت و نظام سیاسی بر خلاف دستورات اسلام و بر مبنای روابط و سنن قبیله‌ای و ظلم و استبداد فراگیر ملی سامان یافته است.

۳-۳. **قبیله‌گرایی حاکمان؛** دولت مردان افغانستان به دلیل فقدان درک درست از کثرت قومی و در نتیجه عدم مدیریت صحیح آن، به جای آن که از ظرفیت‌های بالقوه تنوع قومی کشور در جهت توسعه و پیشرفت کشور بهره گیرند، متأسفانه همیشه برخلاف اصول عدالت و انصاف، در جهت تثبیت سلطه‌ی یک قوم بر دیگران از آن سؤ استفاده کرده‌اند. در نتیجه، تنوع قومی افغانستان، به دلیل تعلقات قبیله‌گرایانه حاکم افغانستان، متأسفانه همیشه مشکل‌آفرین بوده و در لحظات حساس تاریخی، سرنوشت شوم و هولناکی را برای این کشور اسلامی رقم زده است که انحصار قدرت سیاسی، استبداد قومی، تبعیض و نابرابری، غضب سرزمین و نسل‌کشی اقوام غیرپشتون و علی‌الخصوص هزاره‌ها از «زمان عبدالرحمان» تا کنون، شورش قومی نادرخان برضد بچه سقاو تاجیک تبار، شکست طرح بنون سوان نماینده سرمنشی سازمان ملل متحد در سال ۱۳۷۱ش، به دلیل تصمیم قوم‌گرایانه نجیب‌الله احمدزی بر استعفا از سمت رهبری دولت کمونیستی، جنگ سراسری دهه ۱۳۷۰ش، سیاست طالب پروری دولت کرزی و اشرف غنی در طول بیست سال حضور نیروهای بین‌المللی مبنی بر گسترش و انتقال جنگ از جنوب به شمال کشور، شکست گفتگوهای صلح دوحه در سال ۱۴۰۰ش، به دلیل فرار ذلیلانه و نا به‌هنگام اشرف غنی احمدزی به منظور تثبیت سلطه

قومی پشتون‌ها در قالب سلطه نظامی گروه طالبان از بارزترین نمونه‌های آن است.

۴-۳. **انحصارطلبی**؛ از زمان تشکیل نخستین دولت افغانی/ پشتونی در خراسان، ساختار قومی سیاست و انحصارطلبی همه جانبه قبیله‌ای یکی از ویژگی‌های ثابت دولت افغانی/ پشتونی بوده است. تحریک طالبان نیز دقیقاً از همان روش انحصارطلبانه نیاکان سیاسی‌شان پیروی نموده و حاضر به مشارکت دادن دیگر اقوام در قدرت و سیاست نیستند. نظام طالبانی، در واقع، یک نظام قبیله‌گرا و انحصار طلب است که پتانسیل تشکیل دولت فراگیر اصلاً در ذات آن وجود ندارد. به همین جهت، شیوه عمل سلطه نظامی و حکمرانی طالبانی، دقیقاً کپی‌برداری از شیوه حکومت کمونیستی «حزب دموکراتیک خلق» در آغاز به قدرت رسیدن این حزب در سال ۱۳۵۷ش، است؛ همان‌گونه که حزب دموکراتیک خلق با نادیده گرفتن واقعیت‌های عینی جامعه، طرد گرایش‌های مذهبی، سرکوب نیروهای مخالف سیاسی و...، به تشکیل حکومت تک حزبی اقدام کرد که در نتیجه این سیاست انحصارطلبانه، افغانستان در کام یک بحران فراگیر و جنگ داخلی ۴۵ ساله سقوط کرد، طالبان نیز برخلاف دستورات عادلانه اسلام دقیقاً از همان روش تبعیت کرده، با تشکیل یک کابینه تک حزبی، تک قومی، تک جنسیتی و غیرمشروع به لحاظ داخلی و بین‌المللی، بار دیگر کشور را در مسیر یک جنگ داخلی فراگیر قرار داده و زمینه بحران عمیق و فراگیر دیگر را فراهم می‌کنند. حکومت کمونیستی حزب خلق در مقایسه با اداره نظامی طالبان از جهت مشارکت اقوام مختلف و هم‌چنین به لحاظ ترکیب جنسیتی و حضور زنان در نهادهای تصمیم‌گیری و ساختار اداری به مراتب از نظام طالبانی بهتر عمل کرده بود. زیرا در دولت کمونیستی حزب خلق، زنان و نیز افرادی از اقوام غیرپشتون در سطح وزیر، حتی در وزات‌خانه‌های کلیدی، حضور داشتند، اما در اداره انحصاری طالبان یک وزیر با صلاحیت از غیر پشتون‌ها، حتی یک والی یا ولسوال با صلاحیت در بدنه اداره انحصاری این گروه حضور ندارد و چه ظلمی بزرگ‌تر از این که این بی‌عدالتی و رفتار سلطه‌جویانه قومی به نام اسلام، شریعت و برخلاف عدالت، مشورت و مشارکت عادلانه اقوام تحقق یابد. طالبان در شرایط فعلی دقیقاً بسان حزب دموکراتیک خلق، برخلاف دستورات اسلام؛ به جای توجه و احترام گذاشتن به خواست مردم مسلمان افغانستان مبنی بر نفی تبعیض و تامین عدالت اجتماعی، سیاست سرکوب و اختناق و ایجاد

خفقان را نسبت به مردم افغانستان، به‌ویژه اقوام غیر پشتون در پیش گرفته‌اند.

۳-۵. تبعیض و نابرابری؛ رُویه دیگر، انحصارطلبی، تبعیض و نابرابری است که به تقسیم نابرابر منابع ارزش‌مند جامعه میان افراد، گروه‌ها، طبقات و دسته‌های اجتماعی دلالت دارد. منابع ارزش‌مند اجتماعی، به ندرت در جامعه به‌صورت مساوی و برابر توزیع می‌شوند؛ زیرا برخی از افراد و گروه‌ها منابع ارزش‌مند اجتماعی - قدرت، حیثیت، ثروت، سلامتی، تحصیلات عالی و امثال آن - را به خود و اطرافیان خود اختصاص می‌دهند و بیش از دیگران از این منابع بهره می‌برند. در نتیجه، نظامی از تبعیض و نابرابری در جامعه به‌وجود می‌آید. به عنوان مثال مردان و زنان، گذشته از تمایزات بیولوژیکی‌شان، از نظر دست‌یابی به منابع ارزش‌مند اجتماعی نیز متفاوتند، گروه‌های قومی موجود در جوامع متعدد نیز علاوه بر تفاوت‌های فرهنگی که دارند، از نظر سهم متمایزشان از منابع و فرصت‌ها و امکانات جامعه نیز تمایز می‌پذیرند.

دولت مرکزی قوم‌محور افغانستان به دلیل فقدان ریشه اجتماعی، همیشه پروژه تضاد ملی را دنبال، روابط و مناسبات اجتماعی و سیاسی میان اقوام افغانستان را بر پایه تبعیض و نابرابری استوار کرده و همه امکانات، امتیازات و فرصت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن را در انحصار گروه قومی خاص قرار داده و برخلاف عدالت اسلامی مانع دست‌یابی عادلانه و برابر دیگر اقوام به فرصت‌ها و امکانات کشور شدند.

۴. راهکارهای ایجاد دولت فراگیر

در این رابطه و برای تشکیل دولت فراگیر در علوم سیاسی و اجتماعی معمولاً دو راه حل اساسی پیشنهاد شده است: یکی الگوی دموکراسی اکثریت گرا که با تکیه بر اصل مشارکت همه مردم در حق تعیین سرنوشت کشورشان، بر انتخابات آزاد، سری و آگاهانه مردم تأکید می‌کند. این الگو، اگرچه در جوامع غربی تا حدودی جواب مثبت داده است، اما الگوی مناسبی برای کشورهای اسلامی و چندقومی مثل افغانستان که در آن هویت‌های قومی تعیین‌کننده سرنوشت آدمی است، نیست؛ زیرا این الگو همواره مستعد آن است که به نادیده انگاشتن مردم و استبداد و دیکتاتوری اکثریت تغییر ماهیت دهد. استبداد و انحصارگرایی ولو به نفع و توسط اکثریت،

خلاف اصل عدالت و تامین مشارکت است. لذا این الگو برای جامعه دارای کثرت قومی افغانستان قابل قبول نیست. تجربه عینی و عملی در تمام کشورهای چندقومی از جمله تجربه سال‌های اخیر در افغانستان، شکست این الگو را به وضوح نشان داده و دیگر نیازی به تکرار الگوی شکست خورده نیست.

الگوی دیگری که دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی آن را برای کشورهای چندقومی مناسب می‌دانند و رهبر شهید استاد مزاری^(۶) نیز این الگو را در دهه ۱۳۷۰ ش، به عنوان راه حل اساسی و ریشه‌ای مسأله و بحران افغانستان پیشنهاد کرده بود، الگوی نظام تقسیم قدرت یا مردم‌سالاری تسهیمی است.

نظام تقسیم قدرت یا دموکراسی تسهیمی/ انجمنی نوعی از حکومت مبتنی بر مشارکت فعال مردم و انتخاب نماینده مردم است که در آن، برخلاف نظام‌های طرف‌دار دموکراسی و حکومت اکثریت، مشارکت همه اقوام و اقلیت‌ها در قدرت نهادینه می‌شود. شیوه‌های کار تسهیم نوعاً در کشورهایی رشد کرده‌اند که تفاوت‌های صریح دینی، قومی و زبانی، اختلاف‌های عمیقی را در آن‌ها پدید آورده‌اند. هدف تسهیم‌گرایی، ایجاد شرایطی است که بخش‌های مهم جامعه، طبق اصول عدالت و انصاف به نسبت حجم و حضور خود در جامعه، در حکومت نماینده داشته باشند. مشارکت عادلانه در قدرت ایجاد می‌کند که حکومت نه متشکل از یک حزب پیروز یا قوم مسلط، بلکه ائتلافی از نمایندگان همه اقوام و بخش‌های اصلی جامعه باشد. سیاستی که از این طریق اتخاذ می‌شود نتیجه مذاکرات میان رهبران بخش‌های مختلف جامعه در فرایندی مشهور به «توافق نخبگان» است.

دانشمندان علوم سیاسی دموکراسی تسهیمی را با چهار اصل معرفی می‌کند که هدف اصلی این اصول افزایش حس ایمنی هر گروه از طریق به حداکثر رساندن میزان نظارت بر سرنوشت خود، بدون کاهش حس ایمنی در گروه‌های دیگر است.

۱. مشارکت نمایندگان اقوام مهم در فرایند تصمیم‌گیری‌های سیاسی؛ این اصل در نظام پارلمانی با تشکیل دولت ائتلافی (مانند بلژیک و مالزی) و در نظام ریاستی با تقسیم مناصب عالی‌سیاسی میان گروه‌های قومی (لبنان) عملی است. نظام ریاستی به دلیل تمرکز قدرت در دست

فردی از قوم غالب، برای توزیع قدرت در این جوامع کمال مطلوب نیست. از آنجایی که تسهیم قدرت مستلزم تصمیم‌گیری مشترک توسط نمایندگان گروه‌های قومی است، بهترین وسیله رسیدن به این هدف، تشکیل انجمن یا ائتلافی از گروه‌های قومی اقلیت است.

۲. برخورداری از میزان بالایی از خودمختاری گروه‌های اقلیت در اداره امور داخلی‌شان؛ طبق این اصل، در باره مسایل کلان ملی، نمایندگان همه اقوام، در مورد مسایل مربوط به یک قوم، نمایندگان همان قوم تصمیم می‌گیرند. البته این خودمختاری، بسته به پراکندگی جغرافیایی اقلیت‌های قومی، ممکن است حالت فدرال (مثل سوئیس و کانادا) یا غیر ارضی یا خودمختاری فرهنگی داشته باشد (مثل قبرس و استونی).

۳. توزیع قدرت به تناسب اهمیت گروه‌ها؛ ملاک اولیه تناسبی بودن نمایندگی سیاسی، احراز مقام رسمی و تخصیص منابع (فرصت‌ها و امکانات) ملی است. تناسبی بودن از حیث نمایندگی عادلانه گروه‌های اقلیت، مهم است. راه‌های رسیدن به تناسب معقول متفاوت است، اما عام‌ترین روش برای رسیدن به تناسب، استفاده از نظام انتخاباتی نمایندگی تناسبی است (مانند بلژیک و سوئیس).

۴. حق وتوی اقلیت؛ طبق این اصل به هربخش تضمین داده می‌شود که به هنگام در خطر بودن منافعش توسط اکثریت، از اعمال نظر و رأی خود محروم نخواهد شد؛ مانند تصمیم‌گیری در خصوص نظام انتخاباتی کشور، شهرداری، قانون‌گذاری در امور آموزشی و مسایل فرهنگی و مذهبی و... (لیچ‌پارت، همان، ۶۸۱-۶۸۲؛ سپسک، ۱۳۷۹).

منابع

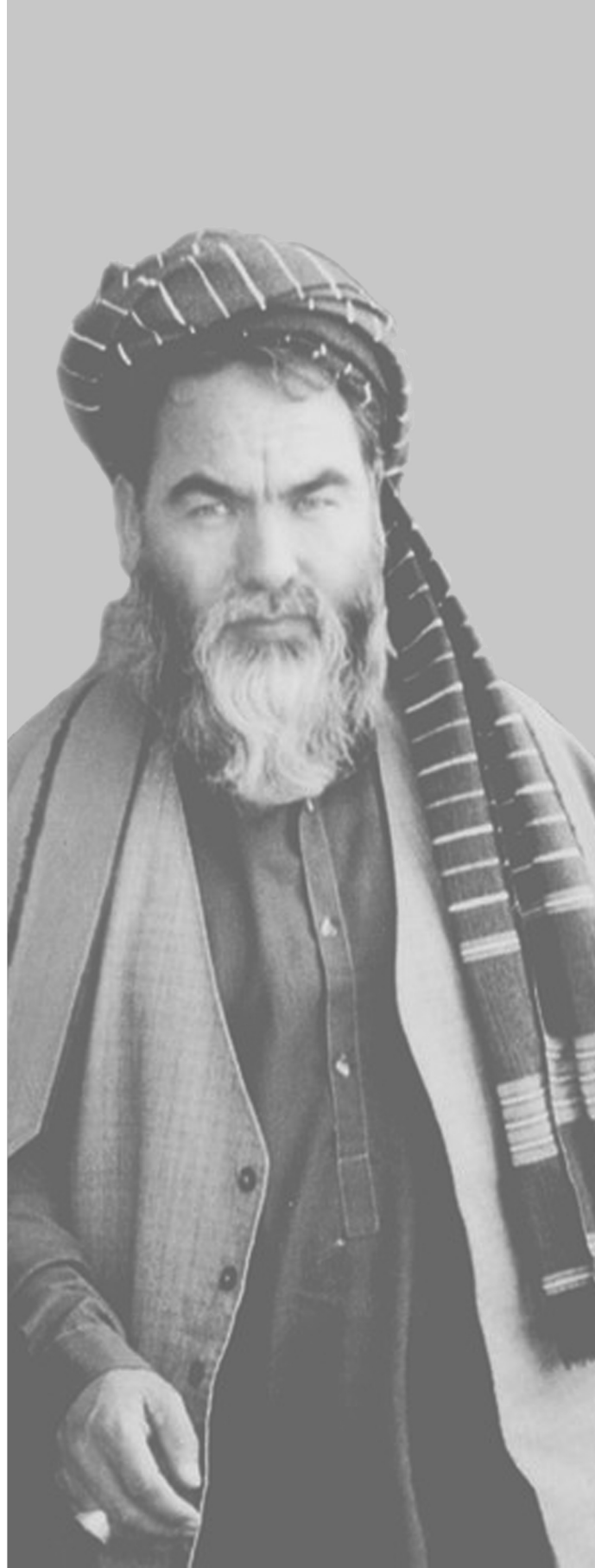
۱. اندرو هیوود، (۱۳۸۰)، سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، نشر نی، تهران.
۲. سیسک، تموتی (۱۳۷۹)، تقسیم قدرت و میان‌جیگری بین‌المللی در منازعات قومی، ترجمه مجتبی عطارزاده، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹ تهران.
۳. شعبانی، قاسم، (۱۳۸۶)، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات اطلاعات، تهران.
۴. فیرحی، داود، (۱۳۸۰)، نظام سیاسی و دولت در اسلام؛ <http://ensani.ir/fa/article/۶۲۷۵۶>
۵. لیچ‌پارت، آرنه، (۱۳۸۳)، دموکراسی چندقومی، ترجمه مزدا موحد، در «دائرة المعارف دموکراسی»، ج ۲، وزارت امور خارجه، تهران.
۶. مزاری، عبدالعلی، (۱۳۷۴)، احیاء هویت (مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید)، تهیه و تنظیم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، انتشارات سراج.
۷. مزاری، عبدالعلی، (۱۳۷۳)، فریاد عدالت (مجموعه مصاحبه‌های رهبر شهید)، به کوشش عبدالله غفاری لعلی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی، قم.

مقالات



شهید مزاری (ره)

و دولت فراگیر



ساختار سیاسی فراگیر در اندیشه رهبر شهید مزاری^(ره) (چرایی، چیستی و چگونگی)

یوسف عارفی*

چکیده

بحران افغانستان معلول تضادهای سیاسی میان گروه‌های مختلف قومی - فرهنگی است. در محیطی که تضادهای قومی - هویتی شکل می‌گیرد به طور قطع مشکل اصلی را متوجه نظام سیاسی می‌سازد. از این رو، افغانستان از کشورهایی است که بحران موجود در «نظام سیاسی» ناشی از وجود چالش جدی قومی - هویتی است؛ واقعیتی که «ساختار سیاسی فراگیر» را به اصلی‌ترین ضرورت این کشور تبدیل کرده است. پرسش از «ساختار سیاسی فراگیر» در اندیشه رهبر شهید مزاری^(ره) به تکوین این پژوهش انجامیده است. چرا که در میان نخبگان و رهبران سیاسی معاصر افغانستان، شهید مزاری تنها کسی است که در پرتوی برخورداری از اندیشه منسجم سیاسی، طرح‌های روشن و متناسب با فرهنگ سیاسی حاکم بر افغانستان در موضوع «ساختار سیاسی» ارائه داده است. این مقاله در پی آن است که با استفاده از روش «توصیفی و تحلیلی»، فهم نظام‌مند از «ساختار سیاسی فراگیر» در اندیشه رهبر شهید مزاری^(ره) به دست دهد.

در اندیشه رهبر شهید، اصلی‌ترین ضرورت افغانستان، ساختار سیاسی است که بر پایه مشارکت برابر همه اقوام کشور ساخت و سامان یافته باشد. این چنین ساختاری در صورتی تحقق می‌یابد که روی

*. دانش‌پژوه دکتری اندیشه معاصر



دو پایه «عدالت» و «مردم» استوار شده باشد. از این منظر، عدالت، از یک طرف مبنای رفتار دولت با شهروندان و از جهت دیگر، دو عنصر عدالت و مردم مبنای مشروعیت دولت است. از این منظر، سیستم سیاسی «فدرالی» و «دموکراسی توافقی» دو مدلی است که از یکسو ساختار سیاسی فراگیر را عینیت و تعین می‌بخشد و از سوی دیگر تلاشی است برای تأمین عدالت و تضمین مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها. سیستم فدرالی به این دلیل که می‌تواند حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اقوام را تأمین کند و سیستم انحصار قدرت را در هم بشکند، پیشنهاد می‌شود. چنانکه ساختار توافقی و تسهیمی از این جهت که مکانیسم توزیع قدرت را اصلاح می‌کند و زمینه‌ای برای مشارکت اقوام در تصمیم‌گیری‌هاست، مورد تأکید و اصرار رهبر شهید بود.

اشاره

رهبر شهید مزاری از «تاریخ افغانستان»، «مناسبات قدرت» و «جامعه چندقومی» و پراکنده این کشور، شناخت گسترده و بصیرت‌های عمیق داشت. چنانکه از چالش‌ها و معضلات سیاسی و اجتماعی‌ای که روابط اقوام و قبایل افغانستانی را تحت تأثیر قرار می‌داد به خوبی آگاه بود. این شناخت و آگاهی به او قدرت تحلیل و آنالیز دقیق می‌داد. معطوف به درک عمیقی که از شرایط و اوضاع کشور داشت تلاش می‌کرد برای هر مشکلی راه حل مناسب ارائه کند. اندیشه او منسجم و سخنانش در عین سادگی و صمیمیت، وزین، حساب شده و معطوف به آینده بود. از همین رو، بحرانی‌ترین شرایط نمی‌توانست او را از فکر آینده کشور منصرف سازد. در گرما گرم جنگ‌ها و در شرایطی که چرخه‌ی اهریمنانه خشونت‌های قومی و ایدئولوژیکی تمام کشور را فراگرفته بود و رهبران احزاب جهادی به چیزی جز به دست آوردن قدرت بیشتر و موقعیت برتر، نمی‌اندیشید، در جستجوی راهکارهای علمی و عملی، برای حل بحران افغانستان بود و به ساختار سیاسی‌ای می‌اندیشید که بر پایه عدالت و مشارکت برابر مردم استوار باشد. بر تأمین حقوق سیاسی و اجتماعی گروه‌های قومی ساکن در کشور مصرانه پای می‌فشرد و از «استبداد»، «تبعیض» و «انحصارگرایی» برحذر می‌داشت. در نظر

او «انعطاف‌ناپذیری»، ره‌آورد «استبداد» و «انحصار» و واقعیتی ضد فرهنگ، بل ضد علم بود که جز بی‌ثباتی و تداوم روابط خصمانه نتیجه‌ای به بار نیاورده است. از این‌رو، گرانیگاه مبارزات و مجاهدات علمی و عملی او را مقابله سرسختانه با پدیده «انحصار» و «استبداد» به عنوان عوامل تولید و تداوم منازعات قومی و سیاسی در کشور و علت‌العلل عقب‌ماندگی کشور، شکل می‌دهد. نکته مهم در اندیشه سیاسی رهبر شهید: «پایه‌گذاری شالوده یک نگاه جدید بر مبنای مفاهیم نو در الگوی حکومت‌داری است» که می‌تواند زیر بنای یک ساختار سیاسی فراگیر، مردم‌سالار و عدالت‌محور در افغانستان را شکل دهد و تصویر معقول از عدالت سیاسی در جامعه چند قومی افغانستان را به نمایش بگذارد. جهت ارائه صورت‌بندی دقیق از «اندیشه رهبر شهید در موضوع حکومت فراگیر»، ناگزیر باید به سوالات ذیل پاسخ گفته شود:

۱. در شرایط سیاسی و اجتماعی افغانستان، بویژه شرایطی که درگیری میان احزاب مجاهدین موجب شده بود، چرا شهید مزاری، ایده «دولت فراگیر» مطرح کرد؟!

۲. منظور ایشان از دولت فراگیر چیست؟!

۳. طرح و برنامه مشخص او برای تمثیل دولت فراگیر چه بود؟!

پاسخ به این سوالات، افزون بر آگاهی از اندیشه رهبر شهید در این خصوص، می‌تواند از مهمترین «شرایط»، «عوامل»، «زمینه‌ها» و «الزامات» سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شکل‌گیری این اندیشه نیز پرده برگردد و تناسب یا عدم تناسب آن را با شرایط اجتماعی-سیاسی و اجتماعی-فرهنگی کشور برآفتاب کند.

۱. چرایی ساختار سیاسی فراگیر در اندیشه رهبر شهید؟!

جهت پاسخ روشن به سوال اول و بررسی تناسب ایده دولت فراگیر با شرایط اجتماعی و سیاسی افغانستان، ناگزیر از بررسی گذرا و در عین حال دقیق شرایط اجتماعی و سیاسی کشور، بویژه در زمان مجاهدین هستیم تا زمینه برای به دست دادن تناسب یا عدم تناسب این ایده با این شرایط فراهم شود.

۱-۱. افغانستان، جامعه چند قومی و متکثر

افغانستان از کشورهای چند قومی، متکثر و ترکیبی از گروه‌های متنوع قومی و فرهنگی است. جامعه متکثر، جامعه‌ای متشکل از گروه‌هایی است که در امتداد خطوط قومی، نژادی، مذهبی، منطقه‌ای یا طبقاتی تقسیم شده‌اند. (عزیزی ۱۳۹۳) گروه‌های قومی در مناطق مختلف جغرافیایی و فرهنگی، دارای سنت‌های فرهنگی و احساسات هویتی خاص (بر پایه مشترکات زبانی، نژادی، ادبیات، محل سکونت و...) است. گروه‌های قومی به مثابه یک گروه فرعی از جامعه بزرگ‌تر مشخص می‌شود و به نحوی است که اعضای هر گروه خود را از لحاظ ویژگی‌های خاص فرهنگی از سایر اعضای جامعه متمایز تلقی می‌کنند و وجود گروه‌ها و مناطق که بر اساس تمایز قومی و زبانی خاص شکل گرفته است کاملاً مشهود و انکار ناپذیر است. از این‌رو، گروه‌های قومی و مذهبی ساکن در این کشور هر کدام شیوه‌های خاص زندگی خود را به صورت موجودیت‌های مستقل و بسته حفظ کرده‌اند. روابط میان آن‌ها بسیار سطحی و اندک است و تأثیر چندانی بر یکدیگر نمی‌گذارد. شکل شناسی اقوام در افغانستان هرچند از بعد نظری، با تفاسیر و تعاریف علوم اجتماعی از مفهوم قومیت انطباق کامل ندارد، اما آنچه واقعیت دارد این است که افغانستان دارای مناطق مختلف فرهنگی است که احساسات هویتی خاص آن‌ها را به عنوان یک گروه فرعی از یک جامعه بزرگ‌تر مشخص می‌کند.

هرچند تنوع قومی مختص افغانستان نیست، اما کشوری به مختصات قومی افغانستان نیز در دنیا کم نظیر است. وضعیت قومی این کشور به گونه‌ای است که قوم برتر یا غالب از لحاظ کمی وجود ندارد. حداقل تا کنون داده‌های مبتنی بر سرشماری جمعیت و نفوس، که خلاف این گفته را بیان کند، ارایه نشده است. وضعیت رتبه‌بندی‌های فعلی نیز نتیجه بدعت و تزویر سیاسی است، نه برونداد آماری.

این ساختار اجتماعی یکی از دلایل درگیری‌ها در افغانستان بوده است. بیش از دو سده است که کشمکش‌های سیاسی قومی علت اصلی بروز جنگ، ناامنی و کشتار انسان‌ها در این کشور بوده است و اقوام یا قبایل مختلف بارها هدف نسل‌کشی و کشتار وسیع سیاسی قرار گرفته است و هزاران انسان فقط به خاطر انتساب به یک قوم یا مذهب، جان

خود را از دست داده‌اند. قوم مسلط برای تثبیت یا توسعه قدرت خویش، معمولاً منافع و حقوق گروه‌های قومی دیگر را نادیده گرفته است و با شکل دادن به دولت‌های انحصاری همواره از خط مشی‌های پیروی کرده است که هدف آن‌ها یکسان‌سازی اقوام و اقلیت‌ها و ایجاد محدودیت برای آنها جهت بهره‌برداری از منابع و توان کاری آن‌ها در استوار کردن بنای دولت خویش بوده است. این وضعیت، یعنی نقش پررنگ و بارز قومیت و رویکردهای قومی در مناسبات سیاسی و اجتماعی افغانستان از یکسو، قومیت را به مهم‌ترین شاخصه‌ی فرهنگ سیاسی افغانستان تبدیل کرده است و از دیگر سو، سبب نهادینه شدن اختلافات قومی در این کشور و استمرار شکاف‌های اجتماعی و منازعات قومی شده است.

۱-۲. سرشت قومی سیاست و نابرابری‌های قومی در افغانستان

منازعات قومی در افغانستان به‌طور مستقیم ریشه در رویدادهای سیاسی تاریخی پس از حاکمیت عبدالرحمان دارد. شاخص سیاست در افغانستان، پس از این دوران، سرشت قومی آن است. اگر گفته شود که فرهنگ سیاسی هر جامعه‌ای ریشه در تاریخ و مناسبات حاکم بر تحولات تاریخی آن جامعه دارد، فرهنگ سیاسی حاکم بر افغانستان پس از عبدالرحمان، بیش‌تر مبتنی بر درگیری و منازعات قومی و قبیله‌ای است. ناسیونالیسم قومی که با محمود طرزی، تنوریزه و وارد سیاست‌های دولتی شد یکی از الگوهای قومی انتشار و فوران منازعات قومی است. ناسیونالیسم قومی که در اوایل تنها در میان روشنفکران گروه قومی حاکم خریدار داشت، خیلی زود عمومیت یافت و نوعی برساخته فکری با ظاهر منطقی برای برانگیختن احساسات عمومی جهت حفظ چیرگی یک گروه قومی بر گروه‌های قومی دیگر است.

با جرئت می‌توان سلطه ناسیونالیسم قومی بر کشور را به سیاست‌های قومی منتسب و مستند کرد و نتیجه‌ای بیش از یک قرن سیاست‌گذاری قومی دانست. واقعیت تاریخ سیاسی صد و اندی ساله اخیر کشور همین است. بیش از یک قرن دولت و تمام امکانات و ظرفیت‌های دولتی در خدمت بسط و توسعه ایدئولوژی ناسیونالیسم قومی بود و با تکیه بر این ایدئولوژی است که حقوق گروه‌های قومی دیگر نادیده گرفته می‌شود. نه تنها با گروه‌های قومی دیگر، آشکارا دشمنی و خصومت

صورت می‌گیرد که در تقابل با آن‌ها از یکسو، تلاش می‌شود مرزهای موهومی را شکل دهند تا بدنه یک گروه قومی به دیگر گروه‌های قومی به چشم بیگانه و خطرناک نگاه کنند و از دیگر سو، افراد را براساس عضویت قومی رتبه‌بندی می‌کنند و افراد متعلق به گروه‌های قومی دیگر به مراتب نازل‌بازنمایی می‌شوند. به این معنا که در سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، گروه‌های قومی در قالب سلسله مراتب قومی نظم و ترتیب می‌یافت. در این سلسله مراتب، گروه قومی مسلط از اقتدار عالی و همه امتیازات اجتماعی برخوردار بود. اما گروه‌های قومی دیگر، گروه‌های اقلیتی را شکل می‌دادند که با توجه به تمایزات فیزیکی و فرهنگی‌شان با آن‌ها برخورد صورت می‌گرفت. قدرت سیاسی و دولت حق گروه قومی مسلط دانسته می‌شد و گروه‌های قومی دیگر هیچگونه حقی در آن نداشتند. تنها نقش بخش عمده‌ای از گروه‌های قومی اقلیت این بود که رعایای حکومت محسوب می‌شوند. (مارجر ۱۳۷۷)

از این‌رو، یکی از دشمنان شکل‌گیری هویت ملی در افغانستان و وحدت میان اقوام، ناسیونالیسم قومی بوده است که به خشونت‌های مختلفی از قبیل کوچاندن جمعیت‌ها، یکپارچه‌سازی اجباری، پاکسازی قومی، و نسل‌کشی به منظور ایجاد جامعه کاملاً یکدست انجامیده است. تلاش برای ایجاد سامان سیاسی بر طبق چنین الگویی اولین پیامدش دشمنی با عدالت است. در افغانستان، پس از عبدالرحمان خان مبنای ساختن سامان سیاسی بر چنین الگویی مبتنی بود، واقعیتی که این کشور را با بی‌ثباتی پایدار و عمیق مواجه ساخته است. از این‌رو، تاریخ افغانستان شاهد خشونت‌ها و خصومت‌های عظیم قومی و قساوت‌های هول‌انگیز از سوی ناسیونالیسم قومی بوده است.

۱-۳. سیاست‌های قومی و منازعات ایدئولوژیک (قومی، زبانی و مذهبی)

با توجه به داده‌های تاریخی و واقعیت‌های در جریان به جرأت می‌توان گفت آنچه که در این سال‌ها به «ملت‌سازی» و «ملی‌گرایی» مسمی می‌گردید، پوششی برای «زیاده‌خواهی‌های قومی» و «ناسیونالیسم قومی» بود. ناسیونالیسم قومی به گرایش سیاسی‌ای اطلاق می‌شود که به قومیت، زبان و آداب و رسوم قوم، تقدس می‌بخشد. منزه جلوه دادن قوم خود، اهریمن‌سازی از اقوام دیگر

و اشاعه تنفر قومی از ویژگی‌های فکری ناسیونالیسم قومی است. (مقدم فر ۱۳۸۸) این ایدئولوژی که از يك سو با ساخت قدرت سیاسی و سیاستی مبتنی بر «فراذستی» و برتری مطلق فرهنگی قوم حاکم و از سوی دیگر با «فروذستی» گروه‌های قومی دیگر مربوط بود برای تحکیم سلطه انحصاری، قوم به کار گرفته شد و با تکیه بر «دیگری‌سازی» و «دیگرستیزی» نهفته در این ایدئولوژی تلاش شد تا گروه‌های قومی دیگر سرکوب و تضعیف شوند. اتفاقاً این همان چیزی بود که وجوه سیاسی و فرهنگی عمیقاً رادیکال و تمامیت‌خواه ناسیونالیسم قومی در افغانستان را برملا می‌کرد؛ وجه سیاسی آن با ساخت قدرت سیاسی پیوند داشت و وجه فرهنگی‌اش معطوف به برتری قوم حاکم و سرکوب گروه‌های قومی دیگر بود.

انحصاری کردن حاکمیت و اختصاصی ساختن منابع و ظرفیت‌های کشور نوعی تلاش از سوی ناسیونالیسم قومی برای جایگزین ناپذیر و انمود کردن حاکمیت انحصاری قومی بود. از منظر ناسیونالیسم قومی، حق حاکمیت فقط از گروه قومی پشتون است و این گروه قومی در تراز برتر از دیگران قرار دارد. از همین رو است که دولت به ابزار صرف در خدمت ناسیونالیسم قومی تقلیل می‌یابد و گروه‌های قومی ساکن در یک سرزمین به دو دسته «حاکم فراذست» و «رعیت فروذست» تقسیم می‌شوند. اساساً عدم توجه به حقوق اقلیت‌ها، رابطه‌ای مستقیم با طرز تفکر برتری قومی دارد. نفی سایر گروه‌ها و فرهنگ‌ها به هر نحوی باشد از آثار برتری قومی است. چنانکه همانندسازی خشونت‌بار و اقدام به نابودی یا معدوم کردن گروه‌های قومی دیگر از اقدامات مرسوم این ایدئولوژی است. هرگاه عناصر قومی مبنایی برای مطالبات سیاسی شوند، هویت طلبی قومی و سیاسی شدن قومیت (قوم‌گرایی سیاسی) پدیدار می‌شود. این وجه از قوم‌گرایی موجب می‌شود که «ملت» به گروهی قومی و خاص، محدود شود. از این رو، به هیچ حرکت قومی اجازه‌ی فعالیت داده نمی‌شود و در قالب سیاست‌های همانندسازی و یک دست کردن اقوام در کشور، خواسته‌های مشروع و قانونی آن‌ها زیر پا گذاشته می‌شود. (رضاپور قوشچی و نادری ۱۳۹۳)

آن‌چیزی که «سیاسی شدن قومیت» و «قوم‌گرایی افراطی» در افغانستان را نتیجه داد، تلاش‌های رادیکال برای استیلای قوم و زبانی خاص بر سایر اقوام بود. از زمانی که ارزش‌های

یک قوم، محور سیاست، اقتصاد، فرهنگ، تاریخ و مدنیت گردید و هر آنچه غیر از این بود «نابود» شد و یا به نفع سلطه انحصاری آن قوم «مصادره» گردید و یا «تغییر» کرد، «جمود» و «انعطاف‌ناپذیری» در مناسبات گروه‌های قومی نیز ریشه دوانید. چرا که نتیجه تنگ کردن فضای حیاتی و محاصره گفتمانی گروه‌های قومی دیگر، چیزی جز شکل‌گیری مواضع خصمانه و خشونت‌بار در روابط و مناسبات اقوام نیست. این وضعیت سبب شد که قومیت و قوم‌گرایی، بویژه در وجه سیاسی و ابزاری شده‌ای آن در رأس مسایل سیاسی و اجتماعی بحران آفرین و در عین حال تأثیرگذار افغانستان قرار گیرد. برخوردهای نامناسب گروه قومی حاکم و اتخاذ سیاست‌های قومی تنش‌آفرین موجب شده است که تعارضات قومی - هویتی تشدید شود (سجادی، ۱۳۸۰: ۴۳) و تفاوت‌های هویتی و اجتماعی تبدیل به یک بحران فراگیر سیاسی گردد. تضادهای زبانی میان فارسی زبان و پشتو زبان و تعارضات قومی میان اقوام روز افزون باشد. وجود هویت قومی و قبیله‌ای چیزی است که مدام بر آتش تعارضات اجتماعی این کشور می‌دمد. بدین جهت، قومیت، بنیاد فرهنگ سیاسی مسلط بر افغانستان است و استخدام ایدئولوژی‌های دیگر، مانند ایدئولوژی چپ، ایدئولوژی مذهبی یا هر ایدئولوژی دیگری به علاوه رویه‌های هژمونیک، مانند فرهنگ ملی از روش‌های تثبیت و تداوم سلطه قومی است. از دوران امان‌الله تا کنون تلاش می‌شود به بهانه وحدت ملی، فرهنگ اوغوبه عنوان فرهنگ ملی جا انداخته شود. فلذا حق‌طلبی و عدالت‌خواهی با برچسب توطئه علیه منافع ملی رانده می‌شود و جلوگیری از حق‌خواهی و عدالت‌طلبی را پاسداری از منافع ملی وانمود می‌کنند.

در زمان حاکمیت حزب خلق با استفاده از ایدئولوژی کمونیسم تلاش شد دایره سلطه قوم تکمیل گردد. با اینکه انتظار می‌رفت جریان چپ از ناسیونالیسم قومی، فاصله بگیرد، اما چنانکه دیده شد این جریان نیز به طور بی‌قاعده‌ای پیرامون دستورالعمل‌های ناسیونالیستی سازمان یافت و در دست گرفتن قدرت از سوی چپی‌ها به سرعت به طرف منازعات داخلی و در امتداد خطوط قومی کشیده شد، واقعیتی که منازعات قومی و الگوهای ناسیونالیستی را به طور بی‌سابقه‌ای تعمیق و گسترش داد و انشعاب خلق و پرچم نمونه‌ای از برون‌دادهای ناسیونالیسم قومی در جریان چپ بود. اکنون اما، مذهب و دین را به میان کشیده‌اند. اکنون

مذهب در قامت یک ایدئولوژی در خدمت تحکیم سلطه‌ای قوم است. آن چیزی که تکنوکرات‌ها و سنتی‌ها یا چپی‌ها و راستی‌های اوغو را کنار هم قرار می‌دهد، چیزی جز وفاداری به ناسیونالیسم قومی و باور به برتری پشتونوالی نیست.

۱-۴. هژمونی قومی، دیگری‌سازی و دیگری ستیزی

جالب این‌جاست که هر وقت گروه‌های قومی دیگر به دنبال تغییر نظم اجتماعی موجود و ارتقای منزلت سیاسی و اجتماعی‌شان شده‌اند، ناسیونالیسم قومی دست به دامن تعصبات قومی و منازعات ایدئولوژیک شده‌است و این نوع تعصبات و منازعات را به اوج رسانیده‌است. علتش این است که قومیت از یکسوی یک عامل بسیار جذاب برای بسیج توده‌های قومی جهت حفظ و تثبیت سلطه است و از سوی دیگر، هرگونه تغییر در نظم اجتماعی موجود را نوعی طغیان علیه انحصار گروه قومی خود بر منابع مادی و قدرت و تهدیدی علیه ارزش‌ها، هنجارها و سبک زندگی رایج خود درک می‌کند. کارویژه تعصب، حفظ موقعیت هژمونیک ناسیونالیسم قومی از طریق حفظ وضع موجود در روابط گروه‌های قومی است. (مالشویچ، ۱۳۹۴: ۱۱۱) اساساً تأکید بر تفاوت‌ها و نمادهای قومی نوعی تلاش برای تحکیم تعصبات قومی و توجیه نابرابری‌هایی است که محصول تفاوت‌های قومی است.

ناسیونالیسم قومی نه تنها مانع تلاش برای تغییر نظم اجتماعی می‌شوند که حتی مطالبات سیاسی و حقوقی نیز از سوی ناسیونالیسم قومی به نوعی «نزاع اخلاقی» و خطر برای «هژمونی قومی»، فهم و فروکاسته می‌شود. از همین‌رو، با توسل به «دیگری‌سازی»، گروه قومی خود را از حضور «دیگری» در عرصه سیاسی و فرهنگی انذار و هشدار می‌دهد و برای بسیج آن‌ها بر ضد این مطالبات، دیگری را شری تعریف می‌کند که حتی حضورش نیز مایه اضطراب و تشویش است. این‌جاست که تقابل و رویارویی‌های خونین برای حذف و نابودی دیگری هر روز شدیدتر از گذشته شده‌است. اساساً، هویت‌یابی ذات‌گرایانه و بر اساس ارزش‌های اخلاقی، انعطاف‌ناپذیر است و موجودیت دیگری را در عرصه سیاسی، شرورانه و غیراخلاقی ارزیابی و بازنمایی می‌کند. ازاین‌رو، تاریخ افغانستان شاهد خشونت‌ها و خصومت‌های عظیم قومی و قساوت‌های هول‌انگیز

از قبیل «کوچاندن جمعیت‌ها»، «یکپارچه‌سازی اجباری»، «پاکسازی قومی»، و «نسل‌کشی» به منظور ایجاد جامعه کاملاً یکدست از سوی ناسیونالیسم قومی است.

۱- ۵. تفاوت‌های قومی و نابرابری‌ها

«سلسله مراتب قومی» و «قومی شدن سیاست» از پیامدهای ناسیونالیسم قومی و دقیقاً همان چیزی است که به تعارضات «هویتی» و «ایدئولوژیک» انجامید و کشمکش‌های خصومت‌بار و خشونت‌آمیز بین گروه‌های رقیب قومی و هویتی را موجب شد. پس از عبدالرحمن، نخبگان ناسیونالیست پشتون قدرت را در دست گرفتند. ناسیونالیسم قومی عنصر اساسی تحکیم حاکمیت پشتونی بود. عبدالرحمن پشتون‌ها را متقاعد ساخت که اقوام دیگر را نادیده بگیرند و حکومت را منحصر در اختیار خود بگیرند. چرا که حکومت از آن‌ها و مال آن‌ها است و نه کسی دیگر. (بارفیلد، ۱۳۹۸: ۲۴۵) عبدالرحمان مردم افغانستان، به‌ویژه اقوام غیرپشتون را در حد اتباع محروم از سیاست تقلیل داد. او نه تنها به برابری اعتقاد نداشت، بلکه حضور هر گونه زیر دست منتقد یا رقیب قدرتمند برایش غیرقابل تحمل بود. او خود را نماینده خدا در زمین می‌دانست و بر همان اساس عمل می‌کرد. (همان: ۲۷۴) نهادینه شدن حکومت انحصاری قومی در جامعه چند قومی افغانستان ملازم با تلاش برای یکسان‌سازی و یکدست کردن این جامعه بود. این تلاش‌ها موجبات تعمیق و گسترش تعارضات هویتی و نابرابری‌ها در افغانستان را فراهم ساخت.

بنابراین، نابرابری‌ها در افغانستان محصول و معلول تفاوت‌های قومی است. در شرایطی که «قومیت» بیشترین تأثیر را بر مواضع و رفتارها دارد، مذهبی جلوه دادن مناسبات و یا تحلیل مذهبی صرف از اوضاع، غفلت از نفوذ و پیچیدگی روابط قومی در افغانستان است. چنین رویکردی نه تنها نمی‌تواند واقعیت رفتارها را بازتاب دهد، بلکه در مواردی گمراه‌کننده است. به عبارتی، دسته‌بندی‌ها در افغانستان براساس تفاوت‌های قومی است و نابرابری‌های حاصل از این تفاوت‌ها، مجموعه‌ای از خصومت‌های عمیق سیاسی، ایدئولوژیک و حتی اقتصادی و آموزشی را رقم زده است که نمی‌توان تنها به تفاوت‌های مذهبی فروکاست و یا با تحلیل

تفاوت‌های مذهبی، آن خصوصت‌ها را نشان داد. اساساً ساخت‌بندی منازعات سیاسی و اجتماعی در افغانستان در چارچوب تعلقات خاص مذهبی، نه تنها از لحاظ نظری فروکاهنده است، بلکه کنش تحلیلی را در تحلیل عوامل منازعات کاملاً فلج می‌سازد؛ زیرا در این کشور، گزینه‌های سیاست‌گذاری همیشه در خدمت اولویت‌های قومی بوده است، واقعیتی که منتج به بسط منازعات قومی گردید و امکان حیات هم‌پذیرانه سیاسی میان گروه‌های قومی را از میان برداشته است.

واقعیت افغانستان همان چیزی که رهبر شهید با ظرافت تمام در این جمله که «در افغانستان شعارها مذهبی و عمل‌کردها نژادی است» بازنمایی کرد. این درک و دریافت از وضعیت اجتماعی و سیاسی افغانستان نشانه ژرف‌اندیشی و واقع‌بینی رهبر شهید و از مبانی و مبادی اندیشه سیاسی وی در باب حکومت و طرح‌های او در باره ساختار نظام سیاسی است. سخن گفتن مزاری از قوم و برجسته کردن گفتمان قومی در مناسبات سیاسی، اولاً، نوعی فراست سیاسی و واقع‌بینی در کشوری است که در صورت هژمونیک شدن گفتمان قومی، اقلیت و اکثریتی وجود ندارد. چرا که وضعیت قومی در افغانستان به گونه‌ای است که «قوم برتر» یا «اکثریت» از لحاظ کمی وجود ندارد. حداقل تا کنون داده‌های مبتنی بر سرشماری جمعیت و نفوس که خلاف این گفته را بیان کند، ارائه نشده است. رتبه‌بندی‌هایی که اول و دوم و چندوم درست می‌کنند، نیز نتیجه یک بدعت و تزویر سیاسی است، نه برون‌داد آماری. ثانیاً، برجسته ساختن گفتمان قومی در شرایط سیاسی و اجتماعی افغانستان که تمام مواضع و رفتارها را قومیت و رویکردهای قومی شکل و جهت می‌دهد، نشانه درک درست از این اوضاع و شرایط است. در چنین شرایطی طرح‌ها سیاسی‌ای مقبولیت و کارایی دارد که متغیر قومیت و حقوق و حضور اقوام را منظور کرده باشند.

قوت عنصر «قومی» در افغانستان، موجب شد که حتی «جهاد» نیز حول و حوش هسته‌های تباری و قومی شکل بگیرد. اکثریت احزاب جهادی بیش‌تر از این که با انگیزش دینی تمامیت خودشان را حفظ کنند، برای بقا بر تقویت هدفمند روابط قبیله‌ای و تباری سرمایه گذاشتند. ترکیب رهبری سران احزاب جهادی به استثنای چند مورد اندک، همه قومی و خانواده‌گی

است. جالب این جاست که داعیه‌های قومی تنظیم‌های جهادی افغانستان که ظاهری اسلامی داشتند، به صورت قطع با فروپاشی آخرین رژیم کمونیستی در کابل، فرو افتاد و واقعیت وجودی این تنظیم‌ها روشن گردید.

هرچند نمی‌توان منکر استفاده مجاهدین از ایدئولوژی مذهبی جهت توجیه مواضع و سیاست‌ها شد اما این استفاده کاملاً ابزاری بود. چرا که خطوط اصلی سیاست‌ها را مواضع قومی و ناسیونالیسم قومی تعیین می‌کرد و گزینه‌های سیاست‌گذاری در خدمت اولویت‌های قومی بود. از این رو، تلاش می‌شد قدرت قومی تثبیت و حضور گروه‌های قومی دیگر در قدرت محدود شود، واقعیتی که منتج به بسط منازعات قومی گردید و امکان زندگی و حیات هم‌پذیرانه سیاسی میان نیروهای رقیب را از میان برداشت.

فرهنگ سیاسی حاکم بر افغانستان، چنین سرشت و ماهیتی داشت، یعنی مبتنی بر ایدئولوژی قومی - قبیله‌ای و یا متکی بر ایدئولوژی خاص بود. در این سر زمین، حتی «دین»، «خدا»، «جهاد» و مفاهیم مقدسی از این قبیل، تبدیل به ابزاری برای تکمیل دایره انحصار قومی و ترویج فرهنگ سیاسی انحصاری گردید. باز تولید ایدئولوژی قومی و تمامیت‌خواهی در دوران مجاهدین، همان چیزی بود که بحران را تشدید و اختلافات را تعمیق نمود. بدون هیچ تردیدی، جنگ‌های داخلی و نزاع‌های گسترده قومی - هویتی در کشور پس از پیروزی مجاهدین، فراورده بازتولید ایدئولوژی قومی، انحصار و تمامیت‌خواهی گروه‌های مجاهد است.

۱-۶. ساختار سیاسی فراگیر یگانه راه حل منازعات قومی و هویتی

معطوف به قومی بودن مناسبات سیاسی و منازعات شدید قومی هویتی بود که رهبر شهید ساختار سیاسی فراگیر را ارایه داد، ساختاری که بر پایه مشارکت برابر همه اقوام ساکن در کشور ساخت می‌یابد: «در حکومتی که تشکیل می‌شود باید همه سهم باشند و هرملیتی طبق نفوس‌شان به همان اندازه که هستند در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مربوط به کشور شرکت داده شوند.» (غفاری لعلی، ۱۳۷۳: ۱۲۴) در بیانی دیگری با صراحت بیش‌تر می‌گوید: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است.

ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هرقوم و نژاد و با هر رنگ و زبان برادرانه و برابر زندگی کنند. (همان، ۶۸)

تأکید و اصرار رهبر شهید بر «حکومت فراگیر»، «برابری» و «عدالت» از این‌رو است که در جوامع چند قومی آزادی، امنیت و مشارکت سیاسی مردم، نتیجه مستقیم توزیع «فراگیر» و «عادلانه» قدرت سیاسی در جامعه است، آزادی سیاسی، آزادی فرد در صحنه سیاست و فقدان هرگونه فشار سیاسی است. به عبارتی، آزادی سیاسی، یعنی این که فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی شرکت جوید و به تصدی مشاغل عمومی و سیاسی و اجتماعی کشور نایل آمده و یا در مجامع، آزادانه، عقاید و افکار خود را به نحو مقتضی ابراز کند. چنان‌که امنیت سیاسی به معنای برخورداری افراد از شرایط یک‌سان برای کار و فعالیت است. امنیت به این معنا در صورتی تحقق می‌یابد که نظام سیاسی در مراحل مختلف قانون‌گذاری، اجرا و داور، «برابری» همه شهروندان را در نظر گیرد و در صدد احقاق حقوق شهروندان باشد و از اقدامات خلاف قانون افراد و گروه‌ها، خشونت دولتی و سلب حیثیت و منزلت افراد جلوگیری کند. (کیخا، ۱۳۹۰) در جوامع چند قومی فقط با وجود ساختار سیاسی فراگیر و مبتنی بر «عدالت اجتماعی» و حضور همه اقوام در سیاست‌گذاری‌هاست که این نوع قانون‌گذاری امکان تحقق می‌یابد: «راه ایجاد صلح و امنیت در کشور احترام گذاشتن به حق و حقوق تمام ملیت‌ها با هم برادر و کسب رضایت تمام قوت‌هاست. (همان: ۷۴)

چنان‌که منظور رهبر شهید از حکومت اسلامی، حکومتی است که در عمل، آموزه‌های اسلامی را بازتاب دهد، نه حکومت مبتنی بر مذهب خاص: «ما معتقدیم حکومت آینده نباید روی مذهب و نژاد به وجود بیاید.» (همان: ۲۴۱) حکومت اگر مبتنی بر مذهب خاص باشد، در شرایط افغانستان، همانند ناسیونالیسم قومی سر از استبداد در می‌آورد و منافی ساختار سیاسی فراگیر و عدالت اجتماعی است. ناسیونالیسم قومی، عامل انحصار و استبداد و مذهبی شدن حکومت در شرایط فرهنگی و اجتماعی افغانستان، عامل مطلق‌گرایی و

استبداد مذهبی است. نتیجه هردو، «انحصار» و شکل‌گیری «نظام سیاسی ایدئولوژیک» و مبتنی بر «سرکوب» است. اساساً، استبداد مذهبی اگر مخرب‌تر نباشد دست کمی از استبداد قومی ندارد. از همین رو، منظور رهبر شهید از «حکومت اسلامی» ساختارها و گفتمان‌های رایج، یعنی «نظام خلافت» یا «نظام ولایت فقیه» نیست. چرا که نظام سیاسی مبتنی بر گفتمان ولایت فقیه در افغانستان اساساً امکان وقوع و اجرا نداشت. اما نظام سیاسی خلافت با اینکه اتوپیایی گروه‌های جهادی-سلفی و جهادی-اخوانی به شمار می‌رود، ولی در نهایت چیزی جز نوعی تلاش برای مطیع‌سازی مردم نیست؛ زیرا این نظام از یکطرف راه اعمال هر نوع زور و خشونت بر مخالفان و منتقدان را به عنوان مخالف نظام اسلامی فراهم می‌سازد و از سوی دیگر نوعی فریبکاری و قدرت اغوا با استفاده ابزاری از دین و آموزه‌های دینی را فراهم می‌سازد. این دو ویژگی نیرومندترین سلاح برای حفظ چیرگی بر دیگران را در اختیار ناسیونالیسم قومی قرار می‌دهد. توده‌های مردم به این گمان که حکومت بر اساس ارزش‌ها و اصول دینی شکل می‌گیرد، اغوا می‌شوند و حکومت و خشونت‌های آن را مشروع تلقی می‌کنند. در حالیکه ناسیونالیسم قومی به دنبال حاکم ساختن فرمول سیاسی است که ریشه در نظم اخلاقی و اجتماعی ناسیونالیسم قومی دارد. آنها برای رسیدن به مقاصد ناسیونالیستی خویش با استفاده از دین که تأثیر عمیقی بر احساسات انسان افغانستانی دارد به اغوای توده‌ها می‌پردازند تا از این طریق بتوانند، وضع موجود و تلاش برای سلطه خویش را در اذهان عامه مشروعیت ببخشند.

۱-۷. تناسب ساختار سیاسی فراگیر با شرایط سیاسی و اجتماعی افغانستان

دولت در افغانستان به هیچ وجه بازتابنده تمایزات قومی موجود در کشور نبود. هیچ وقت سعی نشده است تا شکاف حاصل از تعارضات سیاسی حل شود. این امر از عوامل تبدیل تعارضات و شکاف‌های قومی به تخاصم و خشونت بوده است. قوانین اساسی که تا حاکمیت حزب خلق نوشته شده‌اند به صراحت گروه‌های قومی غیر پشتون را به رسمیت نمی‌شناسند. این وضعیت نتیجه‌ای جز انتقال تنفر و کینه به حتی پایین‌ترین لایه‌های اجتماعی و افزایش فاصله و شکاف میان اقوام نداشت. هرچند ماشین سرکوب نمی‌گذاشت این شکاف‌ها و

گسست‌ها همیشه دیده شود، اما با هر زمینه‌ای که مهیا می‌شد خود را بروز می‌داد. وقتی که تمایز اجتماعی نمی‌تواند بیان شود، مدیریت عواطف دشوار می‌شود و تعارضات سیاسی به شکل تخاصم و دشمنی ظاهر می‌شود، واقعیتی که می‌تواند در جامعه چند قومی بسیار خطرناک و آغازی بر فجایع گوناگون باشد.

با فروپاشی حاکمیت آل یحیی و تضعیف سلطه دولت کمونیست، این شکاف‌ها فرصت بروز و ظهور یافت؛ زیرا اولین نتیجه تضعیف دولت، تضعیف ساختارهای نهادی دولتی بود، ساختارهایی که صلح بین قومی را تا حد زیادی از طریق تهدید و اجبار جابرانه حفظ می‌کردند. در نتیجه آنچه که با آغاز جهاد اتفاق افتاد توزیع قدرت میان واحدهای سیاسی مختلف و متعدد بود، واقعیتی که باعث تغییرات اساسی در توازن بین قومی قدرت در سراسر فضای افغانستان شد. بنابراین، می‌توان مدعی شد که فروپاشی دولت داود و آغاز جهاد، موجب ایجاد و برقراری توازن قدرت میان اقوام گردید و قدرت‌هایی را تولید کرد که قادر به استفاده از خشونت سازمان یافته علیه همدیگر بودند. از همین رو، مهم‌ترین دست آوردی که دولت‌های مجاهدین داشت، تنش میان گروه‌های قومی ساکن در افغانستان بود. دوران جهاد فرصتی را در اختیار گروه‌های غیر پشتون گذاشت تا در قالب احزاب قومی مسلح و منظم شوند. حضور قدرتمند این نیروها در کابل و تصرف مراکز مهم دولتی به دست آن‌ها، موجب شد تا دولت به رهبری برهان‌الدین ربانی که یک غیرپشتون بود شکل بگیرد. تثبیت این وضعیت به معنای شکستن انحصار پشتون در افغانستان بود. اما ربانی متأسفانه نتوانست وضعیت و تعصب پیش‌بینی ناپذیر قومی و مذهبی خود و احمد شاه مسعود را مدیریت کند. ربانی و مسعود به جای تثبیت وضعیت و ایجاد هماهنگی میان اقوام محروم، بر ضد هزاره‌ها و متعاقب آن اوزبیک‌ها اقدام کردند، اقداماتی که خود نوعی پاکسازی قومی به حساب می‌آمد؛ واقعیتی که به منازعه و جنگ تمام عیار قومی و به بالاترین سطح وحشی‌گری انجامید. سوپهٔ خصم‌آمیز نزاع‌های سیاسی در دوران مجاهدین منتج به بسط منازعات قومی گردید و امکان حیات هم‌پذیرانه سیاسی میان نیروهای رقیب را از میان برداشت. عطف به این اوضاع و احوال، طرح ساختار سیاسی فراگیر از سوی رهبر شهید در آن شرایط

بسیار هوشمندانه و متناسب با شرایط سیاسی و اجتماعی افغانستان و تنها راه رسیدن به صلح پایدار بود؛ زیرا روند تأسیس نظام سیاسی تحت تأثیر مؤلفه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی قرار دارد. پس از پیروزی مجاهدین به جهت درگیری‌های قومی و قومی شدن جنگ، تشکیل دولت به صراحت با نشانه‌هایی از چالش‌های ایدئولوژیکی، قومی و هویتی روبه‌رو شد. بحران سیاسی افغانستان شرایطی را تولید کرد که تضاد سیاسی و برخوردهای نظامی میان گروه‌های مختلف فرهنگی، قومی و سیاسی را، اجتناب ناپذیر ساخت. در محیطی که تضادهای قومی، هویتی و مذهبی وجود دارد، بسته به شدت و قلمرو تضادها، شکل دادن به حکومت با چالش و دشواری روبه‌رو می‌شود. به همین دلیل تأسیس نظام سیاسی در کشور بدون توجه به سازوکارهای کنترل قالب‌های احساسی و قومیتی امکان‌پذیر نبود. در این وضعیت، تشکیل حکومت با مشارکت عادلانه همه اقوام و به تناسب نفوس و حضور اقوام، می‌توانست از جمله سازوکارهای اساسی و لازم برای کنترل تضادهای قومی و گامی برای کنترل بحران سیاسی و ایجاد ثبات سیاسی باشد. در واقع، ساختن چنین دولتی در آن اوضاع و احوال و در کشوری با شرایط و وضعیت افغانستان، عملی‌ترین و بهترین طرح برای توزیع قدرت و مشارکت سیاسی و در نتیجه ایجاد ثبات سیاسی در کشور بود.

۱-۸. ساختار سیاسی فراگیر تنها راه حل ممکن در جوامع عمیقاً متفرق

دو رویکرد دموکراتیک برای نظام سیاسی در افغانستان تصور دارد؛ یک رویکرد، «ساختار سیاسی فراگیر» است، به این معنا که برپایه جمعیت و تناسب نفوس هر گروه قومی، نمایندگانی از آن گروه در قدرت و روند تصمیم‌گیری‌ها سهمی شوند. رویکرد دوم، رویکرد «نظام دموکراسی اکثریتی» است. ساختار سیاسی فراگیر و رهیافت «مشارکت در قدرت»، خاص کشورهایی است که در آنها شکاف‌های مهم داخلی در امتداد خطوط قومی، مذهبی و زبانی وجود دارد؛ به نحوی که هیچ‌کدام از گروه‌های عمده اجتماعی نمی‌تواند گروه اکثریت تلقی گردد. افغانستان از کشورهایی است که در آن گروه اکثریت و غالب وجود ندارد. بنابراین، ساختار سیاسی مبتنی بر «انتخاب اکثریت» و «نظام دموکراسی

اکثریتی» در این کشور که یک جامعه‌ای متکثر و چندقومیتی است و در آن کسست‌های عمیق اجتماعی وجود دارد و و به شدت گرفتار جنگ و تنش‌های قومی است، نمی‌تواند راه حل باشد و ثبات و امنیت پایدار را نتیجه دهد؛ زیرا ممکن است به وضعیتی منجر شود که می‌توان آن را «دیکتاتوری اکثریت» نام گذاشت. در چهارچوب این وضعیت، همواره بایستی منتظر وقوع بحران‌های سخت و در نهایت، جنگ و درگیری بود.

به‌عبارتی دیگر، سیستم‌های سیاسی مبتنی بر دموکراسی اکثریتی و «حکومت اکثریت» در کشور چند قومی مانند افغانستان، نمی‌تواند عدالت اجتماعی را تضمین کند و راه مطمئن برای تأمین حقوق اقلیت‌های قومی مذهبی باشد؛ زیرا در چنین ساختاری، قوم برخوردار از اکثریت نسبی با امکان‌ها و راه‌های که دموکراسی به این معنا در اختیارشان قرار می‌دهد، می‌تواند سلطه‌اش را حفظ کند و مانع دست‌یافتن اقلیت‌ها قومی مذهبی به حقوق‌شان شود. بنابراین، تنها راه جلوگیری از بحران و سرریز شدن نارضایتی گروه‌های اقلیت در «جوامع عمیقاً تقسیم شده»، تأسیس و تعبیه مکانیسمی است که موجبات تأثیر و اعمال نفوذ اقلیت‌ها در روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی را فراهم سازد و تمامی گروه‌های مهم تشکیل دهنده جمعیت کشور در ساختار قدرت حضور داشته باشند تا آن‌جا که نوعی توازن در میان گروه‌های مختلف جامعه برقرار شود و هیچ کدام از گروه‌های اساسی جامعه، احساس محرومیت از قدرت نکنند. تقسیم متناسب قدرت میان گروه‌های قومی در یک جامعه تقسیم شده، از مکانیسم‌های موفق رسیدن به ثبات و توازن است و اجرای آن، می‌تواند کلید برقراری عدالت و مشارکت برابر مردم در جوامع متکثر و سازوکاری مناسب برای حل و فصل مخاصمات و درگیری میان گروه‌های مختلف و متفاوت در این نوع جوامع باشد.

به اعتقاد صاحب نظران، «ساختار سیاسی فراگیر» نه تنها بهترین نوع دموکراسی در جوامع عمیقاً متفرق است؛ بلکه برای بسیاری از این جوامع، تنها راه حل ممکن است. (عزیزی ۱۳۹۳) بنابراین در پاسخ به چرایی «ساختار سیاسی فراگیر» در افغانستان می‌توان گفت که این ساختار برای پایان دادن به درگیری‌ها و ایجاد صلح و امنیت تنها و بهترین راه حل سیاسی است و طرح این ساختار از سوی رهبر شهید، با تظن به این واقعیت و نوعی تلاش برای دستیابی به ثبات در کشور از

رهگذر تأمین عدالت اجتماعی بود: «در حکومتی که تشکیل می‌شود باید همه سهم باشند و هر ملیتی طبق نفوس‌شان به همان اندازه که هستند در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مربوط به کشور شرکت داده شوند.» (غفار لعلی ۱۳۷۳: ۱۲۴) او به فراست در یافته بود که دست یافتن به «امنیت»، «رفاه» و «صلح پایدار» جز از طریق مشارکت عادلانه همه اقوام در ساختار قدرت و تأثیر در فرایند تصمیم‌گیری‌ها، میسر نیست: «اگر یک حکومت قانونی به وجود بیاید که حقوق تمامی ملیت‌ها را در نظر بگیرد جنگ تمام خواهد شد.» (۲۰۳)

۲. چستی ساختار سیاسی فراگیر در اندیشه رهبر شهید

در اندیشه رهبر شهید، ساختار سیاسی در صورتی می‌تواند فراگیر باشد که از یکسو برخاسته از آرا و نظریات عموم مردم باشد و با مشارکت همه گروه‌های قومی ساخت و مشروعیت یافته باشد و از سوی دیگر، بتواند حقوق و خواسته‌های همه اقشار را تأمین کند و اقوام متناسب با نفوس خویش در روند تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها حضور و نفوذ داشته باشند: «حزب وحدت اسلامی می‌خواهد پس از چهارده سال جهاد مسلحانه مردم مسلمان افغانستان و پیروزی مجاهدان، یک حکومت اسلامی که تأمین‌کننده حقوق همه مردم بوده و تمامی ملیت‌ها ساکن در این سرزمین هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها حکومت آینده کشور سازماندهی شود.» (غفاری: ۱۰۱)

۲-۱. خصایص و ویژگی‌های اساسی ساختار سیاسی فراگیر

صاحب نظران از عناصر زیر به عنوان مؤلفه‌های اساسی «ساختار سیاسی فراگیر» یاد می‌کند:

۱. مشارکت نمایندگان تمامی گروه‌های قومی مهم در حکومت و اداره کشور؛

۲. تأمین درجه بالایی از خودمختاری داخلی برای هر یک از گروه‌های قومی؛

۳. متناسب بودن حضور در قدرت؛

۴. اعطای حق وتوی تصمیم‌گیری‌ها به گروه اقلیت

به اعتقاد ایشان، دو خصیصه کلیدی دموکراسی‌های موفق در جوامع متکثر و تقسیم شده،

«مشارکت در قدرت اجرایی» و «خودمختاری گروهی» است.

«مشارکت در قدرت» به معنای مشارکت تمام گروه‌های مهم در تصمیم‌گیری سیاسی، به‌ویژه در سطح اجرایی است. از این منظر، «حضور سمبلیک» و «صرف بودن» در سیستم اجرایی بدون این‌که اصولاً نقش و نفوذی در تصمیم‌گیری‌ها داشته باشد کارساز نیست و نمی‌تواند مشارکت در قدرت به حساب آید. چنانکه «خودمختاری گروهی» به این معناست که این گروه‌ها برای اداره امور داخلی خود، به‌ویژه در حوزه‌های آموزشی و فرهنگ، خود مختار باشند. به این معنا که حوزه‌های آموزشی و فرهنگی خود را بر اساس الگوهای فرهنگی و مذهبی خویش سامان دهند. این خودمختاری به دو صورت فدرالیسم و دموکراسی توافقی می‌تواند تبارز یابد. این دو ویژگی از خصایص اولیه ساختار سیاسی فراگیر است و بدون این دو، یک ساختار سیاسی نمی‌تواند متصف به فراگیر گردد.

اما دو ویژگی دیگر، یعنی «تناسب حضور نمایندگان» و «حق وتو» از خصایص ثانویه ساختار سیاسی فراگیر به شمار می‌آیند و معمولاً در جهت تقویت خصایص اولیه و تحکیم نقش گروه‌های قومی در تصمیم‌گیری‌ها منظور می‌شود. (عزیزی ۱۳۹۳)

۲-۲. بنیادهای بنیادین ساختار سیاسی فراگیر در اندیشه رهبر شهید

ساختار سیاسی در اندیشه سیاسی رهبر شهید در صورتی می‌تواند فراگیر باشد که بر دو پایه «عدالت» و «مردم» استوار شود. در این نگرش، عدالت از یکسو، بنیاد و اساس رفتار حکومت با شهروندان را شکل می‌دهد و از سوی دیگر، دو عنصر «عدالت» و «مردم» خاستگاه مشروعیت ساختار سیاسی را بازتاب می‌دهد، به این معنا که اگر ساختار سیاسی بر پایه‌های عدالت و مشارکت برابر مردم استوار نشده باشد اساساً، مشروعیت ندارد.

متأسفانه عدالت به عنوان یک اصل هیچگاه نتوانست در ساختار فکری نظام سیاسی قومی در افغانستان، به ویژه دولت مجاهدین نفوذ کند. چنانکه مردمی بودن نظام سیاسی با توجه به انحصارگرایی قومی و گرایش‌های ناسیونالیستی، هیچ‌گاه تحقق نیافت و متناسب با یک نظام سیاسی مردم سالار مورد توجه قرار نگرفت. این در حالی بود که ساخت نظام سیاسی بر دو پایه «عدالت» و «مردم»، معقول‌ترین شیوه دموکراتیزه شدن در جامعه چند قومی افغانستان

است. با این وجود در نگرش رهبر شهید به ساختار سیاسی و حکومت، «عدالت» و «مردم» دو عنصر بنیادی است: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است.»

عدالت در این نگرش، منحصر به حوزه سیاسی نیست، بلکه حوزه‌های بسیار وسیع دارد و تمام ابعاد حیات جمعی را در برمی‌گیرد:

۱. عدالت سیاسی؛ مشارکت برابر همه اقوام و فرهنگ‌ها در دولت: «ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می‌کنیم و طرف‌دار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر، جوان و... برای تعیین سرنوشت سیاسی شان هستیم» (غفاری: ۳۲)

۲. عدالت اجتماعی؛ بهره‌مندی برابر و به دور از تبعیض شهروندان از حقوق شهروندی، فرصت‌ها و منابع عمومی: «ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هرقوم و نژاد و با هر رنگ و زبان برادرانه و برابر زندگی کنند.» (غفاری لعلی، پیشین: ۶۸)

۳. عدالت فرهنگی؛ برگزاری آزادانه مراسم مذهبی و به رسمیت شناخته شدن مذهب جعفری در کنار مذهب حنفی

۴. عدالت اداری؛ تعدیل تقسیمات اداری به تناسب توزیع جمعیت در گسترده جغرافیایی کشور: «ما عاشق قیافه کسی نیستیم، سه چیز در این مملکت در آینده می‌خواهیم: یکی رسمیت مذهب ما، دیگر اینکه تشکیلات گذشته ظالمانه بوده و باید تغییر کند. سوم اینکه شیعه در تصمیم‌گیری شریک باشد.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان ۱۳۷۴: ۷۵)

۲-۳. عدالت و اصول مطالبات بشری

عدالت در تاریخ تفکر اخلاقی و سیاسی بشر سابقه بسیار طولانی دارد. از قدیمی‌ترین مفاهیم در فرهنگ و تمدن انسانی و از مطالبات اصلی جوامع انسانی است. نه تنها ادیان الهی به طور مؤکد بدان توصیه کرده‌اند، بلکه می‌توان گوهر دعوت ادیان را توجه به عدالت دانست. افزون بر اینکه متون دینی ما مشحون از توجه و اهتمام به عدالت است، نگاه پدیدارشناسانه به تاریخ

نشان می‌دهد که شاخص و ویژگی اصلی زندگی و دعوت پیامبر (ص) و امیرمؤمنان امام علی (ع) عدالت بوده است. چنان‌که اساس حکومت حضرت مهدی (عج) نیز عدالت خواهد بود. افزون بر این، «آزادی»، «برابری» و «برادری» که به نوعی محصول تحقق عدالت در جامعه است از اصول مطالبات بشری است و جوامع بشری همواره به دنبال تحقق این سه خواسته اصولی خود بوده‌اند. این سه مطالبه اساسی امروزه با شکل‌گیری دولت‌ها و ساختارهای سیاسی مدرن، جایگاه روشن و بی‌بدیلی یافته است. به نحوی که درک عدالت بدون توجه به جایگاه مهم و اساسی آزادی، برابری و برادری امکان‌پذیر نیست و این به دو دلیل است. یکی اینکه تحقق آزادی، برابری و برادری به منزله تحقق بنیادی‌ترین و کلی‌ترین امیال و آرزوهای بشری است، و بدین وسیله نیازها، امیال و خواست‌های گوناگون افراد، تا آنجا که عملاً ممکن است، امکان برآورده شدن پیدا می‌کنند. گذشته از این، تحقق عدالت، یعنی آزادی، برابری و برادری، افراد را از توان و قدرت سازماندهی زندگی خویش بر مبنای آمال و خواسته‌های‌شان برخوردار می‌سازد. در جامعه‌ای که در آن آزادی، برابری و برادری استقرار یافته، شخص از بیشترین حد توان، امکانات و ابزار برای پرداختن به سازمان دادن به زندگی خویش برخوردار است. اساساً، تحقق سه آرمان آزادی، برابری و برادری در جامعه چیزی است که به استقرار عدالت می‌انجامد. (محمودیان، ۱۳۸۰: ۱۵۳)

۲-۴. عدالت و ساختار سیاسی فراگیر

فلسفه وجودی نظام و ساختار سیاسی (حکومت) بیش‌تر متمرکز بر استقرار و توسعه عدالت است. لذا توفیق در تحقق عدالت یکی از قاطع‌ترین ملاک‌های ارزیابی موفقیت حکومت‌ها تلقی می‌شود. ساختار سیاسی، به‌ویژه در جوامع چند قومی باید به گونه‌ای باشد که ساز و کارهای برخورداری نامشروع و نامعقول قدرت به وسیله یک قوم را از بین ببرد؛ به این معنا که نوع و ساخت نظام سیاسی، فرصتی برای بهره‌مندی یک گروه قومی و محرومیت گروهی دیگر را فراهم نیاورد و حتی‌الامکان بتواند فرصت بهره‌مندی انحصارگرایانه از قدرت را کاهش داده و الزامات برخورداری عادلانه از قدرت را توسعه بخشد و این ممکن نیست مگر از طریق شکل دهی ساختار سیاسی

فراگیر و عادلانه. اولین پیامد عدم وجود عدالت در ساختار سیاسی این است که سلامت روانی اعضای جامعه را خدشه‌دار می‌سازد و بخش قابل توجهی از منابع اجتماعی را به خود مشغول می‌دارد و آسیب‌های روان‌شناختی ناشی از ادراک بی‌عدالتی، خسارت‌های غیر قابل جبرانی را بر جامعه تحمیل می‌کند. نکته قابل تأمل آن است که هرچند ظاهراً بی‌عدالتی، به نفع گروه‌های قومی ممتاز اجتماع تمام می‌شود، ولی هزینه جبران عوارض ناشی از آن، توسط کلیه اعضای جامعه پرداخت می‌گردد. (امینی سابق و عباس زاده ۱۳۸۹) بدین سان عدالت در حوزه فلسفه سیاسی مسئله‌ای است که در سطح نهادهای اجتماعی و سیاسی مطرح شده است و می‌توان پرسید آیا نهادها و ساختار سیاسی جامعه عادلانه اند؟

منظور از عادلانه بودن نهادها و ساختارهای سیاسی آن است که حقوق و مسئولیت‌ها، قدرت و اختیارات، مزایا و فرصت‌های مربوط به خود را عادلانه توزیع کند. (همان)

دولت و نظام سیاسی موظف است فرصت‌های برابر اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را برای تمام اقشار اجتماع فراهم سازد. همه افراد و گروه‌های قومی جامعه، حق برخورداری از فرصت‌های برابر دارند و حکومت بایستی تمام تلاش خود را معطوف به این کند که کسی به حق دیگری تجاوز نکند. وجود تبعیض‌های قومی، نژادی، مذهبی، جنسیتی و منطقه‌ای عدالت اجتماعی را با چالش و آسیب‌های جدی مواجه می‌سازد. افراد جامعه به دلیل وجود حق برابری حقوق شهروندی می‌بایست امکان بهره‌مندی از تمام فرصت‌های موجود در جامعه را داشته باشند. (امینی سابق و عباس زاده ۱۳۸۹)

آنچه که موجبات تأمین عدالت در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی را می‌تواند به نیکی فراهم کند، «ساختار سیاسی فراگیر» است. در واقع تأمین عدالت در این حوزه‌ها بدون وجود ساختار سیاسی فراگیر امکان‌پذیر نیست. اینکه حکومت قومی در طرح پالیسی‌ها و برنامه‌ها منافع همه اقشار جامعه را در نظر بگیرد و در ارائه فرصت‌ها و خدمات به همه شهروندان به طور یکسان و برابر عمل کند، چیزی شبیه به محال است. فقط در پرتو چنین ساختار سیاسی فراگیر است که تحقق عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی، عدالت حقوقی و عدالت فرهنگی به صورت پایدار و اصولی، تمهید و فراهم می‌شود. در جوامع چند قومی سخن گفتن از تحقق عدالت

اجتماعی، بدون ساختار سیاسی فراگیر، پا در هوا و بی محل است. بدین ترتیب، اهمیت عدالت در ساختار سیاسی و وجود ساختار سیاسی فراگیر در این است که عدالت در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی، متوقف و مبتنی بر آن است. این تراز از اهمیت موجب شده است که عدالت در ساختار سیاسی، به ویژه در جوامع چند قومی به یک «ضرورت» و «نیاز اساسی» تبدیل شود. چرا که این نوع عدالت لازمه سامان یافتن و قوام چنین جوامعی است. گذشته از این تحقق صلح پایدار و ایجاد آرامش در جامعه متوقف بر ایجاد ساختار سیاسی فراگیر است که از اساس مبتنی بر عدالت اجتماعی است. ساختار سیاسی فراگیر در جوامع چند قومی، اساس شکل‌گیری جامعه‌ای متقارب و متوازن و مبتنی بر ایجاد مناسبات عادلانه میان اقوام گروه‌های قومی است. با درک ژرف از این واقعیت است که رهبر شهید اعلان می‌دارد: «تا وقتی حقوق ملیت‌های مسلمان کشور، تأمین نگردد، مشکل افغانستان و اختلافات سیاسی حل نمی‌گردد. اینکه یک حزب یا یک ملیت، سر دیگران حکومت کرده و بر آنان زور بگوید دورانش گذشته است و باید همه احزاب این حقیقت را درک کنند که تنها با تفاهم و احترام به حقوق همدیگر، می‌توان بحران کنونی را مهار نموده، یک حکومت امردمی و اسلامی بوجود آورد.... خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است.» (رضایی، ۱۳۸۸: ۳۶)

در بیان دیگری می‌گوید: «یگانه چیزی که مردم افغانستان بعد از چهارده سال جنگ به آن نیاز مبرم دارند، صلح و آرامش است و راه ایجاد صلح و امنیت در کشور احترام گذاشتن به حق و حقوق تمام ملیت‌ها با هم برادر و کسب رضایت تمام قوت‌هاست.» (غفاری لعلی، پیشین: ۷۴)

۲-۵. مردم در ساختار سیاسی فراگیر

چنانکه اشاره گردید دو عنصر «عدالت» و «مردم» در اندیشه سیاسی رهبر شهید خاستگاه مشروعیت ساختار سیاسی است. مشروعیت در جامعه‌شناسی سیاسی به معنای مقبولیت و مورد رضایت مردم بودن است. اما در فلسفه سیاسی به مفهوم حقانیت در برابر غصب است. پرسش از مشروعیت حکومت در فلسفه سیاسی به این معناست که حق حاکمیت از آن کیست و چه کسی باید حکومت کند و آیا نوع حکومت حق است یا ناحق؟ اما این پرسش در جامعه‌شناسی سیاسی

به این معناست که حکومت مقبولیت دارد یا نه؟ بنابراین، در جامعه‌شناسی سیاسی، مشروعیت، به حق یا ناحق بودن حاکم و حکومت کاری ندارد بلکه به مقبولیت مردمی و پایگاه اجتماعی نظر دارد. بررسی دقیق اندیشه و سخنان رهبر شهید نشان می‌دهد که ایشان مردم را منشأ «مقبولیت» و «حقانیت» حکومت می‌داند. چرا که از یکسو حکومت انحصاری را غیر مشروع می‌داند و بر مشارکت همه مردم تأکید می‌کند: «ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می‌کنیم و طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر، جوان و... برای تعیین سر نوشت سیاسی‌شان هستیم.» (رضایی، پیشین: ۳۵)

از سوی دیگر اما مشروعیت بخشی «مذهب» و «قوم» را رد می‌کند و حکومت را حق همه مردم افغانستان می‌داند: «ما معتقدیم که حکومت آینده نباید روی مذهب و نژاد (قوم) بوجود آید باید در حکومت آینده همه به حقوق خود برسند و ما معیار نفوس را که یک معیار بین‌المللی است معتبر می‌دانیم.» (غفاری لعلی پیشین: ۳۲)

به هرروی، مشروعیت از مباحث مهم و اساسی نظام‌های سیاسی است. چرا که موجب تعادل و ثبات نظام، افزایش قدرت تصمیم‌گیری زمامداران در شرایط و موقعیت‌های دشوار و تحدید قلمرو قدرت ایشان می‌گردد. به عبارت دیگر اصول مشروعیت، کاربرد قدرت را محدود می‌سازد و محدودیت‌های حقوقی خاص را بر رهبران تحمیل می‌کند، در عین آنکه قیودی را بر رفتار حکومت‌شوندگان ایجاد می‌کند.

بدون هیچ تردیدی، رهبر شهید طراح اصلی «دولت مردم‌سالار» و «عدالت‌محور» در دهه هفتاد و از بزرگ‌ترین طراحان این نوع نظام سیاسی در تاریخ افغانستان است. او در فضای فکری و زمانی بر عدالت و تأمین حقوق برابر همه اقوام و فرهنگ‌ها تأکید کرد و بر نظام سیاسی‌ای که بر اساس عدالت، برابری و مشارکت همه اقوام شکل گرفته باشد اصرار ورزید که اساساً انتظار ظهور و بروز چنین اندیشه‌هایی وجود نداشت و نخبگان سیاسی همگی متأثر از فرهنگ سیاسی حاکم، بر انحصار و ساختارهای انحصاری می‌اندیشیدند. او می‌گوید: «هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم، ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان (پشتون) است، ایماق است و دیگر اقوام هستند همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق‌شان برسند و هرکس

درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد، این حرف ماست. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است، این خلاف رسوم بین‌المللی است.» (جاوید، بی‌تا: ۶۶) به اعتقاد رهبر شهید اشتراک اقوام و هویت‌های مختلف در حکومت یک حق طبیعی برای افراد جامعه است، نه حق وضعی و بر اساس قرارداد اجتماعی: «حق طبیعی همه مردم و ملیت‌ها است که در سرنوشت آینده‌شان سهم باشند.» (غفاری لعلی، پیشین: ۱۲۰) اگر اشتراک در حکومت حق طبیعی باشد، پیروزی و شکست نظامی نمی‌تواند باعث اثبات و یا سلب حقوق سیاسی و مدنی شهروندان و ملیت‌ها گردد.

۳. چگونگی ساختار سیاسی فراگیر در اندیشه رهبر شهید

از آن‌چه گفته آمد به دست آمد که ساختار سیاسی و حکومت در نظر رهبر شهید ابزاری برای تأمین «عدالت» و «مردم‌سالاری» و مؤلف به آن است و پیشنهاد ساختار سیاسی فراگیر نیز بدین منظور و جهت دستیابی به این دو ارائه شده بود. رهبر شهید دو ساختار دموکراتیک را که بازتاب عینی از ساختار سیاسی فراگیر است و می‌تواند عملاً تأمین‌کننده عدالت و مردم‌سالاری باشد، پیشنهاد می‌دهد.

۳-۱. سیستم فدرالی

رهبر شهید در سال ۱۳۷۱ ش، طرح سیستم فدرالی را برای اداره سیاسی کشور پیشنهاد کرد: «ما سیستم فدرالی را که در آن حقوق همه مردم افغانستان رعایت شده و سیستم انحصاری قدرت را در هم می‌شکند مناسب‌ترین ساختار سیاسی برای آینده سیاسی افغانستان می‌دانیم در این سیستم که با توجه به واقعیت‌های جامعه افغانستان و بافت و ترکیب قومی، مذهبی و محلی آن پیشنهاد می‌گردد. بسیاری از مشکلات کنونی حل‌گرفته و خواسته‌های برحق کلیه ملیت‌های و اقوام افغانستان مبنی بر سهم‌گیری در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مربوط به کشورشان تحقق می‌یابد» (غفاری لعلی پیشین: ۱۱۳)

این سیستم به دلیل اعطای حق خود مختاری نسبی به اقوام در ایالات، می‌توانست حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ملیت‌ها را تأمین کند. گروه‌های قومی می‌توانستند در این

ساختار سیاسی در جهت احیای هویت و تقویت پلورالیسم فرهنگی و حقوقی که از مطالبات اساسی رهبر شهید بود، آزادانه فعالیت کنند. از این جهت فدرالیسم مناسب‌ترین ساختار سیاسی در جامعه چند قومی افغانستان تلقی می‌شد. رهبر شهید معتقد بود: «در سیستم فدرالی حقوق ملیت‌ها بهتر تامین خواهد شد وحدت ملی نیز به صورت اصولی تحقق خواهد یافت.» (همان: ۶۹) اساساً، کسب مشروعیت سیاسی از طریق حمایت مردم و اعتماد به نهادهای حکومتی به ویژه در جوامع ناهمگون و چندقومی، در صورتی حاصل می‌شود که مردم احساس کنند در نهادهای حکومتی حضور مستقیم و در سیستم سیاسی نقش مؤثر و فعال دارند. مهم‌تر اینکه نفوذ مشارکت خود در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها را مشاهده کنند و ببینند که این مشارکت جایگیر، نافذ و مثمر است.

امکان تحقق چنین چیزی در سیستم فدرالی بسیار بالا است. چرا که اندیشه فدرالیسم برای پاسخ‌گویی به نیازهای جوامع ناهمگون تکوین یافته است و از توان ایجاد تعادل مطلوب میان «وحدت ملی» و «چندگانگی ساختاری» برخوردار است. در سیستم فدرال، زمینه مشارکت واقعی مردم در قدرت فراهم می‌شود و به جای یک قدرت متمرکز، قدرت‌ها به وجود می‌آید. در حقیقت، فدرالیسم به تفکیک افقی یا سازمانی قدرت، تقسیم «عمودی» یا «سرزمینی» صلاحیت‌ها و اختیارات را نیز می‌افزاید به طوری که حکومت فدرال و حکومت‌های محلی، هر کدام حاکمیتی در قلمرو اختیارات و صلاحیت‌های خود دارد. از این منظر، فدرالیسم فقط جنبه سیاسی و قانونی ندارد، بلکه یک اصل عمومی و دکترین سیاسی برای ساماندهی اجتماعی و ابزاری برای وحدت ناهمگونی‌ها با حفظ تفاوت‌هاست. بدین ترتیب، فدرالیسم شکلی از اشکال مختلف سازماندهی اجتماعی و نوعی راه حل برای همزیستی مسالمت‌آمیز در یک سرزمین چندگونه از لحاظ فرهنگی و قومی است. به عبارت دیگر، سیستمی است که امکان جذب و ادغام جوامع چند قومی و چند فرهنگی را به شکل دموکراتیک در یک نظام حکومتی میسر می‌سازد. هم وحدت‌بخش ناهمگونی‌هاست و هم حافظ تفاوت‌ها؛ به این معنا که از یکسو، پیوند اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را ممکن می‌سازد و از سوی دیگر تا اندازه معینی اجازه استقلال فرهنگی، اجتماعی و خودمختاری سیاسی به ایالت‌ها اعطا می‌کند.

۳-۲. سیستم توافقی (تسهیمی)

ساختار دیگری که رهبر شهید بر آن تأکید می‌کند، ساختار تسهیمی (چند قومی) است. رهبر شهید بر اصلاحات لازم در «مکانیسم توزیع قدرت»، «شیوه مشارکت ملیت‌ها» و «ساختار اداری دولت»، اصرار داشت: «ما حقوق ملیت‌های محروم را می‌خواهیم و از آن دفاع می‌کنیم» (غفاری لعلی پیشین: ۶۹) و تأکید می‌کند: «هرکس در این کشور چه از نظر حزبی، قومی، یا مذهبی بخواهد انحصارطلبی کند، اختلاف پیش می‌آید. لهذا ما می‌گوییم بیایید همدیگر را بپذیریم و برای هرکس حقوقش را در نظر بگیریم نه بر کسی ظلم کنیم و نه ظلم را بپذیریم.» (همان: ۲۲۶) با توجه به طرحی که برای اصلاحات داشت، ساختار تسهیمی را مطرح کرد. در این ساختار قوه‌های سه گانه به صورت مستقل و بر اساس اصول جمهوریت منظور شده بود. اما قدرت میان گروه‌های سیاسی قومی به تناسب حضور و نفوس‌شان تقسیم می‌شد. گرایش به تعامل نزدیک با گروه‌های قومی و سیاسی محدود به جریان خاصی نبود، بلکه حرکتی فراگیر بود. اما بر همکاری سازنده و فعالانه میان چهار گروه قومی بزرگ در کشور تأکید داشت و این همکاری را یک ضرورت تاریخی برای تکوین صلح می‌دانست: «اگر برادران همدیگر را بپذیرند و طبق شعاع وجودی احزاب از نظر نیروی نظامی و مردمی برای آنان حق قائل باشند، مسئله حل می‌شود... چهار تنظیم که از چهار ملیت بزرگ نمایندگی می‌کنند و حضور نظامی قوی دارند بنشینند و مشکل افغانستان را حل کنند.» (همان، ۲۹۹)

نگرشی که به طور مشخص می‌توان آن را به رهبر شهید نسبت داد نگرش «دولت چند قومی» است. شورای هماهنگی مقدمه‌ای برای پیاده ساختن این ساختار بود. قرار این بود که چهار گروه قومی اصلی کشور به تناسب جمعیت خود، ساختار سیاسی را شکل دهند. در این ساختار سیاسی، چنانکه در سخنان رهبر شهید انعکاس یافته است، بر «مشارکت» و «برابری» به عنوان دو امر به هم پیوسته تأکید می‌شود: «ما حقوق ملیت‌ها را می‌خواهیم. حقوق ملیت‌ها به معنی برابری و برادری ملیت‌ها است» (همان، ۳۱۴) و علت این تأکید این است که بدون برابری، مشارکت کامل امکان وقوع ندارد. باید شرائط و زمینه‌های برابر برای همه‌ی افراد ایجاد شود تا بتوانند به صورت مساوی در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت نمایند. برابری، آزادی و عدالت از اصول

و بنیان‌های این ساختار سیاسی است. به‌طور کلی، ساختار سیاسی تسهیمی بر محور سازش، تفاهم، مشارکت و همکاری اقوام مختلف در یک ساختار فراگیر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شکل می‌گیرد و برای ایجاد ثبات در کشورهای چند پارچه از نظر قومی مذهبی و جلوگیری از استبداد اکثریت عملی‌ترین و بهترین ساختار است.

تغییر ساخت اجتماعی هدف راهبردی رهبر شهید

به‌عنوان نکته پایانی باید متذکر شد که هدف راهبردی رهبر شهید از ارایه چنین طرحی برای ساختار و نظام سیاسی، تغییر در ساخت اجتماعی بود. چنانکه به اشاره گفته آمد، حاکمیت‌های انحصاری قبیله‌ای در کشور برای تحکیم پایه‌های حکومت خویش، موقعیت‌های اجتماعی را به نحوی تحدید و تعریف کرده بودند که ناگزیر اقوام دیگر را در مرتبه فرودین قرار می‌داد تا سلب حقوق سیاسی و اجتماعی‌شان آسان‌تر باشد. تمام طرح‌ها، برنامه‌ها و مبارزات سیاسی رهبر شهید معطوف به تغییر ساخت اجتماعی و تعریف صورت‌بندی بود که همه را در تراز واحد قرار دهد. هدف راهبردی رهبر شهید این بود که کلاً ساختارهای اجتماعی موجود را به هم بریزد و موقعیت‌های اجتماعی را از نو تعریف و تحدید کند. راه رسیدن به این هدف، عدالت و برابری بود. عدالت و برابری واقعیت‌های است که هم با ارزش‌های مدرن سازگار است و هم با آموزه‌ها و ارزش‌های دینی. او می‌گفت: «ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت‌های افغانستان تأمین گردد. خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است.» (همان، ۶۸-۶۹)

به‌طور قطع، دستیابی به این هدف، بدون همسوی و همراهی نیروهای سیاسی اجتماعی و هویت‌های متفاوت امکان‌پذیر نبود. باید از عناصر پراکنده و متنوع، نظم اجتماعی جدیدی شکل می‌گرفت و همه نیروها رسیدن به این هدف را به‌عنوان یک پروژه عام پیگیر می‌شدند. رهبر شهید جهت به وجود آوردن چنین وضعیتی هماهنگی میان چهار قوم بزرگ و تأثیرگذار پشتون، هزاره،

تاجیک و ازبیک را پیشنهاد می‌کند و شورای هماهنگی را بدین منظور تدبیر می‌کند: «در افغانستان ملیت‌ها و نژادهایی وجود دارد که هیچ کدام دارای اکثریت نمی‌باشند ولی در مجموع چهار تا قوم عمده وجود دارد هزاره، پشتون، تاجیک و ازبک که ما نیز به عنوان یکی از اقوام عمده کشور روی تعداد نفوس باید در دولت آینده و تصمیم‌گیری‌ها نقش داشته باشیم.» (همان، ۱۲۸)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

افغانستان از کشورهای چند قومی و متکثر و جامعه‌ای متشکل از گروه‌هایی است که در امتداد خطوط قومی تقسیم شده‌اند. بیش از دو سده است که کشمکش‌های قومی علت اصلی بروز جنگ و کشتار انسانها در این کشور است و هزاران انسان فقط به خاطر انتساب به یک قوم، جان خود را از دست داده‌اند. تلاش‌های رادیکال برای استیلای قوم و زبانی خاص بر سایر اقوام منتج به «سیاسی شدن قومیت» و «قوم‌گرایی افراطی» شده است. سرشت فرهنگ سیاسی حاکم بر افغانستان قومی است و بر ایدئولوژی قومی - قبیله‌ای مبتنا دارد. در تکاپوی راه‌حل‌های پایدار و معقول سیاسی و معطوف به قومی بودن مناسبات سیاسی بود که رهبر شهید ساختار سیاسی فراگیر را مطرح کرد. نظم سیاسی‌ای که بر پایه مشارکت برابر همه اقوام ساکن در کشور ساخت می‌یابد. فارغ از اینکه چنین ساختاری در شرایط سیاسی و اجتماعی افغانستان می‌تواند از جمله سازوکارهای لازم و اساسی برای کنترل تضادهای قومی و گامی برای کنترل بحران سیاسی باشد، عملی‌ترین و بهترین طرح برای توزیع قدرت و مشارکت سیاسی و تنها راه جلوگیری از بحران و سرریز شدن نارضایتی گروه‌های قومی درگیر بود.

ساختار سیاسی فراگیر به معنای حکومتی ساخت یافته از مشارکت متناسب همه اقوام در اندیشه رهبر شهید بر دو پایه عدالت و مردم استوار است. از این منظر، عدالت، از یک طرف مبنای رفتار دولت با شهروندان است و از جهت دیگر، دو عنصر عدالت و مردم مبنای مشروعیت دولت به حساب می‌آید. دولتی که روی این دو اساس استوار نباشد نمی‌تواند مشروع باشد. دو نوع سیستم سیاسی «فدرالی» و «توافقی» که از سوی رهبر شهید برای عینیت ساختار سیاسی فراگیر پیشنهاد شده است، نیز تلاش مؤکد برای تأمین عدالت و شراکت مردم

در تصمیم‌گیرهاست. ساختار فدرالی به این دلیل که می‌تواند حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اقوام را تأمین کند و سیستم انحصار قدرت را در هم بشکند، پیشنهاد می‌شود. چنانکه ساختار توافقی و تسهیمی از این جهت که مکانیسم توزیع قدرت را اصلاح می‌کرد و قوه‌های سه گانه را به صورت مستقل و بر اساس اصول جمهوریت منظور می‌نمود، مورد تأکید و اصرار رهبر شهید بود. تقلا برای تأمین و تضمین عدالت و حقوق مردم افغانستان، بنیاد اندیشه و عمل رهبر شهید را شکل می‌داد و تأمین عدالت و حقوق مردم را تأمین کننده ثبات سیاسی و انسجام اجتماعی در افغانستان می‌دانست.

منابع:

۱. امینی، زین العابدین و یدالله عباس زاده (۱۳۸۹)؛ «نقش دولت در توسعه عدالت اجتماعی»؛ فصلنامه مدیریت دولتی، دوره یک، شماره ۲.
۲. بارفیلد، توماس جفرسون (۱۳۹۸)؛ «افغانستان تاریخ فرهنگی - سیاسی»؛ ترجمه عبدالله محمدی، تهران، نشر عرفان.
۳. بشیریه، حسین (۱۳۹۰)؛ «جامعه‌شناسی سیاسی»؛ تهران، نی.
۴. جاوید، محمد جاوید (بی‌تا)؛ «احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید بابه مزاری)»؛ کابل، انتشارات امیری.
۵. رضایور قوشچی، محمد و محمود نادری (۱۳۹۳)؛ «جهانی شدن و تکثرگرایی قومی در ایران، چالش‌ها و فرصت‌ها»؛ فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، شماره ۱۷.
۶. ضیایی، رضا (۱۳۸۸)؛ «چراغ راه»؛ بی‌جا، بنیاد رهبر شهید بابه مزاری، نمایندگی اروپا.
۷. سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۸۰)؛ «جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان» قم، بوستان کتاب.
۸. عزیزی، ستار (۱۳۹۳)؛ «صلح، عدالت و دموکراسی در جوامع چندقومیتی (متکثر): دموکراسی توافقی با تأکید بر مقایسه تطبیقی کشورهای بوسنی هرزگوین و عراق»؛ حقوق بشر، شماره ۱۷ - ۱۸.
۹. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۷۳)؛ «فریاد عدالت» قم، مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی شهید سجادی.
۱۰. کیخا، نجمه (۱۳۹۰)؛ «سازوکارهای تحقق عدالت اجتماعی در اسلام»؛ تهران، اندیشه‌های راهبری.
۱۱. مارجر، مارتین (۱۳۷۷)؛ «سیاست قومی»؛ ترجمه اصغر افتخاری، مطالعات راهبردی، پیش شماره ۱.
۱۲. مالشویچ، شینیس (۱۳۹۴)؛ «جامعه‌شناسی قومیت» ترجمه پرویز دلبرپور، تهران، انتشارات سبزان.
۱۳. محمودیان، محمد رفیع (۱۳۸۰)؛ «اخلاق و عدالت»؛ تهران، طرح نو.
۱۴. مقدم فر، گلناز (۱۳۸۸)؛ «ناسیونالیسم مدنی در برابر ناسیونالیسم قومی؛ ایتنای ناسیونالیسم قومی بر قوم‌ستیزی و جهل فرهنگی»؛ روزنامه رسالت، شانزدهم تیر ماه، شماره ۶۷۴۷.

بنیان‌های روابط مردم با نظام سیاسی در اندیشه شهید مزاری^(ره)

محمد اسماعیل عمار*

چکیده

جامعه سیاسی براساس پیوند و رابطه مردم با نظام سیاسی شکل می‌گیرد. در هر جامعه‌ای متناسب با ارزش‌های حاکم بر آن، نوع روابط متقابل مردم با نظام سیاسی بر مبنای مشخص استوار است که الزام سیاسی و اطاعت مردم از نظام را در پی دارد. الزام سیاسی اصطلاحی است که بیشتر در فلسفه سیاسی به کار می‌رود و بیان‌گر ارتباطات و تعهدات متقابلی است که شهروندان جامعه را با دولت و جامعه سیاسی پیوند می‌دهد و برای نظام سیاسی حقانیت ایجاد می‌کند.

پرسش اساسی نوشتار حاضر این است که در اندیشه شهید مزاری چه چیزی میان مردم و نظام سیاسی پیوند برقرار می‌کند تا بر مبنای آن افراد جامعه باید از الزامات ایجاد شده از ناحیه نظام پیروی نمایند؟ در این مقاله کوشش بر آن است تا با تبیین الزام سیاسی به عنوان مفهوم اساساً اخلاقی و رابط دوسویه میان مردم و نظام سیاسی، مبنای این رابطه و پیوند در اندیشه شهید مورد تبیین قرار گیرد.

واژگان کلیدی: نظام سیاسی، الزام سیاسی، شهید مزاری، عدالت، حق، مشروعیت.

*. دکتری علوم سیاسی esmaeilammar@gmail.com



مقدمه

مردم یکی از ارکان اصلی نظام سیاسی در جهان امروز است و نوع رابطه مردم با نظام سیاسی، که ابعاد مختلفی را در بر می گیرد، تعیین کننده نوع نظام سیاسی و مشروعیت آن است. یکی از ابعاد این موضوع به بنیادی ترین مساله فلسفه سیاسی و به این سؤال عمده ارتباط می یابد که چرا و به کدام استدلال عقلی و فلسفی می توان یک حکومت را مورد پذیرش قرار داده و از نظر اخلاقی ملزم به اطاعت از آن بود؟ این سؤال در مرحله اول به اصل مشروعیت نظام سیاسی و حکمروایی حاکمان ارتباط می یابد و در مرحله بعد مستلزم اثبات عقلانی حقانیت سلطه و توجیه اخلاقی اطاعت از آن است.

با شکل گیری نهاد سیاسی به نام دولت و حاکم شدن قدرت سیاسی بر زندگی مردم در ابعاد مختلف، اندیشمندان در پی توضیح این امر بوده اند که چرا و به کدام استدلال عقلی و فلسفی می توان یک حکومت را مورد پذیرش قرار داده و مردم از نظر اخلاقی ملزم به اطاعت از آن باید باشند.

ضرورت طرح بنیان های رابطه مردم با نظام سیاسی در اندیشه شهید مزاری را باید از دو بعد مورد توجه قرارداد. بعد اول ارتباط مستقیم میان این مسأله، که الزام سیاسی مردم را در پی دارد، با مشروعیت نظام سیاسی است که مشکل عمده و مزمن در جامعه افغانستان به شمار می رود. بعد دوم اهمیت این مسأله از آن جهت است که در حاکمیت استبدادی در طول تاریخ افغانستان مسأله یا موضوعی به نام رابطه مردم با نظام سیاسی معنا و مفهومی نداشت و شهید مزاری به عنوان شخصیت تأثیرگذار در راستای بهم زدن مناسبات غیر انسانی حاکم بر روابط مردم و حکومت در جامعه افغانستان، عمده ترین نقش را در کنش جمعی و تاریخی مردم ما در قالب جنبش عدالتخواهی ایفا نمود که در مقاومت غرب کابل و در نهایت، در جنبش عدالت خواهی در جامعه افغانستان بر رویافته است. این جنبش مبانی و پایه های نظام منحط و غیر انسانی و روابط مبتنی بر زور و تغلب میان مردم و حاکمیت را زیر سؤال قرار داده است. زمانی که روابط سیاسی میان افراد جامعه و نظام سیاسی دستخوش تحول گردد، به ویژه در شرایط بحرانی که نظم موجود از سوی اکثریت افراد جامعه مورد پذیرش قرار نگرفته و با احتمال تجزیه و فروپاشی مواجه باشد، بحث از رابطه مردم با حکومت و الزام سیاسی که

مبنای این رابطه را مشخص می‌کند، اولویت و اهمیت بیشتری می‌یابد تا مبنای اطاعت مرد از نظام سیاسی و حکمرانی حاکمان روشن گردد.

در چنین شرایطی مشغولیت ذهنی تمام افراد جامعه، از فلاسفه، سیاستمداران تا افراد عادی تأمل در باره ماهیت و مشروعیت قوانین و نهادهای حاکم، امر طبیعی است تا روشن نمایند که به کدام دلیل باید از دولت و نظام سیاسی اطاعت صورت گیرد. در جهان امروز شهروندان جامعه خود را تنها ملزم به اطاعت از قدرت و نظم سیاسی مشروع می‌دانند. مردم هیچ الزام، تعهد و تکلیف اخلاقی نسبت به اطاعت از حکام غاصب و نامشروع ندارند. با توجه به حاکمیت نظام استبدادی در طول تاریخ افغانستان، شهید مزاری در راستای تشکیل نظام سیاسی عادلانه همیشه بر تلازم میان عدالت و مشروعیت و اطاعت مردم از حکومت تأکید داشته است. در اندیشه شهید مزاری عدالت مبنای رابطه مردم با نظام سیاسی و ملاک ارزیابی حقانیت نظام سیاسی به شمار می‌رود. از آنجا که الزام سیاسی رابطه‌ای اساساً دوسویه میان مردم و حاکمیت است، در این نوشتار تلاش بر آن است تا بر پایه روش تحلیلی بنیان‌های رابطه مردم با نظام سیاسی و دلایل اطاعت شهروندان جامعه از قوانین و دستورات دولت و نیز معنی تعهدات دولت در مقابل شهروندان در اندیشه شهید مزار مورد بحث قرارگیرد. انسجام بحث مستلزم توضیح چند مفهوم است.

۱. سیاست

هرگونه تعریفی از نظام سیاسی ارتباط نزدیک با ارائه یا پذیرش تعریف مشخص از مفهوم سیاست دارد. با توجه به زوایای مختلف سیاست، اندیشمندان تعاریف متعددی از آن ارائه نموده اند. در یک تعریف سیاست عبارت است از هنر استفاده از امکانات، حکومت کردن بر انسان‌ها، توزیع آمرانه ارزش‌ها و کسب، حفظ و نمایش قدرت. (عالم، ۱۳۹۱: ۳۰) در تعریف دیگر سیاست را می‌توان رهبری صلح‌آمیز یا غیر صلح‌آمیز روابط میان افراد، گروه‌ها و احزاب (نیروهای اجتماعی) و کارهای حکومتی در داخل یک کشور، و روابط میان یک دولت با دولت‌های دیگر در عرصه جهانی که به منظور نیل به اهداف و مصالح یک جامعه و افراد آن صورت می‌گیرد در نظر گرفت.

در این معنا سیاست به معنای مدیریت کلان دولت و راهبرد امور عمومی در جهت مصلحت جمعی و انتخاب روش‌های بهتر در اداره شئون کشور است. سیاست فعالیتی است عمومی؛ چراکه با هدایت و مدیریت امور جامعه سر و کار دارد تا با مسائل خصوصی افراد (هیوود، ۱۳۸۷: ۴۲) در این دیدگاه، سیاست همواره با دولت، یعنی سازمان قدرت در جامعه که نگهبان نظم موجود یا پیش‌برنده آن است، سر و کار دارد و امور سیاسی شامل مسائل مربوط به ساخت دولت، ترتیب امور در کشور، رهبری طبقات، مسایل کشاکش بر سر قدرت سیاسی میان حزب‌ها و گروه‌های بانفوذ و غیره است. (آشوری، ۱۳۸۶: ۲۱۳-۲۱۲)

شهید مزاری^(۵) همانند دیگر اندیشمندان مسلمان سیاست را فراتر از فن و علم تصاحب قدرت در نظر می‌گیرد. بر همین مبنا با بیان این‌که «ما تابع سیاست اسلامی هستیم. امیدواریم که موفق شویم و در افغانستان سیاست اسلامی را پیاده کنیم.» (مزاری، ۱۴۰۰: ۲۳۶) تأکید بر تطبیق سیاست اسلامی دارد که به معنای مدیریت و رهبری جامعه بر اساس مصالح مادی و معنوی مردم و با هدف برقراری روابط انسانی در تعاملات سیاسی و اجتماعی است.

۲. نظام سیاسی

برای نظام (system) همانند هر مفهوم دیگر در مباحث سیاسی و اجتماعی تعاریف مختلفی ارائه شده است. در یک تعریف نظام به مجموعه‌ای از اجزا و عناصری گفته می‌شود که روابط معین و مشخص میان آنان برقرار است و با تغییر هریک از این عناصر یا نوع روابط مقرر، عملکرد نظام دچار تغییر شده و بازده و محصول نظام نیز تغییر می‌کند (طیب، ۱۳۷۶: ۵)

نظام سیاسی که اغلب مترادف با رژیم سیاسی به کار می‌رود، متفاوت با مفهوم کشور و دولت است. دولت مهم‌ترین قدرت سازمان یافته در کشور است که حق انحصاری به کار بردن زور و قوه قهریه را دارد. نظام سیاسی با دولت و نهادهای سیاسی، اداری، قضایی و نظامی کشور یکی نیست بلکه دربردارنده واقعیت دیگری است و نباید در کاربرد آن‌ها خلطی صورت گیرد. نظام سیاسی را می‌توان چنین تعریف کرد: نظام سیاسی شکل و ساختار قدرت دولتی و همه نهادهای عمومی اعم از سیاسی، اداری، قضایی، نظامی، مذهبی و چگونگی کارکرد این

نهادهای و قوانین و مقررات حاکم بر آن‌ها است (ابوالحمد، ۱۳۷۶: ۱۹۷) نظام سیاسی یا رژیم، اصطلاح گسترده‌ای است که نه تنها سازوکارهای حکومت و نهادهای دولت، بلکه ساختارها و فرایندهای تعامل آن‌ها با مردم و جامعه را دربرمی‌گیرد. مردم یکی از ارکان چهارگانه نظام سیاسی را تشکیل می‌دهد. نوع رابطه نظام با مردم در استحاکم و پایداری آن نقش بسزایی دارد. با توجه به اینکه در نظام‌های استبدادی حاکم بر افغانستان حق مردم مورد غصب قرار گرفته است، شهید مزاری مشروع بودن و اسلامی بودن آن را نفی می‌کند. (مزاری، ۱۴۰۰: ۱۵۲)

نظام سیاسی، در واقع نظامی فرعی، متعلق به نظام اجتماعی بزرگ‌تر و ناظر به ساختار و شکل حکومت و سیاست است و این ساختار مبتنی بر فلسفه سیاسی و مبانی فکری خاصی است. نظام سیاسی، از این‌رو نظام است که درون یک کل پیچیده روابط متقابل دارد، از این‌رو سیاسی است که به روابط متقابل توزیع قدرت، ثروت و منابع در جامعه مربوط می‌شود. نظام سیاسی نظام فرمان‌روایی است که همان اندازه که به ساختار حیات اقتصادی بستگی دارد به فرایندهای حکومتی‌ای که از راه آن‌ها کار می‌کنند ارتباط می‌یابد (هیوود، ۱۳۹۱: ۳۹) از همین جهت روابط مردم با نظام اهمیت پیدا می‌کند. شهید مزاری^(۵) با تعریف سیاست براساس مبانی فکری که دارد و نیز با ابتدا بر شرایط حاکم بر جامعه افغانستان اسلامی بودن، فراگیر بودن، مردمی بودن و ابتدا بر عدالت اجتماعی را از مبانی و پایه‌های اصلی نظام سیاسی می‌شمارد. (مزاری، ۱۴۰۰: ۱۰۱)

۳. الزام سیاسی

نظام سیاسی نظام فرمان‌روایی است. از این جهت رابطه دوسویه میان فرمان‌روا و فرمانبر یا فرمانبران از پایه‌های اساسی آن است که منجر به الزام سیاسی (Political obligation) می‌گردد. الزام سیاسی اصطلاح فلسفی است که در اواخر قرن نوزدهم وارد مباحث اکادمیک گردید. در فارسی به معنای تعهد و تکلیف سیاسی بکاررفته است (جعفری، ۱۳۸۶: ۷۵) این مفهوم به الزام اخلاقی یا قانونی اشاره دارد نه الزام مصلحتی. در واقع الزام سیاسی به معنای پابندی، تعهد و وظیفه اخلاقی و قانونی شهروندان به اطاعت از قوانین و انجام دستورات و فرامین وضع شده توسط حکومت و حاکم بر جامعه سیاسی است.

الزام اساساً مفهوم حقوقی و اخلاقی است. برحسب حوزه یا متنی که ممکن است به کار گرفته شود، معانی متعدد مانند عهد، پیمان، اجبار و مسئولیت را می‌رساند. مفهوم الزام از طرفی با محدودیت آزادی انسان همراه است و از طرف دیگر بیان‌گر تعهدات و تکالیفی است که بر عهده انسان می‌گذارد و انسان را به انجام عملی آن مقید و ملزم می‌کند. الزام ممکن است توسط انسان نسبت به خودش صورت گیرد. اما به طور معمول این مفهوم نسبت به غیر یا دیگری بکار می‌رود (وامپوری، ۱۳۴۲: ۷۶) دیگری می‌تواند فرد، گروه، جامعه، دولت، و یا خدا به عنوان خالق هستی و برترین قدرت باشد. براین اساس، مفهوم الزام بیان‌گر رابطه متقابل است که بین دو طرف یا عامل در حوزه‌های مختلف؛ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی با ماهیت مختلف حقوقی، اخلاقی و غیره شکل می‌گیرد که بر مبنای آن عامل ملزم به انجام عمل می‌گردد.

الزام از آنجا که رابطه دو سویه است مبنا و دلیل شکل‌گیری و ایجاد آن اهمیت دارد. بدین معنا که انسان ملزم و متعهد برای الزام خود نیازمند دلیل، قاعده و معیار است تا هم چرایی آن برایش توجیه‌پذیر باشد و هم معیار و برای درستی و نادرستی آن داشته باشد. در واقع این قواعد دلایل موجهی برای الزام به انجام عمل ارائه نموده و می‌تواند توضیح دهد چرا باید فلان عمل خاص را انجام داد یا از آن امتناع کرد. به عنوان مثال، «اعمال اخلاقی انسان، و روابط اجتماعی متضمن قواعد الزام‌آوری است که بر مفاهیم هنجاری مانند خوب و بد، درست و نادرست و باید و نباید پایه‌گذاری شده و بر بیشتر اعمال ما حاکم است. فلان عمل را انجام می‌دهم چون از نظر اخلاقی خوب است و یا جامعه آن را درست می‌داند. یا از انجام فلان کاری خودداری می‌کنیم چون از نظر اخلاقی بد است و یا این‌که جامعه آن را نادرست می‌داند. چنین قواعدی را می‌توان در سه گونه کلی جای داد: قوانین یا مقررات حقوقی، آداب و رسوم یا هنجارهای اجتماعی غیررسمی و احکام یا مقررات اخلاقی. (رانی، ۱۳۷۴: ۱۱) به این اعتبار، الزام عبارت است از هرآنچه مطابق معیارها یا قواعد حقوقی، اجتماعی و اخلاقی درست و متابعت از آن لازم فرض می‌شود.

بحث الزام سیاسی بیش‌تر در کتاب‌های فلسفی مطرح شده (هورتن، ۱۳۸۱: ۱۷) اما امروزه یکی از مباحث اصلی و تخصصی در فلسفه سیاسی محسوب می‌شود. الزام سیاسی به تبیین مبانی

و دلایل چرایی الزام و اطاعت شهروندان جامعه از دستورات و فرمان‌های حاکم یا حاکمان اشاره دارد که دستورات و فرمان‌های شان ناشی از اقتدار سیاسی آنان است. از این جهت مفهوم الزام سیاسی با اقتناع درونی شهروندان در اطاعت از نظام سیاسی مربوط می‌شود که لازمه آن مشروعیت نظام است. به تعبیر دقیق‌تر الزام سیاسی فراتر از اطاعت به معنای وظیفه یا مسئولیت قانونی است. اطاعت از حکومت ممکن است بخاطر ترس از مجازات، احتیاط در زندگی و گذران آن بدون دغدغه و یا از روی مصلحت انجام گیرد. اطاعت از این نوع، الزام اخلاقی مورد نظر در بحث الزام سیاسی را به همراه ندارد.

اطاعت از دولت و نظام سیاسی ممکن است به‌خاطر عواملی صورت گیرد که مبنای اخلاقی و عقلانی نداشته باشد. ترس از واکنش مردم و فشار اجتماعی، قدرت اقتصادی، قوانین جزایی، تبلیغات از جمله عواملی هستند که در اطاعت شهروندان از دولت نقش دارند.

بسیاری از عمل‌کردهای افراد در شبکه‌ای از آداب و رسوم شکل می‌گیرد. ترس از واکنش مردم و خطر برانگیختن افکار عمومی افراد را از انجام اموری نهی و انجام رفتارهای دیگری را ایجاب می‌کند. فشار اجتماعی فرد را وادار می‌کند که از قواعد و معیارهای مورد پذیرش جمع پیروی نماید. اطاعت از قدرت سیاسی نیز در قالب کلی رفتار اجتماعی از این قاعده مستثنی نیست. فشار اجتماعی به وسیله اجبار فیزیکی و اقتصادی تشدید می‌شود. قوانین جزایی، زندان، تبعید و شکنجه از وسایل اجبار فیزیکی برای وادار نمودن افراد به پیروی از دستورهای قدرت حاکم به شمار می‌رود. قدرت سیاسی و اجبار اقتصادی نیز به هم وابسته است. کسانی که وسایل مادی و مایحتاج زندگی مردم را در اختیار دارند می‌توانند اطاعت آنان را که از این وسایل محرومند جلب نمایند. تبلیغات سیاسی نیز عاملی است برای اقتناع شهروندان تا بپذیرند آنچه دولت انجام می‌دهد برای خیر و اصلاح آن‌هاست، اما همین ابزار ممکن است در دل مخاطبان ترس و بیم ایجاد کند و با نشان دادن نیروی عظیم دستگان انتظامی و امنیتی به‌جای اقتناع ارباب ایجاد کند و چهره نوعی اجبار به خود گیرد. (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۳: ۲۰۴)

از آن‌جا که بحث الزام سیاسی در پی تبیین مبانی، علت و چرایی اطاعت شهروندان از حکومت و افراد حاکم است، در تمام جوامع انسانی و در هر شرایط قابلیت طرح دارد. اما

اگر جامعه‌ای مانند افغانستان دستخوش تغییر باشد و یا در آن مناسبات غیر انسانی قدرت حاکم باشد، طرح این بحث اولویت و اهمیت بیشتری می‌یابد. زیرا در چنین شرایطی نه تنها فلاسفه و اندیشمندان، بلکه شهروندان عادی نیز با این سؤال مواجه می‌گردند که چرا و بنا به کدام دلیل اخلاقی باید از دولت و نظام سیاسی اطاعت کنیم. این سؤال تأمل درباره ماهیت قدرت، قوانین و نهادهای حاکم بر جامعه را در پی دارد و از این جهت رابطه مردم با نظام سیاسی که نظام فرانروایی است و الزام سیاسی را در جامعه ایجاد می‌کند جای خود را در کانون مباحثات عمومی باز می‌کند.

۴. الزام سیاسی در اندیشه شهید مزاری^(۵)

در مورد چرایی رابطه مردم با نظام سیاسی و در نتیجه الزام سیاسی و اساساً با این سوال ارتباط می‌یابد که چرا شهروندان ملزم به اطاعت از فرامین حکومت هستند؟ دست کم پنج نظریه مطرح شده است. بنابر یک نظریه مبنای اطاعت شهروندان «قرارداد اجتماعی» است که میان افراد جامعه و افراد حاکم منعقد می‌گردد. نظریه دیگر «رضایت عمومی» را مبنای اطاعت می‌داند. بر مبنای نظریه سوم دلیل اطاعت مردم از حکومت و افراد حاکم «اراده عمومی» است. نظریه چهارم بر اجرای «عدالت» در جامعه تأکید دارد و نظریه پنجم «سعادت عمومی» را به عنوان مبنای اطاعت فرد و یا افراد از دولت مطرح می‌کند. بخاطر دوری و اجتناب از طولانی شدن بحث از نقد و بررسی این نظریات خودداری می‌گردد.

در این مقاله تأکید بر آن است که الزام سیاسی از آنجا که به مبنای و دلایل چرایی اطاعت شهروندان از نظام سیاسی می‌پردازد، با کمال جامعه انسانی در ارتباط است. جامعه تکامل یافته جامعه‌ای که روابط میان شهروندان و حاکمیت بر مبنای غیر از زور و استبداد شکل بگیرد. بی‌عدالتی و استبداد سیاسی انسان را از کمال باز می‌دارد.

حاکمیت استبدادی در طول سه قرن بر افغانستان شهید مزاری را به عنوان فردی قرارداده که در راستای شکل‌گیری و حاکمیت سیاست انسانی و تأمین زندگی انسانی برای تمام افراد جامعه، نظام ظالمانه و استبدادی حاکم بر جامعه را با اندیشه و عمل به‌چالش کشیده و آنگاه و برای

برپایی نظام مورد نظر خود فعالیت و تلاش نماید. نقش تاریخی شهید مزار انسانی کردن سیاست است. براین اساس تبیین الزام سیاسی و رابطه مردم با نظام سیاسی در اندیشه ایشان زمانی میسر است که مبانی سیاست انسانی در دیدگاه ایشان را مورد توجه قرار دهیم. با توجه به نقش ایشان در ایجاد چالش نسبت به نظم غیر انسانی مستقر و طرح زندگی انسانی برای تمام افراد و طبقات جامعه، این مبانی را می‌توان در دو بعد اثباتی و سلبی طرح کرد.

۴-۱. عدالت و حق؛ بنیان اثباتی رابطه مردم با نظام سیاسی

در میان پنج دیدگاه طرح شده در مورد رابطه مردم با نظام سیاسی و چرایی اطاعت شهروندان از فرامین حکومت و افراد حاکم، بیانات و سخنرانی‌های شهید مزاری، ایشان را در زمره افرادی قرار می‌دهد که الزام سیاسی را رابطه دوسویه میان شهروندان و نظام سیاسی دانسته و آن را به عدالت و حق ارتباط می‌دهد. تمام مؤلفه و عناصر دیگر مانند مشروعیت، مشارکت، قانون و... در ضمن دو مفهوم کلیدی «عدالت» و «حق» قابلیت تبیین می‌یابد.

۴-۱-۱. عدالت

عدالت مهم‌ترین عنصر و مؤلفه در اندیشه شهید مزاری است. این اهمیت به گونه‌ای است که تبیین اندیشه و عمل شهید مزاری بدون مقوله عدالت امکان پذیر نیست. این امر ناشی از درک عمیق ایشان از مشکل اساسی و تاریخی جامعه افغانستان و شرایط حاکم بر آن است. قریب به سه قرن است که نظام سیاسی استبدادی و ظالمانه افغانستان قدرت را در انحصار اندیشه‌های قوم‌گرایانه قرار داده است. نتیجه استیلای اندیشه انحصارطلبی و قبیله‌گرایی بر تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، نظام سیاسی ظالمانه فاقد هر نوع مبنای اخلاقی و قانونی برای اطاعت مردم از آن است. بر همین اساس در بعد اثباتی اندیشه شهید مزاری، عدالت بنیان اساسی الزام سیاسی در ساحت‌های مشروعیت، حقانیت و قانون را شکل می‌دهد.

۴-۱-۱-۱. عدالت؛ مبنای مشروعیت

الزام سیاسی همانطور که توضیح داده شد با پیوند مردم با نظام و اساساً به این پرسش مرتبط است که «چرا باید مردم از دولت، نظام سیاسی و حاکمان اطاعت کنند. دلایل عملی اطاعت

مردم از قدرت سیاسی ممکن است بر عادت، سنت و یا اجبار استوار باشد. اما این مبنا نمی‌تواند پاسخ آن پرسشی باشد که الزام سیاسی در اندیشه شهید مزاری را شکل داده و در پی تبیین آن است. پاسخ ارائه شده باید متضمن دلایل اخلاقی و عقلانی باشد تا از سویی قدرت دولت به عنوان نهاد سیاسی توجیه پذیر گردد و از سوی دیگر برای اطاعت شهروندان از آن را دلایل موجه عقلانی و اخلاقی ارائه نماید. یکی از دلایلی که می‌تواند این دو خواست را برآورده نماید مشروعیت قدرت سیاسی در جامعه است.

مشروعیت از جهت ارتباط نزدیک و به هم پیوسته‌ای که با الزام سیاسی دارد، از مهم‌ترین مباحث فلسفه سیاسی است. مشروعیت به لحاظ لغوی در فارسی و عربی به معنای مطابقت با احکام شرع و دین است. از این جهت ممکن است از مشروعیت، شرعی بودن در ذهن متبادر گردد. بدین معنا که الزام سیاسی در پی تبیین آن است که چه حکومتی شرعی است؟ یا کدام حکومت مورد تأیید شرع است؟ باید در نظر داشت که مسأله اصلی در الزام سیاسی شرعی بودن حکومت نیست. در علم سیاست مشروعیت بیشتر به معادل آن در انگلیسی که *legitimacy* است که هم ریشه کلماتی مانند *legal* (قانونی)، *legislation* (قانون‌گذاری) و *legislator* (قانون‌گذار) است، بکار برده می‌شود. باین وجود، باز هم باید دقت کرد که مشروعیت به معنای قانونی بودن هم نیست. زیرا قانون هم باید از وصف مشروعیت برخوردار باشد. بدین ترتیب، کل نظام قانونی هم مورد سؤال است.

مشروعیت در یک تعریف ساده به معنای وجود حق حکومت برای حاکمان و لزوم شناسایی و پذیرش این حق از سوی حکومت‌شوندگان است. به این معنا که حاکمان حق دارند بر مردم حکمرانی کنند و مردم نیز باید از آنان اطاعت نمایند. بنابراین مشروعیت ارتباط نزدیکی با مفهوم تعهد و التزام به فرمانبرداری دارد. (وینست، ۱۳۷۱: ۶۸) و براین اساس، اختصاصی به شرع و شریعت ندارد بلکه هر حکومتی و هر حاکمی و اساساً همه مکاتب فلسفه سیاست و اندیشمندان این حوزه باید به این موضوع بپردازد

بنابراین، مشروعیت بدین معناست که چه کسی حق حکومت دارد. در واقع، محوری‌ترین پرسش مشروعیت قدرت، که در عقلانی سازی آن نقش مهمی دارد، آن است که چه کسی حق یا صلاحیت

حکمرانی و فرمانروایی دارد و مردم به چه دلیل باید از او اطاعت و تبعیت نمایند. در پاسخ به این سوال برخی «مشروعیت الهی» را مطرح کرده‌است. برخی دیگر «مشروعیت مردمی» را کافی دانسته و مقبولیت مردمی را مساوی مشروعیت به حساب آورده‌اند. گروه سوم نیز از کلمه «مشروعیت الهی مردمی» استفاده کرده و مشروعیت را متشکل از دو پایه خدا و مردم تعریف کرده‌اند.

ماکس وبر به سه نوع مشروعیت سنتی، کاریزمایی و قانونی اشاره می‌کند. در مشروعیت سنتی، حاکم حق سلطنت خود را از سنت حاکم بر جامعه می‌گیرد. در مشروعیت کاریزمایی، مشروعیت حکومت از آن کسی است که دارای قداست بوده و به عنوان قهرمان ملی مطرح شده است. اما در نوع سوم، حکومتی مشروعیت دارد که قانونی باشد. از دید وبر تنها همین نوع از مشروعیت است که از عقلانیت برخوردار است. (وبر، ۱۳۷۹، ۱۰ - ۱۲) در این نگاه، شاخصه اصلی مشروعیت قدرت، قانونی بودن آن است.

الزام سیاسی همان‌طور که بیان شد رابطه دو سویه است که بر اساس آن مبنای روابط مردم و نظام سیاسی شکل گرفته و قابلیت توجیه می‌یابد. براین اساس باید در نظر داشت که الزام سیاسی بیانگر دلایلی است که هم در زمان شکل‌گیری قدرت سیاسی و هم در استمرار آن باید وجود داشته باشد. بدین معنا که افراد جامعه تنها نسبت به نظم سیاسی ملزم به اطاعت هستند که از مشروعیت برخوردار باشد. علاوه بر آن حکومت و نهاد سیاسی که از مشروعیت برخوردار است باید به تعهدات خود در قبال شهروندان جامعه عمل نماید. در غیر این صورت مردم هیچ‌گونه تعهد اخلاقی و قانونی برای اطاعت از آن را ندارد.

در اندیشه شهید مزاری الزام سیاسی که بیانگر رابطه مردم با نظام سیاسی است، زمانی شکل می‌گیرد که قدرت سیاسی مشروعیت داشته باشد. زیرا قدرت نامشروع قدرت طاغوتی است. بر همین اساس ایشان عدالت را به عنوان اساسی‌ترین فضیلت، مبنای اصلی مشروعیت نظام سیاسی و الزام سیاسی شهروندان نسبت به حکومت و حاکم می‌داند. در نگاه ایشان بدون عدالت تمام پایه‌های مشروعیت یک نظام سیاسی فرومی‌ریزد و ضرورت اطاعت از آن هیچ توجیه عقلانی نمی‌تواند داشته باشد. (مزاری، ۱۴۰۰: ۱۵۲) در فقدان عدالت به صورت طبیعی نظام سیاسی فاقد حق فرمانروایی بوده و پایه‌های حاکمیت آن در باور عقلانی افراد فرومی‌ریزد. نظام سیاسی که

فاقد قدرت اقتناع عقلانى و اطاعت اخلاقى باشد، نظامى نامشروع تلقى مى‌شود.

شهيد مزارى (۶) عدالت در تصاحب قدرت و برقرار عدالت اجتماعى را مهم‌ترين معيار ارزىابى حقانيت دولت مى‌داند. اين معيار هم در تشكيل دولت و نظام سياسى مورد توجه ايشان است و هم عمل‌کرد دولت براساس آن مورد سنجش قرار مى‌گيرد. زيرا بدون تأمين عدالت، مردم که يك طرف در معادله الزام سياسى هستند از جايگاه انساني و حقيقي در قدرت و مشاركت محروم مى‌گردد و در نتيجه مبنايى براى اطاعت آنان از نظام سياسى و دولت وجود نخواهد داشت. بر مبناي همين ديدگاه است که ايشان در تشكيل شوراي حل و عقد که مبناي نظام سياسى و دولت را در پايان دورهٔ چهل و پنج روزه حکومت استاد ربانى - که به صورت موقت به عنوان حاکم دولت اسلامى تعيين شده بود - بنا مى‌نهاد، بر رعايت عدالت در تشكيل شوراي حل و عقد تأکيد مى‌کند و مى‌گويد: «شورا بايد عادلانه تشكيل شود.» (مزارى، ۱۳۷۴: ۷۱) در صورت فقدان عدالت ايشان شوراي تشكيل يافته توسط استاد ربانى و حاميانش را نامشروع دانسته و آن را بدتر از شوراهای مى‌داند که قبل از حاکميت مجاهدين توسط دولت‌های استبدادى و نامشروع تشكيل شده است. در اين مورد ايشان مى‌گويد: «ما شوراي حل و عقد را نامشروع مى‌دانيم و باور داريم که داوود و حفيظ‌الله امين، ببرک و نجيب هم در افغانستان لويه‌جرگه داي‌ر کردند و مردم را آوردند و هيچ کدام با اين قدر افتضاح نبود» در نتيجه ايشان دولت برآمده از شوراي حل و عقد ناعادلانه را دولت نامشروع مى‌داند (همان، ۷۴ - ۷۷)

بايد در نظر داشت که مشروعيت سياسى بعد ضرورى و لازم رابطه مردم با نظام سياسى است به گونه‌اى که شکل‌گيرى، پايدارى و تداوم نظام‌ها و حکومت‌ها به آن بستگى دارد. برهمين اساس است که حکومت‌های غاصب و غير مشروع نيز تلاش مى‌کنند، اعمال قدرت خود را با نوعى مشروعيت آراسته ساخته و نشان دهند که از پذيرش و اقبال عمومى برخوردارند. اما شهيد مزارى (۶) اطاعت از اين نوع حکومت را ناگوار دانسته و مى‌گويد: «از روزى که اين سرزمين اسم افغانستان را بخود گرفته دوصد و پنجاه سال مى‌شود و دولتى که تشكيل شده و حکومتى که در اين جا در طول اين دوصد و پنجاه سال بود براى ما بسيار ناگوار بود» (همان، ۵۰) ناگوار خواندن حکومت بدان معناست که اطاعت از آن بر مبناي اخلاقى و انساني نبوده است.

بدین ترتیب شهید مزاری^(۵) عدالت را مبنای مشروعیت نظام سیاسی و الزام مردم به اطاعت از آن می‌داند. اگر تشکیل نظام سیاسی بر مبنای عدالت صورت نگیرد، نه تنها مردم ملزم به اطاعت از آن دولت نیستند، بلکه در صورت توانایی، حق نافرمانی، تمرد و حتی تقابل با آن را دارند. ایشان می‌گوید: «زمانی که همه مردم مسلح هستند و در حکومت عدالت اجتماعی رعایت نمی‌شود و آن حکومتی که روی کار است همه‌جانبه نیست، طبیعی است که جنگ پیش می‌آید» (مزاری، ۱۳۸۶: ۳۵۸)

شهید مزاری با تأکید بر تشکیل دولت بر مبنای عادلانه، ختم منازعات و جنگ را منوط به تشکیل عادلانه شورای اهل حل و عقد دانسته در جواب سوال از کاهش جنگ می‌گوید: «بستگی به شورای اهل حل و عقد دارد. اگر عادلانه برگزار شود و احزاب هم راضی شوند و یک حکومت نیمه قانونی به وجود بیاید، احتمال جنگ منتفی است. در غیراین صورت احتمال آرامی نیست» (مزاری، ۱۴۰۰: ۷۶)

۴-۱-۲. عدالت؛ مبنای قانون

دلایل عملی اطاعت مردم از قدرت حاکم در افغانستان عمدتاً بر عادت، سنت و در تحلیل نهایی بر گونه‌ای اجبار استوار بوده است. این اجبار غالباً جنبه مادی دارد که وجود پلیس، دادگاه و مجازات از مظاهر آن است و فشار آداب و رسوم و نیروی زور آن را تقویت می‌کند. الزام سیاسی مساوی با لزوم اطاعت شهروندان از قانون موجود در جامعه نیست. هرچند اصل بر الزامی بودن و اجباری بودن قانون است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۵۴) و قانون ممکن است وظایفی بر عهده شهروندان بگذارد، اما خود قانون فی‌نفسه اقتدار اخلاقی ندارد و نمی‌تواند توجیه‌گر مبنای اخلاقی اطاعت از خود باشد. ارجاع الزام سیاسی و اطاعت مردم به قانون، به تعبیر منطقی نوعی مصادره به مطلوب است. زیرا قانون خودش ممکن است بر مبنای ناعادلانه شکل گرفته باشد. قانون هم باید حقانیت خود را از جایی بگیرد. الزام قانونی وقتی به معنای الزام همگان به متابعت از قوانین و مقررات، از توجیه اخلاقی برخوردار است که بر مبنای عادلانه استوار بوده و از سوی مراجع صلاحیتدار وضع شده باشد.

در افغانستان در طول نزدیک به سه قرن آن‌چه حاکم بوده زور و استیلا بوده. قانونی هم اگر در نظر گرفته

شده در راستای سلطه جباران و ستم‌گران بوده که توسط دولت‌های نامشروع وضع شده و با زور و اجبار بر مردم تطبیق گردیده است. برهمن اساس است که شهید مزاری^(۵) تدوین قانون توسط حکومت نامشروع را خلاف قانون و غلط می‌داند. ایشان تأکید می‌کند که «یک قانون، زمانی قانون است که پیش‌نویس و تدوین آن توسط نمایندگان تمامی مردم صورت گرفته باشد. (مزاری، ۱۴۰۰: ۵۷)

۴-۱-۲. حق

در اندیشه شهید مزاری^(۶) الزام سیاسی رابطه تنگاتنگ و وثیق با مفهوم حق دارد. این ارتباط هم ناشی از آن است که در نگاه ایشان همانند دیگر اندیشمندان مسلمان، هیچ انسانی به‌خودی خود حق فرمان راندن و حاکمیت بر دیگران را ندارد و هم به این امر برمی‌گردد که شهید مزاری الزام سیاسی را رابطه یک سویه نمی‌داند که تنها بیان‌گر وظایف و تعهدات شهروندان در برابر حکومت باشد. در این نگاه الزام سیاسی بر رابطه متقابل حق و تکلیف استوار است. برهمن اساس، ایشان گستره معنای الزام سیاسی را به وظایف دولت نسبت به شهروندان جامعه توسعه می‌دهد. در نگاه شهید مزاری الزام سیاسی متضمن تعهدات متقابل فرد و دولت و به این معنا است که زندگی انسانی در سایه تعهد متقابل مردم و دولت در قبال هم‌دیگر امکان‌پذیر است. در این معنا دولت در ازای برخورداری از حق اعمال قدرت و اطاعت شهروندان، ملزم به رعایت حقوق آنان در ابعاد مختلف است.

۴-۱-۲-۱. حق؛ شکل‌دهنده روابط متقابل مردم و دولت

وجود روابط متقابل متکی بر مبانی انسانی تأمین‌کننده و تضمین‌کننده الزام سیاسی در جامعه محسوب می‌شود. مشکلات اساسی که رنج تاریخی را برای مردم افغانستان رقم زده است، وجود شکاف میان دولت و شهروندان است. دولت‌ها از ایجاد رابطه انسانی میان خود و شهروندان ناتوان بوده و از همین جهت همیشه در دید مردم به‌عنوانی نهاد ظالم، مستکبر و تضییع‌کننده اصلی حقوق مردم به‌شمار می‌روند.

بر مبنای ضرورت وجود رابطه متقابل و مبتنی بر کرامت انسانی میان مردم و دولت واژه و مفهوم حق را بعد از مفهوم عدالت به پرکاربردترین مفهوم در اندیشه شهید مزاری قرار می‌دهد. ایشان

یکی از مبانی عقلانی الزام سیاسی و اطاعت شهروندان از حاکمان را تأمین حقوق تمام افراد جامعه از سوی دولت می‌داند. درنگاه شهید مزاری پایداری حکومت در رعایت حقوق مردم از سوی دولت نهفته است. از همین جهت است که می‌گوید: «ما حقوق همه مردم افغانستان را طبق نفوس و به تناسب حضورشان در صحنه های جهاد می‌خواهیم و همه مردم هم مسلح اند و این موضع قوی و نیروی نظامی خودشان تضمین کننده این مسأله است که تا توافق همه ملیت ها گرفته نشود، یک دولت پایدار در افغانستان به وجود نمی‌آید.» (مزاری، ۱۴۰۰: ۴۷) از نگاه ایشان روابط مبتنی بر احترام متقابل زمانی شکل می‌گیرد که حقوق افراد رعایت گردد «هرکسی که به حقوق مردم ما احترام گذاشته و خواسته‌های مشروع ما را بپذیرد، ما نیز به او احترام قائلیم، ولی اگر به حقوق مردم ما تجاوز شود، در برابر متجاوز خواهیم ایستاد.» (مزاری، ۱۴۰۰: ۱۳۰) همچنین ایشان ثمره جهاد مردم افغانستان را تشکیل حکومتی می‌داند که در سایه آن حقوق همه مردم افغانستان تأمین گردد. «پس از چهارده سال مبارزه سخت و دشوار و تقدیم بیش از [یک] میلیون شهید، می‌خواهیم در افغانستان حکومت اسلامی، که حقوق همه مردم افغانستان در آن تأمین شود، تشکیل دهیم. غیر از این نه مردم ما می‌خواهند و نه ما.» (مزاری، ۱۴۰۰: ۱۵۵)

۴-۲-۱. حق؛ مبنای ارزش قانون

اطاعت از نظام سیاسی به عنوان مقوله حقوقی و پیوند مردم با نظام زمانی بیان‌گر وجود سیاست انسانی و زندگی انسانی است که بر مبنای قانون برآمده از مشارکت مردم استوار باشد. در واقع حق مشارکت سیاسی مردم یکی از مبانی و توجیه‌کننده الزامی سیاسی و اطاعت مردم از حکومت است. شهید مزاری حق مشارکت سیاسی مردم را مبنای قانونیت و ارزشمندی قانون می‌داند. در نگاه ایشان قانون که تأمین‌کننده نظم جامعه و تنظیم‌کننده روابط فرد و جامعه است اگر از مشارکت مردم برخوردار نباشد وجهه قانونی نداشته و مردم ملزم به اطاعت از آن نیستند. «قانون اساسی وقتی ارزش پیدامی‌کند که قاطبه مردم به آن قانون رأی موافق بدهند. قانون بدون رأی موافق مردم هیچ ارزش حقوقی و شرعی ندارد.» (همان، ۹۴)

مشارکت سیاسی در تعریف ساده عبارت است از حضور عملی مردم در جهت حل و فصل مسائل و پذیرش مسئولیت در قبال امور جامعه. این حضور می‌تواند در عرصه‌های مختلف مانند طبیعت از نظام سیاسی و قانون اساسی، رأی دادن، فعالیت در تشکلهای سیاسی و جامعه مدنی و ... را در بر بگیرد.

در یک نگاه مشارکت سیاسی به آن دسته از فعالیت‌های شهروندان اطلاق می‌گردد که افراد از طریق آن در صدد تأثیرگذاری یا حمایت از حکومت و سیاست بر می‌آیند. (میلرث و گونل، ۱۳۸۶: ۱۲) مشارکت سیاسی حق شهروندان جامعه است. این حق زمانی تحقق می‌پذیرد که نظام سیاسی چارچوب نهادی و قانون تأمین‌کننده آن را ایجاد نموده و از آن حمایت نماید.

شهید مزاری با تأکید بر نفی جنگ به عنوان ابزار تحقق خواست‌ها و رسیدن به حقوق، بیان می‌دارد که در صورت تأمین نشدن حقوق مردم از سوی حکومت، نه تنها الزام سیاسی و اطاعت مردم از حکومت شکل نمی‌گیرد، بلکه وقوع جنگ یک امر طبیعی است «در افغانستان تا به حال یک حکومت قانونی به وجود نیامده است. هنوز کسانی که به ملیت‌هایی که حقوق‌شان ضایع شده بود، حق قائل نیستند و جنگ افروزی می‌کنند. وقتی که آن‌ها حق قائل نشوند، طبعاً جنگ پیش می‌آید.» (مزاری، ۱۴۰۰: ۲۴۵)

۵. نفی تغلب و زور؛ بنیان سلبی رابطه مردم با نظام سیاسی

حاکمیت تغلب و زور به نظریه «الحق لمن غلب» استوار است. این ایده قبل از آن‌که بر مبنای عقلانی و اخلاقی مبتنی باشد، بر حقایق تاریخی استوار است که در جامعه اسلامی به طور کل و در جامعه افغانستان به طور خاص به صورت مشکل مزمن در سایه سنگواره‌گی ذهنی و خردستیزی ناشی از خوی قبیله‌گرایی، نظام غیر انسانی را بر افغانستان حاکم نمود و در طی آن قدرت به صورت نامشروع در دست افراد فاقد لیاقت حکمرانی قرار گرفته است. حاکمیت تغلب و زور در افغانستان باعث شده است که در طول تاریخ سیاسی این سرزمین رابطه انسانی میان مردم و حاکمیت شکل نگیرد. شهید مزاری از جامعه‌ای برخاسته است که بر تمام مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن در طول تاریخش ظلم و تجاوز سایه افکنده و در

نتیجه آن حاکمیت مطلق العنان طایفه‌ای از راه زور و اجبار بوده است. اطاعت مردم از قدرت سیاسی و حکمان از روی ترس از اعمال و بکارگیری زور و قدرت برهنه صورت گرفته است. بر همین مبناست که در دیدگاه شهید مزاری در مرحله نخست تغلب، تغلب و زور به عنوان منشأ حقانیت قدرت سیاسی نفی می‌شود. (مزاری، ۱۴۰۰: ۹۹)

شهید مزاری با تأکید بر این که جنگ راه حل مشکلات افغانستان نیست، «نمی‌شود با زور حکومت کرد، نمی‌شود با تانک حکومت کرد، نمی‌شود با پول حکومت کرد.» (مزاری، ۱۳۷۴: ۱۵۶) حاکمان را به عقلانیت و درس آموختن از تجربه‌های تاریخی فراخوانده و تغلب و تصاحب قدرت از راه زور را مایه ننگ و بدنامی می‌داند: «اینکه یک حزب یا یک ملیت سر دیگران حکومت کرده و بر آن‌ها زور بگوید، دورانش گذشته است، ... انحصارطلبی و زورگویی جز ادامه جنگ و ویرانی و بدنامی برای مجاهدین ثمر دیگری ندارد.» (مزاری، ۱۴۰۰: ۱۳۵) شهید مزاری^(ه) منطق اطاعت مردم از حکومت را در شکل‌گیری زندگی انسانی و رضایت مردم از قدرت می‌داند و بر همین مبناست که در اندیشه ایشان منطق اصالت زور در شکل‌دهی در رابطه مردم با نظام سیاسی نفی می‌گردد: «ما امیدواریم که در افغانستان حکومت اسلامی که خواسته‌های تمام مردم افغانستان را تأمین کند به وجود آمده و منطق اصالت زور و حکومت‌هایی که می‌خواهند با زور بر مردم حکومت نمایند نابود گردد.» (مزاری، ۱۴۰۰: ۱۰۸) ایشان تأمین زندگی انسانی در افغانستان را منوط به آن می‌داند که «هیچ کس و جریانی به دیگران زور نگفته و براساس منطق اصالت زور عمل نکنند.» (همان، ۱۳۰)

نتیجه

زندگی انسان در جامعه سیاسی همراه با تبعیت از حکومت و افراد حاکم است که بر مبنای قوانین، نهادها و ارزش‌های حاکم بر آن صورت گرفته و در سایه آن نوع روابط مردم با نظام سیاسی و دولت شکل می‌گیرد. همین امر رابطه مردم با نظام سیاسی و در نتیجه الزام سیاسی را ایجاد می‌کند. الزام سیاسی به معنای پابندی، تعهد و وظیفه اخلاقی و قانونی شهروندان به اطاعت از قوانین و انجام دستورات و فرامین وضع شده توسط حکومت و حاکم بر جامعه

سیاسی است. با شکل‌گیری نهاد سیاسی به نام دولت و حاکم شدن قدرت سیاسی بر زندگی مردم در ابعاد مختلف، اندیشمندان در پی توضیح این امر بوده‌اند که چرا و به کدام استدلال عقلی و فلسفی می‌توان یک حکومت را مورد پذیرش قرار داده و مردم از نظر اخلاقی ملزم به اطاعت از آن باید باشند.

دیدگاه‌ها و نظریات شهید مزاری که در بیانات و سخنرانی‌های ایشان طرح گردیده است، بیانگر آن است که ایشان الزام سیاسی را رابطه دوسویه میان شهروندان و نظام سیاسی دانسته و در بعد ایجابی آن را به عدالت و حق ارتباط می‌دهد. در همین راستا، باید تمام مؤلفه و عناصر دیگر مانند مشروعیت، مشارکت، قانون و... در ضمن دو مفهوم کلیدی «عدالت» و «حق» مورد تبیین قرارگیرد.

در اندیشه شهید مزاری عدالت به عنوان اساسی‌ترین فضیلت، مبنای اصلی الزام سیاسی شهروندان نسبت به حکومت و حاکم قرار می‌گیرد. در نگاه ایشان بدون عدالت تمام پایه‌های مشروعیت یک نظام سیاسی فرومی‌ریزد و ضرورت اطاعت از آن هیچ توجیه منطقی و عقلانی نمی‌تواند داشته باشد. از همین جهت است که عدالت در تصاحب قدرت و برقرار عدالت اجتماعی را مهم‌ترین معیار ارزیابی حقانیت دولت می‌گیرد. این معیار هم در تشکیل دولت و نظام سیاسی مورد توجه ایشان است و هم عمل کرد دولت براساس آن مورد سنجش قرار می‌گیرد.

شهید مزاری براساس رابطه متقابل حق و تکلیف، گستره معنای الزام سیاسی را به وظایف دولت نسبت به شهروندان جامعه توسعه می‌دهد. در نگاه شهید مزاری الزام سیاسی متضمن تعهدات متقابل مردم و نظام سیاسی و به این معنا است که زندگی انسانی در سایه تعهد متقابل مردم و دولت در قبال هم‌دیگر امکان‌پذیر است. در این معنا دولت در ازای برخورداری از حق اعمال قدرت و اطاعت شهروندان، ملزم به رعایت حقوق آنان در ابعاد مختلف است.

افغانستان پازلی از قومیت‌هاست که آن را در زمره کشورهای با کثرت اقوام، زبان و حتی فرهنگ قرار می‌دهد. پدیده افراط‌گرایی دینی، قومیت‌گرایی، سلطه یک قوم بر دیگران و تضییع حقوق آنان همانطور که در تاریخ این سرزمین به اثبات رسانده، مشروعیت را از نظام سیاسی سلب نموده و رابطه مردم با نظام سیاسی را از حالت دوسویه به حالت یک‌سویه و غیر انسانی

قرارداده است. شهید مزاری با زیستن در جامعه‌ای که تمام مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن در طول تاریخش بر مبنای حاکمیت مطلق العنان طایفه‌ای زور و اجبار برقرار بوده، در بعد سلبی مبانی رابطه مردم با نظام سیاسی تغلب، تقلب و زور به عنوان روش‌های غیر انسانی مبتنی بر ایده «الحق لمن غلب» و ایده «اصالت تغلب و زور» را نفی کرده و آن بدور کرامت انسانی می‌داند.

منابع

۱. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۶) مبانی سیاست، جلد ۱، تهران: توس، چاپ هفتم.
۲. آشوری، داریوش (۱۳۸۶) دانش نامه سیاسی، تهران: انتشارات مروارید.
۳. رانی، اوستین (۱۳۷۴) حکومت؛ آشنایی با علم سیاست، ترجمه لیلا سازگار، تهران: مرکز دانشگاهی
۴. جعفری، سیاوش (۱۳۸۶) رویکردهای مذهبی الزام سیاسی، مجله راهبرد یاس، شماره ۱۱
۵. طیب، علیرضا (۱۳۷۶) سیاست تطبیقی، تهران: مرکز آموزشی مدیریت دولتی.
۶. عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۱) بنیادهای علم سیاست، چاپ بیست و سوم، تهران: نشر نی.
۷. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۳) حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، چاپ دوم: نشر میزان
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵) مقدمه علم حقوق، چاپ پنجاهم، تهران: شرکت سهامی انتشار
۹. مزاری، عبدالعلی (۱۳۷۱) احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید) تهیه و تنظیم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، بی‌جا، انتشارات سراج.
۱۰. مزاری، عبدالعلی (۱۴۰۰) فریاد عدالت (مجموعه مصاحبه‌های شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری در سال‌های ۱۳۷۱-۱۳۷۳) به کوشش عبدالله غفاری لعلی، کابل: بنیاد اندیشه.
۱۱. میلرث، لستر و گوئل، لیل (۱۳۸۶) مشارکت سیاسی، ترجمه سید رحیم ابوالحسنی، تهران: نشر میزان.
۱۲. وبر، ماکس (۱۳۷۹) عقلانیت و آزادی؛ مقالاتی از ماکس وبر و درباره ماکس وبر، ترجمه یدالله موذن و احمد تدین، تهران: انتشارات هرمس.
۱۳. وامپوری، غیاث‌الدین (۱۳۴۲) غیاث‌الغات، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیر کبیر.
۱۴. وینسنت، اندرو (۱۳۷۱) نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
۱۵. هورتن، جان (۱۳۸۱) الزام سیاسی، ترجمه محمد سلامتی و همراهان، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۶. هیوود، اندرو (۱۳۸۷) مفاهیم کلیدی در علم سیاست، ترجمه حسن سعید کلاهی و عباس کاردان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. هیوود، اندرو (۱۳۹۱) سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی، چاپ دوم.

شهید مزاری^(ه)؛ دولت فراگیر و مبتنی بر سیستم فدرالی در افغانستان

سلمان نوری*

شهید مزاری: «هدف ما تشکیل حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی است».
(فریاد عدالت، ۱۳۷۳: ۶۸)

چکیده

بدون شک توسعه هر کشوری در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در صورت محقق می‌شود که نظام سیاسی حاکم بر آن، با ساختار جغرافیایی و بافت اجتماعی، فرهنگی و قومی آن متناسب باشد. افغانستان کشوری است که از آغاز تأسیسش تا کنون دچار بحران و تنش بوده است؛ زیرا سیستم حکومت آن با ساختار جامعه‌اش متناسب نبوده است. از این رو، پیشوای شهید استاد مزاری^(ه) در دوران مقاومت کابل علیه دولت نامشروع، زیادی خواه و انحصار طلب ربانی، برای حل دایمی بحران افغانستان، برقراری ثبات همیشگی در آن، «جمهوری فدرال اسلامی» را که متناسب با بافت اجتماعی افغانستان از نظر تنوع فرهنگی و تکرر قومی بود، پیشنهاد کرد و به عنوان راه حل بحران افغانستان ارایه داد.

واژگان کلیدی: شهید مزاری، افغانستان، جمهوری، فدرالیسم، حکومت بسیط، مقاومت، عدالت.

*. دانش‌آموخته حوزه علمیه و لیسانس حقوق دانشکده شهید بلخی - قم.



مقدمه

رهبر شهید استاد مزاری^(۱) از معدود رهبرانی است که صادقانه جهت حل بحران کشورش تلاش کرد و با نقد وضعیت موجود و گذشته در کشور، برای رسیدن افغانستان به وضع مطلوب با توجه به تنوع قومی، واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی و نیازهای اساسی و حیاتی مردم افغانستان، طرح‌ها و پلان‌های را برای دولت فراگیر ارایه داد. راهکارهای که گرچه در آن زمان به دلیل هجوم غبارهای ناشی و برخاسته از تهمت‌ها، ناسزاگویی‌ها و تبلیغات مسموم حلقات حکومت نامشروع، قدرت طلب و انحصارگرایی نوپا که منافع شخصی و گروهی‌شان را در خطر می‌دید، از یک‌سو و کشورهای اجانب که تحقق خواسته‌های‌شان را در ناامن بودن افغانستان می‌دیدند و می‌بینند، از جانب دیگر، ناشنیده گرفته می‌شد. برای این‌که چنین طرح‌های معقول و نجات بخش مردم افغانستان، به بار نشیند، جنگ‌های ناخواسته‌ای را بر مردم تحمیل و باعث ریختن خون هزاران انسان بی‌گناه و ویرانی کشور، به‌ویژه پایتخت گردیدند. اما گذشت زمان و ادامه بحران در مدت سه ده پس از سقوط دولت کمونیستی ثابت کرد که برای حل بحران افغانستان جز پذیرش آن طرح‌ها چاره‌ی دیگری نیست. اما پرسش اساسی این است که دولت فراگیر چیست؟ و چگونه محقق می‌شود؟

در پاسخ به پرسش یاد شده می‌توان سه رویکرد را برای تحقق مفهوم دولت فراگیر تبیین کرد.

۱. دولت فراگیر مبتنی بر اصل مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی

مراد از دولت فراگیر، مشارکت همه مردم در تعیین سرنوشت ساسی کشور در قالب سیستم متمرکز (بسیط) است. براساس این رویکرد مردم آزادانه در انتخابات شرکت کرده به‌گونه‌ای که از یک‌سو هرفردی با داشتن شرایط لازم می‌تواند نامزد انتخابات باشد و از سوی دیگر، مردم می‌توانند در انتخابات شرکت و به‌طور مستقیم رئیس جمهور و نمایندگان پارلمان را انتخاب و اراده خود را در تعیین سرنوشت سیاسی خود تمثیل بخشند.

این سیستم در کشورهای که میان مردم آن هم‌پذیری وجود دارد، سیستم مناسب و به‌جاء است، اما در کشور مانند افغانستان که نه تنها در میان مردم عادی که در میان تحصیل‌کردگان مسأله‌ی

هم‌پذیری حل نشده و تفکر برتری طلبی و تعصب قومی، مذهبی، زبانی و... وجود دارد مناسب نیست. گواهی روشن آن حکومت بیست ساله حامد کرزی و اشرف غنی در افغانستان است. تجربه‌ی بیست ساله حکومت مشارکتی این دو و عدم پایداری آنان به قانون اساسی و حرکت به سمت دیکتاتوری و تک قومی کردن حکومت، نشان از ناکارآمد بودن چنین نظام در افغانستان است. چرا که چنین سیستم با ساختار قومی و فرهنگی مردم افغانستان هم خوانی نداشته و در نتیجه منجر به فروپاشی نظام جمهوری در افغانستان گردید.

۲. دولت فراگیر و برگزاری انتخابات بر اساس قومیت‌ها و ملیت‌ها

مراد از دولت فراگیر این است که هریک از اقوام و طوایف موجود در یک سرزمین دارای سهمیه‌ای در دولت باشند. امروزه چنین سیستم به سیستم دموکراسی چند قومی و تسهیمی یاد می‌شود. یک رویکرد تشکیل دولت و حتی برگزاری انتخابات بر اساس قومیت‌ها و طوایف است که نمونه آن را در لبنان و بعضاً عراق می‌توان مشاهده کرد که در نهایت نیز هرکدام از طوایف دارای سهمیه‌ای در دولت می‌شوند. این سیستم دارای چهار ویژگی است؛ مشخصه‌ی اول، مشارکت نمایندگان همه‌ی گروه‌های قومی در تصمیم‌گیری سیاسی است، بدین معنا که تسهیم قدرت مستلزم تصمیم‌گیری مشترک توسط نمایندگان گروه‌های قومی مختلف است، بهترین وسیله‌ی رسیدن به این هدف تشکیل انجمنی با چند عضو است. مشخصه دوم این سیستم، خود مختاری گروه‌های قومی است؛ یعنی افزون بر این که در همه‌ی مسایل مورد علاقه مشترک، نمایندگان گروه‌های مختلف قومی با هم تصمیم‌گیری می‌کنند، در مورد مسایل دیگر قدرت تصمیم‌گیری به گروه‌های قومی مجزا داده می‌شود تا هرگروه بتواند خود توسط خود تصمیم بگیرد.

مشخصه سوم دموکراسی تسهیمی تناسبی بودن احراز مقام رسمی توسط نمایندگان گروه‌های قومی و تخصیص منابع ملی است، تناسبی بودن از حیث تضمین نمایندگی عادلانه گروه‌های اقلیت اهمیت خاص دارد، عام‌ترین و سراسرترین روش برای رسیدن به تناسب نمایندگی سیاسی استفاده از نظام انتخاباتی نمایندگی تناسبی است، مانند نظام که در بلژیک و سوئیس وجود دارد.

مشخصه‌ی چهارم سیستم تسهیمی داشتن حق وتوی اقلیت است که به مهم‌ترین، حیاتی‌ترین و اساسی‌ترین مسایل محدود می‌شود و معمولاً بر مبنای توافق‌های غیررسمی استوار است. (تارمین لیست، ۱۳۸۵: ۲، ۶۸۱) امروزه برخی از کشورهای مانند بلژیک، سوئیس، هلند، مالزی و به نظر برخی لبنان که دارای تکثر قومی، یا زبانی و یا دینی هستند با این سیستم مدیریت می‌شوند.

شبه چنین سیستم برای حل بحران افغانستان از جانب رهبر شهید به نام «طرح چهار جانبه‌ی اقوام» با احترام به حقوق دیگران و با توجه به تناسب اقوام ارایه شده است. این سیستم هرچند در کشورهای توسعه یافته، جواب‌گو و کارآمد است، ولی در کشورهای توسعه نیافته جهان سوم به‌ویژه افغانستان که از تنوع قومی و فرهنگی برخوردار است ناکارآمد است چنان‌که کشورهای مانند لبنان و عراق که دارای چنین سیستم حکومتی است همواره دارای بحران و مشکلات هستند.

۳. دولت فراگیر مبتنی بر سیستم فدرال

رویکرد دیگری برای تحقق دولت فراگیر، رویکرد سیستم فدرالی در افغانستان است. رهبر شهید بابه مزاری^(۵) برای برقراری امنیت و ثبات دایمی در افغانستان، حفظ وحدت ملی، تحقق عدالت اجتماعی و برخورداری تمامی افراد ساکن کشور از حقوق شهروندی مساوی و برابر، پیشنهاد کرد، نوع «نظام سیاسی» کشور بود. وی «سیستم فدرالی» را که در کشورهای شبیه افغانستان از نظر تکثر قومی و فرهنگی تجربه شده و جواب داده بود، بهترین نوع نظام سیاسی، برای کشور می‌دانست. اینک قریب به سه دهه از شهادت مظلومانه‌ی بزرگ پرچمدار مقاومت و عدالت‌خواهی در افغانستان، قائد شهید استاد مزاری^(۵) بزرگ پرچمدار عدالت‌خواهی، می‌گذرد، اهمیت طرح حکومت فدرال از جانب او، خود را نشان می‌دهد. این نوشته سعی دارد تا دیدگاه پیشوای شهید را در این باب به خوانش بگیرد. اما پیش از پرداختن به تبیین آن، برای درک درست مطلب یاد شده، تبیین مفهوم فدرالیسم، مؤلفه‌ها و مزایای آن ضروری به نظر می‌رسد.

الف. مفهوم شناسی فدرالیسم (federalism)

واژه فدرال یا فدراسیون از واژه‌ی لاتین (foedus) به معنای قرار داد و موافقت‌نامه آمده است (عالم، ۱۳۸۹: ۳۳۸) و در اصطلاح به حکومتی گفته می‌شود که «در آن حاکمیت یا قدرت سیاسی

میان حکومت مرکزی و نهادهای حکومت‌های محلی به نحوی تقسیم شده که هریک از آنها در حوزه‌ی خود مستقل از دیگری است». (همان، ۳۳۹) به بیان دیگر، به نوعی حکومت مبتنی بر قانون اساسی که در آن، اختیارات و قدرت‌ها بین مقامات مرکزی و مقامات محلی و منطقه‌ای به نحوی توزیع شده است که هریک از آنها در حوزه‌ی مسؤولیت‌های شان از حاکمیت برخوردارند.)) (آقا بخشی، ۱۳۸۹: ۲۴۰) تعریف شده است.

بنابراین، نظام فدرالی دارای دو رشته حکومت یکی حکومت مرکزی و دیگری حکومت‌های محلی است که مطابق قانون اساسی اختیارات حکومتی میان مرکز و واحدها به گونه‌ی تقسیم می‌گردد که به صورت یک جانبه قابل تغییر نیست. مسایل مربوط به منافع عمومی مانند ارتش، امنیت، اقتصاد، سیاست پولی، نشان‌های ملی و سیاست خارجی به حکومت مرکزی و امور که از لحاظ محلی اهمیت دارند، به واحدهای محلی و ایالات تشکیل دهنده‌ی دولت فدرال واگذار می‌شود تا هریک از حکومت مرکزی و ایالات در باره‌ی مسایل تحت اختیارش تصمیم‌گیری و اقدام نمایند. (عالم، پیشین: ۳۳۹)

در نظام فدرالی دو گرایش متضاد؛ یکی علاقه به خود مختاری و دیگری کشش به تشکیل یک جامعه‌ی فراگیر که جوامع عضو را در بر گیرد، با هم آشتی داده می‌شوند و در سایه این آشتی، حس استقلال‌خواهی گروه‌های قومی و ملت‌های کوچک در قالب ضرورت به توسعه کمی و کیفی در ابعاد نظامی - دفاعی، اقتصادی و...، هم‌چنین یافتن جایگاه شایسته در خانواده‌ی بین‌المللی، ارضا می‌شوند. (قاضی، ۱۳۷۰: ۲۶۱)

ب. عوامل شکل‌گیری نظام فدرالیسم

دانشمندان حقوق و علم سیاست عواملی را در شکل‌گیری نظام فدرالیسم مؤثر دانسته‌اند که به طور فشرده به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. وجود تهدیدهای خارجی یا آرزوی ایفای نقش مؤثرتری در جامعه جهانی (هیوود، ۱۳۸۷: ۳۰۸) برای نمونه، دولت‌های کوچک و از نظر راهبردی آسیب پذیر، انگیزه‌ای قوی برای وارد شدن به اتحادیه‌های سیاسی بزرگ‌تر، به نام فدرال دارند (هیوود، ۱۳۸۹: ۲۳۸) تا از این طریق

بتوانند افزون بر جلوگیری از تهدیدات خارجی، نقش مؤثرتری در جامعه جهانی ایفا کنند.

۲. گستره‌ی جغرافیایی. بسیاری از کشورها که از لحاظ سرزمینی گسترده‌اند، مانند آمریکا، کانادا، استرالیا، برزیل و اغلب حاوی فرهنگ‌های گوناگون هستند و سنت‌های قوی منطقه‌ای دارند، نظام فدرالی را برگزیده‌اند (همان) تا توان دولت در انجام خواسته‌های مردم بالا رفته و به امور آنان به‌خوبی رسیدگی شود.

۳. ناهمگونی فرهنگی و قومی. بدین معنا اگر کشوری از اقوام و ملیت‌های که دارای فرهنگ‌های گوناگون و زبان‌های متنوعند، تشکیل شده باشد که هرکدام به دلایلی خواهان خودمختاری هستند، این خواسته‌ها منجر به شکل‌گیری نظام فدرالی به‌عنوان واکنش به تنوع و شکاف‌های اجتماعی می‌گردد. (همان)

ج. مؤلفه‌های نظام فدرالیسم

نظام فدرالیسم بر شش اصل بنیادی عدم تمرکز، دموکراسی، وجود ابزارهای کنترل و موازنه قدرت، عمل از طریق مذاکرات علنی، قانون‌مداری، استقرار واحدهای ثابت قدرت بر طبق قانون اساسی استوار است که به‌طور فشرده بیان می‌گردد.

۱. عدم تمرکز

بدین معنا که فدرالیسم چار چوب قدرت سیاسی مراکز چند گانه‌ای دارد که توسط قانون اساسی فدرال به هم دیگر پیوند داده می‌شوند (لیست، ۱۳۸۵: ج ۲، ۹۸۷). اقتدارات و اختیارات بین دولت-های عضو و دولت فدرال مرکزی تقسیم، پخش و سرشکن می‌گردد و هریک از دولت‌های عضو در محدوده قانونی از خودمختاری و نوعی استقلال سیاسی برخوردارند که برآیند آن جلوگیری از هرگونه استبداد و انحصارطلبی است.

۲. دموکراسی

دموکراسی، مؤلفه‌ی دیگری نظام‌های فدرالی است. برخی معتقدند: نظام واقعاً فدرال نظامی است که مبتنی بر دموکراتیک باشد تا عامه مردم و برگزیدگان قانونی را، در هر عرصه‌ای اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به مشارکت وادارد (همان، ۹۸۹) ژرژسل معتقد است: تنها در صورتی فدرالیسم تحقق می‌یابد که مردم و دولت‌های عضو به واسطه‌ی نمایندگان خود،

در شکل‌گیری ارگان‌های فدرال و تصمیمات کلی در مورد سرزمین و جمعیت دولت فدرال مشارکت داشته باشند. (قاضی، ۱۳۷۰: ۲۶۳)

۳. ابزارهای مهار و موازنه

فدرالیسم بر نظامی از ابزارهای کنترل و موازنه متکی است. واحدهای سیاسی در آن به‌گونه‌ی ساخته و پرداخته می‌شوند که هرنهادی مورد نظارت و توازن نهادهای دیگری (که خودشان اقتدار خاص بر اساس قانون دارند و جهت حفظ حیات سیاسی و اجتماعی شان از خودمختاری کافی برخوردارند) قرار می‌گیرند. (لپست، پیشین: ۹۸۹) به عبارت دیگر، در سیستم فدرالی با پخش شدن قدرت در میان ایالات، شبکه‌ای از کنترل و موازنه به وجود می‌آید. مجموعه‌های پیرامونی، حکومت مرکزی، و همین‌طور یکدیگر را کنترل می‌کنند. (هیوود، ۱۳۸۹: ۲۳۵)

۴. مذاکرات علنی

ساخته و پرداخته شدن خط مشی‌های اساسی و تصمیم گرفتن در باره‌ی آن‌ها و اجرای شان، از راه مذاکره‌ای نهادها و نمایندگان آن‌ها در دولت فدرال، یکی از اصول مهم فدرالیسم است. گرچه مذاکره در هرنظامی، حتی متمرکزترین آن، به اعتبار ماهیت انسانی، صورت می‌گیرد، لیکن در فدرالیسم بخش لاینفک قانونی فرایند سیاسی آن است که باید به صورت علنی و دسترس پذیر باشد. بدین معنا که نقش سیاست در نظام‌های فدرالی آن است که علنی بودن مذاکرات را هم از لحاظ خود مذاکرات و هم از جهت دسترس به میز مذاکرات تأمین کنند. (همان، ۹۹۰)

۵. قانون‌مداری

برای پدید آمدن نظام فدرال، لازم است قانون اساسی مکتوبی وجود داشته باشد که بر اساس آن، همه‌ی اعضا و طرف‌های سهم در باره نظامی که برپا کرده اند، یا به آن پیوسته‌اند، درک مشترک کسب کنند تا در سایه آن پیچیدگی‌های مربوط به کارآمد ساختن عدم تمرکز قدرت، مهار و موازنه آن و مذاکره، قابل حل گردد. (همان)

۶. واحدهای ثابت

مرزبندی‌های واحدهای سیاسی در نظام فدرال به موجب قانون اساسی ثابت است. تقسیمات واحدها ممکن است ارضی، یا مبتنی بر هم‌پیوندی و یا هردو باشد، اما در عالم نظر تقسیم

قدرت براساس مناطق، رایج‌ترین و موفقیت‌آمیزترین شیوهی تقسیم‌بندی است. (همان)

د. مزایا و معایب سیستم فدرالی

همان‌طوری که هرآنچه از فکر و اندیشه‌ی آدمیان ناشی می‌شود، به‌خاطر عدم احاطه‌ای کامل آن‌ها بر تمامی ابعاد و جوانب آن، افزون بر فواید و مزایایی که برای بشر داشته، عیب‌ها و نقایص را نیز در پی داشته و دارد. انواع نظام‌های سیاسی ارایه شده از طرف متفکران حقوق و اندیشمندان عالم سیاست، برای اداری جوامع بشری نیز از این قاعده مستثنی نیست. از این‌رو، به برخی مزایا و معایب نظام فدرالیسم اشاره می‌شود.

۱. مزایای نظام فدرالیسم

۱-۱. تضمین نقش‌گرایش‌های محلی در روند سیاست

بدین معنا که در این سیستم نفوذ سیاسی گرایش‌ها و واحدهای محلی تشکیل‌دهنده‌ی حکومت فدرالی، مطابق قانون اساسی، ضمانت می‌شود و جای در روند سیاست‌سازی داشته و گستره‌ای از اختیارات مستقل را به مرحله اجرا می‌گذارند و از قوه‌ی مقننه ثانویه‌ی قانون‌گذاری بهره‌مندند. (هیوود، پیشین: ۳۰۸)

۱-۲. پاسداری از آزادی‌های فردی

در سیستم فدرالیسم با پخش شدن قدرت تا حدی زیادی از آزادی‌های فردی محافظت و پاسداری می‌شود. آزادی‌های که باعث شادابی جامعه و شکوفایی استعدادها و توانایی‌های افراد می‌گردد و از این‌راه، شبکه‌ای از کنترل و تعادل پدید آمده، مردم حکومت را نظارت، و ایالات و واحدهای محلی، حکومت مرکزی و همین‌طور یکدیگر را کنترل می‌کنند. (هیوود، ۱۳۸۹: ۲۳۵)

۱-۳. رشد آگاهی عمومی و مشارکت شهروندان. سیستم فدرالی سبب رشد آگاهی و درک عمومی افراد و تقویت آموزش سیاسی و مشارکت‌جوی آنان می‌گردد؛ (عالم، پیشین: ۳۴۱) زیرا نهادهای حکومت‌های محلی نسبت به حکومت مرکزی، در فراهم کردن فرصت‌های مشارکت شهروندان در زندگی سیاسی جامعه خودشان، کارآمدتر است. فایده‌ی گسترش مشارکت سیاسی کمک به آفرینش شهروندان فرهیخته‌تر و آگاه‌تر است. (همان، ۲۳۲)

۱-۴. رشد و شکوفایی اقتصادی

سیستم فدرالی مزیت‌های اقتصادی قابل توجه نیز به دنبال دارد؛ زیرا با ایجاد رقابت مثبت اقتصادی میان ایالات و واحدهای تشکیل دهنده حکومت فدرال زمینه‌ی رشد، شکوفایی و توسعه‌ی اقتصادی فراهم می‌گردد (عالم، پیشین: ۳۴۱) که امر مطلوب جهت فقرزدایی و تأمین رفاه حال مردم در جامعه است.

۱-۵. جلوگیری از استبداد و برتری طلبی‌ها

از آنجایی که قدرت سیاسی در نظام‌های فدرالیسم، در میان واحدهای تشکیل دهنده فدرال توزیع، پخش و سرشکن می‌گردد، تا حد زیادی از استبداد و برتری طلبی جلوگیری می‌شود.

۲. معایب سیستم فدرالی

هرچند برخی ترس از تجزیه طلبی و به خطر افتادن وحدت ملی، تمامیت ارضی و بی ثباتی ذاتی در اثر کمکش‌های درونی، سخت‌تر شدن وضع برنامه‌های اقتصادی ناشی از تحت فشار قرار دادن حاکمیت مرکزی، را از معایب سیستم فدرالی یاد و عنوان می‌کنند (هیوود، پیشین: ۳۰۹)، اما تجربه‌ای کشورهای دارای زبان‌های متعدد و تنوع اقوام، فرهنگ‌های نامتجانس و خواسته‌های متنوع سیاسی که از طریق سیستم فدرالی اداره می‌شوند و هیچ‌گونه هرج و مرج و اغتشاش داخلی طی این سال‌ها در آن‌ها دیده نشده مانند آمریکا، کانادا، برزیل، هند و... نشان می‌دهد که این نگرانی‌ها بی‌مورد است. (عالم، پیشین: ۳۴۱)

هـ. ارزیابی طرح سیستم فدرالی پیشنهادی پیشوای شهید مزاری^(۹) برای افغانستان

دانشمندان حقوق و سیاست حکومت متمرکز و بسیط را برای کشورهای مناسب می‌داند که افزون بر وسعت کم، و یک پارچگی جغرافیایی، از تجانس فرهنگی نیز برخوردار باشند، اما برای کشورهای که دارای سرزمین وسیع و پراکندگی جغرافیایی مانند آمریکا، استرالیا و... هستند و یا مانند هند از تنوع فرهنگی و قومی برخوردارند، سیستم فدرالی را مناسب می‌دانند. (همان، ۳۴۱)

افغانستان از جمله کشورهای است که از اقوام مختلف دارای فرهنگ‌های متفاوت و گویش‌های گوناگون تشکیل شده است. چنان‌که پدر تاریخ افغانستان «ملا فیض محمد کاتب هزاره» می‌نویسد: «تعداد اقوام و طوایف افغانستان با شعب و زیر مجموعه‌های خود حدود ۱۳۸ قوم است.

(کاتب هزاره، ۱۳۷۲: ۲۱) از این رو، از زمان موجودیتش تا به امروز از یک دولت کارآمد برخوردار نبوده است، حتی استبداد، اجبار و اعمال فشار بر مردم در دوره‌های مختلف به‌ویژه در زمان عبدالرحمان خان، هیچ کمکی برای دستیابی به امنیت و برقراری آرامش، در این کشور نکرد و همیشه دچار بحران و تضادها بوده است.

با توجه به بحران‌های گذشته و ستم‌های روا داشته شده از سوی اقلیت حاکم بر اکثریت جامعه‌ی افغانستان و ناکارآمدی سیستم متمرکز و تک ساخت، یکی از راهکارهای ارابه شده توسط پیشوای شهید استاد مزاری^(۳۶) برای حل بنیادین بحران‌ها و چالش‌های کشور که مطابق با واقعیت جامعه‌ی افغانستان و متناسب با بافت اجتماعی و فرهنگی آن است، «طرح تشکیل حکومت فدرال» بود. به عقیده‌ی ایشان تنها سیستم حکومتی که می‌تواند حقوق اساسی تمامی ساکنان کشور را تأمین، امنیت و ثبات دایمی را در افغانستان برقرار، وحدت و همبستگی ملی را حفظ کند و عدالت اجتماعی را تحقق بخشد، «نظام فدرالی» است. بدین جهت این طرح را در سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهای خود به‌طور مستدل مطرح نمودند: «ما سیستم فدرالی را که در آن حقوق همه‌ای مردم افغانستان رعایت شده و سیستم انحصاری را درهم می‌شکنند، مناسب‌ترین ساختار سیاسی برای آینده افغانستان می‌دانیم. (غفاری، ۱۳۷۳: ۱۱۳)

در سخن دیگر، تنها راه احیای حقوق اقوام و ملیت‌های ساکن افغانستان را ایجاد نظام فدرالی دانسته و می‌گوید: «اصل اساسی و احیای حقوق ملیت‌ها تنها راهش سیستم فدرالی است که باید افغانستان براساس آن اداره شود.» (مزاری، ۱۳۷۳: ۴۲) در سخن دیگر، می‌گوید: «رعایت حقوق ملیت‌ها فقط در قالب فدرال عملی است و با این طرح می‌توان حکومت‌های متعدد ولایتی را در یک حکومت مرکزی جمع کرد و الا احتمال تجزیه افغانستان و تداوم ناامنی داخلی قویاً وجود دارد. (غفاری، پیشین: ۴۴)

در جای دیگر، تنها راه حل مشکل افغانستان و دخالت و سهمیدن ملیت‌ها در سرنوشت سیاسی‌شان و نیز جلوگیری از تجزیه‌ی کشور را در گرو برقراری نظام فدرالی در افغانستان می‌داند: «حزب وحدت معتقد است و اعلان هم کرده که آینده افغانستان توسط یک سیستم فدرالی اداره شود تا هر ملیت احساس کنند که در باره سرنوشت خودشان تصمیم بگیرند... تنها

راه حل که هم افغانستان را از تجزیه نجات می دهد و هم ملیت ها را قانع می سازد و هم حقوق شان را در دست های شان می دهد، یک سیستم فدرالی در افغانستان است که توافق ملیت ها در نظر گرفته شود، عنعناتش در نظر گرفته شود و خودشان تصمیم گیر باشند، یک حکومت مرکزی هم داشته باشند.» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۷۳) چنان که در پاسخ به خبرنگار ایتالیایی می گوید: «ما تنها راه حل مشکل افغانستان را تشکیل یک حکومت فدرالی در این سرزمین می دانیم و معتقدیم که بدون ایجاد یک ساختار فدرالی که تأمین کننده ی خواست ها و اهداف کلیه ی اقوام، مذاهب و گرایش های سیاسی می باشد، بحران افغانستان حل نخواهد شد. چون در افغانستان فعلی هیچ مرکزی وجود ندارد و کشور به حوزه های اقتدار محلی تبدیل گریده است و در سیستم فدرالی حقوق همه ی ملیت ها بهتر تأمین خواهد شد و وحدت ملی نیز به صورت اصولی تحقق خواهد یافت.» (غفاری، پیشین: ۶۹)

سپس به نظام سیاسی کشورهای دیگر به ویژه کشوری مانند هند که از نظر کثیرالملیت بودن شبه افغانستان است و نظام فدرالی در آن ها تجربه شده و موفقیت های چشم گیری در زمینه های مختلف علمی، نظامی، تکنولوژی، به ویژه برقراری امنیت داشته اند، استناد کرده، و در رد کسانی که سیستم فدرال در افغانستان را ناکارآمد می دانستند، می گوید: «این چطور می شود که این قانون [نظام] فدرالی برای پاکستان خوب است، برای آلمان خوب است، در هند خوب است، در آمریکا خوب است، وقتی در افغانستان آمد بد می باشد. این طور نباید باشد. آمریکا که خود را مظهر آزادی می داند، به طور فدرالی اداره می شود.» (همان، ۷۴) در سخن دیگر، می گوید: «حکومت فدرال فعلاً در کشورهای پیش رفته و آزادی خواه دنیا وجود داشته و موجب جذب و وصل ملیت های متعدد است.» (همان، ۴۵)

رهبر شهید در پاسخ به سؤال خبرنگار فرانسوی که می پرسد: شما کدام نوع حکومت را قبول دارید؟ می گوید: «ما سیستم فدرالی را می پذیریم» و در پاسخ سؤال دیگر که می پرسد: از پنج ولایت در حکومت فدرالی کدام یک مربوط به شما خواهد بود، می گوید: «مناطق مرکزی که پنج ولایت فعلی را در بر می گیرد. (ضیایی، پیشین: ۲۸۵) رهبر شهید مزاری^(۵) در باره آینده ملیت های که در گذشته افغانستان از حقوق اساسی و انسانی شان محروم بوده اند و متحمل مصایب

فراوانی از نظر نیروی انسانی، مادی و معنوی شده‌اند، در صورت برقراری دوباره حکومت بسیط و تک ساخت، ابراز نگرانی کرده، می‌گوید: «ملیت‌های که محروم بوده و تحت فشار بوده، اگر قانون فدرالی نیاید، هیچ گونه تضمین وجود ندارد که در آینده قتل عام نمی‌شوند، در آینده کشته نمی‌شوند و در آینده تحت فشار قرار نمی‌گیرند، تنها اطمینانش این است که سرنوشتش را خودش باید تعیین کند.» (همان، ۷۴)

رهبر شهید تنها راه حل برقراری «ثبات و امنیت» در کشور، تحقق «وحدت ملی» و حفظ «تمامیت ارضی افغانستان» را، سیستم فدرالی دانسته، می‌گوید: «تنها راهی آرامی در افغانستان و تنها راهی که [افغانستان] تجزیه نشود، راهی که ملیت‌ها همبستگی خود را حفظ بکند و تمامیت ارضی افغانستان حفظ شود، ایجاد سیستم فدرالی در افغانستان است. ما طرفدار آن هستیم و آن را اعلان کرده‌ایم. نه تنها ما این مسأله را می‌گوییم، غرب [حوزه‌ی جنوب غرب] هم این راه حل می‌داند و شمال افغانستان هم این را می‌گوید. همه می‌گویند و حکومت خوبی هم است. چون هرکس می‌تواند هم در مناطق خود تصمیم بگیرد و هم در مملکتش.» (همان)

از این کلام رهبر شهید، استفاده می‌شود، که طرح «نظام فدرالیسم» از سوی ایشان، مورد تأیید مقامات غرب کشور نیز بوده‌است. چنان‌که مورد حمایت جنبش ملی - اسلامی شمال قرار گرفت و مجمع عمومی و مؤسس آن، با اشاره به ترکیب جمعیتی افغانستان به صراحت اعلام داشت: «افغانستان کشوری است کثیرالملیت؛ بنابراین، جهت تأمین حقوق آنان سیستم فدرالی برای اداره‌ی کشور لازم دیده می‌شود.» (فصل آزادی، ۲۷۷)

یونس قانونی که در دوران مقاومت کابل، نقش سخن‌گویی دولت نامشروع و انحصارطلب برهان‌الدین ربانی را به عهده داشت، و مصایب بی‌شماری را بر مردم افغانستان تحمیل کردند، پس از سقوط طالبان، هنگام مذاکرات «بن» آلمان، در مصاحبه‌ای که با یک روزنامه فرانسوی داشت و بعداً بخش فارسی رادیو فرانسه به آن اشاره کرد، به طرح رهبر شهید مزاری^(۹) (نظام فدرالیسم) اذعان کرد و آن را با ساختار افغانستان متناسب، مفید و کارآمد دانسته بود.

بنابراین، طرح نظام فدرالیسم، حتی مورد تأیید کسانی قرار گرفت که هنگام در دست داشتن حکومت نامشروع، جنون قدرت‌طلبی چنان آنان را کر و کور کرده بود که نه واقعیت‌های جامعه

را از نظر ساختار اجتماعی، فرهنگی و تفاوت‌های وسیع و گسترده‌ای قومی، منطقه‌ای، زبانی، پراکندگی جغرافیایی و گروه‌های اجتماعی، می‌دیدند و نه حقایق را می‌شنیدند، جز به حفظ قدرت و لو به بهای حذف فیزیکی دیگران و ویرانی کشور فکر نمی‌کردند و خیال می‌کردند با اعمال سیاست «اختلاف بیانداز و حکومت کن»، می‌توانند قدرت را در اختیار داشته و به حکومت نامشروع شان ادامه دهند. راه که پیش از آن دیگران رفته بود اما نتیجه‌ی جز بدبختی مردم، بیش‌تر شدن شکاف‌های اجتماعی، گسترش فقر در افغانستان، سود برای جامعه نداشت.

باید اذعان داشت که اندیشه‌ی رهبر شهید استاد مزاری^(۵) در مورد ساختار نظام سیاسی افغانستان، در شرایط فعلی کشور نیز قابل دفاع و راه‌کشا است. ناکارآمدی حکومت بیست ساله حامد کرزی و اشرف غنی، در برقراری امنیت و صلح، و جلوگیری از فساد اداری، با توجه به این‌که طبق قانون اساسی از اختیارات وسیعی بیش از یک شاه برخوردار بودند و در نتیجه سقوط نظام جمهوری و روی کار آمدن دوباره اداره طالب‌گواهی بر این است که نظام تک ساخت و متمرکز در افغانستان کارآمدی نداشته و ندارد و نظریه‌ی «سیستم فدرالیسم» را تأیید می‌کند.

در طرح سیستم فدرالی پیشنهادی رهبر شهید افغانستان دارایی یک حکومت مرکزی و شش ایالت تقسیم بندی شده است چنان‌که در پیش‌نویس قانون اساسی حکومت فدرال در ماده؟ به نوع نظام اشاره نموده و دارد: «دولت افغانستان، جمهوری فدرالی اسلامی، مستقل، واحد و غیرقابل تجزیه بوده و بر تمام قلمرو خود دارای حاکمیت می‌باشد. حاکمیت ملی به مردم افغانستان تعلق دارد. قدرت دولت از مردم برخاسته، مردم از طریق انتخابات و رای دهی، به وسیله ارگان‌های مقننه، اجراییه و قضاییه این قدرت را اعمال می‌نمایند. ارگان‌های مقننه، اجراییه و قضاییه مکلف‌اند از قانون و عدالت اطاعت و پیروی کنند.»

در ماده دوازدهم به ایالات جمهوری فدرال اشاره کرده و دارد: «ایالات جمهوری اسلامی [فدرال] افغانستان عبارت‌اند از:

۱. ایالت غرjestان که مرکز آن شهر بامیان می‌باشد.
۲. ایالت بلخ که مرکز آن شهر مزار شریف می‌باشد.
۳. ایالت هرات که مرکز آن شهر هرات می‌باشد.

۴. ایالت قندهار که مرکز آن شهر قندهار می باشد.

۵. ایالت ننگرهار که مرکز آن شهر جلال آباد می باشد.

۶. ایالت کابل که مرکز آن شهر کابل می باشد.

گذشت زمان ثابت کرد، کسانی که در آن زمان از طرح رهبر شهید انتقاد کرده و آن را سبب تعارض و کشمکش دایمی در بین اقوام، و باعث تجزیه ی کشور و تقسیم آن در میان گروه های قومی عمده و در نهایت انضمام به کشورهای هم نژاد می دانستند، اشکال تراشی بیش نبوده است و این یا ناشی از غرض ورزی بوده یا به جهت نداشتن آگاهی درست از واقعیت های جامعه افغانستان، ساختار اجتماعی و فرهنگی آن و نیز نداشتن درک و ارزیابی صحیح از نظام فدرالی بوده است.

نتیجه

فرجام سخن این که، با بررسی دقیق نظام فدرالیسم و تطبیق آن با ساختار اجتماعی افغانستان و با توجه به اقوام مختلف دارای عنعنات و فرهنگ های متفاوت و گویش های گوناگون ساکن در آن، ناکارآمدی نظام تک ساخت در گذشته و حال و تجربه موفق سیستم فدرالیسم در کشورهای دارای ترکیب گوناگون نژادی، قومی، فرهنگی و زبانی، می توان گفت: ساختار «نظام فدرالیسم» مورد نظر رهبر شهید استاد مزاری^(۵)، بهترین و مناسب ترین گزینه برای افغانستان است؛ زیرا تنها در سایه ی چنین نظام سیاسی، حقوق همه ی اقوام در عرصه های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تأمین گردیده و در نتیجه کشور از بحران و تضادهای کنونی نجات یافته، صلح و امنیت، عدالت اجتماعی و وحدت ملی در آن تحقق یافته و سرانجام نشاط و شادابی در کشور حاکم خواهد گردید که برآیند آن، توسعه و پیشرفت کشور در حوزه های گوناگون و مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، علمی، تکنولوژی خواهد بود.

فهرست منابع

۱. آقابخشی، علی، افشاری‌راد، مینو (۱۳۸۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران نشر چاپار.
۲. اعتمادی، محمدعوض (۱۳۹۱)، «مبانی حقوقی اندیشه سیاسی شهید مزاری^(ع)»، سخن صبا، شماره هشتم و نهم، سال سوم.
۳. ضیایی، محمدرضا (۱۳۸۸)، چراغ‌راه (برگزیده‌ای از سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های برگزیده از رهبر شهید بابه مزاری^(ع))، بنیاد رهبر شهید بابه مزاری، نمایندگی اروپا.
۴. عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۹)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی.
۵. فصل آزادی (۱۳۷۲)، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان.
۶. قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۰)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۷. کاتب هزاره، فیض محمد (۱۳۷۲)، نژادنامه افغان، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۸. لیست، سمور مارتین (۱۳۸۵)، دایرةالمعارف دموکراسی، ترجمه‌ی مصطفی اسلامی و دیگران، تهران، کتابخانه تخصصی وزارت خارجه ایران.
۹. مزاری، عبدالعلی (۱۳۷۴)، احیای هویت، مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید، تهیه و تنظیم مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، قم، انتشارات سراج.
۱۰. _____، (۱۳۸۳)، فریاد عدالت، به کوشش عبدالله غفاری لعلی، قم، مؤسسه فرهنگی، تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی.
۱۱. هیوود، اندرو (۱۳۸۹)، سیاست، ترجمه‌ی عبدالرحمان عالم، تهران، نشر نی.
۱۲. _____ (۱۳۸۷)، مفاهیم کلیدی در علم سیاست، ترجمه‌ی حسن سعیدی و عباس کاردان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

وحدت و همبستگی اخواب و مذاهب در اندیشه‌ی شهید مزاری^(ره) و نقش آن در دولت فراگیر

علی جان عادل*
محمد عوض اعتمادی**

چکیده

بدون تردید وحدت و همبستگی بین اقوام، ملیت‌ها و مذاهب موجود در افغانستان یک مسئله اساسی است. حجت الاسلام شهید مزاری^(ره) رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان، از منادیان اصلی وحدت و همبستگی در بین اقوام و مذاهب افغانستان بوده است. برای دستیابی به راه حل بحران جامعه افغانستان بازخوانی اندیشه شهید مزاری به عنوان یکی از فعالان در عرصه وحدت و همگرایی بین مذاهب، احزاب و گروه‌های سیاسی افغانستان، ضروری به نظر می‌رسد. هرچند به صورت پراکند در برخی از منابع مطالب در باره وحدت از زبان شهید مزاری نقل شده است. اما اندیشه‌ی تقریبی وی به صورت مستقل بازخوانی نشده است.

از این رو، در این مقاله برای رسیدن به این هدف، اندیشه‌ای تقریبی شهید مزاری^(ره) و مهندسی نظام سیاسی عدالت و وحدت مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. علاوه بر نوشته و مقالات محققان هم‌سو، از نظرات دیگران نیز بهره گرفته شده است. اگرچه نوشته‌ها و دیدگاه‌های هر کدام در شرایط و فضای خاصی پدید آمده، لیکن دیدگاه‌های آنان نشان می‌دهد که وحدت همبستگی در اندیشه مزاری از مهم‌ترین مسایل کشوری افغانستان بوده است.

کلیدواژگان: وحدت، همبستگی، شهید مزاری^(ره)، مذاهب، عدالت اجتماعی، اندیشه سیاسی، احزاب، دولت فراگیر.

* . دانشجوی دکتری تاریخ (گرایش تاریخ اسلام) مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)

** . دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی مجتمع آموزش عالی علوم انسانی

Mohammad_etimadi@yahoo.com



مقدمه

افغانستان هم چون بسیاری از کشورهای جهان و منطقه، یک کشور چند قومی - فرهنگی است؛ کشورها و جوامع چند قومی - فرهنگی، به دلیل تنوع و تمایزات نژادی، زبانی، مذهبی، همواره با همراه شدن عوامل دیگر از قبیل استبداد و تبعیض مذهبی و نژادی از سوی نظام حاکم بر اقلیت‌ها،^۱ در معرض تنش و از هم گسستگی وحدت و همبستگی قرار دارند. در افغانستان با روی کار آمدن احمدشاه ابدالی در سال ۱۷۴۷م، نظام به وجود آمد که بنیان آن بر ماهیت قبیله‌ای، تبعیض قومی، نژادی، مذهبی، انحصار قومی، تشدید اختلافات داخلی، استوار بود.

دست‌آورد این نظام قبیله‌ای انحصار طلب؛ چیزی جز شقاق، چند پارچگی و اختلاف شدید مذهبی و نژادی نبود. که در اثر آن، وحدت و همبستگی بین مذاهب و اقوام در جامعه افغانستان، از بین رفت تا این که در سال ۱۳۵۷ش، حزب دموکراتیک خلق افغانستان وابسته به شوروی سابق، با انجام یک کودتای خون‌بار نظامی، زمام قدرت سیاسی را به دست گرفت. در واقع این کودتای کمونیستی «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» نقطه‌ی آغاز جنگ داخلی و تشدید بحران افغانستان شد. (محسنی: ۱۳۹۷، ۸) مردم مسلمان افغانستان علیه حزب دموکراتیک خلق اعلان جهاد نمودند و در سال ۱۳۷۱ش، جهاد مردم افغانستان به پیروزی رسید. پس از پیروزی مجاهدان برخلاف انتظار مردم، بر ختم جنگ. افغانستان وارد مرحله جدید کشمکش‌های قومی، مذهبی و نژادی شد، این بار جنگ تمام عیار داخلی در تمام نقاط کشور بین گروه‌های جهادی شعله‌ور شد. در این جنگ فراگیر و سراسری سه جبهه با سه هدف متفاوت علیه یک دیگر می جنگیدند:

۱. جبهه انحصار طلبی قومی قبیله‌ای با هدف اعلان نشده احیای سلطه انحصار قوم افغان با محوریت حزب اسلامی حکمتیار، این جبهه بعداً در قالب گروه طالبان تداوم یافت.

۱. قابل یادآوری است که در افغانستان، اکثریت و اقلیت قومی وجود ندارد. متأسفانه قوم حاکم همواره به اکثریت‌سازی کاذب تمسک ورزیده و اذهان دیگران را مخدوش کرده است. عمده‌ترین دلیل تن ندادن به سرشماری اتباع کشور همین اکثریت و اقلیت‌سازی کاذب است.

۲. جبهه حفظ و تداوم سلطه انحصاری تازه به دست آمده تاجیکان با محوریت حزب جمعیت، شورای نظار و هم پیمانانش.

۳. جبهه عدالت خواهی و وحدت محوری با محوریت حزب وحدت اسلامی افغانستان به رهبری حجت الاسلام شهید مزاری^(۵) که برای استقرار یک نظام عادلانه سیاسی که در آن حقوق همه اقوام ساکن افغانستان رعایت شود، مبارزه می کرد. شاخصه‌ی اصلی حزب وحدت اسلامی شهید مزاری، هم‌پذیری و حفظ وحدت در سایه عدالت و تأمین حقوق همه اقوام بود. (همان) شهید مزاری^(۶) در راستای وحدت بین احزاب شیعیان افغانستان و بین تمام مردم افغانستان، تلاش جدی به خرج داد (همان) و در زمینه وحدت بین احزاب سیاسی شیعیان دستاوردهای خوبی داشت. شهید مزاری^(۷) نه تنها از لحاظ تئوری، بلکه فراتر از آن، برای وحدت و اتحاد دست به اقدامات عملی نیز زد. این مقاله با هدف بررسی اندیشه نظری و اقدامات عملی شهید مزاری^(۸) در راستای تحقق وحدت و همبستگی بین مردم افغانستان نگاشته شده است.

۱. مفاهیم

لازم است، قبل از ورود به موضوع، مفاهیم محوری و کلیدی، مانند وحدت، حزب و...، تعریف شود.

۱-۱. وحدت

وحدت در لغت به معنای یگانه شدن، یکتایی، یگانگی، (دهخدا، ۱۳۴۵: ۷۴۱) در اصطلاح وحدت در مقابل کثرت استعمال شده است؛ وحدت در برابر کثرت، یعنی قابل انقسام نبودن شیء و کثرت یعنی قابل انقسام بودن شیء، وحدت و کثرت به قول حکما از مفاهیم بدیهی هستند، یعنی تصور آن‌ها احتیاج به شناسایی و تعریف ندارد (مصیب، ۱۳۸۱: ۳۱۴۶) طبق تعریف دیگر، وحدت به معنای یگانگی، یکپارچگی و یکی شدن است. (جوهری، ۱۴۰۴: ۵۴۷) دکتر انوری در باره واژه وحدت و اتحاد چنین آورده است: وحدت، یگانگی؛ اتحاد: برای این که این دو را به کمک یکدیگر در این کار وادارد، طرح وحدت و اتحاد آن را ریخته است. (انوری، ۱۳۸۱: ۸۱۸۸) اتحاد میان مسلمانان به معنای نزدیک شدن فرقه‌های اسلامی به یکدیگر،

با حفظ کیان و ماهیت آن‌هاست و این به معنای تحفظ بر اصول مشترک و آزاد گذاردن و معذور داشتن هر فرقه در فروع خاصه خود، است و راه رسیدن به این هدف، تکیه بر عقل، منطق و دوری گزیدن از احساسات زودگذر و تعصبات غیر قابل کنترل است (محمدی، ۱۳۸۵: ۴۵) در این جا از وحدت بیش تر تعریف اخیر مورد نظر است.

۱-۲. حزب

حزب از نگاه مفهومی در اصطلاح گروهی است که با هدف دستیابی به قدرت از راه انتخابات یا انقلاب یا اعمال آن در یک نظام سیاسی، تأسیس می شود. (دانش نامه جهان اسلام، ۱۳۸۸: ۱۰۶) حزب وحدت اسلامی افغانستان یکی از احزاب سیاسی شیعیان در افغانستان است که اکثریت اعضای آن را شیعیان تشکیل می دهند. این حزب توسط شهید مزاری^(۵) برای اتحاد و همبستگی هشت گروه یا حزب سیاسی شیعی در یک نهاد واحد، به نام حزب وحدت، تشکیل شد. (بختاری، ۱۳۸۵: ۲۱۱)

۲. تحولات فکری و اندیشه‌های شهید مزاری^(۵)

تحولات فکری و فعالیت‌های سیاسی شهید مزاری^(۵) به سه دوره قابل دسته بندی است:

۲-۱. دوره‌ی سازمان نصر افغانستان (۱۳۵۷-۱۳۶۸)

شهید مزاری^(۵) در دوره‌ی سازمان نصر افغانستان، از نگاه سیاسی و فکری یک مبارز انقلابی ایدئولوژیک و مخالف ارتجاع و گروه‌های چپ‌گرا و راست‌گرا بود. این دوره همزمان است با جهاد مردم افغانستان علیه تجاوز ارتش شوروی، شهید مزاری^(۵) در جهاد افغانستان نقش مهم و اساسی خود را در صفحات شمال و مناطق مرکزی بازی کرد. وقتی که احزاب اسلامی شکل گرفته بود و برای جهاد مردم سال‌ها مبارزه کردند. در اواخر این مرحله وی نقش اساسی و مهمی در وحدت و اتحاد احزاب و گروه‌های جهادی و جریان‌های سیاسی شیعی در مناطق مرکزی و شمال کشور ایفا کرد. (رحیمی، ۱۳۸۷: ۲۱)

۲-۲. دوران حزب وحدت افغانستان (۱۳۶۸-۱۳۷۱)

در دوره حزب وحدت اسلامی افغانستان، ایشان با حفظ پایبندی به اسلام به عنوان دین رسمی کشور

و منبع اصلی سیاست و قانون‌گذاری، مرزهای تنگ سیاسی و فکری را کنار گذاشت و به یک نوع کثرت‌گرایی درون قومی رو آورد و اتحاد تمام نیروهای سیاسی شیعه، قطع نظر از تفکرات و گرایش‌های خاص سیاسی و فکری آنان را سرلوحه‌ی فعالیت‌های خود قرار داد. شهید مزاری^(ه) وحدت، انسجام و اتحاد را بین احزاب سیاسی شیعیان افغانستان، پدید آورد که این وحدت موجب شد که به صورت یک صدای بسیار بلند و رسا برای عدالت خواهی در بیاید. تازمان سقوط دولت کمونیستی و بیرون رفتن این قوت‌ها از افغانستان نقش مهم خود را نشان داد. (همان) شهید مزاری^(ه) رهبری حزب را هم در طی یک انتخابات آزاد درون حزبی به عهده گرفت.

۲-۳. دوران مقاومت غرب کابل (۱۳۷۱-۱۳۷۳)

شهید مزاری^(ه) در این دوره به عنوان یک دولت مرد با طرح‌ها و دیدگاه‌های خاص برای دولت‌داری و دولت‌سازی با چشم انداز ویژه برای آینده کشور و تأسیس افغانستان نوین، در صحنه‌ی سیاسی کشور تبارز یافت و ظاهر شد. در این دوره نه تنها به عنوان رهبر یا دبیرکل حزب بلکه به عنوان رهبر مردم مطرح شد و تمام هزاره‌ها و شیعیان افغانستان حتی آنانی که هیچ نسبت تشکیلاتی با حزب وحدت اسلامی افغانستان، نداشتند، شهید مزاری^(ه) را هم از نگاه سیاسی و هم از نگاه نظامی رهبر خود می‌دانستند.

این دوره، دوره‌ای طرح برادری، برابری و عدالت خواهی در میان تمام اقوام و مذاهب افغانستان بود. شهید مزاری^(ه) همانند همه مصلحان تاریخ و همانند همه کسانی که برای عدالت مبارزه کردند با دشواری‌های روبه‌رو بود. (همان) شهید باب‌ه مزاری^(ه) در دوران مقاومت عدالت خواهانه‌ی مردم ما در غرب کابل، در یکی از سخنرانی‌های خود با تأکید بر وحدت و همبستگی بین اقوام، احزاب جریان‌های سیاسی افغانستان، می‌گوید: «در این شرایط حساس همبستگی و وحدت بیش‌تر داشته باشید تا از ثمرات خونی که در این راه داده‌ایم بهره‌برداری کنیم و هویت واقعی خود را به دست بیاوریم (مزاری، ۱۳۷۴: ۳۴)

۳. روند و تاریخچه حزب وحدت اسلامی افغانستان

حزب وحدت اسلامی افغانستان، ریشه در دوره‌ای آشفته جنبش‌های مقاومت ضد شوروی

دهه ۱۹۸۰م، در افغانستان دارد. اولین تلاش‌ها برای تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان، با اهداف اتحاد و همبستگی بین شیعیان افغانستان در جوزا/ خرداد ۱۳۶۷ش، پس از آن شکل گرفت که سازمان نصر افغانستان و پاسداران جهاد اسلامی، دو گروه شیعه پس از چند سال درگیری با یکدیگر صلح کرده و تصمیم به اتحاد گرفتند، جلسات گفتگو در مناطق لعل، بهسود، جاغوری و بامیان برگزار شد و گروه‌های دیگری نیز از آن استقبال کردند. (عرفانی یکاولنگی، ۱۳۷۲: ۳۹-۵۱، ۷۵-۷۷، ۱۰۱-۱۱۲، ۱۶۵ و ۲۵۹) سرانجام در اجلاس بزرگ و سراسری، مسئولان و فرماندهان جهادی گروه‌های شیعی در بامیان در تابستان ۱۳۶۸ش، تصمیم به تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان گرفتند. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۴۰-۲۵۰) هفت گروه جهادی: سازمان نصر، پاسداران جهاد اسلامی، حرکت اسلامی، جبهه متحد انقلاب اسلامی، سازمان نهضت اسلامی، سازمان نیروی اسلامی و حزب دعوت اسلامی در یک گردهمایی، قطع‌نامه ۲۰ ماده‌ای به نام میثاق وحدت، نوشتند که همگان آن را امضا کردند و شورای انقلابی اتفاق اسلامی و حزب‌الله افغانستان نیز پس از مدتی به این حزب پیوستند، ولی شیخ آصف محسنی قندهاری، از انحلال حرکت اسلامی و ادغام آن، در حزب وحدت اسلامی افغانستان، خودداری کرد. (بختیاری، پیشین) اولین کنگره حزب وحدت اسلامی افغانستان در بامیان در سرطان ۱۳۷۰ش، برگزار شد که در آن، حجت‌الاسلام شهید مزاری^(۹) به‌عنوان دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان، انتخاب گردید. (همان) مهم‌ترین هدف از تشکیل این حزب، تشکیل سازمان سیاسی متمرکز برای نمایندگی شیعیان در داخل و خارج افغانستان اعلام شد. تجددگرایی اسلامی ایدئولوژی اصلی اکثر رهبران آن بود. در جریان جنگ داخلی افغانستان این حزب به‌عنوان بازیگر موفق در افغانستان ظاهر شده است.

۴. مؤلفه‌های وحدت و همبستگی در اندیشه شهید مزاری^(۹)

صاحب نظران و محققان در باره مؤلفه‌های وحدت دیدگاه‌های مختلف دارند و معتقدند، که ممکن است اتحاد ملی بر پایه محورهای مختلفی در یک جامعه شکل گیرد. برخی ذهنیت و سرگذشت مشترک تاریخی، میراث مشترک فرهنگی، هدف و درد مشترک و دین مشترک را در

زمره مؤلفه‌های همبستگی ملی می‌دانند و برخی نیز فرهنگ، پرچم، محدوده جغرافیایی و زبان را به‌عنوان عناصر همبستگی و وحدت ملی برمی‌شمارند (زیبا کلام، ۱۳۷۹: ۲۹) اما از دیدگاه شهید مزاری^(۵)، وحدت ملی عبارت است از حس مشترک همه‌ی شهروندان و اتباع یک کشور نسبت به منافع والای مملکت و اسطوره‌ها (مزاری، پیشین: ۱۷۴) در یک جمع‌بندی کلی از نظریات مختلف و عناصر شکل دهنده، وحدت و همبستگی ملی را می‌توان به چند چیز خلاصه کرد: سرزمین (وطن و حس وطن‌دوستی) دولت (نظام سیاسی و دستگاه حکومتی)، دین و مذهب، زبان رسمی مشترک، آداب و رسوم، و تاریخ مشترک.

به عقید بسیار از محققان در افغانستان نمی‌توان از وحدت ملی سخن گفت؛ چرا که وحدت ملی فرع بر شکل‌گیری ملت است. باید ملت شکل گرفته باشد تا بتوان از وحدت ملی سخن گفت. در حالی که قراین و شواهد نشان می‌دهد، هنوز چیزی به نام ملت در این سرزمین شکل نگرفته است. ملت مخرج مشترک شان حس مشترک مردم آن سرزمین نسبت به منافع علیای مملکت و اسطوره‌های ملی است. چیزی که در افغانستان وجود ندارد. تاریخ سیاسی این کشور نشان می‌دهد هیچ‌گاه چنین حس مشترک وجود نداشته است. علاوه بر آن بسترهای سیاسی و تاریخی که بتواند پروسه ملت‌سازی را تقویت کند نیز به‌وجود نیامده است. پروسه ملت‌سازی زمانی گام‌های موفقیت‌آمیز خود را برخواهد داشت که مسئله شهروندی به رسمیت شناخته شود. دولت به‌عنوان یک ناظر بی‌طرف حضور داشته باشد و عدالت در تمام ابعاد آن، مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه چنین چیزی در افغانستان اتفاق نیافتاده است. مسئله شهروندی هنوز در هاله‌ای از ابهام است. دولت‌ها نه تنها بی‌طرف نبوده بلکه همیشه قومی عمل کرده‌اند. از همه مهم‌تر عدالت هم وجود نداشته است. این از مشکلات اساسی فراروی آینده کشور افغانستان است.

در اندیشه و تفکر سیاسی شهید مزاری^(۵) ظرفیت‌های وجود دارد که می‌تواند وحدت ملی را محقق سازد. اگر وحدت ملی را حس مشترک همه شهروندان و اتباع افغانستان قلمداد کنیم که نسبت به منافع والای مملکت و اسطوره‌های ملی دارند در اندیشه سیاسی شهید مزاری^(۵) ظرفیت‌های وجود دارد که می‌تواند این حس را به وجود بیاورد و تقویت کند. شهید مزاری^(۵) می‌گوید: «مسأله

افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند و در صدد حذف یکدیگر نباشند چه از نظر احزاب و چه از نظر اقوام و چه از نظر مذاهب. حذف راه حل نیست دیگر پذیری راه حل هست ما وحدت ملی را یک اصل می‌دانیم.» (مزاری، پیشین: ۱۷۴)

۵. جایگاه وحدت و همبستگی در اندیشه‌ی شهید مزاری^(۵)

کشور افغانستان همواره دست خوش بی‌ثباتی، استبداد، انحصار، تفرقه بین مذاهب اسلامی «شیعه و سنی» و حتی اختلافات شدید درون مذهبی «احزاب مختلف یک مذهب» بوده است؛ پس از تجاوز شوروی به افغانستان و قیام مردم علیه حکومت دست نشانده و نیروهای متجاوز، هفت حزب عمده بین اهل سنت و هشت حزب عمده به نام‌های مختلف بین شیعیان به وجود آمد.

پس از پیروزی مجاهدان و خروج نیروی شوروی از افغانستان، گاهی جنگ بین احزاب یک مذهب به وجود آمد به صورت نمونه جنگ بین حزب اسلامی حکمتیار و جمعیت اسلامی، که هر دو حزب از نگاه مذهبی از اهل سنت بودند رخ داد. هم‌چنین جنگ شدید بین احزاب شیعه مانند جنگ بین حرکت اسلامی شیخ آصف محسنی و سازمان نصر افغانستان اتفاق افتاده است. به تعبیری بی‌ثباتی، ناامنی و جنگ جزو لاینفک تاریخ سیاسی این سرزمین بوده است. شهید مزاری^(۶) رهبر و دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان، یکی از شخصیت‌های است که از بی‌ثباتی، تفرقه، نژادپرستی، مذهب‌گرایی و جنگ‌های درون مذهبی در تاریخ افغانستان به شدت رنج می‌برد. شهید مزاری^(۷) به عنوان فریادگر منطق تفاهم، منادی وحدت و نماد عدالت‌خواهی، از چهره‌های مشهور سیاسی و جهادی افغانستان و اولین دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان بود که در سال ۱۳۶۸ ش، با ادغام احزاب سیاسی شیعه، حزب وحدت اسلامی را تأسیس و وارد مناسبات سیاسی افغانستان کرد. بنابراین، می‌توان گفت: بدون شک اتحاد بین احزاب یک مذهب به عنوان پیش زمینه برای اتحاد کل مردم افغانستان ضروری بوده است.

شهید مزاری^(۸) در راستای وحدت تلاش نمود و در همین راستا به شهادت رسید، به این دلیل بود که در سال ۱۳۹۴ ش، از سوی رییس جمهور اسلامی افغانستان، اشرف غنی، لقب شهید

وحدت ملی افغانستان، به شهید مزاری^(۹) اعطا شد. (همان) شهید مزاری^(۹) تلاش کرد که تمام مخالفان خود را به وحدت فرا بخواند و اتحاد و یکپارچگی مردم با همه نحله‌های فکری و گرایش‌های متفاوت سیاسی، برای شهید مزاری^(۹) یک هدف استراتژیک بود حتی شخصا نزد افراد و گروه‌هایی رفت که قاتل پدر، برادر و خانواده او محسوب می‌شدند. اما به نظر او پدرکشتگی یک انگیزه شخصی است و نباید مانع تحقق هدف و مانع تحقق منافع علیای مردم شود.

حزب وحدت اسلامی افغانستان، در داخل و خارج کشور مخالفان بسیار سرسختی داشت. شورای ائتلاف هشت‌گانه در تهران، حتی کشور میزبان و نماینده خاص دولت آن حاضر نبود که حزب وحدت، جایگزین شورای ائتلاف شود، ولی آن روزی که در اجلاس مجمع شیعیان افغانستان در تهران در هنگام سخنرانی استاد شهید مزاری^(۹) صداهاى کوبنده و پی در پی تکبیر مردم، تالار اجلاس را به لرزه آورد، همه به شمول کشور میزبان یقین کردند که راهی را که شهید مزاری^(۹) و یارانش آغاز کرده برگشت ناپذیر و وحدتی که ایجاد شده شکست ناپذیر است و شورای ائتلاف باید جایش را به وحدت دهد و چنین هم شد. (دانش، سایت دفتر معاون ریاست جمهوری، ۹۴/۱۰/۵)

به عقیده بسیاری از سیاست‌مداران معاصر افغانستان، شهید مزاری^(۹) نماد از وحدت‌طلبی در جامعه افغانستان بود، حاج محمد محقق رهبر حزب وحدت مردم افغانستان، شهید مزاری^(۹) را به‌عنوان سمبل وحدت، اتحاد و همبستگی معرفی کرده و می‌گوید: «شهید مزاری^(۹) از آن جهت شهید وحدت ملی نام گرفت که او در تمام زندگی‌اش در جهت وحدت و یکپارچگی شهروندان کشور سعی به خرج داد و مسئله هم‌پذیری را به‌عنوان اصل اساسی مطرح کرد. او متعقد بود که با همدیگر پذیری مردم افغانستان، مشکلات کشور حل می‌شود. شهید مزاری^(۹) در کنار وحدت‌طلبی و طرف‌داری از برادری و برابری میان اقوام افغانستان، خواستار تأمین عدالت میان همه اقشار در کشور بود. (محقق، خبرگزاری صدای افغان (آوا): ۹۹/۱۰/۳)

عده‌ای از اندیشمندان و سیاست‌مداران، شهید مزاری^(۹) را معمار عدالت اجتماعی می‌دانند و بعضی وی را معمار وحدت ملی عنوان می‌کنند، در حقیقت شهید مزاری^(۹) هم معمار عدالت اجتماعی و هم معمار وحدت ملی بود. در اجلاس «بُن» نیز تمام اندیشه‌های شهید مزاری^(۹) که

خواستار حضور و شریک بودن تمام اقوام در تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور بود؛ به‌عنوان راهکار برای حل بحران سیاسی و مشکلات اجتماعی افغانستان مطرح و در نظر گرفته شد. اجلاس «بُن» این ارزش‌ها را تسجیل کرد و تمام اقوام چهره خود را در نظام دیدند. (همان) در اندیشه شهید مزاری^(۵) بین وحدت مذهبی و وحدت ملی با عدالت اجتماعی رابطه بسیار نزدیک برقرار است به‌گونه‌ای که با نبود این سه عنصر وحدت حقیقی به‌وجود نمی‌آید. شهید مزاری^(۶) بدین باور بود که وحدت ملی بین مردم افغانستان هم زمانی به‌صورت مؤثر و واقعی تأمین می‌شود، که عدالت هم تأمین شود، یعنی همه اقوام و حتی همه افراد به حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع خود به‌صورت برابر دست پیدا کنند؛ زیرا با وجود تبعیض و محرومیت یا استبداد و انحصار نمی‌توان از وحدت ملی سخن گفت. بدون عدالت اجتماعی ادعای وحدت ملی تنها یک شعار بی‌محتوا خواهد بود و از آنجایی که ۹۰٪ مردم افغانستان مسلمان است بدون وحدت ملی وحدت و همبستگی دینی و مذهبی هم شکل نخواهد گرفت.

در نتیجه تحقق وحدت بین مذاهب اسلامی در افغانستان در گرو به‌وجود آمدن وحدت ملی و برقراری عدالت اجتماعی است. از این‌رو، شهید مزاری^(۷) در باره وحدت ملی از جهت که عنصر اساسی در تحقق وحدت اسلامی در افغانستان است، تأکید می‌کرد. البته راه دست یافتن به وحدت و همبستگی در افغانستان در اندیشه و تفکر سیاسی شهید مزاری^(۸) استقلال سیاسی و فکری مردم افغانستان بود. در اندیشه شهید مزاری^(۹) یکی از دلایل اختلافات دوامدار بین مذاهب اسلامی در جهان اسلام و خصوصا در افغانستان دخالت دشمنان اسلام و کشورهای بیگانه که تأمین منافع خود را در تفرقه بین مسلمانان می‌دیدند، بود. از این‌رو، او هیچ نوع وابستگی، تحمیل و اجبار را از هیچ کسی مخصوصا از خارجی‌ان نمی‌پذیرفت. شهید مزاری^(۱۰) با آن روحیه استقلال‌طلبی به هیچ مقام خارجی اجازه نمی‌داد که در امور داخلی و تصمیم‌گیری‌های تشکیلاتی و سیاسی ایشان دخالت کند.

در دوره سازمان نصر افغانستان، یک‌بار از طرف عالی‌ترین مقام سیاسی یکی از کشورهای همسایه به بهانه اتحاد و همگرایی طرحی مطرح شد مبنی بر این‌که گروه‌ها و سازمان‌ها منحل شوند و به‌جای آن‌ها یک تشکیلاتی ایجاد شود که در واقع وابسته به آن‌ها و در اختیار آنان

باشد. شهید مزاری^(۹) در مقابل این طرح ایستاد و گفت: این یک مسأله شرعی نیست که کسی از خارج برای ما فتوا بدهد و مسایل سیاسی و مبارزاتی افغانستان را خود ما باید در باره‌اش تصمیم بگیریم شهید مزاری^(۹) در همان زمان از همه کدرهای حزب خواست که ثقل فعالیت‌های خود را به داخل کشور انتقال دهند تا تحت تأثیر مداخلات خارجی‌ها قرار نگیرند. (دانش، سایت دفتر معاون ریاست جمهوری، ۹۴/۱۰/۵)

۶. موانع وحدت و همبستگی مردم مسلمان افغانستان

بدون شک، شهید مزاری^(۹) عوامل را به‌عنوان مانع بر سر راه وحدت و همبستگی مردم مسلمان افغانستان می‌دید و برای رفع آن‌ها تا پای جان مبارزه کرد که در زیر به این عوامل تحت عنوان موانع وحدت و همبستگی مردم افغانستان در اندیشه شهید مزاری^(۹) اشاره می‌شود.

۶-۱. قومیت و قوم‌گرایی

بدون شک، یکی از موانع وحدت در یک جامعه قوم‌گرایی است. قوم به‌معنای گروه از مردم، جماعتی از مردم، خویشاوندان (عمید، ۱۳۸۴: ۱۵۹۲) یا به‌معنایی گروه مردان و زنان معاً و یا به‌خصوص گروه مردان (دهخدا، پیشین) اما تعریف جامع‌تر این تعریف بنظر میرسد «قوم، گروهی از مردان که دارای ویژگی‌های تاریخی، نژادی، و زبانی یک سان هستند». (انوری، پیشین) اما قومیت بنا بر تعریفی عبارت است از: میراث فرهنگی مشترک، مفهوم قومیت اشاره به مردمی دارد که ریشه، اصل و نسب مشترک، اجداد مشترک و خصیصه‌ها و ویژگی‌های فرهنگی مشترک و قابل تشخیص دارند. (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۲۸۷)

مفهوم قوم‌گرایی ارتباط مستقیم با مفهوم قومیت دارد. قوم‌گرایی مفهوم است که نماد عینی آن را می‌توان در افغانستان مشاهده کرد. قوم‌گرایی به رفتار، قضاوت و اعتقادی اطلاق می‌شود که بر اساس آن فرد و گروه هنجارها و ارزش‌های قومی خود را مرکز قرار می‌دهند و آن را برتر از هنجارهای و ارزش‌های قومی دیگران می‌دانند. (احمدی، ۱۳۸۲: ۹۳)

جامعه افغانستان متشکل از اقوام گوناگون بوده و روابط نظام قوم‌گرایی، مضمون و ماهیت اصلی آن را تعیین می‌کند. مناسبات ظالمانه، استعمار طبقاتی، نابرابری‌های اجتماعی و قومی در تمام

ابعاد و شئون جامعه نقش بسته است که مانع بزرگی را در برابر وحدت و همبستگی، مردم افغانستان ایجاد کرده است زمانی که شهید مزاری^(۶) تاریخ غم‌بار کشور را به نقد می‌گیرد، یکی از موانع وحدت و همبستگی را در افغانستان، قوم‌گرایی و برتر دانستن یک قوم بر قوم دیگر عنوان می‌کند و صریحا اعلان می‌کند: «حکومت‌های گذشته افغانستان ظالمانه و قوم‌گرایانه بوده است.» (مزاری، پیشین: ۳۳) او می‌گوید: «ما مردم افغانستان هستیم، هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. در سرزمین افغانستان ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، پشتون است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق شان برسند و هرکس در باره‌ی سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ماست. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم سازد، دیگران را نفی کند، این فاشیستی است. این خلاف رسوم بین‌المللی است. بناء ما تکرار می‌کنیم: ما نیاز به این همبستگی داریم.» (همان)

شهید مزاری^(۶)، در جای دیگر، وحدت ملی را با همبستگی اساسی اقوام، مذاهب و احزاب کشور که نمایان‌گر پلورالیزم و کثرت‌گرایی سازنده و عقلانی در فرایند جامعه ما است، چنین تأکید می‌نماید: «مردم ما یک مردم سرفرازند که با برادری با همه ملیت‌ها می‌خواهند زندگی کنند با برادری زندگی بکنند. این افغان باشد، تاجیک باشد، ازبک باشد، همه برادرند حقوق مساوی می‌خواهند، مسأله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند، درصدد حذف یکدیگر نباشد چه از نگاه اقوام چه از نگاه احزاب، چه از نگاه مذاهب» (همان، ۱۴۷) شهید مزاری^(۶) هیچ‌گاه روحیه‌ای قوم‌گرایی نداشت. او اگر بر اتحاد هزاره‌ها و شیعیان تأکید می‌کرد و حتی در شدیدترین برخوردهای قومی در کابل، اگر سخن از هزاره و شیعه را هم مطرح می‌کرد، به‌خاطر مبارزه با تبعیض و انحصار و برای حق‌طلبی و عدالت‌خواهی بود و تکیه بر برابری و برادری و نه به‌عنوان برتری جویی‌های قومی و نژادی.

۶-۲. فرقه‌گرایی اصلی

در اندیشه شهید مزاری^(۶) مهم‌ترین و کارسازترین حربه در ایجاد نفاق و جدایی بین مسلمانان، فرقه‌گرایی مذهبی است. عمل‌کرد استعمار و دشمنان افغانستان در راستای ایجاد

نفاق، جدا سازی ملیت‌ها و تشکیل گروه‌ها و مذاهب متعدد بوده است او می‌گوید: «مواظب باشید که امروز، دشمن، از وحدت شما می‌ترسد، امروز شما هیچ چیز ندارید غیر از وحدت و همبستگی، دشمن تمام توان خود را برای کوبیدن شما به خرج داده است. (همان: ۶۸) شهید مزاری^(۶) با اشاره به بحران چند دهه افغانستان، راه حل بحران را وحدت و همدلی بین اقوام و پرهیز از فرقه‌گرایی دانسته و بارها تأکید کرده می‌فرمود: راه حل مشکل افغانستان تفاهم، هم‌پذیری و وحدت است. ایشان به همان میزان از حرکات نفاق انداز و فرقه‌گرایانه بیزاری جسته و این دردها را به صراحت با ملت افغانستان در میان گذاشت. از جمله گفت: «تعداد از کسانی که در افغانستان می‌خواهند تفرقه ایجاد کنند تا خود شان بر حکومت باقی بمانند، مسأله‌ی پشتون، هزار، تاجیک، ازبیک، را دامن می‌زنند. در باره جنگ‌های داخلی، می‌گوید: هیچ یک از این جنگ‌ها را به‌عنوان نژاد و مذهب نمی‌دانیم بلکه از طرف عناصر قدرت طلب بر مردم افغانستان تحمیل گردیده شده است. (صالحی، ۱۳۹۸: ۷۸-۷۹)

۳-۶. نفاق ملی مانع وحدت و همبستگی

شهید مزاری^(۷) اختلاف و نفاق ملی را مانع عمده در راه ایجاد ملت واحد، توسعه سیاسی و گسترش علایق ملی می‌داند. شهید مزاری^(۸) نهایت سعی خود را به‌کار برد تا برای تمام مردم افغانستان بفهماند که ما تاریخ، فرهنگ، ملیت و سرنوشت مشترک داریم و این اشتراکات اقتضا دارد تا در کنار هم زندگی مسالمت آمیز و برادرانه داشته باشیم؛ یعنی در آینده کسی به‌خاطر تعلق داشتن به قومی خاصی مورد ستم و بی‌مهری قرار نگیرد و همانند دیگران از حقوق برابر و هویت ملی و سیاسی یکسان برخوردار باشد، این طرز تفکر شهید مزاری^(۹) محدود به یک قوم، یک فرهنگ، یک نژاد یا یک محدوده سرزمینی خاصی نمی‌شد بلکه تفکر فراگیر و جهانی بود که همه تشنگان عدالت و برابری را مخاطب قرار می‌داد. (احمدی، ۱۳۹۷: ۲۲۵)

شهید مزاری^(۱۰) با دوراندیشی، تعهد دینی و ملی و با بلند نظری که داشت، به‌صورت منطقی برای تفکیک جنایات کاران از تبار آنان و به هدف زدودن نفاق ملی در راستای تحقق وحدت و همبستگی می‌گوید: «قدرت‌طلبی و انحصارطلبی یک تعداد که خلاف مسیر اسلامی و انسانی رفتار می‌کنند

متعلق به این نژاد و آن نژاد نیست. من معتقدم: در این جا در طول تاریخ گذشته افغانستان حکومت ملی و اسلامی به وجود نیامده، تعداد قدرت طلب بالای مردم ما ظلم کرده است.» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۱۰۸) او می‌خواهد مردم افغانستان را متوجه کند که طرح مسأله نزاع مذهبی بین شیعه و سنی یا اختلافات نژادی بین پشتون، هزاره و تاجیک نوعی نفاق اندازی از سوی عده‌ای قدرت طلب برای کسب و ماندن بر قدرت است و الا به فرموده ایشان «مردم افغانستان سه صدسال با هم یک جا زندگی کردند و این جا هم فارسی زبان بود و هم پشتو زبان هم شیعه بود و هم سنی و تمام اقوام با هم برادر بودند. (مزاری، پیشین)

شهید مزاری^(۶) اندیشه‌ی سیاسی را در یک فرایند تاریخی مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است: هرکس وحدت ملی را بهم زند و تفرقه بین مسلمانان ایجاد کند، او به دین و مردم خیانت کرده است. از این رو، در یکی از بیاناتش می‌گوید: هرکس بیاید وحدت را بهم بزند، هرکس بیاید تضاد ملی را به وجود بیاورد او خائین ملی است. (مزاری، پیشین: ۱۵۵) شهید مزاری^(۶) معتقد است: سه خطر بزرگ و جدی، پیوسته وحدت و همبستگی جامعه مسلمانان را تهدید کرده است. این خطرها عبارتند از: نژادپرستی، فرقه‌گرایی و عصبیت مذهبی. (همان)

۷. نقش وحدت در تشکیل حکومت فراگیر در اندیشه شهید مزاری^(۶)

از مقوله‌هایی که برجستگی زیاد در تفکر و اندیشه شهید مزاری^(۶) دارد، وحدت‌گرایی و برادری ملیت‌های افغانستان است. در حقیقت شهید مزاری^(۶) میان امت اسلامی وحدت و برادری را می‌خواست. اما شرایط و مقتضیات زمان دوران شهید مزاری^(۶) ایجاب می‌کرد که ایشان بیش‌تر مباحث خود را در حیطه‌ی جغرافیای افغانستان متمرکز کند، به همین خاطر ایشان روی تساوی، برابری و برادری همه ملیت‌های افغانستان تأکید می‌کرد. (صالحی، پیشین: ۷۵)

تأکید بر وحدت ملی، یکی دیگر از ویژگی‌های تفکر و اندیشه سیاسی شهید مزاری^(۶) بود. احیای هویت قومی و فرهنگی شیعیان هرگز به این معنا نبود که شهید مزاری^(۶) در یک جزیره‌ای جدا از سایر اقوام افغانستان، تنها برای مذهب خود بیندیشد. او اگر برای شیعیان حقی می‌خواست در چوکات و قلمرو جغرافیایی به نام افغانستان و در کنار سایر اقوام با هم

برادر افغانستان می‌خواست و به همین جهت در سخنان خود تأکید می‌کرد که تفرقه بین اقوام و مذاهب یک فاجعه است و یا می‌گفت وحدت ملی برای ما یک اصل است. (دانش، سایت دفتر معاون ریاست جمهوری، ۱۳۹۴/۱۰/۵)

بنابراین، می‌توان گفت: یکی از اساسی‌ترین محور در اندیشه‌ی شهید مزاری^(۹) وحدت و تشکیل دولت بر محور وحدت ملی و مشارکت اقوام در تصمیم‌گیری‌ها بود. متأسفانه بعد از شکست ارتش سرخ و نیروهای نظامی شوروی سابق در افغانستان و پیروزی ملت افغانستان بر یک ابر قدرت و پس از ورود نیروهای جهادی به شهر کابل، نادیده گرفتن همه ملیت‌های افغانستان در مشارکت قدرت سیاسی و محروم کردن آنان از حقوق بنیادین شان فضای سیاسی و اجتماعی جامعه مبهم و تاریک شده بود. نظام سیاسی به سوی استبداد و بیدادگری پیش می‌رفت. (صالحی، پیشین) در چنین شرایطی شهید مزاری^(۹) تلاش کرد تا همه ملیت‌ها و مجاهدان شیعه و سنی در اداره حکومت آینده افغانستان شرکت داده شوند، تا عدالت اجتماعی تحقق یافته و تضادها و اختلافات که بین اقوام و مذاهب در افغانستان به وجود آمده بود از بین برود.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به اهمیت و جایگاه وحدت و همبستگی میان احزاب، گروه‌ها، جریان‌ها و اقوام و مذاهب، احزاب و مذاهب مختلف موجود در افغانستان نقش عمده و اساسی در شکل‌گیری دولت فراگیر در آینده‌ای این کشور دارد. اصولاً نادیده انگاشتن احزاب سیاسی و اقوام و مذاهب به عنوان واقعیت‌های جامعه‌ی افغانستان، می‌تواند کشور را به سمت بحران تازه‌ی سوق دهد. از این رو، هرکسی نسبت به کشور، مردم و آینده‌ای آن ذره‌ی دل‌سوزی و احساس مسئولیت می‌کند، باید تک صدایی، انحصارطلبی و کوبیدن بر طبل قبیله‌گرایی را کنار بگذارد و راه تجربه شده‌ای گذشته را نرفته به مشارکت سیاسی و حضور معنادار همه در اداره کشور و تصمیم‌گیری‌های کلان آن تن دهند.

نتیجه

آنچه از این نوشتار بدست می‌آید این است، که تضاد مذهبی، ساختار قومی و قوم‌گرایی، فرقه‌گرایی برتری طلبی، نفاق ملی عدم تحمل و سازگاری فرهنگی در افغانستان از عوامل بوده است، که وحدت و همبستگی بین مذاهب اسلامی را در افغانستان، به مخاطره انداخته است.

شهید مزاری^(۶) برای حل بحران همبستگی و ایجاد وحدت با گفتار و رفتار خود راهبردهای را ارائه کرد، که عبارت بود از: ملت سازی و همبستگی ملی، تاکید بر تشکیل حکومت وحدت ملی، استقلال سیاسی و اجتناب از قوم‌گرایی، فرقه‌گرایی و نفاق ملی. مهم‌ترین و موثرترین دستاورد شهید مزاری^(۶) توفیق او در متحد کردن احزاب هشت‌گانه‌ی شیعی و تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان بود.

شهید مزاری^(۶) حزب وحدت اسلامی افغانستان، را حول و پیرامون محورهای؛ رسمیت یافتن مذهب جعفری در کنار مذهب حنفی (نفی فرقه‌گرایی)، تأمین حقوق سیاسی و اجتماعی همه گروه‌های قومی (نفی انحصار)، توزیع برابر امکانات و فرصت‌های جامعه برای همه اقوام کشور (تأمین عدالت اجتماعی)، استبداد ستیزی و تأکید بر نظام مردمی برآمده از مشارکت مردم در انتخابات (نفی نظام استبدادی)، اصلاح واحدهای اداری و تقسیمات کشوری بر مبنای نفوس (عدالت اداری) و هم‌پذیری و حفظ وحدت ملی در سایه عدالت و تأمین حقوق همه اقوام، ساماندهی کرد.

بدون شک، امروزه نیز پذیرش این محورها به‌عنوان شاه کلید حل بحران سیاسی - اجتماعی افغانستان می‌تواند نقش اساسی و بنیادی ایفا نماید؛ یعنی تنها راهکار بیرون رفت از بحران کنونی کشور، نفی فرقه‌گرایی، نفی انحصار، نفی نظام استبدادی، تأمین عدالت اجتماعی و عدالت اداری است. در غیر این صورت مردم افغانستان روی آرامش، امنیت، رفاه، آسایش و... را نخواهد دید.

منابع

۱. احمدی ارزگانی، محمدمامین (۱۳۷۶)، «در جستجوی هویت»، قم مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، مجله سراج، سال دوم.
۲. انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن.
۳. بختیاری، محمدعزیز (۱۳۸۵)، شیعیان افغانستان، قم، موسسه فرهنگی شیعه شناسی، چاپ اول.
۴. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸)، دانش نامه جهان اسلام، زیر نظر دکتر غلام علی حداد عادل، تهران، بنیاد دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴)، صحاح اللغة، بیروت، دارالعلم، چاپ سوم.
۶. دانش، سرور، سایت دفتر معاون ریاست جمهوری، ۹۴/۱۰/۵.
۷. دولت آبادی، بصیراحمد (۱۳۹۲)، مزاری ماندگارترین تلاش در تاریخ هزاره ها، کابل، انتشارات امیری، چاپ اول.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵)، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۹. رحیمی، محمدعیسی (۱۳۸۷)، سوگ نامه خورشید، تهران، موسسه فرهنگی راه فردا، چاپ اول.
۱۰. زیبا کلام، صادق (۱۳۹۵)، جامعه شناسی به زبان ساده، تهران، انتشارات روزنه.
۱۱. شفیق، عزیزالله (۱۳۸۹)، ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران، تهران، شماره ۵۹.
۱۲. صالحی، حسین (۱۳۹۸)، فصل نامه سخن صبا، بنیاد علمی فرهنگی صبا، شماره ۳۱-۳۲، سال دهم.
۱۳. ضیایی، محمدرضا (۱۳۸۸)، چراغ راه، (برگزیده ای از سخنرانی ها، مصاحبه ها و پیام های شهید مزاری^(۵))، بنیاد رهبر شهید نمایندگی اروپا، چاپ اول.
۱۴. عرفانی یکاوولنگی، قربان علی (۱۳۷۲)، حزب وحدت اسلامی افغانستان از کنگره تا کنگره، قم، انتشارات سراج، چاپ اول.
۱۵. عضدانلو، حمید (۱۳۸۶)، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی، تهران، نی، چاپ دوم.
۱۶. عمید، حسن (۱۳۸۴)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۷. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۹۶)، فریاد عدالت، کابل، انتشارات بنیاد اندیشه.
۱۸. محسنی، محمدجواد (۱۳۹۷)، ویژه نامه خورشید عدالت، مجمع علمی، فرهنگی جنبش عدالت خواهی افغانستان، سال چهارم.
۱۹. محقق، محمد، خبرگزاری صدای افغان (آوا) ۹۹/۱۰/۳.
۲۰. مزاری، عبدالعلی (۱۳۷۴)، احیای هویت (مجموعه سخنرانی های رهبر شهید)، به کوشش: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، قم، انتشارات سراج، چاپ اول.
۲۱. مصیب، غلامحسین (۱۳۸۱)، دایره المعارف فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر.

مؤلفه‌های جمهوریت در اندیشه‌ی شهید مزاری^(ه)

محمدشریف عظیمی *

چکیده

«جمهوریت» به مفهوم نظامی مبتنی بر رای و اراده‌ی مردم که بر بنیاد عناصری هم‌چون: برابری، آزادی، عقل‌گرایی، قانون، قرارداد اجتماعی، رضایت عامه، انتقادپذیری و پاسخ‌گویی بنا گردیده و کارآمدی آن در تامین عدالت و تحقق رضایت، مشارکت، حقوق و پیش‌رفت مردم است، سابقه‌ی طولانی در تاریخ بشر داشته و مطالبه‌ی این فضیلت سیاسی - اجتماعی، دیرینه‌ی حدود یک و نیم سده‌ای در تاریخ افغانستان دارد. ظهور نظام جمهوری در کشور ما سابقه‌ی کوتاه داشته و عینیت تحقق آن هنوز هم دچار نقص و کاستی است. نظام‌های سیاسی در گذشته‌ی افغانستان، ماهیت و بنیان مردمی نداشته و لذا نه از رای مردم ریشه گرفته و نه با رضایت آن‌ها دوام یافته‌اند؛ شهید مزاری^(ه) به‌عنوان رهبری که هم تغییر ساخت اجتماعی از قوم‌گرایی به ملی‌گرایی و هم تحول سیاق و ساختار دولت از انحصارطلبی به نظام جمهوری را دنبال می‌کرد، غایبان بزرگی را در گذشته‌ی سیاسی و اجتماعی افغانستان یافته بود. از منظر شهید مزاری^(ه) برای عبور دادن تاریخ از سیاست بی‌مردم به جمهوریت مردم‌سالار، احضار و مشارکت آن غایبان گذشته هم‌چون: اسلام، مردم، زنان، اقلیت، عدالت، اقتدار، قانون، وحدت، همزیستی و حکمرانی پاسخ‌گو، در آینده سیاسی - اجتماعی افغانستان ضروری است. نوشتار حاضر می‌کوشد تا عناصر جمهوریت را از اندیشه‌ی شهید مزاری^(ه) دریافته و نواقص و نقایص نظام حاکم جمهوری را نیز بر بنیاد آن گوش‌زد کند.

کلیدواژگان: افغانستان، جمهوری، جمهوریت، شهید مزاری، مردم، نظام، مؤلفه‌ها.

* . دانشجوی دکتری قرآن و علوم (گرایش علوم سیاسی) m.sharifazimi@gmail.com



پیش درآمد

تحقق «جمهوری» به مفهوم نظامی که در سنت فکری کلاسیک با نفی خودکامگی و استبداد، حکومت را نه به مثابه‌ی دارایی شخصی «شاه» بلکه امر همگانی و مردمی شمرده و شهروندان را مالک آن می‌داند (ر.ک: لپیست و دیگران، ۱۳۸۳: ج ۲، ۵۳۷)، از آرزوهای دیرینه‌ی بشری بوده و اکنون نیز این آرمان، در جهان معاصر باقی مانده و تکاپوهای انسانی به صورت مداوم، استقرار کامل جمهوری را پی‌گیری و تعقیب می‌کنند. جمهوری خواهی جدید، شکل به روز شده‌ی جمهوری قدیمی قرن پنجم قبل از میلاد است؛ در جمهوری اولیه، آزادی به معنای فعالیت جمعی و حتی جنگی علیه استبداد بود اما آزادی در مفهوم جدید خویش، شکل فردی یافته و در برگیرنده‌ی حقوق برابر شهروندی است. در جمهوری باستانی، هرچند مردم در محور جمهوری قرار گرفته و قدرت در سیاق دموکراتیک، اعمال می‌گردید اما شهروندان آن، در یکی از مراتب اجتماعی با حقوق متمایز ایفای نقش می‌کردند. (ر.ک: لپیست، پیشین: ۵۳۹)

اینک در عصر شیوع دموکراسی که مردم غالب کشورهای جهان در محور و منشأ نظام حکومتی قرار گرفته اند، سخن از ارزش مندی «جمهوریت» و ضرورت واگذاری حکومت به مردم، شاید لازم و مورد نیاز نباشد، اما کیفیت استقرار کامل جمهوری هنوز هم جای بحث و بیان دارد تا اراده‌ی همگانی که از منظر «روسو» روح جمهوری قلمداد شده (روسو، ۱۳۹۴: ۶۷) و قانون مندی که در اندیشه «منتسکیو» به مثابه‌ی فضیلت سیاسی در محور جمهوری قرار دارد (منتسکیو، ۱۳۶۶: ۱۴۸)، قابلیت اعمال یافته و شرایط بهره‌وری آن‌ها در متن جامعه تسهیل گردد.

جمهوریت بر بنیاد عناصری هم‌چون: برابری، آزادی، عقل‌گرایی، قانون، قرارداد اجتماعی، رضایت عامه، انتقاد پذیری و پاسخ‌گویی بنا گردیده است. (بصیرنیا، ۱۳۸۱: ۲۹-۴۱) جمهوری به مفهوم نظامی که بازتاب اراده و آرای مردم است، برای غلبه بر تعصب، ترس و تبعیض که ویژگی‌های بارز نظام‌های استبدادی‌اند، نیازمند تحقق آزادی، برابری و قانون مندی است؛ تا به انتخاب و اختیار مردم، فارغ از نسبت و نسب، ثروت، مکت، قدرت و سایر امتیازات اجتماعی

احترام نهاده شود و از طریق مشارکت، رقابت و رضایت عمومی، نظامی شکل گیرد که تجلی آرا و اراده همگانی بوده و تبلور عمومیت دولت و همگانی بودن حکومت و استقرار عدالت باشد.

۱. جمهوریخواهی در افغانستان

تاریخ افغانستان به رغم حاکمیت‌های نا مردمی و کدورتی ناشی از ستم و انحصارخواهی، اما لاقلاً از عهد حیات و حضور «سیدجمال‌الدین افغانی» (۱۲۷۸-۱۲۸۴ق) به بعد رگه‌هایی از جمهوریخواهی را در خود پروریده است؛ از آن‌جا که رشد و رونق جمهوریت از قرن پانزدهم میلادی در دوران مدرن پا گرفته است، جمهوریخواهی در افغانستان نیز همزمان با ورود مظاهر تجدد روح گرفته و با تلاش طرزی و دیگر علما و روشن‌فکران وطنی در قالب مشروطه‌های اول (۱۹۰۱-۱۹۰۹م)، دوم (۱۹۱۹-۱۹۲۹م) و سوم (۱۹۵۰-۱۹۵۲م) و دهه قانون اساسی (۱۹۶۴-۱۹۷۳) در عهد حبیب‌الله، امان‌الله و ظاهرشاه (ر.ک: گریگوریان، ۱۳۸۸: ۲۲۷-۲۴۹ و ۲۹۷ و ۳۱۳ و فرهنگ، ۱۳۸۵: ج ۱ و ۲، ۷۸۷-۷۹۱) دوام یافته و با حضور و دخالت مستقیم مردم در دوران جهاد و انقلاب مردمی افغانستان، جریان جمهوریخواهی به اوج رسیده و در فصل نوین سیاسی با ظهور نظام جمهوری اسلامی افغانستان، به بار نشسته است.

دوران پس از فروپاشی حکومت کمونیستی که قاعده ثابت حکومت قومی در هم شکست، رهبران مردمی و نخبگان اجتماعی در راه بردن روند مردمی انقلاب، اثر گذاشتند و با تکاپوهای رهبرانه‌ی خویش، پرچم عدالتخواهی و حق‌طلبی ملیت‌ها را برداشتند؛ ملیت «هزاره» به‌عنوان قومی با دیرینه‌ی ازلی محرومیت هرچند از سال‌ها پیش، تکانه‌هایی را بر ضد استبداد آغاز نموده بود، اما: ۱. نبود خودباوری ۲. نداشتن جنبش منسجم اجتماعی، از موانع موفقیت هزاره‌ها بود که دوام و دامنه‌ی مظلومیت آنان را دراز نموده بود؛ مثلث موفق و مرکب از رهبری شهید مزاری^(۱)، درایت و هم‌یاری همراهان و رزمندگان و حمایت اکثریت مردم، توانست خودباوری را در ذهنیت هزاره‌ها پدید آورده و جنبش منسجم سیاسی-اجتماعی را به‌عنوان محمل مطالبات آنان ایجاد نماید، به برکت این تحول آگاهانه و حق‌طلبانه، تظلم‌خواهی صرف، دیگر برای طبقه‌ی محروم جامعه کافی نبود، بلکه برهه‌ی تاریخی انقلاب اسلامی مردم افغانستان، فرصتی بود تا انحصارطلبی‌های تباری را نفی و عمومیت‌گرایی نظام «جمهوری» را فریاد نماید.

نوشتار حاضر، می‌کوشد تا جمهوریت را در اندیشه سیاسی شهید مزاری^(ه) به‌عنوان رهبری که در عبور دادن تاریخ افغانستان از کلیشه‌ی حکومت استبدادی به حکومت مردمی، هم‌گام با دیگر نخبگان و رهبران اجتماعی نقش ویژه و موثر ایفا کرد و سهم بزرگ در مردمی نمودن سیاست افغانستان داشت، در یافته، برگرفته و تبیین نماید و بر این اساس، نواقص و نقایص حاضر در جمهوری جاری افغانستان را معرفی و راهکارهای رفع و حل موانع تحقق کامل نظام جمهوری را تعیین نماید.

۲. پیشینه نظام‌های سیاسی در افغانستان

برای آشنایی با اندیشه سیاسی شهید مزاری^(ه) و شاخصه‌ها و مولفه‌های جمهوریت در نظرگاه او باید زمینه تاریخی ذهنیت او را بشناسیم و لذا مرور پیشینه‌ی نظام‌های سیاسی افغانستان ما را به فهمیدن مشخصات جمهوریت از منظر شهید مزاری^(ه) کمک نموده و نقایص و نواقص جمهوریت کنونی را نیز بر معیار جمهوریت مورد نظر او معین خواهد کرد. از تاسیس دولتی منتسب به قوم «افغان» در سال ۱۷۴۷م، مطابق ۱۱۲۶ش، تا کنون (۲۰۲۱) نام، مرز، زبان رسمی، پرچم و نظام سیاسی کشور، همراه با تحول و دگرگونی‌هایی همراه بوده تا به شکل و شناسه‌ی کنونی در آمده است؛

الف. نام «افغانستان» به‌عنوان نام رسمی کشور، نخستین‌بار در قرار داد هفتم می ۱۸۳۹ برابر با هفدهم اردیبهشت/ ثور ۱۲۱۸ش، میان «انگلیس» و «شاه شجاع» درج و ثبت گردیده است (غبار، ۱۳۲۶: ۱۳ و دولت‌آبادی، ۱۳۸۱: ۲۵۷). ب. تثبیت مرز کنونی افغانستان نیز حاصل معاهدات روس و انگلیس در دوره‌ی بیست و یک‌ساله‌ی «عبدالرحمان جابر» و محصول حکومت اقتدارگرایی او است (طنین، ۱۳۸۴: ۲۰). ج. زبان رسمی کشور از قبل «فارسی دری» بود، اما با نشر رساله‌های درسی به زبان «پشتو» در عهد «امیر شیرعلی (۱۸۷۳-۱۸۷۸م)» این زبان نیز درکنار «فارسی دری» رسمیت یافته و بدان افزوده شد. (فرهنگ، ۱۳۸۰: ج۱، ۳۲۳). د. پرچم امروز افغانستان، تبلوری از تغییرات تدریجی در طول تاریخ این کشور است؛ رنگ سیاه آن از پرچم امارت عبدالرحمان جابر (۱۸۸۰-۱۹۹۱م) باقی مانده، نشان کنونی محراب

و منبر هم در عهد حبیب‌الله خان در ۱۹۰۱-۱۹۱۹م، در دل این پرچم درج شده و دو رنگ سرخ و سبز نیز در ۱۹۲۷م، در عهد امان‌الله خان، به رنگ‌های پرچم افزوده شده و شعار «الله اکبر و شهادتین» نیز در زمان حکومت مجاهدان (۱۹۹۲م) روی پرچم نقش شده است. در مجموع، شکل کنونی پرچم افغانستان، تقریباً همان پرچم دوران محمدظاهرشاه آخرین پادشاه افغانستان است که شعارهای تکبیر و شهادتین در زمان مجاهدان، بدان افزوده شده و تاریخ استقلال افغانستان (۱۲۹۸ش) نیز به جای تاریخ مندرج دوره‌ی شاهی، درج و جایگزین گردیده و در سال ۱۳۸۲ش، در قانون اساسی افغانستان رسمیت یافته است. (ر.ک: غبار، ۱۳۲۲: شماره ۹، ۲-۱۰ و دایره‌المعارف انترتی و یکی پدیا، پرچم‌های تاریخی افغانستان) افغانستان در روال ساختار سیاسی خود نیز مانند دیگر شناسه‌های ملی آن، متحول بوده و تا کنون نظام‌های متعدد حکومتی را در مراحل گوناگون تاریخی به صورت تکاملی، پیموده است:

۱. نظام فئودالی و قبیله‌ای (ازاحمدشاه ابدالی تا عبدالرحمان جابر؛ ۱۷۴۷ - ۱۸۸۰م)؛ ملاک تصاحب قدرت در این عهد، تملک، دارایی و برخورداری از زمین وسیع کشاورزی بود که اشرافیت قبیله‌ای را با عصبیت «پشتون والی» به هم تنیده و خان‌سالاری را بر سرنوشت سیاسی قبایل حاکم کرده بود.

۲. نظام سلطنتی (از عبدالرحمان جابر تا آغاز جمهوری داود خان؛ ۱۸۸۰ - ۱۹۷۳م) بنیان این دوره، با فروپاشی نظام فئودالیت و جذب فئودال‌ها در سیستم اقتدارگرایی عبدالرحمان جابر نهاده و با عصبیت مذهبی و قومی معین، آمیخته و پرداخته شد. بنیان این پدیده چنان با جور، اجبار، تعصب و تسلط عبدالرحمانی، استحکام یافته بود که لرزه‌های مختصر مشروطه‌خواهی، اصلاحات امانی و تحولات دهه‌های مشروطیت و قانون اساسی، هرچند به ویرایش‌های صوری و ظاهری انجامید، اما به تزلزل و سقوط سلطنت منجر نگردید.

۳. نظام جمهوری جناحی یا فردی (عهد داود خان؛ ۱۳۵۲ - ۱۳۵۷ش) به تصریح تاریخ، نه داود خان به تمنای جمهوری، کودتا کرده و نه نظام مورد ادعای او از مولفه‌ها و شاخصه‌های جمهوریت برخوردار بود؛ بلکه کودتای داود خان، نمایش تام از یک نارضایتی خانوادگی و تصفیه حساب درون سلطنتی بود که از سریر آن، شعاری پرطمطراق ساخته و

شکل تمام عیار دیکتاتوری را در پوشش و لعاب جمهوری به اجرا گذاشت.

۴. نظام دیکتاتوری حزبی (دوره ی کمونیست‌ها؛ ۱۳۵۷-۱۳۷۱ش) با کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ دوران تاریک استبداد حزبی به شیوه‌ی سوسیالیستی آغاز و اقدامات شتاب زده و نسنجیده‌ی مشتاقان ریاست، تمام نهادها، هنجارها، سنن و ارزش‌های دینی و تشکلهای سیاسی و فرهنگی جامعه را به هم ریخته و سرانجام تعارض دو ایدئولوژی کمونیستی و بومی، به سقوط حکومت ایدئولوژیک مارکسیستی منجر گردید. (ر.ک: عارفی، ۱۳۸۱: ۲۱۱-۲۱۴)

۵. نظام اسلامی (حکومت اسلامی؛ ۱۳۷۱ - ۱۳۸۰ش) این دوره گرچه به سبک و سیاق یک نظام معتبر و مستقر در افغانستان هرگز ظهور نکرد و بلکه در گیرودار حوادث تلخ و فجایع جنگ، به شکل ناپایدار و متزلزل، حدود ده سال از تاریخ افغانستان را در برگرفته و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مردم این سامان را به هدر داد؛ اما در همین شکل ناقص و خشن نیز مرکب از دو نسخه اسلام سیاسی حنفی بود:

۵-۱. نسخه‌ی تحت عنوان دولت اسلامی که با اسقاط حکومت کمونیستی، از دوره دوماهه‌ی حکومت انتقالی صبغت‌الله مجددی (هشت ثور/ اردیبهشت ۱۳۷۱ - هشت سرطان/ تیر ۱۳۷۱) آغاز شد و با دوره‌ی چهارماهه حکومت انتقالی ربانی و تمدید ۴۵ روزه و سپس تمدید دوساله‌ی آن با شورای حل و عقد دوام یافته و همزمان با استقرار امارت طالبان (۱۳۷۴-۱۳۸۰) حکومت خودگردان ربانی نیز با تغییر مرکزیت، هم‌چنان تا اجلاس تاریخی «بن» در قوس ۱۳۸۰ و تشکیل حکومت موقت به ریاست «حامد کرزی» در یکم جدی/دی ۱۳۸۰ باقی ماند. تمرکز حکومت ربانی بر تشکیل حکومت سنی بود که به تاسی از ساز و کار خلافت در صدر اسلام، شورای حل و عقد را دایر نموده و ریاست «برهان‌الدین ربانی» را تا دوسال تمدید کرد و در ماده چهارم قانون اساسی پیشنهادی این دوره، نیز مذهب «حنفی» به عنوان تنها مذهب رسمی کشور پیشنهاد شده بود. در ماده‌های پنجم و شصت و دوم نیز شرط نخست احراز ریاست دولت و رئیس حکومت یا صدر اعظم، داشتن مذهب حنفی بود. (ر.ک: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، قوانین اساسی افغانستان؛ ۱۳۷۴: ۲۶۸ و اندیشمند، ۱۳۸۴: ۱۷۵) چنین رویکرد متعصبانه، ناعادلانه و تنگ نظرانه به ایجاد نظام

سیاسی و تشکیل کابینه، بر خلاف توافق نامه‌ی نجات اقوام سال ۱۳۷۰، میان احمدشاه مسعود از جانب جمعیت اسلامی و علی جان زاهدی از سوی حزب وحدت اسلامی در پنجشیر بود که در آن بر تشکیل دولت مرکب از تمام اقوام به تناسب نفوس و حضور فیزیکی آن‌ها تاکید و توافق شده بود. (زاهدی، ۱۳۷۹: ۵۵)

در این میان، آن چه تداوم کار حکومت ربانی را دشوار کرده و حتی سبب اسقاط آن گردید، چالش مشروعیت بود؛ شورای حل و عقد را حکومت ربانی در ژانویه ۱۹۹۳م، جهت تأمین مشروعیت دولت و تمدید حکومت خود تشکیل داد (طنین، پیشین: ۴۰۱-۴۰۲)، در حالی که این شورا خود از هیچ مشروعیتی برخوردار نبود، تا چه رسد که پشتوانه‌ی مشروعیت یک حکومت گردد؛ چرا که براساس منطق عقلانی، فاقد شیء نمی‌تواند معطی و بخشنده‌ی آن شود، شورای حل و عقد دستوری از سه منظر، نامشروع بود:

الف. عدم مقبولیت ملی

تشکیل شورای حل و عقد نه تنها از حمایت، تأیید و رضایت عمومی مردم افغانستان برخوردار نبود، که حتی بدون رضایت احزاب عمده‌ی اقوام دیگر و فقط طبق دستور انحصارخواهانه‌ی حکومت ربانی دایر شد. این اقدام تمامیت خواهانه و قلدرمآبانه‌ی حکومت ربانی، موجب تشکیل «شورای هماهنگی» از چهار حزب عمده‌ی قومی دیگر، هم چون: حزب وحدت اسلامی هزاره‌ها، جنبش ملی اسلامی ازبک‌ها، حزب اسلامی پشتون‌ها و حزب نجات ملی مجددی گردید. این احزاب در افغانستان، شان قومی داشته و هرکدام از قومیت‌های دیگر نمایندگی می‌کردند، لذا مخالفت آنان با تمدید حکومت ربانی، به مثابه‌ی مخالفت دیگر اقوام با ریاست و حکومت ربانی بود و لذا شورای دستوری حل و عقد هیچ مشروعیت و مقبولیت عرفی و عمومی نداشت.

ب. عدم وجاهت شرعی

جدا از آن که اساس و نقش «شورای حل و عقد» نزد علمای اهل سنت، در هاله‌ای از ابهام بوده و بر سر محدوده‌ی مفهوم سیاسی اهل حل و عقد، هویت اجتماعی و تعیین شخصیت حقیقی آن

بین آنان اختلاف است و محمد خضری از علمای بزرگ الازهر براین اختلاف این گونه تصریح نموده است که آیا اهل حل و عقد، والیان شهرهایند؟ فرماندهان لشکرنند؟ بزرگان امتند؟ به هیچ کدام تصریح نشده است. (خضری؛ ۱۴۰۶: ج ۱، ۱۶۳ و توفیق یوسف؛ ۱۴۲۱: ش ۴۱، ۹۴) اگرچه فخر رازی، شورای حل و عقد را به «اولوالامر» برمی گرداند (رازی؛ ۱۴۲۰: ج ۵، ۱۴۸-۱۵۰) اما این ارجاع، بدون مبنا و دلیل بوده و اغلب فقهای اهل سنت، اجماع اهل حل و عقد را نامعتبر شمرده و تعیین رییس دولت را توسط یک گروه اندک، ناسازگار با روح شریعت می دانند. (ماوردی، ۱۴۰۹: ۶-۷، ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۱۶۷ و رشیدرضا، ۱۹۸۸: ۱۳-۱۴) بر سر تعداد، شرایط و محدوده مسئولیت های آن نیز اختلاف است. (ر.ک: اشعری، ۱۹۸۵: ۱۲۹) برای اعضای شورای حل و عقد، شرایطی هم چون: عدالت، تقوا، اهل اندیشه و حکمت بودن، مرد بودن، برده نبودن و عامی نبودن ذکر شده است. (ماوردی، همان، ۳-۴)

با این توضیحات، شورای حل و عقد ربانی ضمن آن که از وجاهت و مبنای شرعی برخوردار نبود، هیچ نهاد قانونی یا شرعی نیز شرایط اعضای آن را احراز نکرده بود. بنابراین، نه در مبنا و نه در شاکله، این شورا از هیچ مشروعیت شرعی حتی در شریعت اهل تسنن نیز برخوردار نبود. ضمن آن که لازمه ی برگرداندن اهل حل و عقد به «اولوالامر» قرار دادن افراد نامعلوم و غیرمعصوم در زمره ی معصومان واجب الاطاعه، در کنار خدا، رسول و معصوم است؛ در حالی که چنین جایگزینی بی مبنا و دلیل که مستلزم وجوب اطاعت از افراد بی صلاحیت و غیرمعصوم، هم از عدالت به دور بوده و هم با مبانی دینی که جز خدا و معصوم، هیچ کسی واجب الاطاعه نیست، ناسازگار است.

ج. اقدامات مشروعیت زدا

به فرض آن که بر مشروعیت شورا چشم بسته و حتی تمدید حکومت ربانی را با تمام سازوکارهای نا مشروع آن بپذیریم، سیاست های خصمانه ی که حکومت ربانی به کار بسته و جنایات فجیعی را که در جریان جنگ های بی رحمانه ی کابل مرتکب شد، به تنهایی در رفع مشروعیت آن کافیه است. فاجعه ی ننگین افشار که در آن صدها انسان بی گناه، قتل عام و

فجیع‌ترین جنایات که حتی روایت آن‌ها با بیان و بنان آدمی دشوار است، به تنهایی رافع مشروعیت خود ساخته‌ی حکومت ربانی بود. (برای مطالعه رخداد‌های واقعی افشار، ر.ک: دانشنامه هزاره، مدخل افشار و مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۳: ۹۷) امام ابوحنیفه یکی از چهار پیشوای فقهی اهل سنت و امام اعظم حنفی‌ها، عدالت را از شرایط حاکم دانسته و بر این اساس، با قیام علویان بر ضد خلفای بنی امیه همراهی نمود. (پاکتچی، ۱۳۷۸: ج ۵، ۳۸۳) حکومت آقای ربانی بنا به ظلم و ستمی که بر مردم بی‌گناه افشار روا داشت، طبق فقه سیاسی ابوحنیفه، مهم‌ترین شرط حاکم یعنی عدالت را از دست داده بود. دیگر نه فقط مشروعیت سیاسی نداشت که مصداق حکومت جور گردیده و تکلیف دینی و انسانی ملت علیه چنین حکومتی، بر طبق خرد و شریعت، معین و معلوم است.

۵-۲. نسخه‌ی زیر نام امارت اسلامی

این نسخه متأثر از القانات تندروانه‌ی مدارس «دیوبندی» در ابتدا صرفاً به سان گروهی از مبارزان و مبلغان اجتماعی علیه شر و فساد، ظهور کرده و حتی ابراز می‌نمودند که قصد حکومت ندارند! (ر.ک: مؤده، ۱۳۸۲: ۴۹) لذا دولت اسلامی مجاهدین تحت قیادت برهان‌الدین ربانی نیز این گروه موهوم و ناشناخته را رقیب خود نپنداشته و طرح تشکیل جبهه دفاع مشترک در برابر طالبان که از سوی حزب وحدت پیشنهاد شده بود را رد کرده و به‌جای جلوگیری از رشد و گسترش طالبان، کمک‌هایی نیز به آنان کرد. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۴۳۷) طالبان نیز با بهره‌گیری از غفلت و حتی همراهی دولت ربانی، به پیشروی‌های خارق‌العاده دست یافته و یکباره استراتژی مذهبی آنان، متأثر از جو سیاسی افغانستان و مداخلات استخباراتی پاکستان، به سوی تشکیل حکومت تغییر مسیر داده و نظام بدوی و قبیله‌ای تحت نام «امارت اسلامی» را در افغانستان ایجاد کردند. امارت اسلامی طالبان که بر محور ناسیونالیسم متعصب پشتون و عصبيت تند مذهبی بنا شده بود، اقوام دیگر را به کلی طرد کرده و تاکید ویژه بر اجرای شریعت حنفی داشت. (ر.ک: بینش، ۱۳۸۸: ۲۴۶-۲۵۰) البته که در عدم مشروعیت و نامقبولیت امارت تک قومی و متحجر طالبان، هیچ تردیدی نبوده و آن امارت

نیز با تمام موانع مشروعیت، مواجهه واز تمام شرایط و عوامل مشروعیت‌زدا نیز برخوردار بود؛ جنایات فجیع طالبان در قتل عام و کشتار مردم بی‌گناه در تمام نقاط کشور و از جمله بامیان، مزار شریف و دیگر نقاط شمال و مرکز کشور، احیا کننده و یادآور جنایات عهد عبدالرحمان جابر در ذهن‌ها بود.

۶. نظام جمهوری اسلامی افغانستان (۱۳۸۰ - تا ۱۴۰۰)

ظهور چنین نظامی به لحاظ تلفیق از شاخصه‌های دین و دموکراسی در افغانستان، یک پدیده‌ی بی‌نهایت مبارک و بی‌دیرینه است. نظم نوین حکومتی که ساختار دموکراتیک آن، محصول آرای ملت بوده و بستر ساز و حافظ آزادی و برابری آنان است، حاکمیت دین اسلام را بر وضع قوانین عرفی پذیرفته و این ترکیب بی‌پیشینه از مولفه‌های دین و دولت، به ظهور جمهوری اسلامی در افغانستان انجامیده است. هرچند نه قانون اساسی کنونی افغانستان و نه نظام حکومتی آن خالی از عیب و نقص نیستند اما در سلسله‌ی تاریخی نظام‌های حاکم بر افغانستان، ظهور و حاکمیت «جمهوری اسلامی» شکل متکامل یک نظام مردمی و دینی در افغانستان است.

۳. شهید مزاری^(ه)؛ گذشته‌ی سیاست و آینده‌ی جمهوریت

تاریخ نظام‌های حکومتی تجربه شده در افغانستان از اول ظهور یک حکومت افغانی تا مقارن حیات و حضور شهید مزاری^(ه) در عهد حکومت نوپا و پر از نقص مجاهدان، غایبان بزرگی را از صحنه‌ی سیاست و حکومت در گذشته‌ی افغانستان نشان می‌دهد؛ شهید مزاری^(ه) به عنوان کسی که در آن عهد، مسئولیت انتقال گذشته به آینده را داشته و بزرگ‌ترین رسالت او نیز به حیث یک رهبر مردمی برخواسته از عینیت سیاسی جامعه، مشارکت دادن مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعی شان است، تحقق «جمهوریت» را مطالبه‌ی نخستین خود خوانده است. او برای تحقق این امر، هم تغییر ساخت اجتماعی از قوم‌گرایی به ملی‌گرایی و هم تحول ساختار و سیاق دولت از انحصارطلبی به نظام جمهوری را دنبال می‌کرد. لذا بر مشارکت غایبان مهم گذشته در آینده سیاست افغانستان، تاکید ورزیده و وحدت ملی را در غیبت آن‌ها به عنوان مولفه‌های «جمهوریت» نا ممکن می‌داند. ذهنیت شهید مزاری^(ه) ناظر

به عنیت گذشته‌ی افغانستان، در صدد رفع نواقص و نقایص سیاسی و اجتماعی برآمده است؛ تاکیدات و تصریحات شهید مزاری^(۵) و نیز منش و روش سیاسی او آشکار می‌کند که گذشته‌ی سیاست افغانستان، از عدم حاکمیت عناصر جمهوریت رنج کشیده و در غیبت غایبان بزرگ سپری شده است؛ اینک برای ساختن آینده‌ی پرشکوه، ملت متحد و افغانستان مترقی، به مشارکت و دخالت موثر این غایبان نیاز است:

۱. اسلام

در گذشته‌ی افغانستان، هیچ‌گاهی اسلام به عنوان دین حاکم بر سیاست و سلطنت، مورد توجه نبوده و بلکه خود محکوم حاکمیت بوده و از آن به عنوان ابزار توجیه و تسلط استفاده می‌شده است؛ لذا شاهان و امیران خود را ظل و سایه الهی شمرده و دین را ابزاری برای الزام مردم به اطاعت از خود کرده و نام خود را نیز با توجیه مذهبی، امیر می‌گذاشتند تا آن‌که امان‌الله خان در رویکرد مدرن خود، دین را از سیاست جدا انگاشته و لقب خود را از امیر به شاه تغییر داد. (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶: ۱۵۸-۱۵۹) امیران مستبد افغانستان اما از مهم‌ترین عنصر و آموزه‌ی دین که عدالت باشد، هیچ‌گاهی در خدمت به رعیت بهره‌نبرده‌اند و به عنوان نمونه، امیر جابر کشور عبدالرحمان خان با آن که امارت خود را الهی و آسمانی می‌خواند، اما از فتوای مذهبی در قتل عام هزاره‌ها بهره‌برد (ر. ک: طالب قندهاری، ۱۳۶۲: ۲۹) و نادرخان از «فقیر تکاب» در برابر پرداخت پول خواسته بود تا در آثار خود از نظام «اولوالامری» و «خلیفه‌اللهی» شاه تبلیغ کند. (ناصری داوودی، ۱۳۷۹: ۲۲۸) هرچند مشروعیت‌سازی الهی برای سلطنت، تاریخ طولانی در افغانستان دارد اما چنین امری با دو چالش اساسی مواجه است:

الف. استفاده‌ی ابزاری از مذهب در جهت رام کردن رعیت

ب. عدم جامعیت و فراگیری مشروعیت مذهبی در افغانستان به لحاظ تنوع مذهبی در ترکیب جمعیتی کشور. با این پیشینه‌ی ننگین از سوی استفاده سیاسی و ابزاری از دین، اینک شهید مزاری^(۶) با قرائت واقعی از اسلام که همه را برادر و برابر می‌داند می‌گوید: «... اگر ما در

این جا بیاییم یک حکومت اسلامی که مردم ما می‌خواهند به وجود آوریم که در آن حق همه ملیت‌ها تعیین شده باشد، این باور باور درستی می‌باشد.» (مزاری، پیشین: ۸۷) در منطق مزاری، اسلام ضامن برابری و عدالت است و هیچ تبعیض خلقی میان مردم اعم از هر مذهب و قومی وجود نداشته و هرکس حتی مسیحی و یهودی اگر بر طبق قانون دین خود رفتار کند در جامعه‌ی مربوط خویش نزد خدا با فضیلت‌تراست و ملاک برتری در اسلام رعایت قانون و سنت الهی است. (ر.ک: ضیایی، ۱۳۸۸: ۱۶۸-۱۶۹)

۲. مردم

در گذشته‌ی افغانستان، مردم از صحنه‌ی سیاست و حکومت به دور بوده‌اند. و این اختصاص به قومیت خاصی ندارد بلکه کل مردم افغانستان فارغ از هر قوم و مذهبی غایب بزرگ سیاست بوده و شاهان قومی نیز به متن مردمی قوم خویش تعلق نداشته و صرفاً با انتساب به قومیت، برای خود مشروعیت قبیله‌ای ساخته و قوم و مردم خود را نیز مانند دیگر اتباع و اقوام افغانستان نادیده گرفته‌اند، زیرا منبع مشروعیت سلطنت و امارت در افغانستان، سلطنت، قومیت و اسلام بوده است (سجادی، ۱۳۸۱: ۸۹) و تمام تاریخ افغانستان، مستند روشن بر غیبت مردم از سیاست و مدیریت کشور است و اساساً سلطنت و امارت که کل تاریخ کشور را در بر می‌گیرد، ماهیت غیر مردمی دارد. لذا شهید مزاری^(۷) خواستار رعایت حقوق تمام ملیت‌ها و آن هم متناسب نفوس شان می‌شود: «ما مردم افغانستانیم، هیچ نژادی را نفی نمی‌کنیم... همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و به حقوق شان برسند. در جهاد افغانستان همه‌ی مردم افغانستان سهم داشته‌اند، باید برای مرجع قانونی و حکومت افغانستان همه‌ی مردم سهم باشند.» (ضیایی، پیشین: ۷۰ و ۲۳۲)

۳. اقلیت‌ها

غایب دیگر در سیاست قبیله‌ای افغانستان، اقلیت‌ها و ملیت‌های ناهمگون با قوم حاکم بوده است که به صورت رسمی به دو جرم مذهبی و قومی با حذف و طرد مواجه بوده‌اند. شهید مزاری^(۷) برای درمان این معضل دورا هکار را روی دست می‌گیرد؛ نخست اتحاد با اقلیت‌های محروم (ر.ک: ضیایی، پیشین: ۸۵) و دوم مطالبه حقوق ملیت هزاره: «ما عاشق قیافه کسی

نیستیم، حقوق ملت خود را می‌خواهیم. تا تمام ملیت‌ها، اقوام و مذاهب، در تصمیم‌گیری کشور شریک نباشند، معضل کشور حل نخواهد شد.» (همان، ۱۰۲ و ۲۹۵) و حتی رسمیت مذهب شیعه در کنار مذهب تسنن را نیز از منظر رفع تبعیض مطرح می‌کند تا دیگر حق اقلیت تشیع به جرم اقلیت مذهبی تضییع نشود. (همان، ۲۷۰)

۴. نظام عادلانه‌ی سیاسی

تبعیض و ستم‌ساختاری که نارضایتی عمومی را برانگیخته و محرک خشونت و جنگ می‌شود، در تضاد با نظام عادلانه سیاسی است؛ غایت سیاست، تسهیل مسالمت‌جویانه‌ی موجبات صلح است. اکنون، اگر لازمه استقرار صلح، برآوردن رضایت عمومی باشد، این رضایت جز با استقرار نظام عادلانه، محقق نمی‌شود؛ چرا که نظام سیاسی به‌گونه‌ی مطلق و لابلشروط نمی‌تواند برآورنده‌ی رضایت عمومی باشد، بلکه تنها نظام عادلانه و مقید به عدالت می‌تواند، به نفع مردم کارآمد گردیده، حمایت عمومی را برانگیخته و رضایت آنان را برآورد. «عدالت» یکی از نشانه‌های مهم کارآمدی دولت بوده و تحقق «قسط» در اسلام، علت نزول کتاب و میزان، مقصد رسالت، و مایه‌ی قوام جامعه انسانی معرفی شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». (حدید/ ۲۵) امیرمومنان امام علی^(ع) نیز که شهرت و شناسه‌ی مهم حکومت او به عدالت است، دادگری را ملاک سیاست و بلکه برترین سیاست‌ها معرفی نموده است: «ملاک السیاسه العدل» (خوانساری؛ ۱۳۶۰: ج ۶، ۱۱۶) و «خیر السیاسات العدل» (همان، ج ۳، ۴۳۰).

شهید مزاری^(ره) شدیداً معتقد به غیبت نظام عادلانه سیاسی در گذشته بوده و به دلیل سیستم ظالمانه‌ی نظام‌های حکومتی در گذشته، باور به ناکارآمدی آن‌ها داشته است: «تشکیلات گذشته، ظالمانه بوده و باید تغییر کند.» (ضیایی، پیشین: ۱۰۰) او برای جایگزینی این نظام، نیز نسخه‌ی حکومتی فدرالیسم را پیشنهاد می‌دهد: «حزب وحدت معتقد است و اعلان هم کرده که آینده افغانستان توسط یک سیستم فدرالی اداره شود تا هر ملیت احساس کنند که در باره سرنوشت، خود شان تصمیم‌گیری می‌کنند.» (همان، ۷۳)

۵. عدالت و برابری

رنج بنیادینی که مزاری شهید بر رفع آن تاکید داشت، غیبت عدالت و برابری و یا حاکمیت تبعیض و استبداد بود؛ چرا که کارآمدی دولت با عدالت، محقق شده و احساس رضایت، اخوت و وحدت را در جامعه در پی می آورد. برادری ملیت‌ها از مسیر رعایت عادلانه‌ی حقوق آن‌ها می‌گذرد: «حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها» (مزاری پیشین: ۸۷) مزاری بر رعایت عدالت چنان سخت‌گیرانه استوار بود که استحقاق عادلانه را بر معیار نفوس خواستار بود: «همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق شان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد ... راه برای یک سرشماری درست هموار شود تا یک تشکیلات ملکی عادلانه به اساس قانون و رأی مردم ساخته شود و در آینده قانون حاکم باشد.» (همان، ۳۳ و ۳۷).

۶. دولت مقتدر

از دیگر دغدغه‌های شهید مزاری^(۵)، نبود دولت مقتدر بود و خردمندانه این است که او تشکیل چنین دولتی را نه از راه مجهز شدن به تجهیزات نظامی بلکه از طریق جمهوریت و مردمی بودن پیشنهاد می‌داد: «باید دولت عمومی و فراگیر تشکیل شود تا قادر به دفاع از مرزهای ملی باشد.» (ضیایی، پیشین: ۲۵۳)

۷. قانون

شهید مزاری^(۶) از دورخداد در زمینه قانون دغدغه‌مند بود؛ نخست بی‌قانونی و دیگری قانون ناعادلانه، لذا مخالفت شهید مزاری^(۷) با شورای حل و عقد برای تمدید دوره‌ی حکومت ربانی، مخالفت با بی‌قانونی و مخالفت او با قانون اساسی پیشنهادی در آن حکومت، مخالفت با قانون ناعادلانه بود. لذا در برابر قانون اساسی ناعادلانه پیشنهادی در دوره ربانی تصریح داشت: «قانون اساسی پیشنهادی، قدمی در راه تقسیم و نابودی افغانستان است.» (همان، ۱۰۰-۱۰۱ و ۳۰۰)

۸. زنان

شهید مزاری^(۹) در عصری که سیاست افغانستان عقبه‌ی تاریخی و استحکام سنتی کاملاً مردانه دارد، از عدم شرکت زنان در تعیین سرنوشت شان اظهار نارضایتی نموده و از مجاهدانی که منکر فعالیت‌های سیاسی زنان است، به وضوح انتقاد می‌کند و براساس دیدگاه اسلام تساوی در خلقت را یک سنت الهی می‌شمرد: «متأسفانه پس از چهارده سال مبارزه و جهاد و زجر و تکلیف، تعدادی از رهبران می‌گویند: نصفی از جمعیت ما یعنی زنان حق ندارند برای سرنوشت شان حرف بزنند! قرآن کریم خطاب می‌کند به ناس، یعنی مردم یا ایها الناس! در خلقت تان هیچ تبعیضی نیست.» (همان، ۱۴۶ و ۱۶۸)

۹. وحدت و برادری ملی

از نظر شهید مزاری^(۹) غایب دیگر در گذشته‌ی افغانستان، وحدت و برادری بود که این هم ناشی از حکومت یک خاندان و تعداد قدرت طلب ظالم بوده است: «من معتقدم در این جا در طول تاریخ گذشته‌ی افغانستان حکومت ملی اسلامی به وجود نیامده، اما یک خاندان و تعدادی قدرت طلب بالای مردم ظلم کرده است... در افغانستان، برادری ملیت‌ها مطرح است، حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها.» (همان، ۱۰۸) و باز تصریح می‌کند: «وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می‌دانیم، اگر دانسته و ندانسته برای مردم ما این مسئله (دودسته شدن) را کسی مطرح بکند این برای مردم ما ذلت است، برای مردم ما عزت نیست.» (مزاری، پیشین: ۱۴۶)

۱۰. صلح و همزیستی

شهید مزاری^(۹) با تأمل در گذشته‌ی افغانستان که حکومت‌های استبدادی با تحکم و سرکوب، سایه تسلط خود را دوام می‌دادند، همزیستی و هم‌پذیری را غایب دیگر، در تاریخ افغانستان دانسته و در مسیر ایجاد صلح و همزیستی نه تنها در سخن و اظهارات بلکه در عمل همواره پیش قدم بود؛ امضای معاهده اسلام‌آباد به رغم نارضایتی درونی، امضای معاهده با جمعیت اسلامی و احمدشاه مسعود و مذاکره با گروه طالبان (ر.ک: ضیایی، پیشین: ۸۵ و ۱۲۹ و ۲۸۰ - ۲۸۲) از اقدامات استراتژیک شهید مزاری^(۹) برای جلوگیری از جنگ، تأمین صلح و

همزیستی بود اما این که طرف مقابل به معاهده و پیمان خود پایدار نماندند، هیچ ایرادی بر مسالمت جویی شهید مزاری^(۶) وارد نمی‌کند.

۱۱. حکمرانی پاسخ‌گو

شهید مزاری^(۶) از محرومیت تاریخی شکوه دارد که مهم‌ترین عامل آن نبود حکومت پاسخ‌گو و به عبارتی، حاکمیت فساد است؛ او نه تنها از فساد در گذشته که از سیستم فسادآمیز عصر خود نیز انتقاد کرده و می‌گوید: «آن چه که در این جامعه، امتیاز به حساب می‌رفت ما محروم بودیم... انقلاب که شروع کردید تا وضع تان را تغییر دهید... به حساب این و آن بهانه‌طلبی در چهارده سال جهاد هفتاد میلیارد دالر برای افغانستان مصرف شد، باز برای ما یک دالر کسی کمک نکرد.» (مزاری، پیشین: ۲۱۳ و ۲۱۵) او از فساد سیاسی و اقتصادی دولت وقت صریحا انتقاد کرده و بر عدم بی‌تفاوتی مردم برای پاسخ‌گویی دولت و جلوگیری از این فساد تاکید می‌کند: «نزدیک شصت تا کشور، از حزب وحدت یک نفر نماینده هم نباشد؟ ... این را مستند اثبات می‌کنم که پنجاه سفارت‌خانه تنها از جمعیت است ده تایی آن را به دیگران داده باشند، پنجاه آن از عناصر جمعیت است ... آقای ربانی از پیش خود هشت صد میلیارد چاپ کرده و اکثریت قاطع از این را وارد بانک نکرده! ما مگر می‌توانیم نمایندگی از یک مردم بکنیم [و] در این جا بی‌تفاوت باشیم؟ ... اگر ما برای مردم مان حق می‌خواهیم و می‌خواهیم در تصمیم‌گیری شریک باشیم، هرکس روی این مملکت خیانت بکند، باید برایش بگوییم و جلوش را بگیریم.» (ضیایی، پیشین: ۱۵۹-۱۶۰) اینک با تامل در پیشینه‌ی نظام‌های سیاسی در افغانستان و تطبیق آن‌ها با عمومیت حکومت، نقش «مردم» و محوریت مطالبات آن‌ها در نظام جمهوری، غیبت غایبان بزرگی آشکار می‌شود که شهید مزاری^(۶) نیز با تمرکز بر این عینیت اسف‌بار تاریخی، دقیقا در قول و عمل بر ضرورت ظهور، استقرار و استحکام آن عناصر به‌عنوان مولفه‌های جمهوریت تاکید کرده است.

ظهور و تحقق نظام «جمهوری اسلامی» به‌عنوان آمیزه‌ای از باورهای عقیدتی و عرفی جامعه‌ی امروز افغانستان، گرچه دل‌پسند و ارزش‌مند است اما نباید جوگیر فضای دموکراتیک

آن گشته و چشم خویش را بر نقایص و نواقص آن بسته یا ایرادات آن را نادیده انگاشت؛ زیرا نظامی که از سه عنصر مشارکت، رقابت و رضایت مردم برخوردار نبوده و مانند دیرینه‌ی تاریخی حکومت‌های افغانستان، مشروعیت خود را از منابع سه‌گانه‌ی سلطنت، قومیت و عصبیت مذهبی بگیرد، یک نظام قبیله‌ای گردیده و در صورت ادعای جمهوریت نیز یک جمهوری انحرافی است.

اینک برای اصلاح و ویرایش حال جمهوریت، ارجاع به اندیشه‌ی سیاسی شهید مزاری^(۶) به‌عنوان کسی که مردمی شدن حکومت را از تنگنای انحصار دایره‌های قومی و مذهبی به ملیت‌های حاشیه نشین تسری داد، یک ضرورت انتفاعی، اجتماعی و سیاسی است. برای کارآمد کردن نظام جمهوری در تامین و تحقق امنیت، رضایت، پیشرفت، حقوق و مشارکت مردم، اهتمام به همگانی کردن حکومت و عیار کردن نظم و نسق حکمرانی بر معیار عدالت ضروری بوده و احضار غایبان بزرگ گذشته‌ی افغانستان در آینده‌ی آن، مقدمه‌ای بر تحقق و تکامل جمهوریت است.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

«جمهوریت» به مفهوم همگانی کردن نظم حکومت و عادلانه کردن محتوای آن که بازتاب آرا و انتخاب مردم باشد، از آرزوهای دیرینه‌ی بشر بوده و در تاریخ افغانستان نیز پیشینه‌ی دراز اما عمق و کیفیت کم و کوتاه دارد؛ نظام‌های گذشته‌ی سیاسی در افغانستان، از غیبت مولفه‌های جمهوریت رنج برده‌است. لذا مشروعیت خود را نه در رأی و رضایت مردم که در اوهام و جعلیات حاکمان جستجو کرده اند. با ظهور نظام جمهوری در افغانستان، هرچند زمینه‌های قانونی و عینی مردمی شدن حکومت فراهم گردیده اما هنوز هم نواقص و نقایصی در تحقق کامل جمهوریت دیده می‌شود که برای اصلاح و ویرایش حال جمهوریت، ارجاع به اندیشه‌ی سیاسی شهید مزاری^(۷) به‌عنوان کسی که نقش اثرگذار در آوردن جمهوریت ایفا کرده است، یک ضرورت اجتماعی و سیاسی است. از منظر شهید مزاری^(۸)، اسلام، مردم، زنان، اقلیت، عدالت، اقتدار، قانون، وحدت، همزیستی، شفافیت و پاسخ‌گویی غایبان بزرگ در گذشته‌ی سیاست افغانستان بوده‌اند و اینک برای تحقق و تکامل جمهوریت، هیچ راهی جز احضار آن‌ها در آینده‌ی سیاسی کشور نیست.

منابع

۱. اشعری، ابوالحسن علی ابن اسماعیل (۱۹۸۵)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، دارالحدائث.
۲. اندلسی، ابن حزم (۱۴۱۶)، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳. اندیشمند، محمد اکرم، سالهای مقاومت و تجاوز، کابل، میوند، ۱۳۸۴ ش.
۴. بصیرنیا، غلام‌رضا (۱۳۸۱)، نسبت دموکراسی و مکتب‌های سیاسی، قم، نشر معارف.
۵. بینش، محمد وحید (۱۳۸۸)، افغانستان معاصر و چالش سامان سیاسی، کابل، مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی افغانستان.
۶. پاکتچی، احمد ابوحنیفه (۱۳۷۸)، در: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
۷. توفیق یوسف (۱۴۲۱)، «الامامه فی الاسلام بین التراث والمعاصره»، مجله الشریعه والدراسات الاسلامیه، شماره ۴۱، دانشگاه کویت.
۸. خوانساری، جمال‌الدین (۱۳۶۰)، شرح غرر الحکم و درر الکلم، تهران، دانشگاه تهران.
۹. خضری، محمد (۱۴۰۶)، محاضرات فی تاریخ الامم الاسلامیه، قاهره، دارالقلم.
۱۰. بنیاد دانشنامه هزاره (۱۳۹۷)، دانشنامه هزاره.
۱۱. دانش، سرور (۱۳۷۴)، قوانین اساسی افغانستان، قم، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان.
۱۲. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه (۱۳۸۶)، افغانستان، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۳. دولت آبادی، بصیر احمد (۱۳۸۷)، شناسنامه افغانستان، تهران، انتشارات عرفان.
۱۴. _____ (۱۳۸۱)، «تقسیمات کشوری و عدالت اجتماعی در افغانستان»، در: مجموعه مقالات سمینار افغانستان و نظام سیاسی آینده، مجمع محققین و طلاب افغانستان، قم، زلال کوثر.
۱۵. رازی، محمد ابن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح‌الغیب، مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی.
۱۶. رشید رضا، (۱۹۸۸)، الخلافه او الامامه العظمی، قاهره، دارالزهراء للاعلام العربی.
۱۷. روسو، ژان ژاک (۱۳۹۴)، قرارداد اجتماعی، ترجمه غلام‌حسین زیرک‌زاده، تهران، انتشارات قاصدک صبا.
۱۸. زاهدی، علی‌جان (۱۳۷۹)، روایت شکست اقوام محروم، قم، شفا.
۱۹. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۱)، «مبانی مشروعیت در دولت آینده افغانستان» در: مجموعه مقالات افغانستان و نظام سیاسی آینده، قم، زلال کوثر.
۲۰. ضیایی، رضا (۱۳۸۸)، چراغ راه، [بی‌جا]، بنیاد رهبر شهید بابه مزاری.
۲۱. طالب قندهاری، م. ج (۱۳۶۲)، نگاهی به دیروز و امروز افغانستان، قم، کانون مهاجر.
۲۲. طنین، ظاهر (۱۳۸۴)، افغانستان در قرن بیستم، تهران، عرفان.

۲۳. عارفی، محمداکرم (۱۳۸۱)، «ساختار و ترکیب دولت آینده افغانستان» در: مجموعه مقالات سمینار افغانستان و نظام سیاسی آینده، مجمع محققین و طلاب افغانستان، قم، زلال کوثر.
۲۴. غبار، میرغلام محمد (۱۳۲۶)، «نام افغانستان» در نشریه ماهنامه آریانا، شماره ۵۴، کابل، نشر اداره مجله آریانا.
۲۵. _____ (۱۳۲۲)، «بیرق افغانستان» در نشریه ماهنامه آریانا، شماره ۹، کابل، نشر اداره مجله آریانا.
۲۶. فرهنگ، میر محمد صدیق (۱۳۸۵)، افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد ۱ و ۲، تهران، عرفان.
۲۷. گریگوریان، وارتان (۱۳۸۸)، ظهور افغانستان نوین، ترجمه علی عالمی کرمانی، تهران، عرفان.
۲۸. لیپست، مارتین و دیگران (۱۳۸۳)، دایره‌المعارف دموکراسی، ترجمه کامران فانی، نورالله مرادی و دیگران، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۹. ماوردی، ابوالحسن علی ابن محمد (۱۴۰۹)، الاحکام السلطانیه، کویت، دار ابن قتیبه.
۳۰. مزاری، عبدالعلی (۱۳۷۴)، احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید)، قم، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان.
۳۱. مژده، وحید (۱۳۸۲)، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، تهران، نشر نی.
۳۲. مونتسکیو (۱۳۶۶)، روح‌القوانین، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران، امیر کبیر.
۳۳. ناصری داودی، عبدالمجید (۱۳۷۹)، زمینه و پیشینه‌ی جنبش اصلاحی در افغانستان، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۴. وبسایت اینترنتی دایره‌المعارف ویکی پدیا، مقاله: «پرچم افغانستان»

جایگاه اقوام و احزاب در دولت فراگیر از منظر شهید مزاری^(۱)

(موانع، راهبرد و راهکارها)^(۲)

حسین صالحی مالستانی*

چکیده

جامعه چندقومی افغانستان اقتضا دارد، سیاستگران این کشور، به جایگاه و نقش اقوام در تشکیلات دولتی توجه ویژه داشته باشند، احزابی که در چنین جامعه، معمولاً زیر چتر قومی شکل می‌گیرد نیز توجه و اهتمام دولت سازان را می‌طلبد. البته در افغانستان این واقعیت هیچ‌گاه عینیت نیافته و از همین بابت، سیاست و دولت در افغانستان سامان نگرفته است، دولت‌ها و حکومت‌ها با تکرار سیاست حذف و تبعیض، از راه موفقیت و توسعه به بیراهه رفته است.

شهید مزاری^(۳) با مطالعه‌ای عمیق و دقیق این معضل تاریخی، راه حل قضایای تاریخی و سیاسی افغانستان را در مشارکت کیفی همه اقوام و احزاب در مراکز تصمیم‌گیری جستجو و سیاست‌گران را بر رعایت مشارکت کیفی همه‌ی اقوام و احزاب و نحله‌های مختلف، فراخوانده و برای این مهم راهبرد داشته و راهکار نشان داده است. این مقاله، می‌کوشد به مقوله موانع و راهکارهای جایگاه اقوام و احزاب در دولت فراگیر از منظر شهید مزاری^(۴) بپردازد.

واژگان کلیدی: اقوام، احزاب، افغانستان، دولت فراگیر، شهید مزاری، عدالت، وحدت، انتخابات، مشارکت در تصمیم‌گیری.

*. دانش‌آموخته حوزه علمیه و کارشناسی‌ارشد فقه و معارف.



مقدمه

حاکمان قبیله در جغرافیای سیاسی افغانستان، در دولت - ملت سازی، شیوه حکمروایی و برقراری رابطه منطقی میان دولت - ملت تاکنون ناکام بوده‌اند. به همین دلیل افغانستان در تحقق استقلال و توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و تأمین صلح و امنیت پایدار ناتوان بوده و کشورهمواره به عقب نگه‌داشته شده است. علت اصلی این عقب ماندگی، در توجه نکردن به واقعیت‌های عینی جامعه چند قومی افغانستان است. تلاش بر تسلط سیاسی یک کتله قومی بر دیگر اقوام، خلاف واقعیت‌های عینی جامعه متکثر افغانستان و همواره برای کشور چالش برانگیز بوده است، چالشی که درمواقع مختلف تاریخی، علاوه بر بحران‌های داخلی، زمینه دخالت استعمارگران خارجی را بر سرنوشت ملک و مملکت فراهم ساخته و موجب ایجاد جنگ و خونریزی و دوام خشونت گردیده است؛ قوم مسلط (عمدتا پشتون) برای دوام سلطه‌ی خود بر اقوام دیگر همواره به قدرت‌های خارجی متوسل شده و از اهرم قدرت بیگانه علیه سایر اقوام استفاده کرده‌اند و مدام برای کشور ویرانی و فاجعه به بار آورده‌اند. دولت مردان ناکام افغانستان گاهی به استعمار پیر انگلیس متوسل شده که اوج فرومایگی آن در دوره عبدالرحمان جابر شکل گرفت؛ او با فرمان گرفتن از اتاق فکر استعمار پیر انگلیس، از ملت مظلوم افغانستان کله منارها ساخت و از جمله مردم هزاره را بیش از ۶۲٪ قتل عام کرد،^۱ زخم ناسور این جنایات التیام نیافته بود که نوکران جدید از آدرس شوروی سابق، توسط حزب خلق و پرچم، کشور و مردم مظلوم را به دامن شوروی سابق سقوط دادند؛ و بالاخره در سلسله تداوم حکومتگران اجیر و هدایت شده از کشورهای خارج، به خصوص کشورهای استعمارگر، در دهه هشتاد شمسی، ملک و مملکت، به کام کشورهای غربی به سرکردگی ایالات متحده امریکا سقوط کرد و موجب شد که تمامی دنیا، دو دهه در امور افغانستان دخالت کردند، فرهنگ و عنعنات مردم، خانه و کاشانه و جاده و شهر و قریه قصبه و همه

۱. در این باره رک. از جمله: «سراج التواریخ»، اثر مرحوم علامه فیض محمد کاتب هزاره و «هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت»، اثر مرحوم بصیر احمد دولت آبادی، قابل توجه محققین است.

زندگی مردم، به جولانگاه نیروهای بیگانه و کشور بازهم به قربانگاه ساکنان آن تبدیل شد. در این میان، به خصوص مردم مظلوم هزاره، در همه اماکن عمومی، مکاتب، دانشگاه‌ها، مساجد، ورزشگاه‌ها، تالارهای عروسی، راه‌ها و جاده‌ها و حتی زایشگاه زنان و اطفال تازه به دنیا آمده مورد انتحار و رگ‌بار گلوله قرار گرفتند. سرانجام، با وجود این همه جنایات و بحرانی که دامن مردم رنج کشیده افغانستان را گرفته است؛ یک‌سال پیش، سال ۱۴۰۰ش، غربی‌ها به سرگردگی آمریکا با تمام بی‌برنامگی و بی‌حیایی و خلاف عرف ملی و بین‌المللی، باب مذاکره مخفی‌یانه با گروه طالبان را گشود و وارد معامله ننگین با این گروه تبهکار شد، در نتیجه این معامله کثیف، افغانستان را با تمام امکانات آن، تقدیم گروهی کردند که دو دهه به نام مبارزه با آنان به کشور لشکر کشی کرده و به تاراج دارایی‌های مردم مشغول بودند. با تسلط یا به تعبیر بهتر با تسلیط گروه طالبان بر امور مملکت، همه ساکنان افغانستان، از آینده نا امید گردیده و به شکل گروهی راه هجرت را در پیش گرفتند. همه این بحران‌ها به دلیل سلطه طلبی یک قوم بر دیگران شکل گرفته است.

شهید مزاری^(۷)، رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان، با تجربه و مطالعه دقیق از وضعیت تاریخی و سیاسی افغانستان و نیز با سفرهای مستمر در کشورهای منطقه و مطالعه عمیق وضعیت سیاسی اجتماعی و فرهنگی کشورهای منطقه، یک پارادایم را بر محور «عدالت» ایجاد کرد و بر همین محور برای مردم افغانستان، راه حل ارائه داد. ایشان با تئوری «عدالت برای همه مردم افغانستان» از هر قوم و مذهب و آیینی، حق مشارکت در تصمیم‌گیری و نه مشارکت سمبلیک را پیشنهاد و در این راستا عملاً تلاش کرد. تلاش شهید مزاری^(۷) برای متعادل سازی اهرم قدرت، بر شمولیت و فراگیری آن متمرکز بود. شهید مزاری در راستای بر گرداندن قدرت و مراکز تصمیم‌گیری از یک کتله سلطه جو، به مردم افغانستان، تلاش‌های نظری و عملی انجام داد.

شهید مزاری^(۷) همیشه بر اصل همدیگرپذیری، وحدت ملی، مشارکت عادلانه همه اقوام و احزاب در تصمیم‌گیری و در نهایت بر اصل عدالت تاکید کرده و در این راستا گام‌های اساسی برداشت. او چنان صادقانه و با مطالعه دقیق از وضعیت کشور این مفاهیم کلیدی را مطرح و

تئوریزه کرد که امروز و سال‌ها پس از شهادت او، اکثر قاطع مخالفان زمانه او، به درستی راه و آرمان آن شهید راه عدالت خواهی، بارها اعتراف کرده‌اند.

شهید مزاری^(۵) تنها رهبر سیاسی مذهبی در افغانستان بود که برای مراحل مختلف تشکیل دولت فراگیر و زیرساخت‌های آن طرح مشخص و راهکارهای معین، با محوریت عدالت ارایه داد. پس از پیروزی مجاهدان و در دهه هفتاد، با آن که جنگ‌های خونین و جنون آمیز توسط شورای نظام، اتحاد سیاف و مزدوران‌شان، بر شهید مزاری و مردم بی‌گناه و مظلوم غرب کابل تحمیل گردید؛ اما او از میان باران بمب و باروت، به‌رغم توطئه‌های سنگین و ننگین داخلی، در ساحت‌های مختلفی مانند تدوین قانون اساسی عادلانه، برگزاری انتخابات فراگیر، تعدیل واحدهای اداری، سرشماری نفوس، مشارکت منطقی همه مردم اعم از زن و مرد و همه اقوام و احزاب در تصمیم‌گیری و چگونگی انسجام اقوام و ایجاد وحدت ملی و احیای مراکز علمی و فرهنگی و بالاخره شکل‌گیری نظام و سیستم حکومتی که آئینه تمام‌نمای همه مردم افغانستان باشد، طرح مشخص و روشن ارایه داد، طرح‌هایی که پس از شهادتش از نگاه نظری در قانون اساسی گذشته تاحدودی بازتاب یافت و مفاهیم مطرح شده توسط شهید مزاری^(۶)، برزبان سیاستمداران کشور جاری گردید؛ اما بازهم در عمل چنانچه شاهد بودیم، پاشنه آشیل دولت‌ها بر همان یک جنبه‌گرایی، فساد همه‌جانبه، تبعیض و تداوم ستم تاریخی چرخید و در نتیجه کشور به شکست افتضاح آمیز کشیده شد.

نگارنده این سطور معتقد است؛ امروز و فردا اگر بخواهد کشور از این دور باطل عقب‌گردی، ناامنی، سلطه‌پذیری، فساد، انحصارطلبی و مشکلات خارج شود، راه حل آن، مراجعه به تئوری‌های واقع‌بینانه، منطقی و عدالت محوری است، که شهید مزاری^(۷) به میراث گذاشته است. در این مقاله به تناسب ظرفیت، به برخی از موانع و راهکارهای شکل‌گیری دولت فراگیر، با محوریت جایگاه اقوام و احزاب در دولت فراگیر از منظر شهید مزاری پرداخته خواهد شد.

مفهوم شناسی

دولت فراگیر، state Government : دولت در انگلیسی (state) و در فرانسوی (État) نامیده می‌شود و زبان‌های اروپایی دیگر هم از واژه‌هایی هم‌ریشه بهره می‌برند که همگی آن‌ها از واژه لاتین status برگرفته شده‌اند که به معنی وضعیت و موقعیت است و هم‌ریشه با «اُستان» و پسوند «-ستان» فارسی است. دولت عبارت است از ساخت قدرتی که در سر زمین معین (کشور) بر مردمان معین (ملت)، تسلط پایدار دارد، از نظر داخلی نگهبان نظم و از نظر خارجی پاسدار تمامیت سرزمین و منافع ملت و یکایک شهروندان به شمار می‌آید. (آشوری، ۱۳۸۶: ۱۶۲-۱۶۳)

اما واژه فراگیر، می‌تواند سیال باشد؛ به این معنا که فراگیر بودن دولت در هر کشوری به لحاظ کیفیت و هویت چند جانبگی آن بستگی دارد؛ در کشور افغانستان با توجه به بافت قومی و سیاست نا برابر تاریخی قومی، دولت فراگیر بدین معنا است که دولت طوری شکل بیابد که همه اقوام و نحل‌ها، خود را در آن به خوبی ببینند، به عبارت دیگر دولتی در افغانستان می‌تواند صفت و پسوند فراگیر را به خود بگیرد که بازتاب دهنده حضور و مشارکت کمی و کیفی، اساسی و موثر همه اقوام و احزاب باشد و هیچ قومی از نظر حضور کمی و کیفی خود را در معرض ستم و تبعیض احساس نکند و عدالت را نسبت به خود احساس کند. این همان خواسته‌ای است که شهید مزاری با ادبیات و بیانات مکرر و متفاوت بدان تاکید کرده است.

اقوام، جمع قوم ethnos (مهاجری، ۱۳۸۶: ۱۵۷) است و قوم به معنای گروه مردان و زنان (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۳، ۱۹۰۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵، ۲۳۱) خویشاوند، قبیله و ملت (معین، ۱۳۶۰: ۲، ۲۷۵۲)، می‌باشد؛ اصطلاحاً به گروهی از مردم که دارای ویژگی‌های تاریخی، زبانی، آداب و رسوم یکسانی باشند، یک قوم اطلاق می‌شود. (انوری، ۱۳۸۲: ۶، ۵۶۱۰)

البته واژه ملت با واژه‌های کشور (Country) و دولت (state) سه مفهوم مرتبط اند که یک واحد تام و کامل سیاسی را از نظر حقوق بین‌الملل پدید می‌آورند و وجود هریک از آن‌ها بسته به وجود دیگری است. (آشوری، ۱۳۸۶: ۲۵۹) هم‌چنین واژه «ملت» باواژه «ملیت» (Nationality) و قوم، نیزگاهی به عنوان معادل استفاده می‌گردد که دقیق نمی‌باشد. آنچه از ادبیات سیاسی مفهوم می‌گردد،

واژه «ملت» با مفهوم انتر ناسیونالیسم (Internstionalism) نزدیک‌تر است؛ زیرا «انتر ناسیونالیسم، به معنای عقاید و سیاست‌هایی است که بر منافع مشترک اقوام و ملت‌ها تکیه می‌کنند و با ناسیونالیسم پرخاشگر مخالفند. انتر ناسیونالیست‌ها، بر آنند که همکاری مسالمت‌آمیز اگر میان دولت‌ها ممکن نباشد، میان ملت‌ها ممکن است» (علی‌بابایی، ۱۳۸۳: ۳۱) با توجه به مفهوم یادشده، انتر ناسیونالیسم، در نقطه مقابل ناسیونالیسم تلقی گردیده است. (علیزاده، ۱۳۸۶: ۲۰۳)

در جامعه افغانستان نیز، همکاری مسالمت‌آمیز ملیت‌های مختلف که ۹۹٪ آنان مسلمان و جزئی از امت اسلامی هستند، بسیار امر ضروری است. امری که متأسفانه در اثر سیاست‌های تمامیت‌خواهی حاکمان، در طول تاریخ این کشور تا امروز شکل اساسی نگرفته و امروزه امری اجتناب‌ناپذیر در مسیر توسعه همه جانبه کشور، تلقی می‌گردد.

در نظام سیاسی اسلام، به جای واژه ملت، کلمه «امت» استفاده شده است و به مجموعه جامعه مسلمانان که تحت حاکمیت اسلامی هستند، امت اطلاق گردیده است، طوری که اسلام اصلی‌ترین شکل دهنده هویت ساز چنین جامعه است و مسایلی چون ملیت و ملی‌گرایی در آن نقشی ندارد. اسلام از بدو ورودش به رهبری پیامبر اکرم^(ص) از ملیت‌های متفاوت و احیاناً متخاصم یک امت نمونه ساخت و اختلاف‌های قبیله‌ای توسط پیامبر گرامی اسلام^(ص) کنار زده شد. (بابایی زارچ، ۱۳۸۳: ۱۲۶؛ صالحی، ش ۵، ۱۳۹۰: ۱۱۸-۱۱۹)

احزاب parties جمع حزب party (مهاجری، پیشین: ۸ و ۷۲) است که به معنای گروه، فوج و لشکر (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱، ۹۲۱؛ همو، ۶، ۷۸۲۳) اطلاق می‌شود. حزب سیاسی، تشکیلاتی متشکل از گروهی افراد هم‌فکر و هم‌آرمان، برای رسیدن به هدف‌های اجتماعی و سیاسی که اغلب فعالیت‌های آنان از طریق شرکت در انتخابات پارلمانی و به دست گرفتن حکومت صورت می‌گیرد. (انوری ۱۳۸۲: ۳، ۲۵۱۰)

۱. موانع شکل‌گیری دولت فراگیر از دیدگاه شهید مزاری^(ه)

الف. انحصار طلبی

انحصار طلبی، تلاش برای تمرکز ثروت، قدرت و امکانات عمومی جامعه در شخص، گروه یا نهادی خاص. انحصار به معنای در تنگنا افتادن، در گنجیدن در چیزی و محدود بودن و مخصوص بودن کاری یا امری به کسی یا مؤسسه‌ای (دهخدا، پیشین: ۲۹۸۹؛ معین، ۱: ۳۷۰) و محدود کردن ساخت، توزیع یا فروش چیزی به دولت، مؤسسه یا شرکتی (معین، ۱: ۳۷۰) است. انحصار طلبی چیزی را تنها برای خود خواستن معنا شده و انحصار طلب کسی است که می‌خواهد امتیاز و امکانات موجود را به تنهایی در اختیار داشته باشد. (انوری، ۱: ۱۳۸۲: ۵۹۹) انحصار طلبی، اگرچه در اصل واژه‌ای اقتصادی و محصول نظام سرمایه‌داری است (مطهری، ۲۰، ۱۳۸۰، ۵۰۰)، در معنای گسترده‌اش به هر نوع سرپیچی از حدود اخلاقی و قانونی گفته می‌شود که حریم آزادی دیگران را مختل می‌سازد و امتیازاتی بیش از حد ضرور یا شایسته به فرد یا گروهی خاص می‌دهد. این مفهوم در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کاربرد دارد. (ساروخانی، ۱: ۱۳۷۵، ۵۰۶)

استبداد و توتالیتریزم با انحصار طلبی نزدیکی معنایی دارند. استبداد یک ساخت سیاسی است که حدود سنتی و قانونی برای حکومت ندارد و از دامنه قدرت خود سرانۀ گسترده‌ای برخوردار است. (آشوری، ۱۳۸۶: ۲۵) در نظام توتالیتار (فراگیر) نیز قدرت سیاسی در انحصار یک حزب حاکم است و دولت بر همه جوانب فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی نظارت دارد و نظارت آزادانه جامعه را بر خود نمی‌پذیرد. (همان، ۲۴۰؛ ر.ک: دانش‌نامه امام خمینی، مدخل استبداد)

انحصار طلبی و عصبیت قومی از موانع اصلی شکل‌گیری دولت فراگیر در افغانستان به‌شمار می‌آید؛ در طول تاریخ کشور، حتی نام افغانستان بر این خطه خراسان و یا آریانا، انحصار گرایانه، غیر منطقی و از جانب حاکمان قبیله و مشارکت انگلیس، بر این جغرافیای سیاسی تحمیل شده است؛ افغان معادل و برابر با قوم پشتون است در حالی که اکثریت قاطع ساکنین کشور را غیر پشتون‌ها یا غیر افغان‌ها، تشکیل می‌دهند، از این گذشته، سیاست و قیادت در

کشور نیز بیش از دو نیم قرن است که انحصاری و در اختیار یک قوم بوده و حضور کمرنگ دیگر اقوام آن هم به شکل سمبولیک اتفاق افتاده است، انحصار طلبی به عنوان مانع اصلی در راه شکل گیری دولت فراگیر قرار داشته و وضعیت ایستای سیاسی، اقتصادی و علمی و فرهنگی و نا امنی مستمر را بر مردم تحمیل کرده است.

پس از شکست ارتش سرخ شوروی سابق در افغانستان، شهید مزاری^(۵) نخستین جرقه آزادی از سلطه استعمار شرق را با زدودن زمینه انحصار کلید زد؛ ایشان در این راستا، نشست تاریخی جبل السراج را بین اقوام هزاره، ازبیک و تاجیک، سامان داد، گرچه جبهه شورای نظار نسبت به نتیجه نشست جبل السراج خیانت کردند و جنگ و پیامدهای تلخ آن بر مردم تحمیل شد ولی شعاع این حرکت در فضای سیاسی کشور باقی است. رهبر شهید در جواب فاروق اعظم، از شخصیت‌های پشتون، که نشست جبل السراج را به مثابه حذف پشتون‌ها مورد نقد قرار داده بود، فرمود: ما در صدد حذف برادران پشتون نبودیم بلکه می‌خواستیم انحصار شما را بشکنیم. (مزاری، ۱۳۷۴: ۲۰۶؛ مزاری، ۱۳۸۸: ۱۹۷ و ۱۷۶)

شهید مزاری^(۶) برای احقاق حق مردم افغانستان تلاش مستمر انجام داد و پیش شرط تحقق این هدف را در نفی انحصار جستجو کرده و ریشه و عامل اصلی فاجعه در کشور را انحصار طلبی و نادیده گرفتن حقوق اقوام دیگر از ناحیه قبیله حاکم بر شمرده است: «ریشه‌ی اصلی تمام فاجعه‌ها در کشور، انحصار طلبی و نادیده گرفتن حقوق دیگران است.» (مزاری، ۱۳۸۸: ۳۷) این یک واقعیت بسیار عینی در افغانستان است. ایشان در این راستا با صراحت این دوگانه را مطرح کرد: «ما حقوق مردم خود را می‌خواهیم و انحصار را نفی می‌کنیم». در منطق و منظومه فکری شهید مزاری^(۷) مردم افغانستان دشمن یکدیگر نیستند، آن‌ها یکدیگر را برادر می‌دانند و خواهان زندگی برادرانه در افغانستان می‌باشند و هیچ قومی، قوم دیگر را نفی نمی‌کنند و این جناح قدرت طلب و انحصار طلب است که به خاطر بقای حکومت انحصاری خود، ملیت‌ها را علیه یکدیگر تحریک می‌کنند. (مزاری، ۱۳۷۳: ۱۰۴) رهبر شهید استاد مزاری^(۸) می‌خواست «کلیه ملیت‌های مسلمان این سرزمین، هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها حکومت آینده کشور، سازمان‌دهی شود» (مزاری، ۱۳۸۸: ۳۵)

ب. واقعیت‌گریزی

هر حکومتی وقتی بخواهد بر مردم و جامعه‌ای حکمرانی مطلوب داشته باشد، شرط اول تداوم حکومت، برخورد منطقی با واقعیت‌های عینی جامعه است، از واقعیت‌های عینی و حساس جامعه در کشوری به نام افغانستان، بافت جمعیتی و تنوع قومی این جامعه است. در افغانستان اقلیت و اکثریت معنا ندارد. این یک واقعیت است و تلاش برای اقلیت و اکثریت‌سازی خلاف واقعیت‌های موجود و موجب تداوم بحران است؛ چنانچه شهید مزاری می‌گوید: «باید با واقعیت‌ها و حقیقت‌های جامعه، آگاهانه برخورد کنیم و از آن‌ها درس بگیریم.» (مزاری، ۱۳۸۸: ۳۷)

درس گرفتن از این واقعیت که یک قوم خاص برای همیشه نمی‌تواند و نباید اراده خود را بر دیگران تحمیل کند. این واقعیت در طول تاریخ به قیمت خون هزاران انسان بی‌گناه به آزمون گذاشته شده و سیاست حذف و انحصارها شکست خورده است، ولی با تاسف حاکمان قبیله‌ای از این شکست‌ها درس عبرت نگرفته و هنوز بر طبل تک‌صدایی کوبیده‌اند و به‌طور مکرر راه واقعیت‌گریزی را پیموده و موجب دوام بحران و خشونت در کشور شده‌اند.

از موانع شکل‌گیری دولت فراگیر در افغانستان، واقعیت‌گریزی، اقلیت و اکثریت‌سازی غیرواقعی و نادیده گرفتن اقوام در توزیع فرصت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و سرمایه‌های ملی باعث شده است که حکومت‌ها در طول تاریخ، برای قوم و قبیله خود نیز چیزی جز عقب ماندگی در تمامی ساحت‌های زندگی به ارمغان نیاورده است. از همین جهت است که او اعتقاد خود بر تمامیت ارضی و وحدت ملی کشور این گونه ابراز کرده است: «ما معتقد هستیم که هرکس روی تمامیت ارضی افغانستان و روی وحدت ملی افغانستان فکر می‌کند، باید با واقعیت‌های عینی جامعه برخورد بکند و تمام جریان‌های سیاسی و اقوام و ملیت‌ها را در نظر بگیرد.» (مزاری، ۱۳۸۸: ۳۱)

شهید مزاری^(۵) با درک عمیق مشکل افغانستان و شیوه حکومت‌داری در این کشور، بر ضرورت واقع‌نگری و حاکمیت منطق بر زور و زبردستی در قالب یک حکومت اسلامی تأکید داشت: «ما امیدواریم که در افغانستان یک حکومت اسلامی که خواسته‌های تمام مردم افغانستان را تأمین نماید به وجود آمده و منطق اصالت زور و حکومت‌هایی که می‌خواهند بازور بر مردم حکومت نمایند

نابود گردد.» (مزاری، ۱۳۷۳: ۷۸) شهید مزاری^(ه) با در نظر داشت واقعیت‌های موجود به درستی تصریح کرده است که: «در افغانستان ملیت‌ها و نژادهایی وجود دارد که هیچ‌کدام دارای اکثریت نیست، ولی در مجموع چهارتا قوم عمدۀ وجود دارد، پشتون، هزاره، تاجیک و ازبک که ما نیز به عنوان یکی از اقوام عمدۀ کشور روی تعداد نفوس باید در دولت آینده و تصمیم‌گیری‌هایش نقش داشته باشیم.» (مزاری، ۱۳۷۳: ۱۲۸) در نتیجه، راه حل معضل کشور توجه به واقعیت یادشده و منطقی عمل کردن است که به تشکیل حکومت مردمی و فراگیر منتج می‌شود.

ج. تفرقه سیستماتیک میان اقوام افغانستان

درباره این که کشور افغانستان متشکل از اقوام مختلف و هر قوم با فرهنگ و عنعنات مشترک و نیز متفاوت به خود است، دوگونه می‌شود بر خورد کرد؛ یکی برخورد منفی و دشمن‌پنداری اقوام، که با تاسف تا کنون این شیوه و رویه از سوی حاکمان دنبال شده است. عامل اصلی این نگاه، سیاستمداران بی‌خاصیت و وابسته به بیگانه بوده‌اند؛ حاکمان قبیله برای تداوم سلطه خود بر مردم از یک سو و بابت راضی کردن باداران خارجی خود که ویرانی کشور را می‌خواهند، از سوی دیگر، بر طبل دشمنی میان اقوام افغانستان کوبیده‌اند، تنور تفرقه و تضاد را همواره روشن نگهداشته‌اند، آتش افروزی که هستی تمامی مردم افغانستان چند قرن است در شعله‌های آن سوخته و هنوز می‌سوزند و باعث عقب ماندگی همه جانبه مردم شده است. حاکمان مزدور و مواجب بگیر بیگانه‌ها، مردم را رو در روی هم قرار داده و از سیاست شیطانی «تفرقه بیانداز و حکومت کن» بهره برده و مردم را به سوی فقر و کشور را به سوی نابودی مطلق کشانده‌اند. نمونه عینی و شرم آور آن سلسله حاکمان قبیله، اشرف غنی بود که به عنوان حاکم قبیله ولی در کسوت ریاست جمهور! و نیز تحت عنوان «وحدت ملی» تا توانست بر طبل نفاق ملی کوبید و اقوام را تکه تکه کرد و کشور را به سه صد سال گذشته سقوط داد.

نگاه دوم، پذیرش تنوع فرهنگ‌ها و تکرر اقوام و مذاهب مختلف در افغانستان است و این که وجود اقوام و رنگ‌های متفاوت را به عنوان جلوه‌های زیبای خلقت و به عنوان یک فرصت و نه تهدید، به حساب بیاوریم و از استعداد خدادادی تمامی جمعیت افغانستان، برای آبادانی کشور

بهره برده و حضور اقوام مختلف را موجب خیر و سعادت و نه شر و شقاوت بدانیم.

شهید مزاری^(۹) در این باب مفصل و مطابق با آموزه‌های قرآن سخن گفته است. او با اشاره به آیه قرآن، «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، یقیناً، گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست، همانا خدا، دانای خبیر است. (حجرات/۱۳) با استدلال فلسفی بر خیر بودن وجود اقوام تاکید کرده است. ایشان با تکیه و بر مبانی علم و دین، وجود اقوام را به عنوان یک فرصت بر شمرده و است: «در فلسفه اسلامی مقوله‌ای وجود دارد به نام وجود و عدم. فلاسفه عزیز اسلامی وجود را خیر می‌دانند و عدم را شر می‌گویند: هرچه در دنیا شر است، از عدم است و هر چه در دنیا خیر است، از وجود است. در اجتماع نیز این مسأله قابل درک است. در این جا وجود اقوام شر نیست. سلب حقوق یک تعداد، شر است. ... گرفتاری بشر به خاطر همین مسأله حذف یکدیگر و ضایع ساختن حقوق یکدیگر است. مشکل افغانستان هم بر سر این مسأله است. اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در اینجا ظلم نکند، حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکلی وجود ندارد. تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسأله امتیازطلبی و حذف همدیگر است. این امتیازطلبی یک دفعه در چهره مذهب است، یک دفعه در چهره نژاد است. اما ما معتقدیم آنچه که فعلاً در افغانستان جریان دارد، به خاطر مسأله نژادپرست است. تضاد مذهبی هست اما کم‌رنگ است. تضاد اصلی به خاطر نژاد است.» (مزاری، [بی‌تا]: ۲۷۶-۲۷۷)

مطالعه عمیق همین تکه‌های تاریک تاریخی بود که شهید مزاری^(۹) دشمنی ملیت‌های افغانستان را به مثابه یک فاجعه عنوان داد و بر برادری اقوام تاکید و در راستای وحدت ملی تلاش مستمر انجام داده و وحدت ملی را یک اصل برشمرد: «وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می‌دانیم.» (همان، ۲۵۸) و فرمود: «دشمنی ملیت‌ها فاجعه‌ی بزرگی در افغانستان است، این‌جا باید برادری ملیت‌ها مطرح گردد.» (همان، ۱۴۶) یا در بیان دیگر بر خیر و مثبت بودن تكثر اقوام گفت: «وقتی اسلام وجود اقوام را صحنه گذاشته، پس چرا هزاره بودن جرم است؟» (همان، ۲۷۴)

استاد شهید بابہ مزاری^(۵) با اشاره به دوره تاریک عبدالرحمان و قتل عام ۶۲٪ مردم هزاره، ضربه خائنان داخلی را به مراتب شکننده‌تر از جنگ‌های رو در رو با دشمن بر شمرده و استمرار محرومیت‌های تاریخی مردم از مزایای شهروندی را مرور کرده است و به مسایلی مانند مکتوب ضد علمی در دوره شاه محمود مبنی بر محرومیت بچه‌های هزاره از مکتب در رشته حربی پوهنتون و جوالی‌گری تحمیلی مردم اشاره و مسئله کوچی و تجاوز و ستم در زیر پوشش آن را یاد آوری کرده است: «وقتی که ۶۲٪ مردم ما نابود شد، از آن تاریخ تا حالا که بیش از صد سال می‌شود، ما محروم بودیم، تحقیر می‌شدیم، هزاره بودن عیب بود، شیعه بودن عیب بود، تعمد بود بر این که ما را نگذارند به مکتب‌ها، ما را نگذارند به کار کردن و تجارت‌ها، آنچه که در این جامعه امتیاز بحساب می‌رفت ما محروم بودیم، در زمان شاه محمود خان رسماً مکتوب می‌نویسد به وزارت فرهنگ که بچه‌های هزاره و شیعه را در مکتب حربی پوهنتون و مکتب‌های ارزش‌دار نگیرد.» (مزاری، ۱۳۷۴: ۲۱۲-۲۱۳)

د. وابستگی تاریخی دولت‌ها به کشورهای بیگانه

از مسایلی که برای رهبر شهید استاد مزاری^(۵) رنج‌آور بود، دخالت مداوم کشورها و قدرت‌های خارجی در امور افغانستان و سرنوشت مردم این کشور بود. از جمله جنگ‌های تحمیلی علیه مردم بی‌گناه غرب کابل، با پشتیبانی بیگانه‌ها صورت می‌گرفت. مداخله‌گران خارجی اساساً با افغانستان آباد و امن مخالف بوده و افغانستان را برای هیچ قومی نمی‌خواهند و این درد تنها درد هزاره نبود بلکه درد مشترک همه اقوام و ملیت‌های ساکن کشور بوده و هست. عدم استقلال حاکمان کشور، قلب و روح بلند استاد مزاری را به شدت آزار می‌داد و شهید مزاری^(۵) خود در مصاحبه‌ای دردمندانه از دست‌گیری جنگجویان عرب و پاکستانی در اوایل جنگ تحمیلی علیه مردم غرب کابل سخن گفته که به دست نیروهای حزب وحدت اسلامی اسیر شده بودند، ایشان از این‌که عده‌ای مدعی حکومت بر مردم، آگاهانه یا نا خودآگاه، مزدور بیگانه‌ها شده و علیه مردم خود از امکانات نظامی دولت استفاده می‌کنند، ابراز درد کرده‌است.

(واعظی و دیگران، ۱۳۷۸: ۴-۵؛ مزاری، ۱۳۹۳: ۳۹)

خبرنگاری، از مصاحبه خود در آخرین روزهای زندگی استاد مزاری در غرب کابل گفته، وی

از جمله، درد و رنج استاد مزاری را از دخالت بیگانگان در کشور روایت کرده است: «بیش تر از هرواژه ای، اسلام و دخالت بیگانگان، در کلامش نمود داشت و مزاری درد دین و رنج دخالت بیگانگان در سرنوشت کشورش را داشت، وقتی نام بیگانگان می آمد، چهره او برافروخته می شد.» (روزنامه کیهان، ۲۳/۱۲/۷۳، ۱۴) شهید مزاری^(۷) عمیقاً درک کرده بود که برداشت سطحی و متحجرانه از دین و نیز سوی استفاده از آیین رحمانی اسلام، بابت اعمال خشونت و خون از یک سو و نیز دخالت مستمر بیگانگان از طریق حاکمان اجیر و مزد بگیر، چه بلایی سر مردم مظلوم افغانستان آورده است. او به پیمانه درک عمیق خود از این وارونگی ها، نسبت به پدیده های یادشده واکنش نشان می داد که راوی از بر افروخته شدن چهره آن عصاره درد و رنج مردم سخن گفته است.

یکی از نقدها و انتقاد همیشگی شهید مزاری^(۷) بر دولت مجاهدان و رهبران احزاب سیاسی این بود که دولتی در آن مقطع شکل گرفته بود، در بیرون از مرزهای افغانستان و در پاکستان به دور و از واقعیت های این کشور شکل گرفته بود. استاد مزاری^(۷) معتقد بود که مشکلات افغانستان باید در داخل کشور و با اراده خود مردم و بدون دخالت قدرت ها و کشورهای خارجی حل شود. او بارها نسبت به دخالت کشورهای منطقه و همسایه اعتراض و نسبت به سیاست برخی کشورها انتقاد داشت. از دخالت کشورهای مصر و عربستان و پاکستان در جریان جنگ ها به صراحت انتقاد داشت. نسبت به کشورهای همسایه نیز معتقد و مصر بود و از کمک کشورهای همسایه که سال ها به مهاجران کمک کردند تشکر می کرد (مزاری، [بی تا]: ۶۵)، اما حق دخالت در سرنوشت سیاسی مردم را برای هیچ کسی قایل نبود و از همین بابت، تشکیل دولت در خاک پاکستان را اولاً خلاف همسایه داری از سوی پاکستان می شمرد و هم چنین آن را توهین به مردم افغانستان می دانست. (همان: ۷۳-۷۴)

بدون تردید، یکی از رازهای شهادت شهید مزاری^(۷) با توطئه بین المللی نیز، حرکت استقلال طلبانه و روحیه خودباوری و خود اتکایی، ایشان است، ایشان یکی از افتخارات مردم خود را عدم وابستگی و تن ندادن به معامله و خیانت، برشمرده و آن را مایه سربلندی آنان می دانست. (مزاری، ۱۳۷۴: ۷۳) شهید مزاری^(۷) ضمن تأکید بر تعهد خویش بر عدم معامله

نسبت به حقوق مردم، از آن به عنوان یک افتخار یاد می‌کر. (همان: ۶۳ و ۸۹) بر محور استقلال طلبی است که شهید مزاری^(۵) از انسان‌هایی که آلت دست دیگران قرار می‌گیرند، به شدت ابراز انزجار می‌کرد. (همان: ۲۰۵) به باور و اعتقاد شهید مزاری^(۶)، دولت‌هایی که در طول سالیان جنگ با ارتش شوروی سابق به مجاهدان کمک کردند، جای تشکر دارد، اما به هیچ وجه، مجوزی برای حق دخالت آنان در امور داخلی کشور نمی‌شود. از این‌رو، ایشان از تو طئه‌های زرمدرانه سعودی‌ها در کشور و پشتیبانی تمام عیار و هایت و تحجر دینی، به شدت انتقاد کرده است. (همان: ۱۵۶-۱۵۷)

۲. راه‌های دست‌یابی به دولت فراگیر در افغانستان

الف. پرهیز از سیاست حذف

حکومت وقتی فراگیر است که هیچ فردی از افراد جامعه، خود را بیرون از چوکات حکومت احساس نکند و در مقابل، حکومت آینه تمام‌نما برای نمایاندن فرد فرد ملت افغانستان و اقوام و مذاهب ملیت‌های این کشور باشد. شهید مزاری^(۷) روی این واقعیت بارها تاکید کرده و به بیان‌های مختلف بر فراگیری و شمولیت عام حکومت نسبت به اقوام و احزاب و فرد فرد تابعین مملکت اشاره و یا تصریح کرده است، از جمله در این مقوله با اشاره به قومیت‌های مختلف گفت: «ما مردم افغانستانیم، هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم، ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان (پشتون) است، ایماق است و دیگر اقوام هستند همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق‌شان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد، این حرف ماست. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است، این خلاف رسوم بین‌المللی است.» (مزاری [بی‌تا]: ۶۶؛ همو، ۱۳۸۸: ۷۰)

ایشان تنها راه حل مشکلات بنیادی کشور را در هم‌پذیری و مشارکت همه مردم کشور در سرنوشت سیاسی شان می‌دانست: «ما در این جا معتقد استیم که مسأله افغانستان وقتی حل می‌شود که همه مردم و احزاب همدیگر را تحمل کنند و در صدد حذف یکدیگر نباشند. روش حزب وحدت این است که می‌گوید راه حل برای افغانستان، چه از نگاه اقوام باشد یا احزاب

یا مذاهب، صرفاً تفاهم است نه حذف یکدیگر. وحدت راستین هم بعد از تفاهم به وجود می‌آید، لهذا هر کسی که می‌آید برای حذف يك مليت یا يك تنظيم در افغانستان فعالیت می‌کند، سخت اشتباه است ... ما این افتخار را داریم و حق هم داریم ... افتخار کنیم که وحدت ملی را در افغانستان ما به وجود آوردیم» (مزاری، [بی‌تا]: ۲۵۹-۲۶۰)

در سطح کلان کشور همانگونه که رهبر شهید تصریح کرده است، نگاه حذفی نگاه شکست خورده بوده و صاحبان این نگاه بالاخره ناچار به همگرایی و قبول واقعیت‌های عینی جامعه خواهند بود؛ زیرا آنان از نگاه نظری، مولفه‌های اساسی خواسته‌های عدالت محور شهید مزاری را پذیرفته و با صراحت به آن اذعان می‌کنند و از سرناچاری، شعار عدم تبعیض بین ساکنان کشور سر می‌دهند، گرچه در این شعار صادق نیستند، هم‌چنین عدالت را خواسته برحق مردم اعلام می‌کنند ولی هنوز در مرحله عمل بر همان سیستم باطله حذف و کوبیدن بر طبل تبعیض مشغول‌اند.

به‌صورت کلی شهید مزاری^(۳) با سیاست و مقوله به نام حذف مخالف بود. او در کنار پرهیز و گریز از سیاست حذف اقوام، سیاست حذف زنان را نیز غیر منطقی می‌دانست و معتقد بود، زنان در طول تاریخ پرنج کشور، به ویژه در دوران انقلاب بیش‌ترین آسیب و مصیبت را تحمل کرده‌اند.

شهید مزاری^(۳) تنها رهبر جهادی است که در سلسله دفاعیات خود از حقوق محرومان، برای احقاق حقوق زنان، نظریات و دفاعیات مستدل و روشن ارائه کرده و در عمل نیز در کمیته‌های حزب وحدت، کمیته را برای زنان در نظر گرفت و عملاً زنان جامعه را وارد عرصه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کرد. رهبر شهید از نقش اساسی زنان در آغاز و انجام مبارزه علیه تجاوز ارتش سرخ شوروی سابق ستایش کرده و از این‌که پس از چهارده سال مبارزه، تعدادی از رهبران جهادی منکر نقش و حضور زنان - که به تعبیر رهبر شهید نصف جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند- ابراز تأسف کرده از جمله می‌گوید: «وقتی این‌ها (سران جهادی) در پاکستان و اروپا نشسته بودند، این خواهران قهرمان، این حرکت را به وجود آوردند و مردم کابل جوشید.» (مزاری، [بی‌تا]: ۲۴۷) ایشان ضمن طرح حزب وحدت اسلامی برای برگزاری انتخابات، از جمله به نقش زنان اشاره کرده و تصریح کرده است که حزب وحدت تنها نهاد

سیاسی است که بر نقش و لزوم حضور فعال زنان در تعیین سر نوشت آینده شان تأکید کرده است. (همان: ۱۹۵-۱۹۶)

شهید مزاری^(۵) خود تصریح کرده است: «شاید بسیاری از تنظیم‌ها و رهبران، تا حالا نتوانسته باشند یکبار اعتراف کنند که نصف این جامعه را زن‌ها تشکیل می‌دهند و حق دارند که در تعیین سر نوشت آینده‌شان شرکت کنند و تصمیم بگیرند. در طرح حزب وحدت این مسئله رعایت شده است.» (همان: ۱۹۵-۱۹۶)

مشارکت سیاسی زنان یکی از مقوله‌های است که شهید مزاری^(۵) بیش از هر کسی دیگری در افغانستان بر آن تأکید داشت: «ما معتقدیم زنان نصف جامعه افغانستان را تشکیل می‌دهند و در طرح انتخاباتی که داشتیم، گفتیم: زنان هم انتخاب شوند و حق انتخاب نمودن را دارند، ولی دیگر احزاب یا علناً و یا تلویحاً با این مسأله مخالف هستند.» (مزاری، ۱۳۸۸: ۲۷۸)

ب. توجه به واقعیت‌های عینی کشور

یکی از واقعیت‌های عینی افغانستان که مدام از سوی حکومت‌ها نادیده گرفته شده و ریشه مشکلات، عقب ماندگی، ویرانی و ناامنی است، تنوع فرهنگی و بافت چندقومی افغانستان است؛ که از جانب حاکمیت‌ها با فراقنی و اکثریت سازی کاذب است. براساس همین اکثریت و اقلیت سازی غیرواقعی، خواسته اند حکومت تباری، تک قومی و تک مذهبی را بر دیگر نحل‌ها، اقوام و مذاهب تحمیل کنند، ولی این خلاف واقعیت افغانستان بوده و تا کنون ره به جایی نبرده است. شهید مزاری^(۵) با تکیه بر همین واقعیت، بر فراگیر بودن حکومت و احقاق حقوق همه آحاد مردم افغانستان به بیان‌های مختلف تأکید کرده و راهبردها و راهکارهای مشخص ارائه کرده است؛ که به نمونه‌هایی از بیانات رهبر شهید اشاره می‌شود. ایشان با توجه به این واقعیت، فراگیری دولت و مشارکت متناسب و واقعی مردم در تصمیم‌گیری را راه حل بحران افغانستان می‌دانست و بر آن تأکید داشت: «امروزه استقلال و تمامیت ارضی افغانستان بستگی به این دارد که حکومت اسلامی با شرکت متناسب همه مردم افغانستان در این سرزمین تشکیل گردیده و با توجه به مشترکات اعتقادی میان مردم مسلمان افغانستان و

خصلت ضد خارجی آنان، وحدت ملی در این کشور تأمین گردد.» (مزاری، ۱۴۰۰: ۱۱۶) «تا وقتی که حقوق عادلانه و متناسب احزاب جهادی در نظر گرفته نشده و حقوق ملیت‌های مسلمان کشور تأمین نگردد، مشکل افغانستان و اختلافات سیاسی حل نمی‌گردد. این که یک حزب یا یک ملیت سر دیگران حکومت کرده و بر آن‌ها زور بگوید، دورانش گذشته است، باید همه احزاب این حقیقت را درک کنند که تنها با تفاهم و احترام به حقوق یکدیگر می‌توان بحران کنونی را مهار کرد و یک حکومت مردمی و اسلامی به وجود آورد. انحصارطلبی و زورگویی جز ادامه جنگ و ویرانی و بدنامی برای مجاهدین ثمر دیگری ندارد.» (همان، ۱۴۰۰: ۱۳۵)

ج. سرشماری نفوس افغانستان

مبهم بودن تعداد نفوس مردم افغانستان، با توجه به فرهنگ سیاسی قومی این کشور، زمینه اعمال تبعیض، بی‌عدالتی، استبداد و انحصارطلبی تاریخی علیه مردم افغانستان است. تعلق در سرشماری و یا ارایه موردی سرشماری‌های هدفمند و هدایت شده از سوی برخی حکومت‌ها در برخی مقاطع، ناشی از یک بازی سیاسی تاریخی در کمرنگ جلوه دادن نفوس برخی اقوام، از جمله هزاره‌های افغانستان است که ناشی از اعمال تبعیض تاریخی و سیستماتیک علیه این مردم است. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۰۴، ۱۱۴)

شهید مزاری^(۶) با اشاره به این بنیاد معیوب در کشور، ضرورت سرشماری نفوس را از همان دهه هفتاد مطرح کرده است تا شفاف شود که کل جمعیت افغانستان چند نفر است و هرکدام از اقوام چه میزان نفوس کشور را تشکیل می‌دهند. ایشان با اشاره به تخمین جمعیت شیعیان افغانستان به ۲۵ تا ۳۰ درصد می‌گوید: «ما معتقدیم که باید سرشماری دقیق و زیر نظر سازمان ملل از جمعیت افغانستان صورت گرفته و میزان جمعیت‌های انسانی ساکن در کشور مشخص گردد... به همان اندازه که هستیم خواهان سهم‌گیری و مشارکت در ساختار سیاسی کشور هستیم.» (مزاری، ۱۳۷۳: ۱۱۴)

از مشکلات کشور خودداری دولت‌ها از سرشماری نفوس مردم است که عمداً از آن استکفاف کرده اند؛ دلیلش هم روشن است که یک ادعای باطلی بر اکثریت بودن قوم پشتون وجود داشته و از طرفی

بی‌بنیادی این ادعا را می‌دانستند، از این جهت هیچ‌گاه سرشماری دقیق از نفوس مردم انجام نشد، حتی در دوره بیست ساله به اصطلاح دموکراسی نیز این کار را انجام ندادند. رهبر شهید استاد مزاری^(۵) بر سیاسی بودن این خودداری واقف بود از این جهت در راستای تحقق حقوق اقوام و تحقق عدالت، سرشماری نفوس را مطرح و بر ضرورت آن استدلال می‌کرد: «خط مشی و استراتژی حزب وحدت تفاهم بین ملیت‌ها و اقوام افغانستان است که طبق نفوس، هرکس، هر مقدار نفوسی که در این کشور دارد و مطابق شعاع وجود خود در تصمیم‌گیری سیاسی شریک باشد، براساس نفوس مجلس تشکیل شود، و براساس توافق نفوس هم دولت روی کار بیاید؛ این خط مشی حزب وحدت است.» (مزاری، ۱۴۰۰: ۳۵) «ما معتقدیم که سرشماری دقیق و زیر نظر سازمان ملل از جمعیت افغانستان صورت گرفته و میزان جمعیت‌های انسانی ساکن در کشور مشخص گردد. ما نتیجه این سرشماری را هرچه باشد می‌پذیریم و به همان اندازه که هستیم خواهان سهم‌گیری و مشارکت در ساختار سیاسی کشور هستیم.» (مزاری، ۱۳۸۸: ۳۲) شهید مزاری^(۶) به‌طور مشخص درصد تخمینی جمعیت انکار شده شیعیان را یادآوری کرده‌است: «شیعیان سی درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند و ما خواستار یک حکومت اسلامی مبتنی بر قانون و عدالت اجتماعی در افغانستان هستیم که در آن حقوق همه مردم افغانستان به تناسب نفوس و میزان حضورشان در حیات سیاسی اجتماعی کشور تأمین گردد.» (مزاری، ۱۴۰۰: ۱۰۷)

شهید مزاری^(۷) با تیزبینی و آینده‌نگری، تقسیمات موقعیت‌های سیاسی اجتماعی و... را براساس نفوس و حضور تمامی اقوام ساکن در کشور پیشنهاد می‌کرد و آن را از بستر هماهنگی شان با عرف بین‌الملل و اصل مردم‌سالاری در راستای ملت‌سازی و شکل‌گیری دولت فراگیر در افغانستان به‌عنوان یک ضرورت ارزیابی می‌نمود. (مزاری، ۱۳۷۴: ۳۵)

استاد شهید از تشکیلات یک‌جانبه و ظالمانه اداری در کشور رنج می‌برد. وی چنین تشکیلات را بر خلاف منافع ملی و باعث تشدید اختلاف‌ها می‌دانست. ایشان، مصادیقی از تشکیلات ظالمانه اداری در گذشته را یادآور شده که به شدت تبعیض‌آمیز بوده‌است و اصلاح چنین ساختار غیر دموکراتیک و خلاف عدالت را در راستای تحقق حقوق اقوام در کشور و ضامن زیست مسالمت‌آمیز و منطقی و معقول ملت ارزیابی کرده‌است. (همان: ۳۵-۳۶؛ واعظی، ۱۳۷۸: ۷)

د. تدوین قانون اساسی عادلانه

قانون اساسی در هرکشوری، تمثیل کننده بنیانها و ساختارهای سیاسی حکومت فراگیر و مردمی و ضامن احقاق حقوق مردم، منشور ملی و مرجع همه منازعات خرد و کلان در کشور و تنظیم کننده رابطه منطقی دولت - ملت است. از این جهت است که شهید مزاری^(۶) به عنوان یک رهبر سیاسی صاحب اندیشه در کشور و با شناخت از تاریخ پراز ستم و تبعیض، طرح تدوین قانون اساسی عادلانه را با جدیت مطرح کرده و بر جامعیت شرایط و ضرورتها و بایسته های آن تاکید داشت.

در تاریخ حاکمیت های استبدادی افغانستان، قانون اساسی نیز به شکل یک جنبه و به نفع حاکمان تدوین شده و به همان قانون نیز عمل نشده است. در حکومت موقت مجاهدان نیز این روند معیوب دنبال شد. در حکومت خود خوانده برهان الدین ربانی روند و فرایند قانونی برای تدوین قانون اساسی طی نشد. هم حکومت غیرمشروع بود و هم قانون اساسی خودساخته و بدون طی مراحل قانونی را می خواستند بر مردم تحمیل کنند. شهید مزاری^(۷) تدوین قانون اساسی یک جنبه را نقد کرد. مکانیسم بین المللی تدوین قانون اساسی را مطرح کرد. ایشان قانون نویسی به نفع طیف حاکم و بدون مراجعه به آرای عمومی مردم را رد کرده و اظهار داشت؛ پیش نویس قانون اساسی باید توسط شورای انقلاب تدوین شود که از مردم نمایندگی داشته باشند. قانون اساسی، باید مراحل قانونی را طی کرده باشد و به رأی عمومی و همه پرسی گذاشته شود. (مزاری، ۱۳۹۳: ۳۸-۳۹) البته راهبردهای کلان شهید مزاری^(۸) در باره نظام سیاسی افغانستان، در قانون اساسی جدید کشور (مصوب ۱۳۸۲) تا حدودی لحاظ شده است، اما متأسفانه به اصول این قانون نیز عمل نشد؛ زیرا روح قبیله گرایی در نظام سیاسی کشور حاکم بود و این قبیله گرایی سقوط نظام سیاسی را در پی داشت.

از منظر شهید مزاری^(۹) از اسناد تاریخی ملی که تمامیت ارضی و حریم یک مملکت را حفظ کند، قانون اساسی است. (مزاری، [بی تا]: ۲۰۴) در این بیان، قانون اساسی به عنوان اسناد تاریخی ملی معرفی شده که باید در بر گیرنده حقوق آحاد ملت باشد؛ هیچ کسی، هیچ قومی، هیچ صنفی و هیچ حزبی از ناحیه قانون اساسی حقش تضییع نشود. مولفه دیگری که در این

بیان رهبر شهید روی آن تاکید شده است، تمامیت ارضی و به عبارتی استقلال کشور است. همان چیزی که در تاریخ سیاسی کشور تا کنون وجود نداشته و در طول سه صدسال، کشور از طرف حاکمان بی لیاقت، مستعمره قدرت‌های استعماری شرق و غرب بوده است. یکی از پدیده‌ها و مهم‌ترین آن‌ها که استقلال و تمامیت ارضی کشور را تضمین می‌کند، قانون اساسی است. نگاه شهید مزاری^(۵) به این مسئله خاص متمرکز است که قانون اساسی تضمین کننده تمامیت ارضی و استقلال کشور باشد، طوری تدوین شود که راه را بر وابستگی حاکمیت به بیگانه‌ها ببندد.

از نظر رهبر شهید، اگر قانونی تدوین شود، که حقوق ملی داخل کشور را تأمین و تضمین نکرده باشد، این قانون اساسی نیست. (مزاری، ۱۳۸۸: ۳۷) شهید مزاری^(۶) در این بیان، بر محقق شدن حقوق ملی در قانون اساسی تاکید کرده است؛ زیرا در کشور چند قومی افغانستان، وقتی حکومت در دست یک قوم و یک کتله خاص باشد، معلوم است که قانون را طبق خواسته و در راستای استیلا همان کتله‌ای خاص خواهد نوشت. شهید مزاری^(۷) با تجربه تاریخی تبعیضی کشور، به این مهم اشاره و عمداً و با صراحت اشاره کرده است که قانون اساسی باید تمثیل کننده حقوق آحاد مردم افغانستان، فارغ از قوم و حزب و مذهب و جنسیت و هرگونه مشخصه دیگری باشد و حقوق همه افراد تابع کشور در آن مورد توجه قرار بگیرد. اصولاً ایشان، فصل ممیز قانون اساسی را در خصوصیت‌های یادشده برشمرده و نوشته فاقد این خصوصیت‌ها و فاقد تضمین حقوق مردم را اصلاً قانون اساسی نمی‌داند.

هـ. ضرورت برگزاری انتخابات آزاد و فراگیر

برای مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی و تعیین سرنوشت جامعه، نخستین گام بیداری آنان است. مردم مسلمان باید بدانند در مکتب اسلام چه حقوقی برای تعیین سرنوشت خویش دارند، پس از آگاهی از حقوق دینی و ملی خویش باید آگاهانه در مسیر انتخابات حرکت کنند، که امروزه یک راهکار پذیرفته شده بین‌المللی برای حل منازعات اخلی است. به خصوص در کشورهای در مسیر توسعه مانند افغانستان، که سایه شوم استبداد تاریخی به‌طور مداوم بر سر مردم سایه افکنده

است، مسئله انتخابات، نحوه برگزاری و نظارت بر آن بسیار حساس و تعیین کننده است. از این رو، شهید مزاری^(۶) پیش از پیش، برای این امر مهم طرح و برنامه ارایه کرده است که در راستای مشارکت حقیقی تمامی اقوام و اقلیت‌ها و همه اقشار جامعه قرار دارد.

شهید مزاری^(۷) تنها رهبر جهادی است که برای انتخابات عادلانه و فراگیر در افغانستان، راهبرد کلان داشت و آن را در قالب طرح حزب وحدت اسلامی ارایه کرد. انتخابات شفاف و براساس نفوس و نه براساس واحدهای ظالمانه اداری را یکی از مؤلفه‌های ضروری اصلاح ساختار سیاسی در راستای تحقق حکومت فراگیر مردمی و تحقق عدالت می‌دانست. ایشان خواهان انتخاباتی بود که همه ملیت‌های افغانستان و همه اقشار جامعه از زن و مرد، مشارکت منطقی و فعال داشته باشند و می‌خواست، حکومت ملی متکی بر آرای واقعی مردم شکل گیرد. (مزاری، ۱۳۷۴/۷-۸) شهید مزاری^(۸) انتخابات شفاف و براساس نفوس و نه منطقه را یکی از مؤلفه‌های ضروری اصلاح ساختار سیاسی در راستای شکل‌گیری دولت فراگیر می‌دانست. (همان: ۷-۸) و معتقد بود: «دولت مردمی وقتی به وجود می‌آید که انتخابات برگزار شود و این انتخابات آزاد باشد و مردم آزادانه رأی دهند که در این صورت دولت پایه مردمی پیدا می‌کند و قانونی است.» (مزاری، ۱۴۰۰: ۴۰)

شهید مزاری^(۹) با نگاه بین‌المللی معتقد بود، مردم و حکومت افغانستان نباید سر درلاک خود فرو برده و بریده از نظام بین‌الملل و درحال انزوا بمانند، بلکه در سیستم و ساختار جامعه‌ی خود، باید از تجربیات بشری و مجامع بین‌المللی کمک گیرند. از جمله تجربیات بشری برنامه انتخابات است؛ از منظر ایشان تنها راه حل مسئله افغانستان در برگزاری انتخابات سالم است. ایشان تصریح کرده است: «سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه‌ی آن رد می‌کنیم و طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر، جوان و... برای تعیین در سرنوشت سیاسی هستیم، این عادلانه نیست که مردان حق شرکت در انتخابات داشته باشند ولی زنان از این حق مسلم انسانی، اسلامی شان محروم باشند. همه حق دارند که در انتخابات شرکت نمایند.» (مزاری، ۱۳۷۳: ۳۲)

و. نظام فدرالی بستر احقاق حقوق اقوام

پس از پیروزی مجاهدان در اواخر دهه ۶۰ شمسی، که شهید مزاری^(۵) نقش محوری و تعیین کننده در سامان‌یابی آن داشت، یک تفاوت بنیادی بین شهید مزاری^(۶) و دیگر رهبران جهادی، این بود که دیگر رهبران جهادی در براندازی نظام موجود سهمیم بودند اما برای نظام جدید طرحی نداشتند. حکومت چند ساله مجاهدان این واقعیت را به خوبی نشان داد، اما شهید مزاری^(۷) بی‌گمان در این میان یک استثنا بود، او از همان روزهای اول پیروزی مجاهدان، طرح نظام سیاسی مورد نظر خود را در قالب پیش نویس قانون اساسی دولت فدرال افغانستان ارایه کرد. (مزاری، ۱۳۷۴: ۳۸-۳۹) سیستم فدرالی در طرح شهید مزاری^(۸) افزون بر این که با معیارهای پذیرفته شده بین‌المللی و اسلامی انطباق داشت، حقوق تمام اقوام و مذاهب کشور در آن به صورت منطقی در نظر گرفته شده بود. ایشان معتقد بود وحدت ملی نیز با سیستم فدرالی قابل تحقق است. (مزاری، ۱۳۹۳: ۶۹، ۱۱۳)

نظام فدرالی امروزه نیز به عنوان یک نظریه، در ساختار سیاسی کشور مطرح است. شهید مزاری^(۹) از تقسیمات نامتوازن موقعیت‌های سیاسی اجتماعی و توزیع ناعادلانه ثروت و امکانات در افغانستان جدا رنج می‌برد. او در راستای تحقق عدالت اجتماعی و تحکیم وحدت ملی و در نهایت تحقق دولت فراگیر، نظام فدرالی را پیشنهاد و بر منطقی و عملی بودن آن استدلال کرد. ایشان این خواسته منطقی را هماهنگ با عرف بین‌الملل و اصل مردم سالاری و در راستای حل مشکلات مردم افغانستان به عنوان یک ضرورت برشمرد. (مزاری، ۱۳۷۴: ۳۵) استاد شهید با صراحت می‌گفت: «ما تنها راه حل مشکل افغانستان را تشکیل یک حکومت فدرالی در این سرزمین می‌دانیم و معتقدیم که بدون ایجاد یک ساختار فدرالی که تأمین‌کننده خواست‌ها و اهداف کلیه اقوام، مذاهب و گرایش‌های سیاسی باشد بحران افغانستان حل نخواهد شد... در سیستم فدرالی حقوق ملیت‌ها بهتر تأمین خواهد شد و وحدت ملی نیز به صورت اصولی تحقق خواهد یافت.» (مزاری، ۱۳۷۳: ۶۹) هم‌چنین فرمود: «ما سیستم فدرالی که در آن حقوق همه مردم افغانستان رعایت شده و سیستم انحصاری قدرت را درهم می‌شکند مناسب‌ترین ساختار سیاسی برای آینده افغانستان می‌دانیم. در این

سیستم که با توجه به واقعیت‌های جامعه افغانستان و بافت و ترکیب قومی، مذهبی و محلی آن پیشنهاد می‌گردد بسیاری از مشکلات کنونی حل گردیده و خواسته‌های برحق کلیه ملیت‌ها و اقوام افغانستان مبنی بر سهم‌گیری در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مربوط به کشور شان تحقق می‌یابد.» (همان، ۱۳۷۳: ۱۱۳)

ز. ارتقای فرهنگی و هم‌دیگرپذیری

در میان رهبران احزاب و گروه‌های جهادی افغانستان، رهبر شهید، استاد مزاری^(۵) تنها شخصیت جهادی بود که در کنار جهاد و مقاومت در برابر ارتش سرخ شوروی سابق و عمال آنان، بیش‌ترین تلاش را بر ارتقای فرهنگی مردم و فرهنگ هم‌دیگرپذیری متمرکز کرد. افزون بر آن، استاد مزاری، اکثر زندگی خود را در ارتباط با سران گروه‌های هفت‌گانه مجاهدان اهل سنت در پاکستان و سران جهادی احزاب هشت‌گانه شیعه در ایران سپری کرد. او با امام خمینی^(۶) رابطه صمیمانه و مستمر داشت و هم‌چنین در نشست‌های مختلف سران مقاومت منطقه با شهید سیدعباس موسوی دبیرکل پیشین و شهید حزب‌الله لبنان و برخی از سران مقاومت فلسطین مانند هانی فحص لبنانی ارتباط مستمر داشت و اکثر زندگی مبارزاتی شهید مزاری^(۷) در رفت و آمد بین کشورهای منطقه سپری شد. استاد مزاری با کسب تجربه از این ارتباط قوی و هدفمند، وارد نظام‌سازی در کشور شد. او در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ شمسی، با راهبردهای اساسی و راهکارهای مشخص برای نظام‌سازی در کشور استبداد زده افغانستان فعال شد. شهید مزاری^(۸) برای نظام سیاسی آینده افغانستان راهبردهای خود را در قالب های مشخص ارائه کرد که فضای سیاسی افغانستان نوین را، از صلح و تفاهم به‌عنوان تنها راه حل و تدوین قانون اساسی گرفته تا سرشماری نفوس مردم افغانستان، مکانیسم انتخابات عادلانه و تشکیل و ساختار عادلانه حکومت پوشش داده است. ایشان برای مردم هزاره و شیعه کشور که در طول تاریخ مملکت از همه مزایا محروم بوده‌اند، سه خواسته مشخص را مطرح کرد: «ما سه چیز در افغانستان می‌خواهیم؛ رسمیت مذهب تشیع، سهم بودن مردم ما در اداره‌ی سیاسی کشور، تعدیل واحدهای اداری. (مزاری، [بی‌تا]: ۱۰۳-۱۰۴)

از منظر رهبر شهید، در افتخارات جهاد تمام مردم افغانستان اعم از زن و مرد و پیر و جوان و اقوام مختلف اعم از ازبک و هزاره و پشتون و تاجیک و بلوچ و نورستانی، همه و همه شرکت داشتند و هیچ کسی ادعا نمی‌تواند که در این جا قومی، نژادی یا حزبی به تنهایی این افتخار را برای مردم افغانستان کسب کرده‌است. اگر از آغاز کردن جهاد، مبارزه کردن به‌خاطر آزاد نمودن مناطق حساب کنیم، همه احزاب و اقوام در افتخار آن شریک بوده‌اند؛ اگر مهاجرت را حساب کنیم، باز همه اقشار مردم در آن شریک بوده‌اند؛ اگر شهید دادن، مجروح شدن و از دست دادن خانه و زندگی را حساب کنیم، باز می‌بینیم که همه شریک بوده‌اند. لهذا وقتی که این مسأله مسلم است و از سوی دیگر در گذشته، هیچ‌گاه نظام عادلانه خالی از تبعیض و ظلم در افغانستان وجود نداشته و پایه‌های تبعیض و ظلم و بی‌عدالتی در نظام‌های گذشته کشور گذاشته شده‌است، طبیعی است که بعد از چهارده سال جهاد، همه اقشار مردم می‌خواهند که مطابق موازین اسلامی و بر مبنای عدالت اجتماعی، نظام دل‌خواه شان را به وجود بیاورند و همه در به وجود آوردن نظام و حکومت و در اداره آینده و آبادی مملکت شریک و سهیم باشند. (مزاری، ۱۳۷۳: ۱۰۲-۱۰۳)

ح. هدف نهایی، تشکیل دولت مردمی و فراگیر و عادلانه

در نگاه اسلامی و انسانی، همه مردم ساکن یک کشور، باید با روحیه برادری با هم زندگی کنند و در خانه مشترک، در سود و زیان و در تلخی‌ها و شیرینی‌های زندگی شریک و همدرد هم باشند. اگر زحمت می‌کشند و برای صیانت از حیثیت و خاک مشترک قربانی می‌دهند، باید از امکانات مختلف نیز به‌طور عادلانه بهره ببرند. ولی حاکمان افغانستان در طول تاریخ کشور افغانستان، با اشاره باداران خارجی خود، همواره بر طبل نفاق کوبیده و رابطه گرگ و میش و دشمنی و کینه توزی‌های بسیاری را بین اقوام برادر این کشور رقم زده‌اند.

از نظر شهید مزاری^(۵) مردم هزاره از محرومیت تاریخی رنج می‌برده و در تمامی زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، عمرانی و اجتماعی بر آن‌ها ستم روا داشته شده‌است و انواع گوناگون تبعیض و مظلوم وجود داشته‌است که همه‌ی آن‌ها نتیجه‌ی حکومت قبایلی و سیستم انحصاری قدرت بوده‌است.

شهید مزاری^(۵) در یک کلام هدف عدالت طلبانه خود را این گونه اعلام کرده است: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است. ما می خواهیم ستم های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری طلبی، تفاخر و افزون خواهی خبری نباشد. خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است.» (مزاری، ۱۳۷۳: ۶۸)

نتیجه

انحصار طلبی و نادیده گرفتن حقوق اقوام، احزاب و مذاهب، بی توجهی به واقعیت های عینی جامعه ای متکثر کشور، دنبال کردن سیاست حذف، تبعیض و ستم، از چالش ها و موانع تاریخی تکوین حکومت فراگیر در افغانستان بوده و زدودن سیاست های یاده شده با ابزار و شیوه های مدرن و بروز مانند، تدوین قانون اساسی عادلانه، برگزاری انتخابات آزاد و فراگیر، سرشماری دقیق نفوس مردم، تعدیل واحدهای اداری ظالمانه و نامتعادل، مشارکت کیفی و کمی همه اقوام و نحله های ساکن و تابع کشور در مراکز تصمیم گیری، ایجاد سیستم فدرالی، بستر شکل گیری دولت فراگیر در افغانستان از منظر شهید مزاری^(۵) است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. انوری، حسن (۱۳۸۲ش)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، چاپ دوم.
۲. آشوری، داریوش (۱۳۸۶)، دانش نامه سیاسی، تهران، مروارید، چاپ چهاردهم.
۳. بابایی زارچ، علی محمد (۱۳۸۳)، امت و ملت در اندیشه امام خمینی^(ره)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. دانش نامه امام خمینی (۱۴۰۰)، به کوشش سیدضیا مرتضوی و دیگران، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. دولت آبادی، بصیر احمد (۱۳۸۵)، هزاره ها از قتل عام تا احیای هویت، قم، ابتکار دانش.
۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ش)، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.
۷. روز نامه کیهان، ۲۲- ۲۴ ۱۳۷۳.
۸. ساروخانی، باقر (۱۳۷۵ش)، درآمدی بر دائرة المعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان، چاپ اول.

۹. صالحی، حسین (۱۳۹۰)، «مؤلفه‌های ملت‌سازی در اندیشه شهید مزاری»، فصل‌نامه علمی فرهنگی اجتماعی سخن صبا، شماره پنجم، زمستان.
۱۰. علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۸۳)، فرهنگ روابط بین‌الملل، تهران، وزارت امور خارجه، چاپ سوم.
۱۱. عزیزاده، حسن (۱۳۸۶)، فرهنگ خاص علوم سیاسی، تهران، روزنه، چاپ سوم.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق.)، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، قم، هجرت، چاپ دوم؛
۱۳. مزاری، عبدالعلی (۱۳۹۳)، منشور برادری (مجموعه سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، پیام‌ها و ملاقات‌های رهبر شهید استاد مزاری)، کویت، مرکز نشر فرهنگ هزاره.
۱۴. _____ (۱۳۷۴)، احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید مزاری^(ع))، [ایران]، سراج.
۱۵. _____ [بی‌تا]، احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید بابۀ مزاری)، به کوشش محمد جاوید جاوید، کابل، امیری.
۱۶. _____ (۱۳۸۸)، چراغ راه (سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های برگزیده از رهبر شهید بابۀ مزاری^(ع))، به کوشش رضا ضیایی، اروپا، بنیاد رهبر شهید بابۀ مزاری، نمایندگی اروپا.
۱۷. _____ (۱۳۷۳)، فریاد عدالت (مجموعه مصاحبه‌های استاد مزاری در سال‌های ۷۲-۱۳۷۱)، به کوشش عبدالله غفاری لعلی، قم، مؤسسه فرهنگی، تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی.
۱۸. _____ (۱۴۰۰)، فریاد عدالت، به کوشش عبدالله غفاری لعلی، کابل، انتشارات بنیاد اندیشه، ویراست دوم.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰ش)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، صدرا، چاپ اول.
۲۰. معین، محمد (۱۳۶۰ش)، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم.
۲۱. مهاجری، عباس‌علی (۱۳۸۶)، فرهنگ دو سویه علوم سیاسی، انگلیسی - فارسی، فارسی - انگلیسی، تهران، دانش‌یار.
۲۲. واعظی، حمزه و دیگران (۱۳۷۸)، زنده‌تر از توکسی نیست، به کوشش حمزه واعظی، [ایران]، کمیسیون فرهنگی هفته نامه وحدت.

حقوق شهروندی؛ توزیع عادلانه منابع و فرصت؛ و استیفای آن در دولت فراگیر از نگاه شهید مزاری^(ره)

محمدعلی ابراهیمی*

چکیده

مهم‌ترین دغدغه‌های امروز جامعه هزاره حقوق شهروندی و توزیع عادلانه‌ی منابع و فرصت‌ها در کشور است. شهید مزاری^(ره) با تمام توان و مصرانه کوشید تا شهروندان افغانستان از مزایای عدالت توزیعی و امتیازات حقوق شهروندی خود منتفع شوند. بنابراین، تلاش اصلی نگارنده، آن است که چرستی حقوق شهروندی و توزیع عادلانه‌ی منابع و فرصت‌ها را در اندیشه‌ی شهید مزاری^(ره) و چگونگی امکان استیفای آن را در دولت فراگیر نشان دهد و تبیین نماید.

دستاورد علمی پژوهش آن است که بدون رعایت حقوق شهروندی همه شهروندان کشور و همه اقوام و فقدان دولت فراگیر، هیچ نظامی تداوم نمی‌یابد و بحران اجتماعی از بین نمی‌رود. نظام سیاسی باید بر معیارهای مبتنی بر قواعد حقوقی ملی و بین‌المللی حرکت کند.

از منظر بابه شهید مزاری^(ره) ملاک و معیار قرار دادن نفوس، در توزیع عادلانه‌ی منابع و فرصت‌ها، از مهم‌ترین، اصولی‌ترین و اساسی‌ترین، روش استیفای حقوق شهروندی، است، اما متأسفانه، سردمداران، حاکمان و حکمرانان قبیله‌ای همیشه از آن طفره رفته‌اند.

کلید واژه‌ها: حقوق شهروندی، عدالت توزیعی، منابع، فرصت‌ها، حقوق مدنی و اندیشه‌ای شهید مزاری.

* . فارغ التحصیل جامعة المصطفی العالمية و کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی



مقدمه

بهره‌مندی از حقوق شهروندی جزء آمال بشری است. مبارزه نفس‌گیر جوامع انسانی برای دست‌یابی آن در طول تاریخ ستودنی است. در گوشه و کنار جهان هستی متفکران زیادی با تحلیل، تبیین و تشریح ابعاد آن وقت صرف کرده و فیلسوفان زیر دست در توسعه آن انرژی فراوانی خرج نموده‌اند. همه این خون دلخوری‌ها حکایت از اهمیت آن دارد.

در تمام دنیا بین ملت و دولت رابطه عاطفی بسیار مهمی بنام تابعیت برقرار است. ارزش رابطه تابعیت به مراتب از رابطه منافع بالاتر می‌باشد. اتباع هر کشور برای ارزش‌های ملی جان می‌دهند؛ اما از منافع صرف خاضعانه چشم‌پوشی می‌کنند. دولت‌ها و حاکمیت‌های مقتدر با استفاده از همین ارتباط عاطفی حمایت ملت را بدست آورده و خود را در دل جامعه شیرین، موجه و قابل دفاع می‌سازند. اعطای تذکره تابعیت در همین راستا انجام می‌شود تا مردم احساس وطن دوستی کنند و به نشان ملی خود فخر نمایند.

یکی از لوازم حتمی تابعیت بهره‌مندی اتباع از تمام امتیازاتی است که دولت وعده داده و متعهد به فراهم‌سازی آن است. دولت‌های عرفی و دیموکراتیک به روش خود ملت‌سازی کرده و به ثبات سیاسی خود اهتمام می‌نمایند و دولت‌های دینی به شیوه‌ی دیگری حضور سنگین خود را سر مردم تحمیل می‌کنند. این نوع حکومت‌ها معمولاً تحت لوای شریعت تمام عملکردهای خوب یا بد خود را توجیه کرده به لایه پوشی دست می‌یازند.

به تجربه ثابت شده که این نوع رژیم‌ها، خطرناک‌ترین نوع حکمرانی هستند. افراد خودسر و مسوولیت‌گریز، در تحت عنوان قوانین شرعی، ملت را به مسلخ می‌برند. با قربانی کردن افراد جامعه پایه‌های قدرت خود را استحکام بخشیده و تأمین منافع می‌نمایند. در کشور ما همیشه قوانین عرفی قومی [پشتون‌والی] رنگ دینی گرفته و حاکمان مستبد از آن سود برده‌اند.

در عصر و روزگاری، ناآگاهی مردم برای رژیم‌های خودکامه، دین و قوانین شریعت بهترین مساعدت‌ها را داشته است و توجیه‌گر خوب برای همه قساوت‌کاری و جنایت‌گری‌شان بوده است. حاکمان بی‌لیاقت کشور با شعار شریعت قساوت‌گری خود را مخفی کردند.

نخبگان جامعه و درد‌آشنایان با شناختی که از شیوه‌های رفتاری حکمرایان خودسر داشتند،

در طول تاریخ خون دل خوردند، سنگ مردم به سینه زدند. خود را سپر بلا نمودند و سوختند و نور افشانی کردند. شهید عدالت خواهی و وحدت ملی کشور بابه مزاری بزرگ یکی از آن راست قامتان جاویدانه سرخ بال وطن است. درد آشنای دل سوخته‌ای غم‌خوار ملت افغانستان که دل مشغولی آن مرد بزرگ قربانی شدن عدالت اجتماعی بود. از حکمروایی دین داران قومیت محور به شدت نگران بود. روی این شناخت ابتکار می‌کرد و طرح می‌داد. به همین خاطر مسمی با شهید وحدت ملی و شهید راه عدالت شده است. در شرایطی که دیگران اهتمام به حذف یک دیگر داشتند، او توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها را فریاد می‌کرد. تحقق آن را در قالب دولت فدرال، معیار قرار دادن نفوس و ترکیب نظام سیاسی از اقوام مطرح و نام‌دار ساکن کشور را برجسته می‌ساخت. در تمام موضع‌گیری‌های خود، روی آن ارزش‌ها تاکید داشت. موضع گیری که واقعا صادقانه بود و به دور از هرگونه غل و غشی و فارغ از هر نیرنگی، خاص برای نجات کشور ارائه می‌شد.

حال سوال اصلی پژوهش در آن است که حقوق شهروندی و توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها در اندیشه‌ی شهید مزاری چیست؟ و استیفای آن در دولت فراگیر چگونه ممکن می‌باشد؟ به تبع آن سوالات فرعی خود نمایی می‌کند که: حقوق شهروندی چیست؟ توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها چگونه امکان پذیر می‌باشد؟ و قالب اجرایی آن از دید شهید مزاری چه مواردی بوده است؟ دستاورد علمی پژوهش آن است که بدون رعایت حقوق شهروندی همه شهروندان کشور و همه اقوام و فقدان دولتی که همه شمول باشد، هیچ نظامی تداوم نمی‌یابد و بحران اجتماعی از بین نمی‌رود. نظام سیاسی باید بر معیارهای مبتنی بر قواعد حقوقی ملی و بین‌المللی حرکت کند. از نظر بابه شهید، ملاک قرار دادن نفوس، اصولی ترین روش استیفای حقوقی است. پس دولت در مرحله نخست باید تعداد نفوس کشور را سرشماری کند.

حاکمان گذشته با طرح شعارهای واهی و بزرگ نمایی کاذب از تبار پشتون، فریب کاری کردند و هیچ وقت زیر بار آمار واقعی جمعیت کشور نرفتند و با ارقام دروغ کار کردند. با توهم و خیال انگیزی و با دعوای موهوم خط دیورند، در هم آمیزی جمعیت این طرف و آن طرف مرز سیاه کاری نموده و ناکامی‌های خود را لایه پوشی کردند.

لازم به ذکر است که این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده و اهتمام به استفاده از منابع مهم اولیه بوده است. ساختار اصلی آن در دو بخش ساماندهی گردیده است. در قسمت اول سخن از کلیات مفاهیم رفته تا مفردات عنوان را تشریح کند و در قسمت دوم از اندیشه شهید مزاری بزرگ بحث شده تا دیدگاه آن ابر مرد تاریخ ما تبیین گردد.

۲. مفاهیم کلی

۲-۱. تعریف شهروندی یا شهروندی

این کلمه در لغت به معنای کسی است که اهل یک شهر یا کشور به شمار آید و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد. (صدر افشار، ۱۳۸۱: ۸۴۴) به همین قیاس می‌توان معنای شهروندی را نیز بدست آورد. چون شهروند یعنی کسی که در شهر زندگی می‌کند یا اهل یک شهر یا کشور را شهروند می‌گویند.

واژه شهروند مرکب از دو کلمه‌ی (شهر) به معنای جامعه انسانی فرهنگ مند، و (وند) به معنای اهل یک شهر یا یک کشور است. (انوری، ۱۳۸۲: ۵، ۴۶۲۲) شهروندی را قالب پیشرفته «شهروندی» می‌دانند. به اعتقاد کارشناسان امور اجتماعی و جامعه‌شناسان شهروندی‌شناسی که به حقوق یکدیگر و قوانین اجتماعی احترام می‌گذارند و به مسؤولیت‌های خویش در قبال شهروندان دیگر و اجتماع عمل می‌نمایند به شهروند ارتقا می‌یابند.

در اصطلاح شهروند عضو جامعه سیاسی است که حقوق و وظایف مرتبط با این عضویت را دارد و از وجود رابطه و پیوند متقابل فرد و جامعه سیاسی حکایت می‌کند. (پورطهماسبی، و آذر تاجور، ۱۳۹۰: ۵)

شهروند به کسی اطلاق می‌شود که تحت‌الحمایه حکومت بوده و قوانین و مقررات آن را به رسمیت بشناسد و جزو جامعه‌ای محسوب گردد که دولت تمام امتیازات و حقوق آن جامعه را به تمام معنا قبول داشته باشد و در واقع دولت بخشی از آن جامعه به حساب آید.

شهروندی موقعیت اجتماعی و انسانی است که افراد جامعه با برخورداری از حقوق و پذیرش تکالیف در قبال حکومت، انتظارات متقابلی را از دولت برای احقاق حقوق خود (به‌ویژه در

بعد خدمات) دارند. به عبارت دیگر، شهروند عبارت از فردی است که در رابطه با یک دولت از یک جهت دارای حقوق سیاسی و مدنی می‌شود و از جهت دیگر در برابر دولت تکالیفی را بر عهده دارد (همان).

۲-۲. حقوق شهروندی

شهروند در زبان فارسی ترجمه کلمه (citizen) است از نظر تعریف گفته شده که شهروند کسی است که به واسطه تولد یا اعطای قانون شهروندی به وی، عضو یک کشور و جامعه سیاسی است و دارای علقه و وفاداری به آن جامعه سیاسی می‌باشد و مستحق برخورداری از تمام حقوق مدنی و حمایت های قانونی می‌باشد. کلمه دیگری که در این زمینه وجود دارد، «national» است که در فارسی به معنای تبعه است. تبعه کسی است که رابطه عاطفی و معنوی با یک کشور دارد و به همین علت تحت حمایت آن قرار می‌گیرد. به دیگر تعبیر، رابطه تابعیت میان فرد و دولت رابطه‌ای قانونی است که سبب می‌گردد فرد در شمار اعضای جمعیت تشکیل دهنده دولت در یک سرزمین محسوب شود. (سلجوقی، ۱۳۸۱: ۱/۱۳۶)

سیتیزن و نشنال (شهروند و تبعه) هر چند به عنوان دو لفظ مترادف هم به کار می‌روند، اما در حقوق آمریکا شهروند به کسی گفته می‌شود که علقه کامل تری با ایالات متحده دارد. بنابراین، از حقوق مدنی و سیاسی و حمایت کامل برخوردار است، اما تبعه همان شهروندی است که علقه او به ایالات متحده دائمی است، در حالی که شهروند ممکن است رابطه دائمی با آمریکا نداشته باشد. (احمدپور، شماره ۳، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت: منظور از حقوق شهروندی عبارت از مجموعه حق‌های متقابلی است، که میان شهر و شهروندان به وجود می‌آید. به دیگر تعبیر، حقوقی که میان شهر، شهروند، سایر شهروندان و متصدیان امور برقرار است و هدفش رسیدن به جامعه‌ای سالم است. بنابراین، به مجموعه‌ای از حقوق، تکالیف و مسئولیت‌های شهروندان در قبال یکدیگر و در قبال دولت و شهری که در آن زندگی می‌کنند حقوق شهروندی گفته می‌شود.

طبق این تعریف شهروند با یک اجتماع سیاسی پیوند خورده است. این‌گونه جا افتاده که منظور از

اجتماع سیاسی، یک دولت سرزمینی و یک حاکمیت است. پیوندی ناگسستنی بین اجتماع سیاسی و دولت - ملت با یک فضای جغرافیایی ملی برقرار است. به همین دلیل است که بسیاری، شهروندی را با ملیت همسان می‌گیرند. یعنی بایستی دولت و سرزمینی، با مرزهای مشخص شده وجود داشته باشد تا بتوان از حقوق شهروندی سخن به میان آورد. (عماد افروغ، ۱۳۸۸: ۱۸).

۳-۲. توزیع عادلانه

کلمه توزیع در فارسی به معنای وابخشیدن چیزی میان گروهی، پخش و بخش کردن است. معنای قسمت کردن و سرشکن کردن خرجی را هم برای آن نوشته اند. (دهخدا، ۱۳۳۶: ۵، ۷۱۲۸) منظور آن است که چیزی را میان مردم، صاحبان و خواستاران آن بخش کنند. وقتی پسوند «عادلانه» به آن اضافه شود، تبدیل به اصطلاح خاصی می‌شود که در ذیل توضیح و تفسیر می‌گردد. معنای اصطلاحی این کلمه، از مفهوم لغوی آن جدا نیست. در اقتصاد سیاسی توزیع عادلانه را بیش‌تر به «عدالت توزیعی» تعبیر می‌کنند. دانشمندان عدالت را به توزیعی و تصحیحی تقسیم کرده‌اند.

ارسطو در میان عدالت توزیعی و عدالت تصحیحی تفاوت گذاشته بود. عدالت توزیعی تقسیم ریاضی مزایا و محرومیت‌ها است. عدالت تصحیحی بر آن است که کم و کسر عدالت توزیعی را جبران کند و با توسل به انصاف تعادل لازم را برقرار سازد. در آن یکی عدالت به معنای برابری و مساوات و در این یکی عدالت به معنای انصاف است. (موحد، ۱۳۸۱: ۳۱۴)

مسئله عدالت توزیعی در عدالت به مثابه انصاف همیشه این است: چگونه باید نهادی ساختار اساسی را به صورت طرح واحدی از نهادها تنظیم کرد تا نظام منصفانه، کار آمد و ثمر بخشی از همکاری اجتماعی بتواند در طی زمان از نسلی به نسل بعد تداوم یابد؟ این را با مشکل بسیار متفاوت دیگری مقایسه کنید: چگونه باید دسته مفروضی از کالاها را بین افراد گوناومی که نیازها، آمال و اولویت‌های خاص آن‌ها را می‌شناسیم توزیع کنیم یا تخصیص دهیم، یعنی همان کسانی که به هیچ وجه در تولید این کالاها همکاری نکرده اند. این مسئله دوم، مسئله عدالت تخصیصی است. (جان راولز، ۱۳۸۸: ۹۳)

اگر به صورت ساده بخواهیم این مقوله را بیان کنیم می‌توان گفت: در عدالت توزیعی: دولت نبض قوانین را در دست گرفته و ثروت را بین افراد جامعه تقسیم می‌کند و در واقع به عبارتی، عدالت را بین افراد جامعه می‌گستراند. در این صورت نوعی خاصی از عدالت اجتماعی را برقرار ساخته و توازن در میان اتباع ایجاد می‌گردد. (رامین و دیگران، ۱۳۸۹، ۱۱: ۲۷۴) هدف از توزیع در اقتصاد اسلامی، تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی، رفاه عمومی و محو ظلم و استثمار و ریشه کنی فقر است. برای رسیدن به این هدف، در اسلام برنامه‌های توزیع قبل از تولید و توزیع پس از تولید وجود دارد.

۲-۴. منابع و فرصت

۲-۴-۱. منابع

منابع جمع منبع است. در لغت گفته شده که معنای آن چشمه، جای جوشیدن و بیرون آمدن آب، اصل و منشأ هر چیزی را می‌گویند. (عمید، ۱۳۷۹: ۱۱۲۰، ۱۱۲۲) هم‌چنین جای پیدایش و بدست آوردن چیزی، شخص یا نوشته‌ای که اطلاعاتی از آن بدست می‌آید و ظرفی که در آن چیز مایعی مثل آب در آن نگهداری می‌شود. (صدر افشار، پیشین: ۱۲۰۷) منابع اولیه تولید نظیر آب، زمین، معادن، دریاها، صید و امثال آن از انحصار اشخاص خارج شده و به عنوان انفال در اختیار حکومت اسلامی قرار گرفته تا حق بهره‌برداری را بر طبق مصالح مسلمین و در راستای عدالت اجتماعی به افراد واجد شرایط واگذار کند. از لحاظ اقتصادی کار یکی از عوامل مؤثر و مهم در تولید است که سهم زیادی برای آن در مواد تولید شده و منافع به دست آمده قرار داده شده است. (بهرامی، بی‌تا: ۱۱۰)

۲-۴-۲. فرصت‌ها

فرصت در لغت به معنای وقت مناسب برای انجام کاری است. (عمید، پیشین: ۹۰۹) وقتی با کلمه برابر ترکیب شود معنای خاصی را تداعی می‌کند. بنابراین، فرصت برابر یا برابری فرصت، یک ایده‌ای سیاسی است که در تضاد با نظام طبقاتی کاست (انتساب‌سالاری) قرار دارد؛ اگر چه با نفس وجود نظام طبقاتی عادلانه (شایسته‌سالاری) در تضاد نیست. بر اساس برابری فرصت‌ها،

شهروندان می‌بایست تحت شرایط برابر با هم به رقابت (سیاسی و اقتصادی) بپردازند. برابری فرصت‌ها ناشی از یکسان برخورد کردن با همه مردم، فارغ از موانع یا تعصبات یا ترجیحات مصنوعی است، مگر وقتی که تمایزهای خاصی را بتوان صریحاً توجیه کرد.

هدف از این مفهوم غالباً پیچیده و مورد مناقشه این است که مشاغل مهم باید به «شایسته‌ترین‌ها» تخصیص یابند (کسانی که احتمالاً قابل‌ترین‌ها در انجام یک وظیفه خاص باشند) و نه به کسانی که به دلایل تصادفی یا بی‌ربط مثل وضعیت خانوادگی یا دوستان، دین، جنسیت، قومیت، خویشاوندسالاری نژاد، طبقه، سن، هویت یا گرایش جنسی آن را به دست می‌آورند؛ چیزی که در کشور ما هیچ وقت مورد توجه حکمرانان قرار نگرفته است.

۲-۵. اندیشه و دولت فراگیر

۲-۵-۱. اندیشه

اندیشه در لغت به معنای تأمل (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۰، ۳۷)، فکر، گمان، ترس، بیم، اندیشه کردن: فکرکردن، خیال کردن، احساس ترس و بیم کردن (دهخدا، ۶، ۳۸۷؛ عمید، پیشین: ۲۰۶) آمده است و در اصطلاح هر حرکت و انتقالی که برای نفس در ادراکات جزئی صورت گیرد را اندیشه گویند (سبزواری، [بی‌تا]: ۱، ۸۴) اندیشه در اصطلاح علمی عبارت از: تأمل و تلاش ذهنی در امور برای رسیدن به مسأله‌ای جدید یا کشف مجهولات می‌باشد. مفهوم اندیشه از نظر علما و فقها را می‌توان از اظهار نظر مفسیر کبیر به دست آورد: «تفکر نوعی سیر و مرور بر معلومات حاضر در نزد انسان جهت دستیابی به مجهول است» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ۲: ۲۴۸) شیخ طوسی می‌گوید: اندیشه، حرکت باطنی از مقدمات به سوی مقاصد و نتایج عالی است و با مسأله دقت و نظر، قریب المعنی می‌باشد. اندیشه، دارای انواع گوناگونی است که می‌توان به اندیشه‌ی سیاسی، اندیشه‌ی اقتصادی، اندیشه‌ی اجتماعی، اندیشه‌ی فرهنگی، اندیشه‌ی دفاعی، اندیشه‌ی نظامی، اندیشه‌ی امنیتی و... اشاره کرد. در مانحن فیه همه این گزینه‌ها مورد نظر است.

۲-۵-۲. دولت فراگیر

این اصطلاح با آن چه که امروز از آن اراده می‌شود کمی متفاوت به نظر می‌آید: فراگیر به عنوان صفت برای رژیم‌هایی به کار می‌رود که دارای مشخصات نظارت بر همه جنبه‌های فعالیت اقتصادی و اجتماعی، انحصار قدرت سیاسی در دست یک حزب حاکم و حذف هرگونه نظارت آزادانه جامعه بر دولت، دست یازی به ترور برای سرکوبی هر گونه مخالفت و نارضایتی، تسلط یک فرد یا یک گروه بر حزب و دولت، تلاش برای شکل دادن به جامعه بر اساس ایدئولوژی حزبی، بسیج همه نیروهای جامعه در راه هدف‌های حزب و دولت، و از میان بردن آزادی‌های فردی، بوده، دست یازی‌های دولت در حیات جامعه محدود به هیچ حد قانونی نیست و دولت با یکسان کردن آموزش، نظارت بر فعالیت‌های ادبی و هنری و در دست گرفتن تمام رسانه‌ها و مجراهای خبری و نظارت بر آن همه نیروهای جامعه را در خدمت خود می‌گیرد و هدایت می‌کند. دولت فراگیر وجود گروه‌ها و افرادی را که نخواهند گردن به رهنمودهایش بگذارند یا در جهت هدف‌هایش وظیفه معینی بر عهده نداشته باشند تاب نمی‌آورد. (آشوری، ۱۳۷۳: ۲۴۰)

اگر منظور از دولت فراگیر این باشد که حالا موجود است و جامعه از دست آن به ستوه آمده است. از این که در عنوان فراخوان تأکید روی دولت فراگیر شده است، باید منظور از آن حکمرانی باشد که همه مردم خود را در آن بنگرند و دارای جایگاه معین باشند.

در این باب دو دیدگاه محوری مطرح است. اول تشکیل دولت و حتی برگزاری انتخابات بر اساس قومیت‌ها و طوایف. نمونه آن را در لبنان می‌توان دید. در آن جا هر کدام از طوایف دارای سهمیه هستند. اما ناکامی آن معلوم است. چون گاهی کشور بدون دولت خواهد ماند. برای آن که گاهی این خطر وجود دارد که هر زمان امتیازهای گروه‌ها و طوایف تامین نشود، می‌توانند دولت را به سمت بحران و فروپاشی سوق دهند.

نظر دوم برگرفته از اصل مشارکت همه مردم و داشتن حق تعیین سرنوشت است. بر این اساس مردم حق انتخاب کردن و منتخب واقع شدن را دارند. یکی از این دو مدل ممکن است برای افغانستان مناصب باشد. به همین خاطر کشورهای بلوک غرب و اروپا تئوری نخست را

تعقیب می نمایند؛ دول شرق و همسایگان گزینه دوم را حمایت می کنند، در کل منظور از دولت فراگیر مشارکت همه مردم در تعیین سرنوشت خود است.

اگر واقعیت سوق الجیشی و ژئوپلیتیکی کشور را مدار پردازش های سیاسی قرار دهیم، دیدگاه دوم نزدیک تر به حل دائمی بحران کشور است، تا نظریه نخست که موجب چالش های جدید برای مردم افغانستان و منطقه خواهد شد.

۲-۵-۳. دولت های گذشته

تا حال در افغانستان هیچ یک از دو مورد فوق آزمایش نشده است. آنچه ما از حاکمیت پشتونیزم دیدیم عبارت بوده از حاکمیت مطلق استبداد. حکام مستبد دولت را به عنوان یک امر شخصی تلقی کردند. گرایش شدید به طرف شخصی کردن قدرت از خود نشان داده اند، که میراث سنتی کردن سیاست و سلطه حاکمیت است. واضح است در جامعه ای که سیاست تحت سلطه سنت ها باشد قدرت سیاسی پاسدار گرایش های قبیله ای و قومی بوده و خواهد بود. این قشر سنتی در برابر تحولات و تغییرات مثبت اجتماعی و سیاسی عکس العمل، مقاومت و مخالفت نشان داده و می دهند، مثلاً در برابر اصلاحات و تحولات دوره امیر شیرعلی خان و دوره مثبت امیر امان الله خان همه مستبدان دست به دست هم دادند، دیموکراسی، نوپزیری و دیگراندیشی را در جامعه نابود کردند. (صوفی زاده، ۱۳۸۶: ۳)

قبول اندیشه قدرت به جای سیاست و تکیه زدن بر آن، ایجاب می کند که قدرت مندان جهت تحکیم و برآورده ساختن خواسته های پلید و هوس های اشباع ناشدنی خویش پدیده ها و اموری را بر سرنوشت جامعه تحمیل نمایند. پدیده استبداد، یکی از آنها است و اگر ما بخواهیم به فهم و درک ریشه های حکومت های به ظاهر مسلمان کشور، برسیم، خیلی زود روشن می شود که زیربنای همه این حکومت ها را عوض ایدئولوژی اسلامی، زورمداری و استبداد تشکیل می داده است. ولی با استفاده از سازوکارهای ابلیسی خویش همیشه بر آن بوده اند تا این نهادها را از دسترس اندیشه و درک مردم دور نگهداشته و با پوشش ماسک های فریبنده ابلیسی الهی جلوه دهند. (تابش هروی، ۱۳۹۲: ۳۱)

۳. دیدگاه کلی شهید مزاری^(۹) پیرامون موضوع

سوال اصلی تحقیق این است که آیا حقوق شهروندی و توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها بر اساس اندیشه‌ی شهید مزاری و استیفای آن در «دولت فراگیر» امکان دارد؟ به عبارت دیگر، نظر شهید بابیه مزاری^(۱۰) در مورد تطبیق حقوق شهروندی و توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها چیست؟ پاسخ این سوال می‌طلبد که اصل امکان پدیده‌ها و راه استناد و امکان آن بررسی گردد، بعد کیفیت اصطیاد آن روشن و به مستند کردن ادعا پرداخته شود.

۳-۱. در آمد به موضوع

۳-۱-۱. قابلیت استناد محتوا

برای همه واضح است که شهید مزاری^(۱۱) بعد از آن که وارد مبارزات و جهاد می‌گردد، فرصت آن را نمی‌یابد که اقدام به تشریح تفکر خود راجع به اوضاع سیاسی و تئوری‌های نظری حاکمیت نماید. وقت آن کلا در گیرودار جهاد و مقاومت سپری شده و به دفاع از مردم خود مصرف می‌گردد. او هیچ وقت مثل یک اندیشمند یا محقق گوشه‌ای خلوتی نمی‌یابد که راجع به فرضیه‌ها و تصورات ذهنی خود بیندیشد و محصول فکر خود را دسته بندی کرده و ساماندهی کند. از آن شهید والا مقام هیچ دست نوشته یا آثار قلمی به یادگار نمانده است که امروزه مدرک استنباط محققان و کاوش گران باشد. آن چه که ما از آن شهید جوان فکر نواندیش داریم مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های ایشان است که در روزگاران سخت غرب کابل و ایام مقاومت خون‌بار خود انجام داده بودند که به نشر رسیده است.

رهبر شهید ملت افغانستان از سال ۱۳۵۱ ش، با جدیت تمام تحصیل را در قم آغاز کرد و بدون هدر دادن یک لحظه از وقت خود، درس‌های سطوح حوزه را در کم‌تر از مدت ممکن یعنی پنج‌سال به پایان رساند. (دولت آبادی، ۱۳۸۵: ۴۴۸) او تا سال ۱۳۵۵ ش، بدون وقفه به فراگیری علوم و معارف اسلامی ادامه داد. (شاهد یاران، ۱۳۸۵: ۱۱) اما بعد از آن با ورود در میدان مبارزه توفیق نداشته است که در فضای علمی نفس بکشد، تدریس، تحقیق و نگارندگی کند و در محیط فرهیختگی و فرزانیگی قرار گیرد. ما برای اثبات فرضیه خود فقط می‌توانیم به آن نصوص

استناد کرده و از لابلای فرمایشات آن مرد دردمند و شجاع و مومن، چیزهای را بیابیم و به عنوان مدرک ادعای خود به کار گیریم.

۳- ۱- ۲. استفاده اصطیادی از مدارک موجود

هرچند که زندگانی آن مرد بزرگ پر از نکته‌ها، تلنگورها و هشدارهای ضروری است. راهنمایی‌های بسیار ارزنده در سخنان و مواضع استاد شهید مزاری^(ه) یافت می‌شود. نکات کلیدی را در تمام واکنش‌های آن زمان در مقابل اوضاع جاری کشور بیان کرده‌است. ما باید با مطالعه آن مدارک به اصطیاد مضامین مورد نظر اهتمام نماییم. رهبر شهید در سال ۱۳۶۵ش، معتقد بود که با فراهم شدن سه شرط اساسی برای گروه‌های جهادی تشکیل حکومت، نوع حکومت و اتحاد ملی به وجود خواهد آمد. شرایطی مثل اسلامی بودن گروه‌های جهادی، استقلال آنان و تشکیل امت واحده اسلامی. او به صراحت فرموده بود: هرگروه و حزبی که به اساس خط ملیت و ملی گرایی وارد میدان شود و وحدت اسلامی، امت واحده اسلامی و رهبری واحده اسلامی را قبول نداشته باشد، ما با ایشان طرح وحدت نداریم. (دولت آبادی، ۱۳۸۵: ۴۸۴)

۳- ۲. مروری بر نص تفکر شهید مزاری^(ه) در ارتباط با محل بحث

۳- ۲- ۱. مصاحبه‌های ماندگار شهید مزاری^(ه)

در حقوق شهروندی بحث عضویت در جامعه، رابطه تابعیت و تعهدی است که دولت در مقابل اعضای یک جامعه و تابعان خود دارد. وقتی علقه‌های شهروندی برقرار باشد، دولت حق استثنا را ندارد. چون در آن صورت رفتار تبعیض آمیز و بی‌عدالتی پیش می‌آید. اما در افغانستان، حکمرانان مدیریت خود را در یک تضاد آشکار عیار کرده اند. از یک سو توان انکار شهروندی هزاره‌ها را ندارند و همیشه از آن به عنوان یک افغان نامبرده اند. از سوی دیگر منکر احقاق حقوق شهروندی و استیفای آن برای جامعه هزاره هستند. آنان معمولاً قوم هزاره را در حق زندگی، کار کشاورزی، تجارت محدود و مالکیت قبول دارند. سردمداران حکومت حق تحصیل، نفوذ در دستگاه حکومت، داشتن سمت اداری و ورود به دستگاه قضا

را برای هزاره مخالف احکام فقهی دانسته و شدیداً جلوگیری می‌نماید. همین حالا که طالب بر کرسی قدرت تکیه زده اند، اولین اقدام شان عبارت از اخراج کردن کاربران اداری و قضایی قوم هزاره از سیستم حکومت بوده است. به خاطر همین سابقه و شناختی که باب‌ه شهید داشت، در تمام مصاحبه‌های خود تأکید روی حکومت همه شمول و فراگیر نموده بود. به عنوان نمونه چند مورد را ذکر می‌کنم:

ایشان فرمود: «ما معتقدیم حکومت آینده نباید روی مذهب و نژاد به وجود بیاید. باید در حکومت آینده همه به حقوق خود برسند و ما معیار نفوس را که یک معیار بین‌المللی هست معتبر می‌دانیم و بر همان اساس نفوس از دولت و حکومت آینده خواستار حق خود هستیم و ما نمی‌خواهیم روی کسی ظلم بکنیم و نخواهیم گذاشت کس دیگری بر ما ظلم کنند». (مزاری، ۱۳۷۳: ۱۳۴)

حاکمان ظالم افغانستان بعد از به قدرت رسیدن عبدالرحمان خون ریز که قریب ۶۲٪ مردم هزاره را نابود فیزیکی کرد، بنای بر آن داشت که این قوم در افغانستان به عنوان برده زندگی کنند. یعنی فقط حمالی و اعمال شاقه و ارایه خدمات را برای دیگر اقوام موظف باشند، ولی معاش در حد زنده ماندن دریافت نمایند. این یک نگاه استعماری و استضعافی است.

شهید مزاری^(۵۶) آن را با معیارهای شهروندی برابر نمی‌دانست و خواهان مشارکت سیاسی همه اقوام در بدنه قدرت بر اساس نفوس بود. از نظر شهید مزاری^(۵۷) رعایت حقوق شهروندی و توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها در آن است که در افغانستان ملیت‌ها و نژادهایی وجود دارد که هیچ‌کدام دارای اکثریت نمی‌باشند؛ ولی در مجموع چهارتا قوم عمده وجود دارد، پشتون، هزاره، تاجیک و ازبک که ما نیز به عنوان یکی از اقوام عمده کشور روی تعداد نفوس باید در دولت آینده و تصمیم‌گیری‌هایش نقش داشته باشیم. (مزاری، پیشین: ۱۲۸) از نظر شهید مزاری بین جنسیت هم نباید تفاوت وجود داشته باشد. در این راستا فرمود: «زنان از کلیه حقوق انسانی برخوردار هستند و می‌توانند در همه عرصه‌های حیات اجتماعی-سیاسی کشور فعال باشند، انتخاب شوند و انتخاب کنند» (مزاری، پیشین: ۵۵)

او همیشه فریاد کشید: «تنها راه حل برای مشکل کنونی افغانستان این است که همه‌ی مردم افغانستان همه‌ی طایفه‌ها و نیروهای جهادی به میزان موجودیت و حضورشان در نظر

گرفته‌شده و بر اساس تفاهم و مذاکره مسائل را حل کنند و هیچ‌کس و جریانی به دیگران زور نگفته و بر اساس منطق اصالت زور عمل نکنند». (مزاری، پیشین: ۱۰۰) این مشت نمونه خروار است که ذکر همه موارد موجب اطاله می‌گردد. کسانی که خواهان تفصیل باشند به منابع معرفی شده مراجعه کنند.

پیش نهاد شهید مزاری رحمت الله علیه، منطقی ترین راه حل برای باز کردن گره کور جامعه افغانستان است. مشکل کشور ما در این است که یک قوم خود بین، دیگر ستیز، مغرور و متکبر قدرت اداری را در قبضه خود گرفته و با ضایع کردن منابع، فرصت سوزی نموده، همه را بیگانه و وطن را میراث پدری خود تلقی کرده اند. توزیع منابع و فرصت‌ها بر معیار نفوس که مورد تاکید رهبر شهید است، آن قدر عادلانه است که به یقین می‌توان گفت حق هیچ قوم و باشندۀ کشور ضایع نمی‌گردد. اصولی ترین راه حل است و از روزنه آن امکان داشتن سرزمین آرام، مرفه و آزاد میسر است.

۳-۲-۲. جستاری در متون گفتاری شهید مزاری^(۹) (سخنرانی‌ها)

شهید مزاری^(۹) گذشته نظام سیاسی را چنین توصیف می‌کند: «در گذشت مردم ما از یک محرومیت تاریخی رنج می‌برده و در تمامی زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، عمرانی و اجتماعی بر آن‌ها ستم روا داشته شده است و انواع گوناگون تبعیض و مظالم وجود داشته است که همه آن‌ها نتیجه حکومت قبایلی و سیستم انحصاری قدرت بوده است». (مزاری، پیشین: ۱۰۱)

در نظام‌های گذشته هزاره‌ها محکوم به مرگ مدنی بودند. از گذشته تا کنون بیگانگی موجب از بین رفتن برخ حقوق می‌گردد. در گذشته این حالت را مرگ مدنی می‌گفتند که موجب بردگی انسان می‌شد. در حال حاضر بیگانگی باعث حذف حقوق سیاسی افراد می‌شود. (طاهری، ۱۳۷۶: ۱، ۴۶) بیگانگی فقط شامل کم‌ترین حق برای انسان است. دولت‌های قبلی و نظام قومیت محور فعلی طالبان چنین نگاهی به قوم هزاره دارند.

حقوق مدنی باعث بهره‌مندی از حقوق سیاسی افراد است. دولت وقتی به کسی تذکره تابعیت می‌دهد به معنای شناسایی حقوق سیاسی وی می‌باشد. ولی حاکمان قومیت محور افغانستان

این حقوق را برای قومیت هزاره سلب می‌کردند و موانع زیادی برای آن ایجاد می‌نمودند که نمونه فعلی آن اخراج دسته جمعی مدیران و کاربران قضایی قوم هزاره از ساختار قدرت است. استاد مزاری شهید این رویه را مخالف حقوق شهروندی دانسته و با آن مبارزه کرد. این دردهای بی‌عدالتی و تبعیضی، شهید مزاری^(۵) را مصمم به حق خواهی و عدالت توزیعی نمود. او صادقانه فریاد کشید: «تا وقتی که حقوق ملیت‌های مسلمان کشور، تأمین نگردد، مشکل افغانستان و اختلافات سیاسی حل نمی‌گردد. این‌که یک حزب یا یک ملیت، سر دیگران حکومت کرده و بر آنان زور بگوید دوران‌ش گذشته است و باید همه احزاب، این حقیقت را درک کنند که تنها با تفاهم و احترام به حقوق یکدیگر، می‌توان بحران کنونی را مهار نموده، یک حکومت مردمی و اسلامی به‌وجود آورد» (مزاری، ۱۳۸۸: ۳۶)

یکی از مهم‌ترین حقوق شهروندی آزادی مطبوعات است. شهید مزاری^(۶) به صراحت فرمود: «از نظر تمدن بشری و قوانین بین‌المللی من فکر می‌کنم که امروز یک مسأله پذیرفته شده در سطح جهان است که مطبوعات آزاد باشد و هرکس باید طبق برداشت‌های سیاسی و عقیدتی‌اش، عقیده خود را منعکس نماید». (مزاری، پیشین: ۳۲) دولت عمدتاً پشتوی افغانستان از آزادی مطبوعاً به شدت هراس دارد و در مقاطع مختلف این حقوق شهروندی را سلب کرده است.

رهبر شهید بابه مزاری^(۷) چه صادقانه فرمود: «ما امیدواریم که در افغانستان یک حکومت اسلامی که خواسته‌های تمام مردم افغانستان را تأمین نماید به وجود آمده و منطق اصالت زور و حکومت‌هایی که می‌خواهند بازور بر مردم حکومت نمایند نابد گردد». (مزاری، پیشین: ۳۳) مشکل اصلی نظام‌های حاکم بر کشور همین است که در نام اسلام اما در عمل سنت قومی [پشتون‌والی] را اجرا می‌کنند.

حکومت فراگیر از نظر شهید مزاری^(۸) آن است که تشکیلاتی می‌تواند جلوی تشنجات و برخوردها را بگیرد که در ترکیب آن، همه اقوام بزرگ و کوچک کشور و همه احزاب جهادی حضور داشته باشد ... [آن زمان همین موضوع پررنگ بود] اگر حوزه‌های امنیتی وزارت داخله، دفاع و امنیت از همه احزاب نباشد، امنیت تأمین نمی‌شود. باید همه احزاب در تأمین امنیت شرکت کنند تا جلوی اغتشاشات گرفته شود.

یکی از مؤلفه‌های حقوق شهروندی انتخابی بودن نظام سیاسی حاکم بر کشور است. استاد شهید بر این باور بود که دولت مردمی وقتی به وجود می‌آید که انتخابات برگزار شود و این انتخابات آزاد باشد و مردم آزادانه رأی بدهند که در این صورت دولت پایه مردمی پیدا می‌کند و قانونی است. شهید والا مقام استاد مزاری^(۶) فرمود: «برای برادرها توصیه می‌کنم؛ قانونی نسازند که وحدت ملی را در خطر بیندازد. این یک اصل است. مردم افغانستان یک و نیم میلیون انسان را، برای آزادی این سرزمین، قربانی تقدیم کرده‌اند، باید احترام این قربانی‌ها را در نظر بگیرند». (مزاری، پیشین: ۳۳) اما حاکمان قومیت محور پشتون از برگزاری انتخابات می‌ترسند. آنان فقط روی اخذ بیعت اجباری اصرار دارند.

استاد شهید مزاری^(۷) راه حل مشکل کشور را در پذیرش یکدیگر می‌دید. از دید ایشان: «همه اقوام ساکن در افغانستان حداقل سه صدسال در کنار یکدیگر زندگی کرده‌اند و با همدیگر برادر بوده‌اند. امروز هم بیایند و حرف یکدیگر را برادروار بپذیرند و در کنار یکدیگر زندگی کنند» (همان). امروز شرق و غرب عالم نسخه حکومت فراگیر را برای کشور پیچانده و از آن شعار می‌دهند. حکومت فراگیر آن است که همه اقوام ساکن کشور جایگاه خود را در نظام سیاسی بنگرند. تبعیضات به کلی از بین برود. براساس معیارهای قرآنی و اسلامی عمل شود. شعاراسلامی و عمل کرد قومی یا حزبی نباشد. در این صورت امید به حیات مجدد سیستم حکومتی است در غیر آن، نزاع خونین در انتظار آینده کشور خواهد بود. باید حاکمان فعلی بفهمند که تک قطبی جواب نمی‌دهد.

نتیجه

از طریق تشریح حقوق شهروندی امکان آگاهی دهی ملی فراهم می‌گردد. مردم وقتی از حقوق خود آگاه شوند، زبان مطالبات و دادخواهی باز خواهند کرد. در این صورت است که طعم حلاوت حق‌کشی در کام زورگویان حاکم تلخ می‌گردد. یکی از مهم‌ترین مؤلفه حقوق شهروندی توزیع عادلانه منابع و فرصت‌های شغلی است. دولت آینده کشور باید فراگیر باشد. مردم و اقوام ساکن جایگاه خود را در آن بنگرند و براساس آن با نظام هم‌کاری خواهند نمود.

مخصوصاً در شرایطی که مشق نظام دموکراسی را آب برد و با قدرت گرفتن دوباره طالبان، کشور به دهه چهل عودت یافت. همان تفکرات زنگ زده عصر دگم اندیشی بر روزگار ما فرصت یافته است تا مثل پدران کینه توز و مستبد خود دست به تصفیه قومی و تباری بزنند. در تاریخ صد ساله اخیر هزاره‌ها مردی به جسوری شهید مزاری^(۹) نمی‌توان یافت که اخلاص‌مندانه ابتکار عمل داشته و به حل معضل کشور فکر کرده باشد و راه حل داشته و آن را ارایه نمایند. ما با مطالعه و تشریح اندیشه این مردم بزرگ می‌توانیم داعیه‌ای حقوق ضایع شده خود را نموده از عدالت توزیعی که حتی ادعای عدالت جبرانی را مطرح سازیم. آشنایی با تفکر شهید مزاری^(۹) این جسارت را به ما تلقین می‌تواند.

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
۲. احمدپور، ایوب (۱۳۸۷)، «در آمدی بر مبانی حقوق شهروندی در اسلام»، مجله پژوهش‌های اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال دوم، شماره سوم.
۳. انوری، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، چاپ دوم.
۴. آشوری، داریوش (۱۳۹۴)، دانش‌نامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید، چاپ چهارم.
۵. بنیاد شهید انقلاب اسلامی (۱۳۸۹)، تهران، ماهنامه‌ی شاهد یاران، شماره ۵۹، <https://www.magiran.com>.
۶. بهرامی، قدرت‌الله و مؤمن، محمدرضا [بی‌تا]، نظام سیاسی اجتماعی اسلام، [بی‌نا]، [بی‌جا].
۷. پورطهماسبی، آذرناجور (۱۳۹۰)، حقوق و تربیت شهروندی، پژوهش‌نامه علوی، پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان.
۸. تابش هروی، سعادت‌ملوک، (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان، هرات، خیریه المهدی، چاپ اول.
۹. جان راولز، ترجمه عرفان ثابتی، (۱۳۸۸)، عدالت به‌مثابه انصاف، تهران، ققنوس، چاپ سوم.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۶)، به‌کوشش دکتر معین، لغت‌نامه دهخدا، تهران، مجلس شورای ملی.
۱۱. رامین، علی، فانی، کامران و سادات، محمدعلی (۱۳۸۹)، دانش‌نامه دانش گستر، تهران، مؤسسه دانش گستر روز، چاپ اول.
۱۲. سبزواری، ملاهادی، [بی‌تا]، شرح منظومه، قم، مطبعه مکتبه المصطفی.
۱۳. صدر افشاری و دیگران (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی معاصر، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.
۱۴. صوفی‌زاده، عبدالقادر، (۱۳۸۶)، نظام‌های دموکراسی، نوع انتخابات و استبداد رژیم‌های سیاسی گذشته افغانستان، [بی‌نا]، [بی‌جا].
۱۵. طاهری، حبیب‌الله، (۱۳۷۶)، حقوق مدنی ۱ و ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، اعلمی.
۱۷. عمید، حسن (۱۳۷۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ هفدهم.
۱۸. مزاری، عبدالعلی (۱۳۷۳)، فریاد عدالت (مجموعه مصاحبه‌های استاد مزاری دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان در سال‌های ۷۲-۱۳۷۱)، به‌کوشش عبدالله غفاری لعلی، قم، مؤسسه فرهنگی، تحقیقاتی و آموزشی شهید سجاد.
۱۹. _____ (۱۳۸۸)، چراغ راه (برگزیده‌ای از سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و پیام‌های استاد شهید بابه مزاری^(۵))، به‌کوشش رضا ضیایی، اروپا، نمایندگی بنیاد رهبر شهید بابه مزاری.
۲۰. موحد، محمدعلی (۱۳۸۱)، در هوای حق و عدالت، (از حقوق طبیعی تا حقوق بشر)، تهران، نشر کارنامه، چاپ اول.

مقالات



شهید مزاری (ره)

و مقاومت عدالت خواهند



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۲

چیرکی بر زمان

حبیب‌الله فهیمی*

« آن کس که حق با اوست
عریان چنان است

که گویی جوشنی از پولاد بر تن دارد » (شکسپیر، هانری ششم، پرده سوم، صحنه دوم)

اشاره

به‌طور کلی باید گفت: زندگی ما انسان‌ها در این عالم سراسر یک شَوَندگی است؛ همه مسافر مسیر نا تمام کمال بوده، بسان رهگذر غریب و نا آشنا از این دیار به سمت بی‌سویی و ابدیت رهسپاریم. دیر یا زود مسیر شدنِ ما، مسدود و دستِ توانای مرگ مُهر پایان بر تمام فرصت‌ها و امکان‌های ما گذاشته همه «خاک گردیده، چون غباری گیج و گم سرگشته‌ی افلاک خواهیم شد» حتی نزدیکان و خویشاوندان هم ما را از یاد خواهد برد. در این میان هستند روح‌هایی که بر مرگ چیره می‌شوند و جلالت زندگی بعد از مرگ شان به مراتب بیش‌تر از زیست پنج روزه شان در این سرای سپنجی است. مردانی که یاد شان زیور تاریخ و نام شان آبروی فرداست. در یک کلام هر چه روح از فردیت متعالی و متمایز برخوردار و قوَّت و قدرت آن جایگزین ناپذیر باشد مرگ هم از چیرگی بر چنین ارواح ناتوان خواهد ماند. تازگی و سرزندگی یاد این چنین مردان برجسته و خُجسته از فراز اعصار و قرون و از بام بلند زمانه چون چلچراغ شبِ تار جان و جهان آدمیان را پرتو افشان خواهد کرد. بزرگی این ارواح جاودان و بی تکرار گاه به مقیاس تاریخ انسان سنجیده می‌شود و گاه به مقیاس یک قلمرو و یا یک قوم و جماعت خاص. آری،

خود «قصه‌ی عجیب و حدیث غریب هست». اگر هنرمندان و شاعران بزرگ عالم خواسته اند در شاهکارهای هنری و ذوقی شان نقشی از خود به یادگار گذاشته به گونه‌ی جاودانگی دست یابند و اثر را ضامن بقای یادشان می‌خواهند، شهیدان راه حقیقت و عدالت وجود شان شاهکارِ پشکوه و شعر بلندی است که ترنم محزون و دلکش آن بر لبان روزگار تکرار می‌شود. راستی چه رازی است در نامیرایی این فانیان جاوید. چگونه می‌شود آسمان به امانتداری یاد کسانی برخیزد و علی رغم سیطره‌ی سیاهی و تباهی که تمام رجاله‌ها و میانمایگانِ اسیر آز و نیاز، به گشتن چراغ می‌کوشند باز هم از جوشش یاد این شهیدان جوانه‌های برومند برویند و یادشان همگام با زمان در اقطار زمین عطر آزادگی و شهادت پیراکنند. در تاریخ اسلام و بلکه در تمام تاریخ نژاد انسان برجسته‌ترین نمونه‌ی بی تکرار از این شهیدان راه فضیلت و عدالت امام علی ابن ابیطالب علیه السلام است. ابن ابی الحدید عالم سنی معتزلی در مقدمه شرح نهج البلاغه اش می‌گوید: من چه بگویم درباره شخصیتی که هم دوستانش نام او را مخفی کردند، و هم دشمنانش ؛ دوستانش از ترس و خفقان، و دشمنانش از حسادت ولی با این حال، فضایل او، شرق و غرب جهان را پر کرده است! به باور من یکی از این مردان علی‌گونه و بی تکرار در دیار ما که جانش را فدیهِ عدالت داد شهید عبدالعلی مزاری است. او که خود تجسم آموزه‌های علوی بود و رواق جانش روشن از مهر علی، در ساده زیستی، آزادگی و آزادجانی از تعلق به زخارف دنیا همواره و همیشه آن الگوی جاودان زندگی را پیش چشم داشت. به تعبیر اقبال لاهوری که گفته « ای بسا شاعر که بعد از مرگ زاد» شهید مزاری نیز برخلاف انتظار دشمنان بدخواه و کینه توز، با شهادتش گونه‌ی دیگر از زندگی را آغاز کرد. هر سال هنگام بدرقه‌ی زمستان و وداع با سردی و کرختی در دمدمه‌های رسیدن بهار که طبیعت در حال نوسازی و جان بخشیدن است و درختان جوش شکفتن دارد، شکوفه‌های یاد او هم تازه تر از پیش بر شاخسار جان باورمند میلیون‌ها انسان مومن و عدالتخواه در پنج قاره‌ی زمین، جوانه می‌زند و جشنواره‌های از شور و شعور در هر جایی که چند نفر هزاره وجود دارد، بر پا می‌شود. این نوشته‌ی بر آن است بطور قلم انداز از راز ماندگاری آن شاگرد کوچک مکتب علوی پرسش کرده به گمان خود به یکی دو عامل اساسی اشاره کند که توانسته علی

رغم خواست دشمنان رند و زیرک و دوستان نادان، شکوفایی یاد او را تا امروز و هنوز سبب شده، به خواست خداوند تا فردای دیگر نیز چنین خواهد کرد.

۱. ایمان و عمل صالح

فارغ از تحلیل و تفسیرهای روشن‌فکرانه اگر اندکی از روی تأمل به عالم بنگریم به روشنی در می‌یابیم که نظم و سامان این جهان بر قوانین تخلف‌ناپذیری استوار است که رعایت آن‌ها و گام نهادن در مسیر موافق با آن موجب سربلندی و سعادت فرد و جامعه گردیده، نادیده گرفتن آن‌ها موجب انحطاط و تباهی می‌گردد. در منابع دینی از این قوانین عام و نظم وجودی فراگیر که در عالم حاکم است به «سنت‌های الهی» یاد شده است. این سنت‌های تغییرناپذیر خداوندی سبب می‌شود مردانی که در زندگی موافق این سنت‌ها گام برداشته‌اند نام و یادشان بر تارک تاریخ و کتیبه‌ی آسمان نگاشته شود بطوری که گردش لیل و نهار و تغییر پیوسته‌ی فصول، یاد آنان را بالغ‌تر از پیش و خاطرات آنان را زنده‌تر از پار جلوه‌گر سازد. برخی از اینگونه مردان پاکباز و سربلند تاریخ، در بعد کیهانی بسان ستارگان درخشان مسیر بشریت را چراغانی می‌کند نظیر مردانی چون علی و حسین (که درود خداوند بر آن دو باد) و برخی هم با برگرفتن قبسی از آن شعله‌ها به اندازه شعاع وجودشان به راه مردم یا کشور خاص نور و روشنایی می‌افشاند. عاملی که به عنوان یک سنت الهی جاودانگی یاد این مردان بزرگ را ضمانت کرده، سنت گسترش محبت و بقاء یاد و نام صالحان و مؤمنان است، خداوند متعال در سوره‌ی مریم این حقیقت را اینگونه بیان می‌کند «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (۹۶/۱۹) حتماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دل‌ها قرار می‌دهد.

درآفرینش گویا مطابق همین سنت خداوندی آسمان به امانت داری محبت و یاد صالحان برخاسته، روزگار در گردش مدام خود این محبت و یاد را تجدید و تکرار می‌کند. گویا رسیدن هر بهاری شکفتن این یاد را بشارت می‌دهد. بدون تردید شهید مزاری یک انسان مومن بود که در تراکم ظلمت‌ها مردم افغانستان را به روشنایی و نور دعوت می‌کرد. داعیه‌ی شهید مزاری

یعنی دعوت به برابری و برادری، دعوت به تغییر مسیر بسوی عدل و داد، دقیقا در امتداد دعوت انبیای الهی است. گمان نشود که تنها روزه، نماز، خمس و زکات و... و در حقیقت انجام اعمال فردی که شخص در خلوت تنهایی خویش انجام می‌دهد، عمل صالح است. اگر نیک بنگریم ایستادگی در برابر ستم، قیام علیه استبداد، دفاع از حق مظلوم، و کوشش در راستای تحقق عدالت و قسط و مساوات در اجتماع انسانی، مصداق کامل‌تر و برتر عمل صالح است که تنها روان‌های خجسته و پاک و بلند نگر ضرورت آن را درک می‌کند و در عمل نیز برای تحقق این آرمان‌های بزرگ که هدف از بعثت پیامبران الهی بوده، گام بر می‌دارد. در جامعه‌ی آکنده از ستم افغانستان و در این پهنه‌ی به دور از داد، شهید مزاری وقتی می‌گوید: «ما عاشق قیافه‌ی کسی نیستیم، سه چیز در این مملکت در آینده می‌خواهیم:

یکی رسمیت مذهب ما

دیگر اینکه تشکیلات گذشته ظالمانه بوده و باید تغییر کند

سوم اینکه شیعه در تصمیم‌گیری شریک باشد.» (احیای هویت، بی‌تا، ۱۰۳-۱۰۴) اگر انصاف باشد و در فهم آموزه‌های اسلامی دچار کژاندیشی نباشیم اذعان می‌کنیم که این خواست‌های معقولانه دعوت انبیایی است و کوشش‌های شبانه‌روزی برای تحقق آن‌ها نیز مصداق کامل عمل صالح به شمار می‌آید. از این روست که تا عدالت و داد در اجتماع انسانی و در فرهنگ بشری از ارزش و مکانت برخوردار باشد، نام شهید مزاری برای مردمان سرزمین من‌الهام بخش دعوت انبیاء و دلیل راه عدالت خواهان خواهد ماند. یقین دارم پس از اینکه غبار انگیزی‌های ناشی از تعصب و تحزب فرو نشیند و نسل آگاه و دیگر پذیر به عرصه آید و سنجیده اندیشی در دیار ما رواج یابد، شخصیت و اندیشه شهید مزاری بیشتر از این امروز و هنوز، شکوفا خواهد شد.

۲. پاسخگویی به نیازهای زمانه

علاوه بر رنگ‌های داشتن کارها و شایستگی کردارها این عملکردها نیازی از نیازهای اساسی آدمیان را هم بایستی پاسخگو باشد تا بتواند همپای زمان در بستر اجتماع انسانی یا دست‌کم در یک جامعه و فرهنگ و محیط خاص جاری و ساری و پویانده و رو به کمال به پیش رود. طبیعی

است که به مقتضای برخورداری انسان از روح جاودانه برخی نیازهای انسان نیز همیشگی و فراتر از زمان و مکان خاص است؛ نیازهایی مانند معنویت خواهی، برابری طلبی، نیاز به حفظ کرامت و احترام به شخصیت انسانی انسان‌ها و نیاز به آزادی و عزّت.

اموری می‌تواند در گذر زمان جاودانه ماند که بتواند پاسخگوی نیازی از این سنخ نیازمندی‌ها در انسان و جامعه باشد اعم از نیازهای معنوی یا مادی. البته ناگفته پیداست که در زندگی برخی نیازها اصیل است و برخی نیازها، در حقیقت نیاز نُماست. نیازنماها گاه به جای نیازمندی اصیل قالب می‌گردد یک رهبر واقعی و یک دلیل راه بایستی از این بصیرت و هوشمندی برخوردار باشد که نیازهای اصیل و موافق با مقتضای زمانه را تشخیص داده در رفع آن بکوشند و فریب نیازنماهای القایی از جانب دشمنان زیرک را نخورد و به حاشیه مشغول نگردد و با نگاه بلند پرواز و دوربرد برخی موانع و سنگ اندازی‌های دشمنان و حسادت‌ها و کوتاهی‌های رفیقان را نا دیده انگاشته خود رهنورد افق‌های دور باشد تا بتواند چشم اندازی جدید پیش روی خلق بگشاید و جان‌ها را برای جهش و تعالی آماده سازد.

خداوند متعال در آیه هفدهم سوره رعد به سَنَنی اشاره کرده است که می‌توان بر اساس آن تشخیص داد چه افرادی و چه کارها و آثاری در زمانه ماندنی و چه چیزهای مردنی است: خداوند کریم فرموده است: « أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ ۱۷/۱۳ » خدا از آسمان آبی فرستاد؛ و از هر درّه و رودخانه‌ای به اندازه آن‌ها سیلابی جاری شد؛ سپس سیلاب بر روی خود کفی حمل کرد؛ و از آنچه (در کوره‌ها) برای بدست آوردن زینت آلات یا وسایل زندگی، آتش روی آن روشن می‌کنند نیز کف‌هایی مانند آن به وجود می‌آید- خداوند- حق و باطل را چنین مثل می‌زند!- اما کف‌ها به بیرون پرتاب می‌شوند، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند [= آب یا فلز خالص] در زمین می‌ماند؛ خداوند این چنین مثال می‌زند».

خداوند کریم در این آیه با بیان تمثیلی و در قالب تشبیه معقول به محسوس اموری نافع به حال مردمان را حق دانسته از ماندگاری آن را خبر داده است. خداوند در این آیه یک حقیقت کلی را

بیان کرده ولی این رهبر و پیشرو جامعه است که باید تشخیص دهد در روزگاران مختلف با نظر به نیازمندی‌های روز افزون و شرایط گوناگون چه اموری به نفع مردم است و چه کارهایی به ضرر امروز و آینده‌شان. از این میان یکی از نیازهای اصیل هر جامعه نیاز به آزادی و برابری است و مطابق نص صریح قرآن هر چه به نفع مردم باشد یعنی نیازی از نیازهای اصیل آدمی را برآورده سازد مصداق حق بوده در روزگاران جاودانه خواهد ماند. از جمله هر آنچه بتواند به نیاز عدالت طلبی و آزادگی پاسخ گوید در روزگاران ماندگار خواهد بود. در یک نگاه دور اندیشانه استبداد و نابرابری ریشه‌ی تمام بدبختی‌های یک جامعه است. در جامعه‌ای که آزادی بیان، عقیده و برابری در برابر قانون نباشد امنیت پایدار، توسعه و پیشرفت و نیز شکوفایی استعدادها غیرممکن است. در جامعه استبداد زده و تبعیض آمیز روان‌ها تابدار، جان‌ها عاری از همدلی و محبت، نگاه‌ها سرد و کم فروغ و دردها همه شخصی و در نهایت قومی و محلی تفسیر خواهد شد و در نبود همدلی هیچ ترفندی نمی‌تواند مردم را به همدیگر نزدیک سازد بطوری که در سختی‌ها به بازوی همدیگر تکیه کنند. احساس تبعیض مردمان را به عصیان و شورش سوق داده ثبات و امنیت جامعه را همواره در معرض تهدید نگه خواهد داشت. به گفته‌ای یکی از شاعران معاصر هر کجا ویرانی دیدی در آنجا غیبت انسان را هم تماشا کن که حضور انسان آبادانی است و هر دیوار فرو ریخته نشانی از نبود عدالت و آزادی است:

«آه اگر آزادی سرودی می‌خواند

کوچک

همچون گلوگاه پرنده‌بی،

هیچ کجا دیواری فرو ریخته بر جای نمی‌ماند.

سالیان بسیار نمی‌بایست

در یافتن را

که هر ویرانه نشانی از غیاب انسانی ست

که حضور انسان

آبادانی است» (شاملو، ۱۳۸۷، ۷۹۹)

شهید مزاری نبود عدالت و آزادی را گم‌شده‌ی اصلی این خاک می‌دانست و به صراحت ایده‌ی عدالت و توازن را به عنوان تنها راه حل واقعی از این بُن‌بست‌های مکرر و تحقیر آمیز، مطرح کرد و همه را به یک سوگردانی اساسی و چرخش نگاه نسبت به تاریخ گذاشته دعوت کرد. در آن روزها که همه برای انحصار قدرت و حذف دیگران می‌اندیشید رهبر شهید به صراحت از حقوق تمام اقوام و اقلیت‌ها دفاع می‌کرد: «سیاست حزب وحدت این است که همه‌ی مردم و اقوام مختلف افغانستان در جهاد و آزادی این کشور سهم داشته‌اند؛ باید در تصمیم‌گیری‌های آینده هم شریک باشند. حزب وحدت مصمم است که از حقوق ملیت‌های ساکن در افغانستان و همه‌ی اقشار مردم اعم از زن و مرد در سیاست آینده‌ی کشور دفاع کند. این موضع حزب وحدت است؛ تا حالا هم از این موضع حمایت کرده و آن را به دنیا و مردم افغانستان بیان می‌دارد و می‌خواهد در اینجا حق هیچ ملیتی، هیچ حزبی، هیچ قومی و نژادی ضایع نشود و در حق کسی ظلم صورت نگیرد.» (احیای هویت، بی‌تا، ۱۹۷) برای اکنون و آینده و هر زمان دیگر پذیرش حق اقوام و اقلیت‌ها یگانه راه حل واقعی برای گذر از این ناپایداری‌ها است. اگر دیگر مردمان از زندگی آرام، رفاه و خوشبختی برخوردارند این وضعیت نه لطف آسمان است و نه هدیه‌ی کشورهای بیگانه اعم از دور و نزدیک؛ بلکه نتیجه عملکرد پدران نیک اندیش و کوشش‌های نسل گذشته و امروز شان است. ما نیز اگر واقعا به دنبال آرامش و ثبات کشور هستیم چاره‌ی نداریم جز اینکه در چگونگی اداره‌ی کشور، به سیاست حذف و سرکوب و به حاشیه راندن بخش‌های مهم جامعه پایان دهیم. این تغییر نگاه هم در مسئولان و هم در تمام مردم بایستی روی دهد. همواره این حقیقت را به یاد داشته باشیم که در طول این سالهای سخت و سترون همانگونه که جنگ‌ها و جدال‌ها زیرساخت‌های اقتصادی و ملکی افغانستان را ویران‌تر از پیش ساخت که آبادانی آن به هزینه‌های هنگفت و سالها کوشش نیازمند است به موازات آن خشونت‌ها و نامهربانی‌های متعدد و گوناگون عواطف، احساسات، روح و روان این مردم را هم تخریب و روحیه برادری و همزیستی و تعاون را کشته و یا دست کم به شدت تضعیف کرده است. اعتماد متقابل میان اقوام گوناگون کشور آسیب دیده است که همه این آسیب‌ها و زخم چرکین و عفونی شده، نیاز

به مرهم گذاری و تسلی دارد. سالها و بلکه سده‌ها در این سرزمین حاکمان ظالم و بیدادگر به جای نهال دوستی درخت دشمنی کاشته که این تلخکامی‌های اکنون سود و ثمر آن اقدامات نسنجیده است. ضرورت دارد در قدم نخست به این کژی‌ها و کاستی‌ها اعتراف شود و پس از آن از قربانیان فاجعه دلجویی گردد تا روان‌ها از عقده‌ها خالی و بستر تفاهم و همدلی میسر گردد. مردمانی بوده اند که علی رغم زخم‌های نهان و آشکار حتی مجال آه هم از آنان دریغ شده است بایستی به این دردها و داغ‌ها مرهم گذاشته شود. حتی به شهادت اسناد مکتوب و مورد تایید دربار، قتل عام و برده سازی و انسان فروشی و عرضه کردن زنان و کودکان بخشی از مردمان، در این سرزمین اتفاق افتاده ولی تا کنون در هیچ جایی از جانب بازماندگان قاتل از قربانیان فاجعه دلجویی نشده و بلکه حتی یک عذر خواهی زبانی هم صورت نگرفته است. البته که عذر خواهی مردگان را به زندگی دوباره باز نمی‌گرداند ولی دست کم نشانه‌ی رشد و بلوغ و پشیمانی و بیزاری از جنایات است و هم نشان اینکه اگر بار دیگر زمینه و زمانه مستعد باشد چنین جنایت‌ها تکرار نخواهد شد. سر انجام اینکه شهید مزاری خواست عدالت را که یکی از نیازمندی‌های اصیل و گمشده‌ی اصلی این خاک است به عنوان یک مسئله در تاریخ معاصر افغانستان مطرح کرد و تا عدالت و برابری به عنوان یک ارزش انسانی مطرح باشد شهید مزاری نیز در تاریخ این وطن حضور موثر خواهد داشت.

منابع

قرآن کریم

۱. احمد، شاملو، (۱۳۸۷) مجموعه آثار، تهران، نگاه.
۲. شهید مزاری، (بی‌تا) احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌ها). به کوشش محمد جاوید، کابل، انتشارات امیری، بی‌تا.

شهید مزاری (ره) پرچم دار جنبش عدالت خواهی در افغانستان

محمد هادی امیری*

چکیده

عدالت طلبی یک آرمان انسانی و یک تکلیف الهی است که تمام پیامبران و اولیای الهی برای تحقق آن رسالت یافته‌اند، تا جوامعی را که گرفتار جهالت، ظلم و ستم و فساد، تضییع حقوق محرومان و تبعیض و بی‌عدالتی هستند، نجات داده و عدالت و برابری را تحقق بخشند. در این میان شهید مزاری^(ره) که عالم دینی و برخوردار از بیش عمیق سیاسی - اجتماعی بود، ظلم و تبعیض و بی‌عدالتی علیه مردم افغانستان، به ویژه هزاره‌ها و شیعیان افغانستان او را رنج می‌داد، با سه مشخصه‌ای مهم (تحکیم وحدت ملی، احیای هویت و تحقق عدالت اجتماعی) سکان جنبش عدالت خواهی را در این کشور بدست گرفت و به مثابه یک کنش گر آگاه در تاریخ سیاسی و اجتماعی افغانستان نقش ایفا کرد. وی که عالم دین، شخص با تقوا، ساده زیست و در عین حال شجاع بود، عزت، عظمت و سربلندی هزاره‌ها و شیعیان را بر مبنای عدالت اجتماعی می‌دانست و هدفش این بود تا در این کشور هیچ نوع تبعیضی میان انسان‌ها وجود نداشته باشد و کسی به خاطر تعلق به این قوم و یا آن قبیله و مذهب از حقوق اجتماعی خود محروم نگردد، بلکه تمام ملیت‌های ساکن در کشور دارای حقوق مساوی باشند؛ زیرا وی می‌دانست تازمانی که در یک کشور عدالت اجتماعی تأمین نگردد، سخن گفتن از هویت واحد و وحدت ملی شعاری بیش نخواهد بود و بدون تأمین عدالت اجتماعی در کشور، نه هویت ملی تحقق میابد، نه مشروعیت حاکمیت تثبیت می‌گردد و نه وحدت ملی ایجاد می‌شود. او با تمام توان در راه رسیدن به عدالت، آزادی و مبارزه با استبداد و انحصار، مبارزه و تا سرحد شهادت مقاومت کرد، با انتخاب مرگ گلگون همرنگ لاله‌های بهاری شد تا شوری برانگیزد و نام بلندش برای همیشه فریاد سبز انسان بر بستر این سرزمین گردد، تا فریاد عدالت و آزادی شود و جاودانه در حنجره‌ی زمان پیچد و همیشه بر زبان‌ها تکرار شود.

کلید واژه‌ها: عدالت اجتماعی، جنبش، شیعیان افغانستان، شهید مزاری.

مقدمه

یکی از ویژگی‌های بارز انسان‌ها حس عدالت‌خواهی و عدالت‌طلبی آن‌ها است، به طوری که اگر تاریخ را مورد بررسی قرار دهیم متوجه خواهیم شد که اغلب انقلاب‌ها و تحولات تاریخی با انگیزه‌ی ایجاد عدالت شکل گرفته است؛ عدالت همواره در همه‌ی جوامع دارای تقدس بوده و آرمانی است که همه‌ی جوامع در جهت تحقق آن به تکاپو مشغولند

عنوان عدالت، یک آرمان انسانی است و سابقه‌ای به قدمت عمر بشر دارد، از سپیده‌دم آفرینش، بشر آن را به عنوان یک گرایش باطنی شناخته و به آن روی آورده و مبنای قوانین و قضاوت قرار داده است؛ هیچ چیز به اندازه‌ی پایمال شدن حق ضعیف و مظلوم برای فطرت بشر زجرآور و نفرت‌انگیز نیست، و هیچ چیز به اندازه‌ی بی‌عدالتی، کینه و دشمنی را در قلب‌ها پدید نمی‌آورد؛ علت بسیاری از انقلاب‌ها، فقدان عدالت اجتماعی در جامعه بوده است. از این رو، تمام مصلحان بشری و انسان‌های آزاده‌ی تاریخ با اندیشه‌ی عدالت، حرکت‌های اصلاحی را آغاز نموده و یکی از اهداف اصلی انقلاب و تحولات اجتماعی خود را رفع تبعیض و برقراری عدالت اجتماعی قرار داده‌اند؛ انسان‌هایی که مخاطب این حکیمان و مصلحان واقع شده‌اند، تشنه‌ی عدالت و سراپاگوش به فرمان و چشم به راه تحقق این بالاترین فضیلت انسانی و گمشده‌ی فطرت خود بوده‌اند.

۱. تعریف عدالت

عدل در لغت به معنای راستی، سادگی، داد و انصاف و داوری و درستی است. (فیروزآبادی، ۱۴۱۲: ۵۸۱) و در اصطلاح به معنای اعتدال و توازن در امور، استقامت در طریق و منحرف نشدن از راه راست به سوی هوای نفس، تساوی برقرار کردن میان دو چیز آمده است. (طریحی، ۱۳۶۲: ج ۵، ۴۲۱) در روایتی از امیرمؤمنان علی^(ع) عدالت چنین تعریف شده است: «عدالت عبارت است از وضع و قرار دادن هر چیز در جایگاه مناسب آن.» (بیات، ۱۳۸۱: ذیل مدخل عدالت)

۲. عدالت یک تکلیف الهی

بقای جامعه به عدالت است در جایی که عدالت نیست انتظار پاکی و سلامت اجتماعی، انتظار

بیهوده است، روش و منش اسلام به عدالت است و با خاموش شدن عدالت، اسلام چون چراغی خواهد بود خاموش که با آن راه نمی‌توان یافت و مردمان را نمی‌توان به سامان رساند. عدالت یک تکلیف الهی و مطابق با خواست و فطرت انسان و موجب تعالی بشر در حوزه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی است و جامعه‌ی بشری از ابتدا تاکنون آرزوی روزی را داشته و دارد که در آن ظلم، تبعیض و بی‌عدالتی در تمام ابعادش نابود شود و نسیم ملایم عدالت و برابری در تمام زوایای زندگی انسان‌های دردمند و رنجیده نفوذ کند، جامعه‌ای ارزشمند است که بر اصول عدالت اداره می‌شود و در مسیر عدالت حرکت می‌کند، اگر عدالت برقرار نشود عرصه‌ی جامعه جولانگاه زور و ستم و غارت و چپاول می‌شود. در چنین جامعه‌ای اشرار و بدکاران رفعت می‌یابند و نیکان به ذلت کشیده می‌شوند.

۳. جایگاه و ارزش عدالت

عدل دارای جاذبه‌ای فطری است و نزد وجدان عمومی بشریت، ارزش بس گران‌بهایی دارد زیرا در سایه‌ی عدل هرکسی به حق خویش می‌رسد، تعدی و تجاوز از جامعه رخت برمی‌بندد و امنیت و آرامش بر همه جا حاکم می‌شود، به همین جهت مردم، بی‌عدالتی را نکوهش می‌کنند و عدالت را می‌ستایند. انسان‌ها به دلیل داشتن، منافع مشترک و نیازهای متقابل همگانی برای زیست سالم و انسانی، نیازمند روابط عادلانه‌اند؛ عدالت از جمله اصولی است که به کار بستن آن سبب قوام و پایداری اجتماع است و با اجرای آن حق هر کس ادا شده و راه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران بسته می‌شود. تنظیم روابط سالم اجتماعی و حفظ حاکمیت ضوابط و قوانین الهی در جامعه‌ی اسلامی، تنها در سایه‌ی عدالت میسر است.

از امیرمؤمنان علی^(ع) سؤال شد که عدالت بهتر است یا جود و سخاوت؟ در پاسخ فرمودند: عدالت هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد و نظم اقتصادی و اجتماعی را کامل فراهم می‌کند ولی جود و بخشش کارها را از مجاری طبیعی خود بیرون می‌برد و نظم را برهم می‌زند، عدالت سیاست عموم و تدبیر زندگانی برای همه است، ولی جود عارضه‌ی مخصوصی است که شامل حال بعضی می‌شود پس عدالت اشرف و افضل است. (نهج‌البلاغه، ۹۱۴)

بنابراین، از دیدگاه امام علی^(ع) عدالت منشأ و سرچشمه‌ی همه‌ی فضایل و خوبی‌ها است و ظلم، در نگاه مولای متقیان^(ع) ریشه‌ی تمام آسیب‌های اجتماعی است. شهید مطهری معتقد است که اسلام بیش از سایر ادیان، بر این اصل تأکید دارد، چون اسلام دینی جامع و دین خاتم است، بیش از هر دین آسمانی دیگر به برپاداشتن عدالت اجتماعی تأکید ورزیده است. از این رو، یکی از اهداف اساسی اسلام، نجات محرومان و ستیز با ظالمان است، مخاطبان اسلام البته تنها محرومان نیستند بلکه تمام بشریت‌اند، اندیشه‌ی اسلام پیروزی انسانیت بر حیوانیت، علم بر جهل، عدالت بر ظلم، تقوا بر بی‌بندوباری و توحید بر شرك است؛ پیروزی مظلومان بر جباران، یکی از مظاهر این پیروزی‌ها است. (مطهری، ۱۳۷۰: ۵۸-۵۹)

در تعالیم نظری و عملی اهل بیت سفارش‌های فراوانی در باره‌ی اجرای عدالت دیده می‌شود، این موضوع در سخنان، اخلاق و روش سیاسی - اجتماعی امام علی^(ع) موج می‌زند، از نظر آن حضرت، اصلی که می‌تواند به پیکر اجتماع آرامش بدهد عدالت است. امیرمؤمنان^(ع) از همان ابتدای زمامداری‌اش عدالت اجتماعی را برپا ساخت که به دلیل همین شیوه‌ی شایسته و برنامه‌ای انقلابی، کینه‌ها شعله‌ور گردید و آتش جنگ، فتنه و طغیان حوادث تلخ و ناگواری را پدید آورد. امام حسن و امام حسین^(ع) نیز رسالت پایداری عدل و نابودی ظلم را دنبال کردند، عاشورای حسینی برای همیشه حق را از باطل جدا ساخت و سرانجام فروغ حق از مشرق تابناک عاشورا طلوع جاویدان کرد، حقی که به خوبی عدل را دربر می‌گیرد. امیرمؤمنان علی^(ع) می‌فرماید: «جَعَلَ اللَّهُ الْعَدْلَ قِوَاماً لِلْأَنَامِ وَ تَنْزِيهاً مِنَ الْمَظَالِمِ وَالْآثَامِ وَ تَسْنِيَةً لِلْإِسْلَامِ»؛ خداوند عدالت را برای استواری مردم و پاکیزگی از ستم و گناهان و وسیله‌ی علو و سربلندی اسلام قرار داده است. (خوانساری، ۱۳۶۰: ج ۳، ۳۷۴)

عدالت آرمان دینی و الهی است که تمام پیامبران برای تحقق آن رسالت یافته و بسیاری نیز در راه عدالت جان خود را فدا کرده‌اند؛ بدون تردید پیامبران الهی بدون اهداف خاصی به رسالت مبعوث نشده‌اند و خداوند آن‌ها را با هدف‌های روشن فرستاده است تا بندگان‌ش به سعادت در دنیا و آخرت برسند. یکی از مهم‌ترین این هدف‌ها اجرای عدالت در جامعه است چنان‌چه خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ..» (حدید/۲۵)

خداوند متعال در این آیه، یکی از بنیادی‌ترین و مهم‌ترین هدف بعثت انبیا را اقامه‌ی عدل و برپایی قسط بیان می‌کند. با توجه به آیه‌ی مذکور درمی‌یابیم که خداوند متعال پیامبرش را در زمانی برای برپایی قسط و عدالت در میان مردم فرستاد که جوامع بشری آن روز را جهالت، ظلم و ستم، فساد و بی‌بندوباری، تضییع حقوق ضعیفان و محرومان، دوری از اخلاق و انسانیت و تبعیض و بی‌عدالتی فرا گرفته بود، خداوند بر آن‌ها منت گذاشت و از میان خودشان پیامبری مبعوث کرد، تا تمام رسومات و خرافات ایام جاهلیت را به قوانین اسلامی، و جنگ و خون‌ریزی و بی‌عدالتی را به قسط و عدل و مساوات تبدیل نماید و به انسان‌های در ظاهر پایین درجه، منزلت و ارزش اجتماعی بدهد و عدالت را در تمام زوایایش اعم از (اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی) در جامعه بسط و گسترش دهد. براین اساس در هر جامعه‌ای که ظلم و تبعیض و بی‌عدالتی حاکم باشد و مردم غرق در افکار جاهلانه باشد، نیاز به ظهور یک مصلح و منجی دارد، تا مردم را از گرداب ضلالت و خودپرستی نجات داده و به سعادت و خوش‌بختی رهنمون شان کند.

در این میان کشور افغانستان هم از این قاعده مستثنا نیست، اقوام محروم این کشور مخصوصاً هزاره‌ها و شیعیان در طول تاریخ این آب و خاک، همیشه مورد بی‌مهری، ظلم و خشونت طایفه‌ی حاکم قرار گرفته است، به همین جهت داری درد هزاره‌ها و شیعیان مظلوم افغانستان، ظهور یک منجی و رهبری بود تا زنجیرهای اسارت، ذلت و بردگی را شکسته و پیروانش را به اوج عزت و سربلندی برساند.

۴. سابقه‌ی خصومت علیه شیعیان افغانستان

در تاریخ معاصر افغانستان، انسان افغانستانی هیچ‌گاه منشأ اثر در تاریخ نبوده است، بلکه بار سنگین گذشته را بر دوش کشیده و به سختی آن را حمل کرده‌اند، تاریخ افغانستان تاریخ دشواری‌های بی‌پایان بوده است و انسان افغانستانی در دل همین دشواری‌ها گام برداشته و نفس کشیده است؛ اما در این میان هزاره‌ها و شیعیان بیش‌تر از همه به سرنوشت محتومی محکوم بوده‌اند، فاعلیت و تجلی اراده‌ی انسان هزاره و شیعه هیچ‌گاه به درستی فهم و تأیید

نشده بود و هیچ مجالی برای سامان بخشی به حیات فردی و جمعی شان نداشته‌اند. هرباری که بر سکوی تاریخ پا نهاده‌اند، با بی مهری تمام به زیر آورده شده و سر به نیست شده‌اند. از روزگاری که نام خراسان به افغانستان تغییر یافت و احمدشاه درانی بر تخت سلطنت نشست، سیاست‌های خصمانه‌ای از طرف وی و سایر حکام بعدی در باره‌ی هزاره‌ها مشاهده شد، سیاست تسخیر اراضی شیعیان به بهانه‌های گوناگون از غم انگیزترین حوادث این سال‌ها است. با به قدرت رسیدن عبدالرحمان خان جابر، مالیات‌ها روز به روز افزایش یافت و ظلم و تجاوز سربازان دولت در هزارستان خشم مردم را برانگیخت، مردم با ارسال نامه‌هایی، شکایات خود را به گوش عبدالرحمان رساندند اما وی ترتیب اثر نداد، سرانجام مردم دست به قیام عدالت خواهانه زدند که منجر به جنگ سه ساله شد؛ فیض محمد کاتب هزاره می‌نویسد: «چون آتش جنگ هزاره‌ها به غایت ملتهب گردید و شراره‌اش پیش گرفت، هواخواهان دولت را کاری شگفت روی داد، در این وقت میراحمدشاه فتوای تکفیر هزاره‌ها را صادر کرد و در اطراف و اکناف ولایات انتشار داد. (کاتب هزاره، ۱۳۷۰: ۳، ۱۳۷۱) پس از انتشار فتوای تکفیر شیعیان، تمام مردم افغانستان خود را برای جنگ با هزاره‌ها آماده کردند و از هر طرف به هزارستان حمله کردند و تا توانستند کشتند و غارت کردند، این جنایات در تاریخ افغانستان بی سابقه است و بی رحمانه‌ترین کشتار جمعی است؛ اکثر مردان را در کابل تیرباران کردند و بقیه را زندانی و تبعید نمودند؛ پس از آن هزاره‌ها از هر جهت در محرومیت شدید قرار گرفتند و حکومت هیچ گونه حق سیاسی و اجتماعی برای آن‌ها قایل نبودند، تا این که در پی تلاش‌ها و اعتراض‌های علما در دهه‌ی ۱۳۴۰ش، که به دهه‌ی دموکراسی معروف است، هزاره‌ها و شیعیان آزادی نسبی انجام مراسم مذهبی خود را به دست آوردند. (ناصری، ۱۳۷۸: ۲۹۹)

دولت مرکزی همواره تلاش کرده بود تا اسمی از این مردم در نشریات کشور برده نشود، در دایرة المعارف آریانا که با نظارت حکومت مرکزی در شش جلد به رشته‌ی تحریر درآمده، فقط چند سطر از هزارستان اسلامی نوشته شده، بدون این که اسمی از مردم آن سرزمین برده باشد؛ (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۹) در زمان امان الله خان توجه اندکی به حقوق هزاره‌ها و شیعیان شد اما این خیلی کوتاه و زودگذر بود و هزاره‌ها و شیعیان هم چنان در ساختار قدرت نقشی نداشتند.

۵. تکرار سیاست‌های خصمانه

با پیروزی مجاهدان و شکست آخرین دست نشانده‌ی کمونیست شوروی در افغانستان، امید می‌رفت که تمام اقوام این کشور بدون کدام تعصب و عنادی به حق و حقوق خود برسند، اما توزیع قدرت و تقسیم کابینه‌ی دولت، ترکیب هیئت پنجا و یک نفره به سرپرستی آقای مجددی و عدم حضور احزاب شیعه در این تقسیم‌ها، خط بطلانی بود بر تمام آرزوهای اقوام محروم کشور و نشانی از بی‌توجهی و بی‌اعتنایی احزاب جهادی- اخوانی مقیم پشاور در برابر احزاب شیعه بود که با سیاست کور قوم‌مدارانه‌ی حاکمیت سیاسی گذشته‌ی کشور و تعصبات قومی و مذهبی نخبگان، انطباق پیدا می‌کرد. به‌عنوان مثال هزاره‌ها یکی از اقوام بزرگ و مؤثر افغانستان است که در دولت مجاهدان از جایگاه قابل توجهی برخوردار نبودند، از نظر اغلب و اکثر هزاره‌ها دولت مجاهدان فاقد هرگونه مشروعیت بود؛ زیرا در متن پیشنهادی قانون اساسی دولت آقای ربانی، مذهب شیعه به رسمیت شناخته نشده بود و در شرایط رییس جمهوری نیز بر پیروی از مذهب حنفی تأکید شده بود؛ اقوام و گروه‌های مقهور کشور، خواستار توزیع عادلانه‌ی قدرت سیاسی و سهم داشتن فعال همه‌ی اقشار، اقوام و احزاب در دولت مجاهدان گردیدند. (سجادی، ۱۳۸۰: ۸۴) دگم‌اندیشی و افراط‌گرایی بعضی از گروه‌های اهل سنت در مخالفت با احزاب شیعی و قایل نشدن به فرصت برابر برای آن‌ها در اداره‌ی کشور و تقسیم قدرت، تبعات منفی و مخرب را به دنبال داشت، این عوارض بعد از استقرار مجاهدان در کابل، بیش‌تر خود را نشان داد؛ در دولت ربانی که به مدت چهار ماه باید حکومت می‌کرد، نهادهای قدرت و وزارت‌خانه‌های مختلف به احزاب اهل سنت واگذار گردید و گروه‌های شیعی از سهم‌گیری در قدرت محروم شدند، ریشه‌ی این مسئله در معاندت و شیعه ستیزی رهبران بعضی از گروه‌های جهادی قرار داشت. در منظومه‌ی فکری این افراد، هزاره‌ها و شیعیان از هرگونه حقوق سیاسی و اجتماعی محروم بودند. این رویکرد بارها به‌عنوان دیدگاه رسمی بیان گردید و فعالیت‌های سیاسی آن‌ها در این راستا انجام می‌شد، به‌عنوان مثال یونس خالص رهبر حزب اسلامی به‌طور صریح اعلام کرد که در افغانستان دو گروه حق شرکت در قدرت و انتخابات را ندارند یکی زنان و دیگری شیعیان. (همان، ۱۹۶)

این احزاب در سیر حرکت خود دو هدف را در نظر داشتند که یکی هدف نژادی بود و دیگری هدف

مذهبی، در هدف نژادی احزاب پشتون و غیر آن از همدیگر جدا می‌شدند و هرکدام منافع قومی خود را در اولویت قرار می‌دادند، با این رویکرد وقتی که برهان‌الدین ربانی به قدرت رسید سعی کرد تا آخر، قدرت را قبضه کند و به اقوام دیگر فرصت ندهد، اما در بعد مذهبی شیعیان را از گردونه خارج کردند و بدین شکل جنگ‌های خونینی را بر هزاره‌ها و شیعیان در غرب کابل تحمیل نمودند که خسارات مالی و جانی فراوانی را به بار آورد. بنابراین، دولت مجاهدان که معتقد به برقراری حکومت بر مبنای شریعت و ایدئولوژی اسلامی در دوره‌ی جهاد بودند، تحت تأثیر نگرش‌های قومی، محلی و نژادی قرار گرفت و با راه انداختن جنگ‌های داخلی، ثمره‌ی هشت سال جهاد در برابر ارتش سرخ شوروی را به فنا داد و آنچه تحت عنوان مقدس اسلام مشاهده شد، کینه، عداوت، فریب، برادرکشی و جنگ بر سر تصاحب قدرت بود، جهاد و مجاهد که روزی از ستایش و تکریم برخوردار بود، مورد نفرت و انزجار قرار گرفت و روحیه‌ی حمایت از دین و مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی را کاهش داد. (رحمانی یزدری، ۱۳۹۴: ۱۷۷)

۶. شکل‌گیری جنبش شیعیان

دوران جهاد در برابر کمونیست‌ها، یکی از دوران‌های پرافتخار برای مردم افغانستان به حساب می‌آید، دورانی که تمام مردم این کشور اعم از اهل تسنن و تشیع در برابر اتحاد شوروی و نوکران کمونیست آن‌ها جنگیدند و آن‌ها را مفتخرانه از کشور بیرون کردند و شهدای زیادی را در راه اسلام، استقلال و آزادی کشور تقدیم نمودند، با این آرزو و امید که روزی شیرینی این پیروزی را بچشند و همه‌ی اقوام و ملیت‌ها در کنار هم با سربلندی و عزت زندگی کنند؛ اما عملکرد اخوانیست‌ها در نادیده گرفتن هزاره‌ها و شیعیان در قدرت و تصمیم‌گیری‌های سیاسی، باعث شکل‌گیری جنبش شیعی به رهبری شهید مزاری^(۷) گردید.

گرچند حرکت‌های اصلاحی و عدالت‌خواهانه در طول بیش از یک قرن و نیم توسط اشخاصی مثل میریزدانبخش، شهید عبدالخالق هزاره، ابراهیم خان گاوسوار و علامه شهید بلخی^(۸) صورت گرفت و نقطه عطفی در تاریخ مبارزات حق‌طلبانه و عدالت‌خواهانه‌ی مردم هزاره و شیعه در تاریخ معاصر کشور ما به حساب می‌آید، اما این حرکت‌ها و قیام‌ها سرانجام با جنبش

عدالت خواهانه‌ای که با رهبری شهید مزاری^(ره) پایه‌گذاری شد، به اوج خود رسید و شهید مزاری^(ره) پس از یک قرن سکوت و خاموشی و سرخوردگی، سر برآورد و جهت تاریخ را تغییر داد و برای احقاق حق و تعیین جایگاه سیاسی و اجتماعی، استوار قامت برافراشت و سرنوشت میلیون‌ها انسان را تغییر داد و به نسل‌های بعد از خودش فهماند که بعد از این می‌شود آن‌گونه که دل تان می‌خواهد زندگی کنید و تحت شرایطی که خود می‌خواهید گام بردارید و نفس بکشید؛ وی در فرایند انقطاع تاریخ معاصر افغانستان، مفاهیم ویژه و نابی را در ادبیات سیاسی و اجتماعی ما خلق کرد، مفاهیمی که حول محور آن زندگی معنا و ماهیت دیگر یافت و ما انسان دیگری شدیم.

۷. اصول مهم فکری شهید مزاری^(ره)

انسان‌ها در طول تاریخ نسل اندر نسل برای رسیدن به آزادی و عدالت و برابری مبارزه نموده و در راه حق و خواست‌های مشروع و انسانی خویش بهای سنگینی را پرداخته‌اند. اگر امروز در بخشی از جهان عدالت، برابری و صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز برقرار است، نتایج تلاش‌ها و مبارزات زنان و مردان آزاده و عدالت‌خواه است که زندگی خویش را فدای این اهداف شایسته و انسانی کرده و با تحمل شکنجه، زندان و شهادت، آزادی، عدالت و برابری را به ارمغان آورده‌اند؛ یکی از این شخصیت‌های فداکار، رهبر شهید استاد مزاری^(ره) است که در یکی از تاریک‌ترین دوره‌ی تاریخی افغانستان، فریاد دل‌نشین عدالت اجتماعی، برابری و برادری اقوام، مشارکت تمام شهروندان و وحدت ملی را سرداد و در این راه گام‌های استواری را برداشت، شهید مزاری^(ره) با تأکید بر سه اصل و ویژگی مهم پا به عرصه‌ی مبارزه گذاشت تا به اهداف شان که همان اقامه‌ی عدالت و دستیابی به حقوق اجتماعی و سیاسی اقوام محروم کشور مخصوصاً هزاره‌ها و شیعیان و از بین رفتن ظلم و تبعیض در جامعه بود، برسد.

۷-۱. احیای هویت

احیای هویت قومی و فرهنگی و مذهبی هزاره‌ها و شیعیان افغانستان یکی از شاخصه‌های اصلی حرکت سیاسی شهید مزاری^(ره) بود، خط عدالت‌خواهی شهید مزاری^(ره) خط شاخص همه‌ی هزاره‌هاست، حتی هزاره‌های که مخالف این خط بود، مزاری هرچه را می‌خواست

برای تمام هزاره‌ها و شیعیان بود؛ یکی از ویژگی اصلی که از او یک رهبر ساخت، همین شاخصه بود. مزاری تنها به مظلومیت ممتد و مضاعف هزاره‌ها که پرچم‌دار اصلی نهضت تشیع در افغانستان در طول تاریخ این کشور بوده است عشق نمی‌ورزید، بلکه به همه‌ی مظلومان و ستم‌دیدگان و پابرهنگان افغانستان عشق می‌ورزید و دلش برای همه‌ی آن‌ها می‌تپید؛ او نه تنها به دنبال احیای هویت خود و قوم خود بود، بلکه می‌خواست دیگر هیچ مظلومی حش غصب نشود و هیچ‌کس به واسطه‌ی رنگ و جنسیت و تیره و نژادش کتمان نشود، برای او زرد و سیاه و سرخ معنایی نداشت، بلکه او انسانیت را ملاک عدالت می‌دانست و به نوع بشر و ظلمی که در طول سالیان متمادی بر آن رفته بود اشاره داشت. شهید مزاری^(۵) قایل بود که حفظ هویت برای هزاره‌ها از هر مقام و پستی بالاتر است، وی در این زمینه چنین می‌گوید: «ما عاشق قیافه‌ی کسی نیستیم و سه چیز را در این کشور در آینده می‌خواهیم: یکی رسمیت مذهب شیعه، دیگر این‌که تشکیلات گذشته ظالمانه بوده و باید تغییر کند و سوم این‌که شیعیان در تصمیم‌گیری شریک باشند.» (مزاری، ۱۳۷۳: ۷۵)

شهید مزاری^(۶) نه تنها احیای هویت برای جامعه‌ی هزاره و شیعه بود، بلکه تمام اقوام محکوم کشور را هویت داد و خواهان اعاده و احقاق حقوق تمام اقوام محروم کشور بود و راه حل بحران کشور را از همین معیار قابل تأمین می‌دانست. وی توانست این باور اشتباه را که اقوام محروم و محکوم کشور در سال‌های متمادی باید هم‌چنان محکوم و محروم باشند، از اذهان بزدايد و مردم ما را به این حقیقت رساند که تمام اقوام کشور حق دارند در سرنوشت خود شریک باشند. ایشان می‌گوید: «ما مردم افغانستان هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم؛ ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند، همه بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق شان برسند و هرکس درباری سرنوشت خودش تصمیم بگیرد.» (همان، ۲۱ و ۳۳)

آنچه را که امروز ما به‌عنوان يك قوم و يك هویت فرهنگی به نام هزاره می‌شناسیم، از شخصیت تاریخی و سیاسی شهید مزاری^(۷) نشأت می‌گیرد، پس باید وی را مبنا و اساس تاریخ مدرن و تاریخ سیاسی هزاره‌ها و شیعیان قرار داد. شهید مزاری^(۸) پس از شهادت در

ذهن و روان هزاره به عنوان يك اسطوره‌ی زنده، جا باز کرده است و هر لحظه می‌تواند به عنوان يك اسطوره به سوی ما رجعت کند و با این رجعت کردن‌ها اساس و اقتدار روانی ما را در تاریخ به عنوان يك قوم تاریخی و فرهنگی، ایجاد کند.

شخصیت، زندگی و شهادت مزاری با سرنوشت قوم هزاره نه تنها ارتباط عمیقی پیدا کرده است بلکه هویت انسان هزاره را بعد از خود جان بخشیده است، آن‌چه که ما امروز هزاره می‌گوییم، هویتش را از شخصیت، زندگی و شهادت مزاری گرفته است؛ تأثیر مزاری به عنوان يك امر روانی در وحدت هزاره‌ها و در تعیین سرنوشت هزاره‌ها یک امر چشم‌گیر بوده و قابل انکار نیست، هزاره‌ها آن‌چه را که قبل از مزاری به عنوان يك امر روانی یعنی خلأ یک رهبر داشتند با مزاری و بعد از مزاری این خلأ دیگر پر شده است و آن‌چه که ما می‌توانیم برای هویت هزاره بودن خود انجام دهیم تحکیم این امر روانی است.

۷-۲. تأکید بر وحدت ملی

تأکید بر وحدت ملی یکی دیگر از ویژگی‌های تفکر سیاسی شهید مزاری^(ره) بود، احیای هویت قومی و فرهنگی هزاره‌ها هرگز به این معنا نبود که شهید مزاری^(ره) در یک جزیره‌ای جدا از سایر اقوام افغانستان، تنها برای قوم خود بیندیشد؛ راه مزاری راه افغانستان بود او اگر برای هزاره‌ها حقی می‌خواست در جغرافیایی به نام افغانستان و در کنار سایر اقوام ساکن این کشور می‌خواست و به همین جهت در سخنان خود تأکید می‌کرد که تفرقه بین اقوام یک فاجعه است و همیشه تأکید بر وحدت ملی داشت و می‌گفت: «وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می‌دانیم، اگر دانسته و یا ندانسته این مسئله (چند دستگی) را برای مردم ما کسی مطرح کند، این برای مردم ما ذلت است و عزت نیست... مسئله‌ی افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل کنند و در صدد حذف یکدیگر نباشند، چه از نگاه اقوام، چه از نگاه احزاب و چه از نگاه مذاهب... راه حل ما برای افغانستان تفاهم است نه حذف یکدیگر.» (دولت آبادی، ۱۳۸۵: ۴۹۶)

سیاست حذف و به حاشیه راندن اقوام دیگر به هیچ وجه قابل قبول نبود، شهید مزاری (ره) در این

زمینه چنین می‌گوید: «اگر اقوام ساکن در افغانستان هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در این جا ظلم نکند، حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکلی وجود ندارد تمام جنجال‌ها بر سر همین مسأله‌ی امتیازطلبی و حذف همدیگر است این امتیازطلبی یکدفعه در چهره‌ی مذهب است و یکدفعه هم در چهره‌ی نژاد است.» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۱۷۰)

شهید مزاری^(۵) در طول زندگی خود در جهت وحدت و یکپارچگی شهروندان کشور سعی و تلاش نمود و مسئله‌ی هم‌پذیری را به‌عنوان اصل اساسی مطرح کرد و معتقد بود که با پذیرش اقوام ساکن در افغانستان همدیگر را، مشکل کشور حل خواهد شد؛ وی خواستار محرومیت‌زدایی بخش بزرگی از مردم افغانستان بود و مسئله‌ی تشکیل حکومت اصیل اسلامی با قاعده‌ی وسیع ملی و مشارکت متناسب و موزون همه‌ی مردم افغانستان و ملیت‌های مظلوم افغانستان را سر داد. شهید مزاری^(۶) بر این عقیده بود که وحدت ملی در کشور زمانی به‌وجود می‌آید که منافع شخصی و قومی بر منافع ملی فایق نشود، در غیر این صورت بحران و بی‌ثباتی افغانستان برطرف نخواهد شد. شهید مزاری^(۷) در صدد این بود تا ملت‌سازی در افغانستان با نگرش نو و تحکیم پایه‌های وحدت ملی و عادلانه تحقق پذیرد و بر مبنای آن، جامعه‌ای به‌وجود آید که در آن از تبعیض، برتری، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و همه‌ی مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان برادرانه و برابر زندگی کنند. ملت واحد و مبتنی بر عدالت اجتماعی در هر جامعه، یک ضرورت است و زمانی تحقق می‌یابد که افراد آن جامعه به اراده‌ی مشترک رسیده و احساس تعلق به سرزمین واحد و مشترکات تاریخی و فرهنگی... آنان را گرد هم آورده باشد، تازمانی که روحیه‌ای هم‌گرایی و باور به زندگی مشترک و احترام به شخصیت حقیقی و حقوقی یکدیگر، به‌خاطر عوامل حقیقی و یا معنوی در بین افراد جامعه احیا نگردد، بعید است که ملت واحد و مستقلی در افغانستان شکل گیرد.

۷-۳. عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی یک اصل و ویژگی بسیار مهم دیگر در تفکر شهید مزاری^(۸) بود. وی بدین باور بود که وحدت ملی بین مردم افغانستان زمانی به‌صورت مؤثر و واقعی تأمین می‌شود که

عدالت هم تأمین شود، یعنی همه‌ی اقوام و حتی همه‌ی افراد به حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع خود به صورت برابر دست پیدا کنند، زیرا با وجود تبعیض و محرومیت و یا استبداد و انحصار نمی‌توان از وحدت ملی سخن گفت؛ بدون عدالت اجتماعی ادعای وحدت ملی تنها یک شعار پوچ و بی‌محتوا خواهد بود.

شهید مزاری^(۶) به عنوان یک واقعیت انکار نشدنی، نقش یک اسطوره‌ی سیاسی را برای میلیون‌ها پیرو خود ایفا کرد، به حقیقت او نماد عدالت‌جویی و فریاد برابری طلبی جامعه‌ی هزاره و شیعه است که اکنون به اسطوره‌ی قابل تکریم میلیون‌ها پیرو خویش تبدیل شده است، وی به جای این که به قدرت بیندیشد، به جای این که به بهره‌گیری از فرصت‌های به دست آمده بیندیشد، سخن از حق و عدالت گفت، سخن از برادری اسلامی و برابری انسانی مردم مسلمان افغانستان گفت و سخن از مشارکت همه‌ی مردم در تعیین سرنوشت سیاسی شان گفت، سخن از شکستن انحصار قدرت در دست یک قوم و یک طایفه و یک قبیله گفت، او تنها برای هزاره سخن نگفت و تنها سخن شیعه‌ی دردمند و مظلوم را فریاد نکرد، بلکه سخن همه‌ی مظلومان و محرومان افغانستان و سخن همه‌ی اقوام همیشه در بند افغانستان را گفت و از دل همه‌ی آن‌ها حرف زد. شهید مزاری^(۶) براساس فطرت انسانی خود پرچم‌دار حق خواهی بر مبنای عدالت اجتماعی شد که وی شدیداً به آن اعتقاد داشت، به نظر او حقوق همه‌ی ملیت‌ها و افراد بر مبنای عدالت اجتماعی تأمین می‌گردد. آزادی خواهی، عدالت طلبی، برابری، ظلم‌ستیزی و اقامه‌ی عدل و در نهایت رسیدن به سعادت و پیشرفت مردم افغانستان از آرمان‌های بزرگ او بوده است.

شهید مزاری^(۶) می‌خواست که اقوام ساکن کشور در تمامی صحنه‌های سیاسی و اجتماعی حضور مساوی داشته باشند. انسان‌ها به دلیل داشتن منافع مشترک و نیازهای متقابل همگانی برای زیست سالم و انسانی، نیازمند روابط عادلانه‌اند، عدالت از جمله اصولی است که به کار بستن آن سبب قوام و پایداری اجتماع است و با اجرای آن حق هرکس ادا شده و راه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران بسته می‌شود؛ تنظیم روابط سالم اجتماعی و حفظ حاکمیت ضوابط و قوانین الهی در جامعه‌ی اسلامی، تنها در سایه‌ی عدالت میسر است.

اصل عدالت اجتماعی و مشارکت عادلانه‌ی سیاسی از مؤلفه‌های اساسی فکری و مبارزاتی

شهید مزاری^(۷) به حساب می‌آید، شهید مزاری^(۷) عدالت اجتماعی را برای یک قوم، سمت و جریان خاص نمی‌خواست بلکه برای تمام مردم افغانستان می‌خواست؛ به همین دلیل است که می‌توان گفت: وی منادی عدالت اجتماعی برای تمام مردم کشور بود. وی در این زمینه چنین می‌گوید: «هدف ما تشکیل يك حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است. ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه‌ی مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان برادرانه و برابر زندگی کنند.» (غفاری لعلی، ۱۳۷۳: ۶۸)

ایشان عدالت اجتماعی را مهم‌ترین اصل در جامعه‌ی افغانستان می‌دانست و خواست شان مشارکت تمام اقوام در امور مملکت و حکومت بود، وقتی تمام اقوام بتوانند سهم طبیعی و مسلم خود را داشته باشند و زیاده‌خواهی هم نکنند، فضای مناسبی برای بروز استعدادها، اندیشه‌ها و عمل‌کردهای مؤثر به وجود می‌آید که باعث پیش‌رفت و ترقی و ایجاد جامعه‌ی مدنی و قانون‌مند می‌شود، وقتی این احساس وجود داشته باشد که کسی نمی‌خواهد حقی را از دیگری سلب کند و یا قانونی وجود دارد که همه به حقوق خود برسند، مسلماً تمام توان فرد فرد جامعه برای شکوفایی صرف خواهد شد و این آرزوی شهید مزاری^(۷) بود. او عدالت را اساس و مایه‌ی نظم و سامان‌یابی امور اجتماعی و ضرورت زندگی جمعی انسان‌ها و دلیل حیات شان می‌دانستند

۷-۴. عزت در سایه‌ی عدالت طلبی

به راستی می‌توان شهید مزاری^(۷) را بنیان‌گذار جنبش عدالت‌خواهی در افغانستان دانست، او در سایه‌ی عدالت‌طلبی، تلاش نمود که عزت و سربلندی و رهایی از زیر یوغ ظلم و تبعیض را برای تمام اقوام محروم کشور مخصوصاً هزاره‌ها به ارمغان آورد، اوج این عزت زمانی بود که توسط گروه متحجر و وهابی طالبان دست‌گیر و به شهادت رسید، شهید مزاری^(۷) می‌توانست با سرنوشت ملت خود معامله کرده و جان خود را نجات می‌داد و از این طریق به زندگی شخصی خود سروسامان می‌بخشید، اما وی هیچ وقت عزت مردم خود را فدای مطامع شخصی نکرد،

چون شخص مؤمن مانند زمین سخت است که پستی را یارای نفوذ در آن نیست و حیات او به عزت است، مؤمن پیوسته استوار و سازش ناپذیر است و در هراوضاع و احوالی عزت و شرافت خود و پیروانش را حفظ می کند و آن جا که میان مرگ و ذلت مخیر شود، مرگ را بر ذلت ترجیح می دهد؛ چنانچه امام حسین (ع) می فرماید: «مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ؛ مرگ با عزت از زندگی با ذلت بهتر است.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۴، ۱۹۲) بنابراین، رهبر شهید به عنوان رمز پیوستگی اجتماعی و نماد هویت و افتخار سیاسی جامعه‌ی هزاره و شیعه قرار گرفته است که حتی پس از شهادت خود هم می تواند منبع جنبش و جوش اجتماعی و رمز تحولات و جهت گیری های سیاسی پیروان خود واقع شود و نقش هدایت کنندگی و رهنمونی سیاسی و اجتماعی خود را به شدت ایفا کند.

نتیجه

انسان ها فطرتاً طالب عدالتند و سالم ترین جوامع، آن هایی هستند که عدالت در تمام ابعاد خودش در میان آن جوامع حاکم گردد، عدالت از جمله اصولی است که به کار بستن آن سبب قوام و پایداری اجتماع است و با اجرای آن حق هرکس ادا شده و راه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران بسته می شود؛ به همین جهت است که خداوند متعال پیامبران و اولیای گرامی اش را برای اجرای قسط و عدالت در میان بندگان فرستاده است، تا در برابر ظلم و بی عدالتی مبارزه کنند و عدل و مساوات را حاکم سازند. جنبش عدالت خواهی شیعیان افغانستان و در رأس آن شهید مزاری (ره) از این امر مستثنا نیست، در زمانی که جامعه‌ی هزاره و شیعه سال های متمادی مورد بی مهری واقع شده و هیولای خشونت و قساوت، چون اژدهای بی رحم و گرسنه برای بلعیدن قشر خاصی از مردم بی دفاع دهان باز کرده بود و مردم آتش برآمده از دهانش مردم را به تباهی می کشاند، آنگاه آن ابرمرد اندیشه و سیاست و آن طلایه دار عدالت خواهی مردانه به پا خواسته و سرسختانه و قاطعانه از ملت و مردم خود دفاع کرد و سرانجام به جرم آزاد اندیشیدن مورد انتقام کینه جویانه‌ی دشمنان قسم خورده‌ی مردم افغانستان قرار گرفت و به شهادت رسید و به مردمش یاد داد که راهش را تا ریشه کن شدن ظلم و بی عدالتی ادامه دهند.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه

۱. بیات، عبدالرسول و دیگران (۱۳۸۱)، فرهنگ واژه‌ها، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، چاپ اول.
۲. خوانساری، سیدجمال‌الدین محمد (۱۳۶۰)، شرح غررالحکم و دررالحکم، به تصحیح سید جلال‌الدین ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳. دولت‌آبادی، بصیراحمد (۱۳۸۵)، هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، قم، ابتکار دانش، چاپ اول.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم.
۵. رحمانی ایزدیری، علی‌جان (۱۳۹۴)، افغانستان در مسیر بیداری؛ موانع و راهکارها، قم، میراث ماندگار، چاپ اول.
۶. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان (قوم، مذهب و حکومت)، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول.
۷. ضیایی، رضا (۱۳۸۸)، چراغ راه (سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های برگزیده از رهبر شهید بابه مزاری «ره»)، اروپا، نمایندگی بنیاد رهبر شهید بابه مزاری، چاپ اول.
۸. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲)، مجمع‌البحرین، تحقیق السید الحسید، تهران، مکتبه المرتضویه، چاپ سوم.
۹. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۷۳)، فریاد عدالت (مجموعه مصاحبه‌های استاد شهید مزاری)، قم، مؤسسه فرهنگی، آموزشی و تحقیقاتی شهید سجادی، چاپ اول.
۱۰. فرهنگ، سید محمدحسین (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول.
۱۱. فیروزآبادی، یعقوب (۱۴۱۲)، القاموس المحيط، لبنان، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.
۱۲. کاتب، ملا فیض محمد (۱۳۷۰)، سراج التواریخ، قم، چاپخانه‌ی نمونه، چاپ اول.
۱۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۱۴. مزاری، عبدالعلی (۱۳۷۳)، (مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید)، قم، انتشارات سراج، چاپ اول.
۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوم.
۱۶. معین، محمد (۱۳۶۲)، فرهنگ معین، تهران، مؤسسه امیر کبیر.
۱۷. ناصری داوودی، عبدالمجید (۱۳۷۸)، زمینه و پیش‌زمینه جنبش اصلاحی در افغانستان، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول.

شهید مزاری^(ه) و جهاد مکتبی

غلام عباس فیاضی *

چکیده

شناخت شخصیت و بررسی جایگاه، نقش و تأثیرگذاری شهید مزاری^(ه) بر جنبش عدالت‌خواهی در افغانستان منوط به تحلیل درست، واقع‌بینانه و به دور از دخالت سلاقی شخصی و نگرشی به شخصیت علمی، فرهنگی، دینی، جهادی و مبارزاتی این رهبر خبیر و بصیر است. بسترها، زمینه‌ها و عناصر اثرگذار بر شخصیت شهید مزاری^(ه) بهترین و راحت‌ترین راه برای درک اندیشه‌ها، آرمان‌ها و راهبردهای مبارزاتی ایشان به حساب می‌آیند که اجمالاً عبارتند از: ۱. فراگیری دانش دینی در حوزه‌ای علمیة قم. ۲. مسؤولیت‌شناسی مسؤولیت‌گرایی در مدرسه جهاد و مجاهدت ۳. حضور مؤثر و بیدارگرانه در سنگرهای مقاومت عدالت‌خواهی. ۴. سعی و تلاش مقدس برای آزادی، رهایی و تحقق عدالت اجتماعی ۵. اشتیاق برای عزت مردم و شهادت در راه خدا؛ مجموعه عناصر و عواملی هستند که واقعی‌ترین و عمیق‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار بر تکون، شکل دهی و پختگی شخصیت رهبر شهید استاد مزاری^(ه) را تشکیل داده‌اند.

آنچه در اندیشه‌های علمی و رفتار سیاسی - اجتماعی آن شهید سعید و والا مقام در مراحل و شرایط مختلف مبارزاتی ایشان بروز و ظهور پیدا نموده است، نتیجه و ثمره همان شخصیت متین علمی، دینی و آرمانی است.

کلید واژه‌ها: شهید مزاری، شخصیت دینی، جهاد، مقاومت، عدالت، شهادت.

مقدمه

تحلیل درست از اندیشه‌ها، آرمان‌ها و سیره سیاسی شهید مزاری^(۵) به‌عنوان مؤثرترین چهره جهادی در افغانستان معاصر و بررسی نقش ایشان در پیش‌برد اهداف جهاد و مقاومت ملت افغانستان در طول دوره انقلاب اسلامی و همین‌طور تبیین تأثیرگذاری رهبر شهید^(۶) در بیداری سیاسی-اجتماعی در سطح ملی و ایجاد خودباوری در جامعه هزارگی شیعی افغانستان؛ وابسته به درک و تحلیل واقع بینانه از شخصیت دینی، اندیشه اسلامی و باورمندی ایشان به یک مبارزه مقدس و جهادی است. رهبر شهید را قبل از هرگونه سیاسی نگری که دارای مشرب و مکتب سیاسی مخصوص به خود بوده است؛ باید یک علم مجاهد دانست که راه و رسم سیاست ورزی را از متن آموزه‌های دین باوری شیعی فرا گرفته و در میان حلقه از مجاهدان بزرگ و انقلابی و عالمان سیاسی جهان اسلام به مشق سیاست پرداخته است. سیاست و قدرت از منظر رهبر شهید استاد مزاری^(۷) نه هدف، بلکه وسیله‌ای بوده است که باید از آن در جهت رهایی ملت‌ها، از بند ظلم، ستم و استبداد بهره‌جسته و با استفاده از ابزار قدرت می‌باید عدالت را در جامعه ستم‌دیده افغانستانی برای همیشه جایگزین تبعیض و بی‌عدالتی نماید. نگاه عمیق و مکتبی شهید مزاری^(۸) به مقوله عدالت اجتماعی و سیاسی برگرفته از عمق باورهای توحیدی آن شهید عزیز به روابط اجتماعی سیاسی در جامعه است. تلاش برای تحقق عدالت اجتماعی در جامعه افغانستانی از منظر رهبر شهید استاد مزاری^(۹) علاوه بر این که یک ضرورت اجتماعی سیاسی به حساب می‌آید و آرمان دینی نیز محسوب می‌گردد که دارای بار معنایی فضیلت مدار معنوی است. به دلیل همین نگاه عمیق دینی است که شهید وحدت ملی استاد مزاری^(۱۰) با تمام وجود و هست و بودش برای ظلم‌زدایی و عدالت گستری در کشور از هیچ نوع فعالیت و فداکاری دریغ نورزیده و تا پای جان و نثار خون پاکش در میدان مبارزه مقدس جهاد و مقاومت ایستاد و هرگز لحظه دچار تردید و لغزش نگردید تا سرانجام پس از عمری مجاهده و مبارزه از سکوی شهادت و به معراج سعادت عروج نمود. شناخت عمیق دینی، مجاهده مکتبی، مقاومت عدالت‌خواهی و سرانجام شهادت در راه تحقق اهداف مقدس انسانی و اسلامی گزاره و مؤلفه‌های هستند که در این مقاله مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته تا ما را به درک درست از شخصیت، اندیشه و آرمان‌های آن شهید والا مقام رهنمای و نزدیک نماید.

۱. جایگاه معنوی شهید و شهادت در قرآن

در منطق قرآن، شهیدان، همواره حقایق زنده، پابنده و الهام‌بخش هستند که نام و یاد شان یادآور آرمان‌ها، ارزش‌ها و اهداف متعالی در متن زندگی بوده و عروج سرخ و خونین شان؛ معناگر ایمان توحیدی و زندگی آرمان‌گرایانه‌ی مؤمنان و موحدان است. در این منطق آسمانی، شهید و شهادت گل‌واژه‌های مقدس، آرمان ساز، معنا بخش و انگیزه‌آفرینی هستند که ملت‌های آزادی خواه و عدالت پیشه را در پیچ و خم تاریخ و در عبور از دل طوفان‌های حوادث به سوی افق‌های روشن و امیدآفرین هدایت کرده و روحیه‌ی ایستادگی، پایداری و مقاومت را در میان اقشار محروم جامعه زنده و پابنده نگه می‌دارند.

جامعه‌ی هزارگی شیعی افغانستان که صدها سال با ظلم، ستم، بیدادگری، کشتار بی‌رحمانه و حتی تبعید، نسل‌زدایی و کوچ اجباری! به‌وسیله‌ی حاکمان جبار، ستم‌گر، مستبد و خون آشام (عبدالرحمان خانی) دست به گریبان بوده است، مهم‌ترین سنگر و پایگاه معنوی که این ملت زجرکشیده را به زندگی امیدوار ساخته و در پی آرمان‌های بلند عزت‌طلبی و آزادی‌خواهی به پویایی و حرکت آرام و پیوسته واداشته است؛ تکیه بر نیروی الهام‌بخش و رهایی‌آفرین شهید و شهادت آگاهانه بوده است که در نوع خود از عالی‌ترین آموزه‌های دینی و اعتقادی به شمار رفته و اساسی‌ترین راهبرد برای تغییرات بنیادین در جامعه محسوب می‌گردد.

ایمان استوار بر معرفت و آمیخته با آرمان‌های بلند و اهداف مقدس، پاسداری از عزت و آزادی، ایستادگی در برابر بیدادگری و افزون‌طلبی و مجاهدت و تلاش برای عدالت‌خواهی و عدالت گستری و صدها آموزه اصیل و اساسی دیگری که مردم و ملت ما از مکتب «شهید و شهادت» فرا گرفته است و در مسیر مبارزاتی خویش در چار چوب (جنبش عدالت‌خواهی) به‌کار بسته است تا بنیان ظلم و نابرابری اجتماعی را برچیده و عدالت و دادگری را به آیین زندگی انسان مسلمان در جغرافیای افغانستان تبدیل نمایند.

۲. انقلاب اسلامی یا افق طلوع شهید مزاری^(ه)

دوره پراشتهاب انقلاب، که تمامی سنت‌های معمول زندگی جمعی را بهم ریخته، معادلات

سیاسی اجتماعی را از ریشه دگرگون ساخته و شرایط طوفانی را بر کشور حاکم کرد، باعث گردید استعدادها و نیروهای نهفته ملیت‌های همیشه محروم کشور فعال گردیده و چهره‌های جدید سیاسی اجتماعی وارد عرصه‌ی کار و زار انقلاب شده و با درک و تحلیل واقع‌بینانه از اوضاع سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی جامعه آن روز افغانستانی فرهنگ‌نویین زیست جمعی را پس از قرن‌ها سکوت و رکود پایه‌ریزی و تهداب‌گذاری نمایند. انقلاب اسلامی ملت افغانستان در برابر اشغال‌گران روس و مبارزه و جهاد در مقابل کمونیست‌های داخلی؛ بستری را فراهم نمود تا مدیریت اجتماعی سیاسی کشور از قید انحصار قبیله‌ی خارج گردیده و به عرصه مشارکت در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌های کلان کشوری مبدل گردد. اوضاع آشفته و ظاهراً انقلابی افغانستان که بحران‌های سیاسی اجتماعی متعدد را به همراه داشت، نیاز به ساماندهی و ایجاد تغییر در روابط اجتماعی نوین را ایجاب می‌کرد تا از سلطه مجدد قبیله‌سالاری جلوگیری به عمل آمده و افغانستان پس از انقلاب یا همان افغانستان نوین مبتنی بر معیارهای مدرن و شناخته شده‌ی بین‌المللی اداره و مدیریت گردد.

شهید مزاری^(۱) در چنین دوره پر از رخدادها و حوادث و آکنده از التهاب و تلاطم است که به‌عنوان یک مجاهد مکتبی و یک مسلمان مسؤولیت شناس و مسؤولیت پذیر و با تکیه بر جهان بینی توحیدی و ایدئولوژی شیعی، پرچم سرخ جهاد مقدس را مبتنی بر تفکر «عدالت خواهی» آگاهانه و متعهدانه به دوش کشیده و مسؤولیت مدارانه وارد عرصه مقدس جهاد برای رهایی کشور اسلامی از سلطه‌ی بیگانگان گردید. این شخصیت فرزانه و انقلابی و این تربیت یافته مکتب فکری و اعتقادی امام صادق^(ع) در دوران جهاد و مقاومت با هدف آزادی کشور، نفی استبداد سیاسی و برقراری عدالت اجتماعی؛ رهبریت جنبش عدالت خواهی را به عهده گرفته و این حرکت ارزشمند را مدبرانه و متعهدانه رهبری نموده و با برنامه‌های مؤثر فرهنگی، تربیتی، سیاسی و نظامی در یک حرکت آرام و پیوسته به سویی اهداف بلند و تحقق مطالبات و خواسته‌های برحق مردمش؛ یعنی: «رسمیت مذهب تشیع، تعدیل واحدهای اداری و حق مشارکت سیاسی» (مزاری، [بی‌تا]: ۱۰۴) پیش‌برده و تا سرحد شهادت، حتی یک لحظه دست از مبارزه مقدس عدالت‌خواهان‌اش بر نداشت.

ویژگی‌های چون: ایمان استوار، تلاش خستگی‌ناپذیر، تعهد کم‌نظیر و اخلاص و صداقت مثال زدنی که تنها بخش از برجستگی‌های آشکار شهید مزاری^(۶) است، از او یک رهبر ماندگار و نماد همیشه زنده هویت یک ملت ساخته که امروزه هزاره‌های افغانستان هویت و شخصیت خود را با نام و یاد او گره زده و اندیشه‌های سیاسی اجتماعی شهید مزاری^(۷) را به عنوان نسخه‌ای نجات‌بخش افغانستان از بن‌بست‌های موجود می‌داند. واقعیت‌های عینی جامعه نیز حقانیت اندیشه‌های سیاسی اجتماعی شهید مزاری^(۸) را به اثبات رسانده است به گونه‌ای که امروز بحث ایجاد دولت فراگیر ملی (که از خواسته‌های اصلی شهید مزاری^(۹) بود) به خواست عمومی در داخل کشور تبدیل گردیده و نیز کشورهای منطقه و جهان بر ایجاد دولت همه شمول تأکید دارند.

استواری و ماندگاری اندیشه‌های شهید مزاری^(۱۰) در محافل علمی و سیاسی و همسویی آن با واقعیت عینی جامعه، نشان از اصالت و عمیق بودن آن اندیشه‌ها دارد و این که بعد اندیشه پردازی رهبر شهید استاد مزاری^(۱۱) در عرصه‌های مختلف فکر، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برجسته‌تر از بعد مبارزاتی ایشان در عرصه‌ی جهاد و مجاهدت بوده و ارائه تفسیر درست از شخصیت، اندیشه و سیره سیاسی مبارزاتی شهید مزاری^(۱۲) می‌طلبد تا با ایجاد پرسش‌های ذیل به تبیین شخصیت و اندیشه‌های والای آن فرزانه دوران بپردازیم.

براستی این رهبر کم‌نظیر انقلابی که شخصیتش الهام‌بخش، اندیشه‌هایش رهایی‌بخش و سخنان به ظاهر ساده و بی‌پایه‌اش که امروز نه تنها به اساسی‌ترین خواسته‌های عدالت‌خواهان کشور مبدل شده بلکه پس از سه دهه جنگ بی‌هدف، تأکید جهان و نظام بین‌الملل دقیقاً بر همان چیزهای است که شهید مزاری^(۱۳) سه دهه قبل با صدای رسا این گونه فریاد می‌کرد: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی است.» (مزاری، ۱۳۷۳: ۶۸)

این که شهید مزاری کیست؟ مبنای تفکر و اندیشه‌هایش چیست؟ آیا رهبر شهید، صرفاً یک مرد سیاسی بود؟ یا منحصر به رهبر قومی بود؟ یا فراتر این‌ها، یک مسلمان آگاه و مسئولیت‌شناس بود که براساس آرمان‌های اعتقادی و به حکم ادای تکلیف شرعی و با هدف احیای ارزش‌های دینی و برپایی نظام عدالت مدار سیاسی وارد عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی سیاسی گردیده و کاملاً حساب شده دست به جهاد و مبارزه علیه اشغال‌گران خارجی و کمونیست‌های داخلی زد؟

سال‌هاست که اندیشمندان، متفکران و صاحبان قلم و اندیشه از ابعاد شخصیتی شهید مزاری^(۵) با شیوه‌ها و روش‌های گوناگون سخن گفته و در جهت تبیین اهداف و آرمان‌ها آن «شهید» عزیز تلاش‌های علمی فراوان انجام داده‌اند تا مطابق نیازها و با در نظر داشت شرایط سیاسی فرهنگی حاکم بر کشور، پیام‌های همیشه زنده و پاینده تفکر آن شهید والا مقام را برای نسل در حال رشد کشور بازخوانی کرده و تا رشد سیاسی اجتماعی نسل امروز و فردای کشور مطابق اندیشه‌های رهایی‌بخش شهید مزاری^(۶) شکل گیرد که حقا در جای خود ارزشمند و قابل تقدیر است. اما در اوضاع آشفته سیاسی فرهنگی و در شرایط کنونی کشور که جریان‌های متعدد فکری درون شیعی با هدف دستیابی به موقعیت‌های تعیین‌کننده‌ی سیاسی اجتماعی و حتی فکری فرهنگی از نام بلند شهید مزاری^(۷) به‌عنوان مرجع مشروعیت‌بخش حرکت‌های تشکیلاتی سازمانی خود استفاده کرده و بعضا در صدد تحریف شخصیت دینی آن مرد بزرگ از یک چهره‌ی دین‌مدار به یک رهبر تقریبا قرارداد محور و سکولار مشرب هستند؛ رسالت دینی و مسؤولیت انسانی و اسلامی رهروان صدیق آن شهید راه عدالت خواهی به‌خصوص آگاهان جامعه هزارگی شیعی ایجاب می‌کند که با درک شرایط حساس کنونی به تفسیر و تبیین درست شخصیت مکتبی این مجاهد مرد سنگرهای جهاد و مقامت پرداخته و از تحریف راه و رسم مبارزاتی آن پرچمدار راستین جنبش عدالت‌خواهی توسط مدعیان دروغین عدالت‌سرایی جلوگیری نمایند.

توجه عمیق، واقع‌بینانه و آگاهانه به عناصر، مؤلفه‌ها و زمینه‌های که در تکوین و شکل‌دهی شخصیت فکری رهبر شهید استاد مزاری^(۸) اثرگذار بوده و از ایشان یک چهره متعهد و موفق جهادی و یک رهبر بی‌بدیل سیاسی در جامعه شیعی هزارگی ساخته‌است، می‌تواند به ما کمک کند تا با مبانی اندیشه و سیره مبارزاتی ایشان بهتر آشنا شویم. اجمالا می‌توان گفت: واقعیت‌های که در شکل‌گیری شخصیت شهید مزاری^(۹) نقش داشته و بسترهای فکری فرهنگی که در آن به پختگی و بلوغ سیاسی دست پیدا کرده عبارتند از:

۱. آموختن در مدرسه جهاد و مجاهدت
۲. حضور در سنگرهای مقاومت.
۳. بدوش کشیدن پرچم آزادی و عدالت

۴. اشتیاق برای شهادت.

به نظر می‌رسد جستجو در مؤلفه‌هایی فوق‌الذکر طبیعی‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای مطالعه واقع‌بینانه بر روی شخصیت و اندیشه‌های رهبر شهید باب‌مزاری^(ع) است که اگر به دور از افراط و تفریط پیموده شود، می‌تواند در ترسیم راه و رسم زندگی جهادی، مبارزات سیاسی - اجتماعی شهید مزاری^(ع) ما را کمک کرده و از گرفتار آمدن در دام تحلیل‌های انحرافی رهایی بخشد و به یک درک درست و شناخت واقع‌بینانه‌تری نسبت به آن سردار مقاومت عدالت‌خواهی منجر و منتهی خواهد شد.

۳. در مدرسه‌ی جهاد و مجاهدت

تردیدی وجود ندارد که دوران آموختن و پرورده شدن رهبر شهید استاد مزاری^(ع) در فضای آکنده از علم و معنویت حوزه‌های علمیه سپری گردیده و ایشان به‌عنوان یک طلبه علوم دینی درس‌های دین‌شناسی را از ملای محل گرفته تا استادان حوزه علمیه قم به سبک کاملاً سنتی فرا گرفته و در دنیای ساده و پیراسته از ریب و ریای مدرسه‌های علمیه رشد و نمو کرده است. از صرف و نحو مقدماتی گرفته تا منطق و اصول و تا کلام و کفایه را که دروس معمول حوزه‌های علمیه است، رهبر شهید استاد مزاری^(ع) در محیط آراسته به علم و معنویت، خلوص و دیانت، تقوی و تدین، مسؤولیت‌شناسی و مسؤولیت‌پذیری همراه با روح معناگزینی و معنویت‌طلبی در کنار آشنایی با دردها و رنج‌های تاریخی مردمش؛ آموخته و پس از آن‌که در چنین محیط پاکیزه‌ای به رشد علمی و فکری دست یافته و از درایت سیاسی - اجتماعی لازم برخوردار گردیده، وارد عرصه‌های خطیر مبارزات سیاسی جهادی می‌شود تا صفحه سیاه سیاست و اجتماع را از چنگ دیو انحصار و استبداد نجات داده و بنای عدالت اجتماعی را در جغرافیای کشور بنیان‌گذاری نماید.

رهبر شهید باب‌مزاری^(ع) پس از ورود به دنیای سیاست، با تکیه بر اندیشه دینی و با هدف رهایی یک ملت از ستم ممتد تاریخی وارد حلقه‌ی از مجاهدان و مبارزان مشهور و نامور جهان اسلام مانند: امام خمینی^(ع)، شهید محمدباقر صدر، امام موسی صدر، سیدعارف الحسینی، سیدعباس

موسوی از رهبران حزب الله لبنان و... گردیده و با الهام‌پذیری از علامه شهید سیداسماعیل بلخی^(۵) حرکت‌ها و برنامه‌های سیاسی، جهادی و مبارزاتی خویش آغاز می‌نماید. شهید مزاری^(۶) هم به دلیل درک درستی که از دردها، رنج‌ها، و محرومیت‌های تاریخی مردمش داشته و هم به این دلیل که از نزدیک شاهد مبارزات آرمان‌گرایانه‌ی رهبران بزرگ جهان اسلام و تشیع در ستیز با مستکبران جهانی و مستبدان داخلی بوده است، دقیقاً اصول و شیوه‌های مبارزه‌ی مکتبی را از آنان آموخته و خود نیز در سیر مبارزاتی خود بدان‌ها پایبند و متعهد بوده است.

استراتژی مبارزاتی و در پیش‌گیری راهبردهای مبارزه‌ی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی استوار بر مقاومت عدالت‌خواهی از سویی رهبر شهید استاد مزاری^(۷) نشان دهنده‌ی تعهد و پایبندی ایشان بر خط مشی مبارزاتی پیش‌قراولان مبارزه علیه تفکر استکباری و استبدادی بوده و نوع مبارزه‌ی فکری، فرهنگی، جهادی و سیاسی ایشان برای شکستن انحصارطلبی و جایگزینی نظام سیاسی مبتنی بر عدالت اجتماعی؛ کاملاً بر خط مبارزه‌ی آگاهانه‌ی مکتبی تأکید دارد. رهبر شهید استاد مزاری^(۸) ضمن اعتقاد عمیق به مبارزه مقدس مکتبی برای نفی ظلم و استقرار عدالت در جامعه، همواره بر راهبرد ایستادگی و مقاومت به‌عنوان یک راهبرد مؤثر تأکید داشته و التزام عملی خود را نیز بدان به بهترین وجه نشان داده است. اندیشه‌های مبارزاتی شهید مزاری^(۹) را باید در زمره‌ی مبارزان آرمانی و مصلحان بزرگ هم‌چون: سید جمال‌الدین افغانی، امام خمینی^(۱۰) و...، مورد تحلیل و بررسی قرار داد که نه تنها در افغانستان به دنبال ایجاد حکومت اسلامی بوده بلکه همسو با مبارزان پرآوازه‌ای جهان اسلام خواستار حاکمیت فراگیر حکومت اسلامی در سراسر جهان اسلام بودند.

اهداف مقدسی را که رهبر شهید استاد مزاری^(۱۱) در دل فرهنگ جهاد مقدس و مقاومت عدالت‌خواهانه به دنبال تحقق آن‌ها بودند، به یقین می‌توان گفت: الهام گرفته از آموزه‌های اصیل مکتبی، مذهبی، جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی شیعی بوده است. جهاد در اسلام ضمن این‌که یک تکلیف دینی است، دارای فلسفه عمیق و اهداف ارزش‌مند اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی اخلاقی و تربیتی نیز است. شهید مطهری در مورد تأثیر تربیتی جهاد بر تربیت انسان می‌گوید: کاری که از این عامل ساخته است از عوامل دیگر ساخته نیست. (مطهری، ۱۳۸۶: ۷۷۸)

نتیجه این که مجاهدت در راه خدا و برای تحقق آرمان‌های الهی به مجاهدان راه حق یک شخصیت و توان‌مندی خاص می‌دهد که می‌تواند به‌عنوان یک چهره‌ی ممتاز در جامعه مطرح گردیده و انگهی برای ایجاد تغییرات اساسی در جامعه اقدام نماید. از آیات متعدد قرآن کریم نیز این نکته استفاده می‌شود که هدف جهاد و آن تلاش مقدس دینی زدودن ظلم و ستم از جامعه با هدف برقراری نظام سیاسی عدالت‌مدار است که به گونه‌های از آن اشاره می‌شود.

الف. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»؛ و آن‌ها که در راه ما جهاد کنند، قطعاً به راه خود، هدایت‌شان خواهیم کرد، و خداوند با نیکوکاران است. (عنکبوت/۶۵)
 ب. «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند. (آل‌عمران/۱۰۴)
 ج. فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا؛ ... برتری داده خداوند مجاهدان را بر نشستگان به اجر عظیم. (نساء/۹۵)

جهاد در راه خدا، دعوت مردم و جامعه به ارزش‌ها و دستیابی به جایگاه رفیع و معنوی مجاهدان درس‌ها و آموزه‌های هستند که پیر پشیمینه پوش ما را به دنیای مقدس جهاد کشانید تا مسؤولیت انسانی و رسالت اسلامی خود را در قبال مردم، تاریخ و کشورش ادا نماید و حقا که چنین نیز کرد. در اندیشه شهید مزاری^(ره) جهاد و مبارزه صرفاً آموزه‌های دفاعی از یک جغرافیایی سیاسی نیست بلکه دارای مبانی معرفتی کاملاً دینی بوده و به‌عنوان یک وظیفه مقدس باید بدان پرداخته شده است.

۴. در سنگر مقاومت

سنگر مقاومت عدالت‌خواهی در طول دوران جهاد و مخصوصاً در غرب کابل، که شهید مزاری^(ره) نقطه «پرکار» آن به شمار می‌رود، بستر دیگری است برای شناخت درست شخصیت و اندیشه‌های آن عالم مجاهد. سنگرهای مقاومت عدالت‌خواهی که افق جدید درخشش شخصیت شهید مزاری^(ره) است؛ ایشان این فرصت را به دست آورد تا صدای عدالت‌خواهی یک ملت را فراتر از جغرافیایی سیاسی افغانستان به جهانیان رسانده و هویت یک قوم را پس از قرن‌ها گم‌نامی و مجهول ماندن به دنیا بشناساند.

رهبر شهید استاد مزاری^(۵) در غرب کابل با استفاده از فضای که پیش آمد خوب توانست خواسته‌های برحق مردمش را به دور از سانسورهای سیاسی و تبلیغاتی مطرح کرده و از آن جانانه دفاع نماید و نیز برای رقبای مردمش بفهماند که عصر انحصارطلبی سپری شده و باید نظام سیاسی بر اساس عدالت اجتماعی استوار گردد.

رهبر شهید بابه مزاری^(۶) درست زمانی از سنگر مقاومت عدالت‌خواهی به مبارزه با نابرابری‌های اجتماعی سیاسی پرداخت که با تأسف باید گفت: حرکت‌هایی جهادی پس از پیروزی مجاهدان، از مسیر اصلی خودش منحرف گشته و اندیشه‌ی جهاد و مجاهدت، جایش را به تفکر قدرت محوری، انحصارطلبی با انگیزه‌های فاشیستی و قبیله‌گرایی عوض کرده بود.

شهید مزاری^(۷) در فضای که جنون قدرت و ریاست از یکسو و توطئه و نیرنگ دشمنان ملت افغانستان از سوی دیگر، سایه‌ی شوم خود را بر سر مردم بی‌چاره این کشور گسترده بود، در سنگر مقامت از عدالت، برادری و برابری ملت‌ها در افغانستان سخن گفته و چنین می‌فرمود: «دشمنی ملت‌ها فاجعه‌ی بزرگی در افغانستان است.» (مزاری، ۱۳۷۳: ۸۷) «حق خواستن به معنای دشمنی با دیگران نیست.» (همان، [بی‌تا]: ۲۳۳) «ما وحدت ملی را در افغانستان یک اصل می‌دانیم.» (همان، ۱۴۶)

فریادهای عدالت‌خواهانه‌ی رهبر شهید بابه مزاری^(۸) در غرب کابل و در سنگر مقاومت عدالت‌خواهی نشان دهنده‌ی عمق شخصیت دینی و آرمانی آن رهبر فرزانه و خردمند است که همیشه فریادش خدا، ارزش‌ها و نفی غرور و تکبر بود تا رهروانش را در مسیر عدالت‌خواهی بر اساس آموزه‌های دینی تربیت نماید. امروزه سخنان آن مرد بزرگ گران‌بهارترین سرمایه برای پیروانش است تا با استفاده از این سرمایه گران‌سنگ خط فکری و آرمانی آن مجاهد مرد عدالت‌خواه را به‌گونه شایسته و بایسته تفسیر و تحلیل کرده و چشم‌انداز آینده‌ی نسل مزاری شناس و مزاری‌باور را اصیل، حق‌محور، عدالت‌خواهانه و مکتب‌گرایانه ترسیم نمایند.

۵. در مسیر عدالت‌خواهی

بدون شک، کلیدی‌ترین واژه‌های که در تفسیر و تحلیل درست شخصیت دینی، سیاسی، جهادی و مبارزاتی رهبر شهید اثرگذار بوده و رمزگشای اندیشه‌های والای آن رهبر شهید است،

عدالت‌خواهی، عدالت‌گرایی و مطالبه عدالت اجتماعی است. مشکل تاریخی و درد بی‌درمان جامعه افغانستانی همیشه ظلم، بیدادگری، طغیان و توحش بوده که قرن‌ها روح و روان ملت افغانستان را به‌طور عام و هزاره‌های این کشور را به‌گونه خاص آزار داده و یک ملت را سال‌ها از قافله‌ی دانش، تمدن، فرهنگ و پیش‌رفت عقب نگذاشته است.

مزاری بزرگ^(۶) با درک این واقعیت تلخ تاریخی که ریشه مصیبت‌های جاری در افغانستان حاکمیت برخواسته از ظلم و بی‌عدالتی بوده است، تمام تلاش و کوشش خود را به‌کار بست تا مسیر قدرت و حاکمیت را از ظلم، تبعیض و انحصار به عدالت، مشارکت و هم‌پذیری سیاسی و اجتماعی برگرداند. اگر می‌فرمود: «ما می‌خواهیم دیگر در این کشور هزاره بودن عیب نباشد.» (مزاری، پیشین: ۲۷۴) اگر می‌فرمود: «ما در این کشور رسمیت مذهب، عدالت اداری و مشارکت سیاسی می‌خواهیم» (همان، ۱۰۴) اگر اصرار داشت که مشکل جنبش ملی شمال به رهبری (عبدالرشید دوستم) را قبل از خواسته‌های خود و مردمش حل نماید. تمامی حرکت‌های واقع‌بینانه و صلح‌طلبانه آن شهید عزیز در راستای همان هدف متعالی عدالت‌خواهی ایشان قابل تحلیل و بررسی است؛ زیرا آن سردار سرافراز با داشتن طرح و اندیشه سالم در صدد التیام درد بی‌درمان مردم و ملت افغانستان به‌گونه ریشه‌ی و بنیادین بود که برای دسترسی به این هدف ارزش‌مند، الهی، کارساز و کارآمد، تاپای جان در سنگر مقاومت ایستادگی و پایداری کرد.

۶. در اشتیاق شهادت

مردان باورمند، بزرگ منش و آزاده، که روح موج‌شان در قفس تنگ مادیت دنیا آرام و قرار نداشته و پیوسته به سوی بیکرانه‌های معنویت در پرواز است، در کنار تلاش و تکاپو برای رهایی انسان‌ها از بند استبداد و استثمار حاکمان جور، آرزوهای بزرگ و فرامادی نیز، زندگی آرمانی و اعتقادی‌شان را رقم زده و پیوسته در جستجوی وصال جان به جانان و پیوند دل، به دلبر بی‌همتای خویشند. عشق به لقاءالله آن‌چنان در تار و پود مردان حق رسوخ می‌کند که دنیا با تمام زرق و برقش در نظر آنان کوچک‌تر از آن است که توان فریب دادن آن‌ها را داشته باشد.

شهید مزاری کبیر^(۷) یکی از آن بزرگ مردان است که عشق به لقاءالله در وجودش موج می‌زد.

آن گونه که در آخرین سخنرانی اش فرمود: «بعد از آن که حق شما را از همه گرفتیم از خدا خواستیم که در میان شما خونم ریخته شوه و شهید شوم این را از خدا خواستیم!» (همان، ۳۵۲) درحقیقت همین خداشناسی، خداباوری و خداگرایی است که او را به سمبول عدالت خواهی و الگوی الهام بخش تبدیل کرده تا نسل امروز و فردا کشور بدانند که آن شاگرد مکتب جهاد و مجاهدت، آن سردار سنگرهای پایداری و مقاومت، آن فریادگر عدالت و دادگری و آن آرزومند عشق و شهادت، استوارترین اسطوره‌ی تاریخ معاصر کشور است!

نتیجه

در یک جمع بندی کلی و بر مبنای قضاوت واقع بینانه به نظر می رسد شخصیت رهبر شهید را این گونه باید تفسیر کرد که او عالم مجاهد، جهادگر مسئولیت شناس و مسئولیت پذیری بود که بر اساس وظیفه شناسی و تعهد دینی در قبال مسئولیت هایش با هدف ایجاد تغییرات ساختاری و محتوای، وارد میدان کار و زار جهاد می شود تا افغانستان پسا انقلاب خانه امن برای همه مردم و کشوری باشد که در آن عدالت سیاسی و اجتماعی جایگزین ستم تاریخی گردیده و هر شهروند افغانستانی بتواند در سایه عدالت سیاسی و برابری اجتماعی از استعداد و لیاقت خود برای توسعه و پیشرفت کشور استفاده نماید. خط فکری شهید مزاری^(۵) در تمام مراحل مبارزه مقدس جهادی و رهبری سیاسی جنبش عدالت خواهی بدون تردید متأثر و الهام گرفته از مکتب انبیای الهی^(۶) و پیشوایان برحق آسمانی بوده و همواره با ظلم و ستم با هدف تحقق عدالت اجتماعی در افغانستان مبارزه متعهدانه و مسئولیت مدار داشته است.

منابع

قرآن کریم

۱. مزاری، عبدالعلی، [بی تا]، احیای هویت، کابل، انتشارات امیری.
۲. مزاری، عبدالعلی، (۱۳۷۳) فریاد عدالت، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی، چاپ اول.
۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶) مجموعه آثار، ج ۲۲، تهران، انتشارات صدرا.

نقش شهید مزاری^(۱) در انسجام هزاره‌ها در افغانستان

عبدالجلیل جنبش

چکیده

شهید مزاری^(۲) از چهره‌های برجسته، بارز و تاثیرگذار تاریخ جامعه هزاره به حساب می‌رود، او با توجه به فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی، فرهنگی و مذهبی‌اش، در بین هزاره‌ها جایگاه رفیع و بلندی دارد. بیش‌ترین تلاش‌ها و فعالیت‌های شهید مزاری^(۳) معطوف بر وحدت، هماهنگی، انسجام هزاره‌ها و جلوگیری از تشتت و پراکندگی آن‌ها در قالب حزب وحدت اسلامی افغانستان، بزرگ‌ترین و موثرترین حزب، بوده است.

بنابراین، چگونگی ایفای نقش شهید مزاری^(۴) به عنوان پدیدآورنده وحدت، اتحاد و انسجام بین هزاره‌ها، هزاره‌های متخاصم که بیش از یک دهه با هم جنگیده بودند و افراد زیادی را قربانی داده بودند و در سنگرهای نبرد پشت خاکریزها سینه‌های همدیگر را هدف قرار می‌دادند، یک امر مهم، اساسی و حیاتی است.

برایند پژوهش حاضر، نشان می‌دهد که شهید مزاری^(۵)، توانست با تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان، احزاب، جریان‌ها و گروه‌های مختلف هزارگی را زیر یک چتر رهبری و مدیریت نموده و برای حق‌خواهی، بزرگ‌ترین جریان مقاومت مردمی را رهبری کند و جهت دهد که به جریان مقاومت غرب کابل و در سطح کلان‌تر و وسیع‌ترش، جریان عدالت‌خواهی در افغانستان شهرت یافت.

کلیدواژه‌ها: شهید مزاری^(۶)، هزاره، حزب وحدت، وحدت، انسجام، افغانستان.

مقدمه

نقش شهید مزارای^(۵) بیش تر با حق خواهی برای هزاره‌ها و شیعیان در افغانستان گره خورده است. اکنون نیز هزاره‌ها با گذشت بیش از دو دهه از شهادت ایشان برای مبارزه سیاسی از او الگو می‌گیرد؛ حساسیت این امر در بین هزاره‌ها، نویسنده را واداشت تا نقش مزاری در انسجام هزاره‌ها را روی دست گیرد. شهید عبدالعلی مزاری^(۶) با پیروزی جهاد افغانستان، برای دفاع از حقوق هزاره‌ها، به مقاومت و فعالیت‌های سیاسی در کابل می‌پردازد. هزاره‌ها به دلیل چند پارچگی در معادلات سیاسی افغانستان همواره از امتیازات محروم بوده است. مزاری نقش مهم در اتحاد و انسجام هزاره‌ها داشته است؛ تا در قالب وحدت فراگیر هزاره‌ها به حقوق خویش برسند. روی این اصل، مسئله اصلی برای ما نقش مزاری در چگونگی انسجام هزاره‌ها است تا با کار روی آن از طریق این پژوهش به چگونگی کم و کیف آن نایل آییم.

در این تحقیق با به کارگیری از روش توصیفی - تحلیلی، تلاش کرده‌ایم که این موضوع را با استفاده از منابع دسته اول مثل مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها، خاطرات ایشان، کتب و فایل‌های تصویری، به بررسی و پژوهش بگیریم. برای تبیین دیدگاه و عمل کرد شهید مزاری برای هزاره‌ها، پژوهش‌های انجام شده است؛ از جمله علی امیری، پژوهش را با عنوان احیای امر سیاسی انجام داده است، این نوشته با رویکرد عقل‌گرایانه و شرح احیای هویت سیاسی پرداخته و این زمینه را روشن بیان کرده است، اما با توجه به نقش اتحاد در امر سیاسی، از آن یاد نشده است. به نظر می‌رسد، کار حاضر از جهت که نقش سیاسی در بستر گفتمانی براساس واقعیات جاری و دید عینی تا حدی بافت عینی بیش‌تری دارد. هم‌چنین در پژوهشی دیگری از جواد اصغری، به کارنامه شهید مزاری^(۷)، به شکل عمومی پرداخته است.

در این نوشته کارنامه شهید مزاری^(۸) از اولین فعالیت‌ها تا آخرین موارد به شکل عمومی بیان شده است و نتایج حاصل شده نیز تاکید بر نقش مزاری در تمام پیروزی‌های دارد که که هزاره‌ها به آن دست یافته است. اما در تحقیق حاضر نقش رهبر شهید باب‌ه مزاری^(۹) در وحدت، انسجام و اتحاد هزاره‌ها پرداخته و جایگاه شهید مزاری^(۱۰) را در انسجام و اتحاد هزاره‌ها مورد تحلیل، بررسی و تحقیق قرار گرفته است؛ از شروع فعالیت‌های سیاسی تا نقش کلیدی و منحصر به فرد وی برای

هزاره‌ها در خلق روایت جدید این قوم در افغانستان، مخصوصا انسجام و شروع مبارزات سیاسی در کشور، با توجه به مسئله تحقیق پرداخته است.

۱. تشکیل حزب وحدت نخستین گام برای انسجام

شهید مزاری^(۵) در سال ۱۳۶۵ش، به افغانستان برگشت و این بار تلاش کرد تا جبهات جنگی را متحد سازد و گروه‌های مختلف هزاره‌ها را منسجم نماید، به همین دلیل از تمام مراکز نظامی هزاره‌ها بازدید کرد. ثمره‌ای تلاش‌ها و پی‌گیری‌های شهید مزاری^(۵) و دیگر بزرگان هزاره، در نهایت به نتیجه‌ای مهم و مطلوبی رسید و در سال ۱۳۶۸ش، احزاب و گروه‌های مختلف شیعی-هزارگی در مرکز بامیان با امضای «میثاق وحدت» حزب وحدت اسلامی افغانستان را بنیاد نهادند، تشکیل حزب وحدت، همان‌گونه که در جامعه هزاره، یک واقعیت مهم، بزرگ و تاثیرگذار بوده‌است، به همان میزان شهید مزاری^(۵) را نیز وارد مرحله تازه از زندگی سیاسی‌اش کرده است. همزمان با تثبیت حزب وحدت در داخل، شهید مزاری و دیگر رهبران هزاره برای معرفی آن عازم پاکستان و ایران می‌شوند، این سفر تقریبا تا ۱۳۷۰ش، ادامه پیدا کرد در جریان دیدارها در خارج مورد استقبال کثیری از هزاره‌های مهاجر قرار گرفت، شهید شهید مزاری^(۵) در سال ۱۳۷۰ش، از مسیر ولایت فراه تصمیم به عزیمت به کشور را کرد. (ضیایی، ۱۳۸۷: ۲۷)

شهید مزاری^(۵) با احراز جایگاه دبیرکلی حزب وحدت، اکنون مدیریت و رهبری کتله‌ای بزرگ و عظیمی از مردم افغانستان را دارد. همزمان با پیروزی مجاهدان، تصمیم حزب وحدت اسلامی، نیز برای ورود به کابل نهایی می‌شود؛ سرانجام پس از پیروزی مجاهدان در ۸ ثور سال ۱۳۷۱ش، شهید مزاری^(۵) در روز ۱۹ ثور ۱۳۷۱ش، از بامیان به مزار شریف رفته و پس از توقف کوتاه در مزار، در ۲۱ ثور ۱۳۷۱ش، وارد کابل شد. چنان‌چه از آن تاریخ به بعد تا هنگام اسارت و شهادت از این شهر بیرون نرفته و هزاره‌ها را تنها نگذاشت.

در حقیقت شهید مزاری^(۵) در غرب کابل دوباره متولد شد و استعداد خود را در رهبری و انسجام مردم هزاره بعد از یک قرن بی‌سرنوشت بودند هزاره‌ها، به نمایش گذاشت. شهید مزاری^(۵) تنها رهبری است که در طول تاریخ هزاره‌ها و هزارستان توانست تمام هزاره‌ها را از

هرقول، قریه، شهر و دیاری تحت نام حزب وحدت و زیر یک پرچم، در مقاومت در غرب کابل جمع کرد. خود در دیدار موسفیدان غرب کابل در خزان ۱۳۷۱ ش، می‌گوید: «خوش وقتم از این که شما را در مقرر فرماندهی مردم هزاره، در پایتخت افغانستان ملاقات می‌کنم. این پیروزی را که بعد از چهارده سال رنج و فشار به کمک و همت مردم نصیب ما شد به شما تبریک می‌گویم. این پیروزی مربوط گروه خاص، طایفه خاص و یا نژاد خاص نیست. بلکه مال ملت افغانستان است و به همه مردم تعلق دارد. این مسئله که ما طی سه صد سال محکوم بودیم، در تاریخ افغانستان محو شده بودیم و کسی ما را با هویت هزاره قبول نداشت و هزاره بودن و هزاره گفتن در این مملکت به زعم بعضی‌ها ننگ بود.» (مزاری، ۱۳۷۱: ۱۲)

۲. مطالبات حقوق سیاسی و نقش آن در انسجام هزاره‌ها

مبارزات جدی و مطالبات سیاسی مردم هزاره با اتحاد بر محور حزب وحدت و شخص شهید مزاری^(۵) آغاز شد. چنانچه از مهم‌ترین مولفه‌های عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مزاری^(۵) به این موارد می‌توان اشاره کرد:

۱. عدالت سیاسی و توزیع عادلانه قدرت در کشور به گونه‌ای که هیچ فردی به دلیل تعلقات قومی، سیاسی، قومی و نژادی از دسترسی به قدرت و مناصب حکومتی باز نماند. او به دولت به مثابه نظام سیاسی- اجتماعی که در آن اشتراک زندگی یک ملت تحقق می‌یابد می‌نگریست، روی این اصل با جرئت می‌گفت: «ما عاشق قیافه هیچ کسی نیستیم، سه چیز در این مملکت در آینده می‌خواهیم یکی رسمیت مذهب ما، دیگری این که تشکیلات گذشته ظالمانه بوده باید تغییر کند، سوم این که شیعه در تصمیم‌گیری شریک باشد». (همان) شهید مزاری^(۵) باور داشت، مادامی که مذهب جعفری در افغانستان رسمیت نیابد، افغانستانی بودن ما نیز نتیجه نخواهد داشت، براساس چنین دیدگاه بود که مذهب شیعه در افغانستان حتی پسا شهادتش به عنوان مذهب رسمی در قانون اساسی درج شد. زیرا مجاهدت‌های او بود که هویت شیعه را در افغانستان زنده کرد. (واعظزاده، ۱۳۹۷: ۲۰)

۲. توزیع عادلانه ثروت و انکشاف متوازن در سراسر کشور، به باور شهید مزاری^(۵) درست

نیست که سرمایه‌های کشور در اختیار یک قوم خاص باشد و هزاره‌ها در مغاره‌های مثل بامیان و هزارستان از سرمایه‌های ملی و کشوری محروم بمانند، در کنار آن نباید مصارف ملی در مناطق خاصی مصرف شود و هزارستان از هرگونه عمران و ترقی محروم باشد.

۳. تعدیل واحدهای اداری و تقسیم عادلانه این واحدها در کشور بر اساس نفوس واقعی و شعاع وجودی اقوام، شهید مزاری^(۵۷) تاکید داشت: باید ساختار اداری تعدیل شده و بر اساس شعاع وجودی اقوام باشد. او برای تامین چنین نیازهای بر تامین عدالت بر اساس آیات قرآن تاکید داشت و قومیت‌ها را در افغانستان صرف به عنوان یک مسئله قومی می‌دید و با اشاره به این آیه قرآن: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.» (حجرات/ ۱۳) به برابری، برادری و تساوی حقوقی شهروندان، در زندگی سیاسی و اجتماعی اش تاکید داشت. (حکمت، ۱۳۹۹: ۴۹)

۳. رشد فرهنگی و نقش آن در انسجام هزاره‌ها

شهید مزاری^(۵۸) برای انسجام، هماهنگی، اتحاد و وحدت هزاره‌ها، یکی از ایده‌های اساسی که داشت رشد فرهنگی و خودکفایی در عرصه‌ی فرهنگی برای ایجاد زمینه‌های گفتمان‌ها بوده است، شهید مزاری^(۵۹) بیش‌تر از جنگ و تفنگ برای رشد جامعه هزاره بر تولید دانش و آموزش تاکید کرده‌است. او از ابتدا برای رشد فرهنگی و کتاب‌خوانی، این کار را با تاسیس کتاب‌خانه جوادیه بلخ و توزیع کتاب در میان جوانان آن زمان آغاز کرده‌است. راه اندازی نشریات مختلف در داخل و خارج کشور، تاسیس دانشکده شهید بلخی در قم، بورسیه و اعزام دانشجو به آذر بایجان، تلاش برای آوردن شعبه‌ای از دانشگاه کابل به غرب کابل و تاسیس دانشگاه بامیان نمونه‌های از کارهای علمی و فرهنگی آن شهید والامقام است. شهید مزاری^(۶۰) رشد و رسیدن به جایگاه سیاسی را بدون رشد فرهنگی ناممکن می‌دانست، برای تغییر وضعیت به شکل مطلوب از پیش فرض‌های اساسی دیدگاه شهید مزاری^(۶۱) رشد فرهنگی و علمی در بستر زمان است تا جامعه با خود آگاهی بیش‌تر و هم‌چنین تکامل فکری به مبارزات سیاسی و فداکارانه برای تحقق عدالت اجتماعی تلاش ورزد. (جوادی، ۱۳۹۹: ۵۷)

۴. بیداری هزاره‌ها و نقش آن در انسجام آنان از دیدگاه شهید مزاری^(۵)

شهید مزاری^(۵) در کنار ایستادگی و فداکاری برای مردمش، از آن‌ها نیز چنین توقع دارد که بیدار باشند، گرفتار غفلت نشوند، وحدت شان را نشکنند و تلاش برای حفظ آن را از یاد نبرند چنان‌چه اشاره می‌کند: «برادران! آینده‌نگر باشید، شما که قیام کردید برای خدا قیام کردید و تا حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی طبق موازین اسلامی تحقق پیدا نکرده سلاح تان را بر زمین نگذارید. تاریخ را ورق بزنید، مردمانی که انگلیس را شکست دادند و این تحول را در دنیا پدید آوردند کم‌تر از شما فداکاری نکردند و شاید هم بیش‌تر! ولی با مختصر غفلت نتیجه‌ای نگرفتند. فقط چهره عوض شد و فقط شعارها عوض شد؛ استعمار دیروز همان بود و امروز نیز هست.» (مزاری، ۱۳۷۷: ۱۱)

از محوری‌ترین تاکیدات شهید مزاری^(۵)، احراز هویت و انسجام هزاره‌ها است، تا جایی که می‌توان فهمید این دو مفهوم در اندیشه او، چقدر اساسی بوده است؟ همین‌طور است که در این باب با تاکید به هزاره‌ها می‌گوید: «ما اگر در افغانستان به حق خود نرسیم و هویت مان را تثبیت نسازیم برای کسی ارزش نداریم، بنا باید برادران و همه غفلت نکنند و به هویت خود حساس باشند چنان‌چه اگر غفلت صورت بگیرد دوباره به اسارت صد ساله بر خواهیم گشت و باید دوباره سه صدسال صبر کرد و ابر قدرت را شکست داد تا حقوق خود را مطالبه کنیم و این صد سال دیگر نیاز دارد. باید توجه داشت که باید وحدت داشته باشیم، در ارتباط باشیم و هماهنگی نماییم، اگر این پیوند را داشته باشیم می‌توانیم از هویت خود دفاع نماییم.» (همان)

شهید مزاری^(۵) بر سر حق و حقوق هزاره‌ها، حفظ وحدت و مبارزه برای عدالت‌طلبی بسیار حساس و جدی برخورد کرده است و برای تامین این اصول و حقوق با هیچ‌کسی سر شوخی نداشته است، چنان‌چه گفته است: «ما عاشق قیافه هیچ‌کس نیستیم حقوق ملت خود را می‌خواهیم هرکس این حقوق را برای ملت ما قایل شود، دست او را می‌فشاریم.» (مزاری، ۱۳۷۱: ۳۹)

شهید مزاری^(۵) در ادامه می‌گوید: «ما سرزمین افغانستان را سرزمین خود می‌دانیم. این خاک را برای آزادیش بیش از یک میلیون شهید داده‌ایم. وجب به وجب از میهن را دفاع می‌کنیم و بدین معنی نیست که ما حق نداشته باشیم. ما سرنوشت خود را تعیین نکنیم. اگر بی تفاوت باشیم، اتحاد

خود را حفظ نکنیم، می‌توانند ما را ۳۰۰ سال دیگر باز حذف کنند، آن وقت برای «جوالی‌گری» باشیم!! دشمن خیال خام در سر دارند امروز مردم قهرمان ما سبب تحولی بزرگ شده است اند، جهان را متحول کرده‌اند و باید این مردم محروم حق زندگی، حق تعیین سرنوشت را داشته باشند و خواهند داشت. روی این مسئله می‌ایستیم و پافشاری می‌کنیم، این افتخار بزرگ برای شما مردم، جنرالان و صاحب منصبان است که کار کردید و این افتخار را به وجود آوردید، ما به این وحدت و نیرویی نظامی خود افتخار می‌کنیم.» (مزاری، ۱۳۷۷: ۱۹)

رهبر شهید باب‌ه مزاری^(۵) با صراحت می‌گوید: «در مورد هزاره‌ها اکثر کسانی که در خارج زندگی می‌کنند دید درست نداشتن پیش از این که کابل فتح شود می‌گفتند هزاره‌ها در جهاد نقش ندارند و جهاد نکرده‌اند. اما زمانی که کابل فتح شد آن‌ها دیدن که هزاره‌ها هم جهاد کرده است و هم نقش مهم داشته دیدند که هزاره‌ها همه جا هستند، و اکثریت قاطع کابل در دست هزاره‌ها است. با این وجود دیگر کسی نمی‌تواند بگوید هزاره‌ها دو یا سه فیصد است. حالا آن‌ها نمی‌توانند هویت سیاسی و قدرت نظامی هزاره‌ها، را انکار کنند، اما نمی‌خواهد به اساس نفوس ما، به اساس عدالت و واقعیت که وجود دارد به ما سهم بدهند. آن‌ها بر اساس طرح‌های خارج می‌خواهند هزاره‌ها را بردارند، پس در مقابل هزاره‌ها یک راه دارند و آن وحدت و یکپارچگی آن‌ها است. این وحدت هزاره‌ها باید سراسری باشد، چه آنان که در اروپا، پاکستان و چه جاهایی دیگری؛ باید یک هدف داشته باشند و آن وحدت شان است. باید آگاه بود که «حق گرفته می‌شود، داده نمی‌شود». (مزاری، ۱۳۷۷: ۱۳)

۵. مرجعیت و نقش آن در انسجام هزاره‌ها از دیدگاه شهید مزاری^(۵)

شهید مزاری^(۵) در کنار تشکیل حزب وحدت اسلامی، برای برقراری ارتباط و انسجام بین هزاره‌ها، فریادگری برای عدالت و دیگر کارها، یک کار بنیادین و تاریخی دیگری نیز می‌کند و آن بینان‌گذاری مرجعیت هزارگی در افغانستان است که خود عامل اساسی و مهمی در راستای انسجام هزاره‌ها حول محوریت مرجع هزارگی محسوب می‌شود. شهید مزاری بیش‌ترین تلاش‌ها را در افغانستان پس از تشکیل حزب وحدت اسلامی، مبارزات سیاسی و حق‌خواهی، اقدام به ایجاد مرجعیت

هزارگی معطوف کرده است؛ تلاش برای مرجعیت، بخشی از مبارزات خستگی ناپذیر و مداوم شهید مزاری^(۵) بود. از این رو، می توان گفت: اهمیت تلاش های فرهنگی شهید مزاری کم تر از مقاومت نظامی سه ساله ی غرب کابل نیست.

شهید مزاری^(۶) در سفری به کویت، در فرصت که برایش پیش می آید، با آیت الله محقق کابلی دیدار می کند و از وی می خواهد که اعلام مرجعیت نماید. شهید مزاری^(۷) این طرح را در سال ۱۳۵۷ ش، پیشنهاد می کند و این خاطرات را بعدا در سال های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۵ ش، نقل می کند: «بعد از ۱۰ الی ۱۵ روز در پیشاور ماندم، کویته آمدم که از همه جا آخوند در کویته جمع شده بود، آنانی که از جاغوری و کابل فرار کرده کویته آمده و از نجف هم کویته آمده، آقای صادقی [پروانی]، پیش از من به ایران رفته بود. یک مدت این جا ماندیم. ویزا نمی داد. آقای محقق [کابلی] آن جا بود. من رفتم با آقای محقق مفصل صحبت کردم که بیا آیت الله شو! با رادیو (B.B.C) یک مصاحبه کنید و بعد قم می رویم درس خارج را شروع کنید، مرتب در باره حوادث افغانستان پیام بده، پنخس می کنیم. این اولین جرقه و تلاش است که زمینه را برای مرجعیت در افغانستان فراهم می کند.» (دولت آبادی، ۱۳۸۵: ۲۴)

مساله مرجعیت با رحلت امام خمینی^(۸) اوج بیش تری می گیرد؛ پس از رحلت امام خمینی^(۹) و تشکیل حزب وحدت اسلامی و گرم شدن بازار مرجعیت های ضعیف، این فرصت پیش آمد تا هزاره ها هم از خود مرجعیت جداگانه با هویت هزارگی داشته باشد، در آن زمان چهار نفر به نحوی زمینه ای مرجعیت را داشتند: فیاض، محقق، محسنی و فاضل، محسنی و فاضل را شهید مزاری^(۱۰) از نگاه فکری و خطی قبول نداشت. ابتدا نظر شهید مزاری^(۱۱) روی آیت الله العظمی محمد اسحاق فیاض^(حفظه الله) مقیم عراق بود، ایشان به دلیل ملحوظات که با خانواده آیت الله خوئی^(۱۲) داشتند تمایل نشان ندادند، لذا تنها فردی واجد شرایط، آیت الله العظمی قربان علی محقق کابلی بود، طرح مرجعیت از سوی شهید مزاری^(۱۳) در افغانستان برای اولین بار کلید خورد و آیت الله محقق کابلی به عنوان مرجع شیعیان افغانستان معرفی و مطرح گردید. (همان، ۶۵)

۶. نقش مزاری در انسجام هزاره‌ها بعد از شهادت

شهید مزاری^(۶) پسا حیاتش، برای جامعه هزاره در افغانستان یک الگو و خط راه شناخته می‌شود چنان‌چه باور غالب اینست که نیاز هزاره‌ها به شهید مزاری، راه شهید مزاری^(۷)، اندیشه و خط شهید مزاری^(۸) پایان ندارد و این امر، باید استمرار تاریخی یابد؛ این پرسش همواره مطرح است که نیاز ما و عصر ما به شهید مزاری^(۹) چیست؟ و چرا باید راه شهید مزاری^(۱۰) را برای حیات سیاسی خود ادامه داد؟ برای پاسخ به این سؤال، به این نکات اشاره می‌شود:

الف. شهید مزاری^(۱۱) شخصیت ملی است؛ شهید مزاری^(۱۲) تنها فرد است عنوان «شهید وحدت ملی» را از سوی حکومت وقت افغانستان بعد سال‌های شهادتش دریافت کرده است، از این منظر مبارزات سیاسی او به‌عنوان یک امر ملی تلقی می‌شود و برای آن‌که حساسیت تاریخی به آن معطوف گردد زیرا فارغ از بحث قومی شهید مزاری^(۱۳) به‌عنوان سرمایه ملی و اجتماعی کشور به حساب می‌رود.

ب. شهید مزاری^(۱۴) پرچم‌دار عدالت است؛ عدالت هم موضوع عقلی و هم موضوع دینی به شمار می‌رود و عدالت‌خواهی ریشه در فطرت انسانی دارد. در افغانستان متأسفانه عدالت همواره قربانی بوده است، ستم‌های بسیار را تاریخ صحبت کرده است که عدالت به مسلخ کشیده شده است، شهید مزاری^(۱۵) با درک که از این موضوع داشت بارها از عدالت گفت، عدالت را فریاد کشید و عدالت‌خواهی را سرلوحه‌ای کارش قرار داد. چنان‌چه فریادهای عدالت‌خواهی او برای تمام افغانستان بوده است، از این جهت برای تامین عدالت و ترسیم مسیر رسیدن به عدالت بدون شناخت سردمداران آن در کشور نمی‌توان مبارزه جدی کرد.

ج. شهید مزاری^(۱۶) احیاگر هویت شهروندی بود؛ هزاره به‌عنوان قوم تحقیر شده و ستم کشیده تاریخ کشور است که تصفیه سازی‌ها و قتل عام‌های را تجربه کرده است، هزاره‌ها بیش‌تر از قتل عام فیزیکی در معرض قتل عام فرهنگی و هویتی قرار گرفته است و گاهی به مقام‌های پایین‌تر از حقوق شهروندی مواجه بوده است چنان‌چه شهید مزاری^(۱۷) در سخن تاریخی‌اش گفت: «می‌خواهم هزاره بودن جرم نباشد» برای هویت به تاراج رفته هزاره بسیار تلاش کرد و انسان هزاره در وجود شهید مزاری^(۱۸) خود را باز یافت و از نوشناخت. (فیاض، ۱۳۹۹: ۶۲-۶۳)

اما این همه کار، تنها کارهای او نیست، شهید مزاری^(۵) جدایی از بحث مذهبی به هویت قومی و هزارگی نیز تاکید فراوان دارد چنانچه می‌گوید: «ما معتقدیم جریان که در افغانستان جریان دارد؛ مساله نژاد است، مذهب هست اما تضادش کم رنگ است؛ تضاد اصلی مساله نژاد است». (مزاری، ۱۳۷۳: از آرشیف شخصی نویسنده)

روی این اصل شاید بوده‌است که انسجام و اتحاد هزاره‌ها برای شهید مزاری^(۶) بسیار اهمیت داشته که از آن در هر جای سخن گفته است، مزاری با طرح ادغام هزاره‌های شیعه دوازده امامی، اسماعیلیه و سنی، به‌عنوان واقعیت قومی در افغانستان، تلاش‌های زیادی کرده است. از این‌رو، شهید مزاری^(۷) حزب وحدت را خانه همه هزاره‌ها، بریده از تعلقات مذهبی می‌دانست؛ به‌طور نمونه یکی از هزاره‌های اهل سنت؛ پاینده محمد علی آبادی، می‌گوید: در ۱۵ جدی سال ۱۳۷۱، با مزاری دیدار کردم و سپس انگیزه پیوستنم به مردم خویش را شرح دادم، سپس مزاری گفت: آمدن شما را به خانه مشترک خیر مقدم می‌گویم، زیرا حزب وحدت اسلامی، خانه مشترک تمام هزاره‌ها است؛ می‌خواهم در مورد علل و انگیزه سیاست کنونی برای شما توضیح بدهم چهارده سال جهاد مقدس برای ما آموخت که در افغانستان شعارها مذهبی و عمل‌کردها نژادی است و اراده دیگران بر حذف مردم هزاره استوار است. قبل از این تصورم این بود که حضور هزاره‌ها تنها در عرصه‌ای سیاسی قابل قبول دیگران نیست، اما اکنون دانسته می‌شود که حضور فیزیکی ما را نیز نمی‌خواهند. برای حفظ موقعیت و تثبیت جایگاه خویش باید مبارزه کنیم و بدون در نظر داشت هرچیزی دیگری باید وحدت داشته باشیم و حزب وحدت نیز برای دفاع از مردم مظلوم هزاره تشکیل شده است.» (علی‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۱۶)

شهید مزاری^(۸) با توجه به این فعالیت‌های که داشت، یکی از رهبران کاریزماتیک در افغانستان است؛ مخصوصاً در بین هزاره‌ها، بود. چنانچه مراسم‌های گرامی‌داشت‌ها و تجلیل‌های بسیار در هر سال در سراسر جهان از او، خود شاهد بر این مدعاست، در پاسخ به این‌که چرا شهید مزاری^(۹) به چنین محبوبیت رسیده؛ یگانه دختر و یادگار ایشان، زینب مزاری، این‌گونه نظری دارد: «از آنجایی که کودکی چهارساله بیش نبودم که پدرم به شهادت رسید، فقط یک تصویر از ایشان در ذهن دارم، اما با توجه به مطالعات که روی سخنرانی‌ها و شخصیت پدرم

دارم، مهم‌ترین راز ماندگاری ایشان، صداقتش با مردم بوده است، در گفتار و رفتار پدرم هیچ‌گونه دو رویی و دو رنگی وجود نداشت حتی وقتی که مورد اتهام و دسیسه‌های برخی اشخاص مغرض واقع می‌شد نیز صداقت با مردم شان را حفظ می‌کرد. پدرم هیچ وقت به‌خاطر تثبیت و حفظ موقعیت شان از راه و مسیر صداقت و اخلاص خارج نمی‌شد؛ همیشه چیزی را می‌گفت که واقعیت داشت، این به نظر من یکی از دلایل است که الآن پس از گذشت ۱۷ سال، مردم عاشقانه دوستش دارند و هنوز رفتار، عمل‌کرد و اندیشه‌هایش پس از سال‌ها تجزیه و تحلیل می‌شود و مورد توجه است.» (زینب، ۱۳۹۰: ۱۷۵)

اما سرانجام همه این زحمات و تلاش‌های شهید مزاری^(۵) برای انسجام، اتحاد و حق‌خواهی برای هزاره‌ها در افغانستان با تحول جدید گروه افراطی و تندرو به نام طالبان همراه شد؛ روزهای پایانی سال ۱۳۷۳ش، شاهد تحولات مهم در صحنه افغانستان بود، از مهم‌ترین فراز این تحولات شهادت شهید مزاری^(۵)، دبیرکل حزب وحدت اسلامی و رهبر هزاره‌های افغانستان توسط نیروهای طالبان است. ایشان در توسط طالبان اسیر می‌شود و پس از آزارها و شکنجه‌های روحی و جسمی با هفت تن از یاران و همراهانش به شهادت می‌رسد. (گلکفگانی، ۱۳۸۰: ۴۵)

اگرچند اسناد موثق از چگونگی اسارت مزاری، در دست نیست، اما با تشدید جنگ‌ها در کابل، کریم خلیلی در مصاحبه‌ای ادعا می‌کند که شهید مزاری^(۵) برای مذاکره با طالبان، به چهار آسیاب رفته بود که توسط طالبان اسیر و سپس با همراهانش شهید می‌شود و متعاقباً جسدش را در غزنی طی یک صحنه‌سازی از هلی‌کوپتر به زمین انداخته می‌شود و تحویل مقامات مردم هزاره در آن‌جا می‌گردد. اما طالبان روایت دیگری به نفع خود از قصیه ارایه داده است، اما به هر شکل تا هنوز مسئله اسارت و شهادت ایشان مستند به هیچ سند متقن نشده است و آن‌چه بیان شده بیش‌تر نزدیک به حدث و گمان بوده است. (فیاض، bamyānNews)

۷. تشییع جنازه شهید مزاری^(۵) و نمایش انسجام هزاره‌ها

شهادت شهید مزاری^(۵) و ماتم عمومی مردم هزاره در سراسر دنیا را با خود داشت، ولی آن‌چه باری دیگر هزاره‌ها را به جوش آورد و نمایش از اتحاد شان را نشان داد؛ تشییع شکوه‌مند پیکر

شهید مزاری^(۵) از غزنه تا بامیان و تا مزار بود. تابوت رهبر شهید بابه مزاری^(۶) از غزنی تا بامیان در آن هوای سرد کوهستانی مناطق مرکزی، بر دوش مردم و پیروانش حمل شد، سپس از مرکز بامیان توسط هلی کوپتر به مزار شریف، انتقال یافت و در روز ۷ حمل سال ۱۳۷۴ ش، در منطقه‌ای باغ زراعت و یکه کوت در ناحیه شمال غربی شهر مزار شریف، با تشییع صدها هزار نفری از شهریان مزار و مهاجران کابلی، به خاک سپرده شد. (دولت آبادی، ۱۳۸۵: ۲۹۷)

با توجه به آن‌چه از متن این تحقیق بر می‌آید و نشان می‌دهد؛ شهید عبدالعلی مزاری^(۷)، رهبر هزاره‌های افغانستان، با در نظر داشت مبارزات سیاسی، خلق ادبیات انسجام و تطبیق مولفه وحدت بین هزاره‌ها، در انسجام، وحدت بخشی و جهت دهی هزاره‌ها، نقش اساسی و مهمی را داشته است. این نقش نه تنها در بخش خاصی، بلکه در تمام امور اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نظامی بوده است، تا جایی که مخالفان گذشته شهید مزاری^(۸)، در نقش اساسی او برای هزاره‌ها، امروزه معترفند.

نتیجه

یافته‌های این تحقیق به‌خوبی نشان می‌دهد که روحیه هزاره‌ها قبل از مبارزات شهید مزاری^(۹)، بسیار تحقیر شده بود و نقش هزاره در صحنه‌های سیاسی نیز ناچیز و حتی به پست‌تر از آن نگریسته می‌شده است، شهید مزاری^(۱۰) برای هزاره‌ها روایت جدید از هزاره بودن با توجه بر اصل «انسجام» با تشکیل حزب وحدت اسلامی، به ارمغان آورده است. شهید مزاری^(۱۱)، توانسته است کتله‌های متفرق هزاره‌ها را در زیر یک پرچم گردآورد و نقش‌آفرینی کند و آن‌ها را در عرصه‌های سیاسی اجتماعی و نظامی، از یک کانال واحد مدیریت نماید.

منابع

قرآن

۱. ابراهیمی، محمداًمان و دیگران (۱۳۹۸)، ویژه‌نامه بزرگداشت سال‌گرد شهید وحدت ملی عبدالعلی مزاری، قم.
۲. بنیاد اندیشه (۱۳۹۶)، عدالت و امید؛ ویژه‌نامه بیست و سومین سال‌یاد شهادت عبدالعلی مزاری^(ه)، کابل.
۳. بهبودی، مرتضی (۱۳۹۶)، مزاری نامه، کابل، انتشارات بنیاد اندیشه.
۴. دولت آبادی، بصیر احمد (۱۳۸۵)، هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، قم، ابتکار دانش، چاپ اول.
۵. _____ (۱۳۹۱)، ماندگارترین تلاش در تاریخ هزاره‌های افغانستان، کابل، انتشارات امیری، چاپ اول.
۶. صداقت گلکفانی، محمدرور (۱۳۸۰)، استاد عبدالعلی مزاری پس از شهادت، [بی‌جا]، انتشارات علوی.
۷. ضیایی، محمدرضا (۱۳۷۸)، چراغ راه، مجموعه سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و پیام‌های شهید مزاری (ره) بنیاد بابه نمایندگی اروپا.
۸. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۷۲)، فریاد عدالت، (مجموعه مصاحبه‌های حجت‌الاسلام استاد مزاری)، قم، موسسه تحقیقاتی، فرهنگی و آموزشی شهید سجادی، چاپ اول.
۹. محمدی، روح‌الله (۱۳۹۹)، ویژه‌نامه بزرگداشت سالگرد شهید وحدت ملی، قم.
۱۰. محمدی، مصطفی [بی‌تا]، خاطرات سیاسی شهید مزاری، مرکز تنظیم و نشر آثار شهید مزاری^(ه)، [بی‌جا].
۱۱. مزاری، عبدالعلی (۱۳۸۶)، منشور برادری، کابل، انتشارات بنیاد اندیشه، چاپ دوم.
۱۲. _____ (۱۳۷۳)، احیای هویت، قم، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، چاپ اول.
۱۳. _____ (۱۳۷۳)، آرشیف شخصی نویسنده.
۱۴. واعظ‌زاده بهسودی، غلام‌عباس (۱۳۹۷)، شهید مزاری^(ه)، کابل: دفتر نشر آثار با هم‌کاری مدرسه.

ویژگی‌های حکومت و نظام سیاسی مطلوب از دیدگاه شهید مزاری^(ره)

محمدباقر حسینی

چکیده

ویژگی‌های حکومت و نظام سیاسی مطلوب از منظرگاه شهید مزاری^(ره) معادله سه عنصری (شریعت‌مداری، عدالت‌مداری، مردم‌مداری) است. در این معادله عنصر شریعت تبارز دهنده هویت دینی حکومت است، عنصر عدالت بنای رفتار حکومت با شهروندان را به نمایش می‌گذارد و رکن و عنصر مردم خاستگاه مشروعیت حکومت و دولت را که بر پایه‌های رضایت مردمی استوار است و استقرار یافته است تجلی می‌بخشد.

واژگان کلیدی: ویژگی‌ها، نظام سیاسی، حکومت، عدالت، مردم، شهید مزاری^(ره).



مقدمه

حکومت و نظام سیاسی برای بشر یک امر ضروری عقلی است؛ زیرا اجتماع بدون حکومت و نظام سیاسی، موجب هرج و مرج می‌شود و این حکومت است که تنظیم‌کننده‌ی امور فرد و اجتماع و اجراکننده‌ی حدود و حقوق و تأمین‌کننده‌ی عزت و استقلال جامعه‌ی اسلامی یا توسعه و تکامل علوم و فنون بشری است و این مطلب از امور بدیهی است. در این تحقیق سعی و تلاش شده است که ویژگی‌های حکومت و نظام سیاسی مطلوب از دیدگاه شهید مزاری^(۱) مورد تحلیل و بررسی قرار بگیرد. اما قبل از پرداختن به ویژگی‌های حکومت و نظام سیاسی مطلوب، ضرورت دارد که پیرامون واژگان حکومت، دولت و...، مفهوم‌شناسی کوتاهی صورت بگیرد.

مفهوم‌شناسی

الف. حکومت

حکومت در حقوق اداری، به معانی چهارگانه ذیل به کار رفته است:

۱. تصدی امور عمومی در خارج امور قضایی، نظامی و مالی.
۲. مجموع کسانی که قوه‌ی مجریه از آنان فراهم آید.
۳. مجموع سازمان‌هایی که امور کشور را اداره می‌کند.
۴. مترادف با دولت است. چنان‌که گویند: دولت‌ها و حکومت‌ها. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ج ۳، ۱۷۵۵)

ب. دولت

در برخی از منابع علوم سیاسی، دولت، بدین صورت تعریف شده است: «دولت بخش خاصی از اجتماع نوع بشر است که به صورت واحدی سازمان یافته دیده می‌شود.» (عالم، ۱۳۸۲: ۱۳۶) و یا «مردم سازمان یافته طبق قانون در داخل سرزمین معین». (پیشین) اما ویژگی‌های نظام سیاسی مطلوب که همه اقوام به حقوق خودشان برسند و بتوانند در سایه آن با آرامش زندگی کنند چیست؟ از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام سیاسی مطلوب در اندیشه سیاسی شهید مزاری^(۲) را می‌توان از

معادله سه عنصری: شریعت مداری، عدالت مداری و مردم مداری نام برد. این معادله چارچوب اصلی اندیشه شهید مزاری^(۵) را در مورد حکومت تشکیل می‌دهد.

عدالت به عنوان یک اصل و یا ویژگی هیچ‌گاه نتوانست در ساختار فکری نظام سیاسی مجاهدان نفوذ کند. هم‌چنین مردمی بودن نظام نیز با توجه به رهیافت قومی و گرایش‌های خونی، متناسب با یک دولت مردم‌سالار مورد توجه قرار نگرفت. در واقع جایگاه مردم در چارچوب مذهب و ملیت خاص که با ساز و کار دولت ملی در عصر نوین هم‌خوانی نداشت تعریف می‌گردید. بنابراین، تنها اصل بنیادین و محوری در نظام سیاسی احزاب جهادی، اصل شریعت بود که این اصل نیز به دلیل قرائت فرقه‌ای نتوانست روح عام‌گرایی به وفاق بخشی را در سطح جامعه حفظ کند.

بازگشت دوباره استبداد در عصری دولت مجاهدان، شهید مزاری^(۶) را به باز اندیشی در ریشه‌یابی عوامل استبداد وادار کرد. او که تاکنون استبداد را محصول سلطنت و حاکمیت گروه قومی خاص (پشتون) می‌دانست، اکنون به این نتیجه می‌رسد که استبداد بیش از این‌که ریشه‌های نژادی داشته باشد، ریشه‌ای قبیله‌ای و فردی دارد زیرا جابه‌جایی در حاکمیت قومی که پس از سال ۱۳۷۱ ش، در کابل رخ داد. تغییری در ساختار قدرت به وجود نیاورد و استبداد هم‌چنان ادامه یافت. (مزاری، ۱۳۷۹: ۲۰۷-۲۰۹)

از دیدگاه شهید مزاری^(۷) حکومت مجاهدان هم نتوانست تغییر و تحولات مثبت را در افغانستان به وجود بیاورد و وضعیت حقوق فردی و شهروندی را بهبود بخشد، بلکه مراتب مختلفی از شهروندی که در آن وجود داشت مرزهای آن را مرزهای خونی و نژادی تشکیل می‌داد، شهید مزاری^(۸) با طرح اندیشه جدید که رویکرد ملی داشت سعی کرد بنای نظری دولت را متحول ساخته و متغیرهای تازه‌ای وارد اندیشه سیاسی نماید. براساس این متغیرها دولت به عنوان نهاد مسؤول در برابر مردم مطرح می‌شد و نقش مردم از حالت انفعالی و پیرو به حالت فعال و پیش‌رو تغییر می‌کرد گستره آن از حوزه قومی به حوزه ملی توسعه می‌یافت. این متغیرها و ویژگی‌ها همان معادله سه عنصری، شریعت، عدالت و مردم است.

۱. شریعت

شریعت عنصر اولی و از مهم‌ترین ارکان و عناصر و ویژگی‌های این نظریه را تشکیل می‌دهد. به این دلیل که شریعت و اسلامیت هدف اصلی نهضت اسلامی به شمار می‌رود و هم‌چنین اسلام، هویت واقعی جامعه افغانستان را شکل می‌دهد او می‌گوید: «ما جهاد را آغاز کردیم تا اولاً این حکومت ملحد را از بین ببریم تجاوز روس‌ها را سرکوب کنیم و ثانیاً یک حکومت اسلامی که منافع همه مردم ما را تأمین کرده و عدالت اجتماعی را تحقق بخشد و حقوق پایمال شده کلیه ملیت‌های مظلوم و محروم جامعه را اعاده نماید در افغانستان به وجود آوریم.» (مزاری، ۱۳۷۳: ۳۰)

در مورد دیگر می‌گوید: «ما اسلام را منکر نمی‌شویم مردم و کشور ما اسلامی است چهارده سال برای اسلام مبارزه کردیم و می‌خواهیم اسلام را در افغانستان پیاده کنیم.» (همان: ۲۷۹)

شهید مزاری^(۵) مهم‌ترین راهکار تحقق شریعت را در تغییر نظام حقوقی به ویژه قانون اساسی بر مبنای قوانین اسلامی می‌دانست. او در پیامی که در سال ۱۳۷۱ ش، به کنگره شهید علامه بلخی داد، نوشت: «ضرورت پاسخ‌گویی به این نیاز عمده و اساسی (ارایه تصویر روشن از نظام اسلامی) ایجاب می‌کند که صاحب نظران مسایل اسلامی، متخصصان، کارشناسان حقوق اسلامی و سایر اندیشه‌گران مسایل سیاسی به توجه واقعیت انکارناپذیر جامعه افغانستان و مقتضیات فرهنگی سیاسی و اقتصادی این سرزمین و نیز ملاحظه دقیق و همه جانبه سنت‌ها، آداب، علایق و پیشینه‌های تاریخی و سایر عوامل تعیین کننده در رابطه با تدوین قانون اساسی که ساختار شکلی و محتوای اعتقادی نظام اسلامی آینده را مشخص ساخته و راه را برای تشکیل یک حکومت اسلامی مستقل و متکی به اراده آزاد و آگاه مردم باز نمایند، اقدام جدی به عمل آورده و بدور از جو سازی‌های کاذب سیاسی، دستورات دیکته‌ای، مسؤولیت عظیم و بزرگ شان در برابر خدا، مردم و خون‌های مطهر شهدای مقاومت را به انجام رسانند.» (منشور برادری، پیشین: ۲۹۴) گرچه رهیافت دینی به حکومت و نظام سیاسی در جامعه افغانستان پدیده جدیدی نیست اما ارایه قرائت تازه از شریعت و نظام دینی می‌تواند رهیافت نو به شمار آید. شهید مزاری^(۵) شریعت را از انحصار مذهب حاکم که ماهیت

اقتدارگرا و تحکم آمیز به آن بخشیده بود، خارج کرده و آن را راهکار توسعه اجتماعی و سیاسی در خدمت طبقات فرو دست جامعه قرار داد. از نظرگاه ایشان، ویژگی های اساسی شریعت اسلامی عبارتند از:

۱. ماهیت صلح آمیز داشتن؛
۲. فراذهنی، فراقومی و فراجناحی بودن؛
۳. سازگار با واقعیت های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه؛
۴. عدالت محور بودن؛
۵. مردم سالار بودن؛
۶. کثرت گرا بودن.

۲. عدالت

عنصر دوم نظریه حکومت و نظام سیاسی شهید مزاری^(۶)، عدالت است. شهید مزاری^(۷) یکی از مبارزان و مصلحان اجتماعی است که دغدغه عدالت داشته است. عدالتی که او مد نظر داشت و در پی تحقق آن بود عدالتی بود مرتبط با جامعه، نحوه اداره، توزیع منابع، امکانات و مواهب آن. خلاصه این که عدالتی را که شهید مزاری^(۸) مطرح می کرد عدالت سیاسی بود نه عدالت فردی، یا کلامی، یا فقهی یا اخلاقی به معنای خاص آن. عدالتی را که شهید مزاری^(۹) در پی آن بود عدالتی بود که دل مشغولی فیلسوفان سیاسی و مصلحان اجتماعی است. اگر با تحلیل گفتمانی هم به موضوع نگاه کنیم می توان گفت: «دال مرکزی» در گفتمان شهید مزاری^(۱۰) «عدالت» است و یک دال سیاسی - اجتماعی است.

او عدالت را عالی ترین اساس، بنیان و پایه، در تشکیل حکومت تلقی می کند و می گوید: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است ما می خواهیم ستم های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری گری، تفاخر و افزون خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هرقوم و نژاد و با هررنگ زبان برادرانه و برابر زندگی کنند.» (همان، ۶۸)

عدالت در اندیشه مزاری^(۶) مفهوم صرفاً سیاسی نبود بلکه او عدالت را در یک حوزه بسیار وسیع‌تری که تمام ابعاد حیات جمعی را در برگیرد به کار می‌برد. شهید مزاری^(۷)، عدالت اجتماعی را، در نظام حکومتی و ساختار دولتی افغانستان یک اصل می‌دانست، در دیدگاه و نظر او عدالت اجتماعی در افغانستان گزینه دوم نداشت و ندارد، او به امید و باردهی درخت عدالت می‌زیست. او عدالت را اساس و مایه نظم و سامان یابی امور اجتماعی و ضرورت زندگی جمعی انسان‌ها و دلیل حیات شان می‌دانستند.

شهید مزاری^(۸) ضمن بیان آرمان عادلانه خود و مردمش در حقیقت می‌خواست که از عدالت و مفهوم سیاسی و اجتماعی آن تعریف ملی و جدید ارائه نماید. او در انجام و تصمیم این عزم تاریخی خود موفق هم می‌گردد. و با صراحت می‌گوید: «ما خواهان عدالت سیاسی و اجتماعی هستیم ما حقوق مردم خود را می‌خواهیم و انحصار را نفی می‌کنیم و لواز طرف هر کسی باشد.» (همان، ۷۰)

«عدالت» که دال مرکزی را در سخنان شهید مزاری^(۹) تشکیل می‌دهد، هم معطوف به گذشته است و هم معطوف به زمان حاضر؛ از دیدگاه شهید مزاری^(۱۰) تاریخ گذشته‌ی افغانستان مملو از ظلم، تبعیض و بی‌عدالتی بوده است. او با طرح این سؤال به یک واقعیت تاریخی اشاره می‌کند و آن را به چالش می‌کشد: «زمانی که عبدالرحمان تصمیم گرفت که حکومت مرکزی را به‌وجود بیاورد، همه‌ی حکومت‌های محلی، با این مسأله مخالفت کردند. از شمالش مخالفت کردند، از جنوبش مخالفت کردند، از غربش مخالفت کردند و از شرقش مخالفت کردند؛ ولی چرا تنها ۶۲٪ مردم ما را از بین بردند؟ چرا؟»

در جای دیگر نیز به این مطلب اشاره می‌کند: «ما در طول تاریخ افغانستان، سه چهار بار قتل‌عام عمومی شده‌ایم که در دوران عبدالرحمان ۶۵٪ مردم ما از بین رفت.» این اشاره‌ای است به گذشته‌ی تلخ افغانستان که در آن نه تنها حقوق اقلیت‌ها که موجودیت آنان نیز همواره نادیده گرفته شده است. در مورد تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های اداری می‌گوید: «اگر جمعیت افغانستان را بیست و یک میلیون حساب کنیم و ثلث آن که هفت میلیون می‌شود متعلق به ما است. اما با همین هفت میلیون یک ولایت به نام، به دست هزاره نیست. بامیان که تازه ادعا می‌شود که به نام مردم هزاره است در مرکز، همه قومای تاجیک ما هستند. والی و تشکیلات

از طرف مرکز تعیین می‌شد و ما به سرنوشت خود حاکم نبودیم. ما که ثلث مردم افغانستان را تشکیل می‌دهیم از سی ولایت یک ولایت در اختیار مردم ما نیست. این در کجای عدالت است؟ در کجای قانون است؟»

در جای دیگر نمونه‌ای دیگر از بی‌عدالتی اداری و تبعیض را این چنین بیان می‌کند: «در منطقه دره صوف که یک ولسوالی است قبل از انقلاب در زمان «ظاهر» چهل و سه هزار نفوس داشت. ولایتش که مرکز بود هیجده هزار نفر نفوس داشت. آن وقت یک نماینده از ولایت می‌آمد و یک نماینده از ولسوالی در کنار این چهل و سه هزار نفر نفوس، یک ولسوالی دیگر از برادران اهل تسنن بود که دوازده هزار باشند داشت. پس دوازده هزار هم یک رأی (نماینده) داشت و چهل و سه هزار هم یک رأی». (مزاری، ۱۳۷۴: ۵۱)

عدالت اجتماعی و سیاسی در دیدگاه شهید مزاری^(۶) و در بستر به‌نام افغانستان و جامعه افغانی، تأمین حقوق ضایع شده مردم و رفع ستم از آن‌ها و در نهایت شکستادن انحصار قدرت سیاسی و نفی جدی آن می‌باشد. بابه مزاری^(۷)، از ستم و ظلم تاریخی که ملت افغانستان به‌خصوص هزاره‌ها آن را قرن‌ها بر دوش شان حمل کرده بودند، خوب آگاه بود و تمامی، رنج‌های فرساینده و کشنده‌ای مردم خود را، لمس کرده بود به همین خاطر او شایسته‌ترین انسان برای بیان و تبیین عدالت در افغانستان و مدعی برقراری آن بود. استاد مزاری در یک جمله کوتاه می‌فرماید: «خواست ما تأمین عدالت و برابری و برادری میان مردم افغانستان است» (فریاد عدالت: ۶۵)

گستره عدالت، زیر مجموعه‌های ذیل را در بر می‌گرفت:

- عدالت سیاسی که اصل مشارکت برابر همه قومیت‌ها در دولت را مطرح می‌کرد.
- عدالت اجتماعی که بر خورداری برابر و غیرتبعیض‌آمیز شهروندان از حقوق شهروندی را بیان می‌کرد.
- عدالت فرهنگی که برگزاری مراسم مذهبی و به رسمیت شناخته شدن مذهب و به رسمیت شناخته شدن مذهب جعفری را در کنار مذهب حنفی مطرح می‌کرد.
- عدالت اداری که مسأله مهم تقسیمات اداری به تناسب توزیع جمعیت در گستره جغرافیایی

کشور ارایه می‌داد. مردم رهیافت دموکراتیک و مردم سالارانه به حکومت در چند دهه اخیر، از سوی برخی جریان‌های فکری و سیاسی کشور مطرح شده است اما قدرت و نفوذ جریان‌های مخالف دموکراسی تا کنون مانع از تحقیق ایده نظام مردم سالار در این سرزمین گردیده است. در تحولات سیاسی دهه اخیر که پس از سقوط رژیم کمونیستی آغاز می‌شود دو جریان فکری طرفدار و مخالف نظام مردم سالار مجدداً رو در روی هم قرار گرفتند.

۳. مردم (مردم سالاری)

عنصر سوم حکومت و نظام سیاسی او مردم مداری است. در این صف بندی اخیر، شهید مزاری از بزرگ‌ترین طراحان نظریه دولت مردم سالار در دهه ۱۳۷۰ شناخته می‌شود. او می‌گوید: «ما تنها راه حل مسأله افغانستان را در انتخابات می‌دانیم. ما معتدیم که انتخابات باید کاملاً آزاد باشد و همه مردم افغانستان بتوانند در آن شرکت کنند. ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می‌کنیم و طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر، جوان و...، برای تعیین سرنوشت سیاسی شان هستیم این عادلانه نیست که مردان حق دارند که در انتخابات شرکت داشته باشند ولی زنان از این حق مسلم انسانی، اسلامی شان محروم باشند همه حق دارند که در انتخابات شرکت نمایند.» (همان، ۳۲)

شهید مزاری^(۵) نه تنها مردم سالاری را با شریعت در تعارض نمی‌یابد بلکه آن را جزو شریعت قلمداد کرده و می‌گوید: «باید همه ملیت‌های کشور در حکومت اسلامی آینده بر طبق نفوس شان سهمیم باشند در غیر این صورت حکومت آینده اسلامی نخواهد بود.» (همان، ۱۲۰)

نکته مهم در نظام مردم سالار مورد نظر شهید مزاری^(۵) نقش مردم در حکومت را برخاسته از قرار داد اجتماعی و حقوق وضعی نمی‌داند بلکه آن را برخاسته از حقوق طبیعی افراد جامعه می‌داند از اینرو پیروزی و شکست نظامی نمی‌تواند باعث اثبات و یا سلب حقوق سیاسی و مدنی شهروندان و ملیت‌ها گردد. از نظر او حق طبیعی همه مردم و ملیت‌ها است که در سرنوشت آینده شان سهمیم باشند. (فریاد عدالت: ۱۲۰)

در اندیشه سیاسی شهید مزاری^(۵) «عدالت» حلقه‌ای ارتباط شریعت و مردم شمرده می‌شود.

زیرا عدالت شریعت را از ابزارگونگی در دست حاکمیت‌های استبدادی خارج و به ابزار مدافع منافع و حقوق مدنی شهروندان تبدیل می‌کند. بنابراین، عدالت، محور انتقال داده‌های شریعت واقعی در سطح مردم است. هرایده دینی می‌باید پس از رنگ پذیری از عدالت به مردم منتقل شود و اگر شریعت از مسیر عدالت نگذرد و چهره غیرعادلانه و یا ضد عدالت بخود بگیرد مردم نه تنها مسؤولیتی در برابر چنین شریعتی ندارد بلکه حق مقابله با آن را نیز به دست خواهد آورد. بنابراین، با متلاشی شدن این حلقه ارتباطی و میانه، شریعت به‌خوبی قادر نیست پیام آزادی، رفاه سعادت و نجات بخش خود را به مردم منتقل کند بلکه با تأثیرپذیری ارزش‌ها و افکار دیگر ماهیت مردمی و الهی خود را از دست خواهد داد و راه را برای شریعت گریزی و یا حتی شریعت ستیزی مردم نیز هموار خواهد کرد. شهید مزاری^(۳)، به‌عنوان یک رهبر آگاه، نسبت به مقام و حقوق انسانی مردم جایگاه خاص و بلندی را قایل بوده و در مقام عمل نیز، واقعیت و حقیقت، افکار و آرمان، مردم را با جدیت و اخلاص احترام می‌نمودند. او ضمن این‌که مردم، یعنی مجموعه اقشار، طبقات و اصناف جامعه را منبع ایجاد، مشروعیت و قانونی بودن دولت‌ها می‌دانند، ایشان عقیده داشت که مردم به حیث یک حقیقت مؤثر و ماندگار در تحولات سیاسی و فرهنگی ملت‌ها، دولت‌ها و تمدن‌ها، نقش اول و اساسی را دارند لذا، مردم همیشه در محور اندیشه و تلاش‌های استاد مزاری، قرار گرفته و نسبت به نقش و جایگاه مؤثر آن‌ها، باور و رفتار شفاف داشته‌اند.

استاد مزاری، در یکی از سخنرانی‌های مهم خود با اشاره به این مورد چنین می‌گوید: «باور من این است که، مردم کارساز است. احزاب به هراندازه که مسلط باشند و سلاح و قدرت داشته باشند، در برابر قدرت مردم مؤثر نیست». (مجموعه سخنرانی رهبر شهید) چنین تأکید روشن و قاطع، بر اهمیت و نقش سازنده مردم در مسایل اجتماعی و سیاسی که با کلمه، باور من اینست ادا می‌گردد بیان‌گر چند مسئله مهم، است.

اولین مسأله که در این گفتار جلوه خاص می‌یابد این است که مزاری، مردم را مسؤول و قادر به سامان دهی امور زندگی شان می‌داند. دوم این‌که، مزاری به‌عنوان یک عالم متعهد و آگاه در علوم انسانی، حقوقی و قضایی از نگاه حقوقی مردم را، دارای اختیار و تصمیم اصلی دانسته و

قدرت و اقتدار را نیز در دست آن‌ها می‌دانند. او به آرای مردم اهمیت داده و مشروعیت هر رهبری و نظام سیاسی را نیز وابسته و منوط به آرای مستقیم و آزادانه‌ای مردم می‌داند.

نکته جالب‌تر این‌که، استاد مزاری ضمن این‌که، روی آرا و انتخاب مردم تأکید می‌نماید به قوانین و مراجع معتبر بین‌المللی به‌عنوان حامی و پشتیبان عزم مردم، نیز اهمیت خاص قائلند، یعنی این‌که خواست و نقش اساسی مردم را یک مسئله مهم و بین‌المللی دانسته و باعث ثبات و مشروعیت دولت‌ها می‌شمارد و می‌گوید: «ما معتقدیم که، حکومت آینده نباید روی مذهب و نژاد به‌وجود آید. باید در حکومت آینده همه به حقوق خود برسند و ما معیار نفوس را که یک معیار بین‌المللی می‌دانیم و بر همان اساس نفوس، از دولت و حکومت آینده خواستار حق خود می‌باشیم و ما نمی‌خواهیم روی کسی ظلم کنیم و نخواهیم، گذاشت کسی دیگری بر ما ظلم کند». (مزاری، ۱۳۷۳)

آن‌چه از سخنان ایشان به‌خوبی و روشنی، استفاده می‌شود این است که، مبنای همه‌ی تصمیم‌گیری‌های او به‌عنوان یک رهبر و مصلح ملی، مصالح و منافع مردم بوده است و روی آن تکیه نموده است.

نتیجه

بر این اساس می‌توان چنین جمع‌بندی نمود که ویژگی‌های حکومت و نظام سیاسی مطلوب در اندیشه سیاسی شهید مزاری^(ه) مبتنی بر اصل عدالت با هم‌پاری شریعت و مردم است و دو مفهوم شریعت و مردم تفسیر واقعی خود را در پرتو مفهوم عدالت به دست می‌آورد و نتیجه آن در جامعه افغانستان دولت چند قومی بر پایه عدالت متولد می‌شود و زمینه مشارکت سیاسی همه اقوام را در قدرت و حکومت فراهم می‌سازد.

منابع

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم.
۲. عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۲)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چاپ دهم.
۳. مزاری، عبدالعلی (۱۳۷۹)، منشور برادری، بنیاد رهبر شهید بابیه مزاری.
۴. _____ (۱۳۷۳)، فریاد عدالت، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی شهید سجادی.
۵. _____ (۱۳۷۴)، احیای هویت، (مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید)، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، انتشارات سراج.

بررسی الگوهای «برنامه‌ریزی» شهید مزاری^(ره)

حسین مومنی*

چکیده

یکی از مهم‌ترین منابع که در زمینه مدیریت اسلامی مدیران مسلمان می‌توانند از آن استفاده نمایند، کتاب ارزش‌مند نهج‌البلاغه و سایر بیانات مدیریتی امام علی^(ع) است. هم‌چنین یکی از رویکردهای مهم برای اسلامی‌سازی دانش مدیریت توجه به رفتار و عمل‌کرد مدیران مسلمان در جامعه اسلامی می‌باشد. با این بیان در این نوشتار فعالیت‌ها عمل‌کردها، سیاست و هدف‌گذاری‌های شهید عبدالعلی مزاری^(ره) در قالب «برنامه‌ریزی» به‌عنوان یک مدیر مسلمان با توجه به گفتارهای امام امیر مومنان علی^(ع) مورد بررسی قرار گرفته است. این نوشتار با هدف توسعه مدیریت اسلامی و با استفاده از روش تحلیل محتوا گردآوری شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ایشان به‌عنوان یک مدیر مسلمان در برنامه‌ریزی خود همواره از پیشوایان دین به‌خصوص امام علی^(ع) استفاده نموده و الگوهای برنامه‌ریزی او در قالب مبانی و عناصر برنامه‌ریزی در ده شاخصه بیان شده است.

واژگان کلیدی: شهید مزاری، الگو، برنامه‌ریزی، مدیران مسلمان، افغانستان.

* . دانشجوی دکترای قرآن و مدیریت و طلبه سطح چهار حوزه علمیه.

مقدمه

در نهج البلاغه و سایر کتاب‌های روایی امام امیر مومنان امام علی^(ع) مطالب فروانی راجع به حکومت، مردم، سیاست، جامعه و دانش که امروزه به عنوان مدیریت یاد می‌شود بیان فرموده است. از طرفی شهید عبدالعلی مزاری به عنوان یک رهبر جامعه اسلامی و یک مدیر مسلمان جنبه‌های مدیریتی زیادی در انجام مسئولیت، هدف‌گذاری، و رفتار اجتماعی-سیاسی خود دارد. زیرا ایشان یک عالم دینی و پیرو خط معصومان^(ع) است، در فعالیت‌های سیاسی و هدایت‌های اجتماعی خود همیشه تابع قرآن و سیره و گفتار امامان معصوم^(ع) بوده است. لذا نگارنده در این نوشتار در تلاش است اثرات، وصایا و ارشادات امام علی^(ع) را در رفتار و عمل کرد شهید عبدالعلی مزاری^(ه) مورد تحلیل، تبیین و بررسی قرار داده و سوال تحقیق را با عنوان: «مدیریت امام علی^(ع) چه تأثیری بر برنامه‌ریزی مدیریتی شهید مزاری^(ه) داشته،» ارایه نموده است.

۱. بیان ادبیات تحقیق

معنای مدیریت اسلامی: اسلام دارای نظام ارزشی عمیق، گسترده و منسجم است، که مدیریت مدیران مسلمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در روش‌های عملی آن‌ها اثر می‌گذارد و به حرکت آن‌ها جهت می‌دهد. این بزرگترین نقش است که اسلام در مدیریت ایفا می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۲۸۶) تعریف مدیریت اسلامی: مدیریت هنر و علم به کارگیری صحیح افراد و امکانات در جهت وصول اهداف سازمانی است، به نحوی که با موازین شرع مغایرت نداشته باشد. (نبوی، ۱۳۸۷: ۳۳) مدیریت اسلامی، عبارت است از تأثیر نظریات اسلامی پیرامون مسایل هستی‌شناسی و انسان‌شناسی به‌عنوان اصول موضوعه در علوم انسانی تجلی می‌کند. و این تأثیر در تعیین اهداف خط مشی‌ها و روش‌های عملی ظاهر می‌شود. (بابائیان: ۱۳۸۴)

تعریف برنامه‌ریزی: برنامه‌ریزی یکی از ارکان اصلی سازمان‌ها بوده و ادامه حیات سازمان و دستیابی به نتایج مورد نظر بدون داشتن برنامه‌ای مشخص غیرممکن است. صاحب نظران مدیریت برنامه‌ریزی را این‌گونه تعریف می‌کند: برنامه‌ریزی فرایند مستمری است از تصمیمات استراتژیک با در دست داشتن بهترین اطلاعات ممکن نسبت به آینده. برنامه‌ریزی سازماندهی منظم تلاش‌های

لازم برای انجام تصمیمات و ارزیابی و مقایسه نتایج به دست آمده با انتظارات، از طریق فرایند بازخود می‌باشد. و نیز به این صورت تعریف شده است: برنامه‌ریزی فرایند تعیین اهداف و راه‌های مناسب برای به دست آوردن آن اهداف می‌باشد. (خدمتی، آقاپیروز و شفيعی، ۱۳۸۲: ۴۱)

۱-۱. شهید مزاری

شهید عبدالعلی مزاری یکی از عالمان دینی و هادیان مردم تشیع افغانستان است، ایشان در سال ۱۳۲۶ش، در ولایت بلخ متولد گردید. او در سال ۱۳۵۰ش، به قصد تحصیل به ایران مهاجرت کرده و در قم ساکن شد و در مدت پنج سال موفق شد تا دروس سطوح عالی حوزه را به پایان برساند. ایشان در سال ۱۳۵۶ش، بعد از مدتی زندانی شدن از ایران اخراج شد. وی در سال ۱۳۶۵ش، همه احزاب شیعه را در بامیان دورهم جمع کرد و میثاق وحدت را امضا کردند. شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی، در سال ۱۳۷۰ش، او را رسماً به عنوان دبیرکل شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی، انتخاب کرد. او با پیروزی مجاهدان خود را به غرب کابل رساند و در ۲۲ حوت (اسفند) ۱۳۷۳ش، در چهار آسیاب به دست طالبان به شهادت رسید. (ضیایی، ۱۳۸۸: ۲۳-۳۰)

۱-۲. شهید مزاری^(ص) و امیر مومنان امام علی^(ع)

شهید مزاری^(ص) در شب میلاد امام علی^(ع) با تحلیل آیه ۸۱ سوره اسراء، می‌گوید: «اما این مرد (امام علی^(ع)) کیست؟ مصداق اکمل و اصلح این آیه (جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا) است؛ چرا که پیغمبر^(ص) می‌گوید: که علی با حق است و حق با علی است. در هم چون شبی وقتی که علی^(ع) به دنیا آمده است حق به دنیا آمده است و باطل از میان رفته است. در مورد علی^(ع) صحبت کردن و آن هم از طرف من ناچیز که نمی‌توانم برای علی^(ع) چیزی بگویم، شاید حرف درستی نباشد. ما مفتخریم از این که پیرو کسی هستیم که می‌گوید: مرگ در زیر لحاف ذلت است و این افتخار برای ما بس است، یا پیرو پسر عزیزش، امام حسین^(ع) هستیم که می‌گوید: حیات عقیده است و جهاد و حیات انسانی را برای این می‌داند که باید آدم عقیده داشته باشد و در راه آن عقیده جهاد کند، آن عقیده چیست؟ ولایت علی^(ع) است که شما دارید و در راه این عقیده جهاد کردید.» (همان، ۸۰)

۱- ۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر در صدد دستیابی به اثرات برنامه‌ریزی شهید مزاری^(ره) از فرمایشات و بیانات مدیریتی امام علی^(ع) است. این تحقیق بر اساس هدف از نوع کاربردی، برحسب نحوه گردآوری داده‌ها از نوع تحلیل توصیفی و روش شناسی پژوهش تحلیل محتوای کیفی است. در فرایند تحقیق برای به دست آمدن ادبیات و چارچوب نظری تحقیق اطلاعات به صورت کیفی بر مبنای مطالعه و فیش برداری از اسناد کتابخانه‌ای تهیه شده است. در این زمینه به کتاب‌های روایی، مدیریتی، تاریخی، اجتماعی و... هم‌چنین مقالاتی در این زمینه مراجعه شده است.

۱- ۴. روش تحلیل محتوا

تحلیل محتوا توصیف ویژگی‌های یک پیام (پورشافی، ۱۳۹۳، ۲۳۴) یا تحلیل علمی پیام‌های ارتباطی است؛ یا مرحله‌ای از جمع‌آوری اطلاعات است که در آن محتوای ارتباطات از طریق به کارگیری عینی و منظم قواعد مقوله‌بندی شده و به اطلاعاتی که می‌توانند خلاصه و باهم مقایسه شوند، تغییر شکل می‌یابد. (هولستی، ۱۳۸۰) کریپ پندروف تحلیل محتوا را به عنوان نوعی فن پژوهشی برای ایجاد مراجع معتبر و تکرار پذیری از داده‌های متون تعریف می‌کند. (دایایی فرد و هم‌کاران، ۱۳۸۳: ۲۱) در این روش محقق منتظر تحلیل بر مبنای معیارهای است که بیش تر به سازمان درونی گفتار مربوط می‌شود تا به محتوای آشکارش. (کیوی و کامپنهود، ۱۳۸۵: ۲۴۱)

۱- ۵. روایی و پایایی تحقیق

در روایی به این سؤال جواب داده می‌شود که آیا ابزار اندازه‌گیری آنچه را که تصور اندازه‌گیری‌اش را دارد، اندازه می‌گیرد یا خیر؟ (یوسف‌نژاد، ۱۳۹۱: ۲۶) یک آزمون زمانی دارای پایایی است که نمره‌های مشاهده و نمره‌های واقعی آن دارای همبستگی بالایی باشند. (خاکی، ۱۳۷۸: ۲۹۱) برای روایی و پیاپی بهتر در این تحقیق نگارنده با توجه به مبانی نظری و اصول موضوعه پژوهش داده‌ها را از منابع مختلف جمع‌آوری کرده، بعد با نظرخواهی از خبرگان اتقان آن را به دست آورده است.

۲. تحلیل یافته‌ها

هدف‌های اصلی برنامه‌ریزی درک، کنترل و پیش‌بینی شرایط آینده است. هنگامی که اهمیت انجام فعالیت‌های مرتبط با کار تعیین شود، استفاده از اطلاعات مربوط برای هدف‌گذاری و تعیین اولیت‌ها ساده‌تر می‌شود.

برنامه‌ریزی می‌تواند شکلی از یادگیری فردی و سازمانی باشد. در واقع برنامه‌ریزی شامل دو عنصر اصلی در سازمان می‌شود، هدف‌گذاری برای سازمان و تعیین چگونگی اجرای این هدف‌ها (کاظمی، ۱۳۸۷: ۴۴) شهید مزاری^(۵) این دو عنصر را در کار خود به درستی مورد استفاده قرار داده است. هدف اصلی او برقراری عدالت اجتماعی در کشور افغانستان بود و راه او برای به دست آوردن این هدف هم تلاش و جدیت تا حدی که به از دست دادن جانش تمام شد. الگوهای که برگرفته از مدیریت علوی او در برنامه ریزی‌های خود به‌کاربرده بود در زیر بیان شده است.

۳. مبانی برنامه‌ریزی

۳-۱. توکل به خداوند

منظور از توکل سپردن کارها به خدا و اعتماد بر لطف اوست، هر قدر وکیل توانایی بیش‌تر و آگاهی فزون‌تر داشته باشد شخص موکل احساس آرامش بیش‌تری می‌کند و از آن‌جا که علم خدا بی‌پایان و توانایش نامحدود است. هنگامی که انسان توکل بر خداوند می‌کند باعث تقویت اراده و تحکیم مقاومت و پایداری او است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۲، ۲۴۹) امیرمؤمنان علی^(ع) می‌فرماید: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ وَتَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَشْيَاءُ»؛ هرکس به خدا توکل کند، دشواری‌ها برای او آسان می‌شود و اسباب برایش فراهم می‌گردد. (آمدی، ۴: ۵، ۴۲۵) امام علی^(ع) می‌فرماید: «التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَحِرْزٌ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ»؛ توکل بر خداوند، مایه‌ی نجات از هر بدی و محفوظ بودن از هر دشمنی است. (شرح غرر، ۵، ۴۱۴) و (ر.ک: هادی موحدی، یک هزار حدیث) شهید مزاری^(۶) برنامه‌های خود را قبل از هرکاری با اخلاص و توکل بر خداوند طراحی می‌کرد تا به درستی انجام گیرد و بعد از بررسی و مشورت نیز با توکل اجرا می‌نمود.

۳-۲. اعتماد به نفس

اعتماد به نفس، اعتماد، اعتقاد و اطمینان داشتن به درون، به نفس وجودی، به توانایی‌ها و استعدادهای خود است. اعتماد به نفس قدرتی است که در درون هرکسی وجود دارد، یعنی توانایی و علاقه برای خلق چیزهایی که انسان در زندگی به آن احتیاج دارد. مشکل این جاست که انسان بیش‌تر وقت‌ها این قدر خود را فراموش می‌کند که نمی‌داند اعتماد به نفس چیست؟ و نمی‌داند به چه چیزی باید اتکا نماید؟ (جفرز، ۲۰۱۳: ۱۰) آرامش و اعتماد به نفس ارتباط نزدیکی با هم دارند، این کار با آرامش جسمانی شروع می‌شود، انسان با آرامش بستر هیجانات را تحت کنترل دارد و بهتر می‌تواند با دیگران ارتباط برقرار کند. آرامش جسمانی و ذهنی به فرد کمک می‌کند از اعتماد به نفس بالای برخوردار باشد، با موقعیت‌های تنش‌زا سازگار شود و تمرکز و خلاقیت خود را بهبود بخشد. (پرستون، ۱۳۸۸: ۳۳)

شهید مزاری^(۵) همواره قبل از هرکار و برنامه‌ریزی خود را باور داشت و به عمل کرد درست خود ایمان داشت، همین کار سبب بسیاری از موفقیت‌های او شده بود.

۳-۳. جلوگیری از اشتباه و لغزش

از فواید مهم برنامه‌ریزی در سازمان این است که به مدیران کمک می‌کند تا در مورد کارهای که بایستی در سازمان انجام پذیرند، بررسی و مطالعه کافی نموده و جوانب مختلف و آثار و پیامدهای آن‌ها را پیش‌بینی نمایند. امام علی^(ع) می‌فرماید: «التدبیر قبل الفعل يؤمن العثار»؛ تدبیر و برنامه‌ریزی قبل از کار، باعث مصونیت از لغزش و خطا است. (آمدی، پیشین: ح ۱۴۸۲)

شهید مزاری^(۵) با تکیه بر امام و پیشوای خود علی^(ع) خطاب به مردم می‌گوید: شما مردم برای برقراری عدالت اجتماعی باید هوش‌یار باشید. اگر لحظه‌ای غفلت کنیم، باز سه صد سال در اسارت و نابودی قرار می‌گیریم. نشود خدای نخواست که این عزت و این سرافرازی در اثر غفلت، به ذلت و زبونی و بدبختی تبدیل گردد. لذا هوش‌یار باشید، فقط وحدت و اتحاد تضمین‌کننده این پیروزی است. سرنوشت افغانستان را باید خودمان تعیین کنیم. برادران! آینده نگر باشید، شما که قیام کردید برای خدا قیام نمودید و تا حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی

طبق موازین اسلامی تحقق پیدا نکرده، سلاح تان را بر زمین نگذارید.» (ضیایی، پیشین: ۴۷) وی بارها به اشتباهات دولت مردان کشور اشاره نموده و راه آزادی و عدالت را روشن کرد بود، برنامه‌ریزی دقیق وی و هدف‌گذاری‌های جامع ایشان وحدت آفرین، عدالت طلبانه، آینده نگر بوده و سرنوشت ساز بوده است.

۳-۴. مقابله با تهدیدات

آینده‌نگری و استفاده مناسب از فرصت‌ها به سازمان این امکان را می‌دهد که برای مقابله درست و خردمندانه با خطرانی که موجودیت و یا اهداف اصلی سازمان را مورد تحدید قرار می‌دهد آمادگی لازم را داشته باشد. امام علی^(ع) می‌فرماید: «بالنظر فی العواقب تؤمن المعاطب»؛ با نگرستن به پیامدها ایمنی از هلاکت‌ها حاصل می‌شود. (آمدی، پیشین: ح ۴۸۳۳) شهید مزاری^(ب) با الگوگیری از امام علی^(ع) خطاب به مردم می‌گوید: «برادرانی که در پیشاور نشسته بودن گفتند که شیعه‌ها در افغانستان دو درصد یا سه درصد هستند و هیچ حق ندارد که در حکومت نقش داشته باشند. این حرف بی‌خودیت، باید امروز از موجودیت خود در افغانستان دفاع کنیم، ما باید اول برای این برادران اثبات کنیم که ما در افغانستان هستیم و روی این مسئله بود که حزب وحدت تشکیل شد. خدا و شما را شاهد می‌گیرم که طرف‌دار جنگ نبودم و نیستم و بعد از این [به بعد] هم نخواهم بود، ولی این افتخار را دارم و این تعهد را به شما سپرده‌ام که تا آن روزی که زنده‌ام، از شما دفاع کنم. ما این تعهد را به شما سپردیم که جنگ را آغاز نمی‌کنیم ولی اگر کسی بر سر حیثیت مردم ما تجاوز کند دفاع می‌کنیم و جواب می‌دهیم.» (ضیایی، پیشین: ۸۴ و ۹۱) وی جنگ‌ها، تهدیدها و مشکلات را با جان و خون خود خرید تا از حق موجودیت مردم و برقراری عدالت اجتماعی دفاع کند برنامه او در برابر تهدیدات این بود که خود مقدم‌تر از دیگران در مقابله با آن باشد و همین کار را تا آخرین لحظه حیات خود ادامه داد.

۳-۵. هدایت به تصمیم‌گیری اثربخش

یکی از مهم‌ترین عوامل موثر در موفقیت تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و آینده نگری قبل از اقدام

به عمل است، بدیهی است که دانستن اهداف سازمان و آشنایی با راه‌های به دست آوردن آن‌ها، ابهامات فرایند تصمیم‌گیری را از بین می‌برد. امیر مومنان امام علی^(ع) می‌فرماید: «أَصْلُ الْعَزْمِ وَثَمَرَتُهُ الظَّفَرُ»؛ اساس تصمیم‌گیری، دوراندیشی و نتیجه آن پیروزی است. (آمدی، پیشین: ح ۳۰۹۵) شهید مزاری^(ص) چون امام علی^(ع) را پیشوای خود قرار داده بود خطاب به مردم می‌گوید: «آن‌ها (شیعه‌های صد سال پیش افغانستان) این غیرت و این قدرت و این شجاعت و این غرور را در مقابل عبدالرحمان داشتند و او هم عاجز آمده بود و لذا از حيله کار گرفته یک‌سری از سران هزاره را خرید از یک‌سری علمای متعصب تسنن (شصت نفر) فتوا گرفتند! امروز هم دشمن که از رویا رویی با این مقاومت و شهادت عاجز آمده است و می‌خواهند که از این راه شما را بشکنانند، مواظب باشید، تعهد بسپارید که یکی هستید، هرکس بیاید بین شما مسئله گروه، قوم، نژاد و تفرقه را تبلیغ بکند، جلوش را بگیرد.» (ضیایی، پیشین: ۹۶) وی با قدرت و توانایی که دارد خودش در تصمیم‌گیری فهم و درایت کامل داشت و به مردم اطلاع می‌دهد که در بحران‌ها و مشکلات پیش‌رو تصمیم‌های عاقلانه بگیرند و فریب توطئه‌ها و حيله‌های مخالفان و دشمنان را نخورند و تصمیمات سرنوشت‌ساز را با آگاهی و تدبیر اخذ کنند.

۳-۶. راهنمایی به حل مشکلات

وجود مشکلات مختلف در سازمان‌ها امری طبیعی بوده، و هر سازمان به تناسب اهداف خود با مسایل مختلفی روبه‌رو است. اگر مدیر سازمان قبلاً مشکلات خود را پیش‌بینی کرده باشد، میزان موفقیت آن در حل مسایل و مشکلات افزایش خواهد یافت. امام علی^(ع) می‌فرماید: «أَلَا وَ مَنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ مِنْ غَيْرِ نَظَرٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِمَفْذَحَاتِ النِّوَائِبِ»؛ همانا کسی که بدون عاقبت اندیشی در کارها وارد شود، قطعاً خود را در معرض مصیبت‌ها و مشکلات سنگین قرار داده است. (آمدی، پیشین: ح ۲۷۷۷) و (ر.ک: خدمتی، آقاپروز و شفیع، مدیریت علوی، ۱۳۸۲)

شهید مزاری^(ص) با تکیه بر امام و پیشوای خود امام علی^(ع) می‌گوید: «در آینده اگر شما دست مخالفین را در بین تان راه ندهید و وحدت تان را حفظ کنید و به حرف این و آن گوش نکنید

و پیرو امام علی^(ع) و امام حسین^(ع) باشید، هیچ کس شما را شکست داده نمی تواند. انشاء الله که در سیاست آینده کسی شما را حذف کرده نمی تواند شما هستید و جایگاه خاص تان را در آینده دارید.» (ضیایی، پیشین: ۱۰۴) ایشان همیشه راه حل های اساسی را مطرح می کرد و سیاست و هدف افراد را جهت دهی می نمود تا از سختی ها به آسانی عبور کنند و دشواری ها را با موفقیت پشت سر بگذارند. شهید مزاری^(ره) در این باره می گوید: «ما معتقدیم مسئله افغانستان وقتی حل می شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند، در صدد حذف یکدیگر نباشند چه از نگاه اقوام و چه از نگاه احزاب، چه از نگاه مذاهب. من می گویم هرکس برای نفاق و دشمنی ملت ها حرف بزند، خائن ملی افغانستان است.» (ضیایی، پیشین: ۱۵۶) وی در هرشرایطی برای حل مشکلات برنامه خاصی داشتند و به اجرا می گذاشتند. ایشان بارها راه حل و راه برن رفت از مشکلات افغانستان را همدلی و هم کاری ابراز داشتند ولی دیگران این حرف را قبول نداشتند.

۴. عناصر برنامه ریزی

۴-۱. تعیین هدف

مدیریت اسلامی که نشأت گرفته از حکومت اسلامی است، برای تحقق چهار هدف گام بر می دارد: ۱. آگاهی بخشیدن به انسان ها؛ ۲. تربیت معنوی و احیای ارزش های اخلاقی؛ ۳. اقامه قسط و عدل به صورت خود جوش و برخاسته از متن جامعه؛ ۴. آزادی انسان ها از زنجیرهای اسارت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۲۴) اولین نکته مهم و حیاتی در فرایند برنامه ریزی تعیین هدف است، هدف ها عنصر اصلی برنامه ریزی بوده و برنامه ها برای دستیابی به آن ها طراحی و سپس اجرا می شوند. (خدمتی، آقاپیروز و شفیع، پیشین: ۵۰) شهید مزاری^(ره) پرورش یافته در مکتب امام علی^(ع) در این زمینه می گوید: «ما خدای را شکر می کنیم و سپاس گذاریم، این یک نعمت بزرگ است که اگر لحظه ای غفلت و ناشکری شود، امکان دارد خداوند از دست ما بگیرد. برادران! آینده نگر باشید، شما که قیام کردید برای خدا قیام نمودید و تا حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی طبق موازین اسلامی تحقق پیدا نکرده، سلاح تان را بر

زمین نگذارید.» (ضیایی، پیشین: ۴۹) ایشان با تعیین اهداف بلند و انتخاب چشم انداز روشن خود که همان خدمت به خلق و جلب رضایت خالق بود، چنان قاطعانه و عالمانه کار می کرد که هدف گذاری او به سرعت مورد قبول جامعه و مردم دین مدار افغانستان واقع می شد. وی در این زمینه می گوید: «سه چیز در این مملکت در آینده می خواهیم: یکی رسمیت مذهب ما و دیگر این که تشکیلات گذشته ظالمانه بوده و باید تغییر کند، سوم این که شیعه در تصمیم گیری شریک باشد.» (ضیایی، پیشین: ۱۰۰) ایشان برای تحقق این سه هدف تلاش های فراوانی انجام داد که امروزه تحقق آن نزدیک شده است.

۴-۲. اولویت بندی اهداف

اگر هدف های سازمان مشخص نشود، مسیر حرکت سازمان روشن نخواهد شد و زمانی که مسیر حرکت سازمان و جهت فعالیت های آن مشخص نباشد، ابهام و سردرگمی سازمان را فراگرفته و کارکنان دچار بلاتکلیفی خواهند شد. بی تردید این مسئله کاهش میزان اثربخشی سازمان را به دنبال دارد. (خدمتی، آقاپیروز و شفیعی، پیشین: ۵۱) شهید مزاری^(۵) با خطاب علوی به مردم می گوید: «خداوند متعال در آیه ۱۱، سوره رعد برای بندگان گوش زد می کند و می فرماید که سرنوشت مردم و قومی را تغییر نمی دهد مگر که خود آن مردم و آن قوم سرنوشتش را تغییر دهد. امروز شما مردم قهرمان، سبب تغییر و تحولی شدید که جهان اسلام و مسلمین در طول ۱۴ سال مبارزه شما انتظارش را می کشیدند.» (ضیایی، پیشین: ۴۱) وی با استفاده از آیات و روایات به مردم اعلام می دارد که باید با انسجام و هماهنگی آینده خود را تغییر دهند و در برنامه های سرنوشت ساز کشورشان افغانستان سهیم باشند.

۴-۳. تعیین مسیر

از جمله دلایل ضرورت تعیین هدف در سازمان این است که هدف ها، تعیین کننده جهت حرکت سازما و روشن کنند مسیر تلاش های افراد و کارکنان سازمان است. امام علی^(ع) می فرماید: «بقدرالهمم تكون الهموم»؛ تلاش ها و کوشش ها به اندازه اهداف و همت ها است. (آمدی، پیشین: ح ۳۶۳۸)

شهید مزاری^(۵) با استفاده از نصایح امام علی^(ع) می‌گوید: «ما حالا ۳۰ درصد که تسامح کنیم ۲۵ درصد مردم افغانستان را تشکیل می‌دهیم و حالا این حق را برای ما بدهند. باید- آینده افغانستان توسط یک سیستم فدرالی اداره شود تا هر ملیت احساس کنند که درباره سرنوشت خودشان تصمیم بگیرند.» (ضیایی، پیشین: ۷۳)

ایشان با چشم‌انداز روشن و آینده‌نگری قوی که داشت اعلام می‌دارد، اگر قرار باشد عدالت اجتماعی برقرار شود و همه اقشار ملت افغانستان در حکومت سهیم باشند باید ساختار فدرالی در کشور تشکیل شود و هر ملیتی به اندازه نفوس خود در قدرت سیاسی دولت دخیل باشند.

۴-۴. تمرکز بر تحقق برنامه‌ها

وقتی که هدف‌های معین و روشنی برای سازمان تعریف شود، مسیر حرکت سازمان روشن شده، تمام تلاش‌ها معطوف به تحقق آن اهداف می‌شود، و فعالیت‌های سازمان در جهت دستیابی به اهداف مورد نظر متمرکز خواهد شد. امام علی^(ع) می‌فرماید: «دع ما لایعنیک واشتغل بمهمک الذی ینجیک»؛ آن‌چه را برای تو مهم نیست واگذار و به کار مهمی مشغول باش که موجب نجات تو خواهد شد. (آمدی، پیشین: ح ۵۱۳۳) و (ر.ک: خدمتی، آقاپرویز و شفیع، مدیریت علوی، ۱۳۸۲) شهید مزاری^(۶) با الگوگیری از حضرت امام علی^(ع) می‌گوید: «فقط تقاضای ما این است که در این شرایط حساس همبستگی و وحدت بیش‌تری داشته باشید، تا از ثمرات خونی که در این راه داده‌ایم بهره‌برداری کنیم و از این اسارت و از این ذلت بیرون بیاییم. هویت واقعی خود را به دست بیاوریم، اگر در این‌جا به دست آوردیم در همه نقاط جهان سرافراز هستیم.» (ضیایی، پیشین: ۷۱) ایشان موقعیت و زمان را دقیق می‌شناخت و دستور می‌دهد که برای برپایی عدالت و به‌دست آوردن حق حاکمیت خود فقط وحدت و یکپارچگی مهم است و باید همه تلاش‌ها به این سمت سوق داده شود. او برای تعیین مسیر و اعلام چشم‌انداز بلند می‌گوید: «برای شما می‌گوییم که شما دو چیز را مد نظر بگیرید: یکی توجه به خدا داشته باشید که خدا از همه قوی‌تر است و هیچ‌کسی در مقابل قدرت او نیست و دیگر هم این‌که پیر، جوان، مرد، زن، کوچک و بزرگ متوجه باشید که کسی در میان شما خیانت

نکند.» (همان، ۲۲۳) ایشان هماهنگی و انسجام و خدا محوری را تنها راه رسیدن به هدف‌ها می‌داند و تمام توان افراد را متمرکز در این دو عنصر می‌داند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

الف. جمع‌بندی

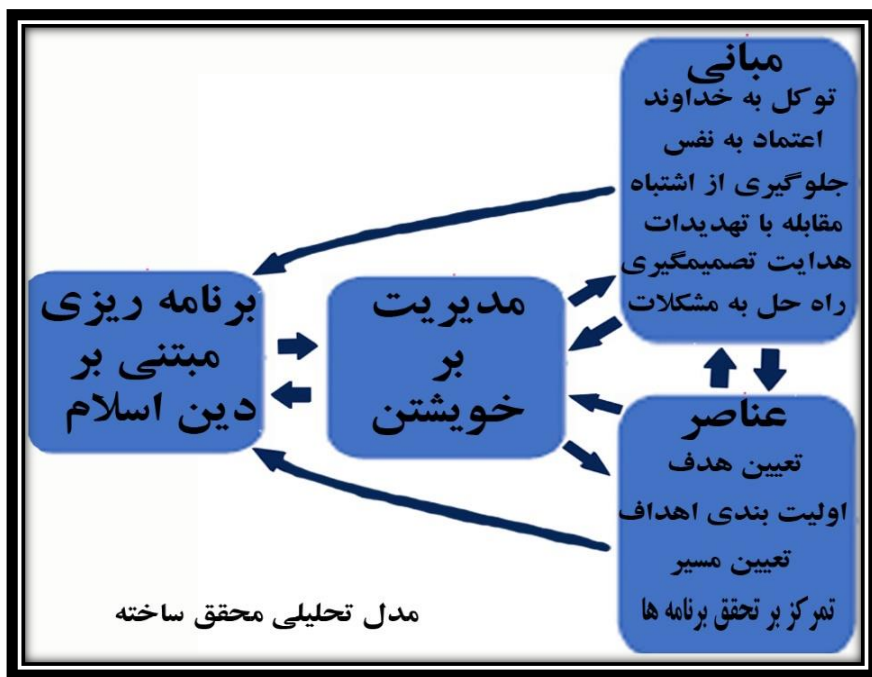
داشتن برنامه و اعتقاد و باور به ارزش‌های دینی و تعیین اهداف معنوی در برنامه‌ریزی شهید مزاری^(ع) نشان دهنده تذکيه نفس و تسلط بر خويشتن او است که در دانش مدیریت به آن خود مدیریتی گفته می‌شود. خود مدیریتی، مدیریت بر خويشتن، ایجاد حالتی است در درون فرد که بدون دخالت عامل خارجی او را به انجام وظایفش متمایل می‌سازد. هدفی که در خودکنترلی دنبال می‌شود ارایه یک شخصیت سالم است که به بلوغ فکری رسیده و در برابر انواع مشکلات از خود مقاومت نشان می‌دهد. خود مدیریتی افراد را قادر می‌سازد تا انتخاب‌های آگاهانه داشته باشند و دیدگاه‌های جدید را با مهارت‌های عمومی انطباق دهند، تا در صورت بروز مشکلات جدید به کار برده شود. (Ministry, ۲۰۱۶)

رفتارها، احساسات و تحریکات ناخوشایند را هدایت و آرامش خود را در بحران‌ها کنترل کند و انعطاف‌پذیری با چالش‌ها را از خود نشان دهد. (Bob, ۲۰۱۸) استراتژی‌های خود مدیریتی به ساختن محیط کار کمک می‌کند، انگیزه‌ها را افزایش و رفتارهایی که به دستیابی به استانداردهای عمل کرد کمک می‌کنند تسهیل می‌بخشد، استراتژی‌های خود مدیریتی عبارتند از خود نظارت، خود تنظیم هدف، خود هدایتی، خود پاداش و خود تنبیه (Gomez, ۲۰۱۷) در خود مدیریتی فرد برای نظارت کردن از مستندات استفاده می‌کند و به دنبال ارزیابی و تقویت رفتارهای خود است. (Lawrence, ۲۰۱۶)

ب. نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشان می‌دهد که رهبر شهید بابه مزاری^(ع) در مبانی برنامه‌ریزی خود به الگوهای مانند توکل به خداوند، اعتماد به نفس، جلوگیری از اشتباه و لغزش، مقابله با تهدیدات، هدایت به تصمیم‌گیری اثربخش و راهنمایی به حل مشکلات به‌عنوان مبانی برنامه‌ریزی و به ارکان و

عناصر برنامه‌های خود به الگوهای مانند تعیین هدف، اولویت بندی اهداف، تعیین مسیر و تمرکز بر تحقق برنامه‌ها به عنوان ارکان و عناصر تشکیل دهنده برنامه‌ریزی خود پرداخته است.



فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. بابائیان، (۱۳۸۴)، فلسفه مدیریت از دیدگاه اسلام، دانشگاه علامه طباطبائی، (مقطع دکتری).
۲. پورشافعی، هادی (۱۳۹۳)، پژوهش و نگارش علمی، با رویکرد پایان‌نامه نویسی، آوای نور، تهران، چاپ اول.
۳. پرستون، دیوید لارنس (۱۳۸۸)، ۳۶۵ گام به سوی اعتماد به نفس، مترجمان: شمس‌الدین حسینی، الهام آرام‌نیا، تهران، نسل نواندیش، چاپ اول.
۴. جفرز، سوزان (۲۰۱۳)، ۱۳۵ نکته برای اعتماد به نفس، مترجم: سپیده خلیلی، www.parsbook.org.
۵. خدمتی، ابوطالب، آقاپیروز، علی و شفیعی، عباس (۱۳۸۲)، مدیریت علوی، قم، پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.
۶. دانایی‌فرد، حسن، الوانی، مهدی و آذر، عادل، (۱۳۸۳)، روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت، تهران، انتشارات صفار، چاپ اول.
۷. ضیایی، رضا (۱۳۸۸)، چراغ راه، بنیاد رهبر شهید بابه مزاری - نمایندگی اروپا.
۸. طاهری، شهرام (۱۳۸۵)، بهره‌وری و تجزیه و تحلیل آن در سازمان (مدیریت بهره‌وری فراگیر)، تهران، نشر هستان، چاپ دوازدهم.
۹. کاظمی، سیدعباس (۱۳۸۷)، بهره‌وری و تجزیه و تحلیل آن در سازمان، تهران، نشر سمت، چاپ دوم.
۱۰. کیوی، ریمون (۱۳۸۵)، کامپنیهود، لوک وان، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، توتیا، چاپ اول.
۱۱. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۱)، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ره)، چاپ سوم.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹)، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه امام علی بن ابی‌طالب^(ع)، دوم.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۹)، مدیریت و فرماندهی در اسلام، قم، انتشارات هدف، چاپ چهارم.
۱۴. موحدی، هادی (۱۳۸۳)، یک هزار حدیث، قم، انتشارات ارم، چاپ اول.
۱۵. نبوی، محمد حسن (۱۳۸۷)، مدیریت اسلامی بشر، قم، بوستان کتاب، چاپ سیزدهم.
۱۶. هولستی، آل. آر. (۱۳۸۰)، تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی، ترجمه: نادر سالارزاده امیری، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ دوم.
۱۷. یوسف‌نژاد عالی زمینی، محمد (۱۳۹۱)، شیوه‌نامه پژوهش و نگارش علمی، تهران، پژوهش‌گاه انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.

۱۸. <http://www.babamazari.com>، ۱۳۹۲/۱۱/۱۰.
۱۹. <http://n-zaki.blogfa.com>، ۱۳۹۲/۱۱/۹
۲۰. Bob Harrison, (۲۰۱۸) Leadership-Skills, Aptitude & Emotional Intelligence.
۲۱. Cezar Vasilescu, (۲۰۱۱), Effective Strategic Decision-making, Journal of sefense resources management, No. ۱, Brasov, Roman.
۲۲. Lawrence Michael, Mogga Rombe, (۲۰۱۶) Effective Time and SelfManagement, Environment and Productivity in an Organization, Science Journal of Business and Management. Vol. ۴, No. ۶, South Sudan.
۲۳. Ministry of Health, (۲۰۱۶) Self-management Support for People with Long-term Conditions, New Zealand.
۲۴. Gomez, Savilene Julia, (۲۰۱۷), Self-Management Skills of Management Graduates, International Journal of Research in
۲۵. Management & Business Studies, Vol. ۴ Issue ۳, Indua.

عصر ما و ضرورت اخلاقی - سیاسی بازگشت به تجربه های شهید مزاری^(ره)

محمد اسحاق عارفی

چکیده

این نوشته تاکید دارد که حق تعیین سرنوشت و اعمال اراده آزاد شهروندان در فرایندهای سیاسی و اجتماعی کشور، بازیابی جایگاه شایسته اجتماعی، حضور و مشارکت در تاسیس نظم سیاسی و چینش ساختارها و میکانیزم های قدرت سیاسی، تعیین نوع حکومت و کارشیوه های اعمال حاکمیت، تنها با ایجاد تشکل سیاسی با پایه های وسیع مردمی، امکان پذیر می باشد. ایجاد چنین تشکل سیاسی نه تنها یک ضرورت عقلانی و سیاسی برای عصر و نسل امروز ما است که مسئولیت اخلاقی جامعه و مردم ما و بخصوص مالکان احزاب نیز می باشد.

مقدمه

با این مبنا به سراغ این بحث می رویم که مهم ترین هدف از مبارزات مردم ما، احیا و به فعلیت رسانی «حق تعیین سرنوشت» به مثابه یکی از حقوق اساسی شهروندان و اعمال اراده آزاد آنان در فرایندهای سیاسی و اجتماعی خویش، به شمار رفته و هم اکنون نیز به شمار می رود. به صورت روشن تر؛ بازیابی جایگاه شایسته اجتماعی، حضور و مشارکت در ایجاد نظم سیاسی، چینش ساختار و میکانیزم های قدرت سیاسی و تعیین نوع حکومت و کارشیوه های اعمال حاکمیت، طلایی ترین هدف مبارزات سیاسی مردم ما به شمار آمده و می آید. سیرتاریخی این بحث نیز هم زمان با آغاز مبارزات مؤثر رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری،

محدوده‌گذاری گردیده و محورهای مهم از تجربیات سیاسی و مبارزاتی رهبر شهید و نتایج برآمده از آن را که بیش از هر زمانی دیگر به آن نیازمند می‌باشیم، بررسی و تحلیل شده است. بر همین اساس مبارزات تاثیرگذار شهید مزاری را از دهه سیزده پنجاه هجری شمسی، به عنوان متغیر موثر در تحولات سیاسی اجتماعی کشور، مورد توجه قرار داده شده است. در این میان اما؛ بازخوانی چند تجربه‌ی زیسته سیاسی و مبارزاتی شهید مزاری، بیش از هر تجربه دیگر رهبر شهید، نیاز عصر و نسل امروز مردم ما را تشکیل می‌دهد که قابلیت تحقق مجدد در جامعه ما را دارا می‌باشد. تنها با اعمال اندیشه‌ورزی‌های مسئولانه و خود آگاهی انسان مدارانه از وضعیت نابسامان و حقارت زده مردم ما، کاربست چنین تجربه‌ای نه تنها ممکن می‌شود که به عنوان مسئولیت انسانی و اخلاقی طبقات متکثر جامعه و مردم ما، به عنوان تنها گزینه بیرون رفت از وضعیت کنونی و دسترسی به ظرفیت اعمال اراده جمعی، برجستگی می‌یابد.

الف. محورهای مهم از تجربیات سیاسی و مبارزاتی شهید مزاری^(۵)

شهید مزاری^(۶) حدود نیم قرن تجربه سیاسی و مبارزاتی به جا گذاشته است که تمامی محورهای آن برای مردم و نسل مبارزما، مفید و موثر می‌باشد، در این میان اما؛ ایجاد تشکل مبارزاتی، گسترش چتر تشکیلاتی و توسعه پایه‌های اجتماعی آن و پای‌بندی به اصول و استراتژی‌های سازمانی، از مهم ترین تجربه‌های موفقیت آمیز و پر دست آورد شهید مزاری بوده است که ایده ضرورت اخلاقی و سیاسی بازگشت به آن را برای نسل ما گریز ناپذیر نموده است.

تجربه اول؛ مبارزه در چوکات تشکل سیاسی

هرچند ویژگی‌های شخصیتی، خصایص و خصوصیات فردی شهید مزاری^(۷)، زمینه‌های پیش روندگی و برندگی وی را در امر مبارزه با ستم‌های نهادینه شده‌ی ملی، همراه با موفقیت‌های مبارزاتی تمهید و تضمین می‌نمود، اما؛ شهید مزاری مبارزات شان را در چوکات تشکل‌های سیاسی و مبارزاتی سامان داده و تنها از رهگذر آن به تلاش‌های خستگی ناپذیر شان ادامه داد.

شهید مزاری^(۸) در این مسیر صادقانه و مؤمنانه قدم برمی‌داشت و به همین دلیل هیچ آثار از بریدگی و جدایی از تشکیلات و مجموعه‌های که به آن تعهد داشت، از خود برجای نگذاشته

است. این گونه رفتارهای مبارزاتی صادقانه و تجربه‌های زیسته‌ی شهید مزاری از یک سو نشان از تعهد عمیق ایشان در جهت رهایی مردم شان از ستم‌های نهادینه شده ملی و قومی بوده است و از سوی دیگر نشان تیزهوشی و فهم عمیق از کاربست، شیوه‌ها و میکانیسم‌های مؤثر مبارزه و رسیدن به اهداف عالی مبارزاتی ایشان نیز بوده است.

رهبر شهید نه تنها ایجاد تشکل سیاسی را امر مهم می‌شمرد که در جهت نگهداری تشکل‌های مبارزاتی، فداکاری و از خودگذری‌های مستمر و جدی را به یادگار گذاشته و در این مسیر، سختی‌ها و مشکلات فراوان را تحمل می‌کرد.

شهید مزاری^(۶) در جهت سامان دهی مبارزات سیاسی شان حد اقل سه تشکل مؤثر سیاسی را ایجاد و در تأسیس آن نقش برجسته و کلیدی داشت. حزب حسینی که بیش‌ترین افراد آن را عالمان و روحانیان درس خوانده‌ی نجف اشرف تشکیل می‌داد، یکی از اولین تشکل‌های مؤثر سیاسی و مبارزاتی مردم ما بود که شهید مزاری^(۶) در تأسیس و پایه‌گذاری آن، نقش برجسته و حیاتی داشت. حزب حسینی شاید از تاثیرگذارترین تشکل‌های سیاسی و مبارزاتی آن روز مردم ما بود که نقش براننده‌ای در هدفمندی مبارزات ما و تربیت کدرهای برجسته سیاسی و مبارزاتی داشته و بن مایه اصلی تشکل‌های بعدی را هسته گذاری نمود.

دومین تشکل که شهید مزاری^(۶) جهت سامان دهی مبارزات سیاسی خویش ایجاد و در حقیقت حزب حسینی را ارتقای ظرفیت بخشید، تشکل سازمان نصر افغانستان بود. سازمان نصر افغانستان، بدون تردید از مؤثرترین نهادهای تشکیلاتی و مبارزاتی مردم ما بود که نقش مؤثر و برجسته‌ی در جهت تحقق اهداف سیاسی مردم و تمهید زمینه‌های اعمال اراده سیاسی مردم ما، به عهده داشت. در نهایت حزب وحدت اسلامی افغانستان سومین تشکل سیاسی و مبارزاتی شهید مزاری^(۶) بود که مبارزه در چوکات آن موجب ارتقای جایگاه سیاسی و اجتماعی مردم ما گردید.

تجربه دوم؛ گسترش چتر تشکیلاتی

تجربه دوم شهید مزاری^(۶) گسترش چتر تشکیلاتی و مبارزاتی بود که با تأسیس حزب وحدت

اسلامی افغانستان اتفاق افتاد. حزب وحدت اسلامی افغانستان، ریش سیاسی در حوزه عمل سیاسی هزاره‌ها بود که در تاریخ پسینی کشور بوقوع پیوست.

شهید مزاری^(۵) زمان که احساس کرد شکل‌های کوچک و محدود سیاسی و مبارزاتی، منافع علیای مردم ما را تأمین نمی‌تواند و مردم ما در مساله‌های ملی و فرآیندهای سیاسی و اجتماعی کشور جایگاه‌شان را باز نمی‌یابد و چه بسا در بسیاری از موضوعات کلان ملی نادیده گرفته می‌شود، اقدامات گسترده و عمیقی را برنامه ریزی نمود.

شهید مزاری^(۶) وقت که شهروندان هزاره افغانستان؛ با داشتن افتخار مبارزه با تجاوز روسیه به کشور، از پروسه تشکیل دولت مجاهدان عقب زده می‌شود، با دنیای از درد یادآوری می‌کند که نه تنها جایگاه مردم ما در موضوعات ملی نادیده گرفته شده است که موجودیت مردم ما در خطر قرار گرفته است. از همین نقطه تاریخی است که شهید مزاری^(۷) شکل‌های گذشته را جهت احیای جایگاه شایسته مردم خویش در موضوعات و مسایل ملی کافی ندانسته و تنها دواي این درد را با گسترش چتر تشکیلاتی و توسعه پایه‌های مردمی شکل سیاسی شان در مان پذیر می‌داند.

شهید مزاری^(۸) در جهت توسعه چتر تشکیلاتی و تأسیس حزب وحدت اسلامی افغانستان از خودگذری‌های فراوان به خرج داد که نه تنها به عنوان یک سیاست‌مدار زیرک و تیزهوش چهره نمود بلکه در قامت یک مصلح اخلاق‌مدار اجتماعی دل‌های هزاران دل‌داده را با خود همراه کرد و بدین سان احزاب خورد و ریز مردم ما را که هرکدام دارای موقعیت و جایگاه‌های اختصاصی به خود را داشتند، زیر چتر تشکیلات وسیع سیاسی حزب وحدت اسلامی افغانستان گرد هم آورد که با تأسیس این حزب، جایگاه مردم ما در سطح ملی و بین‌المللی ارتقا یافته و به‌عنوان یکی از طرف‌های اصلی مسایل و موضوعات ملی جایگاه‌شان را بازیافت.

بدون تردید تأسیس حزب وحدت اسلامی افغانستان، دست آوردهای زیادی برای مردم ما داشت. به‌خصوص در عرصه سیاسی و احیای حق تعیین سرنوشت و مشارکت در فرایندهای سیاسی کشور، تعیین مکانیزم‌های سیاسی قدرت و...، موفقیت‌های خوب و قابل قدری در پی داشت. تدوین قانون اساسی مبتنی بر حقوق شهروندی، رعایت حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی،

نظام جمهوری اسلامی، انتخابی شدن نهادهای مهم حاکمیتی هم‌چون: ریاست جمهوری، مجلس شورای ملی، شوراهای ولایتی، شوراهای ولسوالی‌ها، انتخاب شاروال‌ها و مجلس شاروالی‌ها، حضور نمایندگان مردم و قومیت‌های کشور در رهبری حکومت و تیم ریاست جمهوری و مانند آن، از دست آوردهای مبارزات مردم و به‌خصوص شهید مزاری^(۶) در ساختار حزب وحدت اسلامی افغانستان بود که موارد مهم آن از دهه هشتاد و نود شمسی، به مرحله اجرا و عمل رسیده بود.

تجربه سوم؛ پابندی به اصول و استراتژی‌های سازمانی

رهبر شهید با قاطعیت‌ها و نترسی‌های شخصیتی که داشت، اصول و ضوابط، مقررات و استراتژی‌های تشکل مبارزاتی‌شان را به‌صورت دقیق و منظم، مانند تمامی افراد درون تشکیلات، رعایت می‌نمود. شهید مزاری^(۶) به عنوان یکی از استوانه‌های حزب حسینی و سازمان نصر، استراتژی‌ها، مقررات، نظم و انتظام تشکیلاتی را با تعهد جدی رعایت می‌نمود.

شهید مزاری^(۶) در تشکیلات سازمان نصر هیچ زمان به‌عنوان نیروی فرا سازمانی عمل نکرد و چه بسا در جهت تعمیق وحدت سازمانی این تشکل، از خودگذری‌های غیرقابل وصفی به‌جا گذاشته است. گفته شده است که شهید مزاری^(۶) استاد شفق بهسودی از سران سازمان نصر را در سرمای دشوارگذار زمستان هزاره‌جات [هزارستان]، شخصا به شمال کشور می‌برد تا شایعات انشعاب سازمان نصر را خنثی نموده و انسجام تشکیلاتی سازمان نصر را حفظ نماید.

شهید مزاری^(۶) در دوران حزب وحدت اسلامی افغانستان نیز، استراتژی‌ها، اصول، مقررات و مکانیزم‌های سازمانی را با دقت و امانت بسیار بالا رعایت می‌کرد. شهید مزاری^(۶) در بحبوحه جنگ و شرایط دشوار جنگی که در دهه هفتاد بر مقاومت عادلانه غرب کابل تحمیل شده بود، اصرار جدی بر رعایت اصول و معیارهای حزب وحدت اسلامی، داشته و در سایه گلوله باری شدید، انتخابات شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی را دایر کرده و دبیر کلی‌شان را از طریق مکانیزم انتخابات به دست آورد.

ب. ضرورت اخلاقی - سیاسی بازگشت به تجربه‌های شهید مزاری^(۵)

متأسفانه بعد از شهادت شهید مزاری^(۵) مقوله تشکل سیاسی و گسترش پایه‌های آن در میان مردم، کم‌کم به زوال رفت و حزب وحدت اسلامی افغانستان به احزاب خورد و ریز شخصی، خانوادگی، سمتی و نهایتاً به پاتوق دوستانه فروکاسته شد. میراث‌داران رهبر شهید بابه مزاری^(۵) نتوانستند تجربه‌های گران‌سنگ رهبر شهید بابه مزاری^(۵) را محافظت کرده و برعکس؛ تمامی اصول و پرنسپ‌های مقرر در اساسنامه‌ی حزب را به کناری نهاده و از آن به‌عنوان نهاد محافظ منافع شخصی، خانوادگی و دوستانه خویش، استفاده کردند.

عدم حفاظت از حزب وحدت اسلامی افغانستان، شاید از بزرگ‌ترین زیان‌ها و خسران‌های سیاسی و اجتماعی مردم ما بود، که اتفاق افتاد. تجزیه و فروپاشی حزب وحدت، قدرت حضور ما را در فرایندهای ملی به‌صورت ویران‌گری تضعیف و جایگاه مردم ما را در تمامی عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، به شکست و ناکارآمدی کشاند.

البته نباید از این مسئله به سادگی گذشت که وضعیت امروز ما بدون شک محصول زمینه‌ها و عوامل طولانی مدت و تدریجی فراوان است، ولی فروپاشی و تجزیه حزب وحدت، اساسی‌ترین و مؤثرترین عامل فرو افتادگی مردم ما در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است که فقدان آن، به‌خصوص در این دوره (حاکمیت طالبان) نه تنها ملموس و عینی شده است که به‌صورت زجرآوری، ذهن و ضمیر مردم ما را هردم شهیدانه می‌کاود.

وضعیت هم اکنون کشور هرچند وضعیت نا بسامان است که تمامی نهادها و تاسیس‌های سیاسی و حقوقی، در شوک یک اشغال به‌سر می‌برد، ولی حیرت‌زدگی و ویرانی مردم ما عمیق‌تر و بیش‌تر از هرکته اجتماعی و قومی کشور محسوس است. سیاست‌مداران، مالکان احزاب، شخصیت‌های سیاسی، متنفذان اجتماعی، استادان و شخصیت‌های علمی، زنان و مردان مؤثر اجتماعی، درگیر و دار جابه‌جایی خود و خانواده‌های خویش در فراسوی جهان مشغولند و مردم در یک خلا و بی‌پناهی مطلق، تحت حاکمیت طالبان بسر می‌برند. عدم برنامه و پلان روشن جهت حفظ و حمایت از مردم خویش در کشور، نبود چشم‌انداز روشن برای فردای این مردم و حضور آنان در قدرت و جایگاه شایسته‌ی اجتماعی، فقدان تحرکات

لازم سیاسی و دیپلماتیک در منطقه و جهان جهت اعتلای ظرفیت‌های سیاسی مردم و مشارکت در حل معضلات ملی و فقدان هم‌اندیشی و هم‌افزایی جهت بیرون رفت از بحران کنونی و به‌صورت کلی، یافتن درمان حیرت‌زدگی و وارفتگی عمیق سیاسی و اجتماعی خویش، همه و همه محصول فروپاشی نهاد سیاسی و حزبی است که به صورت عینی و واقعی احساس می‌شود.

بر همین اساس، احیای تشکل سیاسی به‌مثابه‌ی اساسی‌ترین میراث شهید مزاری^(ره) از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر است که جامعه ما از همین اکنون به دنبال ریزنی، مشورت، هم‌افزایی جهت ایجاد آن قدم بردارند. ایجاد تشکل وسیع با پایه‌های گسترده مردمی، نه تنها مسئولیت عقلانی و سیاسی مردم ما است که به‌عنوان مسئولیت اخلاقی جامعه و مردم ما و به‌خصوص مالکان احزاب است تا با تکیه بر اصول و آموزه‌های اخلاقی چون؛ فداکاری، از خودگذری، وفاداری به آرمان‌های انسانی و حس رنج و دردهای ملی و مردمی، برآشتهای سیری‌ناپذیر قدرت‌طلبی، جایگاه‌زدگی، مال و مکنت‌زدگی، پا گذاشته و اگرچنان‌چه اعتقاد به اصول دینی وجود داشته باشد، به عنوان یک مسئولیت دینی به درد و رنج این مردم بیش‌تر و بیش‌تر اندیشیده و مسئولیت‌های اخلاقی و مکلفیت‌های دینی خویش را در قبال این مردم که با پشتیبانی آنان به جایگاه‌های مهم سیاسی و اجتماعی رسیده بودند، ادا نمایند.

بسیار بدیهی است که بدون داشتن تشکل قوی سیاسی و مبارزاتی، هیچ چشم انداز روشنی برای احیای جایگاه شهروندی مردم خویش و هم‌طرازی آنان با سایر شهروندان کشور، وجود ندارد. از همین روی انتظار می‌رود که جامعه هزاره افغانستان به مثابه یک جامعه اخلاقی و برخوردار از تدابیر عقلانی، بر مشکلات و درهم‌فروریزی‌های سیاسی و اجتماعی شان فایق آمده و با ایجاد تشکل سیاسی و مبارزاتی با پایه‌های وسیع اجتماعی همراه با پایبندی به اصول و استراتژی‌های سازمانی، تجربه‌های مهم رهبر شهید را به کار بسته و مردم خویش را از رنج و حقارت پیش آمده‌های رهایی بخشد.

مقاومت و مرجعیت



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴



نقش و حضور آیت الله العظمی محقق کابلی^(ره)

در مقاومت عدالت خواهی غرب کابل

عبدالعظیم برهانی*

چکیده

یکی از ابعاد زندگی حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی^(قدس سره) حضور مؤثر ایشان در مقاومت غرب کابل و حمایت ایشان، به عنوان یک مجتهد جامع الشرایط شیعه از مقاومت عدالت خواهی غرب کابل و بامیان است؛ اما، این بعد از زندگی سیاسی و عدالت خواهانه ایشان، نه تنها از سوی مخالفان مقاومت و دشمنان شهید مزاری، بلکه از سوی اطرافیان ایشان نیز به گونه کتمان شده است؛ در مقابل، افراد و حلقاتی به صورت هدفمند، از آغاز تاکنون ایشان را مخالف مقاومت عدالت خواهی غرب کابل و مخالف تصمیم ها و سیاست های حزب وحدت اسلامی به رهبری شهید مزاری جلوه داده اند. در صورتی که از منظر آیت الله العظمی محقق کابلی^(ره)، مقاومت غرب کابل یک مقاومت مشروع، جنگ های صورت گرفته در آن مقطع علیه حزب وحدت اسلامی، جنگ های تحمیلی و دفاعی و به تعبیر ایشان، از سوی «طواغیت» و یک نظام با ماهیت طاغوتی بود که بر مردم ما تحمیل شده است.

در این نوشتار، کوشش شده است تا جلوه های از حضور حضرت آیت الله محقق کابلی به عنوان تجلی بخش حضور مرجعیت شیعه در متن این مقاومت و حمایت معنوی و مؤثر ایشان از این مقاومت به صورت مستند تبیین گردد، به خلاف گویی ها، تهمت ها و سخنان بدون پشتوانه دشمنان مقاومت عدالت خواهی و مخالفان شهید مزاری پاسخ داده شود. از سویی؛ از نقش مؤثر و ماندگار، حمایت مشروعیت بخش و معنادار این مرجع عظیم الشأن و عدالت خواه در این مقطع حساس و نقش سرنوشت ساز از تاریخ جامعه شیعه و هزاره تجلیل و این حضور در تاریخ مبارزات سیاسی مردم ما تثبیت گردد.

واژگان کلیدی: آیت الله محقق کابلی، مرجعیت، مقاومت عدالت خواهی، غرب کابل، بامیان.

به جای مقدمه؛ کارکردهای نهاد مرجعیت در تفکر شیعه

مرجعیت در تفکر شیعی، به مثابه مهم‌ترین نهاد اجتماعی شناخته می‌شود که دارای کارکردهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است، اما در افغانستان نقش این نهاد و حضور مرجعیت در زندگی سیاسی جامعه شیعه و هزاره همیشه کم‌رنگ و یا به صورت مطلق مفقود بوده است. با این‌که شیعیان افغانستان ارتباط مداوم و مؤثر با مراکز دینی و علمی مانند حوزه علمیه نجف اشرف و قم و مراجع شیعه داشته‌اند؛ اما نقش مرجعیت و مجتهدان شیعه در زندگی سیاسی و اجتماعی هزاره‌ها و شیعیان افغانستان، همیشه غایب بوده است.

به لحاظ سیاسی؛ شیعیان در چند مرحله تا مرز نابودی مطلق به پیش رفته‌اند؛ اما در تمام این مراحل، کاربرد فقه و واکنش مناسب فقهای شیعه را نمی‌توان در تاریخ جستجو و نشانه‌گذاری کرد. با آن‌که شیعیان افغانستان همواره با مراکز علمی و مراجع تقلید خارج کشور اشتراک معنوی و ارتباط مداوم داشته‌اند؛ اما از آن سو، مراکز دینی و مراجع خارج از کشور، به دلیل عدم حضور در متن تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعیان افغانستان یا به دلیل محدودیت‌های قوانین بین‌المللی و سیاست کشورهای منطقه، نتوانسته‌اند در فرصت مناسب واکنش نشان دهند.

در مدت یک دهه لشکرکشی و تجاوز و تعدی امیر عبدالرحمان به سرزمین هزارستان و قتل‌های وحشیانه شیعیان، تنها تعدادی از علما و مراجع مشهد، مانند شیخ محمدتقی مجتهد و میرزای آشتیانی نسبت به گرفتاری‌های شیعیان افغانستان توجه نشان داده و دادخواهی کرده‌اند. این علما از ناصرالدین شاه و سایر زمامداران ایران خواسته‌اند تا در برابر جنایت‌ها علیه شیعیان افغانستان واکنش نشان دهد، (ر.ک: بهمنی قاجار، ۱۳۸۶: ۴۲۷-۴۳۲) اما وقتی که میرزا فتح‌الحی خان، حاکم خراسان، عبدالرحمان خان را به رعایت مساوات مذهبی میان اتباع افغانستان توصیه می‌کند، او در پاسخ، شیعیان افغانستان را اهل بغی، فساد، ضلالت و... می‌خواند و در برابر، دولت ایران را تهدید می‌کند که در چنین وضعیتی، افغانستان نیز حق بازخواست از وضعیت اهل سنت در ایران را به خود خواهد داد. (بهمنی، پیشین: ۴۲۹)

به لحاظ اقتصادی؛ جامعه شیعه و هزاره افغانستان، به دلیل شرایط تاریخی، محرومیت از فرصت‌های اقتصادی و جبر محیطی، نسبت به تمام شیعیان جهان، مشکلات اقتصادی

مضاعفی را تجربه کرده‌اند، اما اندک وجوه مالی این مردم فقیر و بی‌بضاعت، مرتب به مراکز و مراجع خارج کشور سرازیر می‌شد؛ اما از آن‌سو مراجع خارج از کشور به دلیل نداشتن آگاهی‌های لازم از وضعیت محیطی، شرایط و تنگناهای اقتصادی حاکم بر جامعه شیعه و هزاره‌های افغانستان، به ضرورت‌های مالی شیعیان افغانستان کم‌تر پاسخگو بودند و در برابر درخواست‌ها نیز اغلب مقاومت می‌کردند.

به‌لحاظ فرهنگی؛ یکی از کارکردهای نهاد مرجعیت، ساخت و تقویت مدارس دینی، مراکز علمی، فرهنگی، تحقیقاتی و تأسیس اماکن عام‌المنفعه برای نیازمندان و محرومان جامعه، است. امروز شاهدیم مراجعی که از پستوانه اقتصادی و مالی مناسبی برخوردارند، در برخی کشورهای محل حضورشان حتی درمانگاه‌های مجهز و مراکز خیریه ساخته‌اند. اما در افغانستان مردم از داشتن امکانات اولیه و ابتدایی زندگی هنوز محرومند. اندک وجوه مالی همین مردم همیشه به مراکز دینی و مراجع خارج کشور سرازیر می‌شد و شاید تنها، پس از تأسیس نهاد مرجعیت در افغانستان است که بخش از وجوه شرعی در داخل کشور مصرف می‌شوند.

به‌لحاظ علمی؛ طبق آمار غیررسمی در مورد مراجع بزرگ تقلید در خلال ده سده تا وفات آیت‌الله بروجرودی (۱۳۴۰ش)، حداقل ۵۸ مرجع تقلید به رسمیت شناخته شدند، که از این تعداد ۳۴ نفر ایرانی و ۲۴ نفر دیگر، از عرب‌ها بودند. (ربانی، ۱۳۸۴: ۸۲) به‌ویژه پس از رحلت امام خمینی^(ره) در سال ۱۳۶۸ و آیت‌الله العظمی خویی در سال ۱۳۷۱ش، صفوف مراجع و مجتهدان در کشورهای ایران و عراق هرروز فشرده‌تر می‌شد، اما در میان این همه فقیه و مجتهد، نام و نشان از یک مجتهد شیعه افغانستانی به چشم نمی‌خورد.

با آن‌که چندین دهه است آثار فاخر علمای افغانستان، مانند مصباح‌الاصول، محاضرات فی اصول‌الفقه در اصول و آثار علامه مدرس افغانی در ادبیات، محور درس‌های حوزه‌های علمیه شیعه است. عالمان افغانستان با خلق آثار فاخر علمی، قدرت استنباط و اجتهاد خویش را به نمایش گذاشته بودند؛ اما محرومیت‌های تاریخی و فضای روانی حاکم بر جامعه شیعه و هزاره در افغانستان، اجازه حضور و ظهور آنان در صحنه مرجعیت را نمی‌داد. در جامعه ذهنیتی شکل گرفته بود که گویا از این مردم کسی شایستگی مرجعیت و لیاقت نیابت از امام

زمان (عج) را ندارد.^۱ این شرایط و فضای روانی، دانشمندان جامعه شیعه و هزاره را از تمام امتیازهای علمی‌شان نیز محروم ساخته بود.

بر این اساس، تأسیس نهاد مرجعیت در افغانستان، در واقع پاسخی بود به تمام نیازمندی‌های زمانه و ضرورت‌های زندگی سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی جامعه شیعه و هزاره در افغانستان. این ضرورت و محرومیت از حضور مرجعیت در متن جامعه و تحولات سیاسی جامعه شیعه و هزاره را شاید همه درک می‌کردند؛ اما فرصت، جرأت و جسارت برای برداشتن گام‌های عملی آن را نداشتند. با مقاومت غرب کابل این فرصت و زمینه فراهم شد

۱. نقش شهید مزاری در تثبیت نهاد مرجعیت در افغانستان

اسناد و شواهد تاریخی دلالت دارد که تلاش برای تحقق نهاد مرجعیت در افغانستان در آغاز تنها از سوی شهید مزاری (ره) و آن‌هم در دو مرحله صورت گرفت:

الف) مرحله اول: رهبر شهید در خاطرات سیاسی خود آورده است که در سال ۱۳۵۸ انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسیده بود، اما در افغانستان هنوز جو خفقان‌آلود حاکم بود، دولت ترکی بسیاری از آخوندها را دستگیر و زندانی کرده بود. تعداد از علما در کویته جمع شده بودند، از جمله آیت‌الله محقق کابلی هم آنجا بود. من رفتم خدمت ایشان، پیرامون مسأله مرجعیت ایشان مفصل صحبت کردم و گفتم بیایید شما آیت‌الله و مجتهد این مردم شوید، با رادیوها و رسانه‌ها مصاحبه کنید، بعد قم می‌رویم آنجا درس خارج را شروع کنید، پیرامون حوادث افغانستان پیام بدهید و ما پخش می‌کنیم تا جایگاه شما تثبیت شود؛ اما آیت‌الله محقق کابلی نپذیرفت و گفت بچه‌هایم هنوز (از افغانستان) خارج نشده‌اند. رهبر شهید می‌گوید هر چه عذر کردیم ایشان قبول نکرد، ما ایران رفتیم، شهید واحدی، استاد عرفانی و شهید حسینی هم آمده بودند، همه را جمع کردیم تا منسجم شویم برای فعالیت‌های

۱. از این‌رو، سیدمحمدعلی جاوید گفته بود: این‌ها [هزاره‌ها] را ما اولاد چنگیز می‌دانیم و اگر مجتهد هم شوند، از این‌ها تقلید نمی‌کنیم!! (مزاری، ۱۳۷۴: ۱۹۶)

فرهنگی، مبارزه و تعلیمات نظامی و اینجا بود که سازمان نصر مطرح شد (مزاری، عبدالعلی [بی تا]، ص ۵۵-۵۶).

ب)؛ مرحله دوم؛ تلاش برای طرح و تأسیس نهاد مرجعیت در افغانستان، همگام با مقاومت عدالتخواهی غرب کابل صورت گرفت. در این مرحله نیز به دلیل آغاز جنگ‌های تحمیلی؛ بحث دفاع، تجاوز، کشتار، اسارت، چگونگی تعامل با دولت و بسیاری از مسایلی مطرح بود که مربوط فقه سیاسی شیعه است و فقیه جامع الشرایط باید پاسخگوی آن‌ها می‌بود.

مرحوم علی‌جان زاهدی، عضو شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی افغانستان، در جمعی پیرامون این ضرورت‌ها مفصل صحبت کرده است. ایشان استدلال می‌کند که ما و شما امروز در یک عرف بین‌الملل با مقررات خاص زندگی می‌کنیم، وضعیت بین‌المللی و کشورها در بسیاری موارد اجازه دخالت سایر مراجع را نمی‌دهد. ایشان می‌گویند من قبل از آیت الله العظمی خامنه‌ای درخواست کرده بودم که اگر مرا صالح می‌دانید از امام خمینی (ره) برای من اجازه‌نامه‌ی بگیرید که با توجه به شرایط افغانستان ما با خیال راحت کشته شویم و بکشیم، ایشان فرمود حضرت امام هرگز چنین اجازه نمی‌دهد، به دلیل این که شرایط بین‌الملل چنین اجازه را نمی‌دهد. ایشان مسأله جنگ‌های غرب کابل را مطرح می‌کند و می‌گویند «این یکی از ضرورت‌های بسیار فوری ما است که یک مجتهدی بالای سر خود داشته باشیم» (جامعه روحانیت، ۱۳۷۴: ۱۱۴).

زاهدی پیرامون ضرورت و طرح مسأله مرجعیت از سوی رهبر شهید می‌گوید: «برادران نامه نوشتند؛ شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی و دبیر کل آن استاد مزاری در کابل از حضرت آیت الله العظمی محقق تقاضای رساله عملیه کردند. ببینید این یکی از کمبودهای ماست. ما شیعه هستیم. تمام کارهای ما باید زیر نظر مجتهد عادل جامع الشرایط باشد. امروز در کابل مسأله دماء (خون) مطرح است. ما می‌جنگیم، مبارزه می‌کنیم، جوانان خود را از دست می‌دهیم، هر بچه شیعه انتظار دارد که در قیامت راحت باشد و شهید باشد،

چون در راه ناموس اسلام خود را فدا کرده‌اند. وقتی این‌ها شهید حساب می‌شوند که به دستور مجتهد عمل کرده باشند و این از بطن مکتب ما بر خواسته است.» (زاهدی، علیجان، ۱۳۷۳، شماره ۹۹ و ۱۰۰).

مقاومت غرب کابل در کنار دیگر دستاوردهای سیاسی، یک فرصت تاریخی و روحیه خودباوری را در وجود مردم ما خلق کرد. شهید مزاری قاطعانه تلاش کرد تا این با استفاده از این فرصت و در این مقطع، طرح تأسیس نهاد مرجعیت در کشور را به سرانجام برساند. در آن شرایط، تنها آیت‌الله محقق کابلی و آیت‌الله فیاض واجد شرایط شناخته می‌شدند، رهبر شهید نیز تقاضا کرده بود تا یکی از دو شخصیت علمی و واجد شرایط، این رسالت تاریخی را به دوش بگیرند. رهبر شهید در «ابتدا نظر ایشان این بود که این بار سنگین را آیت‌الله فیاض مقیم نجف به عهده گیرند که ایشان به دلایل چند آماده پذیرش این مسئولیت مهم در آن شرایط نبودند و بعد آیت‌الله محقق کابلی پیشنهاد و تقویت شد» (دولت‌آبادی، بصیراحمد، ۱۳۸۵: ۸۹).

حجت‌الاسلام ناصر اخلاقی [معاون دفتر حضرت آیت‌الله محقق کابلی (ره) در قم]، نیز می‌گوید: «شهید مزاری در یک جلسه به آیت‌الله محقق کابلی گفته بود مراجع فعلی (خارج از کشور) شرایط افغانستان را درک نمی‌کنند؛ شما یا آیت‌الله فیاض رساله بنویسید که شرایط افغانستان را درک می‌کنید.» (برهانی شهرستانی، محمدعلی، ۱۳۹۸: ۱۸۳).

سرانجام با ابتکار رهبر شهید (ره)، با بسیج علما و تقاضای مردم، آیت‌الله محقق کابلی (ره) این مسئولیت خطیر را پذیرفت و تأسیس نهاد مرجعیت که یکی آرمان‌های تاریخی جامعه شیعه و هزاره در افغانستان بود، در بستر مقاومت غرب کابل تحقق یافت و در حقیقت مقاومت غرب کابل، در کنار خلق فرصت برای حضور در میدان‌های سیاسی و نظامی، این فرصت تاریخی را نیز برای مردم ما فراهم ساخت. تردیدی نیست که «اگر تلاش‌های شهید مزاری در راه ایجاد مرجعیت نبود، (نه تنها آیت‌الله محقق کابلی) که هیچ هزاره جرأت نمی‌کرد خود را

به عنوان مرجع اعلام کند. البته شهید مزاری خود در این راه تاوان‌های سنگینی پرداخت» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۵، ص ۴۸۹) که اکنون مجالی برای تفصیل آن نیست.

سید رحمت‌الله مرتضوی، از مخالفان رهبر شهید و از منتقدان به مرجعیت آیت‌الله محقق کابلی در آن روزگار، می‌نویسد «برای تثبیت مرجعیت آیت‌الله محقق کابلی استاد مزاری سنگ تمام گذاشت. پنجاه هزار دالر به آیت‌الله محقق کابلی داد که در ایران رفته رساله عملیه چاپ کند» (مرتضوی، سید رحمت‌الله، [بی‌تا]، ص ۲۶۰).

اقدام هوشمندانه رهبر شهید و اعلام مرجعیت آیت‌الله محقق کابلی رحمت‌الله علیهما، در آن روزگار موجب شور و نشاط سیاسی و مذهبی مضاعف در میان جامعه شیعه و هزاره گردید. اما در مقابل، کم نبودند چهره‌های که مزورانه و متعصبانه در برابر تحقق این آرمان تاریخی و مذهبی جامعه شیعه و هزاره ایستادند. مخالفان اغلب این اقدام بزرگ و تاریخی را در چارچوب یک «عمل قومی» تحلیل کردند. گاهی مدعی‌شد که شهید مزاری با طرح مسأله مرجعیت، خواست آیت‌الله محقق کابلی را از صحنه خارج کند (ر.ک: مصباح‌زاده، سید محمدباقر، ۱۳۹۲، ص ۳۴۱).

برخی مخالفان آن‌را در چارچوب مشروعیت جنگ با دولت ربانی و توافق حزب وحدت اسلامی و حزب اسلامی تحلیل کرده‌اند و مدعی‌اند که مرجعیت آیت‌الله محقق کابلی، یک جلسه در غرب کابل، در تاریخ ۱۱/۵/۱۳۷۱ از سوی شهید مزاری در این چارچوب مطرح شد، آیت‌الله محقق کابلی بلافاصله گفت «من به عنوان یک وظیفه شرعی قبول می‌کنم»، شهید مزاری هم تبریک گفت (ر.ک: مرتضوی، سید رحمت‌الله، پیشین، ص ۲۵۹-۲۶۰). در حالی که اسناد و شواهد گواهی می‌دهند و نیز خواندیم که: (۱) شهید مزاری، از سال ۱۳۵۸ ضرورت مرجعیت را مطرح و با آیت‌الله محقق کابلی پیرامون مسأله در پاکستان صحبت کرده بود؛ (۲) رهبر شهید به دنبال تأسیس نهاد مرجعیت در افغانستان بود و این را هم به آیت‌الله فیاض و هم به آیت‌الله محقق کابلی پیشنهاد داده بود؛ (۳) آگاهان می‌گویند که آیت‌الله محقق

کابلی در آغاز این مسئولیت را نپذیرفت و تا اوایل سال ۱۳۷۲ که ایشان به ایران بازگشت، همچنان تقاضاها و اعلامیه‌ها برای پذیرش این مسئولیت ادامه داشت.

حجت الاسلام خطیبی یکه‌اولنگی [از همراهان آیت الله محقق کابلی و عضو پیشین دفتر مرجعیت در قم] پیرامون درخواست رهبر شهید می‌گوید: «استاد شهید مزاری نامه نوشت به آیت الله محقق که ... هم شما مجتهد هستید و هم آیت الله فیاض یا خود این پرچم را به دست بگیرید و یا قناعت آیت الله فیاض را بگیرید. این نامه توسط استاد عرفانی رسید؛ و وقتی آیت الله محقق نامه را مطالعه کرد شدیداً رد کرد که این کار شدنی نیست. اما این نامه دست آقای شیخ غلام حسن فصیحی [یکه‌ولنگی] افتاد او همراه شیخ خادم حسین فاضل ورسی، استاد ابراهیم خلیلی و ناصری کرمانی خدمت آیت الله [محمدعیسی محقق] خراسانی رفتند و ایشان را به میدان آوردند، قضیه شروع شد تا آن زمان که در کتابخانه قائم مشهد [آیت الله محقق کابلی] پیشنهاد کرد به آیت الله خراسانی که شما را به رساله اولی‌تر می‌بینم، اما ایشان گفت که این جانب چند تاری موی در کله ندارد و اما این قیافه روحانی و چهره و هیكل خدادادی باید مجتهد باشد و آن فقیه صمدانی، تشویق کرد. آن روز مسأله را در کتابخانه قائم به آیت الله محقق کابلی قبولانید» (خطیبی، محمدنبی، ۱۳۹۸/۱۱/۲۰).

اما چهره‌های مانند سید رحمت الله مرتضوی، با کینه و نفرتی که از شهید مزاری دارد، در جهت تخریب این اقدام بنیادین رهبر شهید، آیت الله محقق کابلی را در کتاب خاطرات خود «مرجع تقلید حزب وحدت» عنوان داده است! (ر.ک: مرتضوی، پیشین، ص ۲۵۷).

درحقیقت این نوعی از نگرش و فضای ذهنی و روانی حاکم بر جامعه افغانستان آن روزگار بود و رهبر شهید تلاش کرد تا با تثبیت مرجعیت آیت الله العظمی محقق کابلی (قدس سره) این ذهنیت و این فضا را در جامعه تغییر دهد. در فرجام؛ به رغم تمام موانع و توطئه‌های داخلی و خارجی، با تلاش‌های صادقانه رهبر شهید و ثمره‌ای خون ایشان و شهدای مقاومت عدالتخواهی غرب کابل، نهاد نوپای مرجعیت در افغانستان به ثمر نشست و این نهاد در افغانستان تثبیت و نهادینه شد.

در برابر تمام موانع و بهرغم وجود نوپا بودن نهاد مرجعیت، محدود بودن امکانات و تنگنای داخلی و خارجی، حضور این نهاد در افغانستان آثار و برکات فراوان برای جامعه شیعه و هزاره داشته است؛ از جملع نقش مشروعیت بخش و معنادار حضور مرجعیت شیعه در متن حوادث افغانستان است. با آن که نقش و حضور آیت الله محقق کابلی در دوران مقاومت غرب کابل و برجسته است؛ اما این نقش و حضور مشروعیت بخش و معنادار یک مرجع تقلید شیعه، از سوی مخالفان مقاومت غرب کابل، همواره کتمان و در برابر، حضور چند آخوند و معمم درباری در صف دشمنان مقاومت و حکومت نام نهاد ربانی برجسته می شود، تا بلکه به پندار خویش به پیوستن شان به این حکومت اسباب مشروعیت بسازند و از مقاومت غرب کابل سلب مشروعیت کنند.

تلاش بر این است تا در این نوشتار، نقش ماندگار و حضور معنادار مرجعیت شیعه در متن مقاومت غرب کابل از زبان این مرجع فقید و عدالت خواه، به صورت مستند، مواردی را تنها به صورت نمونه تبیین و پردازش نماییم؛ اما برای جزئیات نقش حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی^(۵) در حمایت از مقاومت غرب کابل و بامیان، به پیام ها، سخنرانی ها و مصاحبه های ایشان در نشریات آن دوران، هفته نامه وحدت و نیز کتاب «مرجعیت رمز بقای تشیع» مراجعه نمایید.

۲. نقش و حضور آیت الله العظمی محقق کابلی^(۵) در مقاومت غرب کابل و...

همان گونه که اشاره شد، حضور مستقیم حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی^(۵) در مقاومت عدالت خواهانه ی غرب کابل و نیز حمایت مؤثر ایشان از این مقاومت در دوران تصدی مرجعیت شیعه، از درخشان ترین مقطع حیات سیاسی ایشان است، هر چند کارنامه این مقطع از عمر با برکت ایشان، از سوی مخالفان شهید استاد مزاری^(۶) و دشمنان مقاومت عدالت خواهی غرب کابل و نیز از سوی برخی افراد و حلقات در دستگاه و دفتر آیت الله العظمی محقق کابلی تا کنون کتمان شده است؛ اما تاریخ هیچ گاه حضور و حمایت بی شائبه و بی دریغ ایشان از مقاومت عدالت خواهانه ی غرب کابل را از یاد نخواهد برد.

ما شاهد بودیم که در روزهای رحلت حضرت آیت الله محقق کابلی^(قدس سره) حلقه ی معینی

برای ایشان زندگی نامه نوشتند، در قالب بروشور در دفتر مرکزی ایشان در قم تکثیر و توزیع کردند که در آن تنها پیشینه‌ای فعالیت‌های سیاسی ایشان در یکی از جریان‌های منحل‌ه سابق و پیش از تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان برجسته شده بود؛ با آن‌که در زندگی نامه تدوین شده ایشان در کتاب «مرجعیت رمز بقای تشیع» که آن زمان برای ترویج و تثبیت مرجعیت ایشان منتشر شده بود، حضور ایشان در مقاومت غرب کابل «سند بزرگ مشروعیت و قداست و دفاع تاریخی و مایه دل‌گرمی و تحریک بیش‌تر انگیزه‌های دفاع مقدس مدافعان حریم تشیع» خوانده شده (ر.ک: جامعه روحانیت، ۱۳۷۴: ۵۸) و این حضور در موارد مختلف برجسته شده، برخی دیدگاه‌های ایشان پیرامون مقاومت غرب کابل و حمایت از آن، در آن کتاب و نیز در نشریات آن دوران، به روشنی انعکاس یافته است.

یکی از جنبه‌های تبلیغاتی معاندان و مخالفان رهبر شهید و دشمنان مقاومت عدالت‌خواهی غرب کابل، از گذشته تا کنون این بوده است که این مقاومت، با مخالفت عالمان و متدینان جامعه شیعه و حتی مخالفت حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی^(۶) مواجه بوده است! آن‌ها برای توجیه مخالفت‌شان با مقاومت عدالت‌خواهی غرب کابل و توجیه پیوستن‌شان به صف دشمنان این مقاومت، تلاش کرده‌اند افراد و حلقات همسو و تحت امرشان را که در آن روزگار از یک دولت انحصارطلب حمایت کرده‌اند، متدینان جامعه! و کسانی را که در جبهه عدالت‌خواهی حضور و با رهبر شهید هم‌کار و هم‌سنگر بوده‌اند، یک مجموعه بدنام، قوم‌گرا، بی‌دین، فاسق، فاجر، مفسد و محارب نامیده‌اند و آن‌ها اغلب، به حضور چند نفر آخوند و طلبه در کنار دولت نام‌نهاد ربانی و مسعود تمسک جسته‌اند و در نهایت هدف‌شان این است که تحت این عناوین و القاب فریبنده، از مقاومت عدالت‌خواهی غرب کابل سلب مشروعیت کنند؛ اما در این طرف، حضور چند برابر از شخصیت‌های سیاسی و چهره‌های برجسته علمی و مذهبی در جمع اعضای شورای عالی نظارت، شورای مرکزی و نیز در بخش‌ها و کمیته‌های مختلف حزب وحدت اسلامی حضور و فعالیت داشتند و این‌که اکثریت قاطع علما و طلاب افغانستان در داخل و خارج کشور، از مقاومت عدالت‌خواهانه‌ی غرب کابل، به رهبری شهید مزاری^(۷) حمایت می‌کردند، را نادیده می‌گیرند.

در این میان، برای اولین بار ما در تاریخ مقاومت عدالت‌خواهی شیعیان افغانستان، در رأس عالمان و

فقیهان معاصر افغانستان، حمایت معنادار آیت الله شیخ عیسی محقق خراسانی، فقیه و فیلسوف معاصر و به ویژه، حضور مستقیم حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی^(۵) را به عنوان یک مجتهد جامع الشرایط و مرجع مسلم شیعه، در صف مبارزان مقاومت عدالت خواهی غرب کابل را مردم شاهد هستیم.

حضور مستقیم معظم له در یک سال اول مقاومت غرب کابل، (۱۳۷۱/۲/۲۰-۱۳۷۲)، به عنوان دبیر شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی افغانستان و مشارکت ایشان در تمامی جلسه های شورای عالی نظارت و تصمیم گیری و امضای ایشان در پای برخی موافقت نامه ها از جمله موافقت نامه با حزب اسلامی، تأییدی بر سیاست های حزب وحدت اسلامی افغانستان و عملکرد رهبر شهید استاد مزاری^(۶) است.

پس از این که معظم له، در بهار سال ۱۳۷۲ از غرب کابل خارج شد و به کرسی مرجعیت تکیه زد، نیز حمایت های مداوم و مؤثر ایشان از مقاومت عدالت خواهانه ی غرب کابل، دلالت دارد بر تأییدات ایشان از سیاست ها و تصمیم گیری های حزب وحدت اسلامی، به رهبری شهید مزاری^(۷) و درک درست ایشان از شرایط حساس و موقعیت خطیر ما مردم ما در آن مقطع سرنوشت ساز از تاریخ.

مخالفان رهبر شهید، دقیقاً همین نقطه را هدف قرار داده اند، از آن روزگار تا کنون به تبلیغات بدون سند و پشتوانه روی آورده اند؛ آن ها گاه مدعی شده اند که آیت الله العظمی محقق کابلی^(۸) را شهید مزاری^(۹) از غرب کابل، به بهانه مرجعیت بیرون کرد تا از مزاحمت ایشان در امان باشد!! (مصباح زاده، پیشین) گاه مدعی اند: آیت الله العظمی محقق کابلی^(۱۰) از آغاز مقاومت غرب کابل را نامشروع دانسته و با تصمیم های شهید مزاری^(۱۱) اعلام مخالفت کرده بود! گاه مدعی اند که آیت الله العظمی محقق کابلی^(۱۲)، در زمان حضورش در غرب کابل، در یک مجلس عمومی اعلام کرده بود که جنگ با دولت ربانی مشروعیت ندارد. تعدادی زیادی از مخالفان رهبر شهید نیز در سال های اخیر، برای توجیه بریدن شان از صف مقاومت و پیوستن شان به دولت نام نهاد ربانی، بارها در نوشته ها و سخنرانی های شان، این سخن بدون سند و پشتوانه را تکرار کرده اند، عده ای نیز بدون توجه به سخنرانی ها، پیام ها و بیانیه های این مرجع عظیم الشان و عدالت خواه در دوران مقاومت غرب کابل و بامیان و پس از آن در دوران مرجعیت، تحت تأثیر این تبلیغات قرار گرفته اند.

کتمان حضور و حمایت مؤثر این مرجع عظیم الشان و عدالت خواه، از سوی حلقات مغرض و مخالفان جریان عدالت خواهی، حتی عناصری در میان اطرافیان ایشان، به ویژه در زندگی نامه و بروشورهای که در روزهای رحلت ایشان و پس از آن منتشر شده است، این شایعات و القائات را تقویت کرده است. با آن که در بخش از زندگی نامه ایشان، که در آغازین ماه های تصدی مرجعیت ایشان نگاشته شده است، می خوانیم:

«...آری در چنین شرایطی حضرت آیت الله العظمی محقق سکوت، سازش، معامله و بی طرفی را روا نمی دارد و در سنگر دفاع از تشیع و عزت و شرف ملت رنج دیده و محروم خویش می شتابد. حضور این فقیه مجاهد و جامع الشرایط در قلب خطرات و سنگر دفاع و مقاومت، آن هم در کادر رهبری و تصمیم گیری حزب وحدت اسلامی افغانستان که مرکز هجوم دشمن است، سند بزرگ مشروعیت و قداست این مقاومت و دفاع تاریخی و مایه دل گرمی و تحریک بیش تر انگیزه های دفاع مقدس، برای مدافعان حریم تشیع بوده است. حضرت آیت الله العظمی محقق در مدت قریب به یک سال که در کابل حضور دارد، در جلسات شورای تصمیم گیری حزب وحدت اسلامی، به حیث دبیر شورای عالی نظارت اشتراک می ورد و مسؤولان حزب وحدت اسلامی را از نقطه نظرات و دیدگاه های دقیق ایشان کمال استفاده را می نمایند و نماز با شکوه جمعه را نیز در کابل اقامه می نمایند...» (جامعه روحانیت، پیشین: ۵۸)

موارد مستند به سخنرانی ها، پیام ها و مصاحبه های این مرجع فقید در آن دوران و حمایت ایشان از شهید مزاری و مقاومت عدالت خواهی متعدد است و ما به تناسب ظرفیت ویژه نامه، تنها به باز نشر چند نمونه اکتفا می کنیم.

۱. سخنرانی برگزیده شده در این مجموعه، سخنان حضرت آیت الله محقق کابلی در ۱۳۷۲ ش، در خاتون آباد تهران، پس از بازگشت از کابل به ایران و تصدی مقام مرجعیت است. معظم له در این سخنرانی به ماهیت حکومت آقای ربانی اشاره می کند و آن حکومت را به دلیل انحصارطلبی، غصب حقوق و نادیده انگاشتن جایگاه اکثریت مردم افغانستان، مصداق حکومت طاغوت دانسته و معرفی و منشأ تمامی نزاع ها و جنگ ها اعلام می کند. شورای حل و عقدی را که دولت نام نهاد آقای ربانی، به منظور مشروعیت بخشی و تداوم انحصارطلبی

حکومت خویش در آن روزها فراخوانده و مایه مشروعیت خود تلقی می کرد، به دلیل مشارکت نداشتن نمایندگان اکثریت مردم افغانستان، از جمله نمایندگان حزب وحدت اسلامی، جنبش ملی اسلامی و حزب اسلامی، به عنوان نمایندگان هزاره ها، ازبک ها و پشتون ها، فاقد صلاحیت برای دادن مشروعیت به این حکومت می داند.

ایشان در برابر، بر حقانیت و مشروعیت مقاومت غرب کابل و مظلومیت مردم خود تأکید می کند و از مردم دعوت می کند که برای تقویت مقاومت غرب کابل، پشت سر مسؤولان خود ایستاد شوید، تا بتوانیم طاغوت را شکست بدهیم. به مردم دستور می دهد و تأکید می کند که: وجوهات شرعی تان را به داخل بفرستید تا صرف مبارزه با طاغوت شود و مکتب تشیع باقی بماند... این حمایت مورد تأیید امام عصر (عج) بوده و رضایت آن حضرت احراز شده است. (ر.ک: محقق کابلی، ۲۰ جوزا ۱۳۷۲: شماره ۱۰۱، ۳)

۲. مورد دومی که به منظور روشن گری باز نشر می شود، گفتگوی مفصل حضرت آیت الله محقق کابلی با مردم، ثبت شده در هفته نامه وحدت است. در این مصاحبه ایشان به بسیاری از شبهات و تردیدها و القائاتی پاسخ می دهد که هم در آن روزگار معاندان رهبر شهید و مخالفان مقاومت غرب کابل مطرح کرده و هم در این زمان شبهه آفرینی می کنند. ایشان در این گفتگوی مفصل از نحوه تصمیم گیری ها در جمع شورای تصمیم گیری و به عنوان دبیر شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی دفاع و تبلیغات خود محوری و تکروری شهید مزاری^(۵) در تصمیم گیری های سیاسی را مردود می داند، در پاسخ شبهه افکنان اعلام می کند: «در تمام تصمیم گیری ها، نظریات همه، گرفته می شود و هیچ مبنای مخالفتی هم وجود ندارد... و در چنین مقطعی بدون شک پخش این گونه شایعات از سوی دشمنان ما انجام می شود.» (محقق کابلی، ۱۹ حمل ۱۳۷۲، شماره ۹۰-۹۱: ۴-۵؛ جامعه روحانیت، پشین: ۲۳۶)

۳. یکی از مواردی که سال ها است مخالفان رهبر شهید روی آن بسیار مانور می دهند و می خواهند از آن به عنوان یک ابزار تبلیغاتی علیه شهید مزاری^(۵) سود ببرند، بحث ائتلاف حزب وحدت اسلامی با حزب اسلامی در آن ایام و روزگار است. مخالفان رهبر شهید به گونه القا می کنند که ائتلاف با حزب اسلامی تصمیم نادرست و شخص مزاری بوده است، نه

تصمیم شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان. بگذریم از این که همین ها نه پیش از آن و نه پس از پیوستن شان به حکومت نام نهاد ربانی، هیچ گاه نتوانستند ربانی و دارو دسته اش را به پذیرش خواسته های اصلی و اساسی هزاره ها وادار بسازند.

آیت الله محقق کابلی^(۶) به صراحت می گوید: حکومت ربانی خواسته های ما را نپذیرفت، اما حکمتیار، به عنوان صدر اعظم دولت مجاهدان در آن روزگار، هر سه خواسته اساسی ما؛ رسمیت مذهب جعفری، تغییر واحدهای اداری و مشارکت در تصمیم گیری ها را پذیرفت، از سوی حزب وحدت اسلامی، من و استاد مزاری این توافق نامه را امضا کردیم. هم چنین ایشان در باره فاجعه افشار، خیانت کاران و عوامل دخیل در این فاجعه مفصل سخن گفته است. در زمینه جلب حمایت از مقاومت غرب کابل باز هم به مردم سفارش می کنند که علاوه بر کمک های مالی، وجوهای شرعیه شان را نیز به داخل، برای تقویت و تجهیز نیروهای مسلح حزب وحدت و پاسداری از مذهب شان بفرستند. یکی از موارد مهم و مورد منازعه در این سال ها، زمین مصلی شهید مزاری است که ایشان در این گفتگو تصریح می کند که زمین مربوط به حزب وحدت و ایشان سرپرست (ر.ک: آیت الله محقق کابلی، ۱۹ حمل/فروردین ۱۳۷۲، شماره ۹۰-۹۱: ۴-۵)

۴. کسانی ادعا دارند که آیت الله محقق کابلی در اوایل از مقاومت غرب کابل حمایت کرده اند، اما در اواخر از موضع خود برگشته اند؛ برخی مخالفان از رهبر شهید بابۀ مزاری^(۷)، مانند سید رحمت الله مرتضوی، سخنانی را پیرامون فاجعه افشار به آیت الله العظمی محقق کابلی^(۸) نسبت داده است، که گویا از نگاه ایشان، مسؤولان حزب وحدت و شهید مزاری^(۹) در این جنگ مقصر و ملامت بوده است. (ر.ک: مرتضوی، پیشین، ۲۸۰)؛ در صورتی که به نقل از آیت الله فاضل ورسی «در حادثه ای خونین افشار حضرت آیت الله محقق از نگاه شرعی چاره ای جز اصدار حکم و فرمان به وجوب دفاع از ناموس و مکتب شیعه را نداشت و لذا دستور وجوب دفاع از نوامیس شیعه و مکتب مقدس اهل بیت^(ع) را به عنوان فقیه جامع الشرایط صادر نمود و [این دستور] چنان موثر افتاد که به طور معجزه آسا خطرناک ترین حملات وهابیان علیه شیعیان را دفع و خیانت کاران و بدخواهان حزب وحدت را رسوا نمودند.» (جامعه روحانیت، پیشین: ۱۶۷)

معظم له، خود نیز در مصاحبه‌ای مفصل و گفتگو با مردم و هم در محافل دیگری، از جمله در مراسم تجلیل از شهدا در تاریخ ۱۳۷۲/۱/۲۰ ش، در مشهد، به صراحت جنگ طلبی را از مسؤولان و رهبری حزب وحدت نفی و این جنگ‌ها را تحمیلی اعلام نموده بود: «حزب وحدت اسلامی و در مجموع سران تشیع افغانستان جنگ طلب نبوده، بلکه خواستار اجرای عدالت اجتماعی و سیاسی به میزان حضور اقلیت‌های ساکن در کشور می‌باشد... جنگ‌های تحمیلی غرب کابل به‌منظور نابودی و تضعیف حزب وحدت و در مجموع حذف جامعه تشیع آغاز گردیده است.» (جامعه روحانیت افغانستان، پیشین: ۲۳۵)

۵. در جریان تعیینات و انتخابات رهبری حزب وحدت اسلامی در سال ۱۳۷۳ نیز، ایشان، ضمن این‌که همه اعضای شورای مرکزی و شورای عالی نظارت و مسؤولان حزب وحدت اسلامی را به بیداری، هوشیاری و تیزبینی و در نظر داشت صلاحیت، شایستگی و کفایت سیاسی در انتخاب رهبری حزب فرا می‌خواند، اما جملاتی را در پیام خویش به کار می‌برد که در آن شرایط، حمایت ضمنی و تمایل قلبی ایشان را نشان می‌دهد و آن تأکید بر انتخاب افرادی است که مدیریت و کارآمدی‌شان در صحنه‌های سیاسی تجربه شده است. در فراز پنجم از پیام ایشان آمده است:

«بدیهی است که ملت حق شناس ما، مخصوصاً شیعیان افغانستان که در متن حوادث خونین استقامت کرده‌اند، فداکاری‌های مسؤولان محترم را که در کنار آن‌ها در سخت‌ترین شرایط مقاومت نموده‌اند، صلاحیت عملی و کفایت سیاسی از خود نشان داده‌اند، فراموش نخواهند کرد. بنابراین، لازم است به احساسات و خواسته‌های اصولی آن‌ها احترام گذاشته شود.» (محقق کابلی، هفته‌نامه وحدت، ۲۹ ثور ۱۳۷۳، شماره ۱۳۵، ۵)

روشن است که مصداق برجسته‌ای این سخن و سفارش ایشان جز رهبر شهید، کسانی دیگری در آن شرایط نمی‌تواند باشد؛ زیرا رقیب استاد شهید در انتخابات، که جناب آقای اکبری بود، تا نیمه سال ۱۳۷۲ ش، در بامیان بود و اصلاً در صحنه حضور نداشت. بعد از انتقال شورای مرکزی به کابل، در ۱۵ عقرب ۱۳۷۲ ش، مردم «صلاحیت عملی و کفایت سیاسی» آقای اکبری، رقیب شهید مزاری را در آن شرایط سیاسی، نظامی و بحرانی کابل هنوز تجربه نکرده بودند و این شهید مزاری بود که به تعبیر معظم له، در بدترین شرایط در کنار مردم استقامت

کردند، مردم هم در آن شبانه روز، مرتب به خیابان‌ها می‌آمدند تا از شورای مرکزی و شورای عالی نظارت بخواهند که از توطئه دشمنان برای ایجاد بحران رهبری در چنین شرایط جلوگیری نمایند. معظم له نیز در پیامش تأکید می‌کند که به خواست‌ها و احساسات مردم احترام گذاشته شود.

۶. پیام حضرت آیت‌الله محقق کابلی^(۵) به مناسبت سقوط غرب کابل و شهادت رهبر شهید و تعبیرها و جمله‌های که نسبت به رهبر شهید به کار برده‌اند، به معنای تأیید تصمیم‌های برحق و عدالت‌خواهانه ایشان، از سوی معظم له است. ایشان در این پیام از رهبر شهید به‌عنوان «سردار رشید اسلام» نام می‌برد، جنایت‌های حکومت ربانی و مثلث مسعود، سیاف و ربانی و نیز گروه طالبان را در به شهادت رسانیدن رهبر شهید و قتل و کشتار مردم بی‌گناه غرب کابل محکوم می‌کند و در ادامه، برای عزت و عظمت جامعه‌ای شیعه و هزاره، «ساماندهی حزب وحدت اسلامی را یک وظیفه شرعی» اعلام می‌کند:

«در چنین شرایط، که ملت ما بر سر دورای عزت و ذلت ابدی قرار دارد، حمایت مادی و معنوی از مردم مظلوم کابل و ساماندهی مجدد حزب وحدت اسلامی را برای حفظ هویت سیاسی جامعه تشیع، وظیفه شرعی می‌دانم؛ زیرا در این مقطع حساس از تاریخ که سرنوشت جامعه ما رقم می‌خورد، لحظه غفلت یا بی‌تفاوتی و سکوت، بدتر از همه تجاوزات وحشیانه حاکمان کابل و جنایت گروه طالبان را هیچ عقل سلیم پیدار نمی‌پذیرد.» (ر.ک: پیام آیت‌الله العظمی قربانعلی محقق کابلی در ارتباط با شهادت مظلومانه دبیرکل حزب وحدت اسلامی، ۲۲ حوت ۱۳۷۳)

با این حال، چگونه ممکن است رفتارها و موضع‌گیری‌های رهبر شهید، استاد مزاری^(۶) در سه سال مقاومت غرب کابل مورد تأیید و پذیرش ایشان نباشد، تصمیم‌ها و استراتژی‌های حزب وحدت از نظر ایشان خطا و اشتباه باشد، اما ایشان به «ساماندهی مجدد حزب وحدت اسلامی افغانستان» را یک وظیفه شرعی اعلام کند و مصرف وجوه شرعیه را در راه دفاع از مردم و مقاومت عدالت‌خواهی و تأمین اسلحه و تجهیزات مقاومت گرانی اجازه بدهد، که جنگ آن‌ها مورد تأییدش نباشد؟

۷. البته آیت‌الله العظمی محقق کابلی^(۷) همیشه بر حرمت جنگ داخلی تأکید داشت و در این مورد نیز درست زمانی اعلامیه صادر فرمود که نیروهای شورای نظار به پیش‌قراولی آقایان اکبری، سید مصطفی کاظمی و سیدحسین انوری، در تابستان ۱۳۷۴ش، برای تصرف و

اشغال بامیان تا یکه‌ولنگ، لشکرکشی کردند. بسیار روشن بود که این مقاومت از سوی حزب وحدت اسلامی افغانستان جنبه دفاعی داشت. در این پیام، معظم‌له نیز قوماندانان‌ها و علما را به رعایت دو نکته مهم فرا می‌خواند:

«۱. به هیچ بهانه اجازه ندهید که دیگران از جوانان شیعه به‌عنوان پیش‌مرگ برای رسیدن به قدرت یا توسعه آن استفاده کنند و از غرور ملی که به شما عزیزان سراغ دارم، این انتظار قطعاً تحقق پیدا می‌کند.

۲. برای حفظ وحدت و امنیت مناطق مختلف کشور لحظه غفلت ننمایید و جنگ داخلی و برادرکشی تحت هر عنوان و تحت هر شرایطی قطعاً حرمت شرعی دارد و کسانی که در جنگ‌های داخلی کشته شوند و یا کسی را بکشند، در صورتی که جنبه دفاعی نداشته باشد، «القاتل والمقتول کلاهما فی النار» خواهد بود...». (پیام آیت‌الله العظمی محقق کابلی در آستانه برگزاری کنگره حزب وحدت اسلامی افغانستان، ۱۳۷۴/۳/۲۲؛ به نقل از جامعه روحانیت، پیشین: ۳۰۴)

البته قابل یادآوری می‌دانم که این پیام آیت‌الله العظمی محقق کابلی، به مناسبت کنگره حزب وحدت اسلامی نیست. این عنوان احتمالاً از سوی تدوین‌کنندگان کتاب «مرجعیت رمز بقای تشیع» اشتباه شده است؛ زیرا در بهار ۱۳۷۴ ش، بحث کنگره حزب مطرح نبود. غرب کابل سقوط کرده بود، استاد مزاری^(۵) به شهادت رسیده بود، در ماه ثور/ اردیبهشت سال ۱۳۷۲ ش، جنگ بین حزب وحدت اسلامی و نیروهای شورای نظار در بامیان آغاز شده بود. در ماه جوزا/ خرداد، با تهاجم دولت نام‌نهاد ربانی به بامیان و سپس یکه‌ولنگ این جنگ ابعاد گسترده‌تری یافت. در چنین شرایطی، سخن از کنگره حزب وحدت بی‌معنا بود. اما آنچه روشن است، این پیام معظم‌له، هیچ مخالفتی با مقاومت غرب کابل و مقاومت بامیان، که صرفاً جنبه دفاعی داشت، ندارد. ایشان نیز با هوش‌مندی، نه تنها حالت دفاعی را استثنا می‌کند بلکه در آغاز این پیام به نوعی حمایت و تأییدات خویش را با تجلیل از مقاومت غرب کابل و رهبر شهید بابه مزاری^(۶) نشان می‌دهد، از عظمت، شکوه و اقتدار حزب وحدت اسلامی و ظهور تشیع قوی و نیرومند در صحنه‌های داخلی و بین‌المللی، دوران مقاومت غرب کابل به روشنی یادآوری می‌کند و به صراحت می‌گوید: «با کمال تأسف باید اعتراف کنیم که همان مجد و عظمت، در اثر تشتت،

اختلاف و نفاق متزلزل گردید و با شهادت حجت‌الاسلام آقای مزاری و یارانش در پرتگاه نابودی و سقوط قطعی قرار گرفت.» (محقق کابلی، پیشین: ۳۰۳)

هم‌چنین ایشان به‌صراحت منع می‌کند از این‌که اجازه ندهید دیگران از جوانان شیعه و هزاره به‌عنوان پیش‌مرگ و ابزار توسعه قدرت خویش استفاده کنند. هم‌زمانی صدور پیام با تهاجم نیروهای شورای نظار به بامیان، مصداق این سخن و سفارش ایشان را روشن می‌سازد. در دوران مقاومت غرب کابل، ایشان از آغاز تا آخرین روزهای سقوط غرب کابل و شهادت رهبر شهید، یک لحظه در حمایت از این مقاومت عدالت‌خواهانه و رهبری این مقاومت، استاد مزاری^(۶) شک و تردید به خود راه ندادند و سخنی نگفته است که دلالت بر مخالفت ایشان با رهبر شهید یا مقاومت عدالت‌خواهی غرب کابل داشته و مخالفان از آن سندی در دست داشته باشند.

علاوه بر حضور و حمایت از مقاومت غرب کابل، اجازه مصرف وجوه شرعیه در این راه، اعلام یک‌هفته عزاداری از سوی معظم‌له به‌مناسبت شهادت رهبر شهید استاد مزاری^(۷)، حضور هیئت بلند پایه از سوی ایشان در «سمینار احیای هویت» در بامیان در تا پستان ۱۳۷۵ ش، نیز نصب تصویر رهبر شهید بر سر در دفتر مرکزی معظم‌له، در قم تا سال ۱۳۷۷ ش، بیان‌گر ارادت ایشان به رهبر شهید و حمایت ایشان از مقاومت غرب کابل و بامیان است؛ اما این‌که کسانی خلاف این همه دلالت‌های روشن و پیام‌های آشکار، از مخالفت ایشان با مقاومت غرب کابل و سیاست‌های شهید مزاری سخن می‌گویند، سخن بدون پشتوانه و مضحک است.

با این وجود، این همه تأکید و تکرار و دلالت‌ها و مصداق‌های روشن بر حمایت مداوم و مؤثر آیت‌الله العظمی محقق کابلی^(۸) از مقاومت عدالت‌خواهی غرب کابل و حضور در این مقاومت، چگونه کسانی به خود اجازه می‌دهند، بدون سند و پشتوانه از جانب ایشان سخن بگویند، خلاف موضع‌گیری‌ها و تأییدات صریح ایشان، اعلام و القا کنند که این مرجع عظیم‌الشان شیعه مخالف مقاومت غرب کابل و تصمیم‌های رهبر شهید استاد مزاری^(۹)، بوده است؟

با آن‌که معظم‌له «توجیه تجاوزات وحشیانه حاکمان کابل و جنایت گروه طالبان» در آن مقطع را خلاف عقل سلیم، جنگ علیه شیعیان افغانستان را تحمیلی و جرم آن‌ها را عدالت‌خواهی می‌داند؛ اما

معلوم نیست چگونه افراد، اشخاص و حلقاتی به خود اجازه می دهند که برای توجیه رفتارها، خیانت ها و هم کاری های شان با دشمنان جامعه شیعه و هزاره در آن مقطع حساس از تاریخ، به اتهام و سخنان بدون پشتوانه رو بیاورند و آن را به یک مجتهد عادل و مرجع عظیم الشان شیعه نسبت و ایشان را مخالف مقاومت مشروع و عدالت خواهانه یک ملت جلوه دهند؟

نتیجه گیری

نقش مؤثر و حضور مستقیم آیت الله العظمی محقق کابلی ^(ره) به عنوان یک مجتهد جامع الشرایط و مرجعیت شیعه برای اولین بار در تاریخ مبارزات سیاسی جامعه شیعه و هزاره از جهات مختلف قابل تحلیل و بررسی و پرمعنا و اثربخش است.

خلاف سخنان دشمنان مقاومت عدالت خواهی و مخالفان شهید مزاری مبنی بر مخالفت این مرجع عظیم الشان با سیاست های حزب وحدت اسلامی افغانستان در آن مقطع، اسناد، آثار و گفتارهای به جامانده از آیت الله العظمی محقق کابلی ^(قدس سره)، پیرامون حضور و حمایت ایشان از مقاومت عدالت خواهی غرب کابل و سیاست های نظامی و دفاعی رهبر شهید استاد مزاری ^(ره) در مقاومت غرب کابل و نیز حمایت مؤثر ایشان از مقاومت بامیان، آن قدر پرتعداد، صریح و آشکار است که جای کم ترین تردیدی را در حمایت ایشان از این مقاومت باقی نمی گذارد.

در این میان، از معاندان و مخالفان جریان عدالت خواهی و رهبر شهید استاد مزاری ^(ره)، جای شکوه نیست؛ اما جفا در حق آیت الله العظمی محقق کابلی ^(ره) است، که برخی اطرافیان و نیز افراد و حلقاتی با نفوذ در دفتر و دستگاه مرجعیت، نقش مؤثر ایشان را به عنوان یک مجتهد جامع الشرایط و حضور مشروعیت بخش و معنادار و مبارزات ماندگار و با افتخار ایشان را به عنوان یک مرجع تقلید شیعه در تاریخ مبارزات عدالت خواهی یک ملت، پوشیده نگاه داشته یا انکار نمایند، با اهداف سیاسی این مقطع از تاریخ سرنوشت ساز جامعه شیعه و هزاره را از حضور معنادار ایشان تهی و ایشان را نسبت به تحولات سیاسی و نظامی چند دهه اخیر و به ویژه مبارزات و مقاومت های عدالت خواهانه جامعه شیعه و هزاره در این مقطع از تاریخ، بی تفاوت نشان دهند؛ با آن که تمامی اسناد، شواهد، گفتگوها، مصاحبه ها و سخنرانی های به

جا مانده از ایشان حکایت از درک و درایت و دردمندی و دلسوزی ایشان نسبت به سرنوشت سیاسی جامعه، مردم و سرزمین افغانستان دارد.

منابع

۱. برهانی شهرستانی، محمدعلی (۱۳۹۸)، یادنامه آیت الله محقق خراسانی، بنیاد اندیشه، کابل.
۲. بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۵)، ایران و افغانستان از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران.
۳. جامعه روحانیت (۱۳۷۴)، مرجعیت رمز بقای تشیع، چاپ قم.
۴. خطیبی، محمدنبی (۲۰/ ۱۱/ ۱۳۹۸) در مصاحبه حضوری با دکتر عبدالله جعفری، قم.
۵. دولت آبادی، بصیراحمد (۱۳۸۵)، هزاره ها از قتل عام تا احیای هویت، ابتکار دانش، چاپ اول، قم.
۶. ربانی، علی (۱۳۸۴)، «نهاد مرجعیت شیعه و نقش آن در تحولات اجتماعی ایران معاصر» بازتاب اندیشه، ش ۶۶، انتشارات صدا و سیما، قم.
۷. زاهدی، علی جان (۳۰/ ۲/ ۱۳۷۳) «سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین زاهدی به مناسبت تجلیل از شهدا در مشهد» هفته نامه وحدت، شماره ۹۷: ۶-۷، ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان، قم.
۸. [آیت الله العظمی] محقق کابلی، (۲۰ جوزا/ خرداد ۱۳۷۲)، «طاغوت کیست؟» هفته نامه وحدت، شماره ۱۰۱، ص ۳.
۹. _____، (۱۹ حمل/ فروردین ۱۳۷۲)، «مشروح سخنان آیت الله محقق کابلی و... در گفتگو با مردم» هفته نامه وحدت، شماره ۹۰-۹۱: ۴-۵.
۱۰. _____، (۲۹ ثور ۱۳۷۳)، «پیام آیت الله محقق کابلی در باره اجلاس (تعیینات) حزب وحدت اسلامی افغانستان، هفته نامه وحدت، شماره ۱۳۵، ص ۵.
۱۱. _____، (۲۲ حوت ۱۳۷۳)، پیام آیت الله العظمی قربانعلی محقق کابلی در ارتباط با شهادت دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان.
۱۲. مرتضوی، سید رحمت الله (بی تا)، قصه های زندگی؛ خاطرات سیاسی - مذهبی سید رحمت الله مرتضوی (بی جا).
۱۳. [شهید] مزاری، عبدالعلی (۱۳۷۴)، احیای هویت، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، قم.
۱۴. _____، (بی تا)، خاطرات سیاسی شهید مزاری به وسیله خودش، تهیه و تنظیم حسن مزاری، مرکز تهیه و نشر استاد مزاری، (بی جا).
۱۵. مصباح زاده، سید محمدباقر (۱۳۹۲) شیعیان افغانستان؛ گروه ها و گرفتاری ها، (بی جا).

طاغوت کیست؟^۱

بایت حکومت نام نهاد ربانی و مقاومت عدالتخواهی غرب کابل در اندیشه آیت الله العظمی محقق کابلی (قدس سره)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ (ص)
وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ و بعد قال الله تبارك و تعالی
فی کتابه العظیم: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ
بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»

از بیانات دانشمند توانا و سخنگوی بی نظیر در افغانستان کاملاً استفاده نمودیم. انصافاً
حضرت آیت الله محقق (خراسانی) همگی را ارشاد کرد و بنده می خواهم درباره طواغیت و
طاغوت عرایضی را خدمت شما تقدیم می نمایم.

حالا در دنیا در جامعه انسانیت بدترین موجود کیست؟ بدتر از همه در جوامع انسانی طاغوت است.
دلیلش این است که ما در هیچ جای از قرآن عظیم الشان سراغ نداریم که باید جنود را قتل عام کرد.
هم چنین چیزی در قرآن کریم ابداً نداریم. پس آن چیزی را که قرآن عظیم الشان ما را دستور می دهد
او چیست؟ که آن را از بین ببرید، آن طاغوت است. طاغوت در تمام ازمنه سابقه و حالا تمام مصایب
که در جهان تحقق پیدا می کند به واسطه طواغیت و طاغوت ها است. در همین آیه مبارکه می فرماید:
«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ»؛ اکراهی در دین نیست
به تحقیق آشکار شد ظلم، و از بین رفت گمراهی و ضلالت و ظلم هردو تا معلوم است. «مِنَ الْغَيِّ»
فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ»؛ هرکسی که کفران کند به طاغوت و ایمان بیاورد به خداوند تبارک
و تعالی آن کس است بر سیره وثقی و محکم تمسک بسته است.

۱. متن سخنرانی حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی (ره) در خاتون آباد تهران؛ به نقل از هفته نامه
وحدت، ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان، شماره ۱۰۱، ۲۰ جوزای ۱۳۷۲، ص ۳، قم.

بنابراین، ما محکوم هستیم به کفران به طاغوت و حدیث از رسول اکرم (ص) و امام جعفر الصادق (ع) آمده و یامرون یکفر بالطاغوت، مردم ماموریت دارد به کفران به طاغوت، باید برخورد با طاغوت بکنند. آن طاغوت کیست؟ طاغوت کسی است که اصول مسلمة شرعیه و اصول مسلمة عقلانیة را زیر پا بگذارد. این طاغوت است طاغوت اصلاً معیار و میزان عقلی و شرعی را قبول ندارد، فقط با زور سروکار دارد و غیر از زور از هیچ چیز اطاعت نمی کند.

حال در افغانستان، همه جهاد کردند و مبارزه کردند ابر قدرت شرق را شکست دادند و مردم افغانستان خیلی شهدای زیادی را تحویل انقلاب اسلامی نموده، الان میزان عقلایی چیست؟ اصول مسلمة عندالعقلا چیست؟ و او این است که باید قدرت طبق نفوس توزیع شود؛ یعنی هرکسی که در آن جا جهاد کرده و در صحنه بوده و مبارزه کرده تمام کارهای دولتی و اداری طبق نفوس تقسیم شود. هرکسی که نفوس بیش تر داشت بیش تر سهم باشد. آن که [نفوس] کم تر دارد [سهم] کم تر. اصول مسلمة عندالعقلا است و لکن طواغیت افغانستان این مطلب را قبول ندارد، همه پست ها را اشغال کرده و به هیچ وجهی رعایت نمی کند، این مسئله را.

حالا اگر قرآن می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (الحديد/ ۲۵)؛ ما این قرآن را فرستادیم و نازل کردیم تا عدل حاکم گردد و مردم به یاد عدالت بیفتند. عدالت فردی و اجتماعی این را ایجاب می کند که اگر یکی به قدرت رسید این را ترور کند آن را بکشند؟ عدالت اجتماعی ایجاب می کند که اکثریت ملت هر مقدار رأی داد، آن رئیس می پذیرد و اما [در افغانستان] هم چنین چیزی نشده است، انتخابات شورای حل و عقد چگونه تحقق پیدا کرد؟ هشت گروه از گروه های جهادی افغانستان با هم نشستند و تصمیم گرفتند که شورای حل و عقد الان شرایطش فراهم نیست، چون نمایندگان واقعی ملت رسیدگی نمی توانند، باید [با] تاخیر [برگزار] گردد؛ اما جمعیت اسلامی با اتحاد سیاف گفتند: نه، الان ما شورای حل و عقد را برگزار می کنیم؛ این بود شورای قلابی، این شد حکم طاغوتی. حالا حزب وحدت اسلامی با آن قدرت و حزب اسلامی برادر حکمتیار با آن گستردگی حضور نداشتند و هم چنین گروه های دیگری اشتراک نکردند، فقط آن که بود در این شورا جمعیت و اتحاد سیاف بود و یک عده قلیل از حرکت اسلامی و مسؤولان حرکت شرکت

نکرده بودند، لیکن عده از مقامات پایین [حرکت اسلامی] اشتراک کردند، در این جا نماینده‌های واقعی ملت نبودند، این‌ها از این طریق وزارت دفاع را اشغال کردند و ریاست جمهوری را اشغال کردند.

بر علاوه این‌ها در اسلام آباد همگی تصویب کرده که در گروه‌های بزرگ پست‌ها کلیدی (به هر حزب) یکتا بیش‌تر داده نمی‌شود؛ مثلاً گروه‌های بزرگ حزب اسلامی، حزب وحدت اسلامی، جمعیت اسلامی، حرکت انقلاب اسلامی، این‌ها گروه‌های بزرگ است، هر کدام یک پست داده می‌شود؛ بقیه توزیع می‌شود برای همه. در این جا ریاست جمهوری برای جمعیت اسلامی در نظر گرفته شد، تا تشکیل یک قانون (اساسی) رییس جمهور باشد و آقای حکمتیار به عنوان نخست‌وزیر برگزیده شد، اما وزارت دفاع، وزارت کشور، این‌ها به حیث پست‌های کلیدی به این‌ها باید داده نشود. دو پست مهم برای یک گروه اگر داده شود این خلاف عدالت است. اما [این مصوبه را] اجرا نکردند، با چنگ و دندان جنگ کرد و آن‌ها [پست‌های کلیدی] را اشغال کردند.

در این جا اگر ده هزار و صد هزار کشته شود باکی ندارد، می‌گوید: من باید در راس جامعه باشم، رییس جمهور باشم، وزیر دفاع و وزیر داخله باشم. پس این عمل تنها عمل طاغوتی است؛ عمل طاغوتی را نه رفقا قبول دارد و از نظر شرع هم کاملاً مردود است و این است عمل طاغوت. در فلسطین مردم فریاد می‌زنند زمین ما را بدهید و لکن طاغوت از زور حرف می‌زند و تنها زور را می‌فهمد. در الجزایر انتخابات شد، حزب نجات اسلامی برنده شد ملت به او رأی دادند ولی طواغیت قبول نکردند و هرروز ظلم و شکنجه ادامه دارد. ملت نماینده‌های خود را انتخاب کردند و آن‌ها [طواغیت] قبول نکردند و با سرنیزه حق مردم را ضایع کردند و هم چنین در کشمیر، در لبنان، در افغانستان ما همین مسئله است.

در این شرایط شرع مقدس چه دستور داده است؟ دستور اسلام چیست؟ و حدیثی در این باره از حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرماید: ای مسلمان‌ها وقت شیطان‌ها مسلط شود، شما تمسک و توسل به قرآن کنید و قرآن دستور می‌دهد همه‌تان متحد شوید در برابر دشمنان. شیعه و سنی همگی برادر هستید و متحد شوید ما در این جا مخالف با برادران مان نیستیم، مخالف با سنی

نیستیم، آن‌ها برادران ما است، مخالف برادران پشتون و تاجیک و ازبک نیستیم، همه‌مان برادریم. ما با چه مخالف هستیم؟ با طاغوت مخالف هستیم و چون طاغوت زور می‌گوید، غیر از سرنیزه چیزی دیگر را نمی‌فهمد، ما با او مخالف هستیم. (تکبیر حضار!)

قرآن دستور می‌دهد همه‌ی مسلمان‌ها باید متحد باشید. وقت فتنه‌ها متوجه شما می‌شود و طاغوت شما را تار و مار می‌کند باید متحد باشید؛ هزاره، پشتون، تاجیک، ازبک و سایر اقشار ملت جوان و پیر زن و مرد همه و همه خواهران ما هم وظیفه دارند.

وحدت و انسجام چه می‌خواهد؟ وقت یکپارچه باشد قدرت دارد. پشت سر مسؤولان باشید؛ تا بتوانیم طاغوت را شکست بدهیم و بر طاغوت پیروز بشویم. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا...»؛ همانا مومنان برادرند (حجرات/ ۱۰) بر علاوه اتحاد باید برادری داشته باشیم، هر که ایمان به خدا و رسالت توحید و معاد داشته باشد این مؤمن است. وقت مؤمن است، مؤمن برادر مؤمن است. وقت مؤمن برادر مؤمن است، احکام برادری را انجام بدهد امروز شما باید با پشتوانه مالی تان به کمک مردم کابل بشتابید؛ اگر کمک نکنید مجاهدان تان نمی‌تواند دفاع کند از خودشان؛ به شما احتیاج دارد و اگر همه متحد باشید و کمک نمایید؛ می‌توانید طاغوت را به زانو در بیاورید.

حدیثی دیگر از رسول اکرم (ص): مومن برای مومن امیر است و پناه است، مؤمن مثل یک روح هستند این جور دستور می‌دهد، این دستور قرآن است وقتی قرآن دستور می‌دهد لازم‌الاجرا است. این جنگ‌ها و آدم‌کشی‌ها و قتل عام افراد بی‌گناه حرام است. حدیث از امام صادق (ع) می‌فرماید: اگر کسی تعرضی کند و دستور تعرضی را بدهد از ایمان بری است. پس او مومن است او مسلمان است از باب ادعا مسلمان واقعی نیست این تعصبات حرام است. جواز ندارد؛ وقت که در کابل حمله می‌شود بالای حزب وحدت اسلامی و حرکت اسلامی در آنجا برادران حرکت اسلامی هم دفاع می‌کردند؛ او (جمعیت و شورای نظار و اتحاد سیاف) همگی را می‌زدند. و به هیچ‌کسی پیر و جوان، کودک و ناتوان و مرد و زن رحم نمی‌کردند.

از نشانه‌های طاغوت این است که بر هیچ‌کسی رحم نمی‌کند تا به اهداف خود برسد ولو میلیون‌ها انسان کشته شود. آن‌ها می‌خواهد به ریاست برسد، تا در جامعه خودش باقی بماند. در این جا قرآن کریم دستور می‌دهد وقت که فتنه‌ها از طرف طواغیت متوجه می‌شود ما باید

بین خود اخوت داشته باشیم و بر علاوه مروت داشته باشیم. هم چنان که قرآن می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛ (فتح/۲۹) وقتی در دین اسلام کسی که پیرو این مکتب است باید مهربان باشد، رئوف باشد، نباید تعصب نژادی و تعصب گروهی را به وجود بیاورد. کسانی که در راه مکتب اسلام است با دشمنان قوی و شدید برخورد کند و با خود شان مهربان باشند. برادران تان را کمک کردید و قضیه ادامه دارد باز هم کمک‌های تان را جمع کنید و بفرستید اگر فطره باشد، زکات باشد، نذورات باشد. سهم امام را سهم سادات را هرچه باشد جمع کنید.

امروز باید مکتب تشیع در افغانستان حفظ شود، ابقا شود و امام زمان اجازه می‌دهد هر جا لازم باشد، مصرف شود سهم امام. با طواغیت مبارزه شود و هیچ‌گونه شک و شبهه در او نیست، امام زمان اجازه می‌دهد و سهم امام هم، مال امام زمان است. این وظیفه است که ما کمک کنیم. وقت آماده شدید «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» (بقره/۹۳) آن طاغوت که ایجاد فتنه می‌کند با آن‌ها قتال کنید. دفاع از مکتب و اسلام و قرآن کنید و فتنه را ریشه‌کن کنید. یکی از نشانه‌های طاغوت این است که حقوق مسلمّه و شرعیه را قبول ندارد. مسلم است مناطق مسکونی را این‌ها با موشک می‌زند.

طاغوت دروغ می‌گوید، در شورای حل و عقد نماینده‌های واقعی نبود، از حزب وحدت اسلامی نبود ولی آن‌ها تبلیغ می‌کردند که از حزب وحدت اسلامی است [اشتراک دارند]؛ اصلاً حزب وحدت در آن شرایط قبول نداشتند، ولی آن‌ها گفتند: که ما برگزار می‌کنیم. جنگ را براه می‌اندازد و دروغ می‌گوید که وحدت جنگ کرده است. جنگ را تحمیل می‌کند و می‌گوید ما صلح طلب هستیم و (حزب) وحدت جنگ طلب است. این است طاغوت که دروغ می‌گوید. ولكن اگر تمام نمایندگان ملت جمع می‌شد [ند] و یک شخص را تعیین می‌کرد [ند] و دولت قانونی تشکیل می‌شد و پیروی از آن دولت واجب بود و باید همه قبول می‌کرد [ند]. ولی شورای حل و عقد اصلاً قانونیت نداشت، چگونه رئیس جمهور منتخب و این شورا قانونی است؟ در چنداول حرکتی هم بودند وحدتی هم بودند بر علاوه، نیروهای مسلح خانه‌های مردم را خراب کردند. باز هم ادعا می‌کند که ما صلح طلبیم و وحدت جنگ

طلب!! در اسرائیل هم خانه‌های مردم را خراب می‌کند و می‌گوید: من حق هستم. در افشار هم حرکتی وجود داشت و وحدت هم بود به هیچ کس رحم نکردند و فجایع را به راه انداختند و این طواغیت است.

در این جا باید یادآوری کنم که برادران ایرانی نیز می‌توانند سهم خود را بدهند، ایران و افغانستان ندارد و باید مسلمان، برادر مسلمانش را کمک کند و اگر در نقطه مسلمانان در فشار است همه موظف است که برادرانشان را نجات دهد.

راجع به سهم امام و سادات اولاً این مسئله مورد رضای امام زمان است، ثانیاً بنده از طرف آیت‌الله العظمی خویی و آیت‌الله العظمی امام خمینی وکیل بودم، آیت‌الله العظمی اراکی هم تنفیذ کرده است، می‌گوید: هرکس وکیل امام بود وکلای من هم است و هیچ شک و شبهه در این جا برادران ندارند. در این جا رضایت امام زمان احراز شده و مرجع تقلید هم اجازه دارد، چون رضایت امام زمان است؛ اما تمام خون‌ریزی و حوادث اخیر منشاء آن همان طواغیت است، که در کابل انجام گرفت و فتنه‌های طاغوت است. در اسلام‌آباد پیمان بسته بودند و تمام گروه‌ها بودند، در کنار خانه خدا با خداوند متعال عهد بسته بودند و کنار مرقد پیامبر اسلام هم عهد بستند و لکن همین‌که برگشت (ند) شروع کردند به جنگ و خون‌ریزی و این عمل طاغوت است؛ فقط زور و ظلم و سر نیزه را می‌فهمد، نه چیزی دیگر را. ما در نماز جمعه‌ها مکرر گفته‌ایم که جنگ بین دو مسلمان وجود ندارد، حق با حق جنگ ندارد و آن‌ها جنگ کردند و این عمل طاغوتی است.

اما پیروزی‌ها: مجاهدان حزب وحدت اسلامی با قدرت از خداوند متعال بسیاری از مناطق مهم را از دست طاغوتیان گرفته است و بازهم خواهیم شنید که پیش‌رفت نموده است (تکبیر حاضران!) و هم چنین جنبش شمال از حزب وحدت اسلامی حمایت کرده و با قوای شورای نظار جنگ دارد و درگیر شده‌اند و لکن بازهم کمک‌ها را فراموش نکنید هرچقدر می‌توانید پشت صحنه را گرم نگه دارید.

من که در آن جا بودم صحنه‌های عجیبی را مشاهده کردم و وضعیت مردم سرسام‌آور است مثلاً یک نان موقع که ما آن جا بودیم ۱۲۰ افغانی بود. بسیار گرانی است و نیاز شدید به کمک

شما است. شما برادر مسلمان وظیفه دارید که تا به خانواده‌های شهدا، فقرا و معلولان چیزی برسد. تا ان شاء الله طواغیت را شکست دهند. اما بچه‌های کوچک بیرون می‌آمدند برای تهیه مقدار مخارج، خمپاره و مرمی می‌آمدند، آن‌ها را می‌سوزاندند، صحنه‌های عجیبی بود. هیچ‌کس با اسرا بد رفتاری نمی‌کند، ولی آن‌ها (در افشار) اسرای زنان را گرفتند، سرشان را بریدند، صورت‌شان را پست کردند، و سینه‌های زنان را پاره کردند. و بالاتر از این کارها انجام دادند (گریه شدید حضار!)؛ اما در سرزمین کربلا با اسرا بد رفتاری کردند ولی سر [اسرا و زن‌ها را] نبردند و صورت‌شان را پست نکردند.»

دعاء والسلام

حقایق تاریخی؛ گفتگوی حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی (ره)

با مردم پیرامون ابعاد مختلف مقاومت غرب کابل^۱

یادآوری

حضرت آیت الله حاج شیخ قربانعلی محقق ترکمنی [کابلی] دبیر شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی افغانستان، عضو شورای عالی نظارت بر دولت اسلامی و از مسؤولان بزرگ و بلندپایه حزب وحدت اسلامی افغانستان، که در طول حوادث اخیر افغانستان در کابل و در متن تحولات حضور داشته اند، به تازگی از کابل به ایران تشریف آورده اند. از آنجایی که



رویدادهای اخیر مخصوصاً جنگ های کابل از زبان شاهدان عینی و حاضر در صحنه کم تر

۱. هفته نامه وحدت، شماره ۹۰-۹۱، حمل / فروردین ۱۳۷۲، ص ۴-۵، ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی

نقل شده بود، دفتر حزب وحدت اسلامی افغانستان در قم تصمیم گرفت که ضمن برگزار کردن مراسم دیدار و ملاقات مردم با ایشان، از فرصت استفاده کرده و جهت روشن شدن قضایا و رفع ابهامات، جلسه مخصوص «پرسش و پاسخ» نیز دایر نماید. از این رو، همزمان با ایام عید سعید فطر در دفتر قم چهار روز متوالی، این مراسم برگزار گردید و مسایل مختلف کشور مورد بحث و سوال قرار گرفت.

برادران ما در هفته نامه وحدت هم مناسب دیدند به جای مصاحبه ویژه، گلچینی از مطالب مطرح شده در این جلسات را از نوار استخراج کرده و به چاپ برساند. امتیاز این مطالب نسبت به مصاحبه این است که سوالات به شکل علنی و با حضور صدها نفر در جلسه و به صورت صریح و عریان مطرح شده و پاسخ گفته شده است و لذا با عرض خیر مقدم به حضرت آیت الله محقق، چکیده ای از این بحث ها را مطالعه می کنیم.

جواب های حضرت آیت الله محقق دبیر شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی به سئوالات مردم

حضرت آیت الله محقق در آغاز سخنان خود فرمودند: شهادت گلگون کفنان افغانستان مخصوصاً کابل را به همه شما تسلیت و تبریک عرض می کنم و لازم می بینم یادآور شوم که مجاهدان شما فقط در نظر دارند احکام خداوند در افغانستان پیاده شود و عدالت اجرا شود؛ زیرا قیام به حق و عدالت از اهداف ارسال رسل و انزال کتب است. ما از برادران اهل سنت خود فقط یک چیز می خواستیم یعنی قیام بالقسط و این که همه مردم افغانستان به تناسب موجودیت و حضور خود به حقوق سیاسی خود دست پیدا کنند و عدالت ایجاب می کند که همه اقوام افغانستان برادرانه در کنار هم باشند و هرکس به استحقاق خود سهم شوند. حزب وحدت اسلامی افغانستان و شیعیان افغانستان از قدیم الایام در تاریخ افغانستان زحمت کشیدند و خون دادند و هیچ وقت هم از حق خود بیش تر نمی خواهیم. برادران شما در این راه زحمت زیاد کشیدند و در کابل، به شکل قدرت مند ظهور یافتند و مناطق زیادی را تحت سلطه داشتند و دشمنان نمی توانستند این نیروی قدرت مند را تحمل کنند و لذا جنگ های پی در پی را بر ما تحمیل کردن اما نیروهای ما سرافراز از این جنگ ها بیرون شدند و در افکار همه جهانیان این فکر پیش آمده بود که حزب وحدت یک تشکیلات نشکن است و لذا این

بار از طریق دیگر وارد شدند و حيله و تزوير در پيش گرفتند و پول پخش کردند و سنگرها را خریداری کردند و لذا بود که فاجعه افشار پيش آمد و آن‌ها بر شيعيان افشار فشار زیادی وارد ساختند و مردم ما شهدای زیادی دادند. اين فاجعه بسيار سنگين بود اما پيام همه شهدا اين است که بايد ما پيش از پيش متحد باشيم و از حق اين مردم مظلوم و مستضعف دفاع کنيم. ما البته تجاوز و جنگ را دوست نداريم اما اين تصميم را هم داريم که از حق تشيع تا آخرين نفس دفاع کنيم و به هيچ کسی هم اجازه نخواهيم داد که بالای مردم ما ظلم کنند و دوره عبدالرحماني را تکرار نمايند. (تکبير حضار!)

برادران بايد متوجه باشند که یک سنگر جلو و عقب رفتن موجب ياس نشود، ما در پنج جنگ آن‌ها را شکست داديم و به امکانت وسيع دولتی تسلط يافتيم اما از تاراج آن‌ها جلوگیری کرديم و اگر ما آن امکانات را تنها برای خود می گرفتيم در مناطق شيعه نشين کسی فقير باقی نمی ماند. تنها دوصد و هفتاد هزار تن گندم در آن جا دست نخورده باقی مانده بود و حزب وحدت اسلامی آن‌ها را محفوظ نگهداشت.

به هر حال حزب وحدت اسلامی هميشه در نظر داشته که حق و عدالت اجرا شود و ظلم و تجاوز صورت نگیرد مثلاً مطبعة دولتی در ابتدا در اختيار حزب وحدت بود و بعضی البته می گفتند: اين مطبعة را از اين جا ببريم و در یک منطقه ديگر مستقر کنيم ولی مسؤولان اجازه ندادند؛ چون آن را اختلاس اموال دولتی و بيت المال می دانستند اما وقتی که تخليه شد و ما آن‌ها را به طور مسالمت آميز به آن‌ها تحويل داديم، کسی با زور از ما گرفته نمی توانست، وقتی که ما به آن‌ها تحويل داديم آن را اختلاس کرده بردند. ديگران در مناطقی که مسلط شدند، فجایع زیادی را مرتکب شدند و دکان‌ها را چپاول کردند اما ما الحمدلله از اين جنایات دور بوده ايم و هيچ وقت قصد تعدی و تجاوز نداشتيم و نداريم.

حضرت آيت الله محقق پس از سخنان مقدماتی به پاسخ سؤالات حضار پرداختند:

س: بفرماييد که علل و عوامل حوادث اخير چه بوده و به نظر شما عقب نشيني مجاهدان حزب وحدت از بعض سنگرها چه علتی داشته است؟

ج: عامل عمده اين است که مخالفان ما از شکست دادن حزب وحدت اسلامی در صحنه نبرد مسلحانه مايوس شده بودند، لذا چند ماه برنامه ريزی کردند که از راه ديگر ضربه وارد کنند و

پول‌های زیادی را در اختیار افراد ضعیف‌النفس گذاشتند تا افراد از سنگرها عقب‌نشینی کنند و نهایتاً تعدادی از سنگرها مورد معامله قرار گرفت. گرچه ما چند روز قبل، از این قضیه اطلاع پیدا کردیم و با بعضی از افراد صحبت شد ولی آن‌ها منکر شدند ولی خیانت از همان سنگری که بالای کوه افشار بود شروع شد و آن سنگر از حزب وحدت نبود بعد هم به سنگر حزب وحدت اسلامی رخنه کردند. خلاصه عامل اصلی همین خیانت بود که با اخذ پول کلان از طرف بعضی‌ها صورت گرفت و هم‌چنین غرور بیش از حد در این مسئله دخالت داشت.

س: دلایل همسویی حزب وحدت اسلامی با حزب اسلامی چه بوده است؟

ج: تنها دلیل مسئله این بود که حزب اسلامی زودتر از دیگران خواسته‌های ما را پذیرفتند و سند و امضا دادند ولی از بقیه احزاب چنین برخوردی ندیدیم. البته صد فی صد، عدم تخلف در آینده مورد اطمینان نیست ولی ۷۰ درصد ما اطمینان داریم و از آقای ربانی ما تجربه‌ی خوبی مشاهده نکردیم اما با آقای حکمتیار در جلسه اول من و آقای بلاغی ماموریت یافتیم و رفتیم صحبت کردیم و از ما استقبال خوبی کرد و بعد هم افراد دیگر مذاکره را ادامه دادند؛ و سرانجام [با حکمتیار] در سه نقطه به توافق رسیدیم: اول رسمیت مذهب تشیع، دوم تصمیم‌گیری مشترک سیاسی، سوم تقسیمات اداری کشور براساس نفوس و بعد توافق‌نامه را از طرف حزب وحدت اسلامی من و آقای مزاری امضا کردیم و از طرف حزب اسلامی آقای حکمتیار و یک نفر دیگر که اسمش در یادم نیست^۱ امضا کردند.

س: حضرت آیت‌الله اکنون که حدود ۳ سال از تاریخ تاسیس حزب وحدت اسلامی افغانستان سپری شده است، جناب‌عالی عمل کرد این حزب را در این مدت چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و به نظر شما این حزب تا چه حد به اهداف اولیه خود دست یافته است؟ و اگر اصلاً حزب وحدت اسلامی تشکیل نمی‌شد ما اکنون در چه موقعیتی قرار داشتیم؟

ج: حزب وحدت اسلامی، الحمدلله وقتی که تشکیل شد و گروه‌ها، دورهم نشستند و اساس‌نامه را نوشتند، موفقیت‌های خوبی به دست آوردند، از جمله موفقیت‌ها، این است که

۱. نفر دوم امضاکننده توافق‌نامه آقای همایون جریر از مسؤولان بلندپایه‌ی حزب اسلامی افغانستان بوده است.

ما در کابل بودیم که حزب وحدت اسلامی به عنوان یک حزب خیلی قدرت مند ظهور کرد. در آن جا سفرای کشورها می آمدند، با شورای مرکزی حزب و شورای تصمیم‌گیری و شورای عالی نظارت ملاقات‌ها داشتند، سوال‌ها می کردند، آمادگی از خود نشان می دادند که دستوری داشته باشید ما حاضر هستیم عمل نماییم.

مثلاً من خودم آن جا بودم، سفیر کشور هند آمد در آن جا در مرکز، سفیر سعودی آمد، سفیر پاکستان آمد، از طرف جمهوری اسلامی ایران که اکثر اوقات رفت و آمد داشتند. از سفارت ترکیه آمد، همه این‌ها آمادگی خود را نشان می دادند، در ارتباط با حزب وحدت اسلامی پس این حزب وحدت هم تا حالا الحمدلله عمل کردش خیلی خوب بوده، به قدری خوب بود و عرض کردم که در داخل که خیلی جا افتاده در خارج هم دولت‌ها اعتراف می کردند که حزب وحدت اسلامی یک حزب خیلی قدرت مند است. بدون به دست آوردن رضایت مسئولان این حزب نمی شود، ثبات در افغانستان برقرار شود. حالا این را هم برادران مایوس نشوند، بعد از آن که قضیه افشار پیش آمد، بعد هم سفیر سعودی آمد، سفیر پاکستان آمد، و جنرال حمیدگل آمد و آقای قاضی احمد حسین رهبر جماعت اسلامی پاکستان آمد و این‌ها باز هم ارتباط و رفت و آمد داشتند.

س: حضرت آیت الله بعضی‌ها تبلیغ می کنند که در درون تشکیلات حزب وحدت اسلامی بین مسئولان اختلافات و جناح بندی وجود دارد نظر شما در این رابطه چیست؟ آیا اختلاف نظرها واقعاً تا آن حد است که برای تشکیلات حزب وحدت اسلامی خطرناک باشد؟

ج: نه، آن جا بنده اطلاع دارم آن جور جناح بندی نیست که یک خطر برای حزب وحدت اسلامی باشد. اکثریت قاطع این حزب یک فکر دارد، یک رویه دارد، همه این‌ها هدفش اینست که از تشیع دفاع شود، تشیع سربلند و سرفراز زندگی کند و یک هدفش همین است و پشت همین هدف ایستاده است و فعالیت و تلاش دارد. بعضی اشخاص قلیل اگر پیدا شود که یک فکر انحرافی داشته باشد، به جایی نمی رسند.

س: درباره تعیینات حزب وحدت اسلامی، با این که طبق مصوبات یک ساله بوده، اکنون در حدود یک سال و نیم از آن تاریخ سپری شده است. در این مورد چرا تصمیمات جدیدی اتخاذ نشده و اگر شده، چه بوده؟

ج: خدمت شما عرض شود که وقتی که یک سال تمام شد، در آن وقت، وقتی بود که این جنگ‌ها

شروع شده بود و بر مردم شیعه، تحمیل شده بود. اگرچه در بامیان یک تصمیمات گرفتند که همان یک سال بعد تغییر پیدا شود، ولی مسئولان که در کابل بودند، چون مشکلات را لمس می کردند، فکر کردند که اگر حالا این تغییر و تبدیل پیدا شود، مسئولان تغییر پیدا کند، یک ضعف، فطور و سستی در حزب وحدت اسلامی پیدا می شود که خدای نخواستہ ضربه پذیر می شود، روی این اساس گفتیم: حالا همان تشکیلات باقی باشد تا وقتی که اوضاع یک قدری نرمال شود و خوب شود. س: در قضیه مربوط به سنگر فروشی در حادثه افشار و پیامدهای آن، هنوز هم جواب روشن و واضح به نحوی که شبهات را بر طرف کند، از طرف مسئولان ارایه نشده است، لطفاً در این مورد روشنی بیاندازید؟

ج: همان سنگری که بالای قلهی کوه افشار بود، یک کوه است پشت افشار، در این کوه سنگرهایی از حزب وحدت بود و سنگرهایی هم از حرکت اسلامی بود در آن بالاترین قله، سنگری از حرکت اسلامی بود که در آن جا یک شخصی به اسم سید شیرآقا قوماندان و فرمانده بود. اول گویا از همان جا رخنه پیدا شد، آن جا را که دشمن تصرف کرد و قراری که ما شنیدم به ۸۰۰ لک یعنی ۸۰ میلیون افغانی دادند و آن ها را فلج کرد، یعنی اسلحه را به زمین گذاشتند، این ها که اسلحه را به زمین گذاشتند و برای دشمن جای دادند، این سنگر حزب وحدت اسلامی مثلاً یک پله از آن پایین تر بود، از آن جا بالای این ها فشار آوردند و تحت رگ بار گرفتند، با اسلحه خفیفه و ثقيله، در این جا برادران وحدتی بعضی شهید شدند، اگر چه در آن جا برادران وحدتی که بودند خیانت نکرده بودند، بعضی شهید شدند، بعضی اسیر شدند تا این که آن جا سقوط کرد، این جور شد گویا اصل شکست از همان قلهی بالا شروع شد.

س: در مورد شورای نام نهاد حل و عقد که آقای ربانی را به قدرت رسانید، چه نظر دارید و اصولاً از نظر شما این شورا چه نواقص و کمبودهایی داشت که با آن مخالفت کردید؟

ج: این شورا در این جا به نظر اکثر گروه ها فاقد شرایط بود، اصل شورای حل و عقد به این معنی است که باید از تمام مناطق افغانستان، از تمام فرمانداری ها و ولسوالی ها نمایندهی منتخب مردم جمع شوند، در کابل تصمیم بگیرند، این اصل اساس نامه شورای حل و عقد است در آن جا حزب وحدت اسلامی با ۶ حزب دیگر که از جمله ۹ حزب ۷ تا شود، این ۷

حزب اطلاعیه دادند که الآن شرایط برای جمع شدن نماینده‌های ملت آماده نیست. باید شورای حل و عقد به تاخیر بیافتد ولی آقای ربانی و سیاف این حرف را گوش ندادند، یک طرفه آن را برگزار کردند، مثلاً از حزب وحدت اسلامی کسی را ما روان نکرده بودیم در آنجا، از کابل بعضی افراد را جمع کرده بود که نماینده‌ی حزب وحدت باشد و در شورای حل و عقد! از این ناحیه این شورا واجد شرایط نبود بلکه فاقد شرایط بود.

س: در مورد کمک‌های مالی مهاجران، سوال کرده‌اند که کمک‌های سال گذشته (۷۱) به کابل رسیده است یا نه؟ و اگر رسیده در چه موارد مصرف شده است؟ و هم چنین برای آینده در قسمت کمک‌های چه نظر دارید و اصولاً نظر شما در مورد وجوهات شرعیه مردم چیست؟

ج: این کمک‌هایی که فرستاده شده توسط اشخاص امین، این‌ها رسیده است، طبعاً در آنجا رسیده است و به‌جا هم مصرف شده است. کسی از آن غبن و خیانت نکرده‌اند.

ما گفتیم و حالا هم عرض می‌کنیم که مجاز هستند برادران که کمک جمع کنند از سهم مبارک امام (ع) در این‌جا باید تشیع حفظ شود، این مذهب جعفری باید صدمه نبیند و پیروان این مکتب محفوظ بمانند. اگر الآن مصرف وجوه این‌جا نباشد، از این مصرف مهم‌تر ما سراغ نداریم. امروز هم عرض کردم که الآن شیعه بین موت و حیات است، یا این‌جا مرگ اجتماعی کند که اصلاً دیگر حیات نداشته باشد، تحرک سیاسی و اجتماعی نداشته باشد و از بین برود خدای ناخواسته، یا این‌که زنده باشد مثل دیگران از حقوق سیاسی و اجتماعی برخوردار باشد و این بدون کمک‌های اقتصادی نمی‌شود. این‌ها مصرف لازم دارد، اسلحه و مهمات لازم دارد.

این‌که این‌جا برادران نشسته و فکر می‌کند که در آن‌جا مثلاً این پول‌ها کجا می‌شود و یا چطور می‌شود؟ خیلی مصرف زیاد است آن‌جا، شما فکر کنید که ۵ هزار نفر خوراکه این‌ها، سلاح این‌ها، مرمی این‌ها، خیلی زیاد می‌شود؟ بر علاوه خوراک چقدر می‌شود؟ و باز یک جنگ مختصر می‌شود، فرض کنید هزار فیر یا ۲-۳ هزار فیر راکت که می‌زنند اسلحه ثقلیه دشمن را، چقدر پول برای خرید این‌ها لازم است؟ تا حدی در آن‌جا نیازی به این راکت و این‌ها بود که فیر راکت که وقتی ۲۵۰۰ افغانی می‌خریدیم تا ۷ هزار هم خریده شده. یک صندوق مرمی کلاش که ۱۴۰۰ دانه است در اول می‌خریدند به ۱۵-۱۷ هزار و همین صندوق، کار به جایی رسید که به یک لک و بیست هزار افغانی خریداری شد. روی این اساس نیاز زیاد است، پول بسیار مورد حاجت است. پول‌های هنگفت، انشاءالله باید از

این جا (برادران مهاجر) سرازیر کنند تا این که حیات اجتماعی شیعه حفظ شود.

س: در صورتی که مذهب جعفری از طرف حکمتیار به رسمیت شناخته شود، آیا از طرف سایر گروه های سنی بالاخص آن هایی که مشرب وهابی دارند، با مخالفت مواجه نخواهد شد که در چنین صورت طرف مقابل قطعاً دارای اکثریت خواهد شد و در نتیجه اقدامات به خصوص حکمتیار به نتیجه نخواهد رسید، در این باره قدری توضیح دهید.

ج: در این قسمت مذهب جعفری از طرف حزب وحدت اسلامی و حزب اسلامی و آقای دوستم که قبلاً اعلام کرده بود که ما مذهب جعفری را به رسمیت می شناسیم و شناختیم و گیلانی هم گفته بود که ما به رسمیت می شناسیم و آقای مجددی هم گفته بود که ما به رسمیت می شناسیم. این ها اگر به قول خود باقی باشند و به رسمیت بشناسند، دیگران در مرحله و مقامی نیست که این را انکار بتوانند این یک جهت و باز عمده تر از آن این است که همین حزب وحدت با همان مقاومت و قدرت خود باقی بماند آن وقت کسی نمی تواند که این را نادیده بگیرد یا نفی کند. من هر قدر فکر می کنم، افغانستان جای قدرت است. اگر همین حزب خوب قدرت مند باشد و بتواند که به هر کسی جوابش را بدهد، جواب عملی هم بدهد، جواب تبلیغاتی و تسلیحاتی هم آن وقت کسی نادیده نمی گیرد و یقین می کند که بدون حزب وحدت اسلامی، ما امنیت را در افغانستان برقرار کرده نمی توانیم، مجبور است که به رسمیت بشناسند. اگر ضعیف بود خوب خود ما را هم قبول ندارند، مذهب ما را هم قبول ندارند.

س: اگر جنگ های تحمیلی هم چنان ادامه پیدا کند، برای تدارکات نظامی در صورتی که وضعیت بدین منوال باشد، حزب وحدت اسلامی چه برنامه ای دارد؟

ج: در آن صورت دوستان داخلی و خارجی باید این ها را کمک کند و اگر شیعه های مهاجر در ایران است در اروپاست، در آمریکا هست در هر جای که هست باید آن ها سرمایه گذاری کرده، کمک کنند و بی تفاوت نباشند که الآن موقعیت ما بین موت و حیات است، باید برای حیات اجتماعی و حیات مذهبی شیعه تلاش همه جانبه شود، یک ملت ۷ میلیونی با جمیع جهات اگر فعال شود نمی شود آن ها را نادیده گرفت.

س: حضرت آیت الله از سایر مناطق هزاره جات چه معلومات دارید آیا از کابل با این مناطق

ارتباط داشتید یا نه؟ وضعیت اقتصادی و فرهنگی این مناطق فعلاً چگونه است؟

ج: وضعیت اقتصادی آن‌جا دیگر خیلی خوب نیست ما و شما می‌دانیم که جایی که تجارت نباشد، منابعی از قبیل نفت و طلا و این‌ها نباشد، همو کشاورزی و آن‌هم مختصر، مردم کشاورزند و زمین‌های مختصر در اختیار دارند خیلی بتواند همان امرار معاش خود را بکند، به آن مقداری نیست که آن‌ها کارهای چشم‌گیر نماید. بلی مثلاً این جوری که دستور از حزب صادر شود که کسی هرصد نفر مثلاً با اسلحه و مصرفش، این قدرت را دارند. اگر این جوری شود خیلی نیرو در کابل جمع می‌شود و انشاءالله تا حدی امیدوار کننده است.

س: در مورد بازگشت مهاجران نظر شما چیست؟ و آیا در داخل کشور برای اسکان و بازگشت مهاجران اقداماتی صورت گرفته است؟

ج: در قسمت بازگشت، ما خدمت جمهوری اسلامی ایران که در آن‌جا تماس داشتیم و عرض کردیم و صحبت کردیم که تا وقتی که یک مقدار امنیت در افغانستان مستقر نشده است، این‌ها اجباری نداشته باشد، ما همین تقاضا و خواهش را می‌کنیم و هم خواهش کرده‌ایم که این‌ها را که داوطلب هرکس می‌رود، مانع نشود و اما با اجبار خارج نکنند، چون سه هزار نفر که یک وقتی خارج شده بود بین هرات و قندهار این سه هزار و دو صد نفر شهید ما نداشتیم چه از نظامی و چه از اهالی بی‌دفاع. حال آن‌که سه هزار نفر بین هرات و قندهار تلف شد و در آن زمان رابطه‌ی ما با آقای ربانی خوب بود، ما گفتیم: یک هیئت بفرستیم یک معلوماتی شود، کشف حال شود، همین حرف هم شنیده نشد.

در همان زمان و باز هم به رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نامه نوشتیم و همین تقاضا را کردیم که در این سردی و در این هوای سرد اگر شما اخراج می‌کنید، با وجودی که افغانستان تخریب و خراب شده، اصلاً زمینه برای پذیرش این‌ها نیست، سه هزار نفر تلف شده و دیگران هم اگر بیایند تلف می‌شود، پس فشار برداشته شود، داوطلب اگر کسی بود که خارج شود که مانعی نیست اگر داوطلبی نبود در شرایط فعلی شما این‌ها را اجبار به خروج نکنید. همین را گفتیم و ایشان هم لطف کردند اینان هم پذیرفتند و بعداً گفتند که این‌ها اخراج نشود تا که زمینه مساعد شود.

س: در مورد آینده طلاب و حوزات علمیه افغانستان چه تصمیم گرفته‌اید؟ در کابل یا شهرها

و ولایات دیگر در این رابطه چه اقداماتی صورت گرفته است؟

ج: در کابل گرچه ما می خواستیم مدارس را تا اندازه یک ترمیم کاری کنیم و طلاب را جا بدهیم اما جنگ های پی هم برای ما مجال نداد که زمینه مساعد شود و حالا از خداوند یاری می خواهیم امیدواریم که سال ۷۲ سالی مبارک باشد که ما بتوانیم این مدارس را که قبلاً بود این ها را راه بیاندازیم و طلبه ها را جا بدهیم.

اما در ضمن یک قطعه زمین گرفته شده که در حدود ۳۵ تا ۴۰ جریب است [منظور مصلی شهید مزاری است پسر آقای فاضل ادعای مالکیت آن را دارد و این] زمین دولتی بوده و در آن جا باز شورای تصمیم گیری یک تصمیم گرفتند که چند نفری در آن جا سرپرست باشد و زیر نظر آن ها اداره شود که از جمله جناب آقای صادقی [پروانی]، جناب حاج آقای فاضل، آقای امینی اشترلی، آقای شیخ زاده غزنوی، آقای عرفانی و بنده بودیم که باید اشراف داشته باشیم و در این جا بیمارستان، شفاخانه و مسجد درست شود، مدرسه و مرکز تحقیقات علمی درست شود، باز هم سرپرست بنده را قرار دادند که گویا مسؤولیت در این جمع ۶ نفره به بنده سپرده شد یک دلیل آمدن من در این جا راجع به آن موضوع هم هست.

س: حضرت آیت الله! گفته می شود که علت اساسی شکست افشار اختلاف بین استاد مزاری و برخی از قوماندان های مربوط حزب وحدت اسلامی بوده است. لطفاً بفرمایید که تا چه اندازه این گفته صحت دارد؟

ج: نه، این که گفته می شود درست نیست، بعضی اشخاصی که تطمیع به پول شدند و پول گرفته اند، فقط پول و شکم خود را بر آرمان تشیع و حیثیت تشیع ترجیح داده اند، گفت: شکم ما سیر باشد اگر شیعه نابود شد اشکالی ندارد. قوماندان ها علی الظاهر همه در ارتباط بودند و لکن بعضی ها که پول گرفتند از پشت سر خنجر زدند. فقط پول و شکم خود را سیر کنند.

س: قوندان هایی که خیانت کرده اند چه تعداد بوده، لطفاً اسامی تعداد معروف آن ها را که دست گیر شده اند ذکر نمایید؟ و هم بفرمایید که چه تعداد در مسئله جنگ افشار شهید و یا زخمی شده اند؟ ج: دیروز هم این را گفتم حالا این جور است که یک مقدار این ها ثابت شده اند که سنگر را

۱۰۰٪ فروخته، یک مقداری که این‌ها، اتهاماتی است که این‌ها سنگر فروخته یا با دشمنان در ارتباط بوده است. مثلاً سید شیر آقای سنگلاختی که در کوه رادار افشار بود، در آن‌جا که او پول گرفته بود فرار کرده، یک صداقت نام دیگر که از شهرستان بود، در آن‌جا بود پول گرفته بود، او دست‌گیر شده، در فرقه ۰۹۶ شخصی را به نام غرجی می‌گفت، این غرجی در دولت هم منصب‌دار بود آن‌هم خیانت کرد و معاون او یک سید به اسم سیدیونس دوآب بود از دوآب غوربند، او هم گویا پول گرفته بود که حالا دست‌گیر شده است. هم‌چنین یک‌عده دیگر، شخصی به اسم عبدالواحد بود او هم دست‌گیر شده‌است. یک تعداد اشخاصی را این‌ها لیست دادند که آن‌ها با ما هم‌کار بودند، حالا تحقیق می‌کنند که اگر این‌ها هم‌کارهایش ثابت شد که آن‌ها را هم می‌گیرند و اگر ثابت نشد، تبرئه شده رها می‌شوند.

س: حضرت آیت‌الله! رابطه حزب وحدت اسلامی با حرکت اسلامی چگونه است؟ اگر روابط خوب است چرا موضع‌گیری‌ها یکی نیست؟

ج: این رابطه اگرچه تا حدی افرادی از حزب حرکت اسلامی با حزب وحدت اسلامی هم‌کار هستند بعضی‌ها هم‌کاری دارند، بعضی‌ها مخالفت دارند. بعضی‌ها را دشمنان پول می‌دهند آن‌ها را می‌خواهند که با حزب وحدت اسلامی هم‌کار نشوند، در یک ملت اشخاصی مختلف هستند. این جور نیست که یک فکر و یک رویه و یک طرح و یک عمل باشد، این جور نیست، خصوصاً در کابل که هرکسی که مسلح بود خودش تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند.

س: حضرت آیت‌الله محقق! بعضی گویندگان مذهبی و تلویحاً و بعضی از عمامه به سرها صریحاً حکومت ربانی و مسعود و امثالهم را مشروع و مخالفان این حکومت را محکوم و غیر مشروع می‌دانند و عندالله از نظر حضرت‌عالی که از کشور خون و شهادت تازه باز می‌گردید، صواب چیست؟ و رفتار آنان با عموم شیعیان آن‌جا چگونه است؟ بیان بفرمایید اجرکم علی‌الله.

ج: خدمت برادران عرض شود که حکومت ربانی در صورت مشروعیت قانونی و ملی دارد که نمایندگان تمام ملت در شورای حل و عقد اشتراک می‌کردند و این‌ها به اکثریت یا به اتفاق نظر رأی می‌دادند که آقای ربانی در این جا رییس جمهور باشد. با آن‌که عرض کردم که ۷ گره از ۹ گره رد کردند، شورای حل و عقد را در صورتی که ۷ گره اطلاعیه دادند که شرایط فراهم نیست، شورای حل و عقد الآن قانونی نیست و

روی این که اطلاعیه دادند نمایندگانی نیز نفرستادند، وقتی که از تمام مناطق افغانستان نماینده‌ها در شورای اهل حل و عقد حضور نداشته باشند یک‌عده را که جمعیتی بود اکثر این‌ها آن‌ها را جمع کرده‌اند در این جا شورای حل و عقد را تشکیل دادند، یک مقداری از آقای سیاف و یک مقداری از آقای ربانی بود، بعضی گروه‌های دیگر هم کم کم افرادی را جمع کردند، این‌ها نمی‌تواند که وکالت تمام ملت افغانستان را عهده‌دار باشد و سرنوشت را تعیین کنند. چون اصل قانون این است که در صورت شورای حل و عقد تصمیم می‌گیرد که نماینده‌های ملت این‌ها را انتخاب کنند و با این‌ها تعهد کنند و بیعت کنند که رییس ما شما باشید. در صورتی که اکثریت قاطع ملت این‌ها را رد کند چطور این قانونی و مشروع باشد؟

س: بعضی از آقایان در سخنرانی‌ها صحبت کرده که آقای مزاری با باندش در میان حزب وحدت اسلامی تک روی می‌کنند آیا راست است یا نه؟

ج: نه این حرف حقیقت ندارد، ما قبلاً هم عرض کردیم و گفتیم شورای تصمیم‌گیری مرکب از ۱۵-۱۶ نفر و مرکب است از شورای مرکزی و شورای عالی نظارت، این‌ها در کابل به حیث شورای تصمیم‌گیری وظیفه دارند که این‌ها تصمیم‌گیر باشند. در امور حزب وحدت اسلامی و در همه مسایل جاری به‌خصوص در کابل و بعضی اوقات اگر شرایط خیلی حساس و فوق‌العاده نباشد یکروز در میان جلسه دارد. اگر شرایط حساس باشد، هر روز این‌ها جلسه دارند و مسایل را مطرح می‌کنند با رأی اکثریت تصویب می‌کنند بعد از آن تصمیم گرفته می‌شود. این حرف‌ها تبلیغات مخالفان است.

س: آقای محسنی رهبر حرکت اسلامی گفته که جنگ حزب وحدت اسلامی در کابل برای گرفتن حقوق شیعه نیست، بلکه برای خون‌ریزی مردم کابل، لطفاً در این رابطه جواب مرحمت فرمایید.

ج: من راجع به این موضع قبلاً عرض کردم که دفاع به حکم عقل و شرع از اهم واجبات است. باید دفاع بکنند از حیثیت و مکتب تشیع دفاع باید صورت گیرد. در صورتی که نماینده‌های حزب وحدت و یک عده از احزاب دیگر در شورای حل و عقد اشتراک نکرده‌اند و این حکومت از نظر این گروه‌ها جنبه قانونی ندارد. بنابراین، او (ربانی) اعلام کرد: ما می‌خواهیم حاکمیت این حکومت را به تمام مناطق افغانستان خصوصاً به تمام مناطق کابل گسترش دهیم، دیگر برای ما قابل قبول نیست که یک مسلح در کوته سنگی باشد و در دهم‌زنگ باشد و در کجا باشد، ما تصفیه را شروع می‌کنیم. بعد از

شروع تصفیه صلحی در کار نیست، همه را قلع و قمع می‌کنیم! آیا در این جا به حکم شرع و عقل اگر حکومت قانونی نیست، دفاع واجب است یا نه؟ این جوابش واضح است. بعد از آن که جنگ تمام شد، این جور اعلان کرد که ما تصفیه را شروع کرده بودیم در خطوط حوزه ۵، حوزه پنج را تصفیه کردیم، حالا فعلاً تصفیه را متوقف ساختیم، پس جنگ طلب ما هستیم یا آن‌ها؟

اگر حکومت قانونی در این جا مستقر می‌شد و نمایندگان ملت تصویب می‌کرد که آقا رییس جمهور باشد بعد از آن هرکسی تخلف می‌کرد این یک‌نوع جنگ طلبی بود، در صورتی که حکومت قانونی نیست و فقط دو گروه تصمیم گرفته که یک حکومت مستقر شود، بقیه مخالفت کردند، یا سه گروه (با حرکت) تصمیم گرفته باشد چطور این حکومت قانونی می‌شود؟ از کجا شرعی می‌شود از کدام طریق؟! اصلاً این اعتراض درست نیست.

آن‌ها که جنایات رژیم ربانی را تکذیب می‌کنند، از خودشان سوال شود اما ما که معلوماتی داریم خود ما می‌دانیم که این‌ها جنایت کردند، جنایت زیاد که این جنایت را نه اسلام تجویز می‌کند نه تشیع و نه شخص انسان، انسان اگر باشد این جنایت را تجویز نمی‌کند، این جانی‌ها به قدری منحط است، به قدری پست بودند که از درجه انسانیت چند درجه پایین رفتند این جنایت را مرتکب شدند. س: حضرت آیت‌الله! اخیراً شنیده شده است که حضرت‌عالی به‌عنوان عضو شورای عالی نظارت بر دولت اسلامی مورد قبول همه احزاب، انتخاب شده‌اید، آیا این صحت دارد؟

ج: آن یک مسئله است که در آن جا که رهبران و مسؤولان جمع شده بودند، یک ماده را تصویب کردند که دولت اسلامی افغانستان باید هرچه بیش از پیش اسلامی شود و این نمی‌شود بدون اشراف علمای تراز اول افغانستان و علمای اسلام‌شناس، بنابراین، تصویب کردند که ۹ گروه جهادی که (فعلاً غیر از جنبش ملی اسلامی) این ۹ گروه جهادی هرکدام حق دارد یک نفر عالم تراز اول خود را معرفی کند که این ۹ نفر یک شورا، شود برای نظارت بر عمل کردهای ریاست جمهوری، بر عمل کرد نخست وزیر، وزیر داخله، وزیر خارجه و...، حزب وحدت اسلامی افغانستان همان شورای عالی نظارت و شورای تصمیم‌گیری تشکیل جلسه دادند و سه نفر را کاندیدا کردند یکی حاج آقای فاضل، حاج آقای صادقی [پروانی] و بنده، که هرکدام رأی آورد همان، عضو شورای عالی نظارت بر دولت اسلامی افغانستان باشد.

رأی مخفی بود کاغذها پخش شد، هرکسی اسم یک کسی را نوشت، و بعد اکثریت رأی دادند و بنده را در آن جا انتخاب کردند و تصویب و امضا شد.

س: حضرت آیت الله! جنگ اول که در کابل اتفاق افتاد، درست مصادف بود با ۱۵ خرداد و سالگرد رحلت حضرت امام خمینی^(ره) در شرایطی که شیعیان کابل خود را برای تجلیل از سالگرد وفات حضرت امام آماده می کردند و جنگ اخیر افشار مصادف بود با ۲۲ بهمن در شرایطی که مردم کابل، مخصوصاً شیعه ها اگر آرامش می داشتند و امنیت، سالگرد انقلاب اسلامی ایران را تجلیل می کردند، انتخاب ایام برای این گونه جنگ ها به نحوی برخورد با انقلاب اسلامی ایران نیست؟

ج: به نظر بنده هم همین طور چیزهایی بوده، آن ها هدفش این بوده که در این جا تجلیل نشود مراسمی که در ایران است مثلاً ۲۲ بهمن یا روز رحلت امام که مراسم تعزیه برگزار می شود، شاید گفتند که این برگزار نشود، این جا افغانستان است، آن ایران است، باید این کار را بکنیم که این شیعه ها این کار را نتوانند، شاید هدف شان این بوده.

س: حضرت آیت الله! با این همه پیمان شکنی ها که از طرف بعض از گروه ها در طول جهاد و پس از آن صورت گرفته و در نتیجه سوءظن زیادی به وجود آمده و فضای اعتماد به کلی از بین رفته، شما چشم انداز صلح را چگونه می بینید؟

ج: چشم انداز صلح به نظر بنده هم ضعیف است یعنی قراری که ما می بینیم در اسلام آباد یک جور امضا می شود و چند روز بعدش مصاحبه می شود از او بر می گردد، چشم انداز صلح ضعیف است. مگر این که خداوند تبارک و تعالی بخواهند و تصرف در قلوب کنند در این جا اگر صلح بیاید والا خیلی به نظر می رسد و ۸۰٪ گفته می تواند که امور افغانستان به حل نظامی احتیاج دارند نه حل سلمی یعنی امکان ندارد حل سلمی.

س: حضرت آیت الله! با توجه به این که شما با بعض از سران احزاب یا همه سران احزاب کم و بیش در تماس بوده اید، نظرات سران احزاب جهادی را در قبال اندیشه وهابیت از اهل سنت شما چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: وهابیت را که رد می کنند به حسب ظاهر می گویند که وهابی همان جور که دشمن شیعه هست، دشمن ما هم هست این حرف را می گوید ولیکن یک چیزی دیگری که انسان فکر

می‌کنند، دلار و پول، هم‌چنان‌که سنگرها را فروخت، در این هم اثر می‌کند.
 س: در پایان از حضرت عالی تقاضا می‌کنیم اگر پیامی به مهاجران، طلاب و علما داشته باشید، این پیام مفید و جهت‌دهنده‌ی تان را از حضرات علما، طلاب و مهاجران، مضایقه نفرمایید.
 تمنا می‌کنم.

ج: بنده عرض کنم که پیام ما، پیام خداوند تبارک و تعالی و دستور خدا است که اول می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا.» باید متحد باشند، متفق باشند، تفرق نداشته باشند، شیعه در اقلیت است، این‌ها را خطر تهدید می‌کند، خدای نخواسته حیثیت تشیع از بین نرود، دوم اخوت اسلامی: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» و باید اخوت اسلامی را حفظ کنند. سوم، «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» در آیات قرآن می‌فرماید که وحدت داشته باشید بر علاوه اخوت هم داشته باشید بر علاوه رحمت هم بین شما باشد، مهربانی، تعاون و هم‌کاری باشد وقتی که این جور شد، اگر کسی ایجاد فتنه و فساد کند، می‌گوید: «قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ»، قتال کنید، جهاد کنید تا که فتنه‌انگیزان را به‌جای‌شان نشانند. پس دستورات قرآن را، پیام خود قرار می‌دهم که همین پیام است: وحدت، اخوت، رحمت، در صورتی که دشمن منافق ما و شما که ایجاد فتنه و فساد کند، «قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ»، تا فتنه‌ها از عالم برداشته نشود، باید جهاد و مبارزه کرد. پیام بنده همین است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

پیام آیت الله العظمی قربانعلی محقق کابلی در ارتباط با شهادت مظلومانه دبیر کل حزب وحدت اسلامی^۱

آیت الله العظمی محقق کابلی (قدس سره): «در چنین شرایطی که ملت ما بر سر دوراهی عزت و ذلت ابدی قرار دارد، حمایت مادی و معنوی از مردم مظلوم کابل و سازماندهی مجدد حزب وحدت اسلامی را برای حفظ هویت سیاسی جامعه تشیع وظیفه شرعی می دانم.»



بسمه تعالی

انا لله و انا اليه راجعون

مردم مسلمان افغانستان مدت ۱۴ سال با کمونیست‌ها و طواغیت روسی، جهت اقامه حکومت اسلامی، جهاد و مبارزه نمود[ند]. در این رابطه صدها هزار شهید و میلیون‌ها مجروح، معلول و آواره تقدیم انقلاب اسلامی نمودند. ولی متأسفانه بعد از فروپاشی نظام الحادی مارکسیست‌ها، تشنگان قدرت و طواغیت از خدا بی‌خبر به نام حکومت اسلامی و اخیراً به نام گروه طالبان، عیناً همان جنایات را مرتکب شدند. همان‌طوری که ارتش متجاوز شوروی و کمونیست‌های مزدور، مناطق مسکونی را بمباران، اطفال، زنان و پیرمردان بی‌دفاع را به خاک و خون می‌کشیدند، امروز با کمال تأسف همان جنایت جنگی را خلف سفاک و خون‌ریزشان به شکل فجیع‌تری کراراً در طول سه‌سال جنگ در منطقه غرب کابل مرتکب شدند، که آخرین نمونه، تجاوز وسیع نظامی و بمباران شدید هوایی و زمینی مورخه ۱۵/۱۲/۷۳ است که تا هنوز ادامه دارد و ده‌ها خانواده مظلوم را در فراق جوانان و عزیزان‌شان داغدار نموده‌اند و موجب تخریب و ویرانی صدها واحد مسکونی و تجاری دیگر گردیده‌اند، در حالی که پیامبر بزرگوار اسلام^(ص) در جنگ‌های با کفار به فرماندهان توصیه می‌فرمودند که از کشتن زنان و پیرمردان و غارت اموال جدا خودداری نمایند، ولی بر خلاف سفارش آن‌حضرت موشک‌باران و بمباران مناطق مسکونی غرب کابل و سایر مناطق و کشتن صدها کودک و غیرنظامی و هتک حرمت نوامیس مسلمین صددرصد خلاف دستور پیامبر^(ص) و موازین بین‌المللی می‌باشد.

این جانب اولاً؛ شهادت مظلومانه سرباز شهید [رشید] اسلام، دبیرکل حزب وحدت اسلامی، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای مزاری^(ره) و نه تن از همراهان‌شان و جمع زیادی از مردم غرب کابل را به دست پلیدترین انسان‌ها به نام گروه طالبان، به حضرت بقیه‌الله الاعظم^(عج) و شیعیان مظلوم افغانستان، بالاخص به مردم به‌خون‌تپیده غرب کابل، که در فقدان بهترین عزیزان‌شان به سوگ و ماتم نشسته‌اند، تسلیت عرض می‌نمایم.

ثانیا؛ این جنایت گروه طالبان و کشتار دسته‌جمعی سکنه بی دفاع و غارت اموال و تجاوز به عرض و نوامیس مسلمانان غرب کابل را توسط شورای نظار و اتحاد سیاف، به فرمان دولت نام‌نهاد اسلامی آقای ربانی، شدیداً محکوم می‌نمایم و از مسلمانان متعهد و روشنفکران دردمند، حوزات علمیه و مهاجرین افغانی در سراسر جهان انتظار دارم که تنفر و انزجار خویش را از هر طریق ممکن در قبال این جنایات اخیر و نسل‌کشی گسترده ملت محروم شان اعلام نمایند.

در چنین شرایطی که ملت ما بر سر دو راهی عزت و ذلت ابدی قرار دارد، حمایت مادی و معنوی از مردم مظلوم کابل و سازماندهی مجدد حزب وحدت اسلامی را برای حفظ هویت سیاسی جامعه تشیع و وظیفه شرعی می‌دانم؛ زیرا در این مقطع حساس از تاریخ که سرنوشت جامعه ما رقم می‌خورد، لحظه غفلت، یا بی تفاوتی و سکوت، بدتر از همه توجیه تجاوزات وحشیانه حاکمان کابل و جنایت گروه طالبان را هیچ عقل سلیم بیدار نمی‌پذیرد.

در پایان، با درود فراوان به مردم شهیدپرور غرب کابل و عرض تسلیت به خانواده‌های شهدای اخیر، به هموطنان عزیز و مهاجر و خواهران مجاهد و مهاجر توصیه می‌کنم، همان‌طوری که در جهاد اصغر و جنگ با متجاوزین خارجی و داخلی حماسه آفریدند، امیدوارم از جهاد اکبر، مبارزه با نفس اماره، که خیلی‌ها در این جبهه پرمخاطره لغزیده‌اند، آنی غفلت ننمایند و همیشه کارها را چه در جبهه جنگ و چه در غیر آن، با توکل به خدا و توسل به پیامبر اسلام و اهل بیت آن حضرت (ص) و به‌خاطر رضای خداوند متعال آغاز نمایند. اگر با این انگیزه حرکت شود، تمام کارهای انسان رنگ الهی پیدا می‌کند و سرانجام به نصرت و پیروزی و عزت دارین نایل می‌آید.

ضمناً بدین مناسبت مدت یک‌هفته عزای عمومی اعلام می‌گردد.

اللهم وفقنا لما تحب و ترضی انک علی کل شیء قدیر

قربانعلی محقق کابلی - حوزه علمیه قم - ۷۳ / ۱۲ / ۲۲

سخرانی و مصاحبه‌ها



حقایق تاریخی؛ «دو سال جنگ به اندازه چهارده سال جهاد»

بازنشر سخنرانی مهم و تاریخی حجت الاسلام زاهدی، عضو شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی پیرامون تعیینات حزب وحدت اسلامی و دستاوردهای مقاومت غرب کابل.^۱

۱. مقدمه؛ تاملی بر سخنرانی مهم آقای زاهدی و موقعیت تاریخی آن

سال ۱۳۷۳ برای جامعه شیعه و هزاره، به ویژه برای حزب وحدت اسلامی افغانستان، سال پرحادثه و سرنوشت ساز بود. در آغاز این سال، در حالی که جنگ های تحمیلی جمعیت اسلامی، شورای نظار و اتحاد سیاف از دو سال بدین سو، در برابر حزب وحدت اسلامی افغانستان و مردم غرب کابل ادامه داشت، برخی مسئولان حزب وحدت اسلامی، مسأله ی تعیینات داخلی حزب وحدت اسلامی را به منظور تغییر رهبری این حزب مطرح کردند و از این ناحیه رهبر شهید استاد مزاری^(ه) را در بدترین شرایط و در تنگنا قرار دادند. شهید مزاری^(ه)، در حالی که تمام توان و تلاش خود و امکانات موجود حزب وحدت را در دفاع از مردم و تقویت سنگرهای حزب وحدت اسلامی متمرکز ساخته بود، بدون تعلل، به برگزاری انتخابات درون حزبی تن داد.

در ماه ثور سال ۱۳۷۳ش، اعضای شورای مرکزی و شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی، از داخل و خارج کشور به کابل فرا خوانده شد. در اولین روزهای ماه جوزای سال ۱۳۷۳ش، وقتی مردم غرب کابل احساس کردند که توطئه داخلی و خارجی، به منظور تغییر رهبری حزب وحدت اسلامی و مقاومت غرب کابل، آن هم در بدترین زمان و شرایط ممکن، در دستور کار برخی افراد و شخصیت های حزب قرار دارد، در حمایت از رهبر شهید استاد مزاری^(ه) به جاده های غرب کابل به تظاهرات پرداختند. اوج این تظاهرات، در تاریخ چهارم

۱. هفته نامه وحدت، شماره ۱۳۷، ۲۶ جوزای ۱۳۷۳، ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان، قم، ص ۴-۵.

جوزای ۱۳۷۳ش، بود که هزاران نفر مرد و زن به خیابان‌ها آمدند، در حمایت و اطاعت از استاد مزاری فریاد زدند، از اعضای شورای مرکزی و شورای عالی نظارت حزب وحدت خواستند که در این شرایط، از هرگونه توطئه برای تغییر رهبری حزب وحدت و تضعیف صفوف مقاومت عدالت‌خواهی غرب کابل پرهیز کنند.^۱

در یکی از تظاهرات‌های مردمی، در تاریخ پنجم جوزای ۱۳۷۳، حجت‌الاسلام آقای زاهدی، عضو شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی افغانستان، در جمع مردم غرب کابل سخنرانی مهم و تاریخی را در حمایت از رهبری استاد مزاری، لزوم دوام رهبری و اطاعت از ایشان و نیز دستاوردهای سیاسی و تاریخی دو سال مقاومت غرب کابل پرداخت.

هرچند پس از شهادت شهید مزاری^(ع) و سقوط سنگرهای غرب کابل، آقای زاهدی نیز به تبعیت از سایر هم‌حزبی‌های پیشین‌اش (پاسداران جهاد) و در حمایت از موضع‌گیری‌های سیاسی و نظامی آن‌ها علیه شهید مزاری^(ع) و مقاومت عدالت‌خواهانه غرب کابل ایستاد و در این عرصه تا توانست قلم زد، آثار مختلفی را بیرون داد و بسیار سیاه‌نمایی کرد؛ اما حقیقت این است که این سیاه‌ها هیچ‌کدام نتوانست از عظمت شهید مزاری^(ع) و حقانیت مقاومت غرب کابل بکاهد. تنها همین یک مورد سخنرانی آقای زاهدی در کنار سایر سخنرانی‌ها و آثار قلمی او، مانند کتاب «نبرد هزاره‌ها در کابل»، در تبیین شکل‌گیری مقاومت غرب کابل، بر حقانیت راه و آرمان شهید مزاری^(ع) و مردمش و دستاوردهای این مقاومت دلالت دارد.

در جریان یکی از تظاهرات‌های مردمی غرب کابل در حمایت از استاد مزاری، در تاریخ ۱۶ جوزای ۱۳۷۳ش، بین مردم و محافظان جناب آقای اکبری درگیری رخ داد که یکی از هم‌کاران ایشان، به نام شیخ محمدباقر فصیحی ورسی و یک نفر دیگر از همراهان ایشان کشته شدند. هرچند با وجود این حادثه و تنش به‌وجود آمده، انتخابات حزب وحدت اسلامی با موفقیت برگزار شد. بر اساس روایت سید رحمت‌الله مرتضوی، از مخالفان رهبر شهید، استاد مزاری

۱. فیلم این تظاهرات گسترده در صفحات مجازی، از جمله در صفحه نصرالله پیک، فیلمبردار دوران مقاومت غرب کابل موجود است.

با ۴۴ رای در برابر آقای اکبری با ۳۱ رای (مرتضوی، [بی تا]: ۳۶۹) و طبق روایت محمد ناطقی، استاد مزاری با تفاوت ۹ رای (ناطق، ۱۳۹۶: ج ۲، ۵۱۳) مجدداً به رهبری حزب وحدت اسلامی، انتخاب شد؛ اما آقای اکبری، پس از شکست در این انتخابات، موضع سیاسی اش برای همیشه تغییر کرد. پس از این مرحله، او و همراهانش همیشه رهبر شهید استاد مزای^(۵) و مقاومت غرب کابل را به باد انتقاد می گرفت؛ تا این که در ۲۳ سنبله سال ۱۳۷۳ ش، رسماً به دولت نام نهاد ربانی پیوست و در صف و سنگر مخالفان مقاومت غرب کابل قرار گرفت. پس از شهادت استاد مزاری^(۶) و سقوط غرب کابل، بر اساس گفته های سید رحمت الله مرتضوی، به اصرار آقای اکبری، احمدشاه مسعود به بامیان تجاوز و تا یکه و لنگ لشکرکشی کرد که داستان این لشکرکشی و اصرار آقای اکبری به این جنگ و ملامت ایشان از سوی آقای ربانی را سید رحمت الله مرتضوی مفصل شرح داده است. (ر.ک: مرتضوی، پیشین: ۴۵۸-۴۶۸) در دو دهه اخیر و در دوره حکومت جمهوری، آقای اکبری، در باره شهید مزاری^(۷) و مقاومت غرب کابل سکوت کرده و البته گاه به تعریف و تمجید از شخصیت شهید مزاری^(۸) می پرداخت و ایشان را یک شخصیت انقلابی و با شهادت می دانست، به پاکی و پاک نفسی ایشان اعتراف می کرد و ایشان را می ستود؛^۱ اما با تسلط گروه طالبان و با استفاده از فضای موجود و خالی از حضور مردم و یاران و همسنگران شهید مزاری^(۹) در غرب کابل، آقای اکبری، به بهانه تجلیل از کشته شدن محمد باقر فصیحی و نیز کودتای ۲۳ سنبله، یک بار دیگر استاد مزاری را به جنگ طلبی، دامن زدن به تنش های قومی و امتیاز طلبی متهم، از سیاست های ایشان انتقاد و در مواردی به سخنان آقای زاهدی استناد کرد؛ از جمله این که زاهدی گفته بود: دولت ربانی به حزب وحدت پنج وزارت را پیش نهاد داده بود! اما وقتی به استاد مزاری گفته شد، ایشان در پاسخ گفته بود: «حق که از لوله تفنگ گرفته نشود مزه ندارد» و نیز اتهام های دیگر، از جمله به نقل قول از فردی که گفته است: در جریان انتخابات رهبری حزب وحدت، طرفداران مزاری مردم را به بهانه کمک جمع کرده بودند، اما وقتی مردم جمع شدند، به آن ها گفته شد: اعضای

۱. فیلم ایشان در شبکه های اجتماعی موجود است.

شورای عالی نظارت مانع توزیع کمک شده‌اند. آن‌ها مردم را وادار کردند که علیه اعضای شورای عالی نظارت تظاهرات کنند. هم‌چنین اکبری در این سخنرانی‌ها انتقاد داشت که چرا همه افتخارات به سه سال مقاومت غرب کابل منحصر شده است، در حالی که ما در دورهٔ جهاد افتخاراتی زیاد کسب کرده بودیم. بدین جهت، مناسب دیده شد که پاسخ‌های آقای اکبری و نیز طرفداران ایشان را از زبان مرحوم آقای زاهدی، همکار و همسنگر او بنویسیم.

آقای زاهدی در این سخنرانی، به اهمیت مسألهٔ رهبری و به لیاقت، مدیریت و توانمندی استاد مزاری اعتراف می‌کند، هم به حضور در کنار ایشان افتخار می‌کند، هم به دستاوردهای مقاومت عدالت‌خواهی غرب کابل اعتراف کرده است. او در حقیقت پاسخ دیروز و امروز آقای اکبری و هم‌فکران او را داده است؛ که چرا مقاومت غرب کابل مهم و سرنوشت‌ساز بوده است.

برخی تکه‌های سخنان آقای مرحوم زاهدی دقیقاً پاسخ به کسانی است که مانند آقای اکبری، می‌گویند، مقاومت غرب کابل ثمر نداشت و یا کسانی که می‌پرسند: این جنگ چه دستاوردی برای مردم ما داشته است؟ مرحوم زاهدی، دستاورد این مقاومت را بیش‌تر و برتر از چهارده سال جهادی می‌داند که آقای اکبری تنها به آن مقطع افتخار می‌کند. مرحوم زاهدی از روزگار غریبی هزاره‌ها پیش از مقاومت عدالت‌خواهی غرب کابل و روزهای عزت هزاره پس از سال ۱۳۷۱ و مقایسه میان این دو دوران سخن می‌گوید.

آقای زاهدی در این سخنرانی بارها تأکید می‌کند که در باره «هزاره» سخن می‌گوید، تعهد می‌سپارد که صادقانه صحبت کند، نه دور و متقلبانانه. ما هم باور داریم که این سخنان مرحوم زاهدی، در آن روزگار، صادقانه بوده است و بدین جهت، آن را بار دیگر، بدون کم و کاست، در معرض افکار عمومی و قضاوت خوانندگان قرار می‌دهیم. هر چند آقای زاهدی، پس از شهادت رهبر شهید و سقوط سنگرهای مقاومت، بیشتر از همه برای تخریب این مقطع از تاریخ درخشان مردم ما تلاش و برای سیاه‌نمایی به تاریخ‌سازی رو آورد، آثار مختلفی را بیرون داد؛ اما این آثار و سیاهه‌ها از عظمت رهبری شهید و دستاوردهای مقاومت عدالت‌خواهی غرب کابل چیزی نمی‌کاهد. اگر آثار و ادعاهای بعدی مرحوم آقای زاهدی حقیقت داشته باشد، یک نکته را اثبات می‌کند که آقای زاهدی خود آدم بی‌مسئولیت و نسبت به سرنوشت

جامعه و مردم هزاره‌ها بی‌تعهد بوده است؛ که در آن مقطع حساس و سرنوشت‌ساز، انتخابات حزب وحدت اسلامی و تعیین رهبری این حزب، از سیاست‌ها و عملکردهای رهبر شهید دفاع و مردم را به حمایت از تداوم رهبری ایشان تشویق نموده است. در حالی که ایشان عنوان عضو شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی بود، باید کاستی‌ها، خطاها و اشتباهات در عملکرد و سیاست‌های رهبر شهید را بازگو، مردم و مسئولان حزب وحدت را از تداوم این سیاست‌ها و دوام رهبری استاد مزاری بر حذر می‌داشت؛ اما او در این سخنرانی تمام تلاش خود را به درستی سیاست‌های رهبر شهید و تجلی عزت و عظمت جامعه شیعه و هزاره در پرتو مقاومت عدالت‌خواهی غرب کابل و دستاوردهای داخلی و بین‌المللی مقاومت غرب کابل متمرکز کرده بود. بدین جهت معتقد هستیم که سخنان مرحوم زاهدی پس از این تاریخ، اعتبار و اهمیتی ندارد. تنها همین سخنرانی ایشان، باطل‌کننده تمام ادعاها و تناقض‌گویی‌های بعدی آقای زاهدی و نیز پاسخ به تمامی کسانی است که از زبان و قلم ایشان، علیه شهید مزاری^(۹) سخن می‌گویند و گاه به سخنان او استناد می‌کنند.

در این میان، یکی از قلم بدستان، اثری را بیرون داده است که در آن بعد از کل صغرا و کبرا و مدعیات آقای زاهدی مرحوم، مدعی شده است که آقای زاهدی، مقاومت غرب کابل را تا شش ماه قبول داشت. (ر.ک: نجفی، علی، ۱۳۹۹: ۱۴۱) طبق ادعای این نویسنده، آقای زاهدی پس از شش ماه، یعنی از نیمه اول سال ۱۳۷۱ به بعد به مقاومت غرب کابل باور نداشته است. در حالی که این سخنرانی و نیز سخنرانی‌های دیگر از ایشان موجود است، که در نشریات آن زمان، از جمله هفته‌نامه وحدت، ثبت شده است، خلاف ادعاهای این نویسنده و اتهام‌های بعدی آقای زاهدی را ثابت می‌کند. این سخنرانی آقای زاهدی، در جوزای سال ۱۳۷۳ ش، دقیقاً دوسال بعد از آغاز مقاومت غرب کابل و چند ماه پیش از سقوط غرب کابل و شهادت رهبر شهید (ره) ایراد شده و ثابت می‌کند که ایشان تا پیش از کودتای ۲۳ سنبله و پیوستن آقای اکبری به شورای نظار، از سیاست‌های شهید مزاری و دستاوردهای مقاومت عدالت‌خواهی غرب کابل راضی بوده و از آن حمایت می‌کرده است.

عبدالعظیم برهانی

۳. مشروح سخنان حجة الاسلام والمسلمین آقای استاد زاهدی

عضو شورای عالی نظارت، پیراموان تعیینات حزب وحدت اسلامی افغانستان

اولا میلاد دهمین امام شیعیان را به یکایک شما مردم داغدیده و رنج کشیده، صبور، مقاوم و پاسداران شرف و حیثیت ملی تبریک عرض

می‌کنم. امیدوارم خداوند به برکت این مولود شریف صفوف تان را هم‌چنان بهم فشرد و دل‌های تان را هم‌چنان مملو از عشق و ایثار و عزم و اراده تان را هم‌چنان استوار و گام‌های تان را هم‌چنان محکم و قدم‌های تان را هم‌چنان استوار و سرهای تان را هم‌چنان بلند و عزت تان را هم‌چنان بیش‌تر نموده تا به هدف نهایی برسیم انشاءالله.



من امروز در جمع شما آمدم تا چند لحظه صحبت نمایم. صحبت من در رابطه با اوضاع کلی کشور نیست و مخاطبم هم ملت افغانستان نمی‌باشد. بلکه با شما صحبت دارم، با هزاره صحبت دارم از آن جایی که عادت دارم راست بگویم، با کسی و مخصوصاً با شما دور و متقلبانه برخورد نکنم، کلمه هزاره را توضیح می‌دهم، تا به همه بگویم منظورم از هزاره کیست؟ هزاره یک نسل است، یک نژاد است، اما اکثریتش مذهب خاص دارد به نام مذهب جعفری.

روی سخنم و مخاطبم هم هزاره شیعه است و هم هزاره که شیعه نیست. چرا؟ به این دلیل که با هزاره بدون مذهب در کشاکش اجتماعی هم سرنوشتیم. راکت دشمن، توپ دشمن، هاوان دشمن که می آید، خانه من هزاره جعفری و هزاره که به مذهب جعفری عقیده ندارد را یکسان خراب می کند و من و او را در یک زنجیر بسته می کنند. در یک زندان می اندازند و با یک سلاح می کشند. روی سخنم هزاره شیعه هم است، ما با او هم عقیده هستیم، اسلام را از دیدگاه تشیع، بررسی و مطالعه می کنیم و با هم، هم سرنوشتیم، هم عقیده هستیم. بنابراین، اگر هزاره می گویم منظورم این است انشاءالله که مخاطبین من آگاه شده اند که من با کی صحبت می کنم. بحثم را با یک مطلب جامعه شناسی آغاز می کنم.

تحولات اجتماعی و تاریخ پدیده ای است که اگر در قالب اشکال هندسی بریزیم و تماشا کنیم شکل یک مثلث است که اضلاع این مثلث را سه چیز تشکیل می دهد: ۱. مردم ۲. رهبری ۳. ایدئولوژی یعنی فکر و اندیشه.

این مسئله بدان جهت است که انسان بر خلاف حیوان و بر خلاف موجودات دیگر، کور عمل نمی کند، بدون تعقل اقدام نمی کند. تاریخ و تحولات اجتماعی ساخته دست انسان است، انسان خانه می سازد و به تعبیر «گستاو لوبون فرانسوی» یکی از دانشمندان، فرانسوی - پایه ها و مشخصات تمدن ساختمان های پیش رفته است، این ساختمان این سه خصلت و این سه عنصر را دارد، ما که می توانیم ساختمان خوب داشته باشیم با سه شرط: ۱. نقشه خوب داشته باشیم ۲. مواد خوب داشته باشیم. ۳. معمار خوب داشته باشیم، که این نقشه خوب و مواد خوب را طبق نقشه به مصرف برساند، اگر ما نقشه نداشته باشیم، مواد خوب هر مقدار زیاد داشته باشیم ساختمان خوب نمی توانیم داشته باشیم. اگر نقشه خوب داشته باشیم، اما مواد خوب نداشته باشیم باز هم ساختمان خوب نداریم ولی اگر هردو را داشته باشیم ولی معمار خوب نداشته باشیم باز هم کار خراب می شود و ساختمان دل خواه انسان درست نمی شود.

تاریخ و تحولات اجتماعی عین چیز است؛ یعنی گاهی و در برهه های خاصی از زمان ملت های خوب، با رهبرهای خوب، با ایدئولوژی خوب یک جا می شود و مهم ترین و شکوه آفرین ترین تحول تاریخی و اجتماعی را به وجود می آورند. از مصیبت های بیش تر این

است که گاهی ایدئولوژی خوب نبود. گاهی هردو بود، اما مردم خوب نبود. مثال عرض می‌کنم. مثال حضرت علی^(ع) است علی رهبری است که در قسمت رهبری چیزی کم ندارد. این گفته ما نیست، این گفته همه کسانی است که در تاریخ علی^(ع) با دید محققانه مطالعه کرده‌اند و چیزی نوشته‌اند و حتی آن‌هایی که مسلمان هم نیستند.

اما همین علی^(ع) با همین بزرگی، اسلام را در دست دارد و اسلام که حداقل به اعتقاد ما و شما مسلمانان کامل‌ترین ایدئولوژی است، همین علی کامل با همین ایدئولوژی کامل در برابر معاویه که در برابر علی قابل قیاس نیست، شکست می‌خورد؛ چرا؟ برای این که از این مثلث، یک ضلعش کم است؛ آن چیزی که کم است مردم است، مردم پشت سر علی^(ع) نیست. مردم به فرمان علی^(ع) نیست، مردم سرباز علی^(ع) نیست. مردم به حرف علی^(ع) گوش نمی‌دهد. علی^(ع) فرمان صادر می‌کند که بجنگید و فتح و پیروزی نزدیک است، اما مردم می‌گوید: بس است، قرآن‌ها را سر نیزه می‌بینند، ما با آن‌ها از یک دین هستیم و یک قبله داریم و قرآن بین ما حاکم است. علی^(ع) با همه عظمت توضیح می‌دهد که نیرنگ است، دروغ است، آن‌ها به قرآن اعتقاد ندارند، می‌خواهند شکست شان را جبران نمایند و از شکست حتمی نجات یابند، بزنید، قرآن ناطق من هستم؛ می‌گویند: نه، طلب کن مالک اشتر را؛ لحظه حساس تاریخ پیش آمد.

تاریخ بشریت تخدیر می‌شود. پیام می‌فرستند: مالک برگرد. مالک سردار رشید و نامی حضرت امیر^(ع) پیام می‌دهد: مولا جان فقط نیم ساعت وقت بدهید دیگر کار تمام است ما به چند قدمی خیمه معاویه رسیده‌ایم، معاویه را تا نیم ساعت وقت دست بسته نزد تان می‌آوریم و فتنه برای ابد می‌خوابد. مردم می‌شورند؛ علی! مالک را می‌طلبی یا تو را تکه تکه کنیم. این جا قضیه جدی است، علی^(ع) پیام می‌دهد، مالک اگر می‌خواهی مرا زنده ببینی برگرد! مالک بر می‌گردد و افسوس می‌خورد، مولا جان نگذاشتی نیم ساعت دیگر کار بود.

می‌بینی این‌ها نمی‌گذارند، قضیه به آن جا می‌کشد که همه می‌دانیم این چه کم است؟

مردم گاهی مردم هم است، رهبری سالم هست ولی ایدئولوژی نیست. جمال عبدالناصر مصری نمونه بارز این مطلب است، ناصر مرد صادق است، سیاست‌مدار است و وطن پرست است، منافع ملت‌اش را در نظر دارد، شجاع است، قهرمان است و ملت مصر پشت سر او

است، یک تکه و یک پارچه ایستاده‌اند، شبی که ناصر به خاطر شکست، استعفای خود را از تلویزیون اعلام می‌دارد همه مردم مصر به خیابان‌ها می‌آیند و به ناصر التماس می‌کنند که به مقامش برگردد، ولی ناصر بازهم کاری از پیش برده نمی‌تواند؛ چرا؟ ایدئولوژی سالم ندارد، ضلع دیگر کم است و آن چیست؟ ایدئولوژی است. ناصر تکیه کرد، به ایدئولوژی که نتیجه‌بخش نیست، نمی‌تواند پاسخ‌گویی نیازمندی‌های این برهه از تاریخ مصر باشد.

گاهی هم رهبری نیست؛ مثال ایران در دوران قبل از نادر افشار، مردم در صحنه‌اند و سربازی در صفوف نادر خوب می‌جنگد، نادر وی را می‌طلبد می‌گوید: تو ای سرباز! قبل از این در کجا بودی؟ وقتی که بیگانه‌ها کشور را اشغال کرد تو کجا بودی؟ و چرا جنگ نکردی؟ جوان می‌گوید: من بودم تو نبود، مردم بی‌رهبر، رهبر بدون ایدئولوژی، ایدئولوژی بدون مردم و رهبر هیچ‌کدام به تنهایی نمی‌تواند تاریخ درست بسازد، تحول اجتماعی سالم ایجاد نماید. وظیفه رهبری چیست؟ این را گذرا عرض می‌کنم تا به اصل مطلبم برسم: ایدئولوژی نقشه می‌دهد، خط مشی را معین می‌کند، راه‌ها را نشان می‌دهد، دوستان و دشمنان را صف‌بندی می‌کند، امکانات بالفعل و بالقوه را برای رهبر شان می‌دهد. رهبر این نقشه را برای مردم پیاده می‌کند و مردم تاریخ می‌سازد، مردم تاریخ خوب یا بد می‌سازد، گاهی مردم که نیست تاریخ آن‌طور ساخته می‌شود که در فلسطین ساخته شد، گاهی که رهبر نیست آن‌طور ساخته می‌شود که در ایران ساخته شد و گاهی ایدئولوژی نیست آن‌طوری که تاریخ در مصر ساخته شد.

اصالت از کیست؟ کدام ضلع اهمیت دارد؟ رهبر؟ ایدئولوژی؟ یا مردم؟ چه کسی اصالت دارد؟ به اعتقاد من هر ضلع را که نگاه کنیم مهم است؛ ضلعی بر ضلعی دیگر ترجیح ندارد، هیچ زاویه بدون زاویه دیگر کارگر نیست.

اما وظایف مردم: مردم چه وظیفه دارد؟

وظیفه مردم و نقش مردم در ساختن یک تاریخ خوب ایجاد یک تحول اجتماعی بسیار خوب، حضور مردم در صحنه است. حضور مردم بدین معنی است که هرگاه مردم، قومی و ملتی، طایفه‌ای، دسته‌هایی قبیله‌ای، جوانانش در سنگر بودند و زنانش در پشت سنگر مشغول کار و فعالیت، پیران شان در مراکز عمومی و مساجد مشغول تبلیغ و جمع‌آوری امکانات و مخارج

جبهه، علما و دانشمندانش مشغول تبلیغ و ترویج و بسیج مردم به سوی جبهه‌های جنگ و دانشمندانش مشغول تفکر و مطالعه، بیداری، اندیشیدن روی طبیعت و مبارزه با طبیعت و ساختن اقتصاد سالم، اقتصاد متکی به خود و آموختن بچه‌ها و دانشمند ساختن جوانان، این است که این مردم در صحنه‌اند.

حضور در صحنه چیزی بی مفهوم و میان خالی نیست، حضور مردم در صحنه این طور است که شما حاضر بودید. من هرچند افتخار هم‌سنگری شما را نداشتم ولی دیدم و شنیدم که شما در سنگرها، جوانان تان را یکی پشت دیگری فرستادید. فاتحه‌گیری شهید اول تان تمام نشده بود که جوان دوم تان را فرستادید و دومی تمام نشده بود که سومی را فرستادید، خود تان نان نخوردید و برای جبهه‌ها فرستادید، مادران، خواهران، دختران با چادر خود مرمی از خانه‌ها جمع کردند، به جبهه‌ها فرستادند، نان بردند و در بین راه مجروح شدند، شهید شدند، اما صحنه را ترک نکردند. من در اول جنگ‌ها بودم البته در جنگ اول و دوم وقتی این همه ایثار و فداکاری شما را دیدم، چیزی فکر کردم و نقشه سموچ کشیدم، چون ۱۴ سال جنگ در بیرون به ما آموخته بود که مقابله با سلاح‌های ثقیل، ساختن سموچ است، نقشه سموچ را کشیدم و بالایش یک شعار نوشتم، نوشته کردم که هزاره هستم، شیعه هستم از فلسطین آموختم که هرکس از خانه‌اش بیرون رفت دیگر برگشته نمی‌تواند، مقاومت می‌کنم، می‌میرم و در سموچ خانه‌ام دفن می‌شوم، این شعار را نوشتم متأسفانه کمیته فرهنگی چاپ نکرد، اما شما به این نتیجه رسیدید، شما با الهام از دین تان، از مذهب تان از مسلک تان، جانانه در میدان ایستادید و اگر شعرا در صفحه خیال می‌گفتند: «بزرگ فلسفه قتل شاه دین اینست که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است» شما این شعار را در صفحه واقعیت پیاده کردید، آفرین بر شما. ایستادگی کردید. رهبری سالم، قاطع و مدبر شما در کنار شما و همراهی شما پا از شهر بیرون نگذاشت، در غم و شادی و مصیبت و هدایت و رشادت شریک شد و سهم گرفت و ما چه ساختیم؟ بسیار چیزها ساختیم که این جا من خاطره‌ای خدمت شما عرض می‌کنم، فقط برای این که از بعضی‌ها شنیده‌ام زمزمه‌های که می‌گویند: جنگ کابل اثر نداشت و چیزی بی فایده بود.

من یک خاطره خدمت شما عرض می‌کنم: من در سال ۱۳۶۷ ش، همراهی آقای خلیلی، طبق وظیفه‌ای که شورای ائتلاف آن زمان داده بودند به اروپا رفتم، به مناسبت پیمان‌نامه‌ای که دولت

وقت افغانستان و پاکستان امضا می کردند و ضامن اجرایش روس ها و آمریکایی ها بود و منجر شد به این که روس ها افغانستان را ترک نمایند. آن جا رفتیم و از شش سفارت خانه غربی دیدار کردیم و [از] دفتر اروپایی سازمان ملل در سوئیس، در شهر ژنو دیدن کردیم. وقتی با ما روبه رو می شدند، اولین سوال شان این بود که شما از حزب اسلامی هستید؟ می گفتیم: نه خیر! قبل از آن که منتظر بمانیم و ما خود را معرفی نماییم، پس از جمعیت اسلامی هستید؟ می گفتیم: نه خیر ما هزاره هستیم، از خود تشکیلات داریم، از خود منطقه داریم، مردم داریم و جهاد کرده ایم. تعجب می کردند که هم چو موجودات در افغانستان وجود دارد!

در زمانی که آلمان دو آلمان بود، در آلمان غرب یکی از حضرات هفت گانه گفته بود: تعداد کل شیعیان افغانستان به چهار هزار نفر می رسد و هزار نفر هم در جنگ های داخلی کشته اند، بعداً کسی از جوانان شما از جا حرکت کرده بود، که به این ترتیب هزاره ها و شیعه ها در افغانستان نمانده است، سه هزارشان کشته شده اند یک هزار شان حتماً زخمی هستند، پس خاطرتان جمع است.

«رابرت» سفیر آمریکا در پاکستان وقتی ورنستف در تهران آمد که با شورای ائتلاف مذاکره نماید، رسماً اعتراض کرد که به تهران رفتی یعنی چه؟ آن جا که کسی وجود ندارد. البته تلاش که صورت گرفته بود در همان سال یعنی ۱۳۶۷ به طور مستقل جوانان شما در اروپا خود را نشان داده بودند، قبل از آن جوانان شما با دل ترس، مایوس و یا در کنج خانه ها نشسته بودند و یا دنبال حزب اسلامی و جمعیت اسلامی را می گرفتند، ولی حزبی به نام هزاره و یا شیعه وجود نداشت؛ اما همان سال برای اولین بار در شهر هامبورگ آلمان کنگره بزرگداشت علامه شهید بلخی برگزار شد و برای اولین بار نشان دادند که ما هم هستیم.

تاریخ گذشت در سال ۱۳۷۱ ش، پس از جنگ دوم از طرف شورای تصمیم گیری کابل، موظف شدم که باز هم به اروپا بروم. رفتم این بار همراهی جناب آقای ناطقی، فعلاً ایشان تشریف دارند دیدم اروپا دگرگون شده است. دیگر کسی نمی پرسد که تو از کدام حزب هستی؟ در رسانه های دسته جمعی و گروهی و مطبوعات آلمان این چیز مسلم شده است که در افغانستان سه قدرت است. در جنوب شرق پشتون ها، در شمال تاجیک ها، در مرکز هزاره ها. نمی گویند:

جهد ۱۴ ساله این برادران شما تاثیر نداشت. جنگ‌های سیاسی که در تهران، پیشاور و اسلام آباد صورت گرفت مخصوصاً در هنگام تشکیل دولت موقت، شیعه کم کم بالا می‌آمد، هزاره کم کم بالا می‌آمد، چرا از یک مطرح نشد؟ دنیا قبول کردند که به خاطر عدم اشتراک هزاره‌ها در دولت، دولت شکست خورد.

در حالی که حقیقت این بود که هم در داخل مخالفت شد هم از یک‌ها مخالفت کرد و هم ما مخالفت کردیم؛ ولی این به نام ما ختم شد چرا؟ برای این که از یک زبان سیاسی نداشت، فریاد نداشت و شما داشتید، ولی اگر محاسبه نماییم و تقسیم کنیم من به عنوان کسی که هم در سنگر سیاسی با فرد، فرد هفت‌گانه گاهی جنگیدم و گاهی مذاکره کردم، به مراتب بین المللی سازمان ملل حضور داشتم و صحبت کردم و هم با هیئت‌های گوناگون صحبت کردم و هم کابل را دیدم و هم اروپا را و هم با مسئولان کشورهای اروپایی صحبت‌هایی داشتم، این را عرض می‌کنم که نصف این افتخارات مال شما است، نصف این کار را شما ساختید؛ یعنی همین که می‌گویند: جنگ بدون حاصل؛ حاصلش این بود که یعنی دو سال جنگ به اندازه ۱۴ سال جهد، این کار شما بود و هست و امیدواریم دوام پیدا کند و امیدواریم که جوانان شما همان‌طوری که در سنگرها هستند باشند، باز هم زن‌ها کارشان را ادامه دهند، همه چیز از شما است.

خداوند که پیغمبر می‌فرستد برای مردم می‌فرستد. کتاب‌های آسمانی هم برای مردم می‌آید، حزب هم برای مردم و از مردم هست. در سال ۱۳۶۷ ش، دریافتیم که یا حزب یا مردم اگر احزاب، وحدت نمایند، منافع مردم و مصالح مردم از بین می‌رود، جمع شدیم، آن وقت که ما شش جنگ داشتیم، جنگ سنگری داشتیم، جنگ منبری داشتیم، جنگ نشریه‌ای داشتیم، جنگ شب‌نامه‌ای داشتیم، جنگ اتهام داشتیم از این نوع جنگ هم داشتیم گروه‌ها، افراد مشخص را داشتند که اگر حزبی جلسه‌ای برگزار می‌کرد، حزب دیگر افراد خود را می‌فرستاد تا آن جلسه را برهم بزند، جشن‌ها و تجلیل‌ها سخنرانی برگزار نمی‌شد، فاتحه‌گیری‌ها به آرامی برگزار نمی‌شد. این شش نوع جنگ را ما داشتیم دیدیم یا مردم یا حزب. گفتیم: مردم، حزب وحدت حاصل خواست مسئولان احزاب قبلی برای منافع مردم است. بنابراین، دشمن هم از شما است. دشمن من حقیر را به تنهایی کار ندارد و نمی‌ارزم که کاری داشته باشند، دوستی هم برای شما و در جهت شما است دشمنی‌ها هم

برای شما است، اگر کتاب خدا برای شما است، شیطان خدا هم برای شما است، اگر پیغمبر برای شما است ابلیس هم برای شما است و دوست هم دوستی آن در رابطه با شما است.

بنابراین، ما از این جا یک نتیجه می گیریم و آن این که زیر بنای سیاست ما و بزرگترین هدف حزب وحدت ارزیابی مسئله ملی است، شکست و پیروزی، جنگ و صلح، دوستی ها و دشمنی ها همه در این راستا مطالعه می شود. چه کسی با ما دوست است؟ آن که با مردم ما دوست است. چه کسی با ما دشمن است؟ آن که با مردم ما دشمن است. که با ما یار است؟ آن که با مردم ما یار است. که با ما خائن است؟ آن که با مردم ما خیانت می کند، مذهب از شما است، حزب از شما است، مصالح از شما است و دشمن هم از شما است، زیر بنای سیاست حزب وحدت تامین مصالح ملی و دستیابی به آرمان های ملی است.

من برای اولین بار خدمت شما عرض می کنم پیش نویس اولین استراتژی حزب وحدت را بنده حقیر تهیه کردم، تصویبش را حضرت استاد مزاری با جمع دیگر کردند و محور اصول استراتژی حزب وحدت و دسته بندی ها بر همین مبنا بود؛ کدام مبنا؟ مصالح ملی و منافع ملی، منافع مردم و منافع هزاره بر همان مبنای که اول خدمت شما عرض کردم. اگر حزب وحدت یک روزی یک ماهی، یک وقتی از این اصل منحرف شود، بدانید که از استراتژی خود منحرف شده است، دیگر برو برگشت ندارد. پس هرچه است مال شما است و اگر کسانی این طرف و آن طرف تلاش می کند، صلح می کند، جنگ می کند، پیمان می بندند و مذاکره به عمل می آورند، اگر به اصول حزب وحدت پابند است، به خاطر منافع شما مردم است؛ گاهی صلح می شود که ظاهر آن ننگ آور است و قبول آن از زهر تلخ تر؛ چرا؟ برای این که جنگ را به مصلحت شما نمی بیند، گاهی جنگ تصویب می شود، تلفات و خسارات دارد، خانه ها ویران می شود، باز هم به خاطر منافع شما است و اگر نشود منافع شما تامین نمی گردد. در نزد حزب و مسؤولان حزب بر مبنای همین اصل دو چیز قرار دارد:

۱. حفظ شما و حفظ خون شما، حفظ حرمت خون شما است، حفظ ناموس شما، حفظ منافع و مصالح شما تا آن جایی که ممکن است دور نگهداشتن شما از جنگ های که قدرت طلبان با هم می جنگند؛ ما خواهان حاکمیت هزاره بر افغانستان نیستیم.

۲. ما خواهان حق خویش هستیم و شما مردم و رهبری حزب وحدت ثابت کردید که در این دو مطلب یعنی حفظ منافع تا آن جایی که ممکن است و دستیابی به حق شما تا جایی که ممکن است جنگ لازم شود مصمم هستید و هم قاطع هستید هم ایستاده هستید، تلفات و خسارات، خرابی‌ها، ویرانی‌ها و مهاجرت‌ها هیچ‌گونه تاثیر بر اراده شما و رهبری حزب وحدت اسلامی ندارد.

امیدوارم ما که اکنون در بین راه هستیم این راه دوام یابد تا آن روزی که اطراف میز تصمیم‌گیری سیاسی و سرنوشت افغانستان چهار نماینده نشسته باشد: هزاره، پشتون، ازبک و تاجیک، و برای خانه مشترک شان تصمیم بگیرند بدون این که با هم دیگر جنگ نمایند با هم نزدیک شوند. برای تامین امنیت و مصالح مردم افغانستان بیاندیشند نه برای حاکمیت این قوم و آن قوم، آن وقت ما به هدف می‌رسیم و تا آن وقت آمادگی لازم است و نقش خودتان را باید ایفا نمایید که تا هنوز بوجه احسن ایفا کردید. بار دیگر تاکید می‌کنم که همه چیز از شما است دوستی و دشمنی‌ها، قراردادهای و تلاش‌ها همه در رابطه با شما است، اگر دشمن هم می‌زند افراد را به‌خاطر شما می‌زند، هستند افرادی که نازدانه و دُردانه در کنار دشمن‌تان زندگی می‌کنند آن‌ها هم هزاره هستند، دُردانه اند چرا؟ چون با شما مربوط نیست و از خودش هست و عصای چوبش؛ لذا کسی به او کاری هم ندارد، استقبال هم می‌کند که مثل بمب در بین شما منفجر کند.

می‌رسیم به مرحله مشکلات فعلی؛ دوروز و سه روز است که فریاد برادران در جهت «مزاری رهبر» بلند است؛ من این را می‌شنوم، نه تنها حسادت ندارم بلکه افتخار هم می‌کنم چرا؟ من این مسئله را از دید جامعه‌شناسی مطالعه کردم. من دوبار با خود آرام گریستم، یک‌بار زمانی بود که دنیا ما را نمی‌شناخت، هفت‌گانه می‌خواست هیئت بفرستد ایران رییس آن هیئت یک مولوی بود که در همین کابل زخمی شد و در پیشاور رفت و در آن جا فوت کرد، بعد رادیو گفت: او را کشتند و او هم مربوط جمعیت اسلامی بود. وقتی از او سوال شد شما که به ایران می‌روید چه می‌کنید؟ وی نتوانست بگوید: با ائتلاف هشت‌گانه مذاکره می‌کنیم. ما خیلی غریبی کشیدیم، گفت: ما می‌رویم به ایران یک مشت مهاجر داریم و با آن‌ها صحبت می‌کنیم. این مولوی چقدر سرش به کلاه‌اش می‌ارزید؟ من او را ندیده بودم بالاخره حاضر نشد که بگوید: ما با ائتلاف هشت‌گانه صحبت می‌کنیم!!

تحولات پیش آمد اولین هیئت سیاسی شورای ائتلاف آن زمان به سرپرستی آقای خلیلی رفت پاکستان، تلفن آمد که هیئت بر می گردد. من چون معاون ایشان بودم همیشه در دفتر شورای ائتلاف حاضر بودم، به هرصورت باید این ها استقبال می شد موترها راه افتادند به طرف میدان هوایی مهرآباد (تهران)، حرکت می کردیم در بین راه گفتم خدا، هزاره به این مرحله رسیده است که هیئت سیاسی دارد. آری، ما همان کسانی هستیم که مولوی حمزه با ما مذاکره نمی کرد و عار داشت، ما خیلی غریبی کشیدیم. به خدا قسم وقتی پا در خاک پاکستان گذاشتم رسم دیپلماتیک این است که هیئت های دیپلماتیک را با آخرین موترهای پیشرفته انتقال می دهند. می دانید با ما چه کردند؟ ما را مثل آواره شدگان در یک مینی بوس سوار کردند و فقط سفیر ایران و نماینده آیت الله خامنه ای را به موتر شخصی خود انتقال داده، ما مثل آواره گان در مینی بوس منتقل شدیم. این وضعیت بر ما بود که گذشت. ما خوش بخت هستیم.

یادم است نصف شب در هتل خواب بودم که آقای خلیلی آمد از خواب بیدارم کرد، گفتم: چه خبر است؟ ما نمی خواستیم با حقوق شما معامله کنیم. گفت: ما را مجبور می کند [در دولت موقت بدون حضور شما] شریک بشویم؛ گفتند: ۱۲۰ آخوند را وارد میدان هوایی مهرآباد کردند، ما که جای نداریم و پول نداریم که برای آن ها جای بگیریم. آن ها را می برند در جایی که مدینه الحج داشتند، آن وقت ما هرچه فریاد کنیم که نبودیم پای دولت امضا کردیم، می گویند: آن ها نماینده های شما است. آقای خلیلی مثل انسان جوان مرده گریه می کرد، تلفن کردم: به تهران برای آقای هاشمی لولنجی برای ایشان بسیار حرف های رکیک گفتیم، مرده اید، اختیارتان به دستتان نیست، مسؤول مرکزی تلفن تهران گفت: آقا خون سرد باش! گفتم: برادر ما پاره می شویم، دیگر حرف ها را نمی توانیم بشنویم. آن وضعیت با آن صورت گذشت و ما معامله نکردیم آن ها پول فراوان هم می دادند، نه این پول های افغانستان، بلکه دالر می دادند؛ گفتیم: نه چون شما حضور نداشتید ما در غیاب شما مقاومت کردیم؛ زیرا به شما اعتقاد داریم و حالا هم اعتقاد داریم اگر خوب شود هم از شما است و اگر بد شود هم از شما است.

ما وقتی برای اولین بار وارد کابل شدیم، تاریخ ۷۱/۱/۳۱ بود؛ رژیم بر سر چهار پا ایستاده بود، یک ستاد تشکیل شد فقط برای این که برای برادران بگوید که چه کار انجام شود. ما مشکلات

کم نداشتیم، عده زیادی از برادران کابل می آمدند، سر ما انتقاد می کردند که شما چگونه حزب دارید که نظم ندارید؟ برادران حرکت را مشاهده کنید که نظم دارند، به جواب می گفتیم: ببخشید برادران! ما حزب را رها کردیم و اکنون در کنار مردم هستیم، ما دیگر حزب نداریم و اگر حزب را قبول می کردیم، آن حزب های را قبول می کردیم که مدت ده سال بالای آن کار کرده بودیم، باز هم تأکیدم بر این است که هرچه است از شما است، اگر شادی است مال شما است و اگر غم است مال شما است و اگر سرفرازی هست هم مال شما است و اگر جوان کشته می شود از شما است.

من مسئله «مزاری رهبر» را بدیده جامعه شناسی مطالعه کردم یکی آن جا بود که آرام گریستم که خدایا ما آن هایی [هستیم] که هیئت سیاسی داریم. راستی بیدارم در خواب نیستم. بار دیگر وقتی فریاد «مزاری رهبر» را شنیدم با خود آرام گریستم چرا؟ برای این که من این مسئله را از دید جامعه شناسی مطالعه کردم؛ کار به جناح بندی درون حزب ندارم، گرچند از من دعوت نکرده است که آقا بیا این جا، شاید شما هم از آمدن من خبر نداشتید، وقتی می روم هم خبر نمی شوید. فقط به شما علاقه دارم، نه خادم شما هستم ادعای خدمت را هم ندارم نه قهرمان شما هستم، نه مجاهد شما هستم، نه سنگردار شما؛ این ادعاها را ندارم یک بنده عاجز از افرادی هستم و به اسم شما یاد می شوم.

اگر شما سرفراز باشید، من با خود می بالم؛ اگر خدای نخواستہ غم متوجه شما شود غمگین می شویم. این مسئله مزاری رهبر یعنی چه؟ یعنی هزاره ها به این نقطه رسیده اند که روی یک نفر آگاهانه، عالمانه، فهمیده، بدون فشار دیگران توافق می نمایند؛ که این وحدت ملی برای من یک جهان ارزش دارد؛ اگر بمیرم دیگر غمی ندارم و به همین دلیل است که خدمت شما عرض می کنم، بین مردم و رهبر برگزیده و منتخب مردم هرکسی بخواهد باشد، شما آزاد هستید اختیار کنید، پیوند جاویدانه و مستحکم برقرار است که هیچ قدرت توان بریدن آن را ندارد. شعار نمی دهم با دید جامعه شناسی می گویم، تاریخ تشیع را مطالعه کنید هرکسی منکر است بیاید این ما و این هم تاریخ؛ رهبر برگزیده رهبر است هر جا که باشد، چه قدر فشار دادند که شیعه را از رهبر برگزیده اش، یعنی علی^(ع) و اولادش دور کنند، چه چشم ها

که کور نشد چه دست‌ها که قطع نشد و چه پاها که قطع نشد، تاریخ را بخوانید قبر امام حسین^(ع) را ویران کردند، آب را بالای قبرش رها کردند، کشت و زراعت کردند، ولی شیعه ارتباط خویش را قطع نکردند در زیر خانه‌ها در تکیه‌خانه‌ها بسیار مخفی محفل برگزار می‌کردند که مبدا مخالف بیاید و ما را تاراج کند.

یک وقت این سؤال برای من مطرح شد که قدیم‌ترها دروازه مسجد از بین قریه‌ها بود، روی این مسئله بسیار فکر کردم و در نتیجه دریافتم که اگر دروازه از بیرون قریه بود دیگر این مردم نمی‌توانستند، محفل روضه‌خوانی برگزار کند؛ چرا که مخالفان دفعتاً وارد مسجد می‌شدند و سر را فاش می‌کردند؛ تا دروازه قلعه باز می‌شد، مردم کارشان را می‌کردند، این تاریخ شیعه است. اصلاً بین رهبران تحمیلی و برگزیده فرقه‌ش این است که پیوند رهبری برگزیده مردم، پیوند مستحکم است که قطع نمی‌شود، اما بین رهبران تحمیلی و مردم پیوند متزلزل و نا استوار است.

باز هم عرض می‌کنم که ما امروز گرفتار مشکل شده‌ایم. من به راست گفتن مشهورم هرکسی مرا می‌شناسد قبول دارد که من راست می‌گویم، باز هم با شما راست می‌گویم، نمی‌خواهم با شما دوگانه و دوروی برخورد کنم، راست می‌گویم که شما گرفتار مشکل شده‌اید؛ چرا؟ چون امروز ملت شده‌اید، امروز قوای نظامی منظم هر لحظه آماده جنگ و نبرد دارید، مرجع دارید و احتیاج ندارید که فتوا از کسی دیگری بگیرید، این فصل نوینی در تاریخ شما است، زبان سیاسی دارید، در سطح ملی و بین‌المللی مطرح هستید، هرچیزی که بزرگ شد آفت آن هم بزرگ می‌شود؛ وقتی که موشک اسکات ساخته شد، گفته‌اند که دفع ندارد، آمریکایی‌ها برایش دفع ساختند، هرچیزی که بزرگ شد آفت آن بزرگ‌تر می‌شود و دشمن هم نیرنگش زیاده‌تر می‌شود؛ این مشکل را من نمی‌گویم که دشمن آفریده است، هر قوم مشکل دارد و هر دولت مشکل دارد، همه مشکل دارد و فرق ملیت‌های پیش‌رفته و عقب مانده در این است که چگونه مشکل خود را حل نماید؟

ما این امروز گرفتار مشکل شدیم، منشا آن چیست؟ من این نظر را تایید نمی‌کنم که حتماً دشمن است. اختلاف، نفاق، طبیعت جوامع بشر است، منتها وقتی در جامعه مشکل پیش آمد، تعدادی مطالعه می‌کنند که چه عوامل سبب شده است که این مشکل پیدا شده؟ یادم

است که در آلمان مردم مظاهره می کردند و از طرف نازی ها بالای آن ها حملات می شد بالاخره چندین نماینده از دولت، چندین نفری آن ها را جمع کرده بالای یک میز نشاندند و گفتند: هرکس باید دلیل خود را بگویند و این موضوع را هم از تلویزیون پخش کردند؛ ضرورت حضور خارجی ها را درک می کردند، برای خارجی ها دستور دادند که شما یک روز بالای کارهای خود حاضر نشوید، آن ها وقتی یک روز نیامدند کارهای که به آن ها مربوط بود آن کارها عقب ماند، بعداً مردم عملاً دریافتند که اگر این خارجی ها نباشند، دیگر در جامعه ما کسی نیست که کارهای آن ها را پیش ببرند، قانع شدند که خارجی ها باشند.

عرض کردم من از شعار شما مردم هیچ ناراحتی ندارم و افتخار دارم که استاد مزاری در راس باشد. من در سال ۱۳۷۰ ش، مانند یک کاتب در خدمت شان بودم، نه به خدمت شخص شان بلکه وقتی دیدم به خاطر منافع مردم حرکت می کند و برای مردم جان تازه می دهد، وقتی که فرمودند که برو پنجشیر گفتم: چشم، برو اروپا گفتم: چشم، چون وقتی نیاز به من نبود من می دانم و آن کوه های مناطق مرکزی. من تعهد کردم تا شهر خود را آباد نکنم به شهر دیگران نمی روم اکنون وقتی باقی نمانده است و اگر نه با شما در این مورد صحبت می کردم. بدین اساس من ناراحتی ندارم، عرض کردم من با دید جامعه شناسی این موضوع را مطرح می نمایم و این شعار «مزاری رهبر» این گونه معنی دارد و این برای من یک افتخار است، نه به این دلیل که حضرت استاد مزاری، رهبر می شود به این دلیل که اراده ملی و آزاد برای مردم مقاوم ما به وجود آمده است؛ من به این موضوع افتخار می کنم و اگر بمیرم دیگر آروزی ندارم؛ ولی من و شما گرفتار یک مشکل شده ایم؛ در این روزها در تظاهرات حرف های گوناگون را شنیدم، تظاهرات صورت گرفت، شعارهای مختلف سرداده شد.

برادران! ما و شما اکنون در مرحله حساس از تاریخ افغانستان رسیده ایم، که در میان اقوام پشتون، تاجیک و ازبک زندگی می کنیم، اگر چه تاجیک و پشتون ما و شما را در نظر ندارند ولی ما با زور، خویش را در دیده آن ها ظاهر کردیم، این موضوع را ثابت کردیم که می توانیم مانند سایر اقوام در افغانستان زندگی نماییم. افغانستان کشور ما است و ما در این کشور زندگی خواهیم کرد، الحال ما به مرحله ی رسیده ایم که همه موجودیت ما را درک کرده اند، مانند سابق کسی ما را نادیده گرفته

نمی‌تواند، گرچه ما در زمان که احزاب، وحدت نکرده بودند جنگ زیاد کردیم و یکدیگر را کشتیم. آری، جنگ‌های فراوان کردیم، وقتی شورای ائتلاف تشکیل شد افسوس خوردیم و گفتیم: خیلی کارهای نادرست انجام دادیم. آری خیلی کارهای بد کردیم دست به دست هم دادیم و برای مردم خویش ابلاغ کردیم که در نتیجه، منافع مردم خود را در وحدت دیدم.

اگر مردم برای شورای عالی نظارت اجازه و فرصت بدهند، من هم به شما دروغ نمی‌گویم که فردا مسئله حل می‌شود، من این دروغ را نمی‌گویم، چه مرا بکشید و چه بزنید، و اگر مشکل شما بکشتن من حل می‌شود، من حاضرم مرا بکشید تا مشکل شما حل گردد، این حرف‌ها را با صداقت می‌گویم، که این کار نادرست چرا نادرست است، یکی این که به دست دشمن سند می‌دهید، یکی دیگر این که در خانه شما وقتی مشکل پیدا می‌شود شما مشکل خانوادگی خود را چگونه حل می‌کنید؟ شما با فشار مشکل را حل می‌کنید؟ اگر فشار بدهید اوضاع آن خانه خراب خواهد گردید، انقلاب که در کشور ما به وجود آمد چرا به وجود آمد؟ همین مارکسیست‌ها اگر هوش می‌داشتند، همان سیاست که در دوران کارمل پیش گرفتند همان سیاست را در زمان ترکی پیش می‌گرفتند، این انقلاب به وجود نمی‌آمد، اقدام غیراسلامی کردند، علما و دانشمندان را زندانی و مساجد را ویران کردند، تکیه‌خانه‌ها را به آتش کشیدند، سرمایه‌داران و سرشناسان اقوام را کشتند، با دیدن چنین جنایت، همه اقشار جامعه تصمیم گرفتن و علیه آن قیام کردند. من تمامی این جریان‌ها را در آن زمان برای کسی گفتیم که در میان مدرسه درس می‌خواندیم. یک‌بار صدا بلند شد که دین در خطر است، من فوراً از مدرسه بیرون شدم، دیدم که تمامی مردم جمع شده بودند از این‌جا انقلاب آغاز شد.

امروز اگر ما و شما این همه زحمات را متقبل می‌شویم، بدین جهت است که این رهبران جهادی کار کشته نبودند. این‌ها به پخته‌گی نرسیده‌اند، کاش می‌گذاشتند که بعد از سپری شدن چند سال جامعه آرام آرام به سوی ترقی حرکت می‌کرد و به کمال می‌رسید و آن وقت مردم خود اقدام می‌کردند و این که کار امروز به این‌جا رسیده است، نه ما راضی بودیم و نه کمونیست‌ها. اگر مرا بزنید من این حرف را به صراحت اعلام می‌دارم که در میان کمونیست‌ها اشخاص با درک وجود داشت و آن‌ها هدف داشتند که برای مردم خود خدمت نمایند. آن طور نبود که تمامی آن‌ها خاین باشد.

ما فعلاً یک مشکل اساسی در پیش داریم و هدف عمده ما این است که ما وحدت را می‌خواهیم که وحدت حفظ شود چگونه؟ پاسخ روشن است که این موضوع احتیاج به بحث دارد اگر شما هرروز دنبال شورای عالی نظارت را بگیرید، در این صورت شما فرصت بحث را برای ما نمی‌دهید؛ امروز، روزی است که دشمنان شما در کمین است تا از این جمعیت چه کسانی انشعاب می‌کنند. وقتی انشعاب کرد با آغوش باز استقبال می‌کند. از بیرون ما و شما را کسی ضربه زده نمی‌تواند، ولی هر قدر ما قوی باشیم خدای ناکرده در میان ما نفاق باشد بزودی ضربه می‌خوریم.

من اولین قرارداد را با آقای ربانی تهیه کردم، که امضای آن را آقای خلیلی کرد. در آن قرارداد یکی از آیه‌های قرآن را گنجانیده بودم، وقتی آقای ربانی آن را مطالعه کرد گفت: چرا این آیه قرآن را انتخاب کردید؟ گفتیم: فعلاً روس‌ها رفتند و اکنون چنان است که باید با هم مسائل را حل کنیم، نشود با یکدیگر کینه‌ورزیم و داخل نبرد گردیم، آقای ربانی گفت: نه انشاء... آن‌طور نمی‌شود، ولی متأسفانه دیدیم که شد، من شخصاً این عقیده را دارم که اعضای شورای مرکزی و عالی نظارت همه نیروهای جهادی هستند. فکر نمی‌کنم که کسی از ایشان در فکر معامله باشند و یا معامله کرده باشند و من این را دور از حیثیت بسیار مقتدر شما می‌دانم که رهبران شما معامله‌گر باشند، این برای ما ننگ است که چنین چیزی گفته شود که فلان معامله‌گر است. اگر یک قوماندان معامله می‌کند باک ندارد، اگر رهبری معامله کند این برای تمامی ملت ننگ است، اگر ما معامله کنیم و سند بدهیم روزی ما را می‌گویند که شما را خریداری کرده بودیم و اگر ما بگوییم که نه خیر، آن‌ها سندهای آن معامله را ارائه می‌کنند. من به شما دوستانه عرض می‌کنم که برای ما وقت بدهید، که موضوعات را مورد غور و بررسی قرار دهیم. در جهت حل قضیه جاری تلاش نماییم.

من نه ادعای رهبری دارم و نه ادعای این را دارم که من پرچم‌دار هستم، ولی ادعای آن را دارم که سنگردار هستم؛ هیچ ادعایی ندارم شیندم که یک مشکل به وجود آمده است، روی این جهت آمدم در این‌جا اکنون خدا کند بتوانیم کاری انجام دهیم و قدم مثبت برداشته شود، مردم پراکنده نشود، صفوف ما نشکنند، نیروها صمیمی زندگی نمایند، اگر یک کاری در این

راستا انجام داده توانستیم خیلی خوب و اگر هم نتوانستیم ما از همان راهی که آمدیم دوباره بر می گردیم و ما زمانی می توانیم کاری کنیم که شما برای ما اجازه بدهید، هم وحدت شما حفظ گردد و هم شما به هدف خویش برسید، این پیوند شما را کسی قطع نمی تواند، من افتخار می کنم برای این که حضرت استاد مزاری، رهبر شما باشد، در خیابان ها سرازیر می شوید، بگذارید شورای مرکزی و شورای عالی نظارت را بگوییم اگر شماها نمی خواهید رهبری ما را، راه شما جدا، راه ما جدا؛ باید رشد خویش را نشان بدهید شما باید به قضایا بسیار ظریف برخورد نمایید.

سوال شما می خواهید خراب کنید؟ و یا می خواهید آباد کند؟ اگر می خواهید آباد کنید، با این کارها آباد نمی شود. من راست می گویم برای شما، اگر به حرف های من باور دارید در این کار ضرب الاجل تعیین نکنید که تا فلان ساعت اگر جواب ما را ندادید، ما دست به اقدام می زنیم به خدا ما برای جنگیدن با شما نیامدیم، اگر باور ندارید بیایید ما را زندانی کنید امروز یکعده برادران گفتند: امروز چند نفر نظامی باشند که مبدا موضوعی رخ دهد. باز هم تکرار می کنم که اگر مشکل شما با کشتن من حل می شود من در برابر شما ایستاد می شوم و مرا بکشید تا مشکل حل گردد و من افتخار هم می کنم؛ ولی مشکل شما با این حل نمی شود، بگذارید، ضرب الاجل برای ما تعیین نکنید، بخدا دل سوزانه عمل می کنیم. اگر قبول می کنید و یا نمی کنید اختیار با شما است. ما می گوییم: هم وحدت شما حفظ شود و هم هدف تان به دست آید. هم لعل به دست آید و هم دل یار نرنجد، من برای شما راست می گویم و آخرین گام هایی که برداشته ایم، هردو طرف نور چشم ما هستند سرور ما هستند، زیبایی ما در آن است که چنین رهبران داشته باشیم حالا بنا به آن مثال معروف که جنگل با تر و خشک خویش خوب است.

من امروز یک خبر خوش برای شما دارم و باز هم تاکید می کنم که اگر به ما عقیده دارید، ما را فرصت دهید، ما انشاء... به طور حل می کنیم که مصالح و منافع و خواست شما تامین گردد، تکراراً می گویم: همه چیز از شما است و خوب و بد از شما است. من حقیر فقیر برای حل این مشکل آمدم وقتی این مشکل حل گردد دوباره می روم در همان کوه خود، تا کوه خود را شهر نسازیم در شهر دیگران زندگی نمی کنم. خبر خوش من این است که آخرین گام هایی که ما

برداشتیم، همه حاضر شدند که مقابل هم بنشینند تا توافق نمایند، حزب با مردم را حفظ نمایند، مصالح مردم را حفظ نمایند و طبق خواست مردم عمل نمایند. بر این اساس خود را رسوا نکنید، احساسات پاک است، این که می گویند: مردم را فلانی ها تحریک کرده اند از نظر من غلط است. این را هم به شما توهین می دانم که می گویند: فلانی پول خورده است، چرا برای این که فردا این سند می شود و می گویند: بزرگان شما را ما خریداری کرده بودیم. می گویند: دو تن از برادران ما در سال های قبل یک تاکسی را دست دادند و برای دریور تاکسی گفتند: اگر تا فلان منطقه آن ها را منتقل کند چند پول خواهد گرفت؟ تاکسی ران جواب گفت: پنجا افغانی. یکی از این برادران ما به حالت عجیبی گفت: برو برادر ما از موترهای شما کرده موترهای بزرگ تر سوار شدیم ۲ افغانی گرفت، تو با این موتر کوچک از ما پنجا افغانی می خواهی. این حرف را در آینده می گویند که بزرگان شما را به این مقدار پول خریدیم شما یعنی چه؟ این بسیار زشت است و اگر فشار بیاورید مشکل زیاد می شود و این به نفع هیچ کس نخواهد بود.

شما زمانی همه چیز را دارید که وحدت و قدرت داشته باشید، زور از وحدت است، قدرت از وحدت است. فکر می کنم خیلی وقت شما را گرفتم شاید خسته شده باشید، با این که توضیحات من ناقص است و امیدواریم که شما را قانع ساخته باشم و حال از برادران خواهش می کنم که از اعلامیه پراکنی و تظاهرات دست بردارید، نه برای این که خدای نکرده من با شما مخالف باشم. کور شود چشم من که من مزاری رهبر را قبول نکنم برای من این حرف مهم است که هزاره یک جا و یک پارچه با اراده سیاسی قوی روی محور قرار گرفته اند،

برای من این مسئله مهم است یعنی این که هزاره رشد کرده است که خودش رهبر خویش را انتخاب می کند و به استاد، من اخلاص و ارادت دارم. باز هم عرض می کنم که اگر ایشان دستور بدهند که من کاتبی کنم من مخالفت نمی کنم و با دید باز می پذیرم. البته من می گویم: استاد اگر مرا رها کند به همان کوه خود روم بهتر خواهد بود، برای مردم بی چاره خویش مصدري خدمت کردم. ریشه کابل در هزاره جات است، اگر هزاره جات غنی بود کابل به هر شکل حفظ خواهد گردید، ولی کابل بدون هزاره جات بدون پشتوانه است، دیگر من عرض ندارم، فقط از شما خواهش می کنم که برای ما وقت دهید اگر فرصت ندارید

این عهد و پیمان من و شما که ما به کشمکش‌های شما کاری نداریم و دل غمگین به سوی کوه خود می‌رویم، سرنوشت ماها با همدیگر گره خورده اگر شما محترم بودید، مرا هم احترام می‌گذارند و اگر خدای ناکرده یک وقتی ضعیف شدید، دیگر برای من هم حرمتی باقی نمی‌ماند، از شما خواهش می‌کنم برای ما وقت دهید. اگر هدف شما برآورده نشد و به خواست شما کسی توجه نکرد بعد می‌توانید برای شورای مرکزی و عالی نظارت یک ساختمان بگیرید همه شان را در آن جا یک جا کنید و بگویید: ما مردم با رهبر خود زندگی می‌کنیم و شما همراهی یکدیگر زندگی کنید. این دیگر تظاهرات نمی‌خواهد و سند دادن به دست دشمن است، این کار مشکل نیست، من این تقاضا را دارم و این خواست ما است، دیگر من مزاحم اوقات شما نمی‌گردم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته - پنجشنبه ۱۳۷۳/۳/۵ مسجد امام خمینی واقع دشت آزادگان کابل.

منابع

۱. ناطقی، محمد (۱۳۹۶)، سال‌های تغییر، جلد دوم، کابل، نشر واژه، چاپ اول.
۲. مرتضوی، سید رحمت‌الله [بی‌تا]، قصه‌های زندگی (خاطرات سید رحمت‌الله مرتضوی، [بی‌جا].
۳. نجفی، علی (۱۳۹۹)، قله‌های ایمان و آرمان، کابل، نشر بنیاد فرهنگی - اجتماعی جهاد افغانستان.
۴. زاهدی، علی جان (۱۳۷۳)، هفته‌نامه وحدت، شماره ۱۳۷، ۶ جوزا/خرداد ۱۳۷۳، ص ۴-۵، قم.

مؤلفه‌های صلح عادلانه در اندیشه شهید مزاری (ره)^۱

درآمد

مراسم سالگرد رهبر شهید، استاد مزاری^(ره) در تاریخ ۱۳۹۹/۱۲/۱۴ ش، در شهر قم، ساختمان مجمع جهانی اهل بیت^(ع) در همایشی با عنوان «صلح در اندیشه عالم مجاهد، رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری، به صورت حضوری و آنلاین برگزار شد، این همایش از طرف مجمع علمی فرهنگی جنبش عدالت خواهی افغانستان، مجمع علمی اجتماعی بشارت و با میزبانی مجمع جهانی اهل بیت^(ع) در شهر قم برگزار شد. از همه دست اندرکاران این همایش، تشکر.



صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز از خواسته‌های فطری آدمی است. انسان فطرتاً از خشونت، جنگ و خون‌ریزی نفرت دارد و با صلح و زیست همراه با مدارا، دم‌ساز است. از دیدگاه

۱ متن سخنرانی حجت‌الاسلام حسین صالحی مالستانی، در «همایش صلح در اندیشه عالم مجاهد استاد عبدالعلی مزاری» به مناسبت بیست و ششمین سالگرد شهادت رهبر شهید(ره) .

آموزه‌های دینی هدف از بعثت انبیای الهی تحقق عدالت، صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بشر است. از منظر عرف بین‌الملل نیز، صلح امر پسندیده است. نخبگان و اندیشمندان زیادی در راستای صلح و آرامش بشر تلاش کرده‌اند در دنیای خشونت بار معاصر نیز کسانی بوده و هستند که علی‌رغم قرار گرفتن در زیر بمب و باروت، به صلح و زیست برادرانه و انسانی فکر کرده و در این راستا تلاش می‌کنند. در این میان شهید مزاری^(۵)، به‌عنوان یک متفکر و عالم دینی تواندیش، مصلح و رهبرِ دل‌سوز و مردمی، همواره بر منطق گفتگو تأکید و صلح‌طلبی را فریاد کرد. بدون تردید، صلح عادلانه در افغانستان، یعنی صلحی که بر محور عدالت و کرامت انسانی رقم بخورد و بتواند حقوق شهروندی همه اقوام و شهروندان و همه اقشار کشور را تضمین و تأمین کند، صلح عادلانه از مطالبات رهبر شهید استاد مزاری^(۶) بود. مردم افغانستان نیز آرزوی تحقق صلحی را دارند که در آن عدالت و احقاق حقوق همه مردم رعایت شده باشد. تاریخ شاهد است که مطالبه صادقانه صلح در افغانستان از دهه هفتاد توسط رهبر شهید استاد مزاری^(۷) با اصرار زیاد فریاد شد ولی آن روز صدای صلح طلبی ایشان را گوش شنوایی نبود، با هزاران تاسف که در اواخر دهه نود نیز، زیر سایه صلح معامله‌ننگینی بین ایالات متحده آمریکا و گروه طالبان صورت گرفت و حکومت اشرف غنی نیز از درون، با این معامله همراهی کرده صحنه را برای فروش ملک و مملکت بدون احساس مسئولیت رها کرد و شد آن چه امروز در افغانستان شاهدیم.

اینک، متن سخترانی حجت الاسلام حسین صالحی مالستانی، در «همایش صلح در اندیشه عالم مجاهد استاد عبدالعلی مزاری^(۸)»، به مناسبت بیست و ششمین سال‌گرد شهادت رهبر شهید:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله، والصلاة والسلام على رسول الله و على آله آل الله، بهم تتولى و من اعدائهم تتبرء الى الله.

... و بعد عن مولانا امير المومنين على بن ابيطالب عليه السلام: «وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلَاحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضَى، فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِحُبُودِكَ وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَأَمْنًا لِبِلَادِكَ، وَلَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ، فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَاتَّهَمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ»؛ اگر دشمنت تو را به صلح فراخواند، از آن روی بر متاب که خشودی خدای در آن نهفته است، صلح سبب بر آسودن سپاهیان می‌شود و تو را از غم و رنج می‌رهاند و کشور را امنیت

می‌بخشد. ولی پس از پیمان صلح، از دشمن جدا برحذر باش و نیک برحذر باش. زیرا دشمن، چه بسا نزدیک می‌شود تا تو را به غفلت فرو گیرد، پس دوراندیشی را از دست منه و از حسن ظن در چنین مواردی برحذر باش. (نهج‌البلاغه، عهدنامه مالک اشتر نخعی)

ماه مبارک رجب است و متعلق به شهید عدالت، مولود کعبه، حضرت امیر مومنان علی بن ابی طالب^(ع) و از سوی، در آستانه ۲۲ حوت، بیست و ششمین سالگرد غم انگیز شهادت مظلومانه رهبر شهید، استاد عبدالعلی مزاری و یاران با وفایش، شهدای عزیز؛ ابوذر غزنوی، ابراهیمی بهسودی، اخلاصی جاغوری، جان محمد ترکمنی، سیدعلی علوی و عباس لومانی که هرکدام یلی بودند و در سایه با افتخار رهبر شهید قرارگرفتند قرار داریم.

ابتدا عرض سلام، ادب و احترام دارم خدمت حضار فرهیخته و گرامی، خانم‌ها و آقایان، اما پیش از ورود به بحث اصلی، یک نکته را برای نه تنها برای این جلسه بلکه برای فضای عمومی که وجود دارد عرض می‌کنم؛ انسان‌هایی که در معرض قضاوت عمومی هستند، گاهی در معرض افراط و تفریط قرار می‌گیرند، رهبر شهید استاد مزاری^(۶) نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ گاهی به عمد یا خطا، از رهبر شهید یک چهره دیگری به شکل کاریکاتوری ارائه می‌شود. باید عرض کنم که شهید مزاری^(۷) هم مثل خیلی از انسان‌ها در معرض این قضاوت‌ها قرار دارد. او در زمان حیات پربار خود، دشمنان سرسخت و مخالفان زیادی داشت و پس از شهادت نیز چنان معاندانی دارد، کسانی که می‌خواستند اندیشه رهبر شهید استاد مزاری^(۸) را هم همراه با جسم او دفن کنند یا آن را در جهت امیال نفسانی خود تحریف کنند. هنوز هم در تلاش مذبوحانه هستند! این‌گونه افراط، گاهی از طرف دوستان نادان هم انجام می‌شود، به‌عنوان نمونه، گاهی مرز بین معصوم و غیر معصوم را قاطی می‌کنند و بهانه به دست دشمنان می‌دهند.

از طرفی دیگر بعضی از ما می‌خواهیم که آن لباس و عمامه معمولی رهبر شهید را در بیاوریم و لباس دیگری باب میل خود به تن آن بزرگوار بنهیم و او را طور دیگری نشان دهیم که خلاف واقعیت است! لازم است شهید مزاری^(۹) را همان‌گونه که بود و در همان مکتبی که تربیت شده بود و با ساده زیستی که داشت معرفی کنیم، مثلاً لباسی که دوستش به دلیل پارگی دور انداخته بود را گرفته و شستشو می‌داد و استفاده می‌کرد و با همان لباس ساده و کهنه، حتی در محافل

رسمی حضور می‌یافت. شهید مزاری^(ره) این‌گونه بود! او بیش‌تر از این‌که به ظاهر خود برسد به اندیشه و تفکر خود توجه می‌کرد، در واقع او سمبلی از عدالت‌خواهی برای مردمش بود. پس باید شهید مزاری^(ره) همان‌طور که هست معرفی شود.

اما در رابطه با مولفه‌های صلح عادلانه در اندیشه شهید مزاری^(ره)، دوست فرهیخته و گرامی ما جناب استاد باقری مسئله صلح پایدار را از دیدگاه کانت مطرح کرد. از نگاه تئوری تا آن‌جایی که مراجعه داشتیم صلح یا هر مفهومی که از ذهن بشر عادی بر می‌آید، حداقلی و پراگماتیکی است و در حد ایده آل نیست، شهید مزاری^(ره) نیز با این مکاتب خیلی سروکار نداشت. شهید مزاری^(ره) در مکتب عدالت علی^(ع) بزرگ شده، تحقیق کرده و تحت تاثیر این اندیشه بود. شهید مزاری^(ره) «صلح عادلانه» می‌خواست، عدالت در منظومه فکری شهید مزاری^(ره) طوری است که در هیچ بخشی از اندیشه شهید مزاری^(ره)، عدالت گم شده، کم‌رنگ و مورد غفلت نیست. شهید مزاری^(ره) می‌خواست صلح در سایه عدالت برقرار شود و این اندیشه برگرفته از مکتب تشیع و قرآن بود. همان‌طور که خداوند در سوره حجرات آیه ۹ می‌فرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛ و اگر دو طایفه از اهل ایمان با هم به قتال و دشمنی برخیزند باید شما مؤمنان بین آن‌ها صلح برقرار کنید و اگر یک قوم بر دیگری ظلم کرد با آن طایفه ظالم قتال کنید تا به فرمان خدا باز گردد، پس هر گاه به حکم حق برگشت با حفظ عدالت میان آن‌ها را صلح دهید و همیشه (با هر دوست و دشمنی) به عدالت رفتار کنید که خداوند اهل عدل و داد را بسیار دوست می‌دارد.

خداوند عدل، آن‌جایی که مسئله صلح را مطرح می‌کند، روی عدالت تاکید ویژه دارد، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل آیه یادشده می‌گوید: کلمه واقسطوا عطف مطلق بر مقید و تاکید بر عدالت است، هم‌چنین جمله «ان الله يحب المقسطين» تاکید بر تاکید است. چون قرآن هیچ حرف اضافه‌ای ندارد و کلام وحی در نهایت بلاغت قرار دارد، حال قرآن چرا روی عدالت و قسط این همه تاکید کرده است؟ به‌خاطر این‌که در اثر جنگ، انسان‌های زیادی آسیب می‌بینند و بچه‌هایی یتیم می‌شوند، نباید حقوق این افراد پایمال شود.

امیر مومنان امام علی^(ع) نیز در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید: «وقتی که صلح پیشنهاد شد، بپذیر اما از مکر دشمن هم غافل مباش!» دشمن گاهی برای ضربه زدن، صلح را پیشنهاد می‌کند، اما پس از صلح به عهد خود وفا نمی‌کند. صلحی که امروزه در قضیه افغانستان مطرح است، صلحی است که از جیب دونالد ترامپ^۱ و طالبان برآمده است، این صلحی است که اکنون در افغانستان ما شاهدیم که زیر شعار صلح، هرروز جنایت، انفجار و انتحار صورت می‌گیرد.

شهید مزاری^(ره) مولفه‌های بسیار اساسی و بنیادی درباره تحقق صلح عادلانه را ارایه کرد، استاد مزاری هم به لحاظ نظری و هم عملی برای تحقق صلح و عدالت تلاش کرد: از مولفه‌های بنیادین تحقق زندگی صلح آمیز، حرکت مستمر انسجام بخش و وحدت آفرین از سوی شهید مزاری^(ره) بود؛ زیرا جامعه چند قومی و متفرق افغانستان با پیشینه قتل عام‌ها و کله منارها، جامعه‌ای به شدت از هم گسیخته بود/ هست و شهید مزاری^(ره) صادقانه و سخت تلاش کرد که این فاصله‌ها را تا حد امکان کم کند. تلاش مستمر وحدت محور، در طول زندگی شهید مزاری^(ره) در برنامه بود. او در این راه قربانی‌های زیادی داد، ایشان این حرکت انسجام بخش را در چند لایه مطرح و دنبال کرد:

الف. مسئله ایجاد صلح و همدلی و در نهایت وحدت بین گروه‌های شیعی در دهه شصت، گروه‌های به وجود آمده در افغانستان به سمت جنگ‌های خونین داخلی کشیده شد و بسیار آسیب زد. در این بین، شهید مزاری^(ره) با تمام وجود خود تلاش کرد تا این انسان‌های متخاصم رودررو قرار گرفته‌ای که خون همدیگر را می‌ریختند را، با همان ایمان به توحیدی که داشت و با آن پشت‌کار که در کتاب یادگل سرخ ۲ در خاطرات متعدد آمده است که رهبر شهید در این راه چه رنج‌هایی کشید، رنجی که هرکسی آن‌چنان رنج را نمی‌توانست تحمل کند. او در این مسیر، توهین‌ها شد و تحقیرها را با بردباری تحمل کرد اما از آرمان وحدت کوتاه نیامد.

۱. رییس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا و کسی که سرنوشت مردم افغانستان را با گروه طالبان و سران قبیله معامله کرد.

۲. یاد گل سرخ، مجموعه خاطرات در باره رهبر شهید استاد مزاری، اثر محمد اسحاق فیاض.

استاد مزاری، حزب وحدت اسلامی را با همین تلاش‌ها با هم‌کاری دوستان، به‌وجود آورد و پای آن را امضا کرد، از آدرس حزب وحدت اسلامی، هزاره حذف شده در حکومت موقت پیشاور بالاخره به صحنه آمد و مردم و شیعیان هزاره را زنده کرد. او انسان‌های محو شده را دوباره به صحنه آورد و نیروهای راکد را فعال کرد.

ب. استاد مزاری^(۵) در لایه دوم، انسجام بین ملیت‌های محروم را سامان داد. شهید مزاری^(۶) پس از تشکیل حزب وحدت اسلامی، برای متشکل شدن اقوام محروم از قدرت، جهت انسجام هزاره، ازبک و تاجیک، جلسه جبل السراج را ساماندهی کرد چون در افغانستان بیش از سه قرن از زمان شکل‌گیری کشوری به نام افغانستان، یک عده از پشتون تبارها با یک اکثریت‌سازی دروغین برگرده مردم حکومت کرده و هیچ‌کاری هم برای کشور انجام نداده است، شهید مزاری^(۷) خواست این انحصار را بشکند زیرا جامعه‌ای که بخواهد در صلح و صفا و مسالمت زندگی کند، با وجود حاکمیت استبدادی، تبعیض‌گرا و با رویکرد تحقیر و محرومیت به صلح نمی‌رسد. پیمان جبل السراج بسیار پیمان راهبردی، اساسی و بنیادی بود که متأسفانه با فکر ناقص احمدشاه مسعود به این پیمان خیانت شد و زمینه را برای افغانستان امروزی فراهم کرد.

ج. در لایه سوم این انسجام بخشی، شهید مزاری^(۸) ارتباط موثر و فعال با سران و بزرگان اقوام مختلف افغانستان انجام داد.

امروزه بهانه جویان، مسئله ارتباط شهید مزاری^(۹) با حکمتیار را مورد انتقاد قرار می‌دهند ولی نمی‌دانند که در آن برهه از تاریخ و با آن حکمتیار آن زمان نه این حکمتیار امروزی؛ حکمتیار در آن زمان مثل دیگران یک شخص جهادی و موثرترین فرد در میان پشتون‌ها بود و بیش‌ترین نفوذ را داشت او حتی در بین هزاره‌ها نیز نفوذ و افرادی را در حزب اسلامی داشت، شهید مزاری^(۱۰) در قبال این قضیه خودش هم گفته است که یک پشتون در منطقه هزاره رفته نمی‌توانست و بالعکس، که در اثر این تعهد خیلی از ارتباطات و روابط بین پشتون و هزاره ساماندهی شد و بهبود یافت و البته مشکلات دیگری از خارج و توسط وهابی‌های سعودی از آدرس حزب اتحاد عبدالرسول سیاف تحمیل شد که این‌ها نیز فتنه‌های کور و برای رهبر شهید آزار دهنده بود.

شهید مزاری^(۵) در اوج جنگ نابرابر و تحمیلی شورای نظار که از اطراف غرب کابل بر خانه‌های مردم بی‌گناه و مظلوم غرب کابل گلوله می‌بارید، در همان اوج خصومت، تمام تلاش خود را به کار گرفت و با تاجیک‌ها یک جلسه‌ای گذاشت و در یک محفل با بزرگان و موسفیدان و نمایندگان برادران تاجیک سخنرانی و با مهر صحبت کرد، ایشان در این جلسه، بسیار ابراز خوش حالی کرد به این مضمون که من آرزو داشتم با شما صحبت بکنم، من هزاره و تاجیک و پشتون و همه را برادر و برابر می‌دانم و من جنگ را راه حل نمی‌دانم، می‌خواستم برای شما توضیح بدهم.

شهید مزاری^(۶) آن‌جا علل جنگ و جنگ‌های تحمیلی را توضیح داده و صلح طلبی و حل صلح آمیز مشکل کشور را نیز برای مردم صادقانه تشریح کرده است. شهید مزاری^(۷) صادقانه تلاش کرد تا جنگ‌ها رنگ قومی و مذهبی به خود نگیرد و این را بارها تکرار کرد که هرکسی که می‌گوید: جنگ بین پشتون و هزاره است و جنگ بین قومیت‌های مختلف است این‌ها خاین هستند و این یک خیانت ملی است. از نظر رهبر شهید، جنگ را یک عده انسان‌های قدرت طلب و اجیر شده، بر مردم تحمیل می‌کنند، جنگ بین قومیت‌ها نیست بلکه این مردم از اقوام مختلف هستند که در معرض آسیب‌های اصلی جنگ قرار می‌گیرند، اقوام و برادران افغانستان که ۳۰۰ سال در کنار هم زندگی کرده اند با هم هیچ دشمنی ندارند. این‌ها از صراحت‌های سخنان و بیان شهید مزاری^(۸) است. رهبر شهید کوشش کرد که این رنگ‌ها را جلوگیری بکند تا نفاق پایدار قومی و مذهبی بین ملیت‌ها و مذاهب مختلف افغانستان ایجاد نشود. این تمام تلاش شهید مزاری^(۹) بود. بارها تاکید کرد که ما نباید نسبت به یک حاکم پشتون مثل عبدالرحمان که جنایت و قتل عام کرده بگوییم کل پشتون‌ها این کار را کردند. به قول آقای ناطقی شفایی، دو نوع پشتون داریم که یکی پشتون معمولی و دیگری پشتون سالار است؛ پشتون معمولی از مردم هزاره بدبخت‌ترند و در واقع کسی که در کلاس‌های انتحاری شرکت می‌کند و خود را برای انتحار و نابودی ذلیلانه آماده می‌کند و خودش را در بین مردم بی‌گناه منفجر می‌کند، در واقع این شخص، بدبخت‌ترین مردم کشور است. اما این‌هایی که حاکم هستند زن و بچه شان در کشورهای غربی اروپا و آمریکا هستند و این افراد، پشتون سالار هستند و مسؤول نفاق ملی و جنایت‌هایی که صورت می‌گیرد، حاکمان هستند.

شهید مزاری^(ره) می‌خواست حاکمان و فتنه‌ها و جنایات آنان را از قوم و تبار شان تفکیک بکند، اگر یک حاکم پشتون جنایتی مرتکب شده است، نباید این را به پای قوم پشتون حساب کنیم و بگوییم: این کار را پشتون‌ها کردند. هم‌چنین نسبت به مسئله شورای نظار به سمت تفکیک یادشده حرکت کرد با همان برادرای تاجیک به صراحت و صادقانه گفت: من تعهد نمی‌دهم با شما که با احدشاه مسعود دست بدهم، چون خیلی خیانت و جنایت کرد. اما برادران تاجیک را با برادران هزاره برابر می‌دانست و اعتقاد داشت این‌ها با هم برادر و برابرند و باید در کنار هم باشند. این‌ها همه را خلاصه برای همین تدارک دید تا یک زندگی مسالمت‌آمیز و صلح‌آمیز در افغانستان تحقق یابد و اقوام مختلف ملت واحد و متحد شود که همه در آن احساس یک درد واحد کنند و بسوی درمان درد بروند و در این راه تلاش کنند.

مؤلفه دوم که شهید مزاری^(ره) با شورای صلح مطرح نمود توجه به واقعیت‌های عینی افغانستان بود. واقعیت افغانستان همین است که افغانستان تشکیل شده از قومیت‌ها و اقلیت‌های مختلفی است که اکثریت قاطعی در آن وجود ندارد. باید هر مردمی به اندازه شعاع وجودی خود در تصمیم‌گیری‌ها و در همه فرصت‌ها و مقام‌ها شرکت داشته باشند، شهید مزاری^(ره) از سه راه بر این مسأله تاکید کرد:

الف. استدلال به قرآن، شهید مزاری^(ره) آیه ۱۳ از سوره حجرات را مطرح کرد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید، در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست، بی تردید خداوند دانای آگاه است.

و توضیح داد که ما همه مسلمانیم و به قرآن عقیده داریم و باید برتری طلبی و تفاخر و زیاده‌خواهی و اصطلاحاتی مانند شهروند درجه ۱ و درجه ۲ و امثال این ادبیات تبعیضی مطرح نباشد.

ب. هم‌چنین از نگاه فلسفی وجود اقوام را خیر برشمرد و آمد مطرح کرد که در فلسفه مخصوصا فلسفه صدرایی که می‌گوید: آن‌چه که وجود است خیر است و آن‌چه که مایه شر است عدم است یا پدیده‌ای که منشا عدم می‌شود و شهید مزاری^(ره) مسئله اقوام افغانستان را

نیز این طور مطرح نمود؛ بودن پشتون و بودن هزاره و بودن قومیت‌های مختلف در افغانستان این‌ها وجودش خیر است و هیچ شری در آن وجود ندارد. اما شر آن زمانی است که قتل عام صورت گیرد و منشا سلب امنیت و سلب حیات و سلب آسایش و صلح در جامعه شود. این‌هاست که شر است و باید از این نوع عمل‌ها جلوگیری شود.

ج. تمثیل عینی از وجود بدون مشکلات اقوام، در دیگر کشورها؛

شهید مزاری^(۵) تاکید کرد: تعدد اقوام و احزاب در خیلی کشورها هست ولی مشکل آفرین نیست از جمله به عنوان نمونه در ایران اقوام مختلفی وجود دارد، اما وجود اقوام مشکل آفرین نیست، اقوام مختلف باهم برادرند و هیچ دشمنی در بین اقوام در این کشور وجود ندارد، مثلاً عشایر و کوچی‌ها در ایران نماد رحمت و مهربانی است، ولی این مسئله در افغانستان این‌گونه نیست. کوچی در افغانستان افراد تجهیز شده با نیروهای مسلح از پاکستان تا دندان مسلح سال‌ها است که با خون و خشونت و تجاوزگری سرازیر می‌شوند، با اون جنایتی و خیانتی که عبدالرحمان جنایت‌کار انجام داد، کوچی‌ها سرزمین‌ها و کشت‌زارهای مردم هزاره، جنگ‌های خونین راه انداخته و خانه‌های مردم را تخریب می‌کنند و مزرعه‌های شان را از بین می‌برند و این هم همان عشایر کوچی است. شهید مزاری^(۶) معتقد بود این‌ها باید ساماندهی شوند. اگر حقی دارند و شهروند افغانستانند، هم نفوس شماری شوند و به حقوق خود برسند و از این افراد استفاده ابزاری نشود. با همان شورای صلح فرمود که چطور است که مثلاً موجودی اقوام در دیگر کشورها منشا شر و تهدید نیست بلکه فرصت است اما در افغانستان وجود اقوام، منشا شر و نفاق و بدبختی است؟ و خودش جواب داد: برای این‌که ما همدیگر را نمی‌پذیریم و به واقعیت‌های موجود در کشور توجه نمی‌کنیم.

آن زمان علیه جنبش اسلامی شمال که خیلی از جهادی‌ها را پوشش می‌داد، ازسوی برهان‌الدین ربانی، فتوا صادر شده بود شهید مزاری^(۷) با عتاب تاکید می‌کند؛ این چه شورای صلحی است و شما راه را غلط می‌روید و با صراحت می‌گوید: شما با کی صلح می‌کنید؟ یک کتله مطرح شمال کشور را قبول ندارید! همان‌جا با اعضای شورای صلح تاکید کرد: «این کار را نکنید که افغانستان تجزیه می‌شود»، دقیقاً همین عبارت، این به خیر مملکت نیست، به واقعیت‌های

کشور توجه کنید و واقعیت‌ها را بپذیرید و همدیگر را تحمل کنید، این راه حل است. مؤلفه دیگری که شهید مزاری^(ه) روی آن بسیار تلاش کرد برای تحقق صلح، مسئله برجسته سازی تفاهم و گفتگو و پرهیز از جنگ بود.

شهید مزاری^(ه) در آثار برجای مانده مانند احیای هویت، در فریاد عدالت، در منشور برادری و چراغ راه؛ کتاب‌هایی که سخنانی‌ها و مصاحبه‌های شهید مزاری^(ه) را جمع‌آوری کرده است شما بخوانید، در هر سخنرانی، در خیلی از مصاحبه‌ها و در دیدارهایی که با افراد مختلف داخلی و بین‌المللی داشته، تاکید فراوان کرده بر این که «جنگ راه حل افغانستان نیست» و این بدیهی است، می‌گوید: اگر ما جنگ می‌کردیم و جنگ طلب بودیم آن زمانی که صبغت‌الله مجددی و حکومت تحمیلی از خارج آمد و وارد کشور شد ما ۶۰ درصد کابل را در اختیار داشتیم، موقعیت استراتژیک و سوق‌الجیشی جنگی در آن زمان داشتیم، ما نمی‌گذاشتیم که این حکومتی که هزاره‌ها را نادیده گرفته وارد کابل شود و همان‌جا می‌جنگیدیم، اما به‌خاطر مصالح کشور و به خاطر برقراری صلح و ثبات بعد از جنگ‌هایی که با شوروی سابق انجام شده بود ما از مجددی استقبال کردیم و این دلیلی بر این است که ما طرف‌دار جنگ نبودیم. در آن شبانه روزی که شورای صلح با رهبر شهید دیدار داشتند و مذاکره می‌کردند می‌گوید: از نگاه وضعیت ظاهری آتش بس است ولی طرف مقابل، به آتش بس پایبند نیست، شب و روز بر سر مردم از طرف شورای نظار گلوله می‌بارد و مردم بی‌گناه کشته می‌شوند با آن هم ما حاضریم صلح کنیم و هیچ شرطی برای برقراری صلح نداریم و خطاب به اعضای شورای صلح می‌گوید: «هر قسمی که شما می‌توانید جلو جنگ را بگیرید و صلح برقرار کنید ما می‌پذیریم». شهید مزاری^(ه) در برابر جنگ‌های تحمیلی و خونینی که در غرب کابل به‌خصوص در افشار بر او و مردمش تحمیل شد و بیش از چهار هزار منزل با خاک یکسان شده و بر سر ساکنان بی‌گناه افشار آوار شد و قاتلان و جنایت‌کاران برچه تفنگ بر جسم بی‌جان یا در حال جان دادن ساکنان افشار فرو بردند و با خون آنان بر دیوار خانه شان نقاشی کرده و یادگاری نوشتند!! به ناموس مردم وقیحانه تجاوز کردند؛ همان کاری که آن زمان صرب‌ها بر مسلمانان بوسنی انجام دادند، همان جنایات بر مردم افشار انجام شد.

مردم افشار نظامی نبودند، در سنگر نبودند بلکه در خانه‌های خود و مردم عادی بودند ولی شورای نظار، به فرماندهی احمدشاه مسعود، این جنایت را انجام دادند تا به زعم خود، استاد مزاری را در پیش چشم مردم خوار کنند ولی خدا نخواست و چنین نشد.

ولی شهید مزاری^(۶) هیچ‌گاه اجازه نداد تا بر مناطق مسکونی حمله شود، او به حداقل کار و زار نظامی اکتفا کرد و به دفاع از مردم خود پرداخت. به خاطر این که می‌گفت: ما از نگاه تئوری هم جنگ را راه حل نمی‌دانیم و در عمل نیز طرف‌دار جنگ نبوده و نیستیم و جنگ راه حل مشکل افغانستان نیست».

مؤلفه مهمی که بیت الغزل اندیشه صلح طلبی رهبر شهید را تشکیل می‌داد، مسئله عدالت بود و او صلح عادلانه می‌خواست؛ شهید مزاری^(۷) برای تحقق عدالت به مسایلی مختلفی اهتمام داشت از جمله؛ به دفاع از حقوق زنان پرداخت و تنها رهبر جهادی بود که به این مسئله توجه جدی داشت. ایشان خطاب به برخی جهادی‌ها که مخالف حضور و حقوق زنان بودند، به این مضمون گفت: «زمانی که شما در خارج بودید همین زن‌ها بودند که در برابر تجاوز ارتش سرخ شوروی سابق دست به مبارزه زدند و مردان را برای مبارزه تشویق و تشجیع کردند».

هم‌چنین او احقاق حقوق اقوام محروم را به‌طور جدی دنبال کرد؛ برای تدوین قانون اساسی طرح داد، برای انتخابات عادلانه طرح مدون داد، مسأله نفوس شماری مردم افغانستان را با تأکید مطرح کرد، در افغانستان در طول تاریخ این کشور، نفوس مردم یک کشور شمرده نمی‌شود! به چه علت؟! برای توجیه همان دروغ تاریخی اکثریت‌سازی پشتون‌ها، چرا نفوس یک کشور با این همه امکانات پیش‌رفته حتی در زمان کرزی و اشرف غنی به‌صورت دقیق شمرده نشد؟ زیرا این یک مسئله سیاسی است، یک عده آمده خود را اکثریت و به تبع آن بادر دیگران قلمداد کرده‌اند و از دیگر اقوام انتظار دارند باید مطیع آنان باشند، تبارگرایان اگر صلح می‌خواهند هم صلح قبرستانی می‌خواهند؛ طوری که همه در برابر یک حزب یا تبار حاکم ساکت و گوش به فرمان باشند، شهید مزاری^(۸) خواست که نفوس همه مردم کشور افغانستان دقیق شمرده شود و براساس شعاع وجودی شان همه به حقوق مناسب نفوس خود برسند و همه در مسایل و تصمیمات سیاسی کشور سهیم باشند (از همه اقوام). اگر این‌طور نباشد با تبعیض و استبداد و زورگرایی صلحی محقق نمی‌شود.

نتیجه و جمع بندی سخنانم این می شود که شهید مزاری^(ه) صلح عادلانه می خواست همان طور که فریاد می زد: «ما طرفدار یک صلح و ثبات دائمی هستیم» روشن است که صلح و ثبات دائمی زمانی محقق می شود که عدالت برقرار شود (ولو عدالت نسبی بین همه اقوام برقرار شود) شهید مزاری^(ه) گفت: «ما معتقد هستیم هر جنگی آخرش صلح است و جنگ هایی که چندین سال طول کشیده آخرش به صلح ختم شده است و حالا هم معتقد هستیم که برادران به جای جنگ، صلح را بپذیرند، همدیگر را تحمل کنند و با هم به تفاهم برسند.» (فریاد عدالت، ۳۱۶) یگانه چیزی که مردم افغانستان بعد از چندین سال جنگ و خونریزی به آن نیاز دارند صلح و آرامش است.

این خواسته شهید مزاری^(ه) بود. هدف بنیادین رهبر شهید استاد مزاری^(ه) هم در تحقق صلح این است که می گوید: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است، ما می خواهیم ستم های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری گری، تفاخر و افزون خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان، برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت های افغانستان تأمین گردیده و آن ها بتوانند متناسب با میزان حضور و نقش شان... در تعیین سرنوشت سیاسی شان سهیم باشند.» (همان، ۶۸، ۶۹)

این خواسته بنیادی و اصلی صلح آمیز و برادرانه و برابرانه شهید مزاری^(ه) است که برگرفته از مکتب اسلام است. صالحی که شهید مزاری^(ه) می خواست یک صلح عادلانه بود و شهید مزاری^(ه) در این راه صادقانه و با جان و دل تلاش کرد و در همین راه نیز به مقام ولای شهادت رسید و محبوب القلوب شد. این وعده صادق خداوند است که فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»؛ کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل ها] قرار می دهد. (مریم/ ۹۶) امروزه در هیچ گوشه از قاره های جهان نیست که چند خانواده هزاره مهاجر باشد و پرچمی از شهید مزاری^(ه) و صدای رسای عدالت خواهی او برافراشته نباشد، این وعده قرآن کریم است که برخلاف خواسته دشمنان شهید مزاری^(ه)، او هر روز بیش تر تجلی می کند. امروز در افغانستان در قانون اساسی و در محافل سیاسی از زبان سیاستمداران کشور، شعارهای که داده می شود و گپ های سیاسی که زده می شود، همه برگرفته از اندیشه شهید مزاری^(ه) است.

در نهایت با معذرت خواهی از روح بزرگ آیت الله مهدوی، رحلت ایشان را نیز تسلیت عرض می‌کنم و نسبت به حادثه بامداد دیشب که در منطقه جبرئیل هرات حدود ۵۰-۶۰ نفر زخمی و چندین تن به شهادت رسیدند عرض تسلیت دارم. امیدواریم که دولت این راه‌های باطل و شکست خورده را کنار بگذارد و با مردم هزاره که تنها مردمی است که به دولت، عدالت و دموکراسی در افغانستان پایبند هستند به خوبی رفتار کند و دیگر این اتفاقات تلخ تکرار نشود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

راهکارها و راهبردهای شهید مزاری^(ره) در مقابله با سیاست حذف در افغانستان^۱

واژه «حذف»، یکی واژه‌های پرتکرار شهید مزاری^(ره) در کنار سایر مفاهیمی است که توسط شهید مزاری^(ره) در دوران مقاومت غرب کابل بیان شده است. حذف، به معنای تبدیل کردن یک موجود از هستی به نیستی است که به شکل‌های مختلف تحقق می‌یابد. حذف فیزیکی تا حذف شخصیت و هویت و حقوق و... در برابر حذف، احیا است که در اندیشه رهبر شهید، به احیای هویت تعبیر شده است. احیای هویت؛ کلیدی‌ترین رویکرد رهبر شهید بابه مزاری^(ره) در برابر سیاست حذف در تاریخ سیاسی معاصر افغانستان است و تداوم بحران امروز افغانستان ریشه در همین سیاست حذف دارد و پرداختن به این بحران‌ها جز با تصدیق



۱. گزیده‌ای از سخنرانی حجت‌الاسلام عبدالعلیم برهانی، در همایش مجمع دانشجویان افغانستان، در دانشکده علوم قرآنی دولت آباد اصفهان با عنوان «شهید مزاری و مقابله با سیاست حذف»

بحران هویت و حل مسئله بحران هویت اقوام افغانستان امکان پذیر نیست، چنانچه تا کنون حل نشده است. جامعه شناسان و اندیشمندان سیاسی نیز معتقدند: شرط دستیابی یک کشور به توسعه و پیشرفت سیاسی عبور از بحران‌های مختلف هویت، مشروعیت، مشارکت و بحران توزیع و ادغام است. ریشه تمامی این بحران‌ها در افغانستان در بحران هویت نهفته است. بحران هویت بدین معناست، در کشوری که در آن اقوام متعدد با مذاهب و زبان‌های مختلف حضور دارند، این هویت‌های مختلف باید به گونه‌ای مدیریت شود که تمام این هویت‌ها در زیر یک چترکلان و هویت فراگیر قرار گیرند؛ طرح دولت فدرالی و طرح چهار جانبه افغانستان، از سوی شهید مزاری^(۶) در این قالب تحلیل است. اما دولت‌ها و حکومت‌های افغانستان در طول سه قرن بحث هویت را به صورت علمی، منطقی و با رویکرد جامعه شناختی و مطابق با واقعیت‌ها و ساختارهای اجتماعی مدیریت نکرده‌اند، بلکه به جای پذیرش هویت‌های مختلف و متکثر قومی، مذهبی، زبانی این سرزمین، سیاست همانندسازی را از طریق حذف، کتمان، انکار و ادغام اجتماعی را از طریق فشار و اجبار افغانستان تطبیق کردند، به حذف فیزیکی، قتل عام و غصب سرزمین اقوام مختلف، به ویژه هزاره‌ها اقدام کردند.

بحران هویت در افغانستان از زمانی آغاز شد که جغرافیایی به نام افغانستان شکل گرفت و افغانستان از پیکره اصلی و تمدن تاریخی خود جدا گردید، علم، فرهنگ، تمدن و هنر در این سرزمین به کلی محو شد و پس از آن تاریخ ما پدیده‌ای به نام علم، فرهنگ و تمدن را در این کشور سراغ نداریم. اوج بحران هویت، به ویژه حذف هویت هزاره‌ها در ابعاد مختلف سیاسی، مذهبی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی هزاره‌ها را ما در دوره عبدالرحمان خان شاهد هستیم. بیش از ۶۲٪ جمعیت هزاره‌ها در این دوران قتل عام شدند، سرزمین‌های آبایی‌شان به عنوان سرزمین مفتوح‌العنوه غصب و تصرف شد، بخشی از جمعیت هزاره‌ها به کشورهای همسایه آواره گردیدند، بخشی به عنوان برده، غلام و کنیز به فروش رسیدند. در یک جمله، هزاره‌ها در این دوران تا مرز نابودی کامل به پیش رفتند و این نسل امروز، نسل برخاسته از میان خاک، خون و خاکستر آن دوره است. از آن تاریخ تا دوران مقاومت غرب کابل هزاره‌ها از تمامی عرصه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی حذف شده بود. تلاش‌های اندک در چند مرحله تأثیری بر سرنوشت هزاره‌ها

نداشت. برای اولین بار در تاریخ سه قرن اخیر، این شهید مزاری^(۹) است که در قالب مقاومت غرب کابل، به مقابله با سیاست حذف برخاسته و به راه حل‌های علمی، منطقی و متناسب با واقعیت‌های اجتماعی افغانستان، به احیا و بازسازی هویت کتمان شده جامعه شیعه و هزاره راهبردهای مختلف و متناسبی را مطرح و در عمل اجرا کرد. هویت جامعه شیعه و هزاره را در عرصه‌های مختلف در این دوران برجسته ساخت و از کتمان و حذف و انکار نجات داد.

شهید مزاری^(۹) به عنوان یک عالم دینی برخاسته از درون حوزه و حجره‌های طلبگی، با درک عمیق از مسایل و مشکلات اجتماعی و سیاسی افغانستان و با بصیرت سیاسی و دینی و دوراندیشی و آینده‌نگری به راهکاری مختلف و متناسب با شرایط موجود به مقابله با سیاست حذف اقدام کرد، که در این فرصت تنها به برخی اقدام‌ها، راهبردها و راهکاری‌های سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی شهید مزاری^(۹) در مراحل مختلف، به‌ویژه در دوران مقاومت غرب کابل اشاره می‌شود.

۱. **به‌لحاظ تاثیرگذاری:** به‌لحاظ تاثیرگذاری و خلق مفاهیم و اندیشه‌های سیاسی توسط شهید مزاری^(۹)، می‌توان دوران مقاومت غرب کابل را به عنوان دوره نوسازی سیاسی جامعه شیعه و هزاره یاد کرد. برای اولین بار مردم هزاره، با مفاهیم سیاسی مانند هویت سیاسی، مشارکت سیاسی، عدالت اجتماعی، حقوق شهروندی، حقوق زن و...، از زبان شهید مزاری^(۹)، آشنا شدند. هرچند در آن روزگار این مفاهیم و فریاد عدالت‌خواهی و منطق رسای دینی و انسانی شهید مزاری^(۹) در میان صدای بمب، راکت، دود و غبار برخاسته از جنگ شنیده نشد، اما در این دوره حضور هزاره‌ها به‌عنوان یک واقعیت در افغانستان به رسمیت شناخته شد.

۲. **به‌لحاظ نظامی؛** شهید مزاری^(۹)، در مدت بسیار اندک، در مدت دوسال هشت ماه هزاره‌های حذف شده را به یک قدرت نظامی تبدیل کرد. از میان اقشار مختلف جامعه نیروی منظم، قول اردو و قطعه‌های نظامی و فرقه‌های مختلف و آماده دفاع ساخت. در حالی که پیش از این تاریخ، به فرموده شهید مزاری^(۹)، سیاست افغانستان چنین اقتضا می‌کرد که دیگران از دورن مادر جنرال متولد می‌شد، اما مادر هزاره جنرال به دنیا نمی‌آورد و فرزندان این قوم تنها به‌عنوان عسکر به خدمت گرفته می‌شد.

دوران سربازی برای هزاره‌ها یک دوره پر از وحشت و مشقت بود. البته شهید مزاری^(۵) می‌گوید: خودش از دوره عسکری، تجربیات بسیاری را آموخته است. شهید مزاری^(۶) از میان هزاره‌ها، در دوران مقاومت غرب کابل به فرموده خودش، سی تا چهل جنرال متخصص و مسلکی را به جامعه تقدیم کرد. از تجربه و تخصص آن‌ها در دفاع از هویت و عزت جامعه شیعه و هزاره استفاده کرد؛ اما متأسفانه یک عده بدون توجه به واقعیت‌های موجود، به تضعیف نظامی جامعه شیعه و هزاره از دوران آغاز کردند، بحث خلق و پرچم و کمونیست را دامن زدند، در حالی که در آن دوران به فرموده شهید مزاری^(۷)، کمونیسم کاملاً فروپاشیده بود، جنرالان نظامی ما تنها هدف شان دفاع از جامعه شیعه و هزاره بود و همین جنرال‌ها در دفاع از مقاومت غرب کابل، بامیان، بلخ و نقاط هزارستان نقش اساسی داشتند و بسیاری‌های‌شان شهید شدند.

۳. به لحاظ فرهنگی؛ هویت فرهنگی جامعه شیعه و هزاره در افغانستان محو شده بود. البته افغانستان به لحاظ علمی، فرهنگی و آموزشی از دورانی که سرزمین به نام افغانستان شکل گرفت، یعنی از سال ۱۷۴۷م، که این سرزمین از پیکره تاریخی و تمدنی خود جدا گردید، ما دیگر پدیده به نام علم، فرهنگ و آموزش را به رسمیت نمی‌شناسیم. اما در این میان هزاره‌ها به کلی از صحنه فرهنگ و آموزش حذف شده بود. به گفته شهید مزاری^(۸)، حاکمان وقت، رسماً دستور صادر کرده بود که فرزندان هزاره را در دانشگاه‌های دولتی و رشته‌های مهم و تحول‌آفرین مانند رشته‌های نظامی، جذب نکنند. آموزش که اساس فرهنگ و تمدن را شکل می‌دهد، هزاره‌ها از دانشگاه حذف شدند، مناطق هزارستان از داشتن مکاتب دولتی محروم بودند، به عنوان نمونه در کل ولایت بامیان، یک لیلیه در پنجاب ساخته شد.

اما شهید مزاری^(۹) پیش از دوران مقاومت غرب کابل، در دوران سازمان نصر، در دوران حزب وحدت، حتی در دوران مقاومت غرب کابل و شدت جنگ در کنار مسایل نظامی، به بازسازی فرهنگی جامعه هزاره بیش از همه توجه نشان داد. چاپ و انتشار نشریات، ماهنامه و هفته‌نامه در داخل و خارج، جمع‌آوری و انتقال کتاب به داخل کشور، تدوین کتاب درسی برای مکاتب، تأسیس مجتمع شهید بلخی برای کادرسازی در ایران، اعزام دانشجویان به خارج

کشور، برای اولین بار در تاریخ هزاره‌ها و خارج از چارچوب دولت، جمع‌آوری نسخه‌های کتاب‌های تاریخی مانند سراج التواریخ، افغانستان در مسیر تاریخ و زندگی‌نامه شخصیت‌های تاریخی مانند شهید عبدالخالق هزاره، که از نگاه حکومت‌های وقت به‌عنوان تروریست مطرح بود، شهید مزاری^(۵) برای به دست آوردن زندگی‌نامه و یک تصویر از عبدالخالق هزاره از میان روزنامه‌های وقت کابل، مانند روزنامه انیس، چه تلاش‌های و خون دل‌های خورد، تا هویت فرهنگی و تاریخی هزاره‌ها را بازسازی کند.

دوران مقاومت غرب کابل، با این‌که سیمای نظامی آن دوران بیش‌تر برجسته شده است، اما اقدام‌های فرهنگی این دوره بسیار برجسته است. چاپ و تکثیر نشریات و خبرنامه در اخل و خارج، برگزاری سمینارها و نشست‌های مختلف علمی، فرهنگی و سیاسی، به‌ویژه تولید شعر و ادبیات مقاومت و خلق آثار هنری در این دوره بی‌نظیر است. اشعار و سروده‌های که در باره مقاومت غرب کابل و به‌ویژه در باره رهبر شهید سروده شده و هنوز سروده می‌شود، برای هیچ جنگی و هیچ رهبری در تاریخ سروده نشده است. اگر این آثار روزی کامل جمع‌آوری شود، چندین دیوان و دفتر خواهد شد. حتی موسیقی ما در این دوره بی‌نظیر است. غرور، خودباوری و آرمان‌های تاریخی و هویت سیاسی جامعه هزاره در تک‌تک مصرع‌ها و موسیقی‌های این دوره بسیار برجسته است. گاهی یک مصرع از اشعاری که در قالب موسیقی گنج‌انیده شده است، کارکردش بیش از چندین مقاله علمی است.

۴. به‌لحاظ مذهبی؛ هویت مذهبی جامعه شیعه و هزاره در این دوره بازسازی و برجسته شد و شهید مزاری^(۵)، رسمیت مذهب شیعه را در رأس مطالبات سیاسی خود قرار داد؛ شهید مزاری^(۵) می‌گوید: ما عاشق قیافه هیچ‌کسی نیستیم، سه چیز در این مملکت می‌خواهیم؛ رسمیت مذهب ما، دیگر این‌که ساختارها و ادارات گذشته ظالمانه بوده باید تغییر کند و سوم این‌که شیعه باید در تصمیم‌گیری شریک باشد. در همان دوره مذهب شیعه توسط جنبش ملی اسلامی و حزب اسلامی به رسمیت شناخته شده بود. در اساس‌نامه جنبش ملی آمده بود که مذهب حنفی و مذهب جعفری به‌عنوان دو مذهب رسمی افغانستان است. ائتلاف با حزب اسلامی به رهبری حکمتیار، که مخالفان رهبر شهید امروز آن را به‌عنوان یک چماق برای کوبیدن

شهید مزاری^(۵) به کار می‌بردند، در همین قالب قابل پذیرش بود. آیت‌الله محقق کابلی^(۶) در مصاحبه با هفته‌نامه وحدت، شماره ۹۰-۹۱ در باره دلیل ائتلاف با حکمتیار می‌گوید: این خواست‌های ما را جمعیت اسلامی نپذیرفت، اما حزب اسلامی رسمیت مذهب شیعه، تغییر ادارات ظالمانه گذشته و مشارکت شیعه در تصمیم‌گیری را پذیرفت، از طرف حزب وحدت من و استاد مزاری و از طرف حزب اسلامی، آقای حکمتیار و یک نفر دیگر (همایون جریر) آن را امضا کردیم. این‌که در دوره جدید و پس از بن، مذهب شیعه در قانون اساسی جایگاه خویش را یافت، مدیون مقاومت غرب کابل بود، نه تلاش فلان فرد، که ادعا می‌کند ما بدون یک گلوله آن را به رسمیت شناسانیدیم. در تدوین قانون اساسی استاد دانش نقش اساسی داشت، در لوی جرگه نیز این مواد در هیچ یک از کمیته‌ها و در صحن لوی جرگه با مخالفت مواجه نشد؛ تا نیاز به تلاش و کوشش فلان فرد نیاز شود. مردم افغانستان از می‌دانستند و این ذهنیت را از قبل داشتند که این یکی از خواست‌های مهم جامعه شیعه و هزاره است، مخالفت با آن، بازهم به بحران تبدیل می‌شود.

۵. به‌لحاظ اجتماعی؛ هویت اجتماعی هزاره‌ها در دوران مقاومت غرب کابل بازسازی شد. هزاره‌ها پس از دوران عبدالرحمان جابر منزلت اجتماعی خود را از دست داده بود، به‌لحاظ روحی و روانی کاملاً تحقیر شده بود، در شهرها تحقیر می‌شد؛ کوه‌بندی و هزاره کوه‌بند، یک نوع فحش بود، به فرموده شهید مزاری^(۷)، هزاره بینی پوچوق و قلفک چپات یک نوع فحش و دشنام اجتماعی بود؛ اما مقاومت غرب کابل برای هزاره‌ها غرور، خودباوری و عزت خلق کرد، حتی ادبیات، اشعار و سروده‌های ما در این دوره به بازسازی سیمای تخریب شده هزاره‌ها پرداخت؛ «صدقه بینی پوچوق و چیم تنگ هزاره» نوعی خلق خودباوری هزاره‌ها بود. پس از مقاومت غرب کابل، دیگر هزاره بودن جرم و ننگ شمرده نمی‌شود.

۶. به‌لحاظ جنسیتی؛ زنان به‌عنوان نیمی از پیکره‌ای جامعه از صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان حذف شده بود. شخصیت زن و حقوق زن و حتی به‌لحاظ فیزیکی محو شده بود. هرچند در دو دهه گذشته دفاع از حقوق زن به‌عنوان یک شعار لوکس و برای بسیاری از مؤسسه‌ها و نهادها به یک شغل پردرآمد تبدیل شده بود، اما شهید مزاری^(۸) در دوران

مقاومت غرب کابل به تنهایی در دو عرصه نظری و عملی به بازسازی هویت زن و به دفاع از حقوق زن پرداخت.

به لحاظ نظری در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خود از حقوق زن، از مشارکت سیاسی زنان، حضور در انتخابات و از این‌که زن حق انتخاب شدن و حق انتخاب کرد را دارند، دفاع کرد. به لحاظ عملی نیز یک کمیته از کمیته‌های حزب وحدت را به زنان اختصاص داد و تعدادی از زنان به عضویت شورای مرکزی حزب وحدت درآمد و در تصمیم‌گیری‌ها شریک بود.

۷. **به لحاظ اقتصادی**، هزاره‌ها کم‌ترین جایگاه را در افغانستان نداشت و تنها به جوالی‌گری مشغول بود؛ که در دوران مقاومت غرب کابل در موسیقی و سروده‌های این دوران تجلی یافته است؛ «مو جوالی بوده‌ای نان مو گدایی نبوده - پیغمبر مو گاهی روس گاه آمریکایی نبوده؛ بچه‌های مو پیش زورگویی سپاهی نبوده، قول و قورون و قسمای مو هوای نبوده». در دوران مقاومت غرب کابل با آن‌که این منطقه از جهات مختلف در محاصره بود؛ اما شهید مزاری با ابتکار اقتصادی خود نگذاشت در دوران جنگ، مردمان این منطقه با قحطی و کمبود مواد غذایی مواجه شوند؛ بلکه مردمان دیگر نقاط شهر کابل از میامدند مایحتاج‌شان را از بازار غرب کابل تهیه می‌کردند. شهید مزاری از بامیان به عنوان یک ولایت محروم هزاره‌ها یاد می‌کند. در این ولایت نیز پیش از مقاومت غرب کابل و بامیان، هزاره‌ها صاحب یک دکان/مغازه و یک سرای و جایی برای تجارت نبود؛ اما پس از دوران مقاومت غرب کابل و مقاومت بامیان و...، هزاره‌ها در این ولایت، صاحب شهر، بازار، دانشگاه، مؤسسات علمی، آموزشی و تحصیلی و بلکه در دوران مقاومت بامیان، با تدبیر رهبری حزب هزاره‌ها صاحب پول مستقل شدند. در این دوره نیز هزاره‌ها از چهار سو در محاصره قرار داشتند؛ اما حزب وحدت نه تنها به تمامی نیروهای نظامی و دفاعی، بلکه مایحتاج مردمان تحت حاکمیت خویش را نیز تأمین می‌کردند.

۸. **به لحاظ سیاسی**؛ از این منظر نیز هزاره‌ها برای اولین بار صاحب یک آدرس سیاسی شد، دارای یک رهبر شد و شهید مزاری^(۶) بسیاری از ویژگی‌ها و شاخص‌های رهبری را در خود داشت؛ شجاعت، درایت، قدرت تصمیم‌گیری، بصیرت و دوراندیشی، عزت نفس و

این جنبش، امروز فراتر از یک حزب سیاسی، اقشار مختلف مردم را شامل می‌شود. چنان‌چه امروز مردم افغانستان شهید مزاری^(ه) را فراتر از رهبر یک حزب سیاسی، به‌عنوان رهبر جنبش عدالت‌خواهی به رسمیت می‌شناسند. در ایام سال‌گرد شهادت رهبر شهید، در تمام جهان، از افغانستان تا ایران، پاکستان، اروپا، آمریکا و استرالیا و روسیه از فداکاری‌های شهید مزاری^(ه) تجلیل و اندیشه‌های سیاسی او را مورد بازخوانی و تحلیل قرار می‌دهند؛ که امسال (حوت/اسفند ۱۴۰۰) به رغم ممنوعیت مراسم سال‌گرد شهادت شهید مزاری^(ه) در افغانستان و برخی کشورهای همسایه، بیش از پنجاه مراسم در قالب مراسم‌های مردمی، سمینارها و نشست‌های علمی و تخصصی در ایران، پاکستان، کشورهای مختلف اروپا، آمریکا، استرالیا و روسیه برگزار شد. اکنون شهید مزاری^(ه) به نقطه وحدت و پیوند جامعه شیعه و هزاره تبدیل شده است. اندیشه‌های سیاسی و عدالت‌خواهانه شهید مزاری^(ه) و مفاهیمی که از زبان ایشان در آن روزگار مطرح شد، امروز به الگوی سیاسی جامعه تبدیل شده است.

همه ما و نسل امروز و فردا، مدیون خون شهید مزاری^(ه)، یاران شهید مزاری^(ه) و شهدای مقاومت غرب کابل، بامیان، صفحات شمال و هزارستان و مسؤول پاسداری از آرمان‌ها، اندیشه‌ها و دستاوردهای این مقاومت هستیم. والسلام علیکم ورحمة...

حقایق تاریخی؛ باز نشر مصاحبه آیت الله شیخ زاده غزنوی

ریاست کمیته قضای حزب وحدت اسلامی پیرامون مقاومت غرب کابل^۱

اشاره

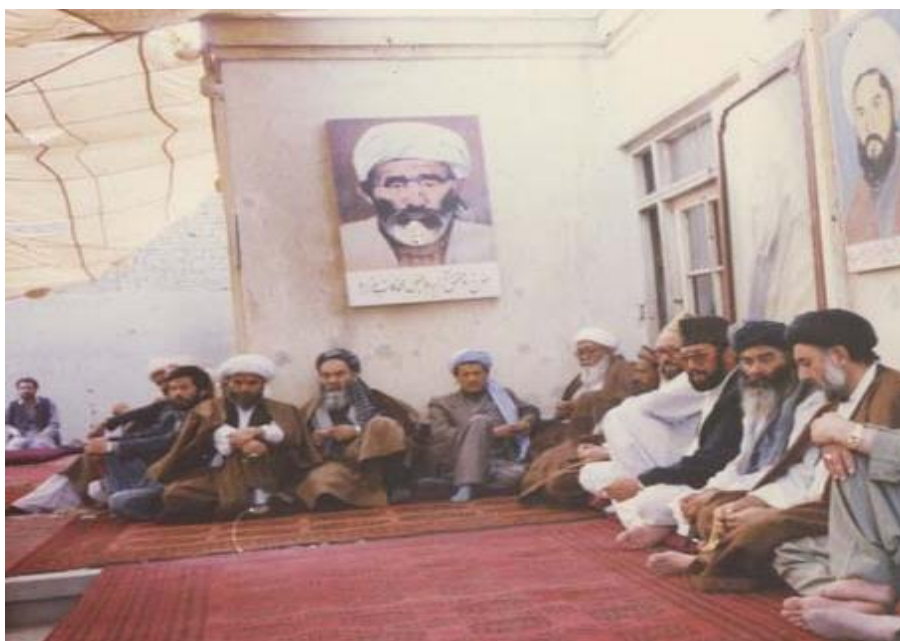
آیت الله شیخ زاده غزنوی عضو شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان، رئیس کمیسیون قضایی حزب و از مسؤولان بزرگ و بلندپایه حزب وحدت اسلامی، که در طول حوادث اخیر افغانستان در کابل و در متن حوادث و تحولات حضور داشته، به تازگی از کابل به ایران تشریف آورده اند. از آنجایی که رویدادهای اخیر مخصوصاً جنگ های کابل از زبان شاهدان عینی، کم تر نقل شده بود، دفتر حزب وحدت اسلامی افغانستان در قم تصمیم گرفت که ضمن برگزار کردن برنامه دیدار و ملاقات مردمی با ایشان، از فرصت استفاده کرده و برای روشن شدن قضایا و رفع ابهامات، جلسه مخصوص «پرسش و پاسخ» نیز دایر نماید. از این رو، همزمان با ایام عید سعید فطر در دفتر قم چهار روز متوالی، این مراسم برگزار گردید و مسایل مختلف کشور مورد بحث و سوال قرار گرفت.

برادران ما در «هفته نامه وحدت» هم مناسب دیدند به جای مصاحبه ویژه، گلچینی از مطالب مطرح شده در این جلسات را از نوار پیاده کرده و به چاپ برسانند. امتیاز این مطالب نسبت به مصاحبه این است که سوالات به شکل علنی و با حضور صدها نفر در جلسه و به صورت صریح و عریان مطرح شده و پاسخ گفته شده است. لذا چکیده ای از این بحث ها را مطالعه می کنیم.

۱. هفته نامه وحدت، ۱۹ جوزا/ خرداد، سال ۱۳۷۲ شماره ۹۰-۹۱: ۶.

س: با عرض خیر مقدم به شما، از آن جا که حزب وحدت اسلامی تنها نهاد قدرت مند شیعی در افغانستان است، دشمنان داخلی و خارجی سعی دارند که به هر شکل ممکن این حزب را در هم بشکنند لطفاً موقعیت فعلی و آینده حزب را از نظر سیاسی، اجتماعی و نظامی بیان فرمایید.

ج: ضمن تشکر از مسؤولان حزب وحدت اسلامی افغانستان، طلاب، علما و کارگران حاضر



در محفل و با ابلاغ سلام سنگر نشینان جان برکف حزب وحدت به همه شما، باید عرض کنم که فعلاً مردم در افغانستان از نظر اقتصادی در وضعیت زیر صفر بسر می برند و در عین حال حزب وحدت اسلامی با کمک مردم داخل و با کمک شما مهاجران عزیز در خارج، تا کنون به خوبی از عهده ی کارها برآمده و با تکیه بر خود و مردم خود احتیاجات و نیازمندی های مادی و مالی اش را رفع کرده است، اما از نظر سیاسی حزب وحدت اسلامی، در افغانستان و جهان مطرح است و در ردیف احزاب قدرت مند نام برده می شود و از این جهت هیچ نگرانی نیست و از نظر نظامی آن طوری که من خودم در کابل بودم و دیدم در این مدت نیروهای دشمن چندین تهاجم در برچی، وزارت زراعت، پوهنتون و علی آباد کردند ولی الحمدالله

شکست خوردند. البته در جنگ‌ها در طول تاریخ گاهی شکست هم هست، اما حزب ما از آن جهت که بتواند با متجاوزان مقابله کند هنوز هم بسیار قوی و قدرت مند است و هیچ نوع نگرانی احساس نمی‌شود.

س: در مورد حادثه اخیر افشار توضیح داده و میزان خسارات و تلفات را بیان نمایید و بفرمایید که علل و عوامل کشتار مردم در این منطقه و عقب نشینی نیروهای حزب وحدت اسلامی چه بوده است؟

ج: مسئله افشار یک مسئله خیلی مهم است و من ایمان دارم به این که مجاهدان حزب وحدت اسلامی فوق آن چه تصور می‌شود در میدان جنگ، جواب دندان شکن به دشمن داده و می‌دهند اما مسئله افشار یک فاجعه بسیار ننگین بود برای آن‌هایی که در این قضیه دخالت داشتند و به صراحت باید عرض کنم که افشار فروخته شد و ما الآن شاهد و سند زنده در دست داریم و هیچ‌کسی هم نمی‌تواند انکار کند. ما در کابل اسنادی داریم که آقای ربانی و مسعود آن قدر پول پخش کردند که در افغانستان اصلاً سابقه ندارد و لیست‌های چند صد میلیونی برای قوماندان‌ها موجود است. قبل از قضیه افشار، دویا سه روز جلوتر ما از مسایل اطلاع پیدا کردیم و بعضی افراد را هم خواستیم، برخی از این افراد از حزب وحدت بودند و بعضی از آن‌ها هم در پوشش وحدت بودند اما آن‌ها با قسم و سوگند منکر شدند، اما در واقع خود را فروخته بودند و فعلاً عده از آن‌ها دست‌گیر شده و زیر تحقیق هستند و محاکمه خواهند شد.

البته در بعضی از سنگرها نیروهای ما تا آخرین فرد خود مقاومت کرده و شهید شدند مخصوصاً جوانان فرقه ۰۹۵ که ۲۲ نفر آن‌ها شهید، ۴۰ نفر هم اسیر و ۱۰ یا ۱۵ نفر دیگر هم نجات یافته بودند. عاملان قضیه به زودی کشف و افشا خواهد شد و شاید دامن گیر افرادی شود که شما حتی درباره آن‌ها گمان هم ندارید. آن‌ها روی این مسئله بسیار سرمایه‌گذاری کرده بودند؛ زیرا افشار و مرکز علوم که مرکز حزب وحدت بود از نظر روانی، سیاسی و تبلیغاتی برای آن‌ها بسیار اهمیت داشت و حتی ما اسنادی داریم که آن‌ها در آن روز تصمیم داشتند که اگر مرکز علوم مقاومت کند، طیاره‌ها با بمب‌ها آماده بوده که بمباران و نابود کنند؛ زیرا آن‌ها می‌دانستند که مرکز علوم مسئولان دل‌سوز آن قابل خرید و فروش نیستند؛ زیرا حزب وحدت اسلامی

سر قول و تعهد خود بوده و هستیم و طرفدار تحقق صلح هستیم و امیدواریم توافق نامه اسلام آباد، صلح را به ارمغان بیاورد و اجرا شود.

س: برخی به عنوان رهبر شیعه ادعا دارند که ما از راه مسالمت آمیز، حق شیعه را از دولت ربانی گرفته بودیم اما به اصطلاح باند مزاری است که جنگ را بر مردم تحمیل می کند و راه گرفتن حقوق مردم را سد می کند آیا این ادعا درست است؟

ج: عرض کنم که این یک دروغ شاخ دار است به یک دیوانه هم اگر بگویند: ما حق تو را به طور مسالمت آمیز می دهیم او قبول می کند و این حرف را عقل هم باور نمی کند که کسی بگوید: من حق تو را می دهم ولی او قبول نکند. در تمام جنگ ها ثابت شده که همه آن ها تحمیلی بوده است و البته دشمن همیشه در صدد این است که تفرقه بیندازد و حکومت کند و لذا تبلیغات به راه می اندازند که بلی تنها باند مزاری چنین می کند!

ما که در کابل بودیم شورای تصمیم گیری داشتیم و شورای عالی نظارت داشتیم و همه تصمیم ها در شورا با رأی اکثریت اتخاذ می شد و ثبت می شد و من از بعض حرف هایی که این جا در خارج است بسیار متاسف هستم ما تا کی می خواهیم واقعیت ها را برای مردم وارونه جلوه دهیم؟ مردم در کابل همه ی صحنه ها را می دانند و حضور دارند اما ما تا کی می خواهیم حقایق را نادیده بگیریم؟

س: بفرمایید وضعیت اقتصادی مردم کابل چگونه است؟

ج: به عنوان نمونه عرض کنم که من به مبلغ سی و پنج لک افغانی کمک برده بودم و آن را آرد خریدیم و هیئتی تعیین کردیم که بررسی کند، آن ها در خانه ای رفته بودند که در آن جا پنج دختر بود کوچک ترین شان ۴ سال و بزرگ ترین شان ۱۲ یا ۱۴ ساله بوده، در آن خانه یک نمد و یک لحاف وجود داشته و آتش هم که نیست و آن ها در کنار پنجره که شیشه هم ندارد یک دستمالی را پهن کرده و یک مقدار ماش را روی آن گذاشته اند و پرسیدیم: این چیست؟ گفتند: ما این ماش را یک کمی با آب تر می کنیم و زیر آفتاب می گذاریم تا نرم شود و سپس آن را خام می خوریم! آتش و چوب نداریم تا بپزیم. این وضعیت مردم است اما کمک هایی که رادیو کابل اعلام می کند تنها به کسانی داده می شود که برای آن ها سینه می زنند.

بلی در این روزها یک مقدار گندم کمکی برای حزب وحدت اسلامی رسیده بود که ما فیصله

کردیم برای هر خانوار یک گونی صد کیلویی کمک شود و هم‌چنین سه هزار لحاف هم بنا بود توزیع شود. لذا کمک‌های شما در این موقع بسیار با ارزش است و ما از کمک‌هایی که از پاکستان، ایران و اروپا از طرف مهاجران ما شده است بسیار تشکر می‌کنیم و امیدواریم که باز هم ادامه پیدا کند و با همین کمک‌ها است که حزب سر پای خود ایستاده است. نکته دیگری را که باید عرض کنم دشمن بعض مناطق شیعه را صرفاً به‌خاطر کوبیدن اقتصاد مردم شیعه در هم کوبیدن و از جمله «چنداول» را که وقت جنگ هم نبود ولی زدند تا اقتصاد مردم نابود شود. نیروهای سیاف و شورای نظار در حدود ۴۰۰ میلیارد افغانی جنس از دکان‌ها و منازل شیعه‌ها بردند و به پنجشیر و جاهای دیگر انتقال دادند و تنها از یک نفر در حدود هشت صد لک افغانی فرش، گلیم و سایر اجناسش را آتش زدند. این وضعیت اقتصادی آن‌جا است و در مجموع دشمن در سایه صلح و با شعار صلح همیشه به‌طور فریبنده مردم ما را کوبیده است.

س: حزب وحدت اسلامی افغانستان، در کابل از نظر استراتژیکی و نیروی نظامی از چه قدرتی برخوردار است؟

ج: در گذشته در حدود دوازده هزار نفر توسط حزب وحدت اسلامی اعاشه و اباته می‌شد و بعد در زمان ایجاد گارنیزون یک تعداد هم توسط دولت اعاشه می‌شدند و ۸۵۰۰ نفر هم تا این اواخر بودند و فعلاً هم همین نیرو با اشکال مختلف هستند و نظم آن‌ها دست قوماندان‌ها است و فعلاً به‌صورت چند فرقه، چند لوا و گارنیزون اداره می‌شوند و هفته دو روز تعدادی از علما بین آن‌ها حاضر می‌شوند و بعضی هم به آن‌ها درس‌های اعتقادی می‌دهند.

س: برخی و از جمله آقای محسنی ادعا کرده‌اند که چون افراد حزب وحدت هم جنایت کرده‌اند و لذا نیروهای سیاف و شورای نظار هم معامله به مثل کرده‌اند لطفاً در این رابطه معلومات دهید.

ج: ما با احترامی که به همه علما و شخصیت‌های خود داریم باید با کمال قاطعیت عرض کنم که این حرف خلاف واقع است من مسؤول کمیسیون قضایی حزب وحدت در داخل و خارج هستم و اطلاع دارم در رابطه با «پرورش‌گاه» که صحبت می‌شود ما مسؤول آن را که به‌نام هاشمی

است در حدود سه ماه است که زندانی است و خیلی‌ها واسطه شدند که او را آزاد کنیم ولی او پرونده عجیبی دارد، صدها صندوق مرمی، اسلحه، پتو و کمپل را فروخته و حتی بچه‌های پرورش گاه را هم فروخته است!! او اکنون پیش ما زندانی است و می‌خواستیم محاکمه کنیم چون مجرم است در حالی که فعلاً دولت کابل، شورای نظار و جنایت کاران وهابی پرونده او را گرفته و خودش را آزاد کرده است و حالا جنایات او را به رخ ما می‌کشند. در حالی که او پیش ما مجرم بود! آن‌ها در رادیوی خود هم گفتند: این‌ها تجاوز ناموسی کرده‌اند!

بلی افراد متهمی نزد ما توقیف بودند که در بعض موارد اتهامات دروغ بود و ما آن‌ها را آزاد کردیم و بعضی از این افراد از حرکت اسلامی هم بودند و اکنون بعض از این پرونده‌ها در دست آن‌ها افتاده و اعلام می‌کنند که بلی این‌جا نوشته است که فلانی چه کار کرده است؟ در جنایات همیشه آن‌ها پیش قدم بوده و پیش از شروع جنگ‌ها آن‌ها مرتکب جنایاتی شدند که روی جنایت کاران تاریخ را سفید کردند اما حقایق را وارونه نشان می‌دهند. بلی یک مسئله هست که امروز در هر گوشه و کنار و کوچه و پس کوچه کابل جنایت می‌شود و دزدی و اعمال خلاف انجام می‌شود ولی آن‌ها ربطی به حزب وحدت ندارد ما در آن‌جا خود ما یک نیروی ویژه‌ای را تشکیل دادیم تا با همین اعمال فساد و جرایم و جنایات مقابله کنند.

س: در این شرایط که بازار معامله داغ است اگر مزاری نباشد آیا کسی هست که در برابر این همه فشار داخلی و خارجی تحمل داشته باشد و از در معامله با سرنوشت تشیع وارد نشود؟

ج: عرض کنم که ما بحمدالله قحط الرجال نداریم، شخصیت آقای مزاری و دل‌سوزی و جان‌فشانی‌اش محرز است و هیچ‌کسی نمی‌تواند انکار کند. در همین شب و روزها نه شب آرام است و نه روز و این یک واقعیت است و من خدا را گواه می‌گیرم و درباره روحیه ایشان تعجب می‌کنم که چقدر پرکار است؟ اما این‌که بگوییم: غیر از ایشان هیچ‌کسی پیدا نمی‌شود این قحط الرجال خواهد بود و ما شخصیت‌های زیادی داریم که خداوند وجود همه این‌ها را حفظ کند ولی فعلاً حضور و وجود آقای مزاری در کابل ضروری و اشد ضرورت است و بیش از این خود دانید.

س: آقای محسنی در سخنرانی‌هایش مکرراً گفته است که در جنگ‌های اخیر کابل قاتل و مقتول «کلاهما فی النار» است نظر شما در این رابطه چیست؟

ج: من با همه احترامی که به همه‌ی علما دارم با کمال تاسف عرض می‌کنم که اگر کسی برای

این‌که حق خود را می‌گیرد و کشته می‌شود، در جهنم باشد باید امام حسین (ع) هم چنین باشد چون در راه حق خود کشته شد. البته این اجتهاد آقای محسنی ممکن است تنها برای خود ایشان حجت باشد، برای دیگران اعتباری ندارد.

س: درباره حادثه افشار بیش‌تر توضیح دهید تا واقعیات از غلو و مبالغه تمیز داده شود.

ج: حادثه افشار یک فاجعه بود و یک زخم عمیق، در حدود ۶۰۰ نفر به شمول ۶۰ نفر زن و دختر مفقودالاثر و اسیرند و ۲۰۰ نفر بیش‌تر از مردم و نظامی‌ها شهید داشتیم. یک پیر زنی از خانه‌اش بیرون شده که شوهرش را پیدا کند وقتی بر می‌گردد که در خانه‌اش افغان‌ها نشسته‌اند و شوهرش را سوال می‌کند و آن‌ها می‌گویند: در کوچه‌ها نگاه کن که مرده‌اش در کجا افتاده؟! این پیره زن گفت: در هرکوچه‌ای که من رفتم ۳ تا ۶ پیر مرد افتاده بودند و شهید شده بودند و بعد رفتم در یک کوچه‌ی دیگر و جنازه شوهرم را پیدا کردم و تنها بودم و از پایش گرفتم و کشیده، کشیده نزدیک سرک آوردم و یک کراچی پیدا کردم و بار کرده آوردم.

این‌ها [شورای نظار] جنایاتی کردند که توصیف ناپذیر است. تمام دارایی مردم را نابود کردند، خانه‌ها را به‌طور کامل خراب کردند و بچه‌های ۶ تا ۱۲ ساله را بردند و شهید کردند و در جنایت مسعود همین کافی است که ایشان برای نیروهای ملا عزت قندهاری، یک صد لک معادل ده میلیون افغانی به‌عنوان پول چرس و چیلیم آن‌ها داده تا در حال مستی جنگ و جنایت کنند! آیا واقعاً چنین آدم‌های مسلمان هستند.



یاران خورشید



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۶۲

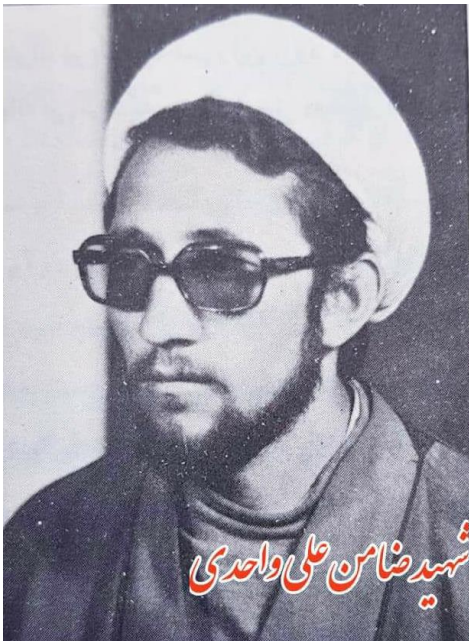
بخش‌های از زندگی شهید ضامن علی واحدی

و دفاعیه تاریخی او در بیدادگاه نظامی رژیم مارکسیستی کابل

«تاریخ افغانستان شاهد گویای محرومیت‌های قرن‌های ما است و بر مظلومیت سرخ سرگذشت ما تکه، تکه خاک این مرز و بوم و چکه، چکه خون مظلوم‌مان گواهی می‌دهد.»
(شهید ضامن علی واحدی).

اشاره

حجت‌الاسلام شهید ضامن علی واحدی، از استوانه‌های فکری، سیاسی و فرهنگی انقلاب



اسلامی افغانستان و از نخستین یاران هم‌فکر و هم‌سنگر رهبر شهید استاد مزاری^(ه) و از پیش‌تازان تفکر جهاد و مبارزات عدالت‌خواهی مردم ما در افغانستان است. شهید واحدی، از اعضای رهبری سازمان نصر افغانستان و مسؤول شاخه نظامی این سازمان در کابل و در خارج از کشور بود. او در کنار فعالیت‌های گسترده‌ای سیاسی، نظامی و چریکی در کابل، بیش‌تر به رشد فکری، فرهنگی و سیاسی مردمش همت داشت؛ اما تفکر انقلابی و اندیشه عدالت‌خواهانه

و چهره تاب‌ناک و پیشینه درخشان مبارزاتی او در میان نسل پس از دوران اولیه جهاد تا کنون ناشناخته مانده است. باز نشر دفاعیه تاریخی او پس از اسارت و پیش از شهادت، تا حدودی شخصیت و تفکر سیاسی و انقلابی او را برای نسل امروز برجسته می‌سازد.

شهید واحدی از نخستین شهیدان، از میان عناصر فکری و چهره‌های کلیدی سازمان نصر افغانستان بود که همراه دو تن از یاران مبارزش؛ شهیدان رضایی و امینی، در زندان پل چرخ به دست رژیم سفاک مارکسیستی به شهادت رسیدند. در این میان، «شهید واحدی یکی از عناصر بسیار دردمند و متعهد و در عین حال با درایت، تدبیر و هم‌کار و هم‌گام شهد مزاری^(۶) بود. وی بعدها در کابل رفت و چریک‌های شهری (سازمان نصر افغانستان) را سازماندهی می‌کرد که در همین جریانات دست‌گیر و سرانجام شهید شد. تعبیر «نسل ریسمان به دوشان» از شهید واحدی است که در سارنوالی و دادگاه نظامی در متن دفاعیه‌اش آورده بود. بخش‌های از این دفاعیه، با تیزهوشی شهید واحدی توسط آشپزهای زندان که از مردم بهسود بودند، به بیرون فرستاده می‌شد. اتهامات به‌صورت مکتوب به متهمان داده می‌شده است و آن‌ها دفاعیات‌شان را می‌نوشتند. شهید واحدی نوشته است که «شما ما را متهم به فتوادل‌زاده‌های می‌کنید که عاجز از درک حقیقت انقلاب ثور ۱۳۵۷ هستیم. در حالی که در و دیوار کشور شاهد محرومیت ما است و مبارزه ما برای عدالت و آزادی است.» (اعتمادی، جانعلی، ۱۳۹۸: ۴۹)

بخش‌های زیادی از خاطرات سیاسی و منتشر شده از رهبر شهید استاد مزای^(۷) به همراهی و کارنامه مبارزاتی و سیاسی شهید واحدی اختصاص یافته است. این بخش‌ها، دلالت بر نقش محوری شهید واحدی در میان سایر اعضا و رهبران اولیه سازمان نصر دارد. در خاطرات رهبر شهید، نقش شهید واحدی در کارهای تشکیلاتی نسبت به بسیاری از بزرگان و پیش‌گامان انقلاب و بنیان‌گذاران این سازمان برجسته است و بدین جهت، رهبر شهید همواره از شهید واحدی با احترام یاد می‌کند. جالب این‌که رهبر شهید، در موارد زیادی از شهید واحدی به‌عنوان «بابه واحدی» یاد می‌کند؛ یعنی پیش از استاد مزاری، شهید واحدی به‌عنوان «بابه» یاد می‌شده است؛ با این‌که تصویر به جا مانده از شهید واحدی نشان می‌دهد که او یک روحانی جوان و در عین حال آراسته بوده است. همان‌گونه که تصویرهای به جا مانده از رهبر شهید نیز نشان می‌دهد

که ایشان در دوران تحصیل طلبه آراسته بوده است. به لحاظ سنی نیز رهبر شهید موقع شهادت ۴۷ سال بیش‌تر سن نداشت؛ اما در میان یاران و هم‌سنگران به «بابه» معروف شد و در دوران مقاومت غرب کابل با عنوان «بابه مزاری» شهرت و رسمیت بیش‌تری یافت.

شهید ضامن‌علی واحدی، مسؤولیت شاخه نظامی سازمان نصر در کابل را به عهده داشت. او در داخل کشور از سازمان‌دهندگان امور سیاسی و نظامی این سازمان بود. اولین عملیات‌های چریکی موفق را علیه افسران روسی در مندوی کابل شهید واحدی انجام داده است (مزاری، [بی‌تا]: ۱۴۷)

به لحاظ فکری و کارهای فرهنگی نیز در میان احزاب شیعی، اولین نشریه را به نام «مستضعفین» شهید واحدی در کابل منتشر کرده است. رهبر شهید استاد مزاری می‌گوید: «در آن دوران تنها چپی‌ها یک‌سری اعلامیه و نشریه داشت، از مسلمان‌ها کسی آن‌جا اعلامیه و نشریه نداشت. در این نشریه هم برای بچه‌های داخل یک‌سری جهت داده می‌شد؛ جهت‌گیری فکری و موضع‌گیری می‌کرد، هم عملیات‌های نظامی را منعکس می‌کرد» (ر.ک: خاطرات سیاسی شهید مزاری، پیشین: ۱۴۷) از این‌رو، شهید واحدی تنها یک چهره سیاسی و نظامی نبوده است، بلکه یک چهره برجسته فکری و فرهنگی نیز بوده است. اولین بار عکس‌های کاتب هزاره، شهید عبدالخالق هزاره و گاو سوار را نیز شهید واحدی [از میان روزنامه‌های کابل] پیدا کرد (اعتمادی، پیشین: ۴۹)

وقتی دفاعیه‌ای تاریخی شهید واحدی در دادگاه نظامی رژیم کابل را مطالعه می‌کنیم، درک می‌کنیم که شهید واحدی از یک تفکر عالی، ایمان قوی، روحیه انقلابی، صراحت، قاطعیت و جسارت مثال‌زدنی برخوردار بوده است. وقتی دفاع تاریخی او از ارزش‌ها و آرمان‌های انقلابی و عدالت‌خواهانه او، کارهای تشکیلاتی و مبارزات سیاسی در داخل و خارج کشور را در جو خفقان‌آلود آن روزگار می‌خوانیم، به روشنی در می‌یابیم که اکنون، با وجود سرمایه‌های علمی و فکری فراوان، یکی از خلأهای بسیار آشکار در زندگی سیاسی مردم ما، فقدان چهره‌های انقلابی مانند شهید واحدی و رهبر شهید استاد مزاری (رحمت‌الله علیهما) است که نسبت به تغییر سرنوشت جامعه و مردم خویش، هم ایمان داشتند و هم آرمان و تلاش و تعهد.

کارنامه سیاسی و مبارزاتی آن‌ها نشان می‌دهد که در آن روزگار، به رغم تمامی محدودیت‌ها و محرومیت‌ها و فقر مادی و منابع اقتصادی، اما با تعهد و ایمان و آرمان انقلابی و روحیه ایثارگری، برای فراگیری تعلیمات نظامی مرزهای ایران، لبنان و سوریه را درمی‌نوردیدند؛ گاه برای انتقال یک دستگاه چاپ مرزهای ایران و صحرای سوزان تفتان و پاکستان را عبور می‌کردند؛ برای انتقال چند کارتن کتاب و وسایل فرهنگی و امکانات نظامی برای چندین ماه، کوه‌ها، دشت‌ها، قله‌ها و صخره‌های پر از خوف و خطر افغانستان را بارها با پای پیاده، گاه با مرکب و قاطر مرور می‌کردند. «شهید مزاری و شهید واحدی، با آن‌که در آن برهه از تاریخ، به لحاظ فکری و فرهنگی و تأمین منابع و امکانات، روح سازمان نصر بودند؛ اما با اخلاص و صداقت تمام مثل یک عضو عادی کار و فعالیت می‌کردند؛ دو سه متر موکت را لوله کرده مثل یک کارگر بر سر شانه گذاشته به دفتر سازمان نصر در تهران می‌آوردند. خیلی وقت‌ها جابه‌جایی کتاب‌ها و محصولات فرهنگی پیش می‌آمد؛ شهیدان مزاری و واحدی از اولین نفرهای بودند که کارتن‌های سنگین کتاب را منتقل می‌کردند. خاطرات شهید مزاری^(۷) که توسط مرحوم حاج مصطفی محمدی نشر شده نیز نشان می‌دهد که این دو نفر چقدر به هم دیگر اعتماد داشتند و چقدر هم‌فکر و همسو بودند.» (اعتمادی، پیشین: ۴۸) اما امروز و به‌ویژه در دو دهه اخیر، ما تا حدودی امکانات داشتیم، نان داشتیم، انسان‌های با سواد و دانش داشتیم/ داریم؛ اما آن ایمان و آرمان، تلاش و تعهد دینی، شور انقلابی و روحیه مقاومت و مبارزه برای عدالت‌خواهی را نداشتیم؛ به‌ویژه رهبران سیاسی ما از تفکر شهید مزاری و شهید واحدی و راه و روش سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی آن‌ها فاصله گرفتند.

بازنشر دفاعیه تاریخی شهید واحدی در دادگاه نظامی رژیم مارکسیستی، پس از چهل و یک سال از شهادت این عالم مبارز، در زندان پل چرخی، به‌منظور تجلیل از شهادت و پاسداشت فداکاری، تلاش، تعهد، مسئولیت‌پذیری، ایمان و خودگذری او و یاران شهیدش صورت می‌گیرد، هم برای تزریق روحیه انقلابی و معرفی الگوهای مبارزه و مقاومت برای تحقق عدالت و آزادی‌خواهی برای نسل امروز و فردای کشور. در عین حال، این دفاعیه در بیدارگاه یک رژیم سفاک و ستم‌پیشه، این حقیقت را برجسته می‌سازد که مبارزه برای عدالت

و بیان بی‌پروایی حق و حقیقت و ایستادگی و فریاد در برابر ستم و بی‌عدالتی، در بدترین شرایط و حتی در درون زندان‌های مخوفی مانند زندان پل چرخی و در زمان اسارت و در زیر شکنجه نیز ممکن و میسر است.

شهید واحدی سرانجام، تمام هستی و جوانی‌اش را وقف انقلاب اسلامی، ارزش‌های دینی و آرمان‌های تاریخی مردمش کرد؛ اما با دفاعیه تاریخی و ماندگارش در دادگاه اختصاصی رژیم سفاک کابل، منطق مبارزاتی‌اش را بسیار صریح، قاطع و بی‌پروا اعلام کرد. دفاعیه شهید واحدی در واقع دفاع از ارزش‌های دینی و آرمان‌های تاریخی مردمش در پیدادگاه تاریک رژیم کمونیستی کابل و سند ماندگار حقانیت و مظلومیت مردمش در دادگاه تاریخ است و شکوائیه شهید واحدی در قالب این دفاعیه نیز، شکایت از تداوم قرن‌ها ستم و استبداد سیاسی حاکم بر این سرزمین است و جفاهای تاریخی بر ملت و مردمش.

متن دفاعیه شهید ضامن‌علی واحدی، در محکمه اختصاصی رژیم منحوس کابل، در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۲۰:

«ایام طفولیت را در آغوش یک خانواده فقیر و بی‌بضاعت گذرانده‌ام. به‌خاطر فقر و مشکلات مادی که در محیط خانواده ما حکم فرما بود، حتی توانستم تحصیلاتم را به پایان برسانم. پدرم شغل دهقانی داشت و من هم مدتی از دوران جوانی‌ام را صرف شغل دهقانی نموده و چندی بعد به کابل آمدم. در اواخر حکومت داوود برای بهبودی وضع فامیلم راهی ایران شدم. نظر به عشق و علاقه زیادی که به وطن آبابی‌ام داشتم از جریانات حاد سیاسی این‌جا نیز غافل نماندم. جنایات اواخر حکومت ترکی و دوره سیاه‌امین سبب شد تا به یکی از گروه‌های اسلامی عضویت حاصل نموده تا در چارچوب آن گروه ایفای مسئولیت نمایم و در راه انجام این رسالت به سازمان نصر پیوستم. این سازمان به اساسات دین مقدس اسلام استوار بوده و هدف آن از مبارزه نجات این مردم از وحشت و ترور و اختناق و رهانیدن شان از نوع استبداد حکومت‌های طاغوتی و برقراری رژیم دل‌خواه مردم مطابق با پرنسپ‌های حقه اسلام می‌باشد.

برخلاف ادعای سارنوال، سازمان نصر، سازمانی نبوده که در ایران به‌وجود آمده باشد. این سازمان قرار معلوماتی که از ارگان نشراتی آن «پیام مستضعفین» دریافت‌م در سال ۱۳۵۱ش، در

کابل تأسیس شده است. در طی دوران حکومت ارتجاعی داوود خان و جنایات این خاندان در ساحات مختلف کشور، مشغول روشن‌گری و بالابردن سطح فکری اقشار مختلف جامعه بوده و پس از انقراض حکومت داوود شاهی، منتظر فردای روشن برای این ملت مظلوم بود. قلب‌های پرتپش ملت، درمان دردهای عمیق چندین ساله خود را در چهره یک دگرگونی واقعی می‌دید که می‌توان لااقل آن‌ها را که در تعیین سرنوشت شان دخیل ساخته، از مفاهیم زندگی ساز ایشان آگاه سازد؛ اما متأسفانه پس از گذشت برهه از زمان متوجه شدند که نه تنها آرزوهای شان برآورده نشد بلکه با ایجاد فضای اختناق هرگونه آزادی فکری و عقیدتی شان سلب شد و دیدیم که شخصیت‌های مورد احترام و روحانیون اصیل، روشن‌فکران، محصلان، معلمان و حتی دهاقین و کارگران زحمت‌کش این جامعه به عناوین مختلفی مارک زده شده و شربت شهادت نوشیدند. در چنین وضع اسفناک و سیاه که در تاریخ معاصر ما استثنایی بود، از مردم معتقد و مسلمان چه انتظاری می‌توان داشت؟ این‌جا است که کوچک‌ترین ارزش به خواست‌های مردم گذاشته نشد، تمام پلان‌های خودسرانه وضع شد و در راه تطبیق آن از هرطریقی کار گرفته می‌شد. با ادامه این شرایط گوناگون تحمل مردم به سر رسید و یک عده به مهاجرت مجبور شدند و تعداد کثیری زیر بمباران‌ها و قتل‌عام‌ها و رگ‌بار مسلسل‌ها و کشتارهای دسته جمعی قرار گرفتند. عده دیگر در زندان‌ها به خاک و خون کشیده می‌شوند که می‌توان نمونه آن را در چهره قیام‌های چون مردم هرات، قندهار، چنداوول و... مشاهده کرد. حکومت امین خاین آخرین لحظاتهش را می‌گذرانند که با ورود عساکر شوروی، تغییر شش جدی به وجود آمد.

این سازمان (نصر) رسالت انقلابی و اسلامی خود را با اتکا به نیروی مردم علیه دولت فاشیست امین این نوکر آمریکا و امپریالیزم ادامه داده و به‌خاطر سرنوشتی رژیمن سفاک او هزاران قربانی داده است. بنابراین، سارنوال که اصطلاح عمال امپریالیزم و ارتجاع را به این سازمان نسبت می‌دهد، مبارزات خستگی‌ناپذیر آن را در برابر حکومت دست‌نشانده و ارتجاعی امین چه توجیه می‌کند؟ در صورتی که سازمان نصر جزء جداناپذیر مردم افغانستان بوده است، نباید اتهامات نابه‌جای عمال امپریالیزم و ارتجاع را به این سازمان نسبت داد.

سازمان نصر زبان مردم است و برخواسته از متن توده‌های محروم و زجر دیده. برخلاف ادعای سارنوال، ما کسانی نبوده‌ایم که در گذشته منافع داشته باشیم و یا پست و ریاستی [را] به‌عهده داشته باشیم تا با از دست دادن آن علیه دولت جبهه می‌گرفتیم.

ما کسانی هستیم که تاریخ افغانستان شاهد گویای محرومیت‌های قرن‌های ما است و این مطلب را خودتان به وضوح می‌دانید که ما پابره‌ها و ریسمان به دوشان، محروم‌ترین طبقات اجتماعی این مملکت هستیم که بر مظلومیت سرخ سرگذشت ما تکه، تکه خاک این مرز و بوم و چکه، چکه خون مظلومان گواهی می‌دهد. هدف سازمان نصر نجات دادن انسان‌های محرومی است که در دامان آن پناه برده‌اند و خواست آن خواست مردم است.

خاتمه بخش اول دفاعیه‌ام عرض کنم که سازمان ما معتقد است که تنها راه حل مسأله افغانستان احترام گذاشتن به آرمان‌های مقدس مردم است و من نیز که یکی از اعضای این سازمان هستم، تا آخرین لحظه‌های زندگی، آرزوی من ایجاد یک جامعه آزاد، مستقل و عادلانه در سایه ایدئولوژی حیات‌بخش اسلام است که در نهایت، آرزوی اکثریت قاطع ملت می‌باشد و در غیر آن به قول امام حسین (ع) «إِنَّمَا الْحَيَاةُ عَقِيدَةٌ وَ جِهَادٌ».

در آخر باید گفت که علاوه بر دفاعیه، یک شکوائیه نیز باید نوشت؛ بدین جهت که هیئت تحقیق، کرامت انسانی را زیر پا نموده و از هیچ‌گونه لت و کوب، آزار و شکنجه‌زیر برق، دریغ نکرده است. به ادامه شکوائیه می‌گوییم: از روز دست‌گیری تا تمام شدن تحقیقات همیشه مورد زجر، شکنجه و تعذیب قرار گرفتم و کسانی که وظیفه دست‌گیری ما را به عهده داشتند، پس از دست‌گیری ما، خانه‌نشین ما را چندین روز در تصرف داشته و تمام اموال ما را از قبیل لباس پوشیدنی، پول نقد، رادیو، تیپ، و غیره به غارت برده‌اند که به استثنای یک گلیم کهنه چیزی دیگری در خانه نگذاشته‌اند. مدت پنج‌ماه می‌شود که روی کاغذ، قلم و کتاب را ندیده‌ام و حتی قانون جزای حاکم دولت را در اختیار نداشتم تا می‌توانستم دفاعیه‌ام را مطابق قانون جزا ترتیب می‌دادم؛ با آن‌هم گفتنی‌های تراوش یافته از مغز زجر دیده‌ام را به حضور اعضای محکمه اختصاصی تقدیم داشتم تا در این مورد چگونگی قضاوت شان را ابراز دارند.» ۱۳۵۸/۸/۲۰ (پیام مستضعفین، ۱۳۶۴، شماره ۴۲، ۶۸-۷۰)

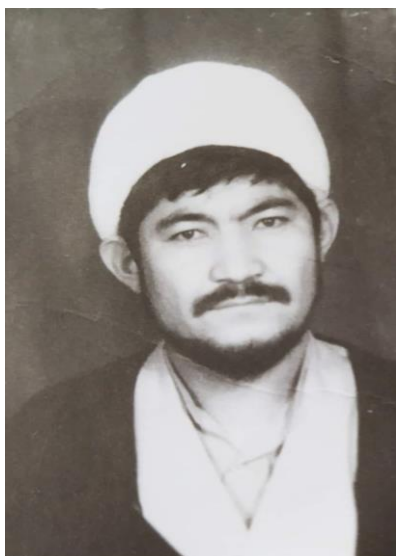
بسیار روشن است که پاسخ چنین دفاعیه و شکوائیه، در آن روزگار از سوی رژیم کابل چیزی جز اعدام نبود و شهید واحدی نیز سرخرو و آگاهانه به استقبال شهادت رفت و با دوتن از همزمانش، حجت الاسلام محمد اسحاق رضایی و انجنیر سید غلام حسین امینی، تقریباً شش ماه بعد از این دفاعیه تاریخی، با حکم اعدام محکمه رژیم سفاک کابل، در ۲۱ ثور سال ۱۳۶۰ش، در زندان پل چرخی، به ضرب گلوله به شهادت رسیدند. روحشان شاد و یاد قهرمانی‌ها و رشادت‌هایشان گرامی باد!

منابع

۱. اعتمادی، جان علی (۱۳۹۸)، ویژه نامه عدالت و امید، شماره ۵، کابل، بنیاد اندیشه.
۲. سازمان نصر افغانستان (ثور ۱۳۶۴)، پیام مستضعفین، شماره ۴۲، صص ۶۸-۷۰، ارگان نشراتی خارج از کشور.
۳. مزاری، عبدالعلی، [بی تا] خاطرات سیاسی شهید مزاری بوسیله خودش، گردآورنده حاجی مصطفی محمدی، مرکز تهیه و نشر آثار شهید مزاری، تهیه و تدوین حسن مزاری.

زندگی نامه خودنوشت مرحوم استاد محمد علی برهانی شهرستانی

اشاره؛



حجت الاسلام و المسلمین محمدعلی برهانی
شهرستانی از چهره‌های درخشان فکری و فرهنگی
مردم ما و از یاران مخلص و فداکار رهبر شهید استاد
مزاری^(۱) و از پیش‌تازان مبارزات سیاسی و نظامی در
قالب سازمان نصر افغانستان و بعدها حزب وحدت
اسلامی و جبهه و جریان عدالتخواهی بود؛ که تابستان
سال گذشته (۱۴۰۰)، پس از تحمل سال‌ها رنج و
بیماری جسمی، به رحمت حق پیوست، یاران و
هم‌فکران خود و تمامی پیروان جبهه عدالتخواهی را
در ماتم خویش داغدار ساخت.

به پاس سال‌ها تلاش فکری و فرهنگی و قلمی استاد برهانی شهرستانی و آشنایی نسل امروز و فردا با
شخصیت علمی و مبارزاتی ایشان، متن زندگی‌نامه خودنویس ایشان را به نشر می‌سپاریم.
روحش شاد و یادش گرامی باد!

نام پدر سلیمان نام مادر فاطمه به تاریخ ۱۳۴۲/۶/۵ ش، در قریه کوکدره گیروی پایین ولسوالی
شهرستان از توابع ولایت دایکندی، چشم به جهان گشوده است. پدر و مادرش او را
محمدعلی نام نهاده‌اند. محمدعلی دوران صباوت را طبق معمول به آغوش پرمهر خانواده
گذرانده و غرق رؤیاهای کودکانه‌اش بوده است. شیعی بازی کرده است، سنگ گیرک زده

است، برده است، باخته است. آنگاه مسئولیت پذیرفته است، چوپانی کرده است، نوبت مال ادا کرده است، سرکوه‌های بلند توله زده است، چهاربیتی خوانده است، بر اثر غفلت، بز و گوسفند، بره و بزغاله به دهان گرگ داده است، از ترس مذمت کسانش لرزیده است، کمی کنده است، پشتاره علف و هیزم پشت کرده است، قلبه کرده است، آبیاری کرده است، گندم درو کرده است. خلاصه تمام کارهای معمول محلی را نه چندان با مهارت انجام داده است.

غالب غذایش دودی جواری و دوغ ترش بوده است. لباسش پیراهن و تنبانی از جنس جیم، تافته و کتان بوده است. کرتی و واسکت برک پوشیده است، ربل و توبی و چپلی چرمی همه دست‌ساز پدر خدا بیامرزش را پای کرده است، کلاه فتیله‌ای دست دوز مادر مرحومه‌اش را سر کرده است. آنگاه که جوان شده لنگی میسک و پاج به سر بسته است.

در سنین ۵ و ۶ سالگی زمستان‌ها در قریه‌اش مکتب رفته است، سی پاره، قرآن مجید، کتاب‌های کریم، فلک‌ناز، دیوان حافظ، جوهری، خزائن الاشعار و منتهی‌الامال را در مکتب زمستانی در قریه‌اش خوانده است. کتاب شرح‌الامثله و صرف میر را در قریه جنگلک نزد مرحوم استاد عبدل آخوند کربلایی جنگلک تلمذ کرده است.

بخشی از کتاب جرجانی را در قریه سیداحمد نزد مرحوم استاد شیخ ابراهیم رضوی آموخته است. بخش دیگرش را و نیز عوامل ملامحسن را در محضر مرحوم استاد حاج سید اسلم حسینی شاگردی کرده است. از قلم و کاغذ محروم بوده و خط را با سیخ کوکه روی ترقه سنگ تمرین کرده است. خط تحریری‌اش خوانا و زیبا است. خانواده پدر محمدعلی جزء سه چهار خانواده قریه کوکدره بوده که از لحاظ معیشتی وضع بهتری داشته است با آن هم محرومیت‌ها، رنج دهنده و طاقت فرسا بوده است. محمدعلی ۶ خواهر و ۶ برادر داشته و دارد. یک برادر و دو خواهرش را اصلاً ندیده است؛ زیرا آن‌ها پیش از تولد محمدعلی فوت شده‌اند. هم اکنون سه برادر و دو خواهر محمدعلی در قید حیاتند و بقیه درگذشته‌اند.

حاج سلیمان از آن‌جایی که عشق و علاقه زایدالوصف به مولا علی داشته پسوند نام‌های همه‌ی پسرانش را علی انتخاب کرده است. خدمت‌علی، حسین‌علی، اسحاق‌علی، جان‌علی، محمدعلی، نجف‌علی و یعقوب‌علی. اسحاق‌علی طلبه بوده و استعداد سرشار داشته که

متأسفانه جوان مرگ شده است. پس از او پدر تصمیم می‌گیرد که محمدعلی راه او را ادامه دهد و وارد دنیای طلبگی شود. طلبه شدن مسئولیت بس خطیر دارد و بار سنگینی بر شانه‌های انسان می‌گذارد. پدر کوشیده است از هر لحاظ او برای کشیدن این بار آماده کند. او را وادار کرده که ظاهر طلبگی به خود گیرد. موهایش بلند نباشد، ریشش را نتراشد، عمامه سفید به سر کند، مؤدب باشد، با بزرگان و علما محشور باشد، نوحه و روضه بخواند، نماز و تلقین میت یاد بگیرد. محمدعلی آنگاه که به سن بلوغ رسیده است، حلال و حرام و واجبات و مکروهات خدا را رعایت کرده است. جوان خجالتی و سر به زیر بوده است. عاشق دختری نشده است. اگر دختری عاشق او شده است، عشق یک‌طرفه بوده است.

به سن ۱۶ سالگی که رسیده است، پدر و مادرش بدون رضا و رغبت او دختر ۹ ساله‌ای یکی از اقوام را برایش خواستگاری و نامزد کرده‌اند که به زندگی مشترک نیانجامیده است. محمدعلی آخرین زمستانی که زادگاهش بوده ملای مکتب شده و حدود سی نفر شاگرد داشته است. از سی پاره تا جرجانی را درس گفته است. در همین زمستان به جهل، نادانی و بی‌سوادی‌اش بیش از پیش پی‌برده و تصمیم گرفته است که برای تحصیل عازم ایران شود. اول بهار ۱۳۶۰ش، همراه نخچی‌اش ملا محمد رضا زوار و تعداد دیگر از جوانان فامیل راهی ایران شده است.

در ایران مدت دو سال برای تهیه مصارف اولیه طلبگی در شهرستان قم کار کرده و سپس مشهد آمده شروع به تحصیل کرده است. در مدرسه علمیه حجت ابن الحسن (عج) واقع در گلشهر رحل اقامت افکنده و با جناب استاد غلام عباس احمدی هم حجره و هم مباحثه بوده است. دوستانش با قید قرعه تخلص برهانی را برای وی برگزیده‌اند. برهانی در سال ۱۳۶۳ش، به‌عنوان طلبه‌ی رسمی در حوزه علمیه مشهد پذیرفته شده است. کتاب‌های صمدیه سیوطی، مغنی، شرح جامی، و مختصر المعانی را از محضر استاد حج هاشمی خراسانی آموخته است. حاشیه ملا عبدالله را خدمت استاد محمد باقر واعظی بوده، معالم الاصول را در درس استاد صالحی نیشابوری شرکت کرده و جلدین شرح لمعه را نزد مرحوم آیت الله سید میرزا حسن صالحی شاگردی کرده است.

عظمت روحی، شخصیت معنوی، سلوک و رفتار نیکو، اعتماد و احترام این استاد برجسته‌ای حوزه به شاگردان و طلاب، بر زندگی برهانی تاثیر عمیق داشته است. بخش‌هایی از اصول فقه، رسایل، مکاسب، کشف‌المراد، تفاسیر مجمع‌البیان و جوامع‌الجامع را از محضر اساتید افغانستانی مقیم مشهد آموخته است. استاد نهضت یکاولنگی، استاد آیت‌الله خسروی، استاد سید محمود هاشمی ارزگانی، استاد سید محمد سجادی و استاد آیت‌الله کاشفی از اساتید افغانستانی برهانی بوده‌اند. جلدین کفایه‌الاصول را از درس حضرت استاد آیت‌الله رضا زاده بهره برده و نیز دوره‌ی خارج اصول را طی هشت سال در محضر ایشان تحصیل کرده و تقریرات دروس ایشان را به‌طور کامل نوشته کرده و امتحان داده است. سطوح عالی، متوسطه و دروس خارج اصول را با آقایان: استاد شیخ محمدباقر جعفری یکاولنگی و جناب استاد اسدالله وفایی یکاولنگی هم مباحثه بوده است.

در سال ۱۳۶۳ ش، توسط مرحوم استاد یوسف واعظی شهرستانی، جذب «سازمان نصر افغانستان» شده و در دفتر «سازمان نصر» سکنا گزیده و تا سال‌های ۱۳۶۷-۶۸ در بخش‌های تبلیغاتی و فرهنگی با این سازمان هم‌کاری داشته است. در سال ۱۳۶۴ ش، در پادگان امام حسین^(ع) تهران به مدت دوماه تعلیمات نظامی دیده و با تکنیک‌های نظامی و انواع سلاح‌ها آشنا شده است. در سال ۱۳۶۵ ش، در دو نوبت برای تبلیغ و شرکت در جهاد علیه



روس‌های اشغال‌گر و حکومت دست‌نشانده‌اش، در جبهه شهید اسحاق حیدری واقع در کاکری هرات حضور یافته و در یک عملیات ضد دولتی نیز شرکت کرده است. در همین جبهه مدتی با رهبر شهید باب‌ه مزاری^(۵)، مرحوم استاد عرفانی یکاولنگی و استاد محمد ناطقی همراه بوده و شیرین‌ترین و به یاد ماندنی‌ترین خاطرات را از این دوره به ذهنش نقش بسته و دارد.

در سال ۱۳۶۵ش، برای زیارت بیت‌الله شریف و حرم نبوی و ائمه بقیع به مکه و مدینه مشرف شده است. از سال ۱۳۶۸ش، بدین‌سو دفتر سازمان نصر را ترک کرده و با رفیق صمیمی‌اش حسن علی مددی به کتابخانه رسالت اقامت گزیده است. بعد از انحلال گروه‌ها و احزاب شیعی و روی کار آمدن حزب وحدت اسلامی افغانستان در ضمن درس و بحث‌ها با تعدادی از دوستانش از حزب وحدت اسلامی حمایت و پشتیبانی کرده است. اعلامیه و بیانیه صادر کرده، تبلیغات کرده و تومار امضا کرده، با موانع و مخالفان حزب وحدت مبارزه کرده است.

اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد با جمعی از علما و طلاب شهرستان کتاب‌خانه ولی عصر^(عج) شهرستان را تاسیس کرد و برای تهیه و جمع‌آوری کتاب و وسایل فرهنگی و آموزشی برای مدارس و کتابخانه‌های داخل کوشیده است. در همین سال با جمعی از طلاب جوان مقیم کتاب‌خانه ولی عصر^(عج) دستور زبان فارسی خوانده و روش نویسندگی کار کرده و مشوق آنان بوده است. برهانی در عصر گسترش کامپیوتر و موبایل و اینترنت و فضای مجازی، در حد بضاعت علمی و توان فکری حضور داشته است. وبلاک شخصی گنجینه حکمت را راه اندازی کرده و نوشته‌هایش را در این وبلاک بارگذاری کرده است.

مدت دو یا سه سال با وب‌سایت کاتب هزاره به مدیریت غلام‌سخی ارزگانی و وب‌سایت سلام به مدیریت داکتر علی‌احمد راسخ هم‌کاری کرده است. از تاریخ ۱۳۹۳/۷/۲۷ش، تا کنون در فیس‌بوک حضور فعال و مستمر داشته و مخاطبان زیادی را جذب کرده است. در گروه‌های تلگرامی بامیان امروز، دانش‌نامه هزاره و همدلان به‌عنوان مدیر ایفای نقش کرده و در گروه‌های زیاد دیگر عضو بوده است. در گروه واتساپی غرجستان نیز مدتی فعالیت داشته است.

از رهبران جهادی و سیاسی کشور، آقایان: رهبر شهید باب‌ه مزاری^(۵)، مرحوم استاد یوسف واعظی شهرستانی، مرحوم استاد قربان‌علی عرفانی یکاولنگی، شهید استاد سید حسین حسینی

دره‌صوفی، مرحوم استاد شیخ نادرعلی مهدوی خواجه نیکپای، و مرحوم آیت‌الله سیدظاهر محقق هرکدام به دلایلی شخصیت‌های مورد علاقه و دوست داشتنی برهانی بوده است.

برهانی هم اکنون ۵۶ ساله است و ۲۵ سال آخر عمر خود را با بیماری دیسک کمر و دیسک گردن مبارزه کرده است و دوبار از ناحیه مهره‌های کمر و یک‌بار از ناحیه مهره‌های گردن مورد عمل جراحی قرار گرفته است. و مدت ۱۸ سال است که از ناحیه‌ای اندام تحتانی نیمه فلج شده است. در حال حاضر با مرض بدنام سرطان پروستات، ریه و حنجره دست و پنجه نرم می‌کند تا تقدیر الهی و خداوند متعال درباره‌ای او چه باشد.

محمدعلی در سال ۱۳۷۰ ش با خانم حمیده ناطقی ازدواج کرده و یک پسر به نام علی و دو دختر به نام‌های فاطمه و زهرا حاصل این ازدواج است. او در دنیای مهاجرت و غربت بوده که پدر و مادرش را از دست داده است.

تا به حال آثار نوشتاری ذیل از برهانی به چاپ رسیده است:

الف. کتاب

۱. زن در آینه ضرب‌المثل‌های ایران و جهان، مشهد، انتشارات آرمان خرد، چاپ اول، ۱۳۸۵؛
۲. روایتی از خورشید (کارنامه سیاسی - فرهنگی رهبر شهید استاد مزاری)، کابل، انتشارات بنیاد اندیشه، ؛
۳. یادنامه آیت‌الله محقق خراسانی، کابل، بنیاد اندیشه، زمستان ۱۳۹۸.

ب. مقالات

۱. اهمیت قلم و نویسندگی از دیدگاه اسلام، مجله حکمت، شماره ۵-۶، سنبله و میزان ۱۳۷۲ و ماهنامه بامیان، سال اول، شماره ۱، حمل ۱۳۸۲
۲. آشنایی با قالب‌ها و گونه‌های نوشته، مجله حکمت، سال اول، شماره ۹-۱۰، جدی و دلو ۱۳۷۲؛
۳. فال‌بین‌ها آفت اجتماع، مجله حکمت، سال دوم، شماره ۱-۲، ثور و جوزای ۱۳۷۳؛

۴. زیارت امام رضا^(ع) از دیدگاه فریقین، سفیر، فصل نامه تخصصی علوم اسلامی مجتمع آموزش عالی المصطفی، نمایندگی مشهد، سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۹؛
۵. شب قدر در قرآن و حدیث، سفیر نور، فصل نامه تخصصی علوم اسلامی مجتمع آموزش عالی المصطفی، نمایندگی مشهد، سال ششم، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۱؛
۶. خورشید امام حسین^(ع) در آسمان دیگران، معرفت دینی، ماهنامه علمی- پژوهشی در حوزه اندیشه دینی، سال ششم، شماره دهم، جدی ۱۳۸۸؛
۷. فال بینی در تقابل با دین داری، مجله برگ سبز جوان، سال دوم، شماره ۵-۶، بهار و تابستان ۱۳۸۹.

ج. کتاب های چاپ نشده

۱. امام حسین^(ع) آفتاب عالم تاب
 ۲. آشنایی با قالب و گونه های بیان
 ۳. زن در آینه افکار بزرگان
 ۴. تاملی بر برخی ضرب المثل های درباره زن
 ۵. تاریخچه زن در ادیان و ملل
 ۶. غروب خونین خورشید، مجموعه مصاحبه های درباره اسارت، شهادت و مراسم های تجلیل از رهبر شهید بابه مزاری^(ره)
 ۷. تقریرات درس خارج اصول حضرت آیت الله استاد رضا زاده.
- در آخر محمدعلی برهانی شهرستانی از اقوام، فامیل، دوستان و آشنایانش در دنیای حقیقی و مجازی جداً خواهش می کند که با رأفت و رحمت خویش او را مورد عفو و بخشش قرار دهند و از دعای خیر شان دریغ نفرمایند. اللهم اجعل عواقب امورنا خیراً!
- محمدعلی برهانی شهرستانی ۱۳۹۸/۱۱/۸ ش.

اسدالله وفایی؛ شاعر حماسه و مقاومت

(۱۳۳۴ - ۱۴۰۰)^۱

اشاره

حجت‌الاسلام والمسلمین اسدالله وفایی یکه‌ولنگی، یکی دیگر از چهره‌های درخشان فکری و فرهنگی مردم ما و از پیش‌تازان مبارزات سیاسی و نظامی در قالب سازمان نصر افغانستان و حزب وحدت اسلامی افغانستان و از شاعران دوران جهاد و مقاومت بود. به‌ویژه، اشعار و سروده‌های او در دوران مقاومت غرب کابل و بامیان، برگ درخشان از مبارزات فکری و فرهنگی و قلمی او در قالب جبهه و جریان عدالت‌خواهی است.

استاد وفایی، با استاد محمدعلی برهانی شهرستانی در طول دوران زندگی، همدلی و هم‌فکری عجیبی داشت و از قضا هر دو در فاصله یک هفته یا کمتر و بیش‌تر بار سفر بستند و به رحمت حق پیوستند. یاران و دوستان و هم‌فکران و تمامی پیروان رهبر شهید استاد مزاری^(ره) و جریان عدالت‌خواهی را در ماتم مضاعف فرو بردند.



به پاس سال‌ها مبارزات فکری و فرهنگی استاد اسدالله وفایی و آشنایی نسل امروز و فردا با پیشینه سیاسی و مبارزاتی ایشان، بخش‌های از زندگی‌نامه ایشان را به نشر می‌سپاریم. با سپاس ویژه از جناب استاد متقی و دکتر عبدالله جعفری که این زندگی‌نامه را تدوین نموده و در اختیار مجمع علمی، فرهنگی جنبش عدالت‌خواهی قرار دادند. مدیر مسئول ویژه‌نامه خورشید عدالت

حجت الاسلام والمسلمین اسدالله وفایی عالم پارسا و متعهد، شاعر حماسه‌سرا و متعهد، نویسنده و خطیب شیرین سخنی بود که همواره نسبت به سرنوشت جمعی جامعه احساس مسئولیت می‌کرد. از معدود عالمان روزگار خود بود که افزون بر پختگی اندوخته‌های علمی، به فنون و مهارت‌های قلم و خطابه و شعر نیز آشنایی داشت. این جامعیت و تلاش‌های مخلصانه و همیشگی وفایی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از او چهره‌ی نام آشنا و مطرح ساخته بود که ارتباط و آشنایی بسیار نزدیکی با بعضی از سران سیاسی جامعه هزاره شاهی بر این مدعاست.

تعهد، صداقت و وفاداری زنده یاد وفایی به سرنوشت جمعی سبب می‌شد که وی بی‌هیچ ملاحظه‌ای همواره نارسایی‌های رفتارهای سیاسی رهبران را در قالب شعر و نوشته به‌صورت جدی نقد کند. بی‌هیچ مبالغه‌ای، رنج‌ها و دردهای اجتماعی، عواطف و احساسات این عالم دینی را چنان تحت تاثیر قرار داده بود که وجودش را هم‌چون آتش‌فشانی ساخته بود که شعله‌های آن در قالب سروده‌ها، خطابه‌ها و نوشته‌ها زبانه می‌کشید. وفایی در رفتار و روابط اجتماعی، انسانی خوش‌رو، خوش‌زبان، مؤدب، متواضع، صادق و صمیمی و بسیار پرهیزگار بود و بدین خاطر، میان علم و عمل و دل و زبانش یگانگی وجود داشت و بدین روی، شخصیت او می‌تواند برای آحاد جامعه، به‌ویژه طلاب علوم دینی یک الگو و نمونه باشد. وفایی بسیار زود هنگام و سبک‌بال بدرود حیات گفت و فقدان او حقیقتاً یک ضایعه بود. ارتباط و رفاقت نزدیک نگارنده با وفایی از همان سال‌های کودکی رقم خورده بود که تا آخرین روزهای زندگی آن فقید سعید، ادامه یافت. آن‌چه در پی می‌آید، مروری بر زندگی آن یار سفر کرده است که بر اساس روایت نگارنده و جمع دیگر از دوستان آن مرحوم تنظیم شده است. نکته این‌که، اگر مطلبی در این شرح حال، به روایت دیگران مستند نشده، براساس روایت شخص نگارنده است.

۱. تولد و خانواده

اسدالله وفایی فرزند حیدر جان در سال ۱۳۳۴ش، در منطقه سیاده ولسوالی یکاولنگ از توابع ولایت بامیان در یک خانواده مذهبی چشم به جهان گشود. پدرش از نظر تباری از افشاری‌های افغانستان است. جمعی از افشاریان از جمله نیای وفایی شخصی به‌نام یحیی خان در اثر فشار، ظلم، ستم و جنایت عبدالرحمان کابل را ترک کرده و به بامیان مهاجرت می‌کنند. به مرور زمان جایگاه اصلی آنان، که از جمله منطقه پل‌تخنیک کابل باشد، توسط حکومت مصادره می‌گردد و بازگشت غیرمقدور می‌شود. آنان نیز در مناطق مختلف بامیان و

یکاولنگ پراکنده می‌شود. ازدواج آنان با افراد بومی موجب می‌گردد که در آن‌جا بیش از پیش ماندگار شوند. اما روابط قومی میان آنان محفوظ می‌ماند. حیدرجان سال یک‌بار به کابل رفته و از اقوام و بستگان خود بازدید به عمل می‌آورد (افشار، ۱۴۰۱) همین ارتباط قومی در دوران وفایی نیز حفظ گردید، میان او و افشاری‌های کابل ساکن مشهد رفت و آمد قومی هم‌چنان برقرار بود. (متقی، ۱۴۰۰)

وفایی قرآن کریم و کتاب‌های فارسی را نزد معلم مکتب‌خانه سنتی قریه فرا گرفت. در سن هشت سالگی وارد مکتب دولتی در قریه قف‌قول سیاده یکاولنگ شد، به زودی استعداد و توانایی او در میان هم‌کلاسی‌ها آشکار گردید و از شاگردان ممتاز مکتب قرار گرفت. طبق برنامه رایج آن زمان تا کلاس سوم را تحصیل کرد، در این مدت به عنوان مبصر کلاس بود. وظیفه مبصر و به تعبیر محلی در افغانستان کفتان آن بود که پس از معلم باید درس را برای شاگردان توضیح می‌داد و اشکالات درسی آنان را حل می‌کرد، در واقع در هرکلاس پس از درس معلم، مبصر معلم دوم کلاس به شمار می‌رفت (توکلی، ۱۴۰۰)

وفایی در سال ۱۳۵۶ش، ازدواج کرد، ثمره آن یک دختر است. در همان سال برای مدت کوتاهی جهت تأمین هزینه‌های زندگی به ایران مسافرت کرد؛ اما به زودی بازگشت و در سال ۱۳۵۷ش، برای اولین بار مشغول کشت و زرع گردید. در ماه ثور ۱۳۵۸ش، قیام عمومی هزارستان علیه دولت وقت آغاز شد. وفایی نیز به این قیام پیوست، در کنار شخصیت‌های چون: شیخ غلام‌حسن فصیحی، شیخ عوض واعظی، شیخ حیدر مددی و شهید سید محمد علی لم لم حضور یافت. اما در بهار سال ۱۳۵۹ش، همراه با خانواده و پدر و مادر به مشهد مهاجرت کرد و در سال ۱۳۶۰ش، در کره آجر پزی در ملایر مشغول به کار گردید. (متقی، ۱۴۰۰)

۲. تحصیل علوم دینی

وفایی با اصرار یکی از دوستانش به نام سیدحسین فاطمی تحصیل علوم دینی را از زمستان سال ۱۳۶۰ش، در حوزه علمیه مشهد آغاز کرد. ادبیات عرب مانند عوامل ملا محسن، عوامل جرجانی، صمدیه و البهجة المرضیه جلال الدین سیوطی را به مدت دو سال نزد سیدحسین

فاطمی فرا گرفت. در سال ۱۳۶۳ ش، در امتحان پذیرش حوزه علمیه مشهد شرکت جسته و پذیرفته شد و به عنوان محصل رسمی شامل حوزه عملیه گردید و طبق مقررات حوزه شهریه ماهیانه مراجع تقلید برای او مقرر گردید. فاطمی می گوید: «در آموزش ادبیات عرب: کتاب جامع المقدمات و سیوطی برای اسدالله وفایی بسیار زحمت کشیدم، تلاش مداوم و شبانه روزی به خرج دادم، همیشه همراه خود هر جا می بردم تا از درس عقب نماند، بسیاری از اوقات روزها و شبها در منزل خود درس می دادم. در روز امتحان ورودی تا مدرسه سلیمان خانی جهت حضور در امتحان او را همراهی کردم، آن جا امتحان داد و پذیرفته شد، پس از آن شهریه مراجع تقلید برای او پرداخت می گردید.» (فاطمی، ۱۴۰۰)

پس از دروس صرف و نحو، حاشیه تهذیب المنطق ملا عبدالله یزدی، المنطق محمدرضا مظفر، معالم الاصول، اصول فقه، مطول و شرح لمعه را نزد استادان هم چون: باقر واعظی، حجت هاشمی و میرزا حسن صالحی تحصیل کرد. محمد علی برهانی شهرستانی و باقر جعفری در این درسها هم مباحث و همراه همیشگی وفایی بودند. باقر جعفری می گوید: «در سال ۱۳۶۲ ش، فراگیری کتاب سیوطی را نزد استاد فرزانه حجت هاشمی شروع کردیم. درسهای این ادیب یگانه با اجرت، منظم و بدون تعطیل بود و مورد استقبال طلاب درس خوان قرار داشت. در سال ۱۳۶۳ ش، در درسهای حاشیه ملا عبدالله، مغنی اللیب و معالم الاصول شیخ باقر واعظی، حسن خسروی و صالحی نیشابوری شرکت نمودیم. همه درسها را با همدیگر در منزل وفایی مباحثه می کردیم. در سال ۱۳۶۴ ش، در اعزام مجاهدان به داخل رفتم. در سال ۱۳۶۸ ش، دوباره به مشهد بازگشتم، بار دیگر، با وفایی در درس مطول حجت هاشمی شرکت نمودیم. وفایی تمام درسها را دقیق و کامل می نوشت، سومین دوره شرکت وفایی در درس مطول حجت هاشمی بود، دو دوره دیگر را قبل از من حضور یافته بود. سپس جلد اول شرح لمعه را با همدیگر نزد سید میرزا حسین صالحی خواندیم و در شبستان مسجد گوهرشاد مباحثه کردیم. در این درسها و مباحثهها محمدعلی بیانی یکاؤلنگی نیز شرکت داشت. مرحوم وفایی در امتحانات عمومی سالانه حوزه علمیه مشهد همواره از چند مضمون با نمرات عالی جایزه می گرفت.» (جعفری، ۱۴۰۰)

وفایی مدت زمان طولانی را صرف خواندن مطول نمود و سه دوره در درس ادیب معروف مشهد حجت هاشمی شرکت جست تا بر رمز و راز این کتاب پیچیده ادبی وقوف یابد و هم خود هنر بیان و بدیعی آن را بیاموزد و در نظم و نثر خود از آن بهره گیرد؛ اما در کنار آن در درس‌های دیگر نیز شرکت نمود. درس رسایل شیخ انصاری را از نوارهای صوتی مصطفی اعتمادی مدرس مشهور حوزه علمیه قم استفاده کرد و با دوستان خود مباحثه نمود. مکاسب محرمة، بیع و خيارات را از درس‌های سید حمزه موسوی تبریزی بهره گرفت. آخرین مقطع درس سطح، کفایة الاصول را در درس رجب‌علی رضازاده حضور یافت. کیفیت بیان و قدرت تدریس رضازاده وفایی را مجذوب خود کرد؛ از این رو پس از مرحله سطح در درس خارج اصول رضازاده شرکت جست. (فصیحی، ۱۴۰۰)

وفایی پس از اتمام دروس سطح در درس خارج فقه آیت‌الله سید محمدحسن مرتضوی و درس خارج اصول آیت‌الله رجب‌علی رضازاده جمعا به مدت ده سال شرکت کرد. تمام درس‌ها را با دقت تقریر می‌کرد. به دلیل جدیت و نظم، تقریر او مورد استفاده بسیاری از دوستانش قرار می‌گرفت. هم‌اکنون مجموعه تقریرات ایشان از درس‌های استادانش موجود است. در امتحانات مدارج علمی حوزه نیز با نمرات عالی پذیرفته شده و موفق به دریافت جایز می‌گردید.

محمدباقر جعفری می‌گوید: «مرحوم اسدالله وفایی خارج اصول را در مدرس بزرگ مدرسه آیت‌الله خویی نزد آیت‌الله رضازاده فرا گرفت. به مدت هشت سال در درس خارج فقه و اصول حضور یافت. هر روز به صورت مرتب درس‌های خارج فقه و اصول را در هنگام درس می‌نوشت، سپس در منزل دوباره آن را پاک نویسی می‌کرد، بعد به حاج محمدعلی برهانی شهرستانی، حاج محمدعلی نعمتی و بنده می‌داد تا برای خودمان بازنویسی و نسخه برداری کنیم. حاج برهانی به دلیل معلولیت جسمی از رفتن به شهر معذور بود. بعضی طلاب دیگر از نوشته‌های منظم و مرتب درس‌های خارج اصول و فقه وفایی استفاد می‌کردند. چون طلاب می‌دانستند نوشته‌های دروس خارج وفایی کامل، مرتب و بدون نواقص است. در امتحانات سالانه حوزه علمیه مشهد نمرات عالی دریافت نموده و بارها مورد تشویق و اخذ جایزه از سوی شورای مدیریت عالی حوزه علمیه مشهد مقدس قرار گرفت.» (جعفری، ۱۴۰۰)

مجموعه دفترهای تقریرات درس خارج فقه و اصول وفایی موجود است. طبق آن وفایی درس خارج فقه حج را از بحث حج تمتع در نزد آیت‌الله سید محمدحسن مرتضوی آغاز و در تاریخ ۱/ ۷/ ۱۳۸۰ و در تاریخ ۲۸/ ۱۲/ ۱۳۹۱ ش، ختم نموده است. جمعا ۱۱ سال را به‌صورت ثابت در پای درس ایشان بوده است. اما بحث خارج اصول آیت‌الله رجب‌علی رضازاده در تاریخ ۶/ ۷/ ۱۳۷۸ از بحث اصول عملیه شده و در تاریخ ۱۰/ ۱۲/ ۱۳۸۴ ش، به بحث تعادل و تراجیح ختم شده است. مجموع دفترهای خارج اصول ایشان در ۹ دفتر در ۴۵۷۰ صفحه با دست‌خط ایشان نگارش یافته است. (بررسی دفترهای درسی وفایی).

۳. کارنامه فرهنگی و سیاسی

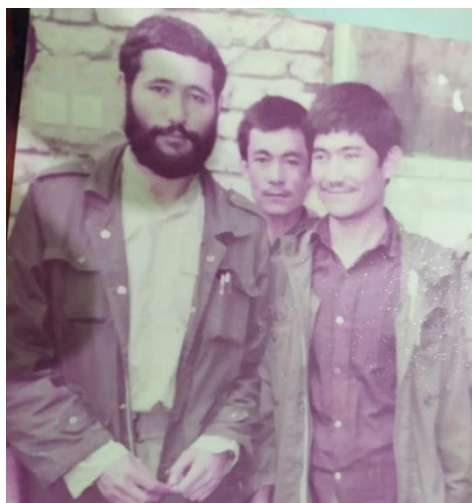
۳-۱. شرکت در جبهات جهاد مقدس

اولین حرکت وفایی همراه با کاروان انقلاب اسلامی افغانستان در سال ۱۳۵۸ ش، رقم خورد. قیام سراسری مردم افغانستان و هزارستان علیه دولت وقت آغاز شد. نیک مرکز یکاؤلنگ به تصرف نیروهای مردمی درآمد. به دنبال آن تلاش جهت تصرف مرکز بامیان آغاز گردید. وفایی نیز همراه با نیروهای مردمی در جبهه جهاد مقدس حضور یافت و در سنگر پشت مجسمه‌های بودای بامیان همراه با استاد غلام‌حسن فصیحی یکاؤلنگی، شیخ عوض واعظی سیاده و شیخ حیدر حلیمی استقرار داشت و از این طریق به ایفای وظیفه دینی پرداخت. اما این حضور در جبهه مدت طولانی دوام نیافت، چرا که همراه پدر، مادر و خانواده عازم ایران شد (متقی، ۱۴۰۰).

۳-۲. همکاری با سازمان نصر و حزب وحدت

وفایی در سال ۱۳۶۲ ش، همراه با جمعی از دوستان خود مانند سیدحسین فاطمی و محمدنبی متقی به سازمان نصر پیوست. در همان سال به مدت چند ماه مسؤولیت دفتر سازمان نصر را در زاهدان در غیاب محمدایوب احمدی ورسی، به عهده داشت. در سال ۱۳۶۳ ش، یوسف واعظی شهرستانی به عنوان مسؤول دفتر سازمان در مشهد منصوب شد، وفایی به‌عنوان رابط دفتر سازمان در قرارگاه انصار و اداره امور اتباع معرفی شد و تا سال ۱۳۶۷ ش، به ایفای وظیفه

پرداخت. در جمع‌آوری نیروهای رزمی و سامان‌دهی و اعزام مجاهدین به داخل افغانستان



نقش فعال داشت. (همان)

پس از متحد شدن احزاب شیعی و اعلام موجودیت حزب وحدت اسلامی، وفایی دل در گرو آن داشت. هیأت حزب وحدت به ریاست شهید عبدالعلی مزاری^(۹) جهت ادغام دفاتر به ایران آمد، مقاومت‌هایی علیه هیئت صورت گرفت. وفایی با جمعی از دوستان خود با نشر اطلاعاتی به نام «شورای علما و

مدرسین افغانستانی مقیم مشهد» به حمایت از هیئت حزب وحدت پرداختند. به دنبال آن طوماری را با امضای صدها تن تهیه نموده و از مقامات عالی‌ه جمهوری اسلامی ایران، انجمن‌های علمی، فرهنگی، علما و طلاب خواستار حمایت شدند. حرکت وفایی در آن مقطع در تثبیت جایگاه حزب وحدت نقش مؤثر داشت. پس از آن هرچند وفایی عضو رسمی در دفاتر حزب وحدت نبود و سمت خاصی در حزب نداشت، اما هوادار جدی مقاومت غرب کابل و بامیان به شمار می‌رفت. با استفاده از قریحه شعری ده‌ها شعر در حوادث گوناگون سرود، بدون شک این مجموعه اشعار در تهییج احساسات مردم و سوق دادن آنان به سوی اهداف حزب وحدت نقش مهم داشت. (همان)

وفایی برای مسئولان حزب وحدت نیز شناخته شده بود؛ از این‌رو، کنگره سالگرد تأسیس حزب وحدت در سال ۱۳۷۵ش، در بامیان برگزار گردید، وفایی همراه با خادم حسین فاضل ورسی، ناصر کرمانی، مبلغ سنگ‌تخت و جمع دیگر بنا به دعوت حزب، در کنگره حزب وحدت شرکت نمود و از مشاهده شکوه و اقتدار بامیان مسرور و خوش‌حال بود و سروده حماسی در این باره سرود. (همان)

در همین راستا در آخرین سفر خود در سال ۱۳۹۷ش، به افغانستان به حمایت از دوست

قدیمی‌اش سرور جوادی پرداخت، به مدت سه ماه قریه به قریه در مناطق مختلف بامیان همراه با او سفر کرد و برای حضور او در پارلمان افغانستان تلاش کرد. (همان)

۳-۳. تدریس

وفایی پس از تکمیل تحصیل علوم دینی علاقه داشت به تدریس علوم دینی بپردازد تا مسؤولیت دینی خود را ایفا نماید. در رمضان سال ۱۳۹۵ش، به هرات رفته و مشغول تبلیغ گردید و زمینه را برای تدریس خود فراهم ساخت. به دنبال آن در سال ۱۳۹۶ش، به هرات رفته و در مدرسه عرفان هرات مشغول تدریس گردید. همسرش را نیز همراه خود برد، بنای آن را داشت که زمینه انتقال خود را به داخل فراهم نموده و به تشنگان معارف دینی علم دین بیاموزد. اما پس از مدتی همسر او بیمار شده و به مشهد بازگشت. بیماری وی امتداد یافته و به مرور وضعیت همسرش به وخامت گرایید، وفایی با تمام توان جهت درمان همسرش تلاش کرد، به دلیل ابتلا به بیماری خاص هزینه‌های سنگینی را بر وفایی تحمیل می‌کرد؛ اما بهبودی حاصل نگردید. در نهایت دو روز قبل از وفایی از این جهان رخت برپست و هر دو در قبرستان بهشت رضای مشهد مدفون شدند. (همان)

۳-۴. مدیریت مدرسه عرفان

استاد قربان‌علی عرفانی از رهبران سازمان نصر در اوایل دهه ۱۳۶۰ش، مدرسه‌ای را جهت اسکان و آموزش طلاب علوم دینی در مشهد مقدس راه اندازی کرد و وفایی را به‌عنوان مدیر مدرسه انتخاب نمود. وفایی از این رهگذر با طلاب جوان آشنا گردید و در جهت راهنمایی و حمایت از آنان نقش ایفا کرد. (همان)

۳-۵. مسؤولیت بنیاد اندیشه

بنیاد اندیشه در کابل توسط استاد سرور دانش معاون ریاست جمهوری افغانستان جهت حمایت از پژوهش‌های محققان مردم ما در عرصه تاریخ، حقوق و سیاست تأسیس گردید. در مدت زمان کوتاه ده‌ها عنوان مجله و کتاب تحقیقی در کابل توسط آن نشر گردید. شعب آن در شهرهای هم‌چون بامیان و قم و مشهد دایر گردید. نمایندگی آن در مشهد در سال ۱۳۹۷ش، با

مسئولیت وفایی افتتاح شد و بیش از دو سال به فعالیت فرهنگی پرداخت. ده‌ها جلسه ماهیانه پژوهشی در عرصه مسایل گوناگون در بنیاد اندیشه برگزار گردید. اگر مجموعه این جلسات نشر گردد مجموعه غنی در عرصه‌های مختلف است؛ چون افراد توانا در عرصه‌های مختلف محصول عمری تحقیق و کارشان در این جلسات عرضه می‌نمودند. (همان)

۳-۶. تبلیغ

وفایی در عرصه وعظ و تبلیغ در حد متوسط قرار داشت، محتوای جلسات او را بیش‌تر مسایل اخلاقی تشکیل می‌دهد. شاید بتوان گفت: بیش‌ترین مدت تبلیغ وفایی سخنرانی ایشان در محرم‌های متعدد در میان جمعی از مهاجران در تهران باشد که شاید حدود ده سال ادامه یافت. در خواندن روضه خود بسیار متأثر می‌گردید، با شروع روضه گلوی او را اشک می‌گرفت و با همان حال به خواندن رثای امام حسین^(ع) ادامه می‌داد. (همان)

۳-۷. آثار

وفایی فرصت آن را نیافت که آثار متعدد از خود به‌جا بگذارد، هرچند بنای کارهای مفید را داشت. آنچه از او به‌جا مانده عبارت است از:

۱. تقریرات درس کفایة‌الاصول استاد رجب‌علی رضازاده؛
۲. تقریرات درس خارج اصول عملیه استاد رجب‌علی رضازاده، در ۹ دفتر جمعا در ۴۵۷۰ صفحه؛
۳. تقریرات درس خارج فقه استاد سید محمدحسن مرتضوی؛
۴. چند مقاله در برخی از مجلات؛
۵. تدوین زندگی‌نامه جمعی از علما و فضلاء یکاؤلنگ مانند شیخ موسی کلانی، صابری

سمرقندی، محمد نهضت، علی حسین رضوانی.

۶. اشعار متعدد سرود شده به‌مناسبت‌های مذهبی و سیاسی. آخرین قطعه شعر از مرحوم وفایی شعری است که با عنوان «تقدیم به پیش‌گاه عدالت موعود» به‌مناسبت شهادت ۱۸۰ تن از دختران دانش‌آموز در مدرسه سید الشهدا^(ع) غرب کابل، است که در سال ۱۴۰۰ سرود.

۴. ویژگی‌های و خصوصیات اخلاقی

ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی مرحوم وفایی را از چند تن از دوستان ایشان سؤال کردم. پاسخ‌های آنان را عیناً در همین جا می‌آورم. محمداقبر جعفری می‌گوید: «مرحوم اسدالله وفایی عالم عامل و فاضل برجسته، از شاعران خوش قریحه، دردمند و دل‌سوز مردم ما بود و ناله‌های جان‌سوز مردم مظلوم ما از قلب پر درد و نای خسته او بلند شده و به زبان قلم ظلم ستیزش جاری می‌شد. وفایی دانشمند سرشار از عاطفه، رقیق‌القلب، دارای احساس لطیف، اهل ایمان و ارادت خاص به معصومان^(ع) بود. و هرسال مترتب مجالس و مراسم ذکر مصایب اهل بیت^(ع)، روضه، دعا، نذر، تلاوت کلام‌الله مجید و نیز محافل یاد بود از رفتگان را در منزل خود برگزار می‌کرد که جمع کثیری از نخبگان و بزرگان قوم را پذیرای می‌کرد. این مجالس از پربارترین جلسات در شهر گلشهر بود.» (جعفری، ۱۴۰۰)

سیدهادی هاشمی از دایکندی می‌گوید: «مرحوم وفایی عالم عامل و مسئولیت شناس بود و به رسالت و هدایت عالم آموزه‌های دینی آگاهی و باور راسخ داشت. همیشه کتاب‌های معارف اسلامی در دسترس ایشان بود و مطالعاتش از متون دینی به روز بود. وفایی در اجرای امور اجتماعی، مناسک و مراسم دینی از مهارت خاص برخوردار بود. در ادای امامت نماز جماعت، ایراد سخنرانی، اجرای عقد، طلاق، مراسم کفن و دفن اموات، حل و فصل مشکلات اقوام و مهاجران فعالانه و مخلصانه شرکت می‌کرد. او عاشق خدمت‌گذاری به مردم بود و منزل شخصی‌اش، بیش‌تر از دفتر یک حزب مراجعه‌کننده داشت و از کار کردن برای مردم احساس خستگی نمی‌کرد و روحیه ایثارگری و خدمت فوق‌العاده به دوستان، علما، اقوام، مردم و جامعه داشت و وفای چهره علمی، خود ساخته، با صفا و صمیمیت قابل ستایش بود. در امور اجتماعی از پرچم‌داران حضور و مشارکت فعالانه بود و از جهت تجارب عملی و اندوخته‌های علمی و فکری آمادگی کامل داشت برای اداره امور دینی و اجتماعی یک جامعه اسلامی از تدریس متون درسی گرفته تا سایر امور را به احسن‌الوجه انجام دهد.»

۵. بدرود این جهان

در کمال ناباوری و در فصلی که امید می‌رفت وفایی بیش از پیش بتواند مصدر خدمات اجتماعی و علمی قرار گیرد، از این جهان رخت بربست. همسر وفایی مدت زمان طولانی دچار مریضی مزمن شده، وفایی همواره جهت مداوا و درمان او تلاش می‌کرد. اما خود نیز به ویروس کرونا مبتلا گردید. شاید این قسمت عاطفی‌ترین لحظات باشد که مادر هنگام خداحافظی به دخترش سفارش می‌کند ممکن است دیگر، من از بیمارستان برنگردم، اما مواظب پدرتان باشید. اما غافل از آن که وفایی با فاصله دو روز خود بدرود حیات گفته و به همسرش می‌پیوندد، همان‌گونه که در زندگی این جهانی در کمال مودت و احترام زندگی کردند، با همدیگر سفر به سوی سرای آخرت را آغاز کردند. اما یگانه دخترش را در غم جانکاه فراق شان گرفتار و دوستان و بستگان را متأثر ساخت. همسر وفایی در تاریخ ۱۴۰۰/۵/۴ و مرحوم اسدالله وفایی خود در تاریخ ۱۴۰۰/۵/۶ ش، از این جهان رخت بربست و هردو در بهشت رضای مشهد به خاک سپرده شدند. (لوح قبر وفایی).

در پی درگذشت او پیام‌های تسلیت متعدد از سوی دوستان و رجال علمی و سیاسی داخل کشور مانند استاد خلیلی، استاد محقق و استاد سرور دانش صادر گردید.

منابع

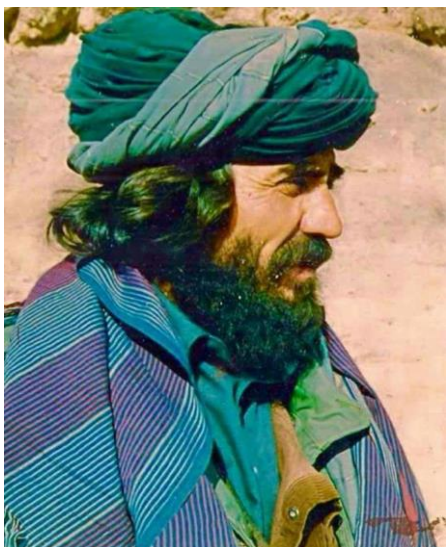
۱. افشار، اکرم (نوه عمه وفایی از افشاری‌های کابل، ساکن مشهد، متولد ۱۳۴۰)، مصاحبه تلفنی توسط عبدالله جعفری، ۱۴۰۱/۲/۲۵.
۲. توکلی، محمدعلی (همدرسه و هم‌کلاس وفایی در دوران تحصیل در مدرسه دولتی در یکاولنگ، مقیم کانادا)، مشهد مقدس، مصاحبه حضوری توسط محمدنبی متقی، ۱۴۰۰/۵/۲۴.
۳. جعفری، باقر [از یکاولنگ و از دوستان و همدرسان وفایی]، مصاحبه حضوری توسط متقی در منزل نامبرده در مشهد، تاریخ ۱۴۰۰/۵/۲۵.
۴. رضایی، غلام‌علی [از پنجاب، تحصیل کرده حوزه علمیه مشهد، مدرس مجتمع امام صادق (ع) بامیان و از اساتید مرکز ثامن مشهد و از دوستان وفایی]، مصاحبه حضوری توسط محمدنبی متقی در منزل نامبرده در مشهد، ۱۴۰۰/۵/۲۳.
۵. فصیحی، علی‌جان [از یکاولنگ، تحصیل کرده حوزه علمیه مشهد و از اساتید مرکز ثامن مشهد و از دوستان و همدرسان وفایی]، مصاحبه حضوری توسط محمدنبی متقی در منزل نامبرده در مشهد، ۱۴۰۰/۵/۲۴.
۶. متقی، محمدنبی، خاطرات سال‌های مختلف.
۷. هاشمی‌ارزگانی، هادی [از دوستان وفایی]، مصاحبه حضوری توسط محمدنبی متقی در مشهد، ۱۴۰۰/۵/۲۶.

اولین شهید وحدت؛

آشنایی با زندگی، شخصیت و فعالیت‌های سیاسی و نظامی شهید سید ابراهیم شاه حسینی

رهبر شهید استاد مزاری^(ه): «خون شهید سید ابراهیم شاه حسینی وحدت را بیمه کرد».

۱. تولد، کودکی و جوانی



شهید سعید حاج سید ابراهیم شاه حسینی، فرزند سید علی احمد در سال ۱۳۲۴ ش، در دره‌ی مردخیز ترکمن^۱ از توابع ولسوالی سرخ و پارسای ولایت پروان دیده به جهان گشود. او دوران طفولیت را تا آغاز جوانی در همان‌جا سپری کرد. در سال ۱۳۴۸ ش، به قصد ادای فریضه سیاسی - عبادی حج، عازم مکه مکرمه گردید. پس از انجام مراسم حج راهی عتبات عالیات در عراق شد و در این سفر به دیدار امام خمینی^(ه) نایل آمد و

مجدوب آن مرجع عالی قدر شد. او بعد از این دیدار، چند نوبت به عراق و ایران مسافرت کرده و هربار مقدار زیادی از اعلامیه‌ها و پیام‌های امام خمینی^(ه) را به مشتاقان می‌رساند و به همین سبب سه بار در مرز خسروی توسط پلیس رژیم شاه دست‌گیر گردید.

۱. دره‌ی ترکمن یا ترکمو، دره‌ای هزاره‌نشین واقع در ولسوالی سرخ و پارسای ولایت پروان افغانستان است.

(ویکی پدیا، دانش‌نامه آزاد <https://fa.m.wikipedia.org>)

۲. آغاز فعالیت‌های نظامی

با وقوع کودتای ننگین کمونیست‌ها در هفت ثور سال ۱۳۵۷ش، سید ابراهیم‌شاه حسینی مانند هر مسلمان دیگر احساس تکلیف کرده و به صف جهاد پیوست. در سال ۱۳۵۸ش، به عضویت حرکت اسلامی درآمد و در همان سال در قیام چنداول کابل، که از سوی شیعیان کابل با همکاری گروه‌های شیعی تدارک دیده شده بود، نقش بسیار عالی را انجام داد و در همان سال در کودتای صاحب منصبان مسلمان فرقه بالاحصار کابل، مسؤولیت تصرف رادیو کابل را به عهده داشت، که این کودتا به دلیل خیانت عناصر مزدور، کشف و خنثی گردید.

بعد از سرکوبی کودتای بالاحصار و شناسایی عوامل نظامی و غیرنظامی آن، شهید حسینی نیز مورد شناسایی قرار گرفت. وی با اطلاع از این مسأله کابل را به قصد زادگاهش دره‌ی ترکمن، ترک کرد. در این میان دو تن از هم‌زمان شهیدش، شهید علی دوست و شهید عباس، به وی ملحق می‌شوند و عملاً رهبری مبارزه را در لولنج و ترکمن، به عهده می‌گیرند. لاشه‌های تانک‌های منهدم شده دشمن، که توسط این سرداران دلیر اسلام منهدم شده بود، تا بعدها در دره‌ی غوربند و دواب موجود بود. در همین نبردها علی دوست و عباس دوتن از هم‌زمان شهید حسینی شهید و خود وی به شدت زخمی می‌شود.

شهید حسینی پس از بهبودی جراحات، دوباره راه سنگر را در پیش گرفت و در یکی از عملیات‌ها دوماه تمام بر فراز قله‌ی در محاصره قرار داشت؛ به طوری که خود می‌گفت: «در تمامی این مدت برای نماز تیمم می‌کردیم».

از زبان برادر مرحومش، حاجی عبدالاحمد مصطفوی روایت شده است: «در یکی از روزهای جنگ، مرمی حاجی آقا شهید حسینی تمام شده بود، توسط چهار تن از صاحب منصبان کمونیست محاصره شده بود و چیزی باقی نمانده بود که دست گیر شود. وقتی که من از پشت سنگر حاجی آقا به سوی او آمدم، دیدم آن چهار صاحب منصب دست روی ماشه، در مقابل وی ایستاده‌اند، [از شهید حسینی] می‌خواهند که خود را تسلیم کند، اما او لب‌خند می‌زد؛ که من بدون معطلی صاحب منصبان را از دم رگ‌بار گذراندم.» چنین صحنه‌های در زندگانی شهید حسینی فراوان دیده می‌شود.

شهید حسینی در سال ۶۱ عملیات خویش را متوجه نیروهای وابسته به رژیم کمونیستی نمود که این عملیات تا سال ۱۳۶۶ش، ادامه داشت. سرانجام در یک تهاجم وسیع تمامی مواضع آن‌ها را که [آن زمان تحت تصرف سید کیان بود] فتح و حدود ۷۰۰ تن را به اسارت درآورد. در همین سال، بود که تهاجم وسیعی را جهت تصرف ولسوالی «سیاه‌گرد» (غوربند) ولایت پروان، با هم‌کاری سایر مجاهدان منطقه تدارک دید و خود شخصا فرماندهی مجاهدان را به عهده داشت. سرانجام در سال ۱۳۶۷ش، تمامی مواضع دشمن را فتح نمود و ولسوالی سیاه‌گرد آزاد گردید. نقش فعال ایشان را در فتح افتخارآفرین شهر باستانی بامیان، در تابستان ۱۳۶۷ش، نیز نمی‌توان نادیده گرفت. به حق، او یکی از فاتحان بامیان به شمار می‌آید.

۳. پیوستن به حزب وحدت اسلامی افغانستان

با تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان، بعد دیگری از زندگی اجتماعی و حیات سیاسی و شخصیت شهید حسینی شکل می‌گیرد. با آن‌که حرکت اسلامی، حزبی که شهید حسینی وابسته به آن بود، در آغاز میثاق وحدت را در بامیان امضا کردند که مرحوم آقای استاد عرفانی یکاؤلنگی از آقای سیدجاوید به‌عنوان نماینده حرکت اسلامی و نماینده تام‌الاختیار شخص آقای محسنی در مذاکرات و جلسات وحدت در بامیان یاد می‌کند و می‌نویسد: «در برج قوس ۱۳۶۸ش، هیئت شورای ائتلاف از خارج کشور در مرکز بامیان آمدند و با شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی مذاکره نمودند... از جمله آقای سیدمحمدعلی جاوید که عضو برجسته‌ی حرکت اسلامی است، به‌عنوان نماینده حرکت و نماینده تام‌الاختیار شخص آقای محسنی، پس از مذاکرات طولانی، سرانجام از حزب وحدت استقبال نموده، پس از تشکیل شورای عالی نظارت که به خواست هیئت ائتلاف صورت گرفت، میثاق وحدت را امضا نمود. (عرفانی یکاؤلنگی، ۱۳۷۲: ۲۰۹) ایشان از آقایان: سیدهادی، سیدحسین انوری، فیاض ارزگانی، عصمت‌اللهی، رضوانی و مدرسی نیز به‌عنوان کسانی که از حرکت اسلامی، میثاق وحدت را امضا کرده‌اند، نام می‌برد. (همان، ۱۷۲ و ۱۷۵)

با این حساب، مشکل حل شده بود و حلقه‌ای وحدت تکمیل می‌گردید. چنان‌چه رهبر شهید

بابه مزاری^(۹) موضوع را از لحاظ حقوقی، شرعی و سیاسی تمام شده اعلام می‌کند و می‌گوید: «... مسئله سوم، مسئله سوم این که برادرها از طرف ائتلاف نماینده گرفتند و به داخل فرستادند و بعد از توقف در آن جا ۱۲ جلسه کردند با شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی، با شرایطی که آقای محسنی مطرح کرده بود توافق شد و نماینده تام‌الاختیار شان جناب آقای جاوید بود. همه قطعنامه را امضا کردند و این مسئله از نظر حقوقی، از نظر شرعی و از نظر سیاسی تمام شده است.» (همان، ۱۹۸) اما متأسفانه کمی بعد، رهبری این حزب به این تعهد و میثاق پشت پا زد و همه‌ای تعهدات شان را نادیده گرفت. کسانی که از طرف حرکت اسلامی در بامیان حضور داشتند و میثاق وحدت را امضا کرده بودند، نیز تعهدات شان را نادیده گرفتند.

مرحوم عرفانی یکاؤلنگی در این مورد نیز چنین می‌نویسد: «در مورد آقای مدرسی، عصمت‌اللهی و...، که بعد از مراسم تحلیف و تعهد به حزب وحدت اسلامی، از داخل کشور به‌عنوان هیئت حزب وحدت به خارج آمدند که پیام حزب وحدت را به آن‌هایی که هنوز نپیوسته بودند، ابلاغ و سرانجام دفاتر را به‌عنوان دفتر حزب وحدت باهم ادغام نمایند و پس از مصاحبه‌ای با رادیو دری مشهد به نفع حزب وحدت و حضور در جلسات چندی در تهران به‌عنوان هیئت حزب وحدت، دیده شد که برادران بسیار زود و به سادگی تعهد به میثاق وحدت و مراسم تحلیف را که در بامیان انجام دادند، پشت پا زدند و به سراغ تشکیلات قدیمی شان رفتند.» (همان، ۲۱۰) اما شهید حسینی که از منادیان صدیق وحدت و از بنیان‌گذاران این حزب بود، بر عهد، پیمان و میثاق شان پایدار و ثابت قدم ماند و در این راه از هستی خویش مایه گذاشت؛ زیرا او آگاهانه وحدت را انتخاب کرده و به آن پیوسته بود.

آقای سیدحمیدالله جعفری در این مورد از زبان سید محمدعلی جاوید چنین نقل می‌کند: «ما در بامیان میثاق وحدت را امضا کردیم و دست روی قرآن گذاشته و تعهد کردیم، اما پس از آن، دستور از رهبری حرکت اسلامی آمد که از وحدت خارج شوید! ما شب هنگام جلسه تشکیل دادیم که چه کار کنیم؟ از یک طرف دست روی قرآن گذاشته و به وحدت تعهد کرده‌ایم و میثاق وحدت را امضا کرده‌ایم و از سوی دیگر، دستور از رهبری حزب آمده است. پس از صحبت‌ها سید ابراهیم شاه حسینی بلند شد و گفت: «من به دستور شما با شورا جنگیده‌ام،

با نصر جنگیده‌ام، با پاسداران جهاد جنگیده‌ام و با روس‌ها جنگیده‌ام. هرگاه شما گفتید: بلند شو! بلند شدم و وقتی گفتید: بنشین! نشستم. من الآن فهمیده‌ام که جنگ با شورا اشتباه بوده، جنگ با نصر و سپاه غلط و اشتباه بوده و من دیگر هرگز به راه اشتباه گذشته برنمی‌گردم و بر تعهدم با وحدت هستم و هرکسی هم اگر در برابر وحدت بایستد، در دهانش شاش می‌کنم.» (سیدحمیدالله جعفری، گفتگویی اختصاصی توسط یوسف عارفی و محمدعوض اعتمادی، ۱۳۹۷)

البته عده‌ای از برادران حرکت اسلامی تا آخر در حزب وحدت ماندن. (دولت‌آبادی، ۱۳۹۲: ۱۴۶-۱۴۷) مرحوم استاد عرفانی یکه‌اولنگی نیز از شهید حسینی به‌عنوان کسی که در حزب وحدت اسلامی، با اخلاص و جدیت کار می‌کند و در این راه قربانی می‌شود، یاد می‌کند و می‌نویسد: «عده‌ای از برادران حرکت اسلامی مانند آقای فیاض ارزگانی، شهید حیدری، ابراهیم‌شاه شهید، آقای مصطفوی، آقای سیدزکی، رزمجو و حقجو به حزب وحدت اسلامی پیوستند و از همان روزهای نخست طرف‌دار اتحاد عمومی مردم بودند و در تمامی مذاکرات آن‌ها علاقه‌ی خود را به اتحاد از صمیم قلب نشان می‌دادند و بعد از انجام مذاکرات چه در داخل و چه در خارج و امضای میثاق وحدت و انجام مراسم تحلیف هم‌چنان استوار و صمیمی در حزب وحدت ماندند... هرکدام با اخلاص و جدیت کار می‌کنند تا آن‌جا که شخصیت برجسته‌ای چون شهید حیدری روحانی مجاهد قربانی اهداف والای مکتب و مردم در سایه‌ی وحدت می‌شود و شهید ابراهیم‌شاه یکی از چهره‌های است که در این راه قربانی می‌شود.» (عرفانی یکه‌اولنگی، پیشین: ۲۱۱) ماجرای پیوستن حرکت اسلامی و شخص شیخ آصف محسنی قندهاری را رهبر شهید باب‌ه مزاری^(۵) در سخنرانی‌هایش مفصل توضیح داده‌است. (ر.ک: مزاری، ۱۳۷۳: ۱۷۱-۱۷۴)

۴. ویژگی‌های شهید حسینی

شخصیت شهید ابراهیم‌شاه حسینی تنها در بعد مبارزات نظامی او خلاصه نمی‌شود. او دارای سجایای نیک، اخلاق پسندیده و تواضع فوق‌العاده بود. او به حق مصداق «أَشْدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/ ۲۹) بود؛ در برابر مردم به‌ویژه ستم‌دیدگان و محرومان مهربان، متواضع و فروتن بود، اما در برابر بدخواهان مردم و مخالفان و آنانی که در نقطه‌ای مقابل منافع جامعه شیعه

و هزاره بودند، سرسخت، مقاوم، نشکن و انعطاف ناپذیر بود. چنانچه در نقل قولی آقای سیدجعفری، از سیدجاوید نیز به این ویژگی تصریح گردیده بود.

سیدابراهیم شاه حسینی شهید، فرد صلح‌جو، وحدت‌طلب و به دنبال امنیت بود. از این‌رو، در خاموش ساختن آتش خانمان‌سوز جنگ‌های داخلی، به‌ویژه سمت شمال کشور و تحکیم صلح و امنیت و وحدت نقش حیاتی داشت. او برای تحقق صلح در ولایات مختلف سمنگان، بغلان، بلخ، بامیان و میدان [وردک] مسافرت کرد و تلاش‌های وسیعی را انجام داد، که مردمان منطقه همواره از شهید حسینی به‌عنوان قهرمان صلح و آشتی یاد می‌کردند. تعهد، خلوص و وفاداری وی باعث گردید که ایشان به‌عنوان مسئول نظامی حزب وحدت اسلامی افغانستان، منصوب شود. همین روحیه وحدت‌طلبی و پشت پا زدن به تعلقات بی‌ارزش گروهی وی سبب شد تا جمعی فرومایه و مخالفان وحدت، در صدد نابودی این سید مظلوم برآیند.



(رهبر شهید استاد مزاری^(۵) در راهپیمایی و تجلیل از شهید سید ابراهیم شاه حسینی بامیان، زمستان ۱۳۶۸)

۵. شهادت و عروج خونین

سرانجام، خفاشان و نفاق‌افگنان و مخالفان وحدت و همبستگی جامعه شیعه و هزاره، پس از

چند ماه از پیوستن ایشان به حزب وحدت اسلامی افغانستان، در ۲۰ جدی سال ۱۳۶۸ ش، طی یک کمین، ایشان و شش تن از همزمانش را که عازم دوآب بودند، به شهادت رسانیدند، (میشاق وحدت، شماره ۸ و ۹: ۱۳۰) تا نهال نارس وحدت را بخشکانند. اما خون شهید سیدابراهیم شاه حسینی، باعث تحکیم و تقویت بیش از پیش حزب وحدت اسلامی افغانستان گردید.

مرحوم استاد عرفانی یکاؤلنگی در این مورد می نویسد: «هنوز در مرکز بامیان نرسیده بودیم در بین راه خبر شهادت سیدابراهیم شاه حسینی برای ما داده شد. با پریشانی و ناراحتی به سوی مرکز گام بر می داشتیم. سیدابراهیم شاه حسینی، یکی از قوماندانان برجسته ای حرکت اسلامی بود که به حزب وحدت اسلامی پیوسته بود. پس از مدت کوتاهی توسط مجموعه ای از حرکت اسلامی در دره ترکمن به شهادت رسید.» (عرفانی یکاؤلنگی، پیشین: ۱۹۰)

رهبر شهید استاد مزاری^(۵) در اولین مجمع شیعیان افغانستان در تهران، در سال ۱۳۶۹ ش، در تجلیل از مقام شهید حسینی فرموده بود: «یک مسأله که این جا خدمت تان عرض بکنم ... آن حادثه ناگوار بر پیکر اسلام و مردم تشیع، شهادت ابراهیم شاه شهید است و این جنگ ده ساله در سمت شمال را این مرد خاموش کرد، که بعد از شهادتش برادران آن جا (در بامیان و در تجلیل از شهادت ایشان) شعر فرستاده بودند [بدین مضمون] که کجا شد آن درختی را نشاندی؟ از بی آبی از بین نرود! واقعا شعری که آن روز آمد، در بامیان خوانده شد، همه گریه می کردند. این آزمایش بزرگ بود برای حزب وحدت و خون این شهید، حزب وحدت را در داخل بیمه کرد...

[وقتی] این قضیه پیش آمد، در آن جا (در بامیان) دستورالعملی عجیبی بود و برنامه عجیبی رفته بود. در آن جا (وقتی از شهادت ایشان) خبر شدند، پیش از این که از برادران حرکت بروند، هیئتی با صلاحیتی از حزب وحدت اسلامی رفت و در منطقه وارد شد. آن طرف مقابل، فیصله کرده بود که آتش می زنند. شما می بینید که این کمال قساوت است؛ یک سیدی که این قدر زحمت کشیده، ده سال مبارزه کرده، حالا که او را کشته و دوباره جسدش را آتش می زنند. این در کجا است؟ ما مطمئن این شهید را و این قربانی را برای حزب وحدت می دانیم. این قربانی وحدت است. [دشمنان شهید ابراهیم شاه حسینی] فیصله کرده بودند که کسی حق ندارد (ایشان را) شهید بگوید. کسی حق ندارد مرده اش را بردارد، کسی حق ندارد برایش

فاتحه بگیرد. با حزب [حزب اسلامی] هم تفاهم کرده بود که هر کمکی بخواهید ما در خدمت شما هستیم؛ ولی وقتی حزب وحدت اسلامی وارد شد، در این جا این فاجعه را آن طور تمام کرد که یک نفر ضایعه دنبالش نبود، با اخلاص و هم‌کاری، تمامی عوامل را گرفتند و از شهید (در بامیان) تجلیل کردند؛ بامیان تکان خورد، بغلان تکان خورد؛ به احترام وحدت. ما شهدای کمی نداشتیم، ولی مردم احساس می‌کرد که [این شهادت] برای چیست؟ و از کجا سرچشمه گرفته؟

از سوی برادران اهل تسنن، جناب آقای صادقی [پروانی] دعوت شد در تاله و برفک، حالا پنج تا گاو کشتند، بیست موتر نفر از یک‌جای جمع شدند، فاتحه گرفتند، که بی‌سابقه بود. این شهید بزرگوار، این وحدت را بیمه کرد و برای دوست و دشمن ثابت شد که این وحدت پایه‌دار است. اگر خدای ناکرده یک ذره اعمال غرض می‌شد، فاجعه آفریده می‌شد که دامن تمام تشیع را می‌گرفت. این دستاورد کوچکی نیست.» (مزاری، ۱۳۹۳: ۱۲۳-۱۲۴)

مرحوم استاد عرفانی یکاؤلنگی نیز می‌نویسد: «آقای مزاری از شهادت فرمانده معروف الحاج سید ابراهیم شاه حسینی سخن به میان آورده، از آن به عنوان قضیه تکان دهنده در افغانستان که عامل تحکیم حزب وحدت نیز شده است، یادآوری نمودند. (همان، ۱۹۹) همان‌گونه که در سخنان رهبر شهید استاد مزاری^(۶) و مرحوم استاد عرفانی مطرح شده است، حاج ابراهیم شاه حسینی از سوی مخالفان داخلی وحدت جامعه شیعه و هزاره، با شش تن از هم‌زمانش، به بی‌رحمانه‌ترین وجه ترور شد و ضربه سختی بر پیکر حزب نوپای وحدت اسلامی افغانستان، وارد ساختند. به دنبال شهادت ابراهیم شاه حسینی شهید، حجت‌الاسلام استاد شیخ محمد حسین صادقی نیلی، یکی دیگر از استوانه‌های حزب وحدت اسلامی نیز توسط مخالفان وحدت در شامگاه ۲۴ عقرب ۱۳۶۹ ش، همراه فرزند خردسالش در قریه‌ی سنگ موم نیلی، در خانه‌ی یکی از اهالی آن‌جا از پنجره اتاق، هدف حمله تروریستی قرار گرفتند و به شهادت رسید^۱ جزئیات این حمله تروریستی در کتاب ابوذر انقلاب به صورت کامل ثبت

۱. ر. ک: علی نجفی، ابوذر انقلاب.

و منعکس شده است و قاتلان هردو شهید توسط حزب وحدت اسلامی افغانستان، دستگیر و در بامیان، مقر شورای مرکزی اعدام شدند.

منابع

قرآن کریم

۱. جعفری دره‌صوفی، سیدحمیدالله (۱۳۹۷)، گفتگویی اختصاصی توسط یوسف عارفی و محمدعوض اعتمادی، قم.
۲. دولت‌آبادی، بصیراحمد (۱۳۹۲)، مزاری ماندگارترین تلاش در تاریخ هزاره‌های افغانستان، کابل، انتشارات امیری، چاپ اول.
۳. عرفانی یکاولنگی، قربان‌علی (۱۳۷۲)، حزب وحدت اسلامی افغانستان از کنگره تا کنگره، قم، انتشارات سراج، چاپ اول.
۴. ماهنامه میثاق وحدت (۱۳۷۰)، ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان، سال اول، شماره ۸ و ۹، قم.
۵. مزاری، عبدالعلی (۱۳۹۳)، منشور برادری؛ (مجموعه سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، پیام‌ها و ملاقات‌های رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری)، کویت، مرکز نشر فرهنگ هزاره.
۶. _____ (۱۳۷۳)، احیای هویت، به‌کوشش: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، قم، انتشارات سراج، چاپ اول.
۷. مجمع علمی، فرهنگی جنبش عدالت‌خواهی افغانستان، «زندگی‌نامه و فعالیت‌های شهید صادقی نیلی»، ویژه‌نامه خورشید عدالت، شماره ۲، حوت ۱۳۹۵، صص ۲۷۶-۲۷۹.
۸. نجفی، علی (۱۳۷۲)، ابوذر انقلاب (یادنامه حجت‌الاسلام والمسلمین شهید صادقی)، قم، مجمع فرهنگی ارزگان، چاپ اول.
۹. ویکی‌پدیا، دانش‌نامه آزاد، <https://fa.m.wikipedia.org>

زندگی نامه مرحوم جنرال آصف خان گوهری

از سرداران جبهه مقاومت عدالت خواهی

روح الله فرهنگ

۱. تولد، کودکی و تحصیل



جنرال محمد آصف گوهری فرزند مامور محمد ایوب خان فرزند فتح محمد خان، فرزند باز علی خان، فرزند شهید پاینده محمد خان، فرزند جرس علی خان، فرزند علی گوهر خان مالستانی، در ۲۰ قوس سال ۱۳۳۶ ش، در قریه ی بلوغو از توابع ولسوالی مالستان ولایت غزنی در یک خانواده روشن فکر و تحصیل کرده دیده به جهان گشود. جنرال محمد آصف خان گوهری تحصیلات ابتدایی را در مکتب پارسا در شهر کابل به اتمام رساند و سپس تحصیلات خود را به صورت مسلکی در

لیسه حربی شونزی آغاز و تا اتمام دوره ی لیسانس در دانشگاه نظامی کابل ادامه داد.

۲. آغاز فعالیت های نظامی

جنرال محمد آصف خان گوهری، بعد از اتمام دوره ی تحصیلاتش اولین وظیفه رسمی خویش

را در فرقه ۲۵ خوست به‌عنوان آمر اپراسیون فرقه‌ی آن ولایت آغاز کرد. بعد از چهار سال انجام وظیفه در آن ولایت، برای ادامه تحصیلاتش به اتحاد جماهیر شوروی سابق رفت و به مدت هفت سال در آن‌جا به فراگیری علم، دانش و آموزش مهارت‌ها و فنون مسلکی نظامی پرداخت. پس از پایان تحصیل در اتحاد جماهیر شوروی و بازگشت به وطن، به شهر طالقان در ولایت تخار رفته و در آن‌جا تا سال ۱۳۶۸ ش، به‌عنوان مدیر امنیت شهر طالقان مصدر خدمت به وطن گردید.

۳. اسارت به دست جمعیت اسلامی

با سقوط شهر طالقان به دست نیروهای وابسته به جمعیت اسلامی، جنرال محمدآصف خان گوهری، به اسارت آن‌ها درآمد و مدت سه سال و نیم دوران سخت و طاقت‌فرسایی را در اسارت سپری کرد. در نهایت جنرال گوهری در اثر تبادل زندانیان میان دولت داکتر نجیب‌الله و جمعیت اسلامی، از زندان و اسارت رها و آزاد شد و پس از آن تا پایان حکومت داکتر نجیب‌الله در کابل زندگی کرد.



۴. پیوستن به مقاومت غرب کابل

جنرال گوهری، با پیروزی مجاهدین و سقوط دولت داکتر نجیب‌الله در سال ۱۳۷۱ش، با دعوت رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری^(ه) رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان، با جمع زیادی از افسران مسلکی دولتی به حزب وحدت اسلامی پیوست.^۱ در ابتدا به‌عنوان آمر اپراسیون قول اردو و سپس به‌عنوان مسؤول سوق و اداره نیروها در قرارگاه عمومی قول اردوی حزب وحدت اسلامی ایفای وظیفه کرد. جنرال گوهری به دلیل پاکی، صداقت و تعهد بی‌مانندش به زودی

۱ جنرال آصف خان گوهری ماجرای دعوت رهبر شهید بابه مزاری^(ه) را این‌گونه توضیح می‌دهد: «بعد از سقوط حکومت داکتر نجیب‌الله، تنظیم‌های جهادی وارد کابل شدند. من مانند هزاران افسر و مامور دولت سابق خانه نشین شدم. روزی یکی از مجاهدان مالستان به نام انجنیر ظبطو که در دوره عسکری در فرقه ۲۵ خوست سرباز من بود، به خانه‌ام آمد. آدم هوش‌یار و درس خوانده‌ای بود. تیپ جیبی را از بغلش کشید و گفت: امروز رهبر ما در میدان هوایی کابل سخنرانی کرده، می‌خواهی بشنوی؟ دستگاه را روشن کرد. بار اول صدای بابه [مزاری] را می‌شنیدم که با صلابت عجیبی از نحوه‌ی تشکیل دولت مجاهدین انتقاد می‌کرد. سخنانش نهایت صریح بود.

بعد فوتوی را از بین کیفش بیرون کرد و گفت: این استاد مزاری است. عکس بابه را همان روز که از شهر می‌آمدم به در و دیوار دیده بودم. یک هزاره‌ی بسیار ساده و با لنگی و یک قدیفه که به خود پیچانده بود. روز دیگر نزدیک چاشت یکی از افسران سابق که همراهی من در گارنیزون افسر بود، آمد و نامه‌ای را از جیبش کشید و گفت: این نامه استاد مزاری است. این اولین نامه‌ای بود که از طرف یک رهبر جهادی دریافت می‌کردم که مرا دعوت به هم‌کاری کرده بود. فردای آن روز طرف علوم اجتماعی، مقر رهبری حزب وحدت حرکت کردم. به دروازه علوم اجتماعی اولین بار با شهید بهرامی بر خوردم که مسئولیت امنیت علوم اجتماعی را به عهده داشت.

خودم را معرفی کردم. پرسید از کجا هستی؟ گفتم: از مالستان، مرا با خود به اتاقش برد و چای آورد. مرا به طرف دفتر سیدعلی برد و به هاشمی معرفی کرد. خودش برگشت. از هاشمی وقت گرفتم تا به حضور بابه شرف‌یاب شوم. فکر می‌کردم استاد مزاری چه بارگاهی داشته باشد. در همین فکر غرق بودم که سیدعلی سکرتر بابه آمد و گفت: نوبت شماست. وارد دفتر بابه شدم. برایم باور کردنی نبود. مثل یک آدم معمولی با یک لنگی پدر وطن و یک چین ساده، در پشت میز نشسته بود. به گرمی احوال‌پرسی کرد و خود را معرفی کردم. بابه سوال کرد قبلاً با کدام تنظیم جهادی ارتباط داشتید؟

گفتم: با هیچ گروهی ارتباط نداشتم. هاشمی شهید، تبسمی کرد و گفت: خوب محکم کافر بوده! بابه هم تبسم ملیحی کرد و گفت: همین صراحت را خیلی خوش دارم. آدم در هرجایی که هست باید ثابت و مردانه باشد. مرا در گروه اپراتیفی که جنرال خداداد هزاره، جنرال علی محمد خان، جنرال نادرعلی خان، جنرال سخی خان، جنرال حسین‌علی خان و شهید بهرامی بودند، معرفی کرد. (ویژه‌نامه خورشید عدالت، شماره ۱، ص ۹۴، حوت ۱۳۹۴).

مورد توجه، اعتماد و محبت رهبر شهید بابۀ مزاری^(۵) قرار گرفت. او نقش مهم و اساسی در تشکیل، تنظیم و اداره‌ی قول اردو و قطعات نظامی حزب وحدت اسلامی ایفا کرد. در دوران سخت مقاومت غرب کابل جنرال گوهری عملاً نقش رهبری نیروهای نظامی حزب وحدت اسلامی افغانستان را پس از رهبر شهید بابۀ مزاری^(۶) بر عهده داشت و توانست خود را به‌عنوان فرمانده ممتاز و مرد خطه‌ای خونین و خطر در مقاومت شکوهمند و عدالت‌خواهانه‌ای مردم تثبیت کند.

۵. حضور در مقاومت بامیان

بعد از سقوط کابل به دست نیروهای طالبان و شورای نظار در سال ۱۳۷۳ش، جنرال گوهری با جمع زیادی از مبارزان و نیروهای حزب وحدت اسلامی به ولایت بامیان رفته و جبهه مقاومت عدالت‌خواهی را در آن‌جا تشکیل دادند. او در بامیان نیز نقش مهم و ماندگاری را در سازماندهی نیروهای حزب وحدت اسلامی افغانستان و تحکیم جبهات و سنگرها برای دفاع از مردم خود، ایفا کرد. حضور جنرال گوهری در بامیان محدود نماند بلکه علاوه بر آن، مسئولیت سازماندهی نیروها را در بهسود، شیخ‌علی، مزار شریف و دیگر نقاط هزارستان اسلامی را بر عهده داشت.

جنرال محمد آصف خان گوهری، تا زمانی که امکان مقاومت و مبارزه در برابر گروه تروریستی طالبان فراهم بود، دست از تلاش و مبارزه بر نداشت و در سنگرهای داغ و خونین دفاع از مردم خود، محکم و استوار ایستاد.

۶. مهاجرت به پاکستان و اروپا

جنرال آصف خان گوهری، با سقوط بامیان و تکمیل سلطه‌ای گروه تروریستی طالبان بر هزارستان، به شهر کویته پاکستان مهاجر شد و اندکی بعد راهی اروپا گردید. علیرغم مشکلات و چالش‌های فراوان در اروپا، جنرال گوهری لحظه‌ای از دغدغه و درد مردم رنج‌دیده‌اش رهایی نیافت و برای کمک به آن‌ها، هر جا و هرگاه صدای شنید حضور یافت و با تمام توان و بدون هیچ چشم‌داشتی، در خدمت مردم خود بود. جنرال گوهری در آخرین سال‌های حیات پربرکت خود،

در خدمت نسل جدید مردمش در کشور بلژیک بود و خدمات شایانی را در ترویج زبان مادری و آموزش فرهنگ و تاریخ هزاره‌ها برای نوجوانان مردم خود انجام داد.

۷. ویژگی‌های شخصیتی جنرال آصف خان گوهری

جنرال گوهری استعداد بسیار ناب و قوی داشت و دارای ذکاوت، درایت و نبوغ سرشار بود. او جنرال مسلکی و تحصیل‌کرده‌ای جریان عدالت‌خواهی بود. خط بسیار زیبا داشت و نویسنده‌ای توانا، انسان خوش مشرب و خوش برخورد بود. همه‌ای نیروهای حزب وحدت اسلامی از برجستگی‌های شخصیتی، نظامی و درایت آصف خان سخن‌ها و خاطراتی دارند. کوچه‌های غرب کابل، کوه‌پایه‌های بامیان، شیخ‌علی، بهسود، غوربند و کوچه‌های شهر مزار شریف، شاهد حضور قدم‌های محکم و استوار اوست. او در بدو ورود جریان عدالت‌خواهی تحت زعامت استاد شهید مزاری^(۵) با سایر هم‌زمانش تا آخرین روزهای حیات رهبر شهید در کنار مردم خود ماند.^۱

آقای صفرزاده درباره جنرال آصف خان گوهری چنین می‌نویسد: «این جنرال مسلکی، با اعتبار، با شخصیت و با اخلاق هزاره را بعد از شهادت رهبر شهید استاد مزاری^(۵) هم در شهر مزار شریف (در تشییع جنازه رهبر شهید) و هم در بامیان در زمستان ۱۳۷۴ش، زیارت کردم و به وی ارادت و احترام داشتم.»^۲

آقای قربان‌علی فصیحی، فعال سیاسی و رییس کمیته سیاسی حزب وحدت اسلامی افغانستان، در مورد شخصیت جنرال آصف خان گوهری مالستانی، می‌گوید: «جنرال آصف خان گوهری، نه تنها از افتخارات مقاومت غرب کابل بلکه از فدائیان سرافزار و سرداران عزیز دوره مقاومت بامیان نیز بود. آصف خان در عین حال که نظامی ورزیده بود، یک آدم فرهنگی و اهل مطالعه و تشویق‌کننده فرهنگیان بامیان نیز بود. در آن زمان که به‌عنوان مسؤول کمیسیون تبلیغات کمیته فرهنگی حزب وحدت اسلامی افغانستان ایفای وظیفه می‌کردم، در بامیان کتاب‌خانه کم بود و نمی‌توانست عطش

۱ محمدعارف واحدی، فعال سیاسی - اجتماعی و معاون سابق والی غزنی، پایگاه مالستان نیوز، ۱۷ نوامبر ۲۰۲۱م.

۲ محمدحسین صفرزاده، صفحه فیس‌بوک شخصی‌اش، ۱۴۰۰/۸/۲۸ش.

تشنگان علم و دانش را رفع کند. از این رو، ما در کمیسیون تبلیغات کتابخانه‌ای را به نام کتابخانه رهبر شهید استاد مزاری^(۶) تأسیس کردیم و برای آن که کتاب در آن کتابخانه جمع‌آوری شود، با تعدادی از بزرگان، جنرالان و اعضای شورای مرکزی در تماس شدیم تا حمایت کنند. یکی از جنرالان که از این ابتکار بسیار قدردانی کرد، جنرال آصف خان گوهری بود. او برای پربار شدن هرچه بیش‌تر کتابخانه رهبر شهید، چند جلد کتاب را خودش برایم آورد و از کتابخانه نیز بازدید کرد و همیشه از وضعیت کارهای فرهنگی حزب و تبلیغات سؤال می‌کرد.^۱

آقای فصیحی می‌گوید: «یکی از خاطراتم از جنرال گوهری عزیز این است که زیاد تأکید داشت که اطلاعات حزب وحدت اسلامی، ثبت تاریخ شود و آن‌هایی که فعلاً نشرش ممکن نیست، باید در جای مطمئن انتقال داده شود. او بارها در این باره با جنرال بهرامی شهید آمر قطعه کشف حزب وحدت اسلامی افغانستان، نیز صحبت کرده بود. هردوی آن‌ها را دوست داشتم. جالب این که ایشان تا آخر به همان خط، باورها و آرمان‌های خود پروپا قرص ماند و در اروپا هم که بود حنجره‌های خوبی حق‌خواهی مردم ما بود.»^۲

۷. سفر ابدی و بی‌بازگشت

سرانجام جنرال آصف خان گوهری مالستانی، این مبارز نستوه و خستگی‌ناپذیر راه عدالت و آزادی و یار پاک و صدیق رهبر شهید استاد باب‌الله عبدالعلی مزاری^(۶) به تاریخ ۱۷ نوامبر سال ۲۰۲۱م، در کشور بلژیک به لقای حق پیوست.^۳ روحش شاد و یادش جاودان باد.

۱. قربان‌علی فصیحی فعال سیاسی و رئیس کمیته سیاسی حزب وحدت اسلامی افغانستان، در یک گفتگویی دوستانه و اختصاصی، کابل، ۱۴۰۰ش.

۲. همان.

۳. برگرفته از فرهنگ TV منتشر شده در تاریخ ۲۷ نوامبر ۲۰۲۱م.

زندگی نامه تورن خنرال خادم حسین احسانی

محمد عوض اعتمادی*

۱. تولد و تحصیل

خادم حسین احسانی فرزند محمد حسن، از طایفه‌ی دولت خان و از نسل اوته، در سال



۱۳۲۸ش، در قریه‌ی قابجوی پشی از توابع ولسوالی مالستان ولایت غزنین، دیده به جهان گشود. آقای احسانی خواندن، نوشتن و سواد ابتدایی را در مکتب‌خانه محل آموخت. او در ده سالگی پدرش را از دست داد و به دلیل مشکلات اقتصادی، از ادامه‌ی تحصیل بازماند.

ایشان بعدها که آیت‌الله استاد عارفی حدود سال ۱۳۵۰ش، دو باره به وطن بازگشت و در منطقه‌ی ناوه پشی مربوط ولسوالی مالستان از توابع غزنین

اقامت گزید و به ساختن مدرسه‌ی علمیه و جذب طلاب و دانش‌پژوه همت گماشت، آقای احسانی، دروس مقدماتی علوم دینی را در مدرسه علمیه‌ی ناوه پشی، نزد ایشان، فرا گرفت.

۲. جلب عسکری و آموزش نظامی

آقای احسانی در سال ۱۳۵۴ش، جلب عسکری و سربازی گردید و برای خدمت سربازی به ولایت پکتیا رفت. وی در آن‌جا در ضمن انجام وظیفه، به آموزش و تعلیم نظامی نیز پرداخت

*. دانش‌پژوه دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی.

و پس از موفقیت در امتحانات، رتبه اول بریدمن را از دست محمدحسین خان قوماندان قول‌اردوی نمبر ۳ پکتیا دریافت کرد. آقای بریدمن احسانی، پس از پایان خدمت عسکری، به منطقه بازگشت.

۳. ریاست صندوق کوپراتیف (Coprative)

آقای احسانی، پس از بازگشت از خدمت عسکری و سربازی، در اواخر سال ۱۳۵۷ش، از سوی اداره‌ی محلی ولسوالی مالستان به‌عنوان ریاست صندوق کوپراتیف^۱ در این مرکز تعیین گردید. هنوز چند ماهی از کارش در این ریاست نگذشته بود که مردم مالستان با حکومت جدید چپی «خلق» و «پرچم» به مخالفت برخاستند و در تاریخ ۱۱ ثور ۱۳۵۸ش، اداره‌ی ولسوالی مالستان به دست مردم فتح و آزاد گردید.

۴. عضویت در شورای اتفاق و حضور در جبهات

آقای احسانی، پس از آزادسازی مناطق هزارستان و تشکیل اداره‌ی به نام شورای انقلابی اتفاق اسلامی به رهبری و ریاست آیت‌الله سیدعلی بهشتی که مرکزیت آن در ولسوالی ورس ولایت بامیان قرار داشت، به عضویت این شورا در آمد و از سال ۱۳۵۹ش، در قالب این تشکیلات فعالیت‌هایش را آغاز کرد و مدتی در کنار شهید بوستان‌علی مجاهد در جبهه هنگی به‌عنوان مسؤول جبهه پشی، فعالیت نظامی نمود. پس از تضعیف شورای اتفاق و روی کار آمدن احزاب و جریان‌های سیاسی، نظامی، آقای احسانی به حزب نهضت اسلامی افغانستان پیوست و تا سال ۱۳۶۹ش، عضویت این حزب را دارا بود و در چوکات آن فعالیت‌های عمدتاً نظامی داشت.

۵. دیدار با شهید مزاری^(۲) و پیوستن به حزب وحدت اسلامی

آقای تورن جنرال احسانی، در سال ۱۳۷۲ش، در یک سفری که به بامیان داشت، با استاد مزاری دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان، دیدار و ملاقات نمود و سال بعد در جریان دیدار دوم، به حزب وحدت اسلامی، پیوست و حمایت خویش را از این حزب اعلام و تا آخر

۱. این صندوق وظیفه داشت تا برخی امور و مسایل مالی ولسوالی را مدیریت کند و به ولایت گزارش دهد.

در آن وفادار ماند. آقای احسانی در جریان مقاومت غرب کابل، از این مقاومت حمایت و در صف مدافعان حریم تشیع و هزاره قرار گرفت و از سوی رهبر شهید استاد مزاری^(ه) به عنوان مسؤول نظارت، کنترل و بررسی جبهات تعیین گردید.

آقای احسانی، خاطرات زیادی از این دوران فعالیت شان دارد. از جمله می گوید: «روزی دوبار از سنگرها سر می زدم و گزارش وضعیت سنگرها را ظهر و شب به شهید مزاری^(ه) می دادم. یکروز ظهر از سنگرها برگشتم و رفتم تا گزارش دهم. وقتی که وارد حویلی استاد مزاری شدم، استاد بسیار ناراحت و بی قرار بود. همواره می گفت: اشتباه کردم که ابوذر را فرستادم. حتماً او را دست گیر کرده اند. البته باید گفت: در اوج جریان جنگ ها، درگیری ها و حملات راکتی، نیز مرتب هیئت های صلح و مذاکره کننده، از دو طرف در رفت و آمد بود. از جمله داکتر عبدالرحمان نورستان،^۱ داکتر مهدی،^۲ ترجمان خالد^۳ و هم چنین آزادبیگ^۴ از

۱. دکتر عبدالرحمان، اهل نورستان و یکی از چهره های کلیدی شورای نظار بود که در زمان جنگ های کابل با شبکه های امنیتی شورای نظار هم کاری می کرد. پس از سقوط طالبان به عنوان وزیر هوانوردی در کابینه موقت حامد کرزی عضویت یافت. وی در سال ۱۳۸۱ ش، در میدان هوایی بین المللی کابل توسط عده ای از حاجیان خشم گین به قتل رسید و هویت قاتلان او هیچ گاه از سوی دولت و حکومت وقت، مورد شناسایی قرار نگرفت.

دکتر عبدالرحمان، در گذشته، با جریان شعله ای جاوید همراهی داشته و عضو آن محسوب می گردید و مسعود نیز با آگاهی از این سابقه ی سیاسی و ایدئولوژیک او، صرفاً به دلیل هوشمندی و مشاوره های سیاسی اش، او را تحمل می کرد. (عزیز رویش، بگذار نفس بکشم، صص ۵۳۲-۵۳۳).

۲. داکتر محی الدین مهدی، یکی از روشن فکران تاجیک تبار، زاده ای سال ۱۳۳۴ ش، در ولسوالی اندراب ولایت بغلان است. وی دارای دکترای در رشته زبان شناسی از اکادمی علوم کشور تاجیکستان بوده و در دوره ی شانزدهم مجلس نمایندگان افغانستان، به عنوان نماینده در شورای ملی کشور و عضو کمیسیون منابع طبیعی، محیط زیست، انرژی و آب این مجلس حضور دارد. (ویکی پدیا؛ دانش نامه آزاد).

۳. ترجمان خالد، یکی از روشن فکران تاجیک تبار و اهل بدخشان بود که بین حزب وحدت اسلامی و شورای نظار رفت و آمد می کرد و تلاش داشت اختلافات آن ها را بر طرف سازد. وی با آزادبیگ، در سال ۱۳۷۶ ش،

در یک سانحه ی هوایی در شمال کشور کشته شد. (همان، ص ۵۳۲)

۴. آزادبیگ، یکی از شخصیت های سرشناس ازبیک که از آوارگان بخارایی بوده و در پاکستان زندگی می کرد، وی نیز در راستای حل اختلافات حزب وحدت اسلامی و شورای نظار تلاش های داشت. او در سال

از ییگ‌های شمال، برای میانجی‌گیری و صلح در رفت و آمد بودند. از طرف حزب وحدت نیز افرادی برای مذاکره و گفتگو فرستاده می‌شد. این بار آقای شهید ابوذر غزنوی را فرستاده بود. من گزارشم را دادم و به اتاقم برگشتم. شب دوباره رفتم برای ارایه گزارش، دیدم استاد مزاری بسیار بی‌قرار و ناآرام است و آه سرد می‌کشد. حتی وقتی من گزارش می‌دادم، احساس می‌کردم حواس شان نیست و گوش نمی‌کند.

بنده به اتاقم برگشتم بعد از نماز و صرف غذا تازه خوابیده بودم اما خوابم نمی‌برد؛ زیرا نگران ابوذر، اوضاع کابل، ادامه جنگ و... بودم. ناگهان درب اتاقم دق الباب شد. تا چراغ را روشن کردم کمی طول کشید. در این مدت صدای ابوذر از پشت در می‌آمد گاهی شعر می‌خواند و گاهی صدا می‌زد: در را باز کن خبر خوش دارم، با مشت پر آمده‌ام و انحصار ۲۵۰ ساله را شکسته‌ام.

شهید ابوذر وقتی آمد جریان مذاکراتش را با ربانی و مسعود صحبت کرد و گفت: ربانی و مسعود همه‌ی مطالبات و خواسته‌های حزب وحدت را پذیرفتند و جنگ دیگر تمام شد. او بسیار نسبت به این توافقات خوش‌بین بود و استدلال می‌کرد: این بار هم با ربانی و هم با شخص مسعود، توافق صورت گرفته است و از ضمانت اجرای بالای برخوردار است. در حالی که قبلاً توافقات ما معمولاً با ربانی یا مسعود، به تنهایی بود؛ از این رو، به راحتی نقض می‌کردند و از ضمانت اجرای قوی برخوردار نبود.

از جمله می‌گفت: مسعود مصمم است تا با حزب وحدت اسلامی، مشکالش را حل نماید؛ زیرا وی پس از پایان جلسه‌ی رسمی وقتی از جلسه خارج شد، ما با ربانی هنوز نشسته و صحبت داشتیم که دوباره برگشت و خطاب به ربانی گفت: استاد من عازم خط هستم شما حتماً این توافق را با حزب وحدت نهایی کنید. این تاکید نشانه‌ی مصمم بودنش بر حل مشکلات فیما بین است.

شب خوابیدیم صبح پس از صرف چای و صبحانه، از پله‌ها پایین آمدم آقای مدیر انوری جاغوری که مسئول کمیته سیاسی حزب وحدت بود و دفترش در طبقه‌ی پایین موقعیت

داشت، صدا کرد: فلانی بیا امروز با هم بشینیم و حرف بزنیم دیگر جنگ تمام شد بخیر! آقای انوری به آبدارچی اش سفارش چای سبز نمود و انواع تنقلات نیز روی میز چیده بود. باهم در باره آینده، ختم جنگ و... حرف می زدیم. آقای انوری می گفت: بعد از این وظیفه و مسؤولیت کمیته سیاسی حزب، سنگین تر می شود. در همین هنگام بود که صدای ناله و شیون از بیرون بلند شد. سراسیمه دویدیم که زن و بچه های خردسال، غرق خون و... گفتند: شورای نظام حمله کرده است. این جنگ سه شبانه روز ادامه یافت و همه ی خوش خیالی ها و خوش بینی ها را نقش بر آب کرد.^۱

۶. سقوط غرب کابل و اسارت

آقای احسانی در ماه حوت ۱۳۷۳ ش، با تسلط طالبان بر بخش های از کابل و همزمان با اسارت و شهادت رهبر شهید استاد مزاری^(۵) و یارانش در هنگام خروج از کابل در منطقه ی چهارآسیاب توسط مولوی عبدالواحد باغرانی شناسایی و به دست طالبان اسیر و به ولایت لوگر انتقال یافته و مدت یکماه در آن جا زندانی می شود. سپس به ولایت خوست و بعد از مدتی بار دیگر در شهرک مرزی میران شاه در منطقه ی نوارمرزی پاکستان منتقل می گردد. پس از مدتی دوباره به خوست منتقل و در آن جا مدت بیش از سه ماه زندانی و به بدترین نحو ممکن شکنجه می شود. او داستان شکنجه اش را این گونه توضیح می دهد: «یک نفر بالای سر و یک نفر دیگر روی پاهایم می نشستند و نفر سوم با کیل، می زدند. در ضربات اولیه، احساس می کردم بدنم به دو شقه و دو نیمه تقسیم می شود و کیل به زمین می رسد!! اما بعد از چند ضربه ای از هوش می رفتم. وقتی خسته می شدند، به هم سلولی ها و هم بندهایم دستور می دادند که جنازه او را به اتاق ببرید. پشتم کاملاً زخم شده بود و در اتاق همیشه با رو می خوابیدم. هرازگاهی این سریال تکرار می شد.»^۲

آقای احسانی جریان فرارش از زندان طالبان و زمینه سازی های آن را این گونه شرح می دهد:

۱. گفتگویی اختصاصی با آقای احسانی، توسط آقایان: سلمانعلی نوری و روح الله فرهنگ، ۱۳۹۷.

«روزی در اتاق خوابیده بودم که صدای فریاد، ناله و گریه آمد و بلافاصله یک طالب مرا صدا کرد که بیا بیرون! آمدم و دیدم پسر بچه‌ی ده یا دوازده ساله دستش در لای اسلحه گیر مانده است. پدرش که قوماندان طالبان بود، دستور داد که دست او را خلاص کنم. من از یک طرف دلم برای آن بچه می‌سوخت و از طرف دیگر با خود می‌گفتم: اگر این کار را بکنم، ادعای طالبان مبنی بر قوماندان بودنم ثابت می‌شود. درحالی‌که من خود را دکان‌دار معرفی کرده بودم نه از افراد حزب، قوماندان و...، در ابتدا گفتم: من نمی‌توانم و با اسلحه آشنایی و سروکار ندارم. ولی کم‌کم به‌گونه‌ی که طالبان شک نکنند، آرام آرام دست آن پسر بچه را بیرون آوردم. فوری او را به پاکستان منتقل کردند. پس از عمل جراحی، بهبود یافت. این جریان باعث شد که قوماندان طالب (یدر آن پسر بچه)، با من مهربان و رام شود.

روزی یک داکتر پاکستانی، در زندان آمد. بعد از دیدن زندانیان به همه یک پوماد داد که پشت تان را چرب کنید. بعد از رفتن آن داکتر قوماندان آمد پوماد را از من گرفت و گفت: از این استفاده نکن و گر نه فلج می‌کند. بعد گفت: روزانه یک یا دوبار داخل آب بنشین برای بهبود زخم‌هایت موثر است. من این کار را کردم. البته روزهای اول، چنان سوزش داشت که کم‌تر از زمان زدن نبود. اما کم کم بعد از چند روز هم سوزش زخم کم شد و زخم رو به بهبود رفت. تا این‌که کاملاً خوب شد.

روزی به او گفتم: مرا آزاد کنید من بی گناه هستم. وی گفت: آزاد کردن تان امکان ندارد؛ زیرا شما را شناسایی شده گرفته اند.^۱ اما من کمک می کنم، فرار کنید. او واقعاً به حرفش عمل کرد.

۱. آقای احسانی در این باره می‌گوید: «زمانی که طالبان تا چهارآسیاب کابل پیش آمدند، وضعیت برای حزب وحدت اسلامی، بسیار مبهم بود؛ زیرا ما در بین طالبان نفر نداشتیم. در حالی که در بین نیروهای شورای نظر و جمعیت اسلامی نفر داشتیم و وقتی که تصمیم گرفته می‌شد، بلافاصله با ما گزارش می‌آمد که چنین فلان است. اما در بین طالبان نفر نداشتیم. از این‌رو، شهید مزاری^(۵) مرا با آقای ستیز در چهار آسیاب پیش طالبان فرستاد و گفت: بروید و خود را مدرس مدرسه دینی در غرب کابل معرفی کنید و از حزب وحدت و نیروهایش شکایت کنید که روزگار و زندگی را بر ما تلخ کرده است و ما می‌خواهیم با طالبان هم‌کاری کنیم.

وقتی آن‌جا رفتیم، مسؤول شان مولوی عبدالواحد باقرانی بود. با او صحبت کردیم ولی نپذیرفت و گفت: طالبان فعلاً به هم‌کاری تان نیاز ندارد و شما بروید و به درس و مدرسه‌ی تان ادامه دهید. هر زمان نیاز شد، ما از شما

حتی در داخل شهر، مخفی گاهی را برایم از قبل هماهنگ کرده بود تا چند روزی را در آن جا مخفی شوم تا آب از آسیاب بیافتد.

سرانجام روز موعود فرا رسید. وی آمد و گفت: امشب بساط تان را جمع کن و فلان ساعت من خودم پیره دار هستم و درب را باز می گذارم آرام بیرون شو و در داخل شهر در نانوی فلان ازبیک خود را برسان و چند روزی آن جا بمان تا آب از آسیاب بیافتد. نیمه های شب که همه در خواب بودند، از زندان فرار و به نانوی خود را رساندم نانو که از قومی ازبیک بود، مرا در پس خانه ی نانویی اش مخفی کرد. سه روز ماندم و بعد از سه روز آن ازبیک برایم بلیت گردیز را تهیه کرد و قبل از اذان صبح مرا به گاراژ رسانده و خداحافظی کرد.

من در چوکی های آخر موتر نشستم جلوتر از من زن ها بودند. مدتی تا هوا روشن شود، معطل ماندیم این مدت برایم بسیار سخت گذشت. هراس و ترس داشتم که نکند طالبان سر برسند و... بالاخره وقتی که اذان صبح شد و هوا هم کمی روشن، یک طالب آمد و سرش را از دروازه جلو آورد و یک نگاه سر سری کرد و دید که زن ها هستند، داخل موتر نیامد و دستور حرکت داد. وقتی که به گردیز رسیدم کمی خیالم راحت شد. فوری بلیت غزنی را تهیه و حرکت نمودم. وقتی به غزنی رسیدم در کلاه سبز نزد توسلی جاغوری رفتم. وی با دیدن من بسیار برآشفته شد و با اوقات تلخی گفت: چرا این جا آمدی؟ الآن هم تو را می گیرند و هم مرا... فوراً از این جا برو! از آن جا، بیرون شدم و به اده قره باغ/ گاراژ قره باغ، رفتم تا به سمت جاغوری و مالستان بروم. ناگهان در آن جا با قوماندان طالب که در لوگر وظیفه دار و مسؤول زندان بود، سر به سر شدم. گفت: آه فلانی تو کجا؟! این جا کجا؟! آزاد شدی بخیر؟ گفتم: آره. مولوی صاحب سر بی گناه پای دار می رود ولی بالای دار نمی رود. حال مرا محکم گرفته است که بیا امشب با من مهمان شو! قبول نکردم. دست به جیب شد و مبلغ پولی را داد که حالا که مهمان نمی شوی این یک پول جای تان. با صد مکافات خود را از چنگ او رها کردم.

کمک می گیریم. بنابراین، او مرا می شناخت و روز سقوط غرب کابل هم وی در سر زنجیر ایستاده بود و افراد را می گرفت. احتمالاً مرا نیز شناسایی کرده بود.» (گفتگویی اختصاصی با آقای احسانی، توسط محمدعوض اعتمادی و هم کاران، ۱۳۹۷).

بعد از این که اورفت، از تصمیم رفتن به جاغوری یا مالستان با موتر منصرف شدم برگشتم به نوآباد رفتم و از آن جا خود را در قول جانای قیاق که قرارگاه جنرال قاسمی بود، رساندن و مدتی آن جا ماندم تا کمی جان گرفتم و سپس با پای پیاده از راه ناهور به مالستان و خانه برگشتم»^۱

آقای احسانی، در این جریان سرگذشت بسیار سخت، تلخ و ناگواری را سپری و پشت سر گذاشته است. داستان و قصه‌ی اسارت، ماجرای زندان، سپس نحوه‌ی فرار کردنش و...، بسیار آموزنده و در عین حال، رقت‌آور است.

۷. عزیمت به یکه‌اولنگ بامیان

آقای احسانی در اواخر سال ۱۳۷۴ ش، به یکاؤلنگ رفت و در جنگ علیه دولت نام نهاد ربانی و نیروهای شورای نظار مشارکت فعال داشت و به دلیل پیروزی‌ها و موفقیت‌هایش در این جنگ، که در اثر آن مناطق شین تپه و ترناله به تصرف حزب وحدت اسلامی درآمد و شکست شورای نظار از آن جا کلید خورد، آقای احسانی به رتبه تورن جنرالی از سوی حزب وحدت دست یافت و به‌عنوان قوماندان گارنیزون بامیان جهت تامین امنیت بازار بامیان منصوب گردید. همزمان به عضویت شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان نیز پذیرفته شد.

آقای احسانی از آن پس، اکثر اوقاتش را در منطقه و به‌عنوان مسؤول در قرارگاه لوای شهید ابوذر غزنوی در سنگماشه‌ی جاغوری سپری کرد و در تامین امنیت جاغوری، ناهور و مالستان و شکست آقای صالحی ارزگان نقش عمده داشت.

او بعد از تسلط کامل طالبان بر افغانستان و تضعیف حزب وحدت اسلامی افغانستان در سال ۱۳۷۷ ش، با خانواده‌اش به ایران مهاجرت نمود و در شهر قم ساکن گردید.

عالم مجاهد؛

به یاد استاد سعادت غزنوی؛ یار وفادار رهبر شهید^(ره)

از دکتر حیات‌الله رسولی

پاییز سال ۱۳۷۰ بود، پایگاه «نای قلعه» مملو از مجاهدین. ناچار شدیم مدرسه را تعطیل



کنیم، جایی برای طلاب و فضای آرام برای درس و بحث آن‌ها نبود، هردو اطاق طلبه‌ها نیز در اختیار مجاهدین قرار گرفت. اکثر طلاب رفتند، به جز چند نفر از طلبه‌ها که بزرگتر و مشتاق حضور در سنگر و پایگاه بودند.

آهنگ جنگ و فتنه در منطقه بلند شده بود، از هردو طرف، هم از «زردآلو و هم جاغوری». جای بسی تاسف و درد بود، آن‌هم دوسال بعد از تشکیل «حزب وحدت» و قطع جنگ در

سراسر «هزارستان». به‌خصوص برای کسی که از خارج منطقه آمده و فضای کلی جهان، وضعیت عمومی کشور و سرنوشت حساس هزاره‌ها را می‌دانست.

تعداد زیادی از مجاهدان جاغوری، جغتو و قره‌باغ در پایگاه «نای قلعه» آمده بودند، مرحومین؛ استاد حکیمی، عارفی ریش و شهید اخلاصی را دوباره و بعد از سال‌ها آن‌جا ملاقات کردم.

اوضاع جاغوری کاملاً خراب و فتنه داغ بود. مجاهدان «گروه منحلہ نصر» همگی آواره شده

بودند، شهید بهرامی، روح‌الله، خداداد عرفانی، حلیمی و...، همه حضور داشتند. نزدیک ظهر یکی از روزهای پاییزی از پایگاه به طرف خانه می‌رفتم، پیش خانه مرحوم «اوستا پوپو» رسیده بودم، دوبار و پس از سال‌ها آن‌جا هم‌دیگر را ملاقات کردیم، چهار نفر بودند. «لنگی پلوی» بزرگ و منظم به سر داشت، پتوی روشن و زیبایی روی شانه، «اورکت» تمیز و قشنگ بر تش بود، «حمایل» تیرهای تنفنگچه روی سینه‌اش برق می‌زد، اندام درشت، صورت گوشتی، ریش سیاه و قد کوتاه داشت. اما چست و چالاک، با قاطعیت راه می‌رفت.

در اولین نگاه شناختم و شناخت. با صمیمیت و لب‌خند خاص خودش احوال‌پرسی و بغل‌کشی کرد، به شوخی گفت: «شما کجا و این جاها؟ کلان شیخ شدی، کی آمدی و...؟» نفر دوم، «جوهری» بود که آن‌آن (سال ۱۳۹۹) در شهر قم است. آن‌دو نفر دیگر را شناختم، شاید محافظان «استاد سعادت» بودند. به نظرم تازه از جاغوری رسیده بودند، خسته به نظر می‌رسیدند و نگران. بعد از احوال‌پرسی گفتم: «رسیدن بخیر، کی آمدید؟ خیرتی است؟ و...؟»

با خنده گفت: «خیر نصیب شما، تازه رسیدیم، مهمان برادران نای‌قلعه هستیم و...» گفتم: «خسته هستید، بیایید برویم خانه.» با خنده گفت: «تشر، انشاءالله بعدا می‌آییم، فعلا برویم پایگاه و...، بعد از خداحافظی و با صدای بلند گفت: «به حاجی صاحب که بزرگ همه ماست، سلام برسانید، بگو بعدا خدمت می‌رسیم.»

وقتی خانه آمدم، پدر بزرگم از وضعیت پایگاه پرسید، و تحولات مختلف سیاسی و نظامی منطقه، آن‌روزها سه چهار نفر مهمان داشتیم، هر سه نفر (شیخ محقق و...) از بزرگان و علمای منطقه «شغله جاغوری» بودند، یک هفته قبل آمده و در مهمان‌خانه ما ساکن بودند. سلام استاد سعادت را به پدر بزرگم رساندم، به آرامی گفت: «شیخ سعادت آدم خوبیه، خوش اخلاق است و شر طلب نیست.»

فردای آن‌روز که پایگاه آمدم، او را پیش درب دهلیز بزرگ، و نزدیک ناودان آب دیدم، احوال‌پرسی کردیم، باهم و قدم زنان پشت اطاق‌ها و نزدیک سنگر «تانک» رفتیم، بالاتر از سنگر تانک، نزدیک راه «میلور» و روی تپه نشستیم، بیش‌تر صحبت کرد؛ از اوضاع خراب جاغوری و مشکلات جنگ، فتنه و آوارگی خودشان. دوسه بار گفت: «تصمیم دارم بامیان بروم، منتظر شهید ابوذر هستم و...» جنگ و فتنه منطقه خسته و ناراحتش کرده بود و مجبور به ترک منطقه، اما برای

اصلاح وضعیت و ختم جنگ و رفع فتنه مصمم بود. ایشان تنها کسی بود که همانند «شهید اخلاصی» روحیه فرهنگی، و خصلت و رفتار علمایی داشت. یکی از عوامل اصلی در سلامت اخلاقی، دینی و رفتاری و موفقیت همه جانبه جریان‌های سیاسی و اجتماعی دوره جهاد حضور گسترده طلاب علوم دینی و نقش موثر علما بود.

یادم هست؛ ایشان و شهید «اخلاصی» برای حل مشکلات و فتنه جاغوری بر راه حل‌های سیاسی و اجتماعی تاکید داشت، چندبار اظهار کرد: ای کاش استاد حکیمی زودتر می‌آمد و...، برخلاف بقیه که بیش‌تر روی گزینه‌های نظامی فکر می‌کردند. طبیعی بود، این‌دو عالم دین، طلبه و شخصیت فرهنگی سیاسی بودند و بقیه (جنرال بهرامی، قوماندان عرفانی، مرادی، روح‌الله و...) شخصیت‌های نظامی.

وقتی از سنگر تانک گذشته و نزدیک درب دهلیز بزرگ می‌آمدیم، شهید اخلاصی از زیر درخت و زاویه دیوار دفتر پایگاه نمایان شد، آفتابه دستش بود، با خنده و از دور سلام کرد، احوال‌پرسی کردیم، وقتی داخل دفتر رسیدیم، او هم وضو گرفته برگشت، قوماندان «قائدزاده»، یوسف پیکار و استاد شریفی هم داخل دفتر بودند. نان چاشت و برنج خشک را باهم خوردیم و نان گرمی که تازه پخته شده بود. شهید اخلاصی به استاد سعادت اشاره کرد، دعای سفره را هم او خواند، هرچند که متمایل بود مرا وادار کند.

بعد از ختم دعا رو به «شهید اخلاصی» و با اشاره به من گفت: «جناب، باید شیخ صاحب دعا می‌کرد که تازه از ایران آمده و تازه نفس است.» شهید اخلاصی اما، به شوخی و خنده گفت: «وقت برای دعای ایشان زیاد است، بگذار چند روزی نفس تازه کند، به‌خصوص که تازه داماد هم هست و...»

سال ۱۳۸۳ و سال‌ها بعد، دوباره او را در کابل دیدم، ناراضی بود و کمی هم خسته، ایام برگزاری اجلاس حزب وحدت بود و تجدید و تاسیس دوباره حزب سیاسی به نام «حزب وحدت اسلامی»، با رهبری و طبق خواست استاد خلیلی.

وضعیت خوبی نبود، هرچند یاران زیادی و دوباره یک‌جا گرد آمده بودند، اما نشانه‌های نارضایتی جمعی، تغییر نگرش‌ها و انشعاب در حزب وحدت به آرامی و به‌صورت جدی به گوش می‌رسید. استاد حکیمی هرچند آن‌روزها کابل بود، اما در جلسه کنگره شرکت نکرد، استاد «حیات‌الله

بلاغی» یکی از ارکان اصلی هیات رئیسه کنگره بود. استاد بلاغی را برای اولین بار آن جا دیدم، شخصیت اخلاقی، مکتبی، متین، صادق و با صلابت داشت.

سال‌های بعد نیز چندبار استاد سعادت را در کابل دیدم؛ دفتر استاد محقق و استاد خلیلی و...، ناراضی، بلا موضوع و سرگردان، بین این دو دفتر و...!

یکبار در دفتر استاد محقق با هم درد دل کردیم، نظرم این بود که؛ از این به بعد ماندن در کنار آقایان و دفترشان مناسب علما و طیف فرهنگی نیست، کار جهادی، صادقانه، با اخلاص و برادرانه حزبی دیگر تمام شد. شرایط جدید آمده، سیاست، شیطنت، دنیا دوستی و نامردی و نامردمی و... سکه و رویه زمانه است. تایید می‌کرد، اما عمل نه، هیچ وقت و تا آخرین روزها، حضورش در این دو حزب از روی استیصال و ناچاری نبود، صداقت داشت، وفاداری و امید به تداوم خدمت در قالب حزب و چوکات ایندو جریان شخصی شده.

آخرین بار، در جاده شهید مزاری^(۵) شهرک عرفانی، مسجد جاغوری‌ها دیدم، مناسبت جلسه استقبال از اولین سفر هیات فرستاده مرجعیت بزرگوار آیت الله العظمی فیاض^(حفظه الله) به افغانستان بود، و مهمانی که مردم جاغوری داشتند. در آن جلسه نیز مثل همیشه دقیق، گیرا، دردمندانه، جدی و خوب صحبت کرد.

بعد از سخنرانی در باره برخی سخنانش نقد و شوخی کردم، با سکوت، مهربانی و خنده جواب داد، گفتم: «کی قروتی میدی؟» با خنده پاسخ داد: «در خدمت علما هستیم هر وقت بخواهید.»

بعد از آن زمان، دیدارها مجازی شد و رد و بدل صحبت‌ها و نظرها از راه دور. دردمند بود، مجاهد، پاک، جدی و یک نصیری/ وحدتی، تمام عیار. با طرح رازهای دست‌گیری و شهادت شهید مزاری^(۶) در فضای مجازی موافق نبودم، پیام خصوصی دادم که موجب فتنه می‌شود و به مصلحت مردم و شهید مزاری^(۶) نیست، با مهربانی جواب داد و قول که؛ ادامه نمی‌دهد هر چند که...

بعد از مریضی و عمل قلب نیز احوالش را گرفتم، راضی و خوش حال بود، یک بار نوشتم که؛ نماز و روزه قضا داری یا نه؟ به جدیت، قاطعیت و اطمینان کامل نوشت: «جناب، الحمدلله بدهکار نیستم، قرآن زیاد می‌خوانم و...»

او همیشه و در تمام این سال‌ها یک طلبه مبارز، هویت و ظاهر علمایی داشت، هیچ وقت لباس و عمامه (لنگی علمایی) را کنار نگذاشت، همیشه در کسوت و نقش یک عالم دین ظاهر می‌شد.

هرچند دارای استعداد و سواد دینی متوسط بود، اما بقدر توان و همت بالایش، جوانی و تمام عمر او در جهاد، مقاومت عدالت‌خواهی و فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دینی گذشت. این توفیق و سعادت کمی نبوده و نیست.

مرگ خوب و آبرومندانه نعمت الهی است، و مردن سرنوشت حتمی هر موجود ممکن/ انسان است، اما زندگی سراسر تلاش، مبارزه و دردمندی برای هرکسی میسر و فراهم نیست.

خداوند رحمت کند و با شهدا «جنبش عدالت‌خواهی افغانستان» محشور باد.

زندگی و کارنامه دکتر وال محمد علی ماستانی

محمد عوض اعتمادی*^۱

مقدمه

تاریخ معاصر افغانستان، با بی عدالتی‌ها، تبعیض‌های قومی، نژادی و... پیوند عمیق دارد. متأسفانه فقدان عدالت اجتماعی به مثابه یک ارزش در ذهن و اندیشه حاکمان سیاسی افغانستان، یکی از اساسی‌ترین عوامل بحران در طول تاریخ افغانستان به شمار می‌رود. در این میان جامعه هزاره، بزرگ‌ترین قربانی تبعیض قومی و بی عدالتی اجتماعی بوده است. به شهادت تاریخ دروازه‌های مکاتب و دانشگاه‌ها به روی فرزندان این مردم بسته بود. در دوران حکومت شاهی محمد ظاهر خان، هاشم خان



فرمان شماره (۸۷۵) مبنی بر منع پذیرش فرزندان هزاره در دانشگاه‌ها و مراکز عالی را صادر کرد و در آن از وزارت معارف خواست که از ورود فرزندان هزاره به ویژه در دانشگاه افسری ممانعت شود.^۲

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی

۲ «کان الشیعه عامه والهزاریین خاصه قد منعوا من دخول الکلیات العسکریه و کلیه السیاسه والاقتصاد.

آقای عبدالحی حبیبی، از نویسندگان معاصر، چنین می‌نویسد: «برای فرزندان سه میلیون جمعیت هزاره، پنج باب مکتب ابتدائیه در هزاره‌جات وجود نداشته است.»^۱ متأسفانه داوودخان، نیز بر اساس دیدگاه برتری نژادی و قومی، پست‌های حساس را در اردو، به قوم پشتون (مخصوصاً محمدزایی‌ها) می‌سپرد. چنان‌که جنرال عظیمی می‌نویسد: «جهت سوق و اداره اردوی نوین سردار محمد داوود خان به‌صورت عموم از قوماندانان و جنرالانی که بیش‌تر به شخص وی و منافع خانواده سلطنتی وفا دار بود، استفاده می‌کرد. ترجیحاً به مردم و رجال نظامی پشتون‌ها و محمدزایی‌ها حق اولویت می‌داد و پست‌های حساس اردو به آن‌ها تعلق می‌گرفت. کم‌ترین حقوق را در سوق و اداره‌ی اردوی افغانستان، اقلیت‌های هزاره و ازبک داشتند در حالی که بیش‌تر از ۵۰٪ سربازان و افراد اردو را فرزندان این اقلیت‌های ستم‌کش تشکیل می‌دادند.»^۲

شهید مزاری^(ره) در جای به این تبعیض‌ها و ستم‌های تاریخی، اشاره نموده و می‌گوید: «در گذشته معمول بود که هر صاحب منصب، عسکری [را] از مردم هزاره به‌عنوان صادق‌ترین مردم، خدمت‌کار انتخاب می‌نمود و در پهلوی خانواده و ناموس خود می‌برد؛ چطور بود که

و کان هاشم خان قد اصدار قراراً حکومياً تحت رقم (۷۸۵) الی «وزارت المعارف» آنذاک یمنع فیہ قبول ابناء الشیعه فی المعاهد العالیه فی کابل و خاصه فی المعاهد العسکریه و لایحق دخول مثل هذه المراكز التعلیمیة. اما عبدالحی حبیبی الذی کان ذا عصبیه خاصه للشیعه و کان یدافع عنهم فی کل مکان و یقف ضد هذه التمیيزات المذهبیة فقد کتب یقول: لا توجد حتی خمس مدارس ابتدائیه فی مناطق هزاره جات لثلاثه ملايين نسمة من ابناء الهزاره.» (الشیخ حسین الفاضلی، الشیعه فی افغانستان، بیروت، دارالصفوه، چاپ اول، ۱۴۲۷ق، ص ۱۵۴)

۱ همان.

۲ محمدنبی عظیمی، اردو و سیاست در سه دهه اخیر افغانستان، پیشاور، مرکز نشراتی میوند، چاپ سوم، ۱۳۷۸، صص ۳۹-۴۰.

این مردم برای ناموس این‌ها صادق بودند، ولی برای یک کاتبی تُولی^۱ صادق نبودند؟!^۲ این مردم نه تنها از تحصیل، بهره‌مندی از امکانات زندگی، رفاه و آسایش محروم بودند، بلکه تنها گروه قومی است که بیش از چندین بار توسط حاکمان سیاسی و جریان‌های انحصار طلب قتل عام همه جانبه و نسل‌کشی قرار گرفته است.^۳ در این میان تنها در یک برهه کوتاهی از تاریخ افغانستان،^۴ یک فرصت به این مردم داده شد و توانستند وارد مکتب و دانشکده نظامی شوند و در رشته‌های نظامی تحصیل نمایند. جگرن محمدعلی مالستانی، یکی از معدود افراد خوش شانس این مردم است که فرصت تحصیل در مکتب استخبارات و سپس مجال و فرصت انجام وظیفه در دولت به او داده شده بود. در این مجال، زندگی‌نامه و کارنامه‌ای ایشان را با هم مرور می‌کنیم.

۱ تُولی یکی از تشکیلات نظامی در افغانستان است که متشکل از ۱۰۰ نفر است. تشکیلات نظامی در افغانستان به قرار زیر است:

۱. قول اردو، متشکل از ۳ فرقه (۳۶۰۰۰ نفر)

۲. فرقه، متشکل از ۱۲۰۰۰ نفر

۳. لوا، متشکل از ۵۰۰۰ نفر

۴. غند، متشکل از ۴۰۰۰ نفر

۵. کندک، متشکل از ۱۳۵۰ نفر

۶. تُولی، متشکل از ۱۰۰ نفر

۷. دلگی، متشکل از ۱۰ نفر. (بصیر احمد دولت‌آبادی، شناسنامه افغانستان، ص ۶۸۶).

۲ عبدالعلی مزاری، احیای هویت، (مجموعه سخنرانی‌های شهید مزاری^(۵))، به کوشش؛ محمدجاوید، جاوید، کابل، انتشارات امیری، چاپ دوم، [بی‌تا]، صص ۷۴-۷۵.

۳ نمونه‌های بارز این قتل‌عام‌ها و نسل‌کشی‌ها، قتل عام ۶۲٪ این مردم در جنگ‌های علیه عبدالرحمان خان، قتل عام در فاجعه افشار کابل در سال ۱۳۷۱ ش، قتل عام و نسل‌کشی در مزارشریف در سال ۱۳۷۷ ش، قتل‌عام‌های قزل‌آباد، قول محمد، میرزا النگ، یکاولنگ، دهم‌زنگ، مرکز تبیان، کورس موعود، مرکز آموزشی کوثر دانش، مساجد باقرالعلوم^(۶)، الزهرا^(س)، امام زمان خیرخانه و پل خشک، مصلاي بزرگ شهید مزاری^(۷)، بیمارستان و زایشگاه تانک تیل و مکتب سیدالشهدا^(۸) چهل دختران در غرب کابل است.

۴ در دوران حکومت «خلق» و «پرچم» یک مقداری فضا و میدان برای اقوام محروم کشور باز شد، تعبیه‌های قومی و نژادی کمی و تا حدودی فروکش نموده و به آن‌ها فرصت تحصیل در مراکز نظامی، اکادمی پلیس، حربی پوهنتون/ دانشگاه افسری و... و هم‌چنین حضور در پست‌های درجه بالای ملکی و نظامی داده شد.

۱. تولد، کودکی و تحصیل

محمدعلی مالستانی فرزند جان‌علی، در سال ۱۳۵۲ش، در منطقه جمال مینه کارته سخی ناحیه سوم شهر کابل، در یک خانواده مذهبی، متدین و به لحاظ اقتصادی متوسط جامعه، دیده به جهان گشود. ایشان از قوم میله و سکونت اصلی‌اش قریه‌ی سه‌پای سر جلگه مکنک از توابع ولسوالی مالستان ولایت غزنین است و فعلاً در شهرک جبرئیل هرات سکونت دارد. محمدعلی مالستانی، دوران کودکی را در آغوش پرمهر مادر و پدرش سپری نمود و با توجه به این‌که با خانواده در کابل زندگی می‌کرد، پس از سپری نمودن دوران کودکی، وارد مکتب لیسه شیرشاسوری گردید و با تلاش، پشت‌کار و جدیت و استعداد عالی که داشت، چندین صنف را امتحان سویه داده و در سال ۱۳۶۷ش، از صنف دوازده مکتب با موفقیت فارغ‌التحصیل شده و وارد مقطع عالی تحصیلی گردید و سپس وارد دانشگاه نظامی شد.

۲. تحصیلات در رشته نظامی

جگرن محمدعلی مالستانی، به‌خاطر علاقه‌ای که به رشته‌ی نظامی داشت، پس از فراغت از صنف دوازدهم، این رشته را انتخاب و وارد مکتب نظامی گردید و در ماه جوزای سال ۱۳۷۰ش، با موفقیت کامل از رشته استخبارات/اطلاعات نظامی به رتبه دهم بریدمن، فارغ‌التحصیل گردیده و در دوران ریاست جمهوری آقای داکتر نجیب‌الله، در چوکات وزارت امنیت دولتی وقت وارد وظیفه و فعالیت‌های مسلکی گردید.

بعد از شش ماه در وظایف متعدد از خود لیاقت، شایستگی و جان‌فشانی‌های فراوان نشان داد، از این‌رو، توسط وزیر امنیت دولتی وقت، سترجنرال غلام فاروق خان یعقوبی، با یک رتبه ارتقا، به رتبه لمری بریدمن، نایل گردید.

وی بیش‌تر از یک‌سال در حکومت داکتر نجیب‌الله، در این پست و سمت، ایفای وظیفه و خدمت کرد.

۳. پیوستن به جبهه مقاومت

بعد از سقوط دولت داکتر نجیب‌الله و پیروزی جهادی‌ها و ورود شان در کابل، در تاریخ ۸ ثور

سال ۱۳۷۱ش، جنگ‌ها، درگیری‌ها، ناملایمات و کشمکش‌ها بین مجاهدان، آغاز و کابل به صحنه‌ای جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی تبدیل گردید. در این میان هزاره‌ها نه تنها از مشارکت در قدرت و دولت محروم شدند و سهم‌شان نادیده گرفته شد بلکه با حذف فیزیکی نیز مواجه شدند.



از طرف اتحاد سیاف و شورای نظار جنگ علیه هزاره‌ها آغاز شد و متأسفانه مسعود و ربانی بر مناطق غیرنظامی غرب کابل، به‌قصد حذف فیزیکی و نابودی هزاره‌ها، تهاجم و حملات خونین و مرگ‌باری را سازماندهی کردند که منجر به شکل‌گیری جبهه مقاومت مردمی گردید که امروزه به‌نام مقاومت عدالت‌خواهانه سه‌ساله غرب کابل نام گرفته و معروف گردیده است.

دگروال محمدعلی مالستانی، نیز به‌عنوان یک جوان آگاه، بیدار و مسلکی، در برهه‌ای حساس و سرنوشت‌ساز، براساس احساس وظیفه، به جبهه مقاومت غرب کابل زیر پرچم حزب وحدت اسلامی به رهبری شهید وحدت ملی بابه مزاری^(۵) پیوست و به دفاع از مردمش برخاست و سرسختانه و قاطعانه، در مدت سه سال مقاومت غرب کابل در سنگرهای داغ دهم‌زنگ، افشار سیلو، سرک چهار سیلو و... در رکاب پیر و پیشوای خود، بابه قوم از حریم مردم خود در برابر انحصارطلبی، زیاده‌خواهی‌ها و قدرت‌طلبی‌های حکومت به اصطلاح اسلامی ربانی و شورای نظار، مقاومت، ایستادگی و مبارزه کرد و به نبرد با دشمنان پرداخت.

۴. اسارت به دست طالبان

دگروال محمدعلی مالستانی، بعد از سقوط جبهه مقاومت غرب کابل و شهادت رهبر شهید بابه مزاری^(۶) در ۲۲ حوت ۱۳۷۳ش، به دست گروهک تروریستی طالبان اسیر گردید و مدت شش ماه در ولسوالی محمدآغه ولایت لوگر به‌عنوان اسیر در بند طالبان تحت شدیدترین شکنجه‌ها، بسر برد، اما از آن‌جایی که شناسایی نشد، آزاد و رها گردید.

وی پس از آزادی و رهایی از اسارت طالبان، دوباره در صف سنگرداران جبهه‌ی مقاومت بامیان پیوست و در جبهات مقاومت عدالت‌خواهانه در برابر گروهک تروریستی طالبان در سنگرهای دفاع شیخ‌علی، پروان، بغلان، سمنگان و... حضور فعال و موثر داشت و از وجب، وجب جغرافیای هزارستان، دفاع کرد. دگروال محمدعلی مالستانی، در جریان جنگ‌های شدید با گروه طالبان در سال ۱۳۷۶ش، در ولسوالی بلخ و مزار شریف نیز، حضور فعال، موثر و تعیین‌کننده، داشته است.

۵. مهاجرت به پاکستان و ایران

دگروال محمدعلی مالستانی، در سال ۱۳۷۷ش، پس از تسخیر افغانستان توسط گروه طالبان وقتی که ۹۰٪ خاک افغانستان به دست این گروه افتاد، همانند بسیاری از هموطنانش ناگزیر گردید تا وطن آبایی خود را ترک کند و راهی دیار مهاجرت، آوارگی و غربت در کشور پاکستان و سپس ایران گردد. وی تا برج سنبله سال ۱۳۸۲ش، در تهران سپری کرد و در سال ۱۳۸۲ش، دوباره به وطن بازگشت.

۶. بازگشت به وطن و پیوستن به اردوی ملی

دگروال محمدعلی مالستانی، پس از روی کار آمدن دولت انتقالی در سال ۱۳۸۲ش، وارد افغانستان شد و پس از بازگشتش به وطن، در سال ۱۳۸۳ش، شامل اردوی ملی گردید. ایشان از آن سال به بعد تا کنون در ولایت‌های کابل، قندهار، هلمند، نیمروز، فراه، هرات و ولسوالی‌های بالامرغاب، قادس، مقر و آب‌کمری ولایت بادغیس، مشغول خدمت بوده و ایفای وظیفه نموده و در جنگ‌های رویا رو، با دشمنان، مشارکت و حضور فعال داشته است. جگرن محمدعلی مالستانی، در جریان خدمت و انجام وظیفه‌اش، بیش از یازده بار مجروح و زخمی گردیده است که شدیدترین آن در تاریخ ۱۶ جدی ۱۳۹۷ش، در ولسوالی قادس ولایت بادغیس، شب هنگام در دفاع از سنگر عزت و شرف، اتفاق افتاد. در این حادثه وی در یک شب دوبار زخمی گردید؛ بار اول دوتا چهره‌ای راکت و بار دوم سه مرمی بر بدنش اصابت نموده بود و بر اثر آن زخم‌ها، ایشان مدت ۷ برج را در بستر مریضی سپری نمود.

۷. وظایف و سمت‌های نظامی

دگروال محمدعلی مالستانی، در موقف‌های قوماندانی تولی، رییس ارکان کندک، قوماندانی کندک پیاده، کندک‌های تأمیناتی و...، انجام وظیفه کرده است و در برج اسد سال ۱۳۹۸ ش، به‌عنوان قوماندان کندک پنجم لوای سوم بادغیس در بست دگرمن، تعیین و انتخاب گردید و در این بست مدت یک‌سال و نیم خدمت نمود. وی پس از این مدت، در برج دلو ۱۳۹۹ ش، به‌خاطر لیاقت، شایستگی و برازندگی‌های نظامی و همچنین خدمات صادقانه به وطن و کشور، در صحنه‌های مختلف نبرد با دشمنان مردم و خاک افغانستان، در جای جای کشور، به‌عنوان قوماندان حمایه لوژستیک‌ی قول اردوی ۲۰۷ ظفر (زون غرب اردوی ملی)، در بست دگروال تقرر یافته و تا ۲۲ اسد ۱۴۰۰ ش، برابر با ۱۳ آگست ۲۰۲۱ م، همزمان با سقوط هرات به دست گروه بد نام طالبان، به فضل و مرحمت خداوند در این سمت با موفقیت، انجام مسؤولیت و ایفای وظیفه کرد.

۸. ویژگی‌های جگرن محمدعلی مالستانی

دگروال محمدعلی مالستانی، از ویژگی‌ها و خصوصیات بارزی برخوردار است. شجاعت، شهامت، پایداری، فداکاری، دلیری، خستگی ناپذیری، پشت‌کار، تلاش، صداقت، راستی، ایمان و باور به اهداف و مسؤولیت‌پذیری از ویژگی‌های بسیار بارز ایشان است.

۸-۱. شجاعت، شهامت و دلیری

در میان ویژگی‌ها و خصوصیات ایشان، شجاعت، شهامت، دلیری و نترس بودن در وجود جگرن بسیار برجسته است. گواه و شاهد صادق بر وجود این ویژگی‌ها زخمی و مجروح شدن بیش از ۱۱ بار در سنگر مبارزه و نبردهای مسلحانه با دشمن است که علیرغم بیش از ۱۱ بار زخم برداشتن و ۷ برج خوابیدن در بستر مریضی، درمان و تداوی و سپس حضور مجدد در سنگرهای مبارزه با تروریسم و...، خود نشان‌گر و گویای این مطلب است و به قول معروف، این کار جگر شیر می‌خواهد.

۸-۲. تلاش و پشت کار قوی

خصوصیت و ویژگی دیگر ایشان که از وی یک شخصیت و چهره‌ی متفاوت نظامی ساخته است، تلاش و پشت کار قوی است که این صفت از همه بیش تر و برجسته تر است. بدون شک، جگرن محمدعلی مالستانی، با تلاش‌های زایدالوصف و پشت کار قوی، توانسته است که به درجه‌ای بالا و عالی نظامی برسد و مصدر خدمات شایسته به کشور و مردم خویش گردد.

۸-۳. صداقت و باورمندی به اهداف

یکی از صفات، خصوصیات و ویژگی‌های برازنده و برجسته در وجود جگرن محمدعلی مالستانی، صداقت است. وی در تمام مراحل خدمت و حضور شان در جبهات مقاومت سه ساله‌ی غرب کابل و سپس بامیان، شیخ‌علی، پروان، سمنگان، بغلان، مزارشریف و پس از آن در اردوی ملی، صادقانه خدمت و ایفای وظیفه نموده است.

ماجرای بیش از ۱۱ بار زخمی و مجروح شدن که پس از هربار بهبود، دوباره به صف نیروهای دفاعی و اردوی ملی کشور پیوسته و مشغول خدمت گردیده، نشانه‌ای صداقت، ایمان و باورمندی وی به اهداف و آرمان‌هایش است. در غیراین صورت حتی تصور چنین ایستادگی، مقاومت، شهامت و پایداری مشکل است.

ما نیز برای همه‌ی خادمان وطن و مدافعان عزت و حریم مردم خویش، به‌ویژه دگروال مالستانی که افتخار خطه و سرزمین مالستان است، آرزوی سلامتی، سربلندی، عزت و موفقیت‌های بیش از پیش در راستای انجام مسؤولیت‌های شان و ارتقای درجه‌اش و رسیدن به قله‌های اهداف شان را داریم. ایشان الآن در یکی از کشورهای همسایه با خانواده‌اش زندگی می‌کند.



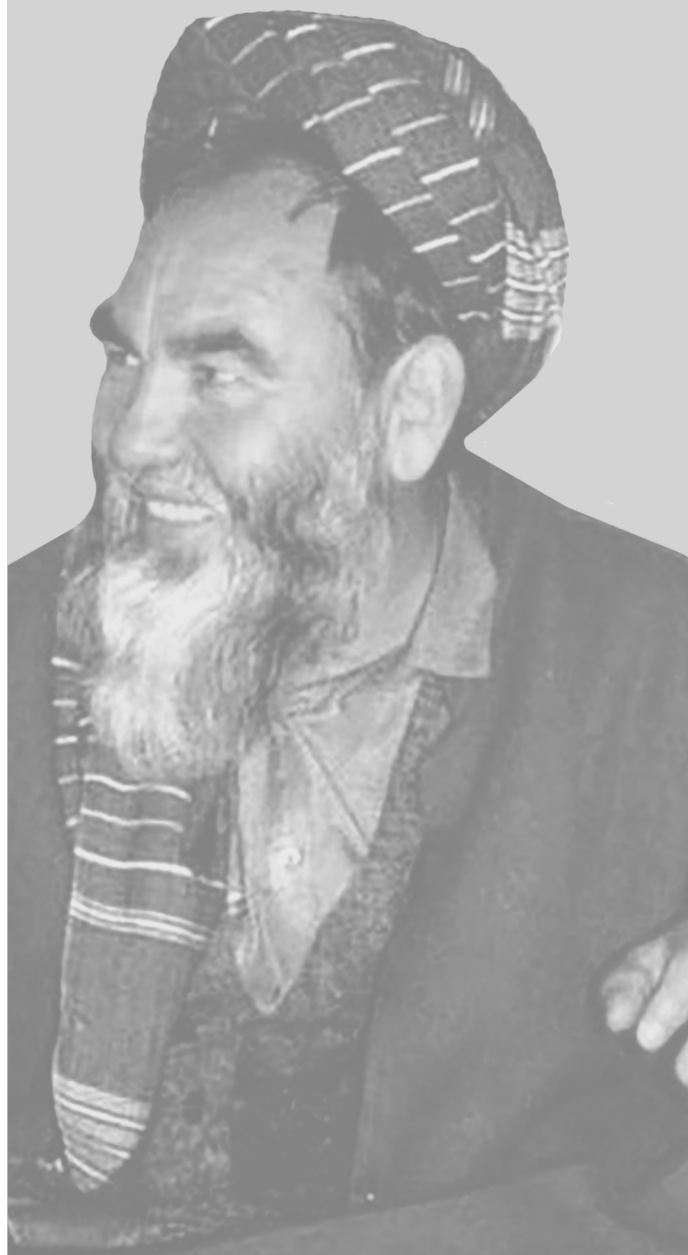
خورشید در آینه شعر و ادب



اشعار و سروده ها
پوستر ها و نگاره ها



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۶۲



الف - اشعار و سروده‌ها

■ فریاد عشق!

«بابه» آمد عشق را فریاد کرد
قصه‌ها از حق و عدل و داد کرد

ایل خود را یک گلو آواز داد
رخصت بال و پر و پرواز داد

در گذار از ظلمت فرمان بری
داد عزم همت عصیان گری

ریخت بر آئینه‌ها رنگ غرور
جلوه‌های روشن عشق غیور

سال‌های سال، هم چون یک عقاب
بال زد بر هر کرانه پرشتاب

بر سیل «وحدت» ایل و تبار
رفت بر دیدار هریار و دیار

ده به ده وادی به وادی دَی به دَی
بر سمند عاشقی هَی کرد هَی

گام زد بر مرزهای داروگیر
ریخت زنجیر زمخت زمهریر

شد شهاب شعله‌ور بر جان شب
اخگر افتاده بر دامن شب

بعد یک عمر سراسر رنج و درد
هر نفس در آتش و خون و نبرد

عاقبت از اوج‌های اعتماد
هم‌چو «رستم» رفت در دام «شغاد»

در صلا‌ی عشق بر عهد «ألت»
پلک‌های روشنش در خون نشست

آن نگاه آبی چون آسمان
ناگهان در مغرب خون شد نهان

❖❖❖

■ آینه عدل!

او «علی» عدل را آینه بود
 پاسخ درد و غم دیرینه بود
 عشق او عشق دل افروز علی
 کوبِ دُرّیِ مشکاتِ ولی
 حُبّه حُبّ امام المؤمنین
 لامع من وجهه نُورِ الیقین
 قانِدُ الوحده امیر القافله
 رایت العزّه امین الرّاحله
 قوله فی حکمینا فصل الخطاب
 زمزم جاری الی یوم الحساب
 فی المعارک قام کالسرو الرّبیع
 و جبال الراسخ الصلّد المُنیع
 صوت جهر الحقّ و العدل الزّمان
 حامی المظلوم خصم الظّالمان
 فارغاً عن جُفت و طاق هشت و هفت
 ترک این دنیای فانی گفت و رفت
 رفت و داغی بر دل گل ها گذاشت
 باغ عدل و داد را تنها گذاشت
 رفت چون موج خروشان و وزان
 نبض توفان در دل دریا گذاشت
 رفت چون خورشید از دوش فلق
 یک افق آینه از خود جا گذاشت
 سرو شد، آزاد شد، شمشاد شد
 بیشه ها از ریشه ها برپا گذاشت
 صخره شد پامیری از پولاد شد

قامتی چون قله «بابا» گذاشت
 سورها از عشق و حق و عدل و داد
 یادگاری در دل دنیا گذاشت
 بی نیاز از آب و خاک این جهان
 جاودان شد در سپهر لامکان
 جاودان رست از زمان و از زمین
 در جوار عرش «رب العالمین»
 در شهادت شد «إِلَیْهِ رَاجِعُونَ»
 تا به قُرب «عِنْدَ رَبِّهِ یُرْزَقُونَ»

محمدعزیزی ۱۴۰۰/۱/۷

■ فصل بهار و زمزم باران!

برخاستی و مرگ زمستان فرا رسید
 فصل بهار و زمزم باران فرا رسید
 قفل سکوت قرن، فروریخت ناگهان
 یک آسمان گلوی غزلخوان فرا رسید
 نبض بلوغ و باغ تپیدن گرفت باز
 قد قامت القیام چناران فرا رسید
 جنگل ز ریشه‌های کهن سر بلند کرد
 جشن شیوع سبز درختان فرا رسید
 تقدیر زمهریر علف‌ها شکسته شد
 دوران رنگ و بوی گلستان فرا رسید
 پای شتاب هرطرفی در رکاب رفت
 توفان رعد و برق سواران فرا رسید
 ازهم گسست قید قفس‌های آهنین
 پرواز شعله تازعقابان فرا رسید
 پایان گرفت خواب پریشان بیشه‌ها
 خشم شراره رنگ پلنگان فرا رسید
 دریا سپهر سیر بلند نهنگ، شد
 مستی موج‌های فروزان فرا رسید
 گل‌ها شکفت از نگه گرم آفتاب
 پایان روزگار مگیلان فرا رسید
 زنجیر برف از کمر کوهسار ریخت
 سرزندگی بوم و بیابان فرا رسید
 آغوش شهر پرشد از سروهای سبز
 «حماسه حضور» خیابان فرا رسید
 چشم بصیرت از افق «پیرهن» شکفت

گاه شکست گردن «گرگان» فرا رسید
 زد شعله آذرخش رهایی به جان شب
 صبح سپید «باور» رخشان فرا رسید
 باران خیال خیره‌ی مرداب را برید
 اردیبهشت و آیش نیشان فرا رسید
 آنی که بعد قرنی شکست و نشست باز
 «رقصی» کند «میانه‌ی میدان» فرا رسید
 مهمیز تیغ از جگر «هفت‌خوان» گذشت
 «رخش» و رکاب و «رستم‌دستان» فرا رسید
 چاووش حق، خروش عدالت بلند کرد
 فصل زوال ظلم فروشان فرا رسید!

محمدعزیزی، ۱۴۰۰/۱۱/۵

باز آمد «حوت»!

باز آمد «حوت» و ما یخ بسته‌ایم
بر ضریح آرزو نخ بسته‌ایم
نخ‌نمای خلق عالم ما چنین
سر چه سنگین مغز ما مثل جنین
بعد بیست و چند سال آواره‌تر
با متاع اندک و «بنجاره» تر
کو به کو در شهر مردم واله‌گی
تا بگیریم جشنی در صدسالگی
هی چه اندازه خدا شرم‌اندگی
در سیالی‌ها گم و پسماندگی
باز آمد «حوت» و یاد «بابه» شد
چیزکی بین سرم چون «جابه» شد
این چنین ما لایق سرما و سوز
در خنک افتاده ایم (شاوروز)
خاطراتی دارم از «حوت» پلید
قفل دوزخ را چنان شاء کلید
حوت و دوزخ هردو بد یُمن و قبیح
چون‌که از این دل گرفته یک ذبیح
آن ذبیح‌الله که خود نور جلی ست
نام نامی‌اش همان عبدالعلی است
با علی عبدالعلی دم‌ساز بود
سینه‌ها شان سرزمین راز بود
آن یکی در کوفه سد استوار
این یکی در کابلستان بی‌قرار
آن یکی خیبر گشای بی‌رقیب

این یکی محبوب دل‌های غریب
 خاطراتی دارم از این ماه من
 های من ای های من ای آه من
 غرب کابل، کربلا بود آن زمان
 رهبر ما ماند تنها، آن زمان
 خطبه‌های آخرش در یاد هست
 یادهایی که از آن دل شاد هست
 من به چشم خود غروری دیده‌ام
 شعر و شوری و شعوری دیده‌ام
 کربلا یک تکه احساس ظریف
 شرم‌ساری شرم‌ساری حریف
 دشت برچی نینوای دیگری
 لحظه لحظه، های های دیگری
 لشکر اما با امام خویش بود
 گرچه دشمن سخت بداندیش بود
 کربلا یک نقطه در روی زمین
 می‌درخشد هم‌چنان مثل نگین
 یاد و نام کربلا در یاد ماست
 این نگین گلوآژه فریاد ماست
 ما علیرغم تبر قد می‌کشیم
 راه شیری سمت مقصد می‌کشیم
 نام و راه «بابه» راه مردم است
 بعد طوفان فصل سبز گندم است
 من یقین دارم شکوفه گل دهد
 عطری بر پیراهن کابل دهد
 یک هزارستان شقایق بو شویم
 باز صاحب راه و صاحب سو شویم.

تا آخر با مردم

«مزاری» صاف و صمیمانه ماند تا آخر
درفش راستی، بر شانه، ماند تا آخر
از ابتدایی که میثاق بست با مردم
براین معاهده، مردانه ماند تا آخر
زهیچ کس نه راسید، مثل «ابراهیم»
تبر به دست، دلیرانه ماند تا آخر
شکست هر چه که بُت بود پیش این مردم
و خود در آتش کاشانه ماند تا آخر
از اتحاد «هزاره» چراغی را افروخت
به دور روشنی، پروانه ماند تا آخر
نه سوی شرق دوید و نه تا به غرب، پرید
در این قلمرو ویرانه ماند تا آخر
نگفت مسند و دالر که نیست، من رفتم!
از این دو گانه، چه بیگانه ماند تا آخر
خطر خریده به جان ایستاد بر عهدش
در این معامله، جانانه ماند تا آخر
پدر شد و همه را تا عروج، بالا برد
کسی زدعوت او جا نماند تا آخر
نگفت جاده ی «برچی» مناسب من نیست!
در این خرابه، در این خانه ماند تا آخر
چه زود رفت از آفاق سرفرازی ما
حقیقتی که چو افسانه ماند تا آخر
به یاد دیده ی گریان ما از آن رفتن
همان دو عکس غریبانه ماند تا آخر
چه تلخ بود در آن لحظه های پایانی
که پای بسته به زولانه ماند تا آخر...!

شریف عظیمی - حوت ۱۴۰۰ - قم.

قصہ ی افشار؛ مسلخ ما!

قصہ ی افشار خونین، قصہ نیست!

قصہ پردازی و یا «افسانہ» نیست

این کہ می نالیم و از این «شهر» خون

کوبیدن بر طبل جنگ و فتنه نیست

نالہ ی ما نالہ ی «درد» است و بس

نالہ ی «فتوای نامرد» است و بس!

ما در این مسلخ جنون را دیده ایم

سیل از طوفان «خون» را دیده ایم!

اندرین شهر «اذان» و «ماذنه»

سروہای سرنگون را دیده ایم

ما در این باغ شقایق های سرخ

«لالہ های» واژگون را دیده ایم!

تلخ تر از این، برادر گوش کن

عقدہ ها را در دلت خاموش کن

تیغ و تیر و کین و خنجر دیده ایم

لالہ های «سرخ» بی سر دیده ایم!

دست و پا در دیگ آتش می زدیم

«نیشخند»، از «نابراذر» دیده ایم!!

خون ما نقش در و دیوار شد

«عاشورای» سرخ ما تکرار شد!

از صفیر پیر و پرچم دار عشق

اصل ما و نسل ما بیدار شد!

■ طلایه‌وار

ای جیشِ نانجیبِ ستم‌کیش را مه‌ار
وی نهضتِ عدالت و حق را طلایه‌دار

از غرب کابل‌م چه عجب کرده‌ای طلوع
ای در سپهرِ سبز وطن آفتاب‌وار

بی‌گل بهار فاقد معنی و لذت است
ای گل! کجا بخیر؟ در این دم‌دم بهار

با قهرمان‌هاست اگر ذوقِ زندگی ست
در عصرِ بی‌مزاری‌ام، اُف بر تو روزگار

اینک ز خونِ سرخ‌کفن‌های سبزکیش
پیش از بهار، دشت و دمن گشته لاله‌زار

هی! حملِ حجمِ دردِ دو صد ساله را ببین
از غزنه پا پیاده روی شانه تا مزار

کم‌کم رسیده فصلِ گل‌سرخ و ماه حوت
ماییم و آه و زمزمه‌ای در فراق یار

در پای آرمان تو یا ایُّها الشَّهید!
باید مدام باقی و هرگز فروگذار

■ بابه مزاری عشق من!

عاشق ار صادق بود، باید که از خون بگذرد
 از تمام هستی خود بی چند و چون بگذرد
 کاسه‌ی سر را پیاله عاشقان باید کنند
 یا بنوشد او پیاله یا ز قانون بگذرد
 آدم قانون شکن کی می تواند عاشقی
 عاشقان کوی لیلی مثل مجنون بگذرد
 سجده سازد بر گل و خاک ره او دم به دم
 بوسه از دیوار گیرد تا به دالون بگذرد
 کعبه‌ی خلوت‌گه معشوق قلب عاشق است
 قلب اگر لایق نباشد کی ز شیطون بگذرد
 او مسیر عشق را باید که تا پایان رود
 عمر عاشق گر ز سبعون و ثمانون بگذرد
 عشق را پایان نباشد در مسیر زندگی
 گرچه اندر کام ماهی مثل ذوالنون بگذرد
 عشق اگر پایان پذیرد نام او باشد هوس
 بولهوس عاشق نباشد نام خود دون بگذرد
 نه سکندرها از این ره کرده «الغوج»^۱ ای عزیز
 نه از این کوچه، ستالین‌ها و ناپلئون بگذرد
 نادر افشار باشد طفلک ناپخته‌ای
 نه ازین ره، لنین و مائوتسه دون بگذرد
 راه خونین مزاری عشق و آرمان من است
 کی توان این تاج را بر سر فلاطون بگذرد

سهم عشقم را خدا انداخت اندر پای او
 گرفتد عاشق ز پا او از سرش چون بگذرد
 او که در راه خدا بگذشت از جان عزیز
 خون او جوشد ز آمو تا ز هامون بگذرد
 قبطیان را غرق خواهد کرد در اعماق خود
 کی تواند از دمش فرعون و قارون بگذرد
 خط قرمز هزاره خون بابا هست و بس!
 او ز هرچی بگذرد حاشا از این خون بگذرد
 بر بلندای جهان فریاد هل من ناصر
 «کل ارض کربلا» از بام گردون بگذرد
 عاشورا و کربلای ما به غرب کابل است
 خون جوشان پدر از رود جیحون بگذرد

عزیزالله بیانی

■ درد تو درد ماغ و رنگ نیست!

پاره ای از مثنوی بلند از زنده یاد استاد وفایی یکاؤلنگی

درد تو، درد دماغ و رنگ نیست
 درد چشم باز و چشم تنگ نیست
 بی جهت، این سو تهاجم کرده ای
 بلکه سوراخ دعا گم کرده ای
 در رگ ما خون مذهب جاری است
 خون عاشورا و زینب جاری است
 در رگ ما خون حیدر جاری است
 خون سلمان و اباذر جاری است
 خون میثم، خون اشتر جاری است
 خون یاران پیمبر جاری است
 خون حجر و خون مقداد و بلال
 تا ابد جاریست این خون زلال
 خون بلخی و مزاری شهید
 در رگ قوم هزاره چون دمید
 هرکه شیعه بود، قلبش صیقلی ست
 بی گمان از زمره ی آل علی ست
 هرکه حیدر می شناسد، آل اوست
 تشنه ی عشق علی دنبال اوست
 آل حیدر کیست؟ هرکه شیعه تر
 هرکه در راهش گذارد جان و سر
 هرکه در عشقش بسوزد، آل اوست
 پاره ی زخمش بدوزد، آل اوست
 نان و خرما هرکه شب بر دوش کرد
 شمع بیت المال را خاموش کرد

هرکه شب‌ها مثل او نجوا نمود
 سفره‌ی دل پیش مولا وا نمود
 هرکه در موج دعا پرواز کرد
 دست حاجت سوی مولا باز کرد
 هرزادی صنعت دست خداست
 هرکه خود را بنگرد، از ما جداست
 یک صدا داریم در ناقوس حق
 پاسدار حرمت و ناموس حق
 هرکه خائن بود، رسوا می‌کنیم
 مشت او را هرکجا وا می‌کنیم
 تشنه در کام کویر افتاده‌ایم
 رو به دریای غدیر افتاده‌ایم
 در غدیر خم شنا کردیم ما
 دل به دریا آشنا کردیم ما
 دل بزن آری به دریای غدیر
 تا شود سیراب در دشت کویر
 کیمیا افشان شود خاک و گلت
 تا شکوفد گل به بستان دلت
 گر شود، هنگامه‌ی راز و نیاز
 دست حاجت سوی مولایت دراز
 دست‌هایت معجز افشان می‌شود
 حل مشکل بر تو آسان می‌شود

مرحوم، اسدالله وفایی یکاولنگی - مشهد

۷۵/۱۰/۴

تبر و باغ گل سرخ، دفتر دوم

ب- پوسترها و نگاره‌ها

پوسترهای مراسم و نشست‌های

بیست‌وهفتمین سال‌گرد شهادت رهبر شهید در کشورهای مختلف جهان

با عنایت و توفیق پروردگار، به‌رغم محدودیت‌های کرونایی، موانع و ملاحظات سیاسی که در داخل و خارج کشور وجود داشت، از بیست‌وهفتمین سال‌گرد شهادت رهبر شهید^(ره) و یاران با وفایش در کشورهای مختلف جهان به شکل گسترده تجلیل به عمل آمد.

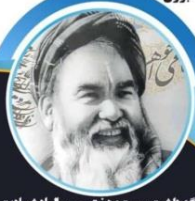
بر اساس گزارش‌ها و آماری که در دسترس قرار گرفت، در مجموع ۵۲ برنامه، در قالب نشست علمی، مراسم عمومی، مسابقات هنری، فرهنگی، ورزشی، به‌مناسبت بیست و هفتمین سال‌یاد رهبر و پیشوای شهید، حجت‌الاسلام والمسلمین باب‌ه مزاری^(ره)؛ بزرگ پرچم‌دار عدالت‌خواهی در افغانستان، مدافع حقوق اقوام و ملیت‌های محروم وطن و احیاگر هویت هزاره‌ها، در سراسر جهان برگزار شده است.

در یک جمع‌بندی، کشور ایران با ۱۹ برنامه، اعم از مراسم عمومی، نشست علمی، مسابقه هنری و فرهنگی در جایگاه نخست، کشورهای اروپایی با ۱۶ مراسم و نشست علمی در جایگاه دوم و ایالات متحده آمریکا با ۶ مراسم و نشست علمی، در جایگاه سوم ایستاده‌اند.

تهیه و تنظیم از: محمدعوض اعتمادی- قم

۲۳ حوت ۱۴۰۰ ش.

بنیاد بابه مزاری آسترالیا
و ستاد مردمی ملبورن
برگزار میکند



بزرگداشت بیست و هفتمین سالگرد شهادت
رهبر شهید بابه مزاری و یاران باوفایش
را با موضوع هزاره ها، انجم، خردیاری و چالشیای درونی
با حضور همگان ویژه به بازخوانی می گیریم.



زمان و مکان:
مرکز رسول اکرم - ملبورن
14 plunkett Rd
Dandenong Vic 3175
Melbourne
20 March
2022
4.00 - 7.00pm

جهاد مزاری (ره) هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و عدلی بر عبادات اجتماعی، بر افراطیست
و با هدف مبارزه با

نقشست علمی
شرایط و موانع تکوین
دولت فراگیر
در اندیشه رهبر شهید استاد مزاری

کارشناسان محترم:
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد، حمزه، حمزه، حمزه
حجت الاسلام والمسلمین، دکتر محمد، سادق، ابراهیمی
حجت الاسلام والمسلمین، محمد علی، ابراهیمی (استاد دانشگاه)
دبیر علمی: حجت الاسلام والمسلمین، حسن، صالحی، ماستانی

زمان: پنجشنبه 13-14 فروردین 1402 ساعت 9 صبح الی 12 ظهر
مکان: قوه مطبوعه آموزش عالی، فقه، اندیشه اسلامی (آموزش)، مطهری، راه 1

بزرگداشت بیست و هفتمین سالگرد شهادت
رهبر شهید بابه مزاری و یاران باوفایش
را با موضوع هزاره ها، انجم، خردیاری و چالشیای درونی
با حضور همگان ویژه به بازخوانی می گیریم.

زمان و مکان:
مرکز رسول اکرم - ملبورن
14 plunkett Rd
Dandenong Vic 3175
Melbourne
20 March
2022
4.00 - 7.00pm

بزرگداشت بیست و هفتمین سالگرد شهادت
استاد عبدالحی مزاری
و شهدای راه عزت و آزادهای را گرامی می داریم.

سخنران: استاد عزیزالله شفق

زمان: جمعه 18 مارچ 1402 همزمان با نماز مغرب
مکان: مرکز دینی و فرهنگی وایسبر (بیج) اندانید
ستاد مردمی برگزاری سالگرد بابه مزاری و یارانش

با وحدت فی راه افغانان یک استی دادیم
شهریاران

۲۷

بیست و هفتمین

ماگرو ر بهر شهید یاب مزاری ویدایش را را ارای میداریم

در آستانه بیست و هفتمین سالروز جاودانگی رهبر شهید استاد مزاری قرار داریم؛ مردی که به جامعه گسسته هزاره، جان بخشید و به تاریخ مرده و افسرده افغانستان، نقشه راه ترسیم کرد.

به تجلیل از نام بلند آن رهبر دوران ها و به تکریم و تعظیم و ادبینه های راجعش این چراغدار تاریخ، همایش با عنوان: "شهید مزاری و ارزشهای نقشه راه" در اسلو برگزار می کنیم.

شرکت شما هموطنان و مشتاقان مکتب آن شهید، فصل تازه ای در مسیر سازه ی مردم ما خواهد گشود.

زمان روز یکشنبه تاریخ ۱۳ مارس ۲۰۲۲ ساعت ۱۳ الی ۱۷
آدرس: Stålfjæra 20 0975 Oslo
(ساز ترگزاری یانود وهر شهید - امان)

یاد بهر شهید یاب
موسوی المان

ماگرو ر بهر شهید یاب مزاری

وحدت و همپیری در اندیشه شهید مزاری (ره)

هموطنان عزیزان! مظلومان و آروایان مزارک!

به مناسبت بیست و هفتمین سالگرد فرط پهلوی عدالتخواهی، شهید و عدت ملی استاد عبدالعلی مزاری (ره) و سرکاران حیاته اقرین مقاومت، محفل گرامی داشت و تجدید میثاق با آرمان های والا ی رهبر شهید در شهر موسوی المان با صرف تمام برگزار می گردد. حضور شما هموطنان آزاده به مثابه روح گذاری به مقام شایخ شهدای عدالتخواهی و نمودگر همدستگاست

سازگان:

دکتر حمید امین احمدی: استاد دانشگاه و تحلیلگر سیاسی
دکتر حبیبه مرادی: کشاکش سیاسی و فعال حقوق زنان
تجیر عثمان ییلدیز: عضو فراسیون فرهنگی زنان افغانستان
محمد علم حویه: فعال فرهنگی - رهبر انجمنی فعال مدنی
سعادت انجری: فعال مدنی - سرودگر حبیبی و داود طیاره
گردشده: غفور صافلی کاپی: فعال مدنی

زمان: شنبه 19/03/2022 ساعت 13:00 الی 17:00
مکان: Schwantzhallenstrasse 86, 96134 Mittenbach
گزارش: www.mazari.ca

سازگر گزاری بیست و هفتمین سالگرد شهید مزاری (ره) - موسوی المان

بیست و هفتمین سالگرد شهادت رهبر شهید استاد مزاری

همایش مردمی گرامیداشت از بیست و هفتمین سالگرد شهادت رهبر شهید استاد مزاری

مزارعیم بیروگدشت از

بیست و هفتمین سالگرد شهادت رهبر شهید استاد مزاری

(هم پندیری و اقتدار دوباره) در شهر وین - اتریش برگزار می گردد.

ساجشود:

خواهر زینب مزاری پادگزار رهبر شهید

ایای داکتر دانشیار استاد دانشگاه: خاتم بصومه ریحل Five Stone
ایای پروفور داکتر لودو پل میشتی: خاتم هادی انباید: عرب سیر اتریش
ایای داکتر عبدالله رحیمانی انباید: خاتم علی اسلامی افغانستان

زمان: یکشنبه ۱۳ مارچ ۲۰۲۲ از ساعت ۲ بعد از ظهر الی ختم
مکان: Eintersgsse 12, 1230 Wien

نکته: ویژه برنامه (افغانستان و نظام عدالتی) با حضور شخصیت های عبید و آگاهان سیاسی افغانستانی در محفل صورت گرفته و برگزار می گردد.
با توجه به شرایط ویژه بهداشتی و امنی گردید، رعایت فاصله و رعایت ماسک اجتناب ناپذیر است

سازگر گزاری روز یکشنبه بهر شهید استاد مزاری (ره) - موسوی المان

همایش مردمی گرامیداشت از بیست و هفتمین سالگرد شهادت رهبر شهید

شاید عبدالعلی مزاری

ویاران با وقایش در ونکوور - کانادا

27th Martyrdom Anniversary of
SHAHID MAZARI
In Vancouver, Canada

Contact: info@mazari.ca
Date: March 13th, 3:00 pm
ADD: Bonar Recreation Complex
4550 Bonar Ave, Burnaby, BC V5H 3G4
لطفاً کارت وکمن گروپ B و ماسک به همراه داشته باشید.
Mask and Proof of vaccination is required

سازگر گرامیداشت از بیست و هفتمین سالگرد شهادت رهبر شهید، ونکوور

بیست و ۲۷ هفتمین

مزارى شهید وحیدت علی‌آباد

همایش مزارى و گفتمان
تمرکز زدایی از قدرت در افغانستان

سخنرانان
دکتر نظیف شهرانی
استاد دانشگاه اندیانا - آمریکا
محمد مهدی راسخ
عضو پارلمان - افغانستان

Date: Mar/13/2022
Time: 1:00PM - 5:00PM
Place: Maritime Conference Center
692 Maritime Blvd,
Linthicum Heights,
MD, 21090

ستاد برگزاری سالیاد شهادت رهبر شهید - واشنگتن دی سی

شهادت سید محمد علی مزاری

شهادت سید محمد علی مزاری

با حضور: حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدالعلیم برهانی
نمایشگاه عکس و هنرهای دستی مهاجرین افغانستانی

زمان: پنجشنبه ۱۳۰۰ - ساعت ۱۲
مکان: نمایشگاه عکس و هنرهای دستی مهاجرین افغانستانی

بزرگداشت بیست و هفتمین سالگرد شهادت ابر مرد تاریخ

شهید عبدالعزیز مزاری

جهت ترحم کاری و یادبود از مقام ولایت شهید وحیدت علی‌آباد شهید عبدالعلیم مزاری و هم‌زمان تجدید میثاق با آرمان‌های آن مرد بزرگ کرد هم می‌ایم.

مکان: 3542 A Street, North Highlands, CA 95660
زمان: یکشنبه ۱۳۰۰ ساعت ۲ بعد از ظهر الی حدود ناه
تولید کننده: جامعه مزارعی کالیفرنیا - California Hazara Community

بزرگداشت بیست و هفتمین سالگرد شهادت سید محمد علی مزاری

هوشیار باشید که وحدت و اتحاد تضمین کننده موجودیت شماست

کرد همای نماد برابری و آزادی در اندیشه استاد مزاری
موضوع: تسلط طالبان و تشدید نابرابری‌ها، تبعیض قومی و مذهبی، نسل کشی هزاره‌ها

زمان: شنبه ۵ مارچ ۲۰۲۲ - از ساعت ۲ عصر تا ۵
مکان: Palce de president edouard herriot 75007 - Paris

تولید کننده: جامعه افغانستان - Enfant d'Afghanistan et d'Afghanistan



وحدت ملی و عدالت اجتماعی
 راه افغانستان یک اکمل می دانیم
 درجه یک استاد خوانی
 با اشتراک

- ۱- اکرم کیزیلی، رئیس شورای هزاره های جهان
- ۲- رکتیور لطیف پیرام، رهبر حزب کنگره ملی
- ۳- استاد حسن علی عدالت، استاد پیشین دانشگاه و آگاه سیاسی
- ۴- منظر موج کارمند پیشین وزارت خارجه و آگاه امور اجتماعی
- ۵- مهدی کلاتر زاده، آگاه امور سیاسی و فرهنگی
- ۶- علی نقوی، آگاه امور سیاسی
- ۷- افغان بدخشانی، شاعر، نویسنده و آگاه امور سیاسی
- ۸- مریم عطایی، فعال حقوق زن و جامعه مدنی
- ۹- سمیما نو، فعال حقوق زن و جامعه مدنی
- ۱۰- سردار ولی فروتن، فارمست و محصل روابط بین المللی

روز چهارشنبه مورخ ۴ مارچ
 ساعت چهار بعد از ظهر به وقت اروپا

بزرگداشت روز استاد

[illegible][illegible]



بررسی اندیشه های شهید عزّاری، جانش ها و راه حل های عصر پسا عزّاری

مؤلفان: جمعه آستان محمدشاهی (استاد پژوهشگر تاریخ و ادبیات)

مکان: چاپ آقای رضا تنهایی (پژوهشگر و مترجم سابق راه)

کتاب: صفحات سبزه ای و ششگانه بودن، و اجرای برنامه های تنوع دیگر

نویسنده: بنیان دجاستارک، طراز خوارزمی، خ خوسویی، مسجد انصار الهمدی

دوره برای عموم آزاد است






برنامه یست و هفتمین سالگرد شهادت رهبر شهید
استاد عبدالله مزارعی نعت خوان
"مزارعی و عبدالله اجتماعی"

در خیر اثره کشور ترکیه از طرفه ارجمتی فرهنگ و صنعتی وزارت ملی افغانستان - ترکیه
 و انجمن محبتی هزاره به روز شنبه تاریخ (12/03/2022) برگزار میگردد.

سخنرانان محله:

- ۱- یونسفور دکتر بیله جان آسیر قداغ استاد دانشگاه ترکیه کلاه و یونسفده کتاب
- ۲- ترکیای افغانستان و هزاره ها:
- ۳- ساروان شامین استاد دانشگاه آلت دیز و مسول سابق استنبوت یونی امده در کابل:
- ۴- دکتر عبدالله محمدی استاد دانشگاه اردهاغان و متخصص تغذیه و مساحتار اجتماعی:
- ۵- محقق و یونسفده عصمت خورامانی پژوهشگر مسائل سیاسی.

Yer/Adres: Kızılkırnak Cad. No: 36 Çankaya/ Ankara Kocatepe
 Kültür Merkezi/ Ankara -TÜRKİYE
 Tarih: 12.03.2022. Saat: 13:30 PM

شماره ارتباط : 009050279529503/ 00905314981419



 Ulu Önder Üstaz Abdül Ali Mezi'rin
27. Şehadet yıldönümünü kapsamında
"MEZARİ VE SOSYAL ADALET"

konulu anma programına davetlisiniz. Afganistan Hazaraları Kültür
ve Dayanışma Derneği ve Hazara Öğrenciler Kültür ve Dayanışma
Derneği'nin işbirliğyle 12 Mart 2022 tarihinde (Cumartesi) Anka-
ra'da ortak anma programı düzenlenecektir.

PANELİSTLER:

- 1- Prof. Dr. Bilgehan Atsız Gökdağ (Kırıkkale Üniversitesi
Türk Dili Bölümü Öğretim Üyesi).
- 2- Doc. Dr. Savaş Sahin (Akdeniz Üniversitesi Türk Dili ve
Edebiyat bölümü Öğretim Üyesi).
- 3- Doc. Dr. Abdullah Mohammadi (Ardahan Üniversitesi
Sosyoloji Bölümü Öğretim Üyesi).
- 4- İsmet Horasanlı (Araştırmacı-yazar).

Yer/Adres: Kızılırmak Cad. No: 36 Çankaya/ Ankara Keceatepe
Kültür Merkezi/ Ankara -TÜRKİYE.
Tarih: 12.03.2022. Saat: 13.30 PM.

İletişim Numarası: 00905079529503/ 00905314981410



[illegible]


رهبر معظم انقلاب اسلامی
 (ره)

هو شیار باشید، حفظ و وحدت و اتحاد
 تضمین کتاب موجودیت شهادت

بیست و هفتمین سالگرد شهادت ولی
 به منظور برپاداشت از مقام شهید عدالت خواص
 کشتن مراسم با عنوان **وحدت ملی، همزیگی پذیری و**
عدالت اجتماعی در شهر تسبیح و آواز آلان برقرار میگردد
 باسکدامانی:

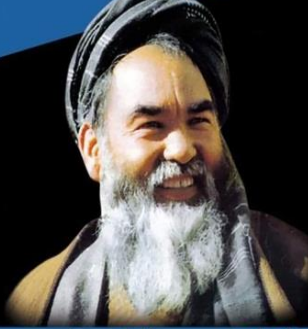
حجۃ الاسلام احمد زاهد (عالی دین و آگاه سیاسی) (۱۰۰۰)
 زمان: شنبه ۱۳مارچ ۲۰۲۲ از ساعت ۱۱صبح الی ختم جلسه
 مکان: Alexanderstr. 1, 08055 Zwickau
 رعایت به ورتکل های بهداشتی الزامی میباشد



روابط عمومی: 49 174 9769410 - منصوروی
 پیکار: 49 178 7290132
 ستاد برگزاری سالگرد رهبر شهید، آذین گاو آلان

[illegible]

یاد و خاطره شهید راه عدالت و آزادی زنده باد



استاد شهید عبدالعلی مزاری

بیست و هفتمین سالگرد **شهیدان** و هجر عدالتخواهی و یاران باوفایش را گرامی می‌داریم
 بهمن ماه سیست مراسم بزرگوار تجلیل برگزار می‌گردد:

زمان: روز یکشنبه 13.03.2022 از ساعت 15:00 الی 18:00
مکان: هلند – یوروپک – مرکز فرهنگی فیض مهدد کابل

Industrieweg 21 1948 PA Beverwijk Nederland

مخترعان: حجت الاسلام والمسلمین آقای صادق زاده و چند تن از یحسبان و روشنفکران
 از طرف: مرکز فرهنگی کابل – هلند ، اتحادیه سراسری هزاره های هلند ، انجمن هزاره های هلند



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهاجرین هموطن !
گرامی می داریم
بیست و هفتمین سالروز
شهادت رهبر شهید

استاد عبدالکلی مزاری و یاران وفادارش را

با تلاوت کلام ... مجید، ارائه شعر، مقاله و سخنرانی :

۱ - محترم دگر جنرال باز محمد جوهری
 (معاون اسبق وزارت دفاع ملی افغانستان)

۲ - حجت الاسلام والمسلمین استاد رفیعی
 (مشاور اسبق شورای عالی مصالحه ملی افغانستان)

زمان: جمعه ۱۴۰۰/۱۲/۲۰ ساعت ۲ بعدازظهر
 مکان: سیمتری طلاب، بلوار ابوریحان، مسجد جامع رضوی
 ستاد برآمدهی لاجل - مشهد مقدس

[illegible]





بنیاد اندیشه و
پژوهشی اخلاقی، فکری و فکری



مجلس خبرگذاشتن از مقام علمی و روحانی

از مجموعه آثار آیه الله محمد عیسی محقق خراسانی

و گرامی داشت نیست و هفتصن سالنامه شهادت

شهید وحدت علی استاد عبدالعلی عزازی

بدینوسیله از همه شما فرهیختگان دعوت می گردد که تا نا حضور بران
بر شکوه مجلس بپردازید.

سخنرانان:

دکتر محمد علی جزینی ✓

استاد محمد سرور جوادی (مناجیده سابق دانشگاه افغانستان) ✓

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد غنی احمدی (پرو) ✓

پیش کلیب

روحنمای از مجموعه آثار ✓

دبیر اجرا: قربانعلی هادی ✓

مجلس خبرگذاشتن از مقام علمی و روحانی

زمان روز یکشنبه ۱۳۰۰/۱۲/۲۴ - ساعت ۱۲ تا ۱۴ ظهر

مکان: تالار امین سه راه سالاریه، مجتمع امین نوبک - ۴ شقه - ۳۵ سالانه دانشمندان









تجدید وحدت ملی استاد علی خاوری
و دفاعی از آثار آیت الله محقق خراسانی









بر پایه ها:

- ۱- تائید کلام الله معبد
- ۲- تفسیری از دکتر محمد علی خاوری
- ۳- تفسیر قرآنی
- ۴- تفسیر قرآنی استاد خراسانی
- ۵- تفسیر قرآنی
- ۶- تفسیر قرآنی از آیت الله العظمی محمد علی منتظری
- ۷- روحانی از محمود ده قلی

نویسنده: شهید دکتر محمد علی خاوری

محقق: آیت الله العظمی محمد علی منتظری

مترجم: آیت الله العظمی محمد علی منتظری

مطبع: انتشارات اسلامی

تجدید وحدت ملی استاد علی خاوری و
دفاع از آثار آیت الله محقق خراسانی

مترجم: آیت الله العظمی محمد علی منتظری

مطبع: انتشارات اسلامی



بیستمین روزنامه شمیرانی (ج)

گرامی داشت از بیست و هفتمین سالگرد شهادت استاد عبدالعلی مزاری (ج)

سخنران :

- دکتر عبداللطیف پیرام رهبر حزب کنگره ملی افغانستان
- دکتر محمد امین احمدی استاد و موسس دانشگاه ابن سینا
- استاد سردار محمد سفر پشین افغانستان در اوکراین
- دکتر نجیابینا نویسنده و پژوهشگر تاریخ
- دکتر عارف بحر گاه مسئول سیاسی و استاد دانشگاه
- غفران بدخشانلی شاعر و گاه امور سیاسی
- حسن علی استاد دانشگاه و تحلیل گر مسئول سیاسی
- محمد مهدی رابع عضو پشین مجلس نمایندگان

زمان : 6 مارچ 2022

به وقت اوپدی مرکزی، بهسورت آنلاین

ساعت سه بعد از ظهر

براساس پروگرامت پښتو ځمکې پراخه کړه
استاد وړانديز شوي دي چې د پښتو ژبې د ښه کولو
په خاطر د پښتو ژبې د ښه کولو
په خاطر د پښتو ژبې د ښه کولو
په خاطر د پښتو ژبې د ښه کولو

راهنمای شهید: ما وحدت ملی را در افغانستان یک اصل میدانیم

۲۷ هفتمین بیست و هفتمین سال یاد

میداریم را گرامی بداریم

شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری

اندیشه سیاسی شهید مزاری و راه حل مساله افغانستان

مهمانان: محمد مهدی راسخ عضو پارلمان افغانستان و بانو سلیمه مزاری ولسوال پیشین چارکنت - بلخ

زمان: یکشنبه ششم مارچ ۲۰۲۲ از ساعت ۲ الی ۵ عصر

مکان: Ahlulbait Center 2425 Main Street Evanston, IL 60202

مصلحان کمیونیتی سنتر - شیکاگو

پیشست و هفتمین سال یاد شهید وحدت ملی عبدالعلی مزاری

گرمی می داریم

باحضور داکتر امین احمدی استاد دانشگاه و تحلیل گر مسائل سیاسی، مجانب نویان سفیر جمهوری اسلامی افغانستان در سوئد و نماینده کان پارلمان از احزاب سوسیال دموکرات ها و حزب چپ

شهید مزاری، هم پذیری و ضرورت انجام دوباره

تاریخ برگزاری: یکشنبه ۱۳-۰۳-۲۰۲۲ ساعت ۱:۳۰

آدرس: استاکم سوئد، Järnfälla Stockholm, Sweden. 17443

برگزار کننده: شورای جهانی هزاره - نماینده کی سوئد

شاه بیت ترانه آزادی

به مناسبت بیست و هفتمین سال یاد شهید استاد عبدالعلی مزاری (رح)

گودهم آمده و با آرمان های بلند آن پیشوای عدالت خواهی مبتلای می بندیم

خبر شکرمند شما، روح کریمه آقا محمد سرور جوادی

سخنران: محمد سرور جوادی

مقدم: خانم شکیبا عزیز اده

پاژ داندگی: خانم حسینی

زمان: چهارشنبه ۲۵ اسفندماه (حوت) ۱۴۰۰ ساعت ۱۱-۱۲:۳۰

مکان: کرج، محمدشهر، ولفه آباد، بلوار شهید حاج تقی سلیمانی

بعد از عصر نیزین، نورسیده به کفخانه دست راست و اولین سوره

رهبر شهید استاد مزاری (ره) راه حل مسله افغانستان پذیرش یکدیگر است.

مواسم بیست و هفتمین سال یاد شهید استاد مزاری (ره)

باعنوان ((شهید مزاری (ره)، هم پذیری و اقتدار دوباره))

بر گزار می گردد.

سخنران: حجت الاسلام والمسلمین دکتر زاهدی

(مسئول دفتر حضرت آیت الله العظمی مغانی کابل (ره) و دفتر حضرت آیت الله العظمی تاجانی پسرودی (دام نرد)

زمان و مکان

جمعه ۲۰ اسفند ۱۴۰۰ از ساعت ۲/۵ تا ۴/۵ عصر

شیراز - بلوار سبزویه سه راه آستانه

دیرستان شهید محمد تقی دستغیب

ستاد مردمی برگزاری سال یاد رهبر شهید استاد مزاری (ره) مهاجرین افغانستانی شیراز

رهبر شهید باقی ماند



نشست علمی

(مناظرات در زمینه سیاسی رهبر شهید استاد مزاری ^{رح})
به مناسبت ۲۰ هجرت سالگرد نهادت رهبر شهید استاد مزاری ^{رح}

سفران:
حجت الاسلام و المسلمین استاد محمد رضا دانش خراسانی (استاد حوزه و دانشگاه)
فراشادان:
حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحمید ظهیری (استاد دانشگاه)
حجت الاسلام و المسلمین استاد محمد امین خداری (استاد دانشگاه)
دبیر علمی:
حجت الاسلام و المسلمین رهبر علی یوسفی (مستشار روابط بین الملل)
زمان: روز جمعه ۲۰ اسفند / حوت ساعت ۴ بعد از ظهر

از طریق لینک زیر به صورت زنده پخش شده نشست باشد:
<https://www.facebook.com/1015151058000000>
برگزار کننده نشست: سازمان توسعه انسانی

**بیست و هفتمین سالگرد فراق شهید وحدت ملی،
رهبر شهید باقی ماند مزاری بزرگ
و یاران با وفایش را در شهر
کسل آلمان گرامی
میداریم.**

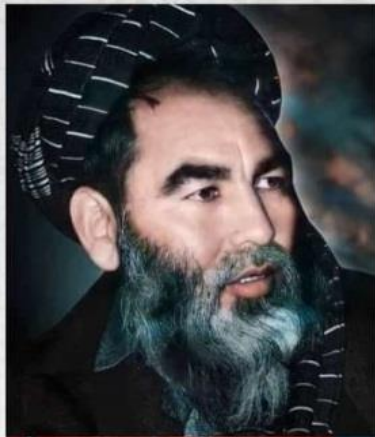



رهبر شهید:
ما معتقدیم که حکومت آینده نباید روی مذهب و نژاد به وجود آید

سخنرانان:
استاد حاج کاظم یزدانی، نویسنده و تاریخ نگار
محمداسحاق فیاض، نویسنده و خبرنگار
دکتر علی اکبر فیاض استاد دانشگاه

مکان: سالن باسمن Sandershäuser Str. 43, 34123 Kassel
زمان: یکشنبه 13 März 13/03/2022
از ساعت ۱۲:۳۰ الی ختم مجلس به صرف غذا
رهبران راه پایی مزاری کسل آلمان

بسم الله الرحمن الرحیم



بمناسبت
بیست و هفتمین سالروز غروب غم‌انگیز
پیر پشمینه پوش استاد مزاری
مجلس باشکوه برگزار میگردد
از شما سرور گرامی
دعوت بعمل میاید که در این محفل
باشکوه حضور بهم رسانیده و یاد و خاطره
آن رهبر شهید را تجلیل نمایم

ساعت
2:00 بعد از ظهر

زمان
روز جمعه 11 مارچ 2022

مکان
مسجد رهبر شهید شوکت اسباب کرانی رود کوته

به مناسبت بیست و هفتمین سالروز شهید وحدت ملی

رحمۃ اللہ علیہ
شهید استاد عبدالعلی مزاری

تعزیتی جلسہ، و محفل شمع افروزی

بروز اتوار 13 مارچ 2022

ساعت 5:30 بجے پاس روز

مقام: تنظیم نسل نو ہزارہ مغل
علمدار روڈ کوئٹہ

من فقط ہمیں را میخوابم، کی دیگر ہزارہ بودن جرم نباشد۔

عبدالعلی مزاری

(از اشراک کنندگان عزیز خواہشمندیم سر وقت حاضر باشد)

۲۷مین سال یاد شہادت رہبر شہید استاد عبدالعلی مزاری
و ۲۹مین سال گشت فاجعہ افشار

روابط ہزارہ ماو دیگر اقوام پس از مزاری

با حضور:

دکتر یحیی بیضا، دکتر لیلما جوان، دکتر محب مدثر، سید رضا محمدی و عبدالعزیز اسکندری

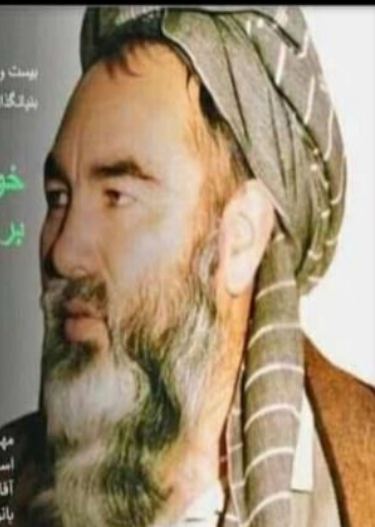
همراه با شعر خوانی و نشر کلیپ هاے پروڈیوہ باہ مزاری

زمان: یکشنبہ ۱۲ مارچ ۲۰۲۲ از ساعت ۲-۵ بعد از ظہر

آدرس: مجمع جهانی اسلامی - ہالند پارک، 20 Penzance place, London, W114P

شمارہ های تماس: 07949676128 - 07961304819

سند مردمی گرمی داشت سالیاد رہبر شہید باہ مزاری - لندن - بریتانیا



بنام خداوند بزرگ
بیست و هفتمین سالگرد شهادت استاد عبدالملی مزاری
بنیانگذار عدالتخواهی و حق طلبی در افغانستان را گرامی می‌داریم

**خواست ما تأمین عدالت، برابری و
برادری میان مردم افغانستان است.**

SCC
RESEARCH CENTER FOR JUSTICE

When: Sunday March 6th 2022
Time: 2:00 pm - 5:00 pm
Where: Ahlulbait Center
2425 Main St
Evanston, IL 60202

مهمانان:
استاد عزیز رویش مؤسس مکتب معرفت و یکی از ده بهترین معلم در جهان
آقای محمد مهدی راسخ عضو پارلمان افغانستان
بانو سلیمه مزاری ولسوال اسبق چارکنت - بلخ



شهید وحدت ملی استاد عبدالملی مزاری (ره):

حکومت آینده نباید بر محور نژاد و مذهب تشکیل شود!

اطلاعیه!

هموطنان عزیز مقیم شهر مونیخ و توابع ایالت بایرن آلمان
به مناسبت فرا رسیدن بیست و هفتمین سالگرد شهادت رهبر شهید استاد مزاری و باران یا وفاتش
جلسه آنلاین مشورتی و تصمیم گیری به منظور تجلیل و گرامی داشت از سالروز شهادت پیشوای
عدالت از طریق زوم برگزار می‌گردد.

حضور شما عزیزان به مناسبت ارج نهادن به مقام شامخ شهدای مقاومت و تصویرگر همبستگی است
وعدده ما: یکشنبه 20.02.2022 ساعت 17.30
جهت حضور در این نشست مشورتی آنلاین لینک و با کد ذیل را در پروگرام زوم درج نمایید

<https://us02web.zoom.us/j/89062640906?pwd=SDd0d0pVY1d0d0ZjE4MTI2g0p0MHZKQT09>
Meeting-ID: 890 6264 0906
Kenncode: 467497

----- سالگرد بیست و هفتمین سالگرد رهبر شهید (ره) مونیخ آلمان -----

سرویس ایاب و ذهاب

چون که این شهرت، چنین باکره شهادت پرشیده است فی الله رب العالمین

«تسلیت و تسکین»

تاریخ: ۱۸ اسفندماه ۱۴۰۰
از ساعت ۱۳:۴۵ الی ۱۴:۱۵
به سمت خیابان منتشی به میدان مطهری

زمان و مکان استقرار سرویسهای رفت:

انباری بل حنانه
از ساعت ۱۳:۴۵ الی ۱۴:۱۵

شروع مراسم
ساعت: ۱۴:۳۰

جهت هماهنگی بیشتر: محمد جواد بلاغی ۰۹۱۰۰۵۷۰۱۸۹

زمان استقرار سرویس های برگشت:

«پس از پایان مراسم حیا می باشد»
جلوی درب ورودی دانشگاه تهران (م)

سازمان: کمیته امداد امام خمینی (ره) - کمیته امداد امام خمینی (ره) - کمیته امداد امام خمینی (ره)

استاد بزرگداشت سالگرد شهادت و ترحم شهید عبدالعلی مزاری (ره)

دانشجویان افغانستان استان قم برگزار می نمایند

بیست و هفتمین سالگرد شهادت
شهید المومنین (ره)
عبدالعلی مزاری
شهادت: ۱۸ اسفند ۱۳۸۰

باموضوع:
خودباوری، اصل جوان در اندیشه شهید مزاری (ره)

سخنران:
استاد محمد سرور جواد
نویسنده و فعال فرهنگی و اجتماعی

با اجرای:
گروه تئاتر قلب آسیا و گروه تری شهر جزم نوای آشنا
و برنامه های متنوع دیگر...

زمان: چهارشنبه ۱۸ اسفند ۱۴۰۰ ساعت ۱۴:۳۰ الی ۱۷:۳۰
مکان: قم، کیلومتر ۲۰ جاده قدیم تهران - بعد از ترنمیدال - دانشگاه فارابی - دانشگاه تهران - تالار فرهنگ

سازمان: کمیته امداد امام خمینی (ره) - کمیته امداد امام خمینی (ره) - کمیته امداد امام خمینی (ره)

شرکت برای عموم آزاد است
همراه داشتن ماسک و رعایت
شیوه نامه های بهداشتی الزامی است

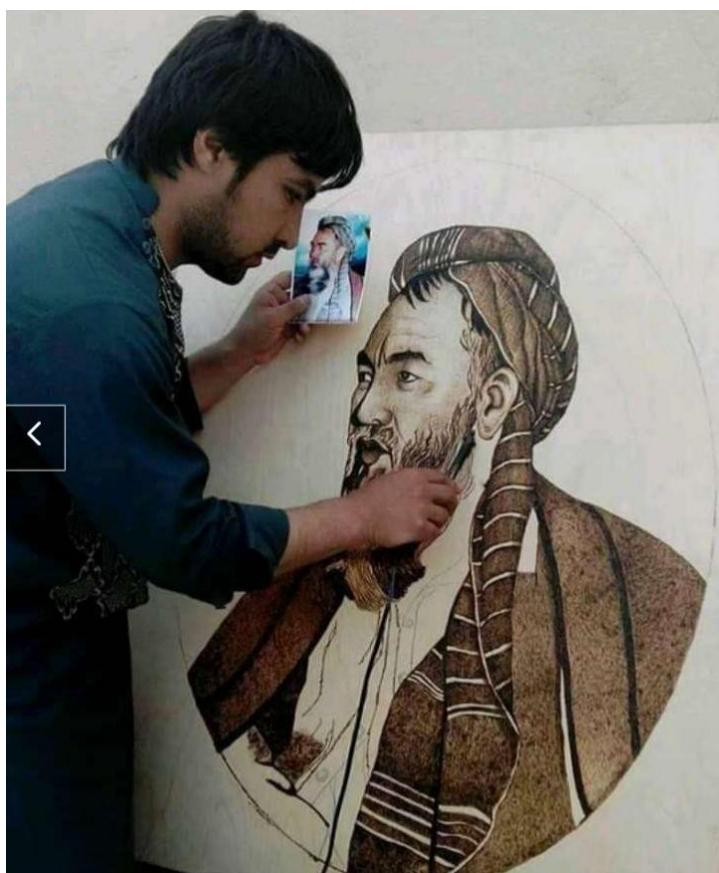


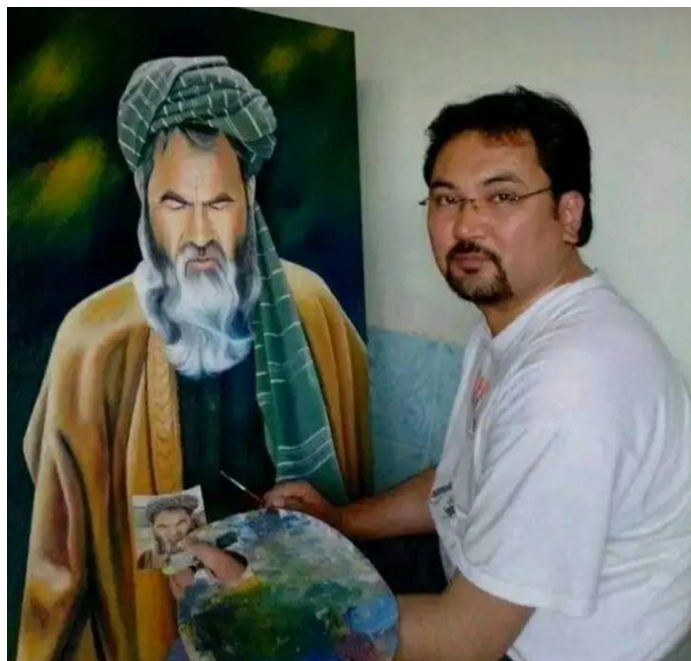
اثر هنری فاطمه اخلاقی؛ از دانشجویان مهاجر افغانستانی مقیم اصفهان

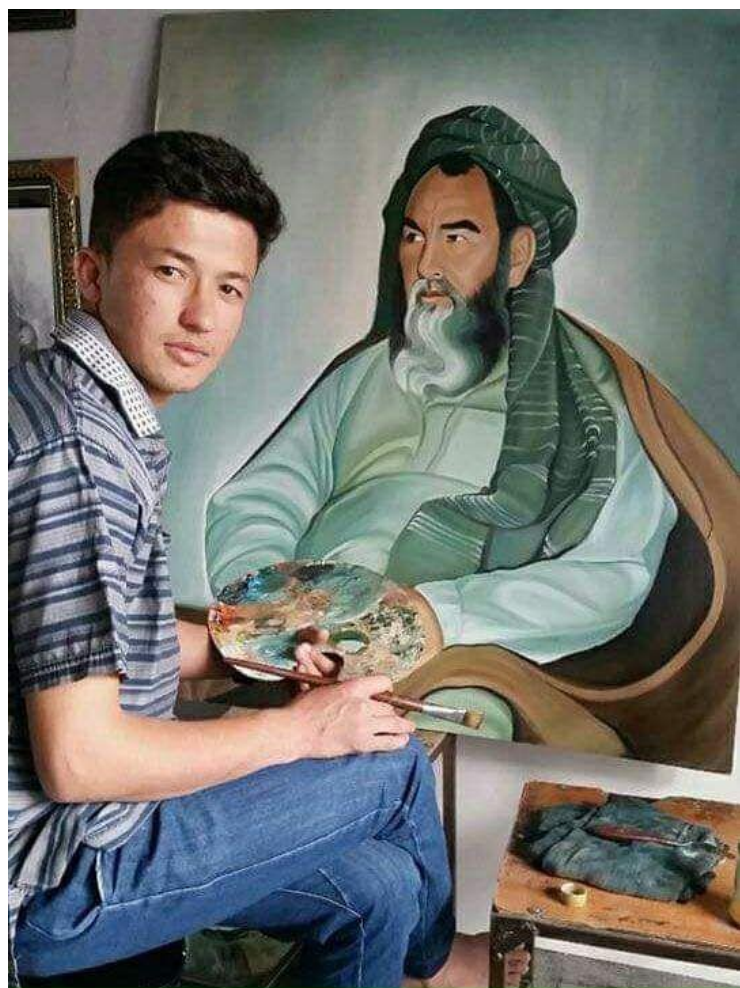












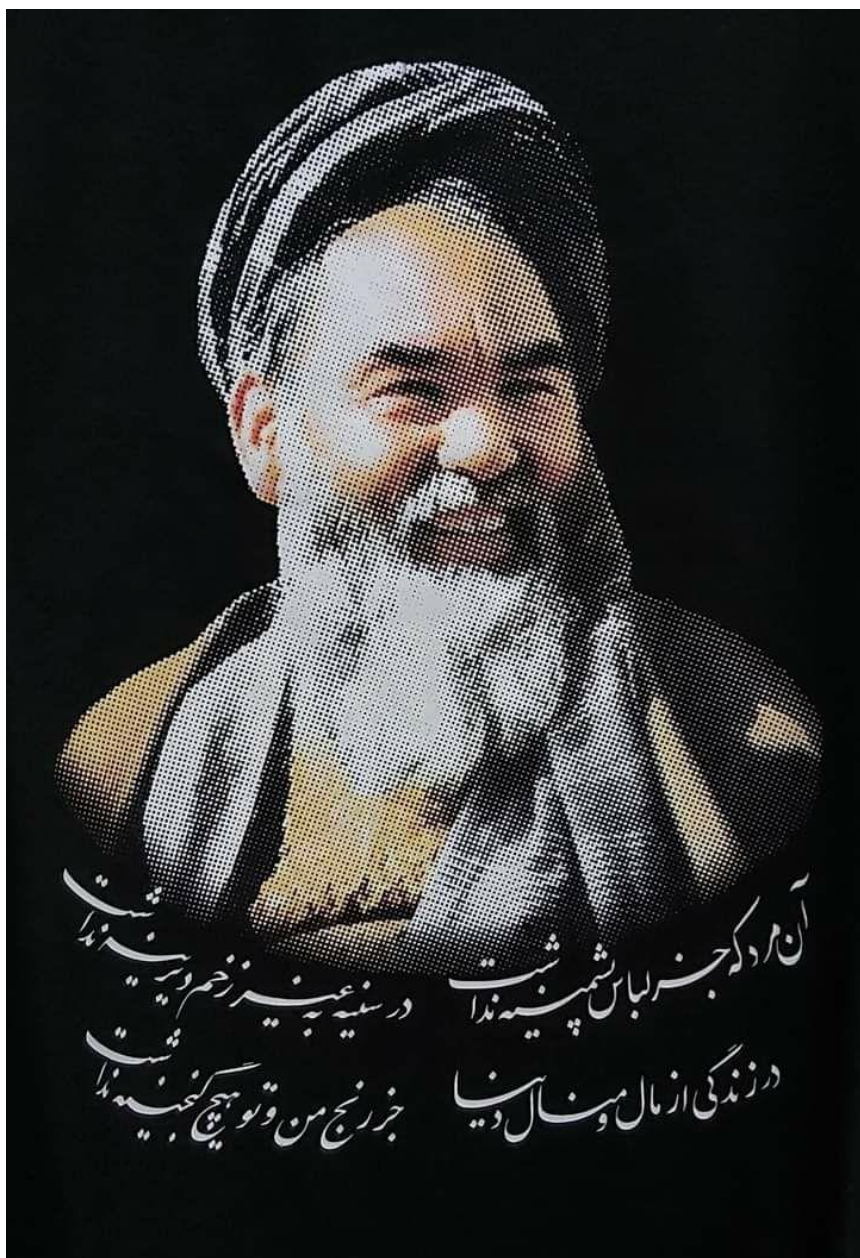
پنجمین ویژه نامه خورشید عدالت



به یاد مرحوم پهلوان ابراهیم، از قهرمانان و پیشکسوتان ورزش پهلوانی و ارادتمندان رهبر شهید^(ره)



برافراشتن تصویر رهبر شهید، در دماوند، بالاترین قله ایران
توسط محمدجواد محمدی، کوهنورد مهاجر افغانستانی





اثر فاخر و ارزشمند هنرمند متعهد و گران قدر، استاد سلمان علی ارزگانی
 باپوزش از صاحبان برخی آثار که نام های شان در دسترس نبود. هدف از نشر آثار این عزیزان
 تنها ثبت و ماندگاری این آثار در تاریخ مقاومت عدالت خواهی مردم ما است.